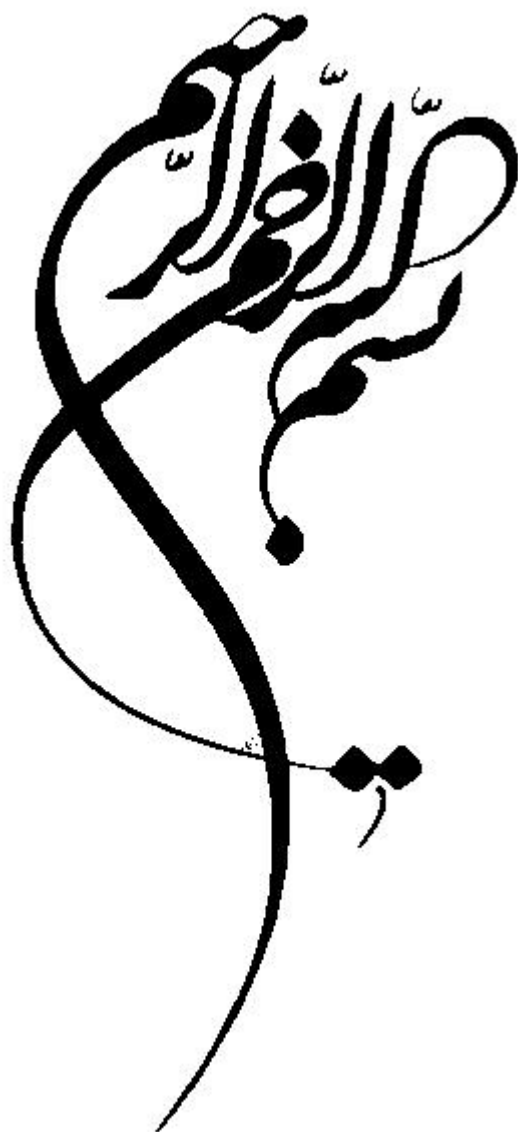




صبر از دیدگاه اسلام

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 1

سخن ناشر

در جهان پرتلاطم امروز، آیات پرشور الهی و کلام روح بخش معصومین و زمزم لایزال معارف شیعه مرهم جان‌های خسته و سیراب کننده تشنگان هدایت و رهایی جویندگان از ظلمت‌های نفس است. عالمان دینی و عارفان حقیقی غواصان این اقیانوس بیکران معرفت‌اند که گوهرهای ناب علوم قرآن و اهل بیت علیهم السلام را به دست آورده و به مشتاقان حقیقت عرضه می‌نمایند.

در این میان، کرسی منبر و خطابه رسانه دیرپا و سازنده‌ای است که از دیرباز زمینه ارتباط و انتقال معارف دینی و مکارم اخلاقی را میان عالمان و متعلمان فراهم کرده است و عالمان آگاه و هادیان دلسوز، که عمر خویش را صرف تتبع و تحقیق در آثار علمی شیعه نموده‌اند، عباد الله را به مصداق کریمانه «ادع الی سبیل ربك بالحکمه و الموعظه الحسنه»، با کلام نغز و لطیف خود به راه سعادت دعوت کرده‌اند.

مجموعه حاضر، که با عنوان «سیری در معارف اسلامی» در مجلدات مختلف و موضوعات متنوع در اختیار خوانندگان محترم قرار می‌گیرد، مجموعه مباحث عالمانه و ارزشمند محقق ارجمند حضرت استاد حسین انصاریان، مدظله العالی، است که یکی از عالمان برجسته و میراث‌داران گوهر سخن در زمان خویش است که استواری کلام و لطافت بیان نافذشان بر اهل نظر پوشیده نیست.

این گنجینه ارزشمند حاصل نیم قرن مجاهدت علمی و تبلیغی حضرت استاد جهت نشر و ترویج فرهنگ غنی شیعه بر کرسی بحث و نظر می‌باشد که به منظور پربارتر ساختن محتوای تبلیغ دینی در جامعه و استفاده بیشتر طلاب محترم علوم دینی به زیور طبع آراسته می‌شود.

در این مجموعه گرانقدر، تلاش شده است با تکیه بر ویرایشی روشمند و دقیق - که شرح آن در یادداشت ویراستار آمده است - ساختار هنرمندانه مباحث و سبک استاد در ارائه سخن از بین نرود، تا ضمن نشر فرهنگ انسان ساز آل الله علیهم السلام شیوه منحصر به فرد استاد در تبیین معارف دینی نیز حفظ شده و به مشتاقان ارائه گردد.

مجلدی که اکنون تقدیم خوانندگان گرامی می شود سی و دومین اثر از این مجموعه سترگ و دربردارنده 29 گفتار در باب صبر از دیدگاه اسلام می باشد که مربوط به سخنرانی های استاد در ماه رمضان 1385 در مسجد امیر تهران و دهه آخر ذی القعدة 1362 در حسینیه کاشمریهای مشهد است.

این مکتوب، علاوه بر در برداشتن متن سخنرانی که لاجرم سبک و سیاق متن را نیز گفتاری می سازد، از فواید زیر خالی نیست:

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 2

- عنوان بندی مناسب و تفکیک مطالب و موضوعات.
- استخراج مصادر آیات و روایات و ارائه مطالب متنوع دیگر در پی نوشت.
- ذکر نام مستقل برای هر بحث (در انتخاب نام هر مجلد و نیز هر گفتار غلبه موضوع مدنظر بوده است، نه انطباق کامل موضوع و محتوا)
- مجموعه متنوع فهرست ها و ...
- در پایان، با امید به این که این اثر مورد رضایت حضرت حق و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و مقبول نظر مبلغان دینی قرار گیرد، لازم است از استاد انصاریان، دامت برکاته، که این فرصت مغتنم را در اختیار قرار دادند سپاسگزاری نماییم.

مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان

پیش گفتار مؤلف

«الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ الصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ عَلَى آلِهِ آلِ اللَّهِ»

پایه گذار منبر و جلسات سخنرانی برای رشد و هدایت جامعه وجود مبارک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود. ارزش تبلیغ دین از طریق منبر و جلسات تا جایی بود که خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله تا روز پایان عمرشان با کمال اخلاص به بیان معارف دین پرداختند و در این راه زحمات سنگینی را متحمل شدند. پس از پیامبر، وجود مقدس امیرمؤمنان

علیه السلام ادای این تکلیف الهی به عهده گرفتند که بخشی از سخنرانی‌های آن حضرت در کتاب بی نظیر نهج البلاغه موجود است.

امامان معصوم، به ویژه حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام نیز تا جایی که فرصت در اختیارشان قرار گرفت و مزاحمتی از جانب حکمرانان بنی امیه و بنی عباس برایشان پیش نیامد این مهم را به صورت بیان معارف الهی و رشته‌های مختلف علوم به صورتی که حجت تا قیامت بر همگان تمام باشد به عهده گرفتند و دیگران را که مورد اعتمادشان در علم و عمل بودند به این مسأله تشویق کردند.

علمان مخلص و باعمل شیعه برای حفظ دین خدا و تبلیغ معارف الهیه بر اساس قرآن و فرهنگ اهل بیت قرن به قرن تا به امروز که سال 1387 هجری شمسی است این

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 3

جایگاه عظیم را حفظ کردند؛ شخصیت‌هایی چون شیخ مفید، شیخ صدوق، شیخ طوسی، علامه محمدباقر مجلسی، شیخ جعفر شوشتری و در قرن معاصر بزرگانی چون آیت الله العظمی بروجردی، آیت الله سیدعلی نجف آبادی، آیت الله حاج میرزا علی شیرازی، آیت الله حاج میرزا علی هسته‌ای، آیت الله حاج میرزا علی فلسفی تنکابنی و ...

با داشتن مقام مرجعیت و مقام علمی بسیار بالا در ماه رمضان و محرم و صفر به منبر می‌رفتند و از این طریق دین خود را به قرآن و اهل بیت ادا می‌کردند.

این جانب حسین انصاریان که سالیانی از عمرم را در شهر مقدس قم، این آشیانه اهل بیت، نزد بزرگانی از مراجع و اساتید مشغول تحصیل بوده‌ام، بر اساس وظیفه‌ای که احساس می‌کردم رو به جانب تبلیغ و تألیف آوردم و در این راه، فقط توفیق حق رفیق راهم بود. در زمینه تبلیغ بیش از شش هزار سخنرانی در نزدیک به پانصد موضوع مختلف بر پایه قرآن و روایات اهل بیت و تاریخ صحیح و نکاتی از حیات پاکان و اولیای الهی پرداخته‌ام و امیدوارم تا لحظات پایان عمر هم چنان توفیق ادای این وظیفه را از جانب حق داشته باشم.

مؤسسه دارالعرفان، که در شهر قم در جهت نشر معارف قرآنی و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام کارهای مهمی را در سطح جهانی انجام می‌دهد، بنا گذاشت متن این سخنرانی‌ها به صورت مکتوب درآید تا در اختیار طلاب حوزه‌ها و دانشجویان و مردم علاقمند قرار گیرد و این مجموعه که احتمالاً حدود دویست جلد خواهد شد در آینده منبعی برای مبلغان شیعه قرار گیرد. من پس از سپاس از حضرت حق لازم می‌دانم به خاطر تحقق این مهم از دو فرزندم و جناب آقای

پیمان تشکر کنم و از خوانندگان، به خصوص مبلغان گرامی، درخواست دعا نمایم. حال، این شما و این اثر اسلامی که فقط لطف و رحمت حق سبب ظهورش شد.

فقیر: حسین انصاریان

صبر و استقامت حقیقت صبر 1

تهران، مسجد امیر

رمضان 1385

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 4

وصلی علی محمد و آله الطاهرین.

خداوند در قرآن، نزدیک به یکصد و سه مرتبه در موارد گوناگون صبر را به عنوان مسأله‌ای واجب و لازم در زندگی انسان مطرح کرده است.

در لغت عرب، کلمه صبر به معنای «خود نگاه داشتن» یا «کف نفس» است. خود نگاه داشتن در حریم دین پروردگار، برای این است که انسان دچار خسارت، زیان و ضرر در دنیا و آخرت نشود. باقی ماندن در حریم الهی باید آزادانه و به اختیار خود انسان باشد. در این صورت است که انسان از زیان‌ها و خسارت‌ها در امان می‌ماند؛ زیرا هجوم خسارت‌ها و زیان‌ها در فضای بیرون از حریم حق صورت می‌گیرد.

انسان در حریم حق، در سایه قدرت، لطف، نظر، محبت و رحمت خدا است، پس دچار زیان و ضرر نمی‌شود، چون هیچ خطری توان ورود به حریم حق را ندارد. این حریم، الی الابد مصون و محفوظ از هر خطر و خسارتی است.

از آنجا که صبر به معنای حفظ خود در حریم حق است، روایات و معارف الهی، بعد از آیات قرآن کریم، از روزه ماه مبارک رمضان به صبر تعبیر کرده‌اند. چرا؟ علت آن واضح است، چون حالات روزه، در حقیقت خودداری از بسیاری از حلال‌های خدا به امر پروردگار است.

خودداری از حلال‌ها از ارزش بسیار بالایی برخوردار است؛ زیرا طبیعت بدن اقتضا دارد که بخورد، بیاشامد و راه شهوات حلال بر او باز باشد و در مواقع مختلفی در آب فرو رود و از آن استفاده نماید، ولی پروردگار عالم از بندگان مؤمن خویش خواسته است که در ماه مبارک رمضان از این حلال‌ها خودداری کنند. این خودداری، صبر است.

همچنین از بندگان خود خواسته است که در کنار خودداری از این حلال‌ها، همیشه، هر لحظه و همه جا از حرام‌ها نیز خودداری کنند. چون در ماه مبارک رمضان، از جانب پروردگار، توان انسان برای خودداری از حرام‌ها زیاد می‌شود و این صبر، بسیار مهم است. به همین خاطر از روزه تعبیر به «صبر» شده است، لذا در سوره مبارکه بقره پروردگار می‌فرماید:

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 5

«وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» «1» روایات، کلمات اهل تحقیق و سلوک و مفسرین بزرگ، صبر را در این آیه به معنای روزه گرفته‌اند؛ زیرا روزه یکی از بهترین و زیباترین کلاس‌های پروردگار مهربان عالم است که انسان به اختیار خودش، زیر نظر پروردگار، صبر را تمرین می‌کند که شاید تا پایان ماه مبارک رمضان، در برابر بسیاری از حلال‌ها و حرام‌ها، به آن تقوایی که مورد نظر پروردگار عالم است، که کلید گشایش همه مشکلات است، برسد. «2»

صبر، راه رسیدن به رستگاری

مسئله صبر، خودداری و تقوا به صورت‌های مختلف بیان شده است؛ در این زمینه اهل دل، آیه‌ای به کار گرفته‌اند که در پایان این آیه، مسئله «فلاح» مطرح است، که اگر کسی به آن نزدیک شود، در حقیقت خودش را به انبیا، ائمه طاهرين عليهم السلام و اولیای الهی رسانده است. چه بسا با طی مسیری که این آیه شریفه بیان می‌کند، انسان به یکی از اولیای الهی تبدیل شود:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» «3» که اگر کسی در این مسیر حرکت کند، صد در صد به فلاح خواهد رسید، یعنی وقتی پروردگار می‌فرماید: «لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» امید واقعی و صد در صد را به بندگاناش نوید می‌دهد.

فلاح به این معنا است که انسان همه موانع رسیدن به مقصود اعلی را برطرف کند و جاده را از موانع، سدّها و بندها پاک کند که مرحله‌ای از آن به وسیله روزه

(1) - بقره 45: 2؛ «از صبر و نماز برای حل مشکلات خود و پاک ماندن از آلودگی‌ها و رسیدن به رحمت حق کمک بخواهید.»

(2) - الکافی: 63 / 4، باب ما جاء فی فضل الصوم و الصائم؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ قَالِ الصَّبْرُ الصِّيَامُ وَ قَالَ إِذَا نَزَلَتْ بِالرَّجُلِ النَّازِلَةُ وَ الشَّدِيدَةُ فَلْيَصُمْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ يَعْني الصِّيَامُ.»

(3) - آل عمران 200: 3؛ «ای اهل ایمان! [در برابر حوادث] شکیبایی کنید، و دیگران را هم به شکیبایی وادارید، و با یکدیگر [چه در حال آسایش چه در بلا و گرفتاری] پیوند و ارتباط برقرار کنید و از خدا پروا نمایید تا رستگار شوید.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 6

امکان دارد و در این صورت به مقام فلاح خواهد رسید.

مراحل سه گانه صبر

در این آیه، با کمک روایات، این گونه تفسیر می شود که صبر دارای سه مرحله است؛

نخست: صبر در مقابل تلخی‌ها و ناگواری‌ها که امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کمیل می فرماید:

«قَلِيلٌ مَّكُتُهُ وَ يَسِيرٌ بَقَائُهُ» «1»

مدت تلخی‌ها و ناگواری‌ها برای انسان کوتاه و قابل تحمل است و انسان این مدت کوتاه را خیلی زود از دست می دهد و خوبی آن به همین است.

مثلاً در ماه مبارك رمضان، مدت تلخی گرسنگی، تشنگی، خودداری از شهوات حلال و فرو رفتن در آب، بسیار کم است. انسان سی روز در برابر تلخی‌ها و ناگواری‌ها باید صبر کند؛ یعنی خود را در حریم خدا حفظ نماید که حریم خدا در این ماه، روزه گرفتن است.

شخص نباید برای فرار از گرسنگی، تشنگی، شهوت و دیگر لذت‌ها مرتکب عمل حرام شود و صبر خود را بشکند. يك ماه صبر کند که به دنبال این صبر در برابر تلخی‌ها، شیرینی رضایت و رحمت خدا و ساخته شدن سپر در مقابل عذاب جهنم را کسب کرده باشد که فرمود:

«الصوم جُنَّة» «2»

روزه در روایات به سپر تعبیر شده است؛ یعنی محال است که روزه‌داران مؤمن به عذاب قیامت مبتلا شوند، چون پوششی دارند که عذاب قیامت، قدرت ورود

(1) - اقبال الاعمال: 708.

(2) - الکافی: 18 / 2، باب دعائم الاسلام، حدیث 5.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 7

به آن و زخمی کردنش را ندارد و با هجوم عذاب جهنم نیز شکسته نمی‌شود. این سپر، به امر و ساخت پروردگار است که علیه آتش دوزخ ساخته شده است، لذا

دوزخ، با همه قدرت و توانی که دارد، نمی‌تواند این سپر را بشکند. صبر موجب می‌شود که انسان از غضب خدا و عذاب دوزخ در امان باشد و اگر در این حریم

بماند، در امان خواهد ماند. «1»

گناه بزرگ بدبینی «2»

بدینی در اسلام حرام بوده، عامل اصلی آن، خیالات انسان و سخنان دروغ دیگران است که علیه دیگری می گویند تا او بدین شود. خدا در قرآن مجید می فرماید:

به حرف دیگران در مرحله نخست گوش ندهید، چون اگر همه جا به گوش باشیم، دچار بیماری:

«سَمْعُونَ لِلْكَذِبِ» «3»

(1) - الکافی: 48 / 1، باب النوادر؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نِعَمَ وَزِيرُ الْإِيمَانِ الْعِلْمُ وَ نِعَمَ وَزِيرُ الْعِلْمِ الْحِلْمُ وَ نِعَمَ وَزِيرُ الْحِلْمِ الرَّفْقُ وَ نِعَمَ وَزِيرُ الرَّفْقِ الصَّبْرُ.»

الکافی: 32 / 1، باب صفه العلم و فضله و فضل العلماء؛ «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَ تَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ.»

الکافی: 87 / 2، باب الصبر؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ فَإِذَا ذَهَبَ الرَّأْسُ ذَهَبَ الْجَسَدُ كَذَلِكَ إِذَا ذَهَبَ الصَّبْرُ ذَهَبَ الْإِيمَانُ.»

الکافی: 60 / 2، باب الرضا بالقضاء؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ رَأْسُ طَاعَةِ اللَّهِ الصَّبْرُ وَ الرِّضَا عَنِ اللَّهِ فِيمَا أَحَبَّ الْعَبْدُ أَوْ كَرِهَ وَ لَا يَرْضَى عَبْدٌ عَنِ اللَّهِ فِيمَا أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهُ فِيمَا أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ.»

(2) - الفقيه: 409 / 4، حدیث 5889؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا عَلِيُّ لَا تُشَاوِرَنَّ جَبَانًا فَإِنَّهُ يُضَيِّقُ عَلَيْكَ الْمَخْرَجَ وَ لَا تُشَاوِرَنَّ بَخِيلًا فَإِنَّهُ يَقْصُرُ بِكَ عَنْ غَايَتِكَ وَ لَا تُشَاوِرَنَّ حَرِيصًا فَإِنَّهُ يُزَيِّنُ لَكَ شَرَّهَا وَ اعْلَمْ أَنَّ الْجُبْنَ وَ الْبُخْلَ وَ الْحِرْصَ غَرِيزَةٌ يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ.»

وسائل الشیعه: 264 / 16، باب 38، حدیث 21524؛ «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُحَالَسَةُ الْأَشْرَارِ تُوجِبُ سُوءَ الظَّنِّ بِالْأَخْيَارِ.»

(3) - مائده 41: 5؛ «آنان فوق العاده شنوای دروغ اند با آنکه می دانند دروغ است.»

خواهیم شد و هر دروغی را باور می‌کنیم و نسبت به اطرافیان، همسایگان و علمای خود بدبین می‌شویم و هر دروغی را باور می‌کنیم.

این بدبینی فیوضاتی که از طریق مردم و خدا به شما می‌رسد، از بین می‌برد.

گوش دادن به حرف مردم بدون تحقیق و حقیقت مسأله را به دست نیاوردن، موجب بدبینی است که آن نیز حرام است. خداوند می‌فرماید:

اگر دیگران مطالبی برای شما نقل کردند، قبول نکنید، چون نباید بدبین شوید،

بلکه «فَتَّبِئُوا»¹ انسان، گوش، عقل و درایت دارد و باید تحقیق کند. علاوه بر این، اگرچه مطلب صحیح باشد، باید گذشت داشت، چون انسان همیشه در معرض اشتباه است. به خود بگوید: او نیز مانند بقیه مردم دچار اشتباه شده و شاید توبه و استغفار کرده و خدا خواسته است که آبروی او را حفظ کند، پس ما نیز بخشش داشته باشیم.

سعدی استادی به نام شهاب الدین سهروردی «2» - معروف به شیخ اشراق - داشته است که شخصیت باسواد، حکیم و متخلّق به اخلاق بود. روزگاری با هم به سفر دریایی رفته بودند. در کشتی نیز شاگرد خویش را تربیت و نصیحت می‌کرده است.

همه جای عالم برای انسان‌های الهی کلاس درس است. امکان ندارد عمر خود

(1) - حجات 6: 49؛ «خبرش را بررسی و تحقیق کنید.»

(2) - سهروردی ابوحفص عمر: حکیم، صوفی، فقیه، شافعی و محدث 539-632 هـ. ق ملقب به شیخ الاسلام در سهرورد زنجان به دنیا آمد. وی نزد عمویش ابونجیب سهروردی فقه و وعظ و تصوف آموخت و در بصره با شیخ ابومحمد بن عبد مصاحب بود. سپس به بغداد مسافرت کرد و در آنجا سرسلسله عرفا شد. به صحبت عبدالقادر گیلانی رسید. وی مؤسس فرقه عرفانی سهروردیه بود و هر سال به سفر مکه و مدینه می‌رفت و بیشتر عمویش را به وعظ اشتغال داشت. او در بغداد درگذشت و در وردیه آن شهر به خاک سپرده شده. از آثار مشهور وی «عوارف المعارف» در آداب سیر و سلوك عارفان است که مشارب ذوقی اهل طریقت را با رسوم اهل شریعت درآمیخته و با آیات و روایات و اخبار و اقوال بزرگان از عرفان مزین ساخته است. این کتاب شهرت و اعتبار بسیاری کسب کرد و از بهترین کتاب‌های درسی خانقاه‌های

شد. بر این کتاب تعلیقه و حاشیه‌ها نوشته‌اند و احادیث آن را استخراج کرده‌اند. وی کتاب را در سفر مکه نوشته و اسماعیل بن عبد مؤمن و ظهیر الدین بزغش آن را به فارسی ترجمه کرده‌اند. از دیگر آثار وی رشف النصایح الایمانیه، کشف الفایح الیونانیه، رساله السیر و الطیر، بهجه الاسرار فی مناقب الغوثیه، نخبه البیان فی تفسیر القرآن، جذب القلوب الی مواصله المحبوب؛ رساله اعلام الهدی و عقیده ارباب التقی؛ دیوان اشعار است. (فرهنگ فارسی معین: 5/ 830)

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 9

را ضایع کنند، بلکه یا در حال درس گرفتن هستند، یا در حال درس دادن. حتی کسانی که انسان‌های معمولی هستند، در حد ظرفیت خود، در حال درس گرفتن و درس دادن هستند.

یکی از پرقیمت‌ترین شعرهای سعدی، این شعر است که در کتاب «گلستان» آمده است: مقامات مردی ز مردی شنو

نه از سعدی، از سهروردی شنومرا شیخ دانای مرشد شهاب

دو اندرز فرمود بر روی آبیکی آن که در نفس خودبین مباش

یکی آن که بر خلق بدبین مباش «1» شانه‌های خود را بالا نیانداز! منیت نداشته باش! تو فقیر و نیازمند آفریده شده‌ای. خداوند متعال شاهد تو است. برای زندگی به خیلی چیزها نیاز داری؛ گدای هوا، آب، برف، باران، آب دریا، زمین و آسمان هستی. از زمانی که در رحم مادر بودی، این گدایی شروع شد و وقتی که وارد قیامت می‌شویم، گدای شفاعت و بهشت هستیم، پس گدا باید سر خود را پایین بیاندازد.

انسان نسبت به همه باید حسن ظن داشته باشد و همه را خوب و پاک بداند، مگر این که گناهی از آنها ثابت شود، که بعد از ثابت شدن گناه نیز در درون خود بگوید: این شخص خطاکار اهل نماز و روزه است، حتما توبه کرده یا می‌کند و خدا او را می‌بخشد، پس چرا من بخشش نداشته باشم و آبروی او را در بین مردم ببرم؟

بدبینی انوشیروان به بوذرجمهر

انوشیروان «2» به بوذرجمهر «3» که مردی عالم و بزرگوار بود، بدبین شد. به

(1) - سعدی شیرازی.

(2) - خسرو اول که در تاریخ به لقب انوشیروان معروف است او عادت و آیین و شمایل نیکوئی داشت، دوران او درخشانترین دوره عهد ساسانی است چون عدل و داد در آن دوره بهتر شد و فرقه ی مزدکی سرکوب شدند و در داخل صلح برقرار شد. در روایات شرقی خسرو اول نمونه دادگستری و جوانمردی و رحمت است و مولفان عرب و ایرانی حکایات بسیاری در وصف جد و جهد او برای حفظ عدالت نقل کرده‌اند. لغت نامه دهخدا: 464/6، کلمه «انوشیروان»

(3) - بزرگمهر که معرب آن بزرجمهر است، حکیم بزرگواری است که سالها وزارت انوشیروان ساسانی را بر عهده داشت و بحکمت و تدبیر مشهور بود. داستانهای زیادی در خردمندی وی گفته‌اند: از جمله می‌گویند: وقتی پادشاه هند شطرنج را نزد پادشاه ایران فرستاد او توانست رموز آن را کشف کند و در برابر آن بازی نرد را کشف کرد رساله پند نامه بزرگمهر پسر بختگان به او منسوب است. (لغت نامه دهخدا: 1036/8، کلمه «بزرگمهر»)

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 10

مأمورین خود دستور داد تا بوذرجمهر را دستگیر کنند، لباس پشمینه زیر و آزاردهنده‌ای به او بپوشانند و در اتاق تنگ و تاریکی زندانی کنند. به دست و پایش زنجیر ببندند و در شبانه روز، مقداری نان و نمک و کوزه‌ای آب به او بدهند.

همچنین اجازه ندارد با کسی ملاقات کند. به زندانبان‌ها گفت: هر عکس العملی نشان داد، به من گزارش دهید. او را بی‌تقصیر زندانی کردند. چون سه گونه زندانی وجود دارد؛ اول این که کسی جرمی کرده باشد، دوم این که به خاطر تهمت، در عین پاکی به زندان افتاده باشد، مانند حضرت یوسف علیه‌السلام و سوم این که کسی دچار زندان هوای نفس خود شده باشد.

بوذرجمهر جزء زندانیان بی‌گناه بود. کسی که شخص بی‌گناه را زندانی کند، مرتکب گناه بزرگی می‌شود. کسی که گزارش غلط در حق شخص بی‌گناه می‌دهد، او نیز گناه بزرگی مرتکب می‌شود.

پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: گزارش دهنده دروغ گو، دستگیر کننده شخص بی‌گناه و کسی که شخص بی‌گناهی را زندانی می‌کند، هر سه ملعون هستند؛ یعنی خداوند رحمتش را از آنها قطع می‌کند. «1» آزدن یاران خدا گناه بسیار

بزرگی است. اگر شخص بی گناهی زندانی شود، چه دل‌ها که به خاطر او غمگین شده و اشک‌ها که برای مظلومیت او جاری می‌شود.

این‌ها گناهانی است که به حساب گزارش دهنده و دستگیر کننده و کسی که ظالم است و بی گناه را به زندان می‌اندازد، نوشته می‌شود.

مدتی گذشت، انوشیروان هر چه منتظر ماند، هیچ گونه عکس العملی از بوذرجمهر گزارش نشد. به مأمورین زندان گفت: حرقی نمی‌زند؟ گفتند: نه.

معروف است که چند ماه در غل و زنجیر، با قرص نان و نمک سپری کرد و عکس

(1) - مستدرک الوسائل: 99/9، باب 125، حدیث 10335؛ «جَامِعُ الْأَخْبَارِ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ مَنْ آذَى مُؤِمِنًا فَقَدْ آذَانِي وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ وَ مَنْ آذَى اللَّهَ فَهُوَ مُلْعُونٌ فِي التَّوْرَةِ وَ الْأَنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ الْفُرْقَانِ وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 11

العملی نشان نداد.

انوشیروان چند نفر را مأمور کرد که نزد بوذرجمهر بروند و ببینند به چه علت این گونه آرام است و چرا تقاضای عفو و تخفیف نمی‌کند؟ تا بعد از این که با او گفتگو کردند، به او گزارش دهند. آنها به زندان آمدند و به بوذرجمهر گفتند: رنگ رخسار و شادابی چهره تو با گذشته فرقی نکرده و نشان می‌دهد که امنیت خاطر داری، آیا تقاضایی داری؟

کسانی که گرفتار می‌شوند، گرفتاری بر عقل و خرد آنها اثر نامطلوب می‌گذارد، گفتند: در این زندان تنگ و تاریک اذیت نمی‌شوید؟ بوذرجمهر گفت:

می‌دانید که من حکیم و طبیب هستم. برای خودم در این زندان دوايي درست کرده‌ام که این دوا از چند جزء ترکیب شده و هر روز از آن استفاده می‌کنم، لذا بسیار

خوش و راحت هستم و امنیت خاطر دارم.

گفتند: آیا ترکیبات این دارو را برای ما نیز می‌گویید؟ گفت: بله، ترکیبات این دارویی که من استفاده می‌کنم، تشکیل شده از این عناصر است:

1- توکل

اول: توکل. اعتماد و تکیه درونی من به پروردگاری است که کریم است. در باطن خود، با پروردگار مأنوس هستم. کسی که با او انس بگیرد، اضطراب و نگرانی ندارد. وقتی کشتی پر باشد، از موج دریا در امان است، اما وقتی خالی باشد، امواج آن را واژگون می‌کند.

پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ» «1»

من دو شیء گران‌سنگ در میان شما به امانت گذاشته‌ام:

(1) - مستدرک الوسائل: 3/ 355، باب 1، حدیث 2.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 12

«کتاب الله و عترتی»

هر کس با قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام مأنوس باشد، بر کشتی پرباری سوار شده است که هر طوفانی در عالم بوزد، او از آنها سالم رد می‌شود، مانند میثم، زشید، مسلم، حبیب، زهیر و قمر بنی‌هاشم.

توکل بر پروردگار کارساز بوده، کلید حل همه مشکلات است. در ماه مبارک رمضان با توکل کردن، گرسنگی و تشنگی آسان می‌شود.

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند:

خداوند بوی دهان روزه‌دار را دوست می‌دارد و زمانی که روزه‌دار در وقت افطار لقمه را برمی‌دارد و افطار می‌کند، خداوند گناهانش را می‌بخشد. این کلید حل

مشکل است. «1»

2- رضایت به قضای پروردگار

این جزء اول دارو بود. جزء دوم این دارو، رضایت به قضای پروردگار است.

قسمت ما این گونه شد که شصت سال آزاد بودم، مدتی نیز در زندان، عمر خود را سپری کنیم. مدتی که آزادانه زندگی می‌کردم، مسئولیت‌های عظیمی بر گردن من بود، که اگر کوچک‌ترین خطایی انجام می‌دادم، اهل جهنم بودم. قسمت من این بود که مدتی در زندان راحت باشم، اینجا مکان خوبی است، چون مسئولیتی ندارم و بار مسئولیت بسیار سنگین است، پس به قضای پروردگار راضی هستم.

حکایت علی بن یقطین و ابراهیم جمال

(1) - الکافی: 4/ 64، حدیث 13؛ «قَالَ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا يَمْنَعُكَ مِنْ مُنَاجَاتِي فَقَالَ يَا رَبِّ أَجْلُكَ عَنِ الْمُنَاجَاةِ لِحُلُوفِ فَمِ الصَّائِمِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ يَا مُوسَى لِحُلُوفِ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدِي مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 13

نخست وزیر هارون - علی بن یقطین «1» - که مخفیانه شیعه شده بود و با وجود نخست وزیری هارون، تقیه می‌کرد، روزی به کنار حرم پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد. امام موسی بن جعفر علیهما السلام او را به حرم راه نداد.

امام علیه السلام تا سه روز از ورود او به حرم ممانعت می‌کردند. اشک‌های این نخست وزیر سرازیر شد و به حضرت پیغام داد: چرا مرا به حرم راه نمی‌دهید؟ حضرت فرمودند:

برای ابراهیم جمال «2» در بغداد مشکلی به وجود آمد و او به مسند حکومت آمد. خدا برای حل مشکلات مردم این مسند را به تو داده است، اما تو به او اجازه ورود ندادی، ما نیز تو را راه نمی دهیم؛ یعنی خدا تو را راه نمی دهد. باید مانع را

برطرف کنی، تا توفیق زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله نصیب تو شود.

گفت: آقا! چه باید بکنم؟ امام علیه السلام فرمودند: به بغداد برو و رضایت ابراهیم

جمال را جلب کن، اگر او راضی شود، ما نیز تو را به حرم راه می دهیم، چون قلب ما به قلب همه شیعیان وصل است.

گفت: چگونه از مدینه به بغداد بروم؟ حضرت فرمودند: در نیمه شب، کنار قبرستان بقیع، شتری آماده است، سوار می شوی، او تو را به بغداد می برد. وقتی رضایت او را گرفتی، همین امشب، دوباره تو را به مدینه برمی گرداند.

نیمه شب، به اراده موسی بن جعفر علیهما السلام که «اراده الله» است، مرکب بعد از چند ثانیه به درب خانه ابراهیم جمال رسید. نخست وزیر از مرکب پایین آمد، درب را

(1) - علی بن یقطین بن موسی کوفی بغدادی اسدی از صحابه جلیل القدر امام کاظم علیه السلام و از دستیاران حکومت عباسی بود که در 124 ق در کوفه متولد شد و در بغداد سکنی گزید و در دوران هارون الرشید به مقام وزارت رسید و دائما با امام در رابطه بود و طبق دستور امام به امور شیعیان رسیدگی می کرد و امام رضایت خویش را از او ابراز کرد و بهشت را برای او ضامن شد و در حدیثی فرمود: خداوند اولیائی دارد و ظالمان هم اولیائی دارند و خداوند بوسیله اولیاء خود ظلم و ستم را دفع می کند. وفات وی در سال 182 ق در زمانی که امام در زندان بود اتفاق افتاد. (دائرة المعارف تشیع: 437 / 11)

(2) - ابراهیم جمال از شیعیان زمان امام موسی بن جعفر علیه السلام بود و چون ساریان بود و علی بن یقطین وزیر بود، او را نپذیرفت اتفاقا در همان سال به حج مشرف شد و چون خواست به محضر امام کاظم علیه السلام شرفیاب شود امام او را نپذیرفت، چون امام به علم امامت خود از عدم پذیرش ابراهیم توسط علی بن یقطین آگاه شده بود. تحفه الأجباب:

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 14

زد، ابراهیم درب را باز کرد، گفت: من علی بن یقطین، نخست وزیر مملکت هستم. به خاطر تو دارم بدبخت می شوم. من به مکه و از آنجا به مدینه رفتم، اما موسی بن جعفر علیهما السلام مرا راه نداد. من صورتم را روی خاک می گذارم، پای خود را با کفش روی صورت من بگذار تا این باد ریاست از سر من بیرون رود که این باد مرا بیچاره می کند:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» **1** ابراهیم گفت: علی بن یقطین! من از تو گذشتم و پای خود را روی صورت تو نمی گذارم، چون تو انسان با شخصیت، بزرگوار و شیعه هستی.

گفت: والله! تا تو پا بر صورت من نگذاری، از در این خانه نمی روم. نخست وزیر، با اصرار او را وادار به این کار کرد. با همان صورت و لباس خاک آلود سوار بر شتر شد و در کنار قبرستان بقیع پیاده شد و نیمه شب به در خانه موسی بن جعفر علیهما السلام آمد. امام علیه السلام در را باز کرد، او را در آغوش گرفت و بوسید، فرمود: وظیفه خود را خوب انجام دادی.

3- شکرگزاری نعمت های پروردگار

جزء سوم داروی من، شکر است. این زندان از هر جهت جای شکر دارد؛ چون بیرون از زندان جای خالی من را احساس می کنند و قدر مرا می فهمند و خودم نیز قدر آزادی را می فهمم. وقتی به وضع خودم توجه کنم، خدا را سپاس می گویم.

4- داروی صبر

اما چهارمین جزء داروی من، صبر است. بعد از هر تلخی، شیرینی وجود دارد.

(1) - فاطر 15: 35؛ «ای مردم! شما باید نیازمندان به خدا، و فقط خدا بی نیاز و ستوده است.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 15

اگر در حریم بلا، ناگواری، گرسنگی، تشنگی و ممنوعیت از شهوات صبر نداشته باشم، هرگز به شیرینی‌های بعد از تلخی نخواهم رسید.

5- استقامت

پنجمین جزء داروی من، استقامت است. زندان بد است، چون تنگ، محدود، دارای کمبود و محرومیت از دیدن خانواده است، ولی بدتر این است که آدم گرفتار بی‌دینی، فساد و اشرار شود. من زندان را تحمل می‌کنم، چون نمی‌تواند به دین من آسیبی برساند.

6- امید

ششمین جزء داروی من، امید است؛ امید به گشایش و آزادی. به واسطه این دارو، در زندان هیچ‌گونه ناراحتی ندارم. مأمورین مطالب را به انوشیروان گزارش دادند. انوشیروان فوراً دستور آزادی بوذرجمهر را صادر کرد.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ارزش صبر راه رسیدن به الطاف پروردگار 2

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 16

تهران، مسجد امیر

رمضان 1385

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین و صلّ علی محمد و آله الطاهیرین

خداوند مهربان از باب مهر، محبت و لطفی که به بندگان دارد، خیرات

و درجاتی را به طور کامل و جامع در دنیا و آخرت برای بندگان قرار داده است که برای رسیدن به آن، فقط به واسطه راهی که خود او ترسیم کرده، میسر است.

برای هیچ سالک و حرکت کننده‌ای مانع، حجاب و سدّی از جانب پروردگار در مسیر راه او قرار داده نمی‌شود و وقتی که سالک این راه را طی می‌کند، در به دست آوردن خیرات و درجات، از جانب خداوند بخلی ورزیده نمی‌شود.

دقت در آیات و روایات

انسان را با این واقعیت آشنا می‌کند که خداوند متعال، رسیدن به بخشی از این خیرات و درجات را در گرو صبر قرار داده است؛ یعنی راه رسیدن به خیرات و درجات، صبر است.

اگر کسی جاده صبر را به درستی طی کند و سالک این مسلک باشد، به آن خیرات و درجاتی که در رابطه با صبر است خواهد رسید و این معنا را، تجربه

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 17

تاریخ، حیات پاکان و صابران عالم ثابت کرده است.

لغت صبر که در قرآن و روایات بسیار آمده است، حتی در روایات، باب ویژه و خاصی برای صبر دارند، به معنای این است که انسان تحت هر شرایطی و هر بخشی از زمان و در هر موقعیتی خود را در حریم محبت و قوانین حق نگاه بدارد و خود را تسلیم فضاهای بیرون از حریم حق نکند، گرچه این صبر برای او تلخ، سنگین و ناگوار باشد، اما بعد از صبر در همه تلخی‌های دنیا، بنا به وعده‌ای که پروردگار مهربان عالم داده است، در آخرت با درجات و خیرات آن تلخی‌ها را جبران می‌کند.

مراحل سه گانه صبر «1»

در روایات برای صبر سه مرحله بیان کرده‌اند:

نخست، صبر بر گناهان است که انسان، خود را در حریم حق نگهدارد و از این

حریم به جانب حریم شیطان قدم برندارد.

دوم: صبر در عبادت است که تا آخر عمر، به طور پیوسته، در حریم واجبات الهی قرار بگیرد، که اگر از این حریم بیرون برود، وارد حریم گناه خواهد شد.

سوم: صبر در برابر ناگواری‌ها و تلخی‌ها. از جمله تلخی‌ها، گرسنگی، تشنگی و خودداری از شهواتی که خدا بر انسان حلال کرده است می‌باشد که به همین خاطر، از روزه ماه مبارک رمضان به صبر تعبیر شده است.

یعنی يك ماه طول می‌کشد تا شما این جاده را طی کنید، اما بعد از طی کردن جاده صبر و خویشتن‌داری به خیرات و درجاتی که در ارتباط با صبر خاص؛ یعنی روزه ماه مبارک رمضان است، خواهید رسید، که بخشی از آن، مادی است؛ یعنی خیر آن مادی است.

(1) - الکافی: 91/2، حدیث 15؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَ صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمُصِيبَةِ حَتَّى يَرُدَّهَا بِحُسْنِ عَزَائِهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَلَاثِائِهَا دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ مَنْ صَبَرَ عَلَى الطَّاعَةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سِتِّمِائِهَا دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ تُخُومِ الْأَرْضِ إِلَى الْعَرْشِ وَ مَنْ صَبَرَ عَنِ الْمَعْصِيَةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ تِسْعِمِائِهَا دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ تُخُومِ الْأَرْضِ إِلَى مُنْتَهَى الْعَرْشِ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 18

اگر روزه داران در ماه مبارک رمضان، برای افطار کردن و سدّ جوع، نه برای سیر شدن و در سحر ماه رمضان، نه به اندازه سیر شدن بخورند، چون که خداوند متعال، شکم پر را دوست ندارد؛ اما شکمی که صاحبش آن را پر نمی‌کند و به معده فشار مضاعفی وارد نمی‌کند، چنین شکمی نزد پروردگار محبوب است.

اگر روزه‌دار تا پایان ماه مبارک رمضان، غذا خوردن خود را تنظیم کند، بسیاری از اختلالات خونی و عصبی او برطرف خواهد شد. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند:

«صوموا تصحّوا» 1

روزه بگیرید تا از بیماری‌ها در امان باشید و به صحت بدنی برسید که این موارد از برکات این صبر خاص است.

ارزش صبر در آیات قرآن

برای بیان این موضوع، آیات و روایاتی برای شما مطرح می‌کنم که خداوند متعال، پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه طاهرین: به خیرات و درجاتی که از طریق صبر نصیب

انسان می‌شود اشاره فرموده‌اند.

ترکیب این آیات و مطالب آن با یکدیگر بسیار مهم است. انسان وقتی در این

آیات و روایات دقت می‌کند، فکر می‌کند که در ارزش‌های اخلاقی، چیزی به اندازه صبر دارای ارزش نیست.

«وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ» «2» ما به بعضی از انسانها مقام پیشوایی دادیم که برای جامعه بشری سرمشق باشند

(1) - مستدرک الوسائل: 7/8، باب 1، حدیث 2.

(2) - سجده 24: 32؛ «و برخی از آنان را چون [در برابر مشکلات، سختی‌ها و حادثه‌های تلخ و شیرین] صبر کردند و همواره به آیات ما یقین داشتند، پیشوایی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می‌کردند.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 19

و انسان‌ها با اقتدا به آنها، به کمالات برسند. چگونه اینان به درجه پیشوایی و امامت رسیدند؟ قرآن مجید می‌فرماید:

آنها به خاطر صبر و یقین به آیات خدا به چنین درجه‌ای رسیده‌اند و عجیب است که خداوند، یقین به آیات را بعد از صبر مطرح می‌کند؛ یعنی صبر، زمینه‌ساز یقین به آیات خدا است.

عبد وقتی به خاطر پروردگار، در برابر گناهان می‌ایستد و در کنار عبادات صبر می‌کند و ترك عبادت نمی‌کند، پروردگار او را كمك می‌کند که به آیات خدا باور صد در صد پیدا کند.

ممکن است در بعضی از مواقع تردید و شك داشته باشد، ولی این صبر او را به نقطه‌ای می‌رساند که در باطن خود، نسبت به تمام قرآن و مطالب آن احساس یقین کند.

چه کسانی دارای یقین هستند؟ «1» در روایات ما فرمودند: اگر زنده زنده گوشت بدن آنها را قطعه قطعه کنند، دست از باورهای خود بر نمی‌دارند؛ زیرا معنای حقیقی دین را فهمیده‌اند.

«وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ»

این افراد به مرتبه‌ای رسیده‌اند که نشان دهنده راه من به بندگان شده‌اند؛ زیرا

صبر و یقین به آیات را سرلوحه خود قرار داده‌اند.

کسی که در برابر این سه واقعیت مهم، استقامت و صبر داشته باشد، با اعتماد به خدا، هادی و پیشوا می‌شود و در روز قیامت، حجت را بر تمام انسانهای بی‌دین تمام می‌کند و به اذن پروردگار، آنها را به عذاب دوزخ محکوم می‌کند.

خداوند می‌فرماید: چنین راهنما و پیشوایی را برای شما فرستادم که شما می‌توانستید با اقتدای به او، در راه من قرار بگیرید، ولی آن فرصت بسیار مهم را از

(1) - إرشاد القلوب إلى الصواب: 124/1؛ «قال الله تعالى - وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ فَمَدَحُ الْمُوقِنِينَ بِالْآخِرَةِ يَعْنِي الْمُطْمَئِنِّينَ بِمَا وَعَدَ اللَّهُ فِيهَا مِنْ ثَوَابٍ وَ تَوَعَّدَ مِنْ عِقَابٍ كَأَنَّهُمْ قَدْ شَاهَدُوا ذَلِكَ -».

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 20

دست داده‌اید و این بدن جز این که در آتش بسوزد، شایستگی دیگری ندارد.

صبر، بهترین عامل رسیدن به کمال

بهترین عامل رسیدن به مقام هدایت و پیشوایی و زمینه‌ساز یقین، صبر است. در روز قیامت، درجات و خیراتی که به خاطر صبر و یقین به انسان می‌دهند، فقط خداوند بر آن واقف است.

در کتاب شریف «کافی» نوشته شده است: وقتی میت را در قبر می گذارند و روح انسان وارد عالم برزخ می شود، اولین برنامه‌ای که در ابتدای ورود به عالم برزخ انجام می شود این است که دو فرشته الهی برای سؤال و جواب بر روح انسان وارد می شوند. «1» مگر خداوند بر احوالات و کارهای خوب و بد انسان علم ندارد که دو فرشته را برای سؤال و جواب مأمور می کند؟ این سؤالات برای رفع جهل نمی باشد، بلکه برای اتمام حجت بر مسافر وارد شده در عالم برزخ است، یا می خواهد او را با پاسخ هایی که می دهد، به اوج شرف و کرامت برساند که حضرت می فرماید: بعد

از پاسخ دادن، مأموران خدا عالی ترین بستر راحت را به او هدیه می کنند و به او می گویند: استراحت کن، تا در روز قیامت تو را صدا کنیم.

هنگامی که او را صدا می کنند، روز برپا شدن قیامت است، ممکن است پنج هزار سال در برزخ استراحت کرده باشد. او را صدا می کنند، بیدار می شود، می بیند قیامت برپا شده است، بسیار خوشحال و شادمان می شود که به نقطه

(1) - الکافی: 236 / 3، حدیث 7؛ «عَنْ بَشِيرِ الدَّهَّانِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ يَجِيءُ الْمَلَكَانِ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ إِلَى الْمَيِّتِ حِينَ يُدْفَنُ أَصَوَاتُهُمَا كَالرَّعْدِ الْقَاصِفِ وَ أَبْصَارُهُمَا كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ يَخْطَبَانِ الْأَرْضَ بِأَنْبِيَائِهِمَا وَ يَطْفَأَانِ فِي شُعُورِهِمَا فَيَسْأَلَانِ الْمَيِّتَ مَنْ رَبُّكَ وَ مَا دِينُكَ قَالَ إِذَا كَانَ مُؤَمِّناً قَالَ اللَّهُ رَبِّي وَ دِينِي الْإِسْلَامُ فَيَقُولَانِ لَهُ مَا تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ الَّذِي خَرَجَ بَيْنَ ظَهْرَانِيكُمَا فَيَقُولُ أَعَنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَسْأَلَانِي فَيَقُولَانِ لَهُ تَشْهَدُ أَنََّّهُ رَسُولُ اللَّهِ فَيَقُولُ أَشْهَدُ أَنََّّهُ رَسُولُ اللَّهِ فَيَقُولَانِ لَهُ تَمَ نَوْمَهُ لَا حُلُمَ فِيهَا وَ يُفَسِّحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ تِسْعَةَ أَذْرُعٍ وَ يُفْتَحُ لَهُ بَابٌ إِلَى الْجَنَّةِ وَ يَرَى مَقْعَدَهُ فِيهَا وَ إِذَا كَانَ الرَّجُلُ كَافِراً دَخَلَ عَلَيْهِ وَ أُقِيمَ الشَّيْطَانُ بَيْنَ يَدَيْهِ عَيْنَاهُ مِنْ نُحَاسٍ فَيَقُولَانِ لَهُ مَنْ رَبُّكَ وَ مَا دِينُكَ وَ مَا تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ الَّذِي قَدْ خَرَجَ مِنْ بَيْنِ ظَهْرَانِيكُمَا فَيَقُولُ لَا أَدْرِي فَيُخَالِيانِ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الشَّيْطَانِ فَيُسَلِّطُ عَلَيْهِ فِي قَبْرِهِ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ تَنِيناً لَوْ أَنَّ تَنِيناً وَاحِداً مِنْهَا نَفَخَ فِي الْأَرْضِ مَا أَنْبَتَتْ شَجَراً أَبَداً وَ يُفْتَحُ لَهُ بَابٌ إِلَى النَّارِ وَ يَرَى مَقْعَدَهُ فِيهَا.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 21

وصال کامل نایل شده است.

طبق آیات قرآن، انسان از کسی که در کنار او ایستاده است سؤال می کند: چه مدت در عالم برزخ بودم؟ او می گوید: يك يا دو روز. برزخ را برای صابران قرار داده اند که این برزخ در آنها هیچ گونه اثر نامطلوبی ندارد؛ یعنی انسان در آنجا

فراق همسر، پسر، دختر، مال، مغازه، خانه، دوستان، عروس و داماد را احساس نمی‌کند، چون استراحتی که به او می‌دهند، استراحت مطلق فکری، عصبی و باطنی است.

از انسان سؤال می‌کنند:

«مَنْ رُئِيَكَ وَ مَنْ نُبِّئَكَ وَ مَنْ أَمَامَكَ وَ مَا قَبْلُكَ؟» ¹

حضرت می‌فرمایند: قبل از این که در برزخ این سؤالات شروع شود، نماز، روزه، زکات، حج، صدقه و خیرات او يك طرف و صبر در جانب دیگر او قرار می‌گیرد.

صبر در برابر گناه، طاعت و ناگواری، هر سه در روزه قرار دارد و به همین خاطر است که در قرآن و روایات، پروردگار نمی‌فرماید: «الصلوة لی»، «الحج لی»، «الزکوة لی» اما ارزش و منزلت روزه از همه عبادات بالاتر است، زیرا خداوند روزه را به ما واگذار نکرده است که بگوید: «الصوم لکم» بلکه می‌فرماید: «الصوم لی» روزه مخصوص من است؛ گنجی است که از باب محبت در اختیار شما می‌گذارم و در روز قیامت، خودم به آن پاداش می‌دهم: «و انا أجری به». ²

پاداش روزه در ارتباط با وجود مقدس حضرت حق است، چون اگر تمام غیب

و شهود جمع شوند، نمی‌توانند پاداش يك روز ماه رمضان را به شما بدهند.

یکی از زیباترین آیات قرآن را برای شما مطرح کنم. پروردگار می‌فرماید:

(1) - بحار الأنوار: 6 / 175، باب 7، حدیث 1.

(2) - مستدرک الوسائل: 7 / 498، باب 1، حدیث 7.

لباس، مال، ثروت، زمین، ملک، عمر، مقام، صندلی، ریاست، وکالت و وزارت و هر چه در ارتباط با شما است از دست رفتنی است، اما آنچه در ارتباط با من است، مانند: احسان، رحمت، مغفرت، رضوان و بهشت، ابدی است و هرگز از دست رفتنی نیست.

بعد می‌فرماید:

«وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» ¹ پاداش کسانی که صبر کرده‌اند و برای رسیدن به هدف خود کوشش کرده‌اند را بر پایه بهترین عملی که همواره انجام می‌داده‌اند، به آنها می‌دهیم؛ زیرا صبر، جاده است.

اما «ما عندالله» چیست؟ سرمایه‌ها، رحمت، لطف، رضوان، بهشت، درجات و خیرات بی‌نهایت است. برای رسیدن به «ما عندالله» این جاده را باید طی کرد؛ در برابر گناهان خود را حفظ نماییم، از حریم حرمت‌های خدا بیرون نرویم و حرام را حلال نکنیم و در برابر سختی‌ها، بلاها، مصایب و گرفتاری‌ها صبور باشیم و با دیدن مصایب، زبان به کفرگویی ننگشاییم.

خویشتن داری در عبادت

کسانی که در کنار عبادات، خویشتن داری کردند و در حریم عبادات ماندند و در برابر ناگواری‌ها فراری نشدند و آن را تحمل کردند، این انسان‌های صابر، نزد من

این پاداش را دارند:

(1) - نحل 96: 16؛ «آنچه [از ثروت و مال] نزد شماست، فانی می‌شود و آنچه [از پاداش و ثواب] نزد خداست، باقی می‌ماند، و قطعاً آنان که [برای دینشان] شکیبایی ورزیدند، پاداششان را بر پایه بهترین عملی که همواره انجام می‌داده‌اند، می‌دهیم.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 23

«وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ»

صبر این افراد، فوق العاده با ارزش است، ولی پاداشی که من در قیامت به آنها خواهم داد، یقیناً و قطعاً از صبری که آنها انجام داده‌اند، احسن و بهتر است.

این آیه از غرایب آیات قرآن است. خداوند متعال سه مسأله را در آن مطرح می‌کند که حوصله، بردباری، استقامت و صبر برای به دست آوردن آنها لازم است:

«أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ»

اینان بندگان هستند که دو پاداش به آنها عنایت می‌شود. پاداش اول بهشت است. رضوان، امنیت خاطر، آرامش و ابدی شدن در بهشت است. همه این‌ها يك پاداش است.

پاداش دوم چیست و چرا به آنان داده می‌شود؟ می‌فرماید:

«بِمَا صَبَرُوا وَ يَدْرُءُونَ بِالْحَسَنَةِ الْسيِّئَةِ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ» «1» به خاطر این که اهل صبر بودند، از حریم الهی بیرون نرفتند و در مقابل بدی‌هایی که دیگران به آنها روا داشتند، آنها را با خوبی‌های خود برطرف کردند.

صبر و شکیبایی سید ابراهیم قزوینی «2»

(1) - قصص 54: 28؛ «اینان به علت صبری که [بر ایمان و عمل به قرآن] کردند و بدی [مردم] را با نیکی و خوبی خود دفع می‌کنند و از آنچه به آنان روزی کرده‌ایم، انفاق می‌نمایند، دوبار پاداششان می‌دهند.»

(2) - أعيان الشيعة: 2/ 199؛ «السيد إبراهيم القزويني، و قال السيد محمد إبراهيم.»

توفی سنه 1150 و بضع کما فی نجوم السماء عن الشذور. و فی النجوم عن الشيخ علی الحزین فی سوانح عمره عند ذکر من رآهم فی أثناء سفره قال: و من الأفاضل سيد العلماء الأمير محمد إبراهيم القزويني جامع المعقول و المنقول من الأتقياء رايته فی دار السلطنة قزوين «انتهی» و هو غير السيد محمد إبراهيم بن محمد معصوم الحسيني القزويني الآتي فی إبراهيم بن معصوم لأن ذلك توفی سنه 1145.

مرحوم آیت الله العظمی سید ابراهیم قزوینی از بزرگترین علما شیعه است.

ایشان در نجف متولد شد. شخصیت بسیار فوق العاده‌ای است. زمانی که تعداد شاگردان درس‌های مهم نجف به صد عدد نمی‌رسیده است، بیشترین علمای بزرگ شیعه را به عنوان شاگرد، در جلسه درس خود داشت.

ایشان امیرالمؤمنین علیه‌السلام را در خواب می‌بیند که به او می‌فرمایند: باید مقیم کربلا شوید. وظیفه شما این است که به کربلا بروید. از خواب بیدار می‌شود. می‌گوید:

من عالم هستم و خواب در اسلام حجت نیست، دلیلی ندارد که به خواب خود عمل نمایم. در دین اسلام، قرآن، فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام و عقل سالم حجت است و خواب فقط برای انبیا و ائمه علیهم‌السلام حجت بوده، اما برای ما حجت نیست.

می‌گوید: شب دوم امام علیه‌السلام را در خواب می‌بیند که می‌فرماید: من به تو امر می‌کنم که به کربلا بروی. سید دوباره بیدار می‌شود و باز می‌گوید: خواب که حجت نیست. برای بار سوم امیرالمؤمنین علیه‌السلام را در خواب می‌بیند، چهره حضرت نگران بود. می‌فرماید:

سید ابراهیم! به تو امر کردم که از این شهر بیرون برو و مقیم کربلا شو. ایشان به کربلا می‌آید و منشأ آثار عجیبی می‌شود. در کربلا اشرار، اهل دنیا و مفسد، عالم بی‌تقوایی را در برابر ایشان علم می‌کنند و به افراد شیاد و بی‌سواد پول می‌دهند که در درس او شرکت کنند. با این عمل می‌خواستند حوزه با عظمت سید ابراهیم را از بین ببرند تا ایشان از کربلا بیرون برود؛ زیرا ماندن ایشان در کربلا باعث تقویت دین و توبه بدکاران می‌شد و دست اشرار از قدرت کوتاه می‌گشت.

اشرار به خدمت سید می‌گویند: شما از فردا باید در درس این آقا شرکت کنید.

ایشان می‌فرماید: من درس، بحث و مطالعه دارم، مرا معاف کنید. چون اگر می‌خواست در آن درس شرکت کند، جلسه گناه راتأیید می‌کرد و اولیای خدا در این گونه جلسات شرکت نمی‌کنند.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 25

گفت: من نمی‌توانم شرکت کنم. آن فرد و اشخاص همراه او که از اشرار کربلا و یزیدی مسلک بودند، آن قدر زندگی را بر سید ابراهیم سخت گرفتند که سید

مجبور شد همه چیز را رها کند و از کربلا به حرم مبارک موسی بن جعفر علیهما السلام در کاظمین پناهنده شود.

حاکم بغداد به خاطر شرارت آنها، لشکری را به سوی کربلا روانه کرد و قصد داشت همه اشرار را دستگیر و به بغداد بیاورد تا آنها را اعدام و یا تبعید کند. اشرار دستگیر شدند، محور اسرا، آن عالم بی تقوا، منافق و مادی پرست بود که دستگیر شد.

سید ابراهیم قزوینی در مسیر رفتن به شهر کاظمین مشاهده می کند که تمام اشرار کربلا در غل و زنجیر اسیرند و آنها را به طرف بغداد می برند. این عالم دنیا پرست از میان اشرار به سید ابراهیم سلام می کند و می گوید: من به شما بد کردم، می خواستم آبروی شما را ببرم و من باعث شدم که شما را از کربلا بیرون کنند.

سید ابراهیم از نظامیان، عفو آن عالم را خواستار شد و گفت: این شخص را از شما خریداری می کنم. تقاضای خرید اسرا به گوش حاکم بغداد رسید، او گفت:

این آقا اعدامی است. طبق گزارشاتی که به من دادند، این آقا مزاحم سید ابراهیم قزوینی شده است و باید اعدام شود. گفتند: خود سید پول فرستاده و می خواهد ایشان را بخرد. گفت: من به احترام سید، ایشان را آزاد می کنم، ولی این چه اخلاق حسنه ای است که این سید بزرگوار دارند.

این حکایت در آیه گنجانده شده است:

«أُولَئِكَ يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا»

به اینان دو پاداش می دهم، چون هر سه مرحله صبر را دارا بودند، به خصوص در ماه مبارک رمضان، صبر در معصیت و طاعت داشتند و در مقابل ناراحتی گرسنگی و تشنگی و محدودیت، ایستادگی کردند.

«وَيَذَرُوهَا بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ وَمَا زَرْقَنَهُمْ يُنْفِقُونَ»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 26

بدی دیگران را با خوبی های خود دفع کردند و از آنچه به آنان روزی کرده ایم، انفاق می نمایند.

دوری اهل صبر از بخل

آخرآیه این است که این صابران، اهل بخل نبودند.

ای محور دایره ملکوت

سرگشته وادی ناسوتتا چند در این قفس خاکی

ای بلبل گلزار جبروتای ماه افتاده در محاق

یادی کن از افق ملکوتدر خطّه دین بزن قدمی

تا چند به پیروی طاغوتاز باده عشق خلاصی یافت

از حوت طبیعت صاحب حوت «1» کلمه حوت در قرآن مجید به معنای آن ماهی بزرگی است که حضرت یونس علیه السلام را در دریا بلعید و ایشان با توسل به پروردگار، از شکم ماهی نجات پیدا کرد. شعر «باده عشق» ترجمه آیه:

«سُبْحَنكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» «2» می باشد.

ارزش روزه ماه رمضان فقط نزد پروردگار معلوم است. اما آیا امکان دارد که بر این ارزش، ارزشی دیگر اضافه کرد؟ بله، همان طوری که روایات ما بیان کرده اند. اگر عمل، حال، بدن، جان و دل آمیخته با اشک بر حضرت ابی عبدالله علیه السلام شود، اضافه کردن ارزشی دیگر، امکان دارد. آن وقت «تُورُ عَلَى نُورٍ» می شود.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

(1) - شیخ محمد حسین اصفهانی معروف به کمپانی.

(2) - انبیا 87: 21؛ «تو از هر عیب و نقصی منزهی، همانا من از ستمکارانم.»

مقام صبر رسول خدا صلی الله علیه و آله صابرتین انسان 3

تهران، مسجد امیر

رمضان 1385

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

وصل علی محمد و آله الطاهرین.

بر اساس آیات قرآن و روایاتی که در معتبرترین کتابها نقل شده است، بسیاری

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 28

از خیرات و درجات به وسیله صبر به دست می آید و به عبارت روشن تر؛ بخشی از

خیرات و درجات، بعد از تحمل صبر نصیب انسان می شود.

در حقیقت بین انسان و آن خیرات و درجات، جاده و طریقی همانند صبر قرار دارد که اگر کسی این راه را پیماید و سالک این طریق باشد، طبق وعده پروردگار مهربان عالم، در دنیا و آخرت به آن خیرات و درجات خواهد رسید.

وجود مبارك رسول خدا صلی الله علیه و آله - که خود ایشان در این عالم، صابرتین انسان روزگار بودند - صبر را در سه مرحله تقسیم کردند؛ صبر بر تلخی ها و ناگواری ها که در مدت بیست و سه سال رسالت و نبوت برای حضرت وجود داشت، اما رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تخفیف این ناگواری ها، از حریم حق قدم بیرون نگذاشتند و در برابر مسئولیتی که بر عهده داشتند، موفق و پیروز شدند. دشمنان و به وجود آورندگان تلخی ها و ناگواری ها، پیشنهادهایی به حضرت دادند، تا ایشان را از این راه باز دارند، اما ایشان این وعده ها را قبول نکردند؛ زیرا برای ایشان واضح بود که آن خیرات و درجاتی که خدا برای آن حضرت و امت او قرار داده است، فقط با صبر به دست می آید، لذا به سراغ راحت طلبی، استراحت و فرار از ناگواری ها نرفتند.

دشمنان به پیغمبر صلی الله علیه و آله پیشنهاد بیشترین پول و زیباترین دختران عرب را داده بودند، به او گفتند: اگر قبول کنید، ریاست سیصد و شصت قبیله و بهترین دختران عرب را به تو می دهیم، اما دست از دعوت، رسالت، نبوت و هدایت بردار.

ایشان به عموی بزرگوارشان - ابوطالب - فرمودند: به سردمداران مکه بگو: من راه خود را ادامه خواهم داد، حتی اگر ادامه این راه به کشته شدن من بیانجامد.

پیامبر صلی الله علیه و آله در راه تبلیغ اسلام سختی های بسیاری را تحمل کردند و به خیرات شگفت آوری رسیدند. حضرت علی علیه السلام گوشه ای از سختی های پیامبر صلی الله علیه و آله را بیان می کنند تا مشاهده کنید که میوه شیرین درخت تلخ صبر چقدر مهم است.

مُبلِّغ سرزمین یمن

شیعه و سنی روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده اند که مردم یمن نامه ای را به محضر مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله نوشته، از حضرت درخواست مُبلِّغ دین کردند.

مردم آن سرزمین استقبال بسیاری از آن مُبلِّغ کردند و آن چه را که او برای آنها

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 29

بیان می کرد، با جان و دل می پذیرفتند و نتیجه آن تبلیغ، تربیت شخصیت های

عظیمی همانند؛ کمیل بن زیاد نخعی «1» و عابس بن شیبب شاکری «2» می باشد و همه این ها، به برکت این مُبلِّغ در یمن بود.

یکی از شخصیت های والایی که تحت تأثیر این تبلیغات قرار گرفت، وجود مبارک مالک اشتر نخعی «3» است که امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از شهادت مالک در مسجد کوفه فرمودند: هیچ مادری نمی تواند مانند مالک را به دنیا بیاورد.

به خصوص در یمن، قبیله ای به نام بنی شاکر، به واسطه تبلیغ این مُبلِّغ تربیت شدند که امیرالمؤمنین علیه السلام در آخر عمر مبارک خود فرمودند: اگر تعداد نفرات قبیله بنی شاکر هزار نفر بود، من با کمک آن هزار نفر، پرچم توحید را در کل کوه زمین برافراشته می کردم.

وقتی پیغمبر صلی الله علیه و آله نامه اهل یمن را مشاهده نمودند، امیرالمؤمنین علیه السلام را به عنوان مبلغ انتخاب کردند و فرمودند: علی جان! شما باید برای تبلیغ دین اسلام به کشور یمن بروید. حضرت باید خانه، زندگی، همسر و دو فرزندش را رها کند و برای تبلیغ به یمن برود؛ یعنی باید تلخی و ناگواریهای راه این سفر و فراق خانواده را به تنهایی تحمل کند و صبر به خرج دهد. باید با صبر، افق طلوع بخش عمده‌ای از خیرات و درجات برای انسان‌ها باشد.

(1) - کمیل بن زیاد نخعی یعنی، از خواص اصحاب امیرالمؤمنین که در جنگ صفین با حضرت بود و در کوفه سکونت گزید و در محبت امیرالمؤمنین سرسخت بود که مورد تعقیب حجاج بن یوسف واقع شد و چندی متواری بود و چون کمیل شنید حجاج حقوق قبیله او را قطع کرده است خودش را تسلیم کرد و به دست حجاج کشته شد، دعای شریف کمیل را که منسوب به اوست از امیرالمؤمنین فراگرفت. لغت نامه دهخدا: 212 / 30

(2) - عابس بن شیب شاکری از رجال نامدار کوفه و از مخلصین امیرالمؤمنین از قبیله بنی شاکر که به شجاعت معروف بوده‌اند. فردی سخنور و شجاع که از مکه به امام حسین علیه السلام پیوست و پس از رشادت‌های فراوان در کربلا به همراه غلامش شوذب به شهادت رسید. دائرة المعارف تشیع: 1 / 11

(3) - مالك بن حارث بن عبد یغوث نخعی معروف به اشتر، یکی از امرای بزرگ و شجاع بوده است که شعر نیز می سروده و در جنگ یرموک يك چشم خود را ازدست داد و در جنگهای صفین و جمل همراه علی علیه السلام بود، حضرت علی او را برای حکومت مصر تعیین کرد ولی در راه کشته شد آنگاه امیرالمؤمنین در باره او فرمود: خدای رحمت کند مالك را، او برای من آنچنان بود که من برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودم، وفاتش به سال 37 ق رخ داد. (لغت نامه دهخدا: 2630 / 5)

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 30

حضرت علی علیه السلام اعلام آمادگی کردند. پیغمبر صلی الله علیه و آله به خاطر این که ارزش و منزلت

مبلغ را برای دیگران بیان کنند، امیرالمؤمنین علیه السلام را در آن گرمای پنجاه درجه، از

مسجد تا بیرون شهر مدینه پیاده بدرقه کردند.

کسانی که در طول تاریخ، با روحانی واجد شرایط سر و کار داشتند؛ منافق، توده‌ای، حرام‌خور، بی‌دین و گرفتار فساد زمان خود نشدند. اگر در هر دوره‌ای - به خصوص در اواخر دوران قاجاریه و بعد از آن - و در این زمان، به اصل روحانیت حمله می‌شود، به این علت است که دشمن می‌داند تربیت شدگان روحانی معنوی و واجد شرایط، حمال او نخواهند شد.

اگر همه تربیت شوند و در کنار روحانی واجد شرایط زندگی کنند، مشروب فروشان، قماربازها، حرام‌خورها، زناکارها و مفسدین نمی‌توانند زمینه فساد را به وجود بیاورند. دروغ، غیبت، تهمت و افترا ترویج پیدا نمی‌کند، چون همه این موارد از ابزار دشمن است.

ارزش مبلغ دین اسلام

انسان هدایت‌گر واجد شرایط آن قدر با ارزش است که خاتم پیامبران صلی‌الله‌علیه‌وآله و بزرگترین مخلوق پروردگار، که دارای مقام «جمع‌الجمعی» است، با پای پیاده به بدرقه امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌آیند. بعد او را در آغوش گرفته، می‌فرماید:

«لَا يَهْدِي اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ بِمَا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ» «1»

علی جان! وقتی مردم را با حلال و حرام دین آشنا کنی، اگر در این سفر به واسطه تبلیغ تو یک نفر هدایت شود، در پیشگاه خدا از آنچه که آفتاب بر او طلوع و غروب می‌کند، با ارزش‌تر است.

بسیاری از خیرات با صبر به دست می‌آید. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله جهان را با صبر کردن

(1) - بحار الأنوار: 32/ 447، باب 12، حدیث 394.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 31

در برابر ناگواری‌ها هدایت کرده‌اند. میلیاردها نفر به برکت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هدایت شده‌اند و هدایت انسان‌ها در پرونده پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بهتر است از آنچه که آفتاب بر آن می‌تابد و از آن غروب می‌کند.

روایتی که اغلب فقهای شیعه قبول دارند و بعضی از آنها نیز در رساله‌های خود این روایت را آورده‌اند که: اگر تعداد افراد نماز جماعت از ده نفر بگذرد، جنّ و انس

نمی‌توانند ثواب و پاداش آن را بنویسند. «1» از زمانی که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نماز جماعت را اقامه کردند، تا زمان حال، چقدر نماز جماعت خوانده شده است؟ پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به تنهایی در ثواب کل نمازهای جماعت هزار و پانصد ساله شریک است.

تمام این موارد، محصول صبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است. پول، ریاست بر سیصد و شصت قبیله و ازدواج با دختران زیبا را قبول نکرد، اما صبر بر ناگواری‌ها و تلخی‌ها را قبول کرد تا خورشید با صبر ایشان به شکلی طلوع کند که دیگر غروب نخواهد کرد.

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» «2»

صبر در ترویج دین

(1) - مستدرک الوسائل: 444/6، باب 1، تاکد استحبابها فی الفرائض، حدیث 7184؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَتَانِي جَبْرَائِيلُ مَعَ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ بَعْدَ صَلَاةِ الظُّهْرِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يُفْرِكُ السَّلَامَ وَ أَهْدَىٰ إِلَيْكَ هَدِيَّتَيْنِ لَمْ يُهْدِيَهُمَا إِلَى نَبِيٍّ قَبْلَكَ قُلْتُ مَا الْهُدَيَّتَانِ قَالَ الْوُثْرُ ثَلَاثُ رَكَعَاتٍ وَ الصَّلَاةُ الْخُمْسُ فِي جَمَاعَةٍ قُلْتُ يَا جَبْرَائِيلُ وَمَا لِأُمَّتِي فِي الْجَمَاعَةِ قَالَ يَا مُحَمَّدُ إِذَا كَانَا اثْنَيْنِ كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ بِكُلِّ رَكْعَةٍ مِائَةً وَ خَمْسِينَ صَلَاةً وَ إِذَا كَانُوا ثَلَاثَةً كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ مِنْهُمْ بِكُلِّ رَكْعَةٍ سِتِّمِائَةً صَلَاةً وَ إِذَا كَانُوا أَرْبَعَةً كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ بِكُلِّ رَكْعَةٍ أَلْفًا وَ مِائَتَيْنِ صَلَاةً وَ إِذَا كَانُوا خَمْسَةً كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ بِكُلِّ رَكْعَةٍ أَلْفَيْنِ وَ أَرْبَعِمِائَةً صَلَاةً وَ إِذَا كَانُوا سِتَّةً كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِكُلِّ رَكْعَةٍ أَلْفٍ وَ ثَمَانِمِائَةٍ صَلَاةً وَ إِذَا كَانُوا سَبْعَةً كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِكُلِّ رَكْعَةٍ تِسْعَةِ أَلْفٍ وَ سِتِّمِائَةً صَلَاةً وَ إِذَا كَانُوا ثَمَانِيَةً كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَىٰ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ تِسْعَةَ عَشَرَ أَلْفًا وَ مِائَتَيْنِ صَلَاةً وَ إِذَا كَانُوا تِسْعَةً كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَىٰ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِكُلِّ رَكْعَةٍ سِتَّةً وَ ثَلَاثِينَ أَلْفًا وَ أَرْبَعِمِائَةً صَلَاةً وَ إِذَا كَانُوا عَشْرَةً كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَىٰ لِكُلِّ وَاحِدٍ بِكُلِّ رَكْعَةٍ سَبْعِينَ أَلْفًا وَ أَلْفَيْنِ وَ ثَمَانِمِائَةً صَلَاةً فَإِنْ زَادُوا عَلَى الْعَشْرِ فَلَوْ صَارَتْ بِحَارُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ كُلُّهَا مِدَادًا وَ الْأَشْجَارُ أَقْلَامًا وَ الثَّقَلَانِ مَعَ الْمَلَائِكَةِ كُتَابًا لَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يَكْتُبُوا ثَوَابَ رَكْعَةٍ وَاحِدَةٍ يَا مُحَمَّدُ تَكْبِيرَةٌ يُدْرِكُهَا الْمُؤْمِنُ مَعَ الْإِمَامِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ سِتِّينَ أَلْفَ حَجَّةٍ وَ عُمْرَةٍ وَ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا سَبْعِينَ أَلْفَ مَرَّةً وَ رَكْعَةٌ يُصَلِّيَهَا الْمُؤْمِنُ مَعَ الْإِمَامِ خَيْرٌ مِنْ مِائَةِ أَلْفِ دِينَارٍ يَتَصَدَّقُ بِهَا عَلَى الْمَسَاكِينِ وَ سَخْدَةٌ يَسْجُدُهَا الْمُؤْمِنُ مَعَ الْإِمَامِ فِي جَمَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِتْقِ مِائَةِ رَقَبَةٍ.»

(2) - توبه 33: 9؛ «اوست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه ادیان پیروز گرداند.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 32

وقتی خورشید با صبر پیغمبر صلی الله علیه و آله طلوع کند، دیگر غروب نخواهد کرد.

«وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» «1» رسول من! اگر اخلاق، صبر، کرامت و آقایی تو نبود، مردم دور تو جمع

نمی شدند. پروردگار نمی فرماید: جمع شدن مردم دور پرچم اسلام به واسطه من بوده است، بلکه می فرماید: اخلاق، صبر، تحمل، نرمی، آقایی، کرامت و بزرگواری تو، امتی به نام امت اسلام ایجاد کرده است. البته در این امت، تعدادی نیز ریزش می کنند و هم پیاله یهودی ها و مسیحیان بی خبر از حقایق و توده ای می شوند. اگر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز قیامت، فقط سلمان را به خدا ارائه دهد و بفرماید: مرا به نبوت برگزیدی، من این انسان آتش پرست و زرتشتی را هدایت کردم، برای پیغمبر صلی الله علیه و آله بهتر است از آنچه که آفتاب بر او می تابد و از آن غروب می کند، تا چه رسد به این که میلیون ها عالم، حکیم، فقیه، عابد، زاهد، خیر، متدین و مطیع خدا به وسیله ایشان به وجود آمده است.

حضرت با صبر خویش به ما می فرمایند: امت من باید در حریم حق، در مقابل همه ناگواری های ایستادگی نماید. پول، مقام، ریاست و دختران زیبا، شما را از حریم حق بیرون نبرند؛ زیرا ضرر خواهید کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله در بلا، طاعت و عبادت از صابرترین انسان های تاریخ بوده اند. ایشان در عبادت صبری داشتند که عاقبت خدا آیه ای را در قرآن نازل کرد. ما چنین گفتگویی را با هیچ پیغمبر و امامی از جانب خدا نداریم. ائمه علیهم السلام از طریق قلب با پروردگار رابطه داشتند. امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می فرمایند:

خدا از طریق باطن با آنها مناجات می کند. اما چنین پیشنهاد و حرفی را خدا به هیچ پیغمبر و امامی نزده است:

«طه* مَا أُنزِلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَتَشْقَى» «2»

(1) - آل عمران 159: 3؛ «و اگر درشت خوی و سخت دل بودی از پیرامونت پراکنده می شدند.»

(2) - طه 1: 20 - 2؛ «طه* ما قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به مشقت و زحمت افتی.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 33

ما قرآن را بر تو نازل کردیم که در عبادت، خود را به مشقت بیاندازی؟ خدا به چه کسی گفت که عبادات خود را کم کن؟ چه کار کرد که خدا خودش گفت:

تخفیف بده؟ آن هم چه نوع عبادتی؟

حافظ زیبا فرموده:

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند

بر اثر صبر نوبت ظفر آید «1» با صبر آدم پیروز می شود و به درجات و خیرات می رسد. انسان باید قله صبر را فتح و این جاده را طی کند. خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله امر کرد:

«فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» «2» از حریم حق بیرون نرو و خودت را تسلیم غیر نکن.

همیشه در مورد آیه ای در سوره هود می فرمودند: این آیه مرا پیر کرد؛ یعنی به قدری بار صبر آن سنگین است که مرا پیر کرد و آن آیه این است که خدا به من اعلام کرد:

«فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتُ» «3» از این حریم بیرون نرو، چنان که به تو دستور داده شده است و این صبر مرا به پیری می کشاند، اما ارزش دارد.

قرآن مجید بخشی از خیراتی که از درخت صبر سر می زند بیان می کند. از جمله

(1) - حافظ شیرازی.

(2) - احقاف 35: 46؛ «پس صبر کن همان گونه که پیامبران اولوالعزم صبر کردند.»

(3) - هود 112: 11؛ «پس همان گونه که فرمان یافته‌ای ایستادگی کن.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 34

«فَاصْبِرُوا» «1» مؤمنان! صبر کنید؛ یعنی خود را در حریم حق نگهدارید و از این دایره بیرون نروید.

اگر بیرون بروید، تسلیم شیاطین خواهید شد. آنها که در این حریم راه ندارند، اما بیرون از این حریم، همه منتظرند که شما صبر خود را از دست بدهید و برای علاج ناگواری‌ها و رسیدن به لذت‌ها - به خیال خود - از حریم حق بیرون بروید

و آنها شما را به اسارت بگیرند و به هلاکت برسانند. در این حریم خود را نگهدارید

که خدا با صابران است. خداوند همراه صابران است.

وقتی بچه‌ای به دنیا می‌آید، با سه نفر همراه است. اگر تنها باشد، بعد از چند ساعت می‌میرد. وقتی پروردگار عالم هر بچه‌ای از نر و ماده را خلق می‌کند، پدر و مادر را همراه او قرار می‌دهد و مهربانی و محبت آنها را همنشین او قرار می‌دهد.

«إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» «2» یعنی تنها زندگی نکنید؛ زیرا توان شما به هیچ کس و هیچ چیزی نمی‌رسد.

کاری کنید که من همراه شما باشم. چه عملی را باید انجام بدهیم که پروردگار همراه ما باشد؟ در برابر گناه، ناگواری‌ها و در کنار عبادات صابر باشید. اکنون که ماه مبارك رمضان است، پروردگار با همه شما همراه است، چون که شما در حال صبر هستید؛ یعنی خود را از خوردن و آشامیدن و لذت‌های منع شده نگهداشته‌اید و در حریم صبر از گناهان مانده‌اید. به جای گناه، در کنار ثواب قرار گرفته‌اید. روزه نیز صبر است و خدا با شما صابران است.

معیت پروردگار موجب می‌شود که در بسیاری از بلاها که بر سر ما می‌آید، دنیا و آخرت را از دست می‌دادیم اما او نگذاشت. شما را در این چند سال عمر، از

(1) - اعراف 87: 7؛ «پس شما مؤمنان شکیبایی ورزید.»

(2) - انفال 46: 8؛ «زیرا خدا با شکیبایان است.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 35

افتادن در خیلی از لغزش‌ها و چاه‌ها حفظ کرده است.

در قرآن می‌خوانیم: خدا حفیظ است. خداوند در قرآن مجید می‌فرماید: «1» آسمان‌ها را نگهداشتم که نیافتند؛ میلیاردها سال است که میلیاردها ستاره، ماه، خورشید، سحابی و کهکشان‌ها به وسیله خدا حفظ شده و فرو نمی‌ریزد. این حفاظتِ حافظ صابران است و برای صابران کارگشا است، چنان چه برای طفل به دنیا آمده، کانون مهری مانند مادر و پدر خودش را قرار داده است.

بگذارید قیامت شود و پرده‌ها را بردارند و به ما نشان دهند که ما هزاران بار باید جهنمی می‌شدیم و او نگذاشته است. هزاران بار باید دچار فساد می‌شدیم

و نگذاشت. این به برکت معیت خداوند است:

«وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» «2» از درون و برون صابران را حفظ می‌کنم.

صبر و تحمل علی‌السلام

دین و فرهنگی که ما داریم، محصول صبر امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. اما صبر بسیار ناگوار است که می‌فرماید:

«فَصَبْرٌ وَ فِي الْعَيْنِ قَدَى وَ فِي الْخَلْقِ شَحَاءٌ» «3»

من صبر کردم، اما مانند کسی که تیغ تیز در چشمش بود و نمی‌توانست بیرون

(1) - رد 2: 13؛ «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِعَمْرِ عَمَدٍ تَرْوُنَهَا ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ»

(2) - انفال 46: 8؛ «و شکیبایی ورزید؛ زیرا خدا با شکیبایان است.»

(3) - نهج البلاغه: خطبه 3.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 36

بیاورد و کسی که استخوان تیزی در گلویش فرو رفته است، نه پایین می‌رود و نه بیرون می‌آید.

کجا صبر کرد؟ آن وقتی که فاطمه زهرا علیها السلام از مسجد برمی‌گردد، می‌بیند که همه اموال حکومتی و بیت المال را غارت کرده‌اند، زحمات پیغمبر صلی الله علیه و آله را در معرض خطر قرار داده‌اند. اشک ریزان درب اتاق را باز کرد، می‌بیند امیرالمؤمنین علیه السلام دستش را روی زانوی خود قرار داده است و در گوشه اتاق نشسته است. در تمام این نه سال زندگی با حضرت علی علیه السلام اولین و آخرین مرتبه‌ای بود که با ایشان با صدای بلند صحبت می‌کرد. همیشه به حضرت علیه السلام می‌فرمود: یا امیرالمؤمنین! اما در اینجا صدا می‌زند:

«يَا بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْكَ السَّلَامُ اسْتَمَلْتَ شَمْلَةَ الْجَنَيْنِ وَ قَعَدْتَ حُجْرَةَ الظَّنِّ» «1»

مانند جنین در شکم مادر، خود را بستی و مانند تهمت خورده‌ها گوشه اتاق پنهان شده‌ای؟

حضرت علیه السلام بلند شدند. لباس‌های رزم ایام جنگ احد و خندق را پوشیدند.

ذوالفقار را از نیام بیرون کشیده، فرمودند: دختر پیغمبر! راحت باش. دو سه قدم بیشتر دور نشده بود که مؤذن داشت می‌گفت: «اشهد ان لا اله الا الله»، دختر پیغمبر را صدا زد، فرمود: من آمادگی کامل دارم که به جنگ دشمن بروم، اما جنگ اتفاق بیافتد، نتیجه آن، خاموش شدن چراغ خدا برای ابد در کره زمین خواهد بود.

صدا زد: علی جان! من نیز مانند تو صبر و تحمل می‌کنم. فقط به خاطر این که این چراغ باقی بماند؛ از این حریم بیرون نمی‌آیم.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 37

اگر از این حریم بیرون بروید و صبر خود را از دست بدهید، آلوده، فاسد و گنهکار شده، هم ردیف یهود و نصاری، گنهکار و مشرک می شوید، پس ایستادگی و صبر کنید.

«وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»

یعنی تنها زندگی نکنید. من همراه شما هستم. هر کس در دنیا و آخرت خداوند را همراه خود قرار دهد، در زندگی کمبودی نخواهد داشت.

ثروت با خدا بودن

این روایت دارای سه بخش است و سه داستان دارد. داستان آخر آن این است که در مسیر کوه طور، جوانی با ادب، آراسته و بزرگوار، به موسی بن عمران علیه السلام گفت: وقتی برای مناجات به کوه طور می روی، به پروردگار عالم بگو: تو از بی کار خوشتر نمی آید و من بی کار نیستم، اما کاری که در این عالم نصیب من شده است، خرج روزمره مرا جواب نمی دهد و چرخ زندگی من نمی چرخد. من به يك پیراهن نیاز دارم. به پروردگار عالم بگو: در کل این خزانه مال و ثروت تو، اقلًا يك پیراهن

که به ما می رسد. زمینه ای به وجود بیاور که پیراهنی به ما برسد. «1» موسی علیه السلام گفت: من از خداوند درخواست می کنم. اگر انسان معرفت داشته باشد، همیشه خدا با اوست و احساس کمبود نمی کند. موسی علیه السلام داستان جوان را بیان کرد: خدایا! از ادب، وقار، و بزرگواری این جوان معلوم است که دوست تو

(1) - روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن: 235/18؛ «در خبر است که يك روز موسی علیه السلام به مناجات می رفت به خرابه ای بگزشت از آن جا ناله ای می آمد. در آن جا رفت مردی را دید برهنه بر سر خاك خفته خشتی زیر سر گرفته بر او عورت پوشی بود می نالید و در آن ناله چیزی می گفت. موسی بنزدیک او شد می گفت: الهی تری غربتی و وحدتی و تعرف فقری و فاقتی.

موسی برفت و مناجات بکرد بگفت و بشنید چون خواست تا برگردد حق تعالی گفت: یا موسی پیغام آن درویش بنگزاردی گفت: بار خدایا تو عالمتری حکایت وحدت و وحشت می کرد و شکایت فقر و فاقه می گفت. گفت برو او

را از من سلام کن و بگو خدایت سلام می کند و می گوید: تو تنها نیستی که من انیس تویم و تو غریب نیی که من جلیس تویم و تو درویش نیی که من و کیل تویم موسی پیامد و بر بالین آن درویش بنشست و آن پیغام بگزارد. درویش گفت: یا کلیم الله! مرا این مایه است که خدای تعالی، حدیث من بشنود و آن را جواب دهد. آنگه نعره ای بزد و جان بداد.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 38

می باشد و تو را می شناسد. از تو يك پیراهن می خواهد.

خطاب رسید: به او بگو که خدا می فرماید: تو انسان پرتوقعی هستی. خجالت نکشیدی که از من پیراهن می خواهی؟ موسی علیه السلام عرض کرد: خدایا! مگر چه شده است؟ خطاب رسید: به او بگو: زمانی که خواستم محبت و عشق خودم را در دل ها تقسیم کنم، دل تو را از عشق خودم پر کردم، آیا باز تو نیازمند هستی؟

مردم به قارون انسان نیازمند نمی گویند، اما قارون در فرهنگ من بسیار گدا و بدبخت است، تو در فرهنگ من بسیار ثروتمند هستی. هر که خدا را دارد، همه چیز دارد.

وقتی وارد عالم آخرت می شوید، خانه، زمین، کارخانه و زن و فرزند به فریاد انسان نمی رسند و تك و تنها می شوید. غیر از خدا حتی يك نفر هم نیست که دست ما را بگیرد.

با صبر، مرا همراه خود کنید و ما نتیجه این معیت را در زندگی دیده ایم. حضرت موسی علیه السلام جواب پروردگار را به آن جوان گفت. وقتی جوان آن جواب را شنید، شروع به گریه کردن کرد و گفت: موسی! اشتباه کردم. اگر تا آخر عالم، دائماً بدن مرا زنده زنده قیچی کنند، گوشت بدنم را به خورد خودم بدهند، دیگر آه نخواهم کشید. بلکه می گویم: محبوب من، من که همه چیز دارم. من که خدا را دارم، پول

قارون را می خواهم چه کنم؟

ما خبر نداریم که نزدیک به اذان صبح که بیدار می شویم، همه خواب هستند، در گوشه ای پیشانی را روی خاک می گذاریم و «یا رب العفو» می گوئیم، همین معیت چه ارزش بالایی دارد؟ تمام جهان را به شما بدهند امايك روز روزه ماه رمضان را از شما بگیرند، والله ضرر کرده اید.

در ناگواری‌ها، حوادث و ظلم‌های مردم، اگر انسان صبر کند، بسیار زیبا است.

صبر کنید که خدا همراه، وکیل و رئیس شما باشد.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 39

صبر جهت دار سفارش امام حسین علیه‌السلام به یاران 4

تهران، مسجد امیر

رمضان 1385

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

وصلی علی محمد و آله الطاهرين.

بنابر قرآن کریم و روایات، راه رسیدن به بخشی از خیرات، درجات و کمالات صبر است. صبر به معنای حفظ کردن خویش در حریم حضرت حق، دین و حلال

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 40

و حرام است. مسأله صبر آن قدر با ارزش است که پروردگار مهربان در بیان ویژگی‌های اهل ایمان دو بار در قرآن مجید می‌فرماید:

«و تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» «1» از ویژگی‌های آنها این است که یکدیگر را به ماندن در حریم حق و ماندن در کنار

برنامه‌های الهی و مقررات پروردگار سفارش می‌کنند.

در روز عاشورا، وجود مبارك حضرت سيد الشهدا عليه السلام در میان همه مسائل الهی، هفتاد و دو نفر یار خود را به صبر سفارش کردند:

«صبراً بنی الکرام»

ای فرزندان آقایی، بزرگواری، شرف، اصالت و کرامت، من شما را به صبر سفارش می کنم. یعنی در این حادثه بسیار تلخ و ناگوار، خود را در حریم الهی، دین و مقررات پروردگار که یکی از آنها جهاد است و امروز بر عهده شما قرار گرفته است، نگاه بدارید و بدانید که کشته شدن شما به منزله پل عبور است که از این خانه محدود و محل تنگنا و پرمضيقه شما را عبور می دهد و به جهان لقا و قرب وصال حضرت محبوب خواهید رسید.

انصافاً این بزرگواران از طلوع آفتاب، تا بعد از ظهر که امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند، خود را جانانان و عاشقانه در حریم الهی حفظ کردند و صبری از خود نشان دادند که بعضی از عرفا می گویند: حقیقت صبر را از صبر خود شرمند کردند. به خصوص به زنان، دختران و خواهران خود سفارش به صبر کردند که بعد از شهادت ما، خود را در حریم خدا نگهدارید و برای کاستن از تلخی و بلای اسارت، مبدا به دشمن متوسل شوید.

(1) - بلد 17: 90، عصر (103): 3؛ «یکدیگر را به صبر و مهربانی سفارش کرده اند.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 41

این سفارش را خواهران، دختران و زنان اصحاب در طول اسارت ایشان از کربلا به شام و از شام به مدینه رعایت کردند. تا جایی که در شبها و روزهایی که سختی ها به اوج رسید، برای يك بار از دشمن تقاضایی نکردند و اخلاق بالاتر این که، از دوست نیز تقاضایی نکردند.

با درد بسازید که مردان ره یار

با درد بسازند نخواهند دوا را «1»

مقام خلاده بنت اوس در بهشت

به وجود مبارك حضرت داود عليه السلام خطاب رسید: «2» به خانه «خلاده بنت اوس» برو و از طرف پروردگار به این زن با کرامت و بزرگواری بشارت بده که در بهشت، در هر مقامی که قرار داری، این زن همنشین تو خواهد بود؛ یعنی این زن مقامی را به دست آورده بود که قریب به مقام انبیای الهی بوده است.

حضرت داود عليه السلام به دنبال مأموریتی که به او دادند، به خانه این خانم می آید و به او می گوید: پروردگار عالم به تو بشارت بهشت را داده و فرموده: تو در بهشت، قرین، همنشین و جلیس من هستی.

مگر تو چه کار کرده ای؟ این خانم به حضرت داود عليه السلام عرض کرد: مشابحت اسمی پیش نیامده است؟ شما درست درب این خانه آمدید؟ من لیاقت بهشت و همنشینی با تو را ندارم.

چقدر خوب است که انسان کارهای نیک خود را نبیند و چقدر خوب است که

(1) - وحدت کرمانشاهی.

(2) - بحار الأنوار: 89/68، باب 62، حدیث 42؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى دَاوُدَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّ خَلَادَةَ بِنْتَ أَوْسٍ بَشَّرَهَا بِالْجَنَّةِ وَ أَعْلَمَهَا أَنَّهَا قَرِينَتُكَ فِي الْجَنَّةِ فَانْطَلَقَ إِلَيْهَا فَفَرَعَ الْبَابَ عَلَيْهَا فَخَرَجَتْ وَ قَالَتْ هَلْ نَزَلَ فِي شَيْءٍ قَالَ نَعَمْ قَالَتْ مَا هُوَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَيَّ وَ أَخْبَرَنِي أَنَّكَ قَرِينِي فِي الْجَنَّةِ وَ أَنْ أُبَشِّرَكَ بِالْجَنَّةِ قَالَتْ أَوْ يَكُونُ اسْمُ وَافَقَ اسْمِي قَالَ إِنَّكَ لَأَنْتِ هِيَ قَالَتْ يَا نَبِيَّ اللَّهِ مَا أَكْذَبُكَ وَ لَا وَ اللَّهُ مَا أَعْرِفُ مِنْ نَفْسِي مَا وَصَفْتَنِي بِهِ قَالَ دَاوُدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخْبَرَنِي عَنْ ضَمِيرِكَ وَ سَرِيرَتِكَ مَا هُوَ قَالَتْ أَمَّا هَذَا فَسَأُخْبِرُكَ بِهِ أَخْبِرُكَ أَنَّهُ لَمْ يُصْبِنِي وَ جَعَّ قَطُّ نَزَلَ بِي كَأَيْنًا مَا كَانَ وَ لَا نَزَلَ ضُرِّي وَ حَاجَةٌ وَ جُوعٌ كَأَيْنًا مَا كَانَ إِلَّا صَبَرْتُ عَلَيْهِ وَ لَمْ أَسْأَلِ اللَّهَ كَشْفَهُ عَنِّي حَتَّى يُحَوِّلَهُ اللَّهُ عَنِّي إِلَى الْعَافِيَةِ وَ السَّعَةِ وَ لَمْ أَطْلُبْ بِهَا بَدَلًا وَ شَكَرْتُ اللَّهَ عَلَيْهَا وَ حَمِدْتُهُ فَقَالَ دَاوُدُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَبِهَذَا بَلَغْتَ مَا بَلَغْتَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هَذَا دِينُ اللَّهِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِلصَّالِحِينَ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 42

انسان بدی های خود را ببیند. یعنی در طول عمر، غصه و رنج داشته، محزون باشد که چرا در گذشته من این کمبودها را پیدا کردم و چرا برای جبران این کمبودها اقدام نکردم؟ این نگاه معقولی است.

چون نگاه به خود و اعمال مثبت خود، غرور، کبر و منیت می آورد، تا جایی که خدا در قرآن مجید می فرماید:

عده‌ای به خاطر دین داری به خدا منت می گذارند و با منت به پروردگار می گویند: ما مسلمان و متدین هستیم، کار خوب انجام داده‌ایم.

خدا در قرآن به پیغمبر صلی الله علیه و آله خطاب می کند که به این‌ها بگو:

«لَا تَتَّبِعُوا عَلَىٰ إِسْلَمِكُمْ» «1» چه متنی بر سر خدا می گذارید؟ در هیچ امری به پروردگار عالم نمی توانید منت داشته باشید.

این خانم معرفت بالایی داشت؛ زیرا اعمال مثبت خود را نمی دید و می گفت:

من اصلاً به نظرم نمی رسد، چیزی که مرا لایق بهشت و همنشینی با تو کند چیست.

این مشابحت اسمی بوده است.

حضرت داود علیه السلام فرمودند: هیچ گونه مشابحت اسمی نبوده است، مرا درست فرستاده‌اند و تو همان «خلاده بن اوس» مورد نظر پروردگار مهربان عالم هستی. اما من سؤالی از تو دارم و آن این است که: مقداری از اعمال و باطن خود را برای من بگو، تا بدانم که در درون شما چه خبر است.

گفت: ای داود علیه السلام! من درونم نسبت به پروردگار آرام است. بلاهای بسیاری به سر من آمده که بسیار سنگین است، در معرض رنج، غصه و آتش انواع بلاها و مصایب قرار گرفتم، اما از پروردگار عالم درخواست برداشتن بلا را نکردم و به پروردگار عالم گلایه‌ای نکردم. در مقابل خدا ساکت بودم. تغییر برنامه را از خدا در خواست نکردم و صبر کردم. حضرت داود علیه السلام فرمود: به خاطر همین خداوند

(1) - حجات 17: 49؛ «بر من از اسلام آوردن خود منت نگذارید.»

متعال برای تو بهشت و همنشینی با من در بهشت را مقرر کرده است.

امام صادق علیه السلام این جمله را اضافه می کنند و می فرمایند: این مرحله ای است که خدا برای بندگان شایسته اش رقم زده است. این اخلاق صالحین است که از درد نزد خدا نمی نالند و دوا نیز نمی خواهند و خود را تسلیم حضرت حق می کنند.

ارزش های قیام امام حسین علیه السلام

وجود مبارك ابي عبدالله الحسين عليه السلام در شب عاشورا می توانستند دست مبارك خود را بلند کنند و بفرمایند: خدایا! بعد از این همه سال حسین بودن، از تو

تقاضایی دارم و آن این است که: تمام دشمنان مرا از بین ببری تا بقیه عمر خود را با

خانواده ام زندگی کنم و راحت بمیرم. خدا نیز دعای او را بر نمی گرداند و مستجاب می کرد.

از ویژگی های انسان های مؤمن، صبر است و به همدیگر نیز صبر را سفارش می کنند. قرآن مجید در سی جزء، یکصد و چهارده سوره و بیش از شش هزار آیه، بالاترین مقام را برای صابران قرار داده است؛ یعنی آن چه خدا به صابران عطا کرده است، به هیچ طایفه ای در عالم عطا نمی کند. بارها این آیه در قرآن تکرار شده است:

«وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» ¹ بین من و صبر کنندگان؛ کسانی که خود را در حریم الهی و دین نگه می دارند، بشارتی است. این ها با نگهداشتن خود، به گناه آلوده نمی شوند، چون گناه خروج از حریم حق و مربوط به حریم شیطان است. آن کسی که اهل گناه است، حزب شیطان است. کسی که در فرار کردن و خودداری از گناه است، در حریم حق و رفیق حضرت حق است. عبد، آشنا و محرم حضرت حق می شود. این معنای صبر است.

(1) - بقره 155: 2؛ «و صبر کنندگان را بشارت ده.»

کسانی که خود را در حریم حق نگهدارند، سود این نگهداشتن خود، آلوده نشدن به گناه است. حریم حق از عبادت موج می‌زند. در حریم حق، بی‌کاری و سستی از عبادت وجود ندارد، بلکه انسان در عبادت فعال است، یعنی خود را در کنار همه عبادات قرار می‌دهد و از عبادت جدا نمی‌شود.

همیشه نماز، روزه، جهاد، زکات و اخلاق همراه او می‌باشد؛ یعنی با همه حقایق، ارتباط عملی دارد. کسی که در حریم حق است، عاشقانه اهل عبادت است و بی‌کار نیست.

جمعیتی در کنار مسجد کوفه نشسته بودند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام وارد مسجد شدند و فرمودند: این‌ها چه کسانی هستند؟ گفتند: یا علی! این‌ها اهل حق هستند.

فرمودند: اهل حق یعنی چه؟ گفتند: این‌ها هیچ کاری در این عالم ندارند، شب‌ها

در خانه استراحت می‌کنند و روزها اهل فکر، ذکر و ورد هستند.

حضرت فرمودند: زندگی آن‌ها از کجا اداره می‌شود؟ گفتند: عده‌ای از مردم با علاقه زیاد این‌ها را از نظر مادی اداره می‌کنند. حضرت فرمودند: پس این‌ها با سگان کوفه چه فرقی دارند؟ آن‌ها هم کاری ندارند و مردم نیز به سگ‌ها محبت دارند و استخوان‌ها را جلوی آن‌ها می‌ریزند. «1»

مراحل سه گانه صبر در روزه

حرکت در حریم حق حتمی است و مرکب این حرکت، عمل صالح است. این آیه را ملاحظه کنید:

«وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» «2»

(1) - اصل روایت پیدا نشد؛ مستدرک الوسائل: 11/220، باب وجوب التوکل علی الله، حدیث 12798؛ «الشَّيْخُ أَبُو الْفُتُوحِ الرَّازِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ مَرَّ يَوْمًا عَلَى قَوْمٍ فَرَأَاهُمْ أَصْحَاءَ جَالِسِينَ فِي زَاوِيَةِ الْمَسْجِدِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ أَنْتُمْ قَالُوا نَحْنُ الْمُتَوَكِّلُونَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا بَلْ أَنْتُمْ الْمُتَأَكِّلَةُ فَإِنْ كُنْتُمْ مُتَوَكِّلِينَ فَمَا بَلَغَ بِكُمْ تَوَكُّلُكُمْ قَالُوا إِذَا وَجَدْنَا أَكْلَنَا وَ إِذَا فَقَدْنَا صَبَرْنَا قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَكَذَا تَفْعَلُ الْكِلَابُ عِنْدَنَا قَالُوا فَمَا نَفْعَلُ قَالَ كَمَا نَفْعَلُ قَالُوا كَيْفَ تَفْعَلُ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا وَجَدْنَا بَدَلْنَا وَ إِذَا فَقَدْنَا شَكَّرْنَا.»

(2) - فاطر 10: 35؛ «و عمل شایسته آن را بالا می برد.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 45

این صبر، عمل صالح است. وقتی که ناگواری‌ها به وجود می آیند، این‌ها با کمال میل، حوصله می کنند. این سه مرحله صبر؛ صبر در گناه، طاعت و ناگواری‌ها، در روزه ماه رمضان طرح‌ریزی شده است؛ یعنی خداوند متعال عملی را بر شما واجب کرده است که در این عمل، صبر بر معصیت، طاعت و ناگواری‌ها وجود دارد. این که گرسنگی و تشنگی را تحمل می کنید، صبر در بلا است، این که در شب رمضان و روزه رمضان عبادت می کنید، صبر بر طاعت است و این که در خلوت و جلوت، با وجود فشار گرسنگی و تشنگی غذا نمی خورید و روزه نگه می دارید، صبر بر معصیت است.

روزه عبادتی فوق العاده کامل است. همه صبرها را در جرعه شیرین آن ریخته اند. خدا به پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید: حبيب من! از طرف من به صابران بشارت

بده، چون اراده من تعلق نگرفته است که خودم مستقیماً با بندگان خوب، صابر،

و مؤمنم حرف بزنم. البته خدا در روز قیامت با شما حرف می زند.

شما در روز قیامت صدای پروردگار را می شنوید؛ یعنی آن صدا را که به گوش شما می رسانند. والله! لذتش از همه نعمت‌های بهشت بیشتر است؛ چون آن صدا به روح، قلب و عقل شما لذت می رساند.

قبل از این که قیامت برپا شود، فرموده که من چگونه در قیامت با شما صحبت خواهم کرد. متن صحبت پروردگار این است: وقتی شما را در بهشت قرار می دهند، این صدا را می شنوید:

«سَلَّمَ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ» «1» بنده من! «رب رحيم» دارد به تو سلام می کند. سلام معانی متعددی دارد، اما در اینجا می فرماید: «سَلَّمَ قَوْلًا» «2» سلام قول، گفتار و صدایی است که از طرف من

(1) - یس 58: 36؛ «با سلام [ی پرارزش و سلامت بخش] که گفتاری از پروردگاری مهربان است.»

(2) - یس 58: 36؛ «با سلام [ی پرارزش و سلامت بخش] که گفتاری از پروردگاری مهربان است.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 46

پروردگار به گوش شما می خورد.

تجلی جمال محبوب بر حضرت موسی علیه السلام

مقداری از این لذت به موسی بن عمران علیه السلام رسیده بود که چنان در باطن خود مدهوش محبوب شد که درخواست تجلی جمال محبوب را کرد. او که می دانست پروردگار عالم را با چشم سر نمی شود دید. او پیغمبر اولوالعزم بود که حقایق برای او روشن است، پس درخواست جلوه جمال حضرت حق را در باطن کرد.

خطاب رسید: به کوه نگاه کن. من جلوه ای به کوه می کنم، اگر سر جایش ماند، تو نیز آماده آن جلوه باش.

حضرت موسی بن عمران علیه السلام صورت خود را به جانب کوه برگرداند. خدا جلوه نور جمال ازلی را به کوه زد، کوه خاکستر شد و به باد رفت. حضرت موسی علیه السلام غش کرد.

این مطالب در سوره مبارکه اعراف است:

«خَرَّ مُوسَى صَعْفًا» ¹ حضرت موسی علیه السلام بیهوش شد و مانند انسان مرده، در کوه طور افتاد. بعد که به هوش آمد، برای این تقاضایی که کرده بود، طلب مغفرت کرد:

«قَالَ سُبْحَنكَ ثُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» ² ولی به نظر بزرگان دین، این جلوه در روز قیامت بر اهل ایمان خواهد شد، بدون این که بیهوشی و غش کردنی در کار باشد، بلکه شنیدن صدا و دیدن این جلوه، دل انسان را الی الابد مست می کند.

ای کاش امکان داشت این مطالب را به ذهن نزدیک تر کرد. روایتی برای شما بیان

(2) - اعراف 143: 7؛ «گفت: تو منزهی [از اینکه مشاهده شوی،] به سویت بازگشتم، و من [در میان مردم این روزگار] نخستین باور کننده [این حقیقت که هرگز دیده نمی شوی] هستم.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 47

کنم، شاید گره این بخش را باز کند. تمام اهل ایمان، منهای مخلصین زحمت می کشند تا به بهشت برسند و می رسند. در روز قیامت، خداوند متعال زیباترین منظره و خوشمزه ترین نعمت ها را که فوق آن وجود ندارد، برای شما قرار می دهد. خداوند در قرآن می فرماید:

در بهشت برای شما:

«تَلَذُّ الْأَعْيُنُ» «1» لذت نگاه در آنجا، لذت کاملی است. شما در دنیا به گل، گلستان، مرغزار، کوهسار و چشمه سار که نگاه می کنید، لذت روحی روانی به شما دست می دهد، در حالی که اینها محدود و از بین رفتنی هستند، ولی در روز قیامت، بهشتی را می نگرید که جلوه محبت و لطف پروردگار است.

«فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ» «2» هر چه بخواهید برای شما فراهم است. هیچ چیزی نیست که بگویند نمی شود.

شهدای کربلا با استقبال ملائکه و طبق روایات، با استقبال پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و تمام فرشتگان رحمت وارد محشر می شوند و در کنار قبر این هفتاد و دو نفر می آیند. هر شهیدی که از قبر برمی خیزد، پیغمبر و امیرالمؤمنین علیهما السلام او را در آغوش می گیرند. شما در آغوش حرام نرو، آغوشی به تو می دهند که دیگر بالاتر از آن آغوش نیست. انسان برای رسیدن به حقایق باید گذشت داشته باشد.

اگر لذت ترك لذت بدانی

دگر لذت نفس لذت نخوانی «3»

(1) - زحرف 71: 43؛ «چشمها از آن لذت می برد.»

(2) - زخرف 71: 43؛ «و در آنجا آنچه دل‌ها می‌خواهد.»

(3) - شیخ بهائی.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 48

جوان‌هایی که به طرف لذایذ دنیوی می‌روند، آیا این آغوش آلوده، پرمیکرب، پلید، سازنده ایدز آغوش است، یا دوزخ دنیاست؟

مقام شهدای کربلا در بهشت

این هفتاد و دو نفر وارد محشر می‌شوند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: شهدای کربلا به طور یقین در میان اولین و آخرین، پرونده پرسش و پاسخ ندارند. انبیا علیهم‌السلام را به دادگاه الهی دعوت می‌کنند.

خداوند در قرآن می‌فرماید:

«وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ» «1» خدا در قیامت انبیا علیهم‌السلام را به دادگاه می‌کشانند. دادگاه حضرت عیسی علیه‌السلام را در آخر سوره مائده بیان کرده است. همه انبیا باید حساب پس بدهند، اما حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: این هفتاد و دو نفر هیچ‌گونه حساب و بازخواستی ندارند.

خطاب می‌رسد: وارد بهشت شوید. صدای خدا را که می‌شنوند، غرق لذت می‌شوند، اما حرکت نمی‌کنند. خطاب می‌رسد: چرا حرکت نمی‌کنید؟ بهشت منتظر و مشتاق شما است.

يك دو بی‌تی وقت مردن گفت افلاطون و مرد

حیف دانا مردن و صد حیف نادان زیستن

چرا حرکت نمی‌کنید؟ تمام درب‌های بهشت به روی شما باز است. ساختمان، قصر، کاخ، چشمه، رود و انواع نعمت‌ها، تجلی جمال رحمت خدا است. اما

(1) - اعراف 6: 7؛ «و از شخص پیامبران [درباره تبلیغ دین] به طور یقین پرسش خواهیم کرد.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 49

اینان می‌فرمایند: خدایا! تمام این بهشتی که ما داریم می‌بینیم، بدون زیارت حضرت حسین علیه‌السلام برای ما لذتی ندارد. اجازه بدهید وقتی که ما به طرف بهشت می‌رویم، مشاهده کنیم که سرور ما امام حسین علیه‌السلام نیز دارد وارد می‌شود.

بعضی جمال‌ها در این دنیا وجود دارد که تماشای آن، تماشاگر را مدهوش خود می‌کند. وقتی زلیخا در آن اتاق بزرگ که دو درب داشت؛ دربی در شمال سالن و دربی در جنوب سالن. زنان درباری را دعوت کرده بود، برابر همه میوه و کارد گذاشته بود، حضرت یوسف علیه‌السلام را اجبار کرد که از آن درب وارد شود و از درب دیگر بیرون برود.

مرد نامحرم در مجلس نامحرم نمی‌نشیند. مرد نامحرم جایی نمی‌نشیند که نامحرم به او و او به نامحرم خیره شود. اجبار کرد که از این درب بیرون بیا، لحظه‌ای بایست تا به خوبی تو را ببیند و ارزیابی کنند و زیبایی تو را به دست بیاورند، تا این گونه مرا به خاطر عشق به تو ملامت و سرزنش نکنند.

اما همین مقدار نیز حضرت یوسف علیه‌السلام حاضر نبود بایستد. درب شمال سالن باز شد، به سرعت، بدون نگاه کردن به خانم‌ها، از درب جنوب بیرون رفت. خداوند در قرآن می‌فرماید:

زن‌ها لحظه‌ای که حضرت یوسف علیه‌السلام را دیدند؛ یعنی به قدری از دیدن این قیافه غرق در لذت شده بودند که به جای میوه، دست خود را بردند.

اگر این جمال در بهشت، در قلب شما تجلی کند، چه خواهد شد؟ کسی نمی‌تواند کیفیت آن را ارزیابی کند.

گفتگوی غیر مستقیم خدا با صابران

حبیب من! چون در اراده من نیست که در دنیا مستقیم با بندگان، رفیقان، عباد و صابران حرف بزنم و آنان صدای مرا بشنوند، لذا تو بین من و آنان واسطه شو.

از صدای سخن عشق ندیدم خوش‌تر

یادگاری که در این گنبد دَوّار بماند «1»

(1) - حافظ شیرازی.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 50

«بَشِّرِ الصَّابِرِينَ» صابرین چه کسانی هستند؟

«الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» «1» «مُصِيبَةٌ» یعنی حادثه و پیشامد. این پیشامد گاهی پیشامد بلائی، معصیتی و طاعتی است. وجود ما از خداست. باغبان ما گفته است که یازده ماه به این زمین آب و غذا بده، حال همین باغبان گفته است: به این زمینی که برای من است، یک ماه آب و غذا نده. ما ملک خدا هستیم. خدا گفته است: ملک من! در این یک ماه، آب و نان نخور. من، نوه، بچه، پول و همه اموال ملک خدا هستیم.

ببینید خدا چه آرامشی به ما می دهد. ما گم و نابود نمی شویم، بلکه در پایان این سفر به خدا می رسیم، پس غصه ای نداریم.

این ها صابران هستند. حبیب من! این بشارت را به اینان بده که من، این حقایق را برای شما قرار دادم:

«أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ»

خدا در سوره احزاب به ما می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ» «2» شما به پیغمبر درود بفرستید. ما مگر چقدر وزن داریم؟ وزن عقلی، معرفتی، عملی، روحی، روانی و عقلی ما مگر چقدر است؟ ارزش صلوات ما برای

پیغمبر صلی الله علیه و آله، هم وزن خودمان است. اما خدا می فرماید: من خودم به صابران صلوات می فرستم. ارزش خدا و وزن صلواتش چقدر است؟ همه برای صابران

(1) - بقره 156: 2؛ «همان کسانی که چون بلا و آسیبی به آنان رسد گویند: ما مملوک خداييم و یقیناً به سوی او باز می گردیم.»

(2) - احزاب 56: 33؛ «ای اهل ایمان! بر او درود فرستید.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 51

است.

این صلوات چیست؟ اگر می خواست که خودش معنی می کرد. نمی دانیم چیست؟ مفسرین قرآن نیز نمی دانند چیست؟ نه. ائمه علیهم السلام نیز برای ما نگفتند، چون به فهم ما نمی آید که برای ما بگویند. مانند جلوه خدا در کوه طور که به حضرت موسی علیه السلام فرمود: اگر کوه ماند، آن گاه توقع این جلوه در قلبت را داشته باش. ما نمی دانیم یعنی چه؟

درود خدا بر روزه داران

خدا به روزه داران صلوات می فرستد، چون هر سه مرحله صبر در آنان هست، ولی نمی دانیم ارزش این صلوات چه مقداری است:

«وَأُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ»

«الرحمة» نیست، «رحمه» است؛ محدود نیست. رحمت من، آن هم رحمت ویژه ای که قابل درک نیست، برای بندگان صابر من است.

«وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» «1» بگو: من همه دربها را به روی شما باز کردم، شما جزء رهیافتگان به حریم من هستید. «مهدی»؛ هدایت شده، نه «هدی»، فرق می کنند. «مهدی» از باب دیگری است که یعنی شما رهیافتگان به حریم من هستید.

کجا هستید؟ ملائکه و همه انبیا علیهم السلام رهیافتگان به حریم قدس او هستند و از طریق صبر که همین روزه باشد، به حریم حضرت حق رهیافته هستید. قبل از ماه

مبارك رمضان، چركها، آلودگيها، در باطن و ظاهر ما بود كه تقصير خودمان بود.

(1) - بقره 157: 2؛ «آنند كه درودها و رحمتی از سوی پروردگارشان بر آنان است و آنانكه هدايت یافته‌اند.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 52

اما در این حریمی كه راه پیدا كردم، دیگر از آن چركها و آلودگيها خبری نیست.

چون شب اول ماه رمضان كه برای سحر بلند شدیم، بدون این كه لفظا توبه كنیم، خدا تمام آن چركها را پاك کرده است. دلیل قرآنی دارم كه انسان بدون توبه نیز آمرزیده می‌شود. البته گناهای كه بین ما و خود خداست. در این ایام دیگر نیازی ندارد با الفاظ، عشق بازی كنیم.

چون كه در این حریم قرار گرفتیم، خیلی چیزها در این حریم عاشقانه است، و لو موضوعی برای آن نباشد.

اگر چه هیچ گناهی نباشد، ولی خدا همین گریه و استغفار را دوست دارد. مگر پیغمبر صلی الله علیه و آله گناه کرده بودند كه روزی هفتاد بار استغفار می‌کردند؟ خدا دوست دارد كه صدای شما را بشنود و گریه و استغفار شما را مشاهده كند.

«وَقَدْ آتَيْنَاكَ يَا هُمَيَّ بَعْدَ تَقْصِيرِي وَ اسْرَافِي» «1»

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

تقسیمات صبر منافع دنیایی و اخروی صبر 5

(1) - إقبال الأعمال: 706 دعای کمیل.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 53

تهران، مسجد امیر

رمضان 1385

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

وصلّى على محمد و آله الطاهرين.

صبر و استقامت، منافع دنیایی و آخرتی دارند. کتاب خدا به منافع دنیایی و آخرتی صبر اشاره کرده است. به دنبال آیات، روایات نیز در حقیقت به عنوان تفسیر آیات قرآن، همین مسایل را به صورت گسترده‌ای توضیح داده‌اند.

محال است کسی در فضای صبر و نگهداشتن خود در حریم خدا و دین خدا قرار بگیرد و آن منافع وعده داده شده، نصیب او نشود. صبر و استقامت از منفعی که دارند، نمی‌توانند جدا باشند. افتراق بین صبر و استقامت، و منافع آن محال و غیرممکن است.

صبر نسبت به منافع، مانند خورشید نسبت به شعاعش است. چنانچه شعاع خورشید از خورشید جدا نیست و نمی‌تواند جدا باشد، منافع و بهره‌های صبر نیز نمی‌تواند از صبر جدا باشند.

وجود مبارك رسول خدا صلى الله عليه وآله وقتی برای مردم از صبر سخن به میان می‌آوردند، به منافع والایی از صبر اشاره می‌فرمودند. در یکی از سخنرانی‌های خود فرمودند:

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 54

«فَالصَّبْرُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ؛ عَلَى الشَّوْقِ وَ الشَّقَقِ وَ الزَّهْدِ وَ التَّرَقُّبِ» «1»

صبر چهار رشته و شعاع دارد؛ نخست: اشتیاق، شوق و رغبت. شعاع دوم:

ترس، واهمه و بیم. شعاع سوم: زهد، بی‌رغبتی و بی‌میلی و شعاع چهارم: انتظار و امید است.

بعد قسمت به قسمت این تقسیمات را برای مستمعین توضیح دادند:

«فَمَنْ اشْتَأَقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَ عَنْ الشَّهَوَاتِ» «2»

آن کسی که اهل ایمان، معرفت و اهل باور است و یکی از باورهایش، بهشت پروردگار؛ یعنی پاداش نیکان و پاکان عالم است و اگر بهشت نبود، به تمام پاکان و نیکان ظلم شده بود و البته پروردگار عالم اهل ظلم نیست.

خدا بندگان را به بیگاری نمی کشاند. اگر به آیات قرآن کریم دقت کنید، می بینید علنا پروردگار عالم حاضر نشده است که خوبی و پکی پاکان را به صورت پایاپای مزد بدهد، بلکه پاداش نیکان و پاکان، اضافه تر از خوبی ها و پکی های آنان

است. نمونه این آیات نیز واقعا در قرآن کم نیست.

یکی از نمونه های بسیار آشکار و روشن آن، این است:

«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» «3» اگر بنده ای از بندگان من خوبی و نیکی ارائه دهد، من ده برابر آن، خوبی و نیکی او را جبران می کنم. اگر مصلحت باشد که ده برابر آن را در دنیا جبران می کند و گر نه، نقد به او نمی پردازد و در علم خودش وعده می گذارد که من این ده برابر را در

(1) - بحار الأنوار: 383 / 65، باب 27، حدیث 32.

(2) - بحار الأنوار: 382 / 65، باب 27، حدیث 32.

(3) - انعام 160: 6؛ «هر کس کار نیک بیاورد، پاداشش ده برابر آن است.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 55

قیامت به حتم به عیدم برمی گردانم.

فرض کنید خوبی ها و نیکی ها در رابطه با این عید، ده برابر پاداش دارد، عید از زمان تکلیف تا زمان مرگ، هفتاد سال، میلیون ها نیکی و خوبی انجام داده، میلیون ها بار «لا اله الا الله»، «استغفر الله» و «لا حول و لا قوة الا بالله» گفته

است، یا در ماه مبارك رمضان، چند مرتبه از اول تا آخر قرآن را قرائت کرده است، که ثواب قرائت قرآن در این ماه، غیر از قرائت قرآن در ماه‌های دیگر است.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: در ماه مبارك رمضان، هر حرفی از کلمات آیه‌ای که بر زبان قاری قرآن جاری شود، ثواب يك ختم قرآن را دارد. «1» مثلاً «بسم الله الرحمن الرحيم» نوزده حرف است، انسان قرآن را باز می‌کند که از اول سوره مبارکه فاتحه را بخواند، اولین آیه همین «بسم الله الرحمن الرحيم» است. ثواب آن نوزده حسنه باید باشد، هر حسنه‌ای نیز مطابق کل قرآن ارزش دارد، اما همه این‌ها را ده برابر کنید. حال هفتاد سال حسنه عبد را در قیامت می‌خواهد ده برابر پاداش ابدی بدهد، فکر کنید چه خواهد شد؟

خرج علم و عمل در راه رضای خدا

ما در قرآن و روایات، حسنه پایاپای نداریم. گاهی قرآن مجید ده برابر حسنه را به هفتصد برابر تبدیل کرده است. این دیگر بستگی به ظرفیت وجودی آن عبد دارد. از آیات روشن قرآن است:

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلٍ مِائَةُ حَبَّةٍ» «2»

(1) - روضه الواعظین: 345 / 2، مجلس فی ذکر فضل شهر رمضان، خطبه شعبانیه؛ «و من تلا فیہ آیه من القرآن کان له مثل أجر من ختم القرآن فی غیره من الشهور.»

(2) - بقره 261: 2؛ «مَثَلُ آنان که اموالشان را در راه خدا انفاق می‌کنند، مانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند، در هر خوشه صد دانه باشد.»

در بعضی از مواقع انسان آبروی خود را خرج خدا می کند. آبرو تعداد ندارد، بلکه يك کیفیت است. گاهی علم خود را خرج خدا می کند، باز هم علم يك کیفیت است. ثواب هزینه کردن آبرو یا علم برای خدا، با عدد نشان داده نمی شود، چون عددی نیست. اما در اینجا مسأله مال است. در مال عدد مطرح است.

کسی که يك درهم مال خود را در راه خدا هزینه کند، داستان این يك درهم مانند داستان يك عدد دانه نباتی می ماند که کشاورز می کارد و این دانه نباتی را به هفتصد دانه تبدیل می کند.

می فرماید: شما در طبیعت عالم ببینید که يك دانه، هفتصد دانه شد، پس باور کنید که من يك درهم شما را هفتصد برابر پاداش می دهم. کسانی که دین ندارند و کار خوب می کنند، چون ایمان به قیامت و پروردگار ندارند، پاداش قیامتی ندارند، اما از عجایب پروردگار این است که پاداش نیکی بی دینان را در دنیا حساب می کند و می پردازد.

حکایت امام کاظم علیه السلام با کافر ریاضت کشیده

کسی به مدینه آمد و به مردم مدینه گفت: من می توانم خبرهایی از زندگی شما بدهم. کسانی که با او در ارتباط بودند، از او خبر می خواستند و او خبر می داد و درست می گفت. این موضوع را به خدمت مبارك موسی بن جعفر علیهما السلام اطلاع دادند که: شخص بی دین و غیر مسلمانی به مدینه آمده و از امور ما خبر می دهد.

حضرت با او ملاقات کردند و در حضور مردم فرمودند: چه کار کرده ای که به این حال رسیده ای که به پنهان راه پیدا کرده ای؟

به حضرت عرض کرد: خیلی چیزها را می خواستم، با خواسته هایم مخالفت

کردم و در مقابل خواسته های خودم، صبر کردم و آن خواسته ها را دنبال نکردم، اگر چه تلخ و سخت بود.

حضرت فرمودند: درست است که چنین دانشی در محدوده ریاضت های نفسی و مخالفت با خواهش ها نصیب تو شده است. این مسأله درستی است؛ چون خدای مهربان در این عالم نیز اجر خوبی احدى را ضایع نمی کند، و لو با خدا نبوده، مخالف خدا باشند و خدا را قبول نداشته باشند.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 57

پاداش عمل صالح دشمنان

شیعه‌ای، از يك خان عرب اهل سنت سیلی نابی خورد. روی زمین افتاد.

صورتش از سیلی خوردن درد آمده بود و بدنش از زمین خوردن. به او گفت: من که زورم به تو نمی‌رسد، اما ما مولایی به نام امیرالمؤمنین علیه‌السلام داریم، به او شکایت می‌کنم و او انتقام مرا از تو می‌گیرد. گفت: همین الان برو، خیال می‌کنی من از او می‌ترسم؟ او چهارصد سال است که از دنیا رفته است، چگونه از من انتقام می‌گیرد؟

این بنده شیعه با دل صاف و پاک آمد، سه شب در حرم امیرالمؤمنین علیه‌السلام دعا کرد و گفت: تا انتقام مرا نگیری، من از حرم تو بیرون نمی‌روم. گریه می‌کرد.

آن خان در اطراف کوفه زندگی می‌کرد. سه روز گذشت، شیعه می‌بیند که دعای او مستجاب نشد و حرف خان ظالم اهل سنت دارد ثابت می‌شود و گویا از دست حضرت کاری بر نمی‌آید.

کنار ضریح گریه کرد تا خوابش برد. محضر مبارك امیرالمؤمنین علیه‌السلام را درك کرد، به حضرت عرض کرد، حضرت فرمود: خداوند متعال به ما قدرت هر کاری را داده است، ولی من به این خان سنی ضربه‌ای در این دنیا نخواهم زد، چون او حق خیلی مختصری به گردن من دارد و از من طلبکار است. طلب طلبکار را باید بدهند و آن این است که: روزی این خان از کنار نخلستان‌های بیرون نجف در حال عبور بود، چشم او به گنبد من افتاد، دستش را روی سینه گذاشت و گفت: «السلام عليك يا علي بن أبي طالب» يك کار خوب انجام داد، مزدش این است که او را ببخشی.

بیدار شد. با گرفتن جواب خود از حرم بیرون رفت. خان سوار اسب بود، گفت:

چه شد؟ شکایت کردی؟ آیا علی توانست مرا بزند؟ گفت: من رفتم شکایت

کردم، علی علیه‌السلام فرمودند: من این شخص را به این علت نمی‌زنم که به گردن من حق دارد و آن این است که روزی از کنار نخلستان‌ها می‌گذشت، با دیدن گنبد من، به من احترام کرده است.

خان از اسب پایین آمد. روی خاک نشست، گفت: کجا می‌روی؟ من می‌خواهم

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 58

گریه کنم، دست مرا بگیر و به حرم امیرالمؤمنین علیه‌السلام ببر، من می‌خواهم شیعه و علوی شوم.

مشاهده کنید که يك حسنه چه پاسخی دارد.

دنباله حکایت امام کاظم علیه السلام

موسی بن جعفر علیهما السلام به آن شخص پیشگو فرمود: در مقابل ریاضت‌ها و صبری که کردی، حق است که چنین پاداشی را به تو بدهند. آیا علاقه داری مسلمان شوی؟ گفت: نه، هیچ علاقه‌ای به مسلمان شدن ندارم، فرمود: با خواهش نفس مخالفت کن و مسلمان شو، تو که تمرین مخالفت با هوای نفس داری، باطن تو می‌گوید مسلمان نشو، با این باطن جهاد کن و مسلمان شو.

گفت: چشم. به دست موسی بن جعفر علیهما السلام مسلمان شد. چند روزی که آداب اسلام را یاد گرفت، کسی آمد به او گفت: یکی از آن خبرها را از زندگی من به من بده. هر چه فکر کرد، دید هیچ خبری نزد او نیست. به درب خانه موسی بن جعفر علیهما السلام آمد و در زد، گفت: یابن رسول الله! آن زمانی که بی‌دین بودم، می‌توانستم خبر از آینده بدهم، اما اکنون که دیندار شده‌ام، خبری نمی‌توانم بدهم، پس مزد این دینداری ما چه شد؟

حضرت فرمود: دنیا گنجایش مزد مسلمان شدن تو را ندارد، پاداشی که می‌خواهند به تو بدهند، در این دنیا نمی‌توان به تو داد. گفت: صبر می‌کنم تا در قیامت، پاداش مسلمان شدنم را از پروردگار عالم بگیرم.

ارزش خرج کردن در راه ابی عبدالله علیه السلام

پس ممکن است که يك حسنه، هفتصد برابر پاداش داشته باشد. اگر مصلحت باشد، در دنیا عطا می‌کنند، اما اگر مصلحت نباشد، پاداش آخرتی عطا می‌کنند، الا يك حسنه را که پروردگار به موسی بن عمران علیه السلام فرمود: بر عهده‌ام است،

بنده‌ام را از دنیا نمی‌برم تا در همین دنیا چند برابر به او پاداش بدهم و آن این است که اگر کسی يك دینار برای حسین من علیه السلام خرج کند، تا از دنیا نرفته است، پاداش او را هفتاد برابر خواهم داد.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 59

توقع نداشته باشید که این هفتاد برابر، در مال انسان باشد. گاهی می‌بینید پولی را در راه حضرت سید الشهداء و برای فرهنگ ابی عبدالله علیه السلام و جلسات ایشان خرج کردید، اما خداوند متعال طور دیگری جبران می‌کند؛ مثلاً عمره‌ای نصیب شما می‌کند که در ذهن شما نمی‌آمده و شما را کمک می‌کند که این عمره را با اخلاص و حال انجام دهید.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: این عمره وقتی انجام گرفت، پاداش آن مطابق این است که ده بار سطح کره زمین را از طلا بچینید و در راه خدا صدقه بدهید. این لطف حضرت حق است. «1» گاهی نیز آیات قرآن مجید برای حسنه، عدد معلوم نمی کنند. شما این کار خوب را انجام بده، پاداش آن،

«وَاللَّهُ يُضَعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ» «2» نامعلوم است؛ آنچه خودم بخواهم، اضافه می کنم. «3»

(1) - إرشاد القلوب: 145 / 1، الباب السادس و الأربعون من كلام أميرالمومنين والائمة عليهم السلام؛ «بالإسناد مرفوعا عن الصادق عليه السلام: ... و الحجة عند الله خير من بيت مملوء ذهباً لا بل خير من ملء الدنيا ذهباً و فضه ينفق في سبيل الله.»

الكافي: 252 / 4، بَابُ فَضْلِ الْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ وَ تَوَاهُجِمَا، حديث 1؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حُجُّوا وَ اعْتَمِرُوا تَصِحَّ أَبْدَانُكُمْ وَ تَتَسَّعَ أَرْزَاقُكُمْ وَ تُكَفَّرَ مَثُونَاتُ عِبَالِكُمْ وَ قَالَ الْحَاجُّ مَغْفُورٌ لَهُ وَ مُوجُوبٌ لَهُ الْجَنَّةُ وَ مُسْتَأْنَفٌ لَهُ الْعَمَلُ وَ مَحْفُوظٌ فِي أَهْلِهِ وَ مَالِهِ.»

الكافي: 253 / 4، بَابُ فَضْلِ الْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ وَ تَوَاهُجِمَا، حديث 4؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْحَجَّةُ تَوَاهُجُهَا الْجَنَّةُ وَ الْعُمْرَةُ كَفَّارَةٌ لِكُلِّ ذَنْبٍ.»

(2) - بقره 261: 2؛ «و خدا برای هر که بخواهد چند برابر می کند.»

(3) - بحار الأنوار: 283 / 65، حديث 39؛ « [تفسير العياشي] عَنْ مُحَمَّدَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ قُلْتُ لَهُ أَرَأَيْتَ الْمُؤْمِنَ لَهُ فَضْلٌ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي شَيْءٍ مِنَ الْمَوَارِيثِ وَ الْقَضَايَا وَ الْأَحْكَامِ حَتَّى يَكُونَ لِلْمُؤْمِنِ أَكْثَرُ مِمَّا يَكُونُ لِلْمُسْلِمِ فِي الْمَوَارِيثِ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ قَالَ لَا هُمَا يَجْرِيَانِ فِي ذَلِكَ مَجْرَى وَاحِدٍ إِذَا حَكَمَ الْأَمَامُ عَلَيْهِمَا وَ لَكِنَّ لِلْمُؤْمِنِ فَضْلاً عَلَى الْمُسْلِمِ فِي أَعْمَالِهِمَا وَ مَا يَتَقَرَّبَانِ بِهِ إِلَى اللَّهِ قَالَ فَقُلْتُ أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْمَالِهَا وَ زَعَمْتُ أَنَّهُمْ يُجْتَمِعُونَ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ مَعَ الْمُؤْمِنِ قَالَ فَقَالَ أَلَيْسَ اللَّهُ قَدْ قَالَ وَ اللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ أَضْعَافاً كَثِيراً فَأَلْمُؤْمِنُونَ هُمُ الَّذِينَ يُضَاعِفُ اللَّهُ لَهُمُ الْحَسَنَاتِ لِكُلِّ حَسَنَةٍ سَبْعِينَ ضِعْفاً فَهَذَا مِنْ فَضْلِهِمْ وَ يَزِيدُ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ فِي حَسَنَاتِهِ عَلَى قَدْرِ صِحِّهِ إِيمَانِهِ أَضْعَافاً مُضَاعَفاً كَثِيراً وَ يَفْعَلُ اللَّهُ بِالْمُؤْمِنِينَ مَا يَشَاءُ.»

برابری جرمه گناه با گناه

اما در جرمه گناه چگونه است؟ خداوند می فرماید: جرمه گناه پایاپای است.

آیا همه گناهان پایاپای است؟ اگر کسی مؤمنی را بکشد، با ناهرمی زنا کند، عمری شراب بخورد و یا نماز نخواند، پاداش این گناه، مطابق با وزن خود گناه است؟ بله، حتی به اندازه يك ارزن نیز کیفر او را اضافه نمی کند.

خدا در قرآن می فرماید:

«وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» **1** اگر بدی کردید، کیفر بدی شما مطابق با بدی شماست.

مسئله دیگری که لازم است بدانید این است که: ممکن است کسی که از محلی رد می شود، می بیند این محل نیاز به مسجد، بیمارستان و یا مدرسه دارد، مخارج خانواده خود را ندارد، اما به قدری باطن درستی دارد که در درون خودش می گوید:

الهی! اگر پول داشتم، در اینجا يك مسجد، پل، درمانگاه، مدرسه و یا کانون دینی به وجود می آوردم، ولی افسوس که پولی ندارم.

در قیامت که پرونده اش را به او می دهند، می بیند که ثواب همه این ها در نامه اعمال او موجود می باشد. می گوید: مولای من! پرونده من با دیگری اشتباه شده است؟ خطاب می رسد: نه، آیا به یاد داری که فلان روز، از فلان محل رد شدی، دیدی که آنجا نیاز به مراکز خیریه دارد، به خود گفتی: اگر پول داشتم، می ساختم، من به نیت مثبت تو نیز پاداش می دهم.

اما اگر کسی نیت گناه کند و از نیت بیرون نیاید، پروردگار عالم نیت گناه را کیفر نمی دهد. چه خدای مهربانی است و چه برخوردهای زیبایی با عباد خویش دارد.

حتی نخواستۀ است که بدان عالم نیز در این عالم بدون اجر و مزد بماند.

(1) - اسراء 7: 17؛ «و اگر بدی کنید به خود بدی کرده اید.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 61

شوق؛ مرحله اول صبر

بخش اول صبر، شوق است. صبر میوه و منفعت دارد. در فضای ایمان است که انسان مشتاق بهشت؛ یعنی پاداش بندگان می شود. خدا کسی را به بیگاری نمی کشد:

«فَمَنْ اشْتَأَقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَا عَنْ الشَّهَوَاتِ»

آن کسی که در فضای معرفت و ایمان، مشتاق بهشت است، باید از خواسته های نابجا، نامعقول و غیرمنطقی که همگی در لغت شهوت نهفته است، دست بکشد.

شهوت یعنی میل. اشتها از شهوت است. کسی که مشتاق بهشت است، باید در برابر تمام خواسته های نامعقول و غیرمنطقی صبر کند. زمانی که در دامن این خواسته ها می افتد، در حریم خدا بماند.

مردی به خانه امام صادق علیه السلام آمد، عرض کرد: یابن رسول الله! گرفتاری سختی برای من به وجود آمده است، مرا راهنمایی کنید.

حضرت فرمودند: مشکل شما چیست؟ عرض کرد: یابن رسول الله! همسایه دیوار به دیوار ما کنیزی دارد که کنیز بسیار زیبایی است، من اهل چشم چرانی نیستم، ناخودآگاه چشمم به این کنیز افتاد، دلم را برده است و عاشق او شدم.

تکلیف من چیست؟

بردگی بود، اما اسلام قوانینی را وضع کرد که سفره بردگی در این عالم جمع شود، ولی برهه ای از زمان، اسرا را می آوردند و به جهادگران می دادند، این ها برده و کنیز می شدند. این ها را خرید و فروش می کردند و با خریدن کنیز، به صاحبش محرم می شد.

یکی از دانشمندان خارجی می گوید: اگر کل عالم به مشکل علمی، فکری، اقتصادی، اجتماعی و خانوادگی دچار شوند و همه تصمیم بگیرند که نزد من بیایند

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 62

و بگویند: درد ما را دوا کن، من يك دوا و کلید دارم که به آنها می‌دهم و به آنها می‌گویم: درد خود را با این کلید دوا کنید و آن کلید «الله» است. او همه دردها را دوا و مشکلات را حل می‌کند.

«وَ إِنْ يُرِذَّكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ» «1» وقتی می‌خواهم وارد زندگی تو شوم و به تو خیر برسانم، اگر تمام عالم جمع شوند و نگذارند، نمی‌توانند مانع خیر رساندن من شوند.

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: مشکل خود را نزد پروردگار ببر؛ از حالا به بعد این گونه با خدا مناجات کن:

«اللهم أسئلك من فضلك» «2»

خدایا! من گدای احسان تو هستم، گرفتار شده‌ام و این گرفتاری بر دوش من بسیار سنگینی می‌کند. این خلأ مرا با احسان خود پر کن.

«فَمَنْ أَشْتَقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَا عَنْ الشَّهَوَاتِ»

کسی که واقعا مشتاق بهشت است، باید از خواسته‌های نامعقول بگذرد. اگر گذشت کند، به بهشت می‌رود. این‌ها موانع بهشت هستند.

او در نمازها، در خواب و بیداری این گدایی را شروع کرد.

سعدی چقدر زیبا می‌سراید:

(1) - یونس 107: 10؛ «و اگر برای تو خیری خواهد فضل و احسانش را دفع کننده‌ای نیست.»

(2) - بحار الأنوار: 173/73، باب 35، حدیث 4.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 63

دست حاجت چو بری پیش خداوندی بر

که رحیم است و کریم است و غفور است و ودود

کرشم نامتناهی نعمش بی پایان

هیچ خواهنده نرفت از در او بی مقصود «1» خودش به بندگان خود پیغام داده است که ای بندگان من! کدام گدا را سراغ دارید که نزد من آمده باشد و من او را رد کرده باشم؟

بهره خدایی جوان متدین «2»

جوانی در خانه بود، همسایه او آمد و درب خانه را زد، گفت: جوان، تو متدین، باتریت و خوب هستی، می خواهم سفری چند ماهه بروم. کنیزی دارم که به او علاقه زیادی دارم، می خواهم او را نزد تو به امانت بگذارم تا وقتی که برگشتم، کنیز را از تو سالم تحویل بگیرم.

جوان به او گفت: ببخشید، من ازدواج نکرده ام و جوان ازدواج نکرده در معرض خطر است، من دقیقه ای نمی توانم تحمل کنم. او را نزد پیرمرد نود ساله متدین ببر تا از او نگهداری کند.

(1) - سعدی شیرازی.

(2) - بحار الأنوار: 361/47، باب 11 أحوال أصحابه و أهل زمانه صلوات الله عليه و ما جرى بينه و بينهم، حديث 69؛ «الكاظمي، العبدُ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ زُرْعَةَ قَالَ كَانَ رَجُلًا بِالْمَدِينَةِ وَ كَانَ لَهُ جَارِيَةٌ نَفِيسَةٌ - فَوَقَعَتْ فِي قَلْبِ رَجُلٍ وَ أُعْجِبَ بِهَا - فَشَكَا ذَلِكَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ - تَعَرَّضَ لِزَوْنَتِهَا وَ كُلَّمَا رَأَيْتَهَا فَقُلْتُ أَسْأَلُ اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ - فَفَعَلَ فَمَا لَبِثَ إِلَّا يَسِيرًا حَتَّى عَرَضَ لَوَلِيِّهَا سَفَرٌ - فَجَاءَ إِلَى الرَّجُلِ فَقَالَ يَا فُلَانُ أَنْتَ جَارِي - وَ أَوْثَقُ النَّاسِ عِنْدِي وَ قَدْ عَرَضَ لِي سَفَرٌ - وَ أَنَا أُحِبُّ أَنْ أُودِعَكَ فُلَانَةً جَارِيَتِي تَكُونُ عِنْدَكَ - فَقَالَ الرَّجُلُ لَيْسَ لِي امْرَأَةٌ - وَ لَا مَعِيَ فِي مَنْزِلِي امْرَأَةٌ فَكَيْفَ تَكُونُ جَارِيَتُكَ عِنْدِي - فَقَالَ أُقَوِّمُهَا عَلَيْكَ بِالثَّمَنِ وَ تَضْمَنُ لِي تَكُونُ عِنْدَكَ - فَإِذَا أَنَا قَدِمْتُ فَبِعْنِيهَا أَشْتَرِيهَا مِنْكَ - وَ إِن نَلْتُ مِنْهَا نَلْتُ مَا يَحِلُّ لَكَ - فَفَعَلَ وَ غَلَّظَ عَلَيْهِ فِي الثَّمَنِ وَ خَرَجَ الرَّجُلُ - فَمَكَثَتْ عِنْدَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ حَتَّى قَضَى وَطْرَهُ مِنْهَا ثُمَّ قَدِمَ رَسُولُ لِبَعْضِ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ - يَشْتَرِي لَهُ جَوَارِيَ فَكَانَتْ هِيَ فِيْمَنْ سُمِّيَ أَنْ يَشْتَرِيَ - فَبَعَثَ الْوَالِي إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ جَارِيَةُ فُلَانٍ - قَالَ فُلَانٌ غَائِبٌ فَقَهَرَهُ عَلَى بَيْعِهَا - فَأَعْطَاهُ مِنَ الثَّمَنِ مَا كَانَ فِيهِ رِنَجٌ - فَلَمَّا أُخِذَتْ الْجَارِيَةُ وَ أُخْرِجَ بِهَا مِنَ الْمَدِينَةِ - قَدِمَ مَوْلَاهَا فَأَوَّلَ شَيْءٍ سَأَلَهُ سَأَلَهُ عَنِ الْجَارِيَةِ كَيْفَ هِيَ - فَأَخْبَرَهُ بِخَبَرِهَا وَ أَخْرَجَ إِلَيْهِ الْمَالَ كُلَّهُ -

الَّذِي قَوْمُهُ عَلَيْهِ وَالَّذِي رَجَحَ - فَقَالَ هَذَا تَمَنُّهَا فَخُذْهُ فَأَبَى الرَّجُلُ فَقَالَ - لَا أَخْذُ إِلَّا مَا قَوْمْتُ عَلَيْكَ - وَ مَا كَانَ مِنْ فَضْلِ
فَخُذْهُ لَكَ هَبْنِيَّ - فَصَنَعَ اللَّهُ لَهُ بِحُسْنِ نَيْتِهِ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 64

همسایه به او گفت: آفرین بر تو ای جوان با ایمان. من این کنیز را به تو می‌بخشم.

قیمت کنیز دویست درهم می‌باشد، به سفر می‌روم و برمی‌گردم و یا پول آن را و یا دوباره خودش را از تو می‌گیرم. با این که آن را به تو حلال کردم و می‌توانی مانند همسر شرعی، ایامی که من نیستم، با او باشی.

«اللهم اسئلك من فضلك»

با خلوص نیت به درب خانه او برو، او می‌داند که پاداش استقامت و صبر تو را چگونه بدهد. اگر مصلحت باشد، پاداش تو را فوراً می‌دهد.

صاحب کنیز، کنیز را بخشید و رفت. حاکم منطقه به دنبال کنیزی با شرایط ویژه می‌گشت. به او خبر دادند که این شرایط در کنیزی است که در اختیار این جوان است. گفت: به هر قیمتی که می‌فروشد، از او خریداری نمایم. آمدند و گفتند:

حاکم خریدار این کنیز است.

بدون این که خود جوان قیمتی بگذارد، گفتند: کنیز را به قیمت دویست هزار دینار طلا خریداری می‌کنیم. گفت: ما این پول را می‌گیریم و بعد از خانواده‌ای در مدینه برای تو دختری می‌گیریم که زندگی تو سر پا شود.

کنیز را فروخت و آن پول فراوان را گرفت و دو ماه بعد صاحب کنیز آمد، گفت:

ای جوان! اگر کنیز را می‌خواهی، قیمت آن را به من بپرداز، جوان آن پول فراوان را برداشت و گفت: این پول کنیز تو است. آن مرد به اندازه دویست درهم از آن پول‌ها برداشت و گفت: کنیز من این مقدار ارزش داشته است.

پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند:

اگر بهشت، زن حلال، پول، خانه، رفیق خوب، مملکت خوب و حکومت خوب می‌خواهید، در حریم خدا صبر کنید. خود را با گناه آلوده نکنید. من همه چیز به شما می‌دهم، ولی افسوس که مردم کم با خدا معامله می‌کنند. شاید ده درصد با خدا معامله دارند، اما نود درصد با شیاطین معامله می‌کنند.

سود کلانی نصیب معامله کنندگان با خدا می‌شود، اما معامله کنندگان با شیطان ضرر و زیان زیادی می‌کنند.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 65

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

گنج صبر توجه به گنج حقیقی 6

تهران، مسجد امیر

رمضان 1385

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

وصلی علی محمد و آله الطاهیرین.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 66

واقعیتی که همیشه مورد توجه بسیاری از انسان‌ها بوده، گنج است. گنج به مجموعه‌ای فراوان از ثروت اطلاق می‌شود که گاهی این در خرابه‌ها یافت می‌شود و علتش این بوده که این خرابه‌ها قبلاً شهر و یا کشور بوده و محل خزانه‌های حکومت‌های آن کشورهای آباد بود و یا دفینه‌هایی بود که ثروتمندان برای خود فراهم کرده بودند و بر اثر حادثه‌ها، زلزله‌ها و طوفان‌ها، آن مناطق آباد خراب شد و چون گاهی - به خصوص کشاورزان - در بیابان‌های به جا مانده از آن شهرها و کشورهای آباد، در حال زیر و رو کردن زمین هستند، به این دفینه‌ها و گنج‌ها برمی‌خورند.

این برای انسان در طول تاریخ واقعیتی شده بود که در خرابه‌ها، بیابان‌ها و مناطق ویران گاهی گنج وجود دارد و گاهی به دنبال به دست آوردن گنج، واقعا رنج‌ها را تحمل می‌کردند.

نابرده رنج گنج میسر نمی شود

مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد «1» کسانی که به دنبال گنج بودند، یا گنج را می یافتند، یا در مسیر پیدا کردن گنج، اگر گنجی پیدا نمی کردند، به منافع دیگری کمتر از گنج می رسیدند. فرهنگ الهی این گنج را در دو بخش بیان کرده است؛ نخست در بخش مادی که در رساله های عملیه نیز فقهای بزرگ شیعه نوشته اند: گنج ثروتی است که ناگهان از خرابه ای، کویری و بیابانی به دست می آید و اگر شیعه، گنجی را به دست آورد، طبق سوره مبارکه انفال، خمس آن گنج بر او واجب است:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسُهُ»

آیه شریفه ندارد «من الجهاد» که بعضی ها آیات قبل و بعد از این آیه را دریافت

نکرده، در مسأله دچار اشتباه شده اند و می گویند: خمس فقط به غنائم جنگی تعلق

(1) - سعدی شیرازی.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 67

می گیرد، در حالی که خدا می فرماید: «أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ» شیء؛ یعنی هر چیز گران بها، که غنائم جنگی نیز یکی از اشیای پرقیمت است. معدن، سود حاصله از کسب سالانه و گنج نیز از اشیاء پرقیمت هستند.

«مِّن شَيْءٍ» اگر از چیزی غنیمت و بهره ای نصیب شما شد:

«فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ» «1» پروردگار راه مصرف خمس را در آیه شریفه در شش بخش بیان کرده است که خرج در غیر از این شش برنامه، بر هر فقیه و هر خمس داری حرام است و هر فقیهی بنا بر فقاقت خودش و هر مؤمنی بنا بر ایمان خود، در هزینه کردن خمس از افراط و تفریط باید پرهیزند و در مصرف آن، جانب احتیاط را کاملاً رعایت کنند.

این حال و کار مردم مؤمن است.

این گنج، گنج مادی است. ثروت متراکمی که از خرابه‌ها، کویرها و بیابان‌ها به دست می‌آید که يك پنجم آن خمس و مربوط به پروردگار عالم است، که هم در دین او باید هزینه شود و هم برای بندگان آبرودار محترم که خرج آنان با دخل‌شان در سال هماهنگ نشده است؛ یعنی رنج برده‌اند، ولی خرج زندگی آنان بیش از درآمدشان بوده است. اگر از خاندان پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله باشد، بخشی از این واجب مالی به او می‌رسد، آن هم در حد رفع مشکلات و نیازهایی که دارد، نه بیشتر. چون نه قرآن اجازه می‌دهد و نه فقیهان شیعه. مقداری از این مال نیز سهم عالمان ربّانی است که واقعا در راه اسلام و تبلیغ دین خدا زحمت می‌کشند، درس می‌خوانند، درس می‌دهند و شاگرد؛ مفسّر، عالم و مبلغ تربیت می‌کنند. بنا به اذن پروردگار، پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه طاهرين عليهم السلام برای آنها نیز باید در حدّ احتیاج، نه افراط و تفریط، هزینه شود.

(1) - انفال 41: 8؛ «و بدانید هر چیزی را که [از راه جهاد یا کسب یا هر طریق مشروعی] به عنوان غنیمت و فایده به دست آوردید [کم باشد یا زیاد] يك پنجم آن برای خدا و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و ...»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 68

خواب شیخ محمد نھاوندی «1»

شیخ محمد نھاوندی، یکی از علمای بزرگ که انسان برجسته‌ای بود و در علم و عمل و تقوا مشهور بود، نقل کردند که: ایشان گفته است که من نسبت به هزینه کردن این مال الهی در زندگی خودم، با آن همه زحمتی که برای دین می‌کشیدم، دچار مشکل باطنی بودم که واقعا چقدر حقّ من است که از این مال مصرف کنم؟ با وجود آن دانش و زحمتی که برای دین می‌کشید و بی‌کار نبود، به سختی زندگی می‌کرده است.

می‌فرماید: در عالم رؤیا دیدم که وارد حرم وجود مبارك حضرت رضا علیه‌السلام شدم، دیدم حرم دارای وضع و حال و روشنائی خاصی می‌باشد. سؤال کردم: امروز در

حرم مطهر حضرت رضا علیه‌السلام خبر خاصی است؟ گفتند: بله. وجود مبارك امام

زمان علیه‌السلام بالای سر حضرت رضا علیه‌السلام نشسته‌اند و مشغول خواندن زیارت حضرت رضا علیه‌السلام هستند.

گفت: من بالای سر حضرت آمدم، مراقب بودم که زیارت حضرت تمام شود تا به محضر مقدس ایشان شرفیاب شوم و مطلبم را بپرسم. زیارت ایشان تمام شد، زانوی ادب به محضر مبارك امام زمان علیه السلام زدم و عرض کردم: من در ماه چقدر حق دارم از پولی که مربوط به شما است و طبق آیه قرآن واجب است که مردم بپردازند، هزینه زندگی خود کنم؟ اصلاً حق دارم یا نه؟ و اگر حق دارم، چه مقدار حق دارم؟

امام علیه السلام فرمودند: شما در هر ماه از مال مربوط به ما، این مقدار حق شرعی شما است که خرج کنید و اضافه از آن ممنوع است. ولی من به خواب خود اعتماد

(1) - ابن عبد الرحيم النھاوندى المذكور فى محله ولد فى النجف عام توجه والده إلى إيران 1291 و بعد ثلاث سنين جاءت به والدته إلى طهران وقت نزول والده بها، فترى عنده إلى أن توفى والده، فاشتغل على المدرسين بها فى مدرسه الخان المروى التى كان والده مدرسا بها و هاجر إلى العراق فى نيف و عشرين و ثلاثمائة و حضر أبحاث شيخنا الخراسانى و غيره، و عاد إلى إيران بعد وفات أخيه العالم الشيخ محمد حسن نزيل المشهد الرضوى حدود 1329 فنزل هو إلى المشهد فى مقام أخيه إلى أن حج حدود 1360 و زار العراق و رجع إلى المشهد إلى أن توفى بها خامس جمادى الأولى 1371 و طبع من تصانيفه تفسيره الملمع الموسوم نفحات الرحمن فى ثلاث مجلدات و له ضياء الابصار فى مباحث الخيار و سراج النهج فى مسائل العمره و الحج، و ديوان شعره و قد استكتبت منه قصيدته المستزاد فى رثاء الحسين الشهيد. الذريعه إلى تصانيف الشيعة: 1006 / 9

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 69

نکردم. خواب خوبی بوده است، سؤال فقهی کردم، امام زمان علیه السلام نیز با کمال محبت جوابم را دادند، اما به ما گفته‌اند که به خواب به عنوان دلیل و حجت شرعی تکیه نکنید.

به خواب خوب گفته‌اند تکیه نکنید، چه رسد به خواب‌هایی که اصل و ریشه‌ای ندارد. چند روزی گذشت، روزی در عالم بیداری وارد حرم مبارك حضرت رضا علیه السلام شدم، حرم حال و هوای خاصی داشت، بدون توجه به آن خواب، سؤال کردم چه خبر است؟ گفتند: آیت الله العظمی بروجردی به مشهد مشرف شده‌اند و بالای سر حضرت علیه السلام مشغول زیارت هستند. خیلی خوشحال شدم. با این که خودم فقیه و عالم بودم و برای دین زحمت می‌کشیدم، ولی گفتم: برای این که خیالم صد در صد از این پول راحت شود که در قیامت گرفتار نشوم، بروم بپرسم.

چون اگر کسی نپردازد و اگر کسی به ناحق بگیرد و اگر به ناحق بخورد، فردای قیامت جواب خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و همه سادات و زحمت کشندگان در راه دین را باید بدهد، چون حقّ مشاعی و مشترک است.

لذا مرحوم آیت الله العظمی خویی «1» می گفتند: کسانی که خمس نمی دهند،

(1) - مستدرکات أعيان الشیعه: 16/7، السید أبو القاسم الخوئی بن السید علی أكبر بن المیر الهاشم، ولد سنه 1317 فی مدینه (خوی من اعمال آذربيجان و توفي سنه 1413 فی النجف الأشرف) هاجر والده إلى النجف فرافقه إليها و هو فی الثالثه عشره من عمره و ذلك فی حدود سنه 1330 و فی النجف انضم إلى الحلقات الدراسیه فی مراحلها المتعارف علیها، و كان من اساتذته فیها المیرزا محمد حسین النائینی و الشیخ محمد حسن الکمبانی و الشیخ آغا ضیاء الدین العراقی و شیخ الشریعه الاصفهانی و الشیخ محمد جواد البلاغی و غیرهم.

و بعد وفاه السید محسن الحکیم سنه 1389 انتهت الیه المرجعیه الدینیّه فی النجف، و قلد فی ایران و العراق و دول الخلیج و سوريا و لبنان و افغانستان و غیرها.

و لم تشغله شئون المرجعیه عن التدیس و لا عن التألیف. بل نستطیع القول انه تميز فی التألیف عن غیره من كبار المراجع الذین استغرقت المرجعیه أوقاتهم فلم یکتبوا شیئا یبقی بعدهم سوى رسائلهم العملیه فی حین انه كان یستغل أوقات الفراغ لیکتب و یوف فاحرج للناس الکتب الآتیّه:

- 1- أجود التقريرات فی أصول الفقه. 2- تقریرات الفقه. 3- الفقه الاستدلالی. 4- حاشیه علی العروه الوثقی. 5-
- نفحات الاعجاز. 6- البیان فی تفسیر القرآن. 7- المسائل المنتخبه - و هی مجموعه فتاواه. 8- معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه (23 مجلدا).

و قد کتب بخط یده عن موسوعه (معجم رجال الحدیث) یقول: إن علم الرجال كان من العلوم التي اهتم بشأنه علماوا الأقدمون، و فقهاوا السابقون، و لكن أهمل امره فی الاعصار المتأخره حتی كأنه لا یتوقف علیه الاجتهاد، و استنباط الأحکام الشرعیه.

لأجل ذلك عزمّت علی تألیف کتاب جامع کاف بمزایا هذا العلم، و طلبت من الله سبحانه ان یوفقنی لذلك فاستجاب بفضلہ دعوتی.

كان يرعى الحوزات العلميه بالرواتب كحوزه النجف الأشرف، و حوزه كربلاء في العراق و حوزات قم و مشهد و غيرها في ايران و الحوزات و المعاهد الدينيه في الهند و باكستان و قد اهتم بالعمل المؤسساتي، تشييدا و دعما. فقد امر بإنشاء «موسسه الامام الخوئي الخيرية»، حيث قامت في غضون عمرها القصير بمشاريع دينيه و ثقافيه و اجتماعيه في لندن و نيويورك و بومباي و تايلند و الهند. فمن ذلك مدرسه دار العلم في بانكوك (تايلاند) و مدرسه صاحب الزمان في كهولنا بنغلادش و مدرسه أهل البيت في هوكلي (بنغال الغربيه) و مدرسه أمير المونين في الهند و مدرسه الامام الباقر في بمبوندی (الهند) و المدرسه الايمانيه في بنارس بالهند و الحوزه العلميه في حيدرآباد. و وضع أساس مدينه متكامله للطلاب و لمدرسي الحوزه العلميه في قم و هي اليوم مدينه شاخه باسم مدينه العلم و تقوم المؤسسات الخيريّه الثلاث في بريطانيا و في الولايات المتحده و في الهند بتأسيس المدارس و المعاهد و تقديم الخدمات الثقافيه.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 70

ولی زمان سفر حج نزد روحانی می‌روند و فقط خمس مخارج سفر حج خود را می‌دهند و با آن پول خمس داده به حج می‌روند، حج آنان باطل است.

می‌فرمودند: این پول مشاع است و تمام خمس مال باید حساب شود. عده‌ای دیگر از فقها نیز همین طور هستند، آنها نیز حج بدون خمس را قبول ندارند و می‌گویند:

این مال حق خدا، پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تمام سادات و همه خدمت‌گزاران واقعی به دین است. باید انسان حقوق دیگران را بپردازد. اگر کسی خمس مال خود را نپردازد، اموال او حرام مخلوط به حلال است و با آن نمی‌تواند نماز بخواند و به حج برود.

بالای سر حضرت رضا علیه‌السلام نشستیم، چهره ملکوتی آیت الله العظمی بروجردی را تماشا کردم و لذت می‌بردم، چون

«النظر الى وجه العالم عباده» «1»

نگاه کردن به چهره عالم ربانی، واجد شرایط و خدمت‌گزار، عبادت است. چون

او با ارزش است و چنانچه در روایات به ما یاد داده‌اند، توهین کردن به عالم واجد شرایط، توهین به پروردگار است. نگاه کردن به قرآن، کعبه، درب خانه عالم ربانی و به صورت پدر و مادر نیز عبادت است.

کسانی که آیت الله العظمی بروجردی را دیده بودند، ایشان در آن زمان، با این که هشتاد و هشت ساله بود، اما ذکر رکوع و سجود را سه تا هفت بار تکرار

(1) - وسائل الشیعه: 312 / 12، باب 166، حدیث 16384؛ بحار الأنوار: 65 / 96، باب 5، حدیث 46؛ «وَرُوي أَنَّ النَّظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرُ فِي الْمُصْحَفِ مِنْ غَيْرِ قِرَاءَةٍ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ الْعَالِمِ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرُ إِلَى آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِبَادَةٌ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 71

می کردند. نماز عجیبی داشتند. کسانی که ایشان را زیارت کرده بودند می دیدند که سیمای ایشان غرق در روشنایی، نور و ضیای الهی بود و اگر در يك كلمه بخواهیم ایشان را توصیف کنیم، او مرد خدا بود. خودشان می فرمودند: در تمام دوره عمر شریف خود، از خدا جدا زندگی نکردند.

گفت: زیارت خواندن آیت الله العظمی بروجردی تمام شد، دقت کردم، دیدم جایی که نشسته است و دارد زیارت می خواند، همان جایی است که در عالم رؤیا دیدم امام زمان علیه السلام نشسته بود و زیارت می خواند.

آمدم و سلام کردم. مرحوم آیت الله العظمی بروجردی «1» مرا می شناختند.

ایشان فرمودند: شما در ماه این مقدار از مال خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله - خمس - را می توانید هزینه زندگی خود کنید و این مقدار حق شرعی شما است. مانند همان جملات و پولی که امام زمان علیه السلام فرموده بودند، آیت الله العظمی بروجردی نیز به من فرمود.

يك گنج، گنج مادی است که خمس دارد و يك گنج نیز گنج معنوی است که ارزش گنج معنوی با گنج مادی قابل مقایسه نیست. گنج مادی در خرابه، بیابان، کویر و زیر خانه های قدیمی پیدا می شود، ولی جای گنج معنوی نزد پروردگار است.

داستانی از گنج مادی و معنوی

حکایتی از گنج مادی و معنوی گفته‌اند که خیلی جالب است. من از مرحوم آیت

الله العظمی آخوند ملاعلی معصومی همدانی «2» شنیدم. ایشان می‌فرمودند:

(1) - شرح حال ایشان در کتاب تواضع و آثار آن در جلسه 12 آمده است.

(2) - آخوند ملا علی همدانی، آیت الله معصومی 1312 ق/ 1273 ش - 1398 ق/ 1357 ش فقیه اصولی و از مراجع تقلید. در روستای «درجین» همدان زاده شد. تحصیلات مقدماتی را در همدان به انجام رساند. آنگاه به تهران رفت و نزد شیخ عبدالنبی نوری و آخوند هیدجی علوم عقلی را آموخت. در 1340 ق، کمی پس از تأسیس حوزه علمیه قم به همت آیت الله حائری یزدی، به قم رفت و در حوزه درس آیت الله حاضر گشت و از مکتب اخلاقی میرزا جواد آقای ملکی تبریزی نیز استفادۀ نمود و همزمان خود نیز به تدریس پرداخت. در 1355 ق/ 1315 ش به همدان بازگشت و چند سال بعد مدرسه مخروبه آخوند ملا محمدحسین مجرم همدانی را بازسازی کرد و مدرسه آخوند و حوزه علمیه همدان را بنیاد نهاد و به دنبال آن کتابخانه غرب را تأسیس کرد و رونق و نشاط تازه‌ای به حیات علمی شهر همدان بخشید. آخوند ملا علی همدانی عمرش را یکسره در تدریس و تعلیم و تألیف گذراند. برخی از آثارش عبارتند از: رساله در کلام نفسی، رساله در حالات ابوبصیر صحابی، رساله اسرار الصلوه، رساله در اجتهاد و تقلید، رساله در عصیر عنبی و زیبایی و قمری، رساله اربعین حدیثاً، حواشی بر انیس التجار و عروه الوثقی و تقریرات فقه و اصول آیت الله حائری. دائره المعارف تشیع.

18/1

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 72

حدود بیست ساله بودم. بعد از حوزه همدان، برای ادامه تحصیل مرا راهنمایی کردند که به تهران بیایم، گفتند: تهران اساتید بسیار معتبری در فقه، اصول، حکمت و عرفان دارد. ایشان می‌فرمودند: وقتی در تهران بودم، از محضر دو استاد بهره فراوانی گرفتم و بعد به قم مشرف شدم و آنجا ادامه تحصیل دادم. که البته به مرتبه‌های بالای علمی و حالی رسیدند. متخصصین در آن زمان، ایشان را از بسیاری از مراجع زمان بالاتر می‌دانستند.

مطالب زیادی برای من فرمودند و من یادداشت کردم. ایشان در بیست سالگی در تهران، خدمت مرحوم آیت الله شیخ محمد رضا تنکابنی «1» و مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالنبی نوری برای تحصیل رسید.

آخوند ملا علی می فرمودند: شیخ عبدالنبی برای خودم تعریف کردند که: من جوان بودم و در مدرسه مروی تهران طلبه بودم، آن زمان نیز مدرسه مروی اساتید بسیار فوق العاده‌ای داشت.

داستان ساختن این مدرسه نیز داستان عجیبی بوده است. پول ساخت این مدرسه و زمین آن را خان مروی هزینه کرد که خان ثروتمندی در مرو خراسان بوده است که بعد به تهران آمد. انسان پاک، پاک طینت، حلال خور و بزرگواری بود که از ثروت خود به خوبی استفاده می کرد؛ مسجد با عظمت و مدرسه مروی فعلی را او ساخت.

روزی که کلنگ این مدرسه و مسجد را می خواستند به زمین بزنند، از علما، فقها، بزرگان و شخصیت‌های با ایمان بازار تهران دعوت کردند. خان مروی کلنگ را روی دستش بلند کرد و گفت: هر کسی که از شب اول تکلیف تا کنون نماز شب او

ترك نشده است بیاید این کلنگ را بگیرد و برای افتتاح به زمین بزند. من چنین

(1) - شرح حال ایشان در کتاب عرفان در سوره یوسف، جلسه 20 آمده است.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 73

دستی می خواهم که کلنگ بزند. هیچ کس نیامد. خودش کلنگ را زد. یعنی يك خان، نماز شب او از اول تکلیف ترك نشده بود.

اما خیلی‌ها نماز واجب خود را عمدا نمی خوانند. خیلی‌ها نماز صبح را بیدار نمی شوند، پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرمایند: نماز خواندن بعضی مانند نوك زدن کلاغ به دانه می باشد که اسم نمازشان را باید نماز کلاغی گذاشت؛ «1» یعنی به قدری به نماز بی میل هستند و به زور نماز می خوانند که از تکبیره الاحرام تا سلام نماز، همه را در هم می کنند و ادب نماز، موالات و ترتیب را رعایت نمی کنند.

شیخ عبدالنبی فرمودند: من در ایام جوانی در این مدرسه طلبه بودم و هوس کردم که به دنبال گنج بروم. پشت اتاق مدرسه پستویی بود که طلبه‌ها رختخواب، چراغ خوراک‌پزی و اثاث اضافه را در آنجا می گذاشتند. من چند کتاب درباره علم کیمیا

و علوم قدیمی جفر و رمل خریده بودم و به دنبال این بودم که از طریق این کتاب‌ها به طلا دست پیدا کنم و یا مس را به طلا تبدیل کنم.

از شهر نور مازندران، چند نفر از افراد آشنا به تهران آمدند و قصد عزیمت به مشهد را داشتند. من از آنها درخواست کردم که اگر ممکن است، من نیز همراه شما به مشهد بیایم. آنها قبول کردند و گفتند: آماده شو، تو را همراه خود می‌بریم.

گفتم: هزینه از تهران به مشهد رفتن چقدر است؟ به من گفتند: این مقدار خرج سفر است. من دیدم دو ریال کم دارم.

به دوستان خود نگفتم که من دو ریال کم دارم. گفتم می‌رویم و قناعت می‌کنیم، شاید مشکلی پیش نیاید. قناعت یک گنج است. کسانی که قانع هستند، انسان‌های بسیار راحتی هستند. به لباس و کفش کهنه، نان و پنیر، نان و دوغ قانع هستند.

قناعت روحیه‌ای است که در هر کس باشد، در هیچ امر مادی، روحی و روانی باخت نمی‌کند.

نماینده حاکم بغداد به اهواز، نزد یعقوب لیث صفار آمد و گفت: خلیفه

می‌گوید: به بغداد حمله نکنید. یعقوب گفت: من حمله می‌کنم و مردم را از شرّ

(1) - ثواب الأعمال و عقاب الأعمال: 229؛ «عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ دَخَلَ رَجُلٌ مَسْجِدًا فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَخَفَّفَ سُجُودَهُ دُونَ مَا يَنْبَغِي وَ دُونَ مَا يَكُونُ مِنَ السُّجُودِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَقَرَ كَنْقَرِ الْغُرَابِ لَوْ مَاتَ عَلَى غَيْرِ دِينِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 74

شما ستمگران بنی عباس نجات می‌دهم. البته گفت: من اکنون مریض هستم، اگر خوب شدم، شرّ شما ستمگران را کم خواهم کرد، اما اگر موفق نشدم و شکست خوردم، سفره‌ای همراه یعقوب بود، آن را باز کرد، داخل آن نان و پیاز بود، گفت:

من آن وقت که شهرستان زندگی می کردم، با این نان و پیاز شکم خود را سیر می کردم، دوباره به سیستان برمی گردم و سر همین سفره، نان و پیاز می خورم و زندگی خود را می گذرانم.

کسانی که به شکم، شهوت، زمین و به امور مادی دلبستگی ندارند، راحت زندگی می کنند، با همان نان و پنیر قناعت می کنند و خوش و شاد نیز هستند.

گفت: با قناعت تا سبزوار آمدم. به هم شهری های خود گفتم: عالمی در این شهر به نام حاج ملاهادی سبزواری زندگی می کند. تا شما کارهای خود را انجام می دهید و آماده می شوید، من می روم تا ایشان را زیارت کنم.

تقوای حاج ملاهادی سبزواری «1»

حاجی سبزواری خیلی مورد توجه بزرگان آن زمان بود. حتی در سفر ناصرالدین شاه به مشهد که همه علمای سبزوار از او دیدن کردند، حاجی دیدن نکرد. ناصر الدین شاه گفت: چرا ایشان نیامد؟ گفتند: ایشان عادت ندارند به دیدن اهل حکومت بروند. گفت: پس ما به دیدن ایشان می رویم. ظاهراً با اعتضاد السلطنه، عموی ناصر الدین شاه به خانه حاج ملاهادی آمدند. خانه حاجی نزدیک به صد متر و با اتاق های کاه گلی بود که آنها را گچ نکرده بودند. هنگام صرف ناهار سر سفره حاجی رسیدند، دیدند که دو نان خشک با یک کاسه دوغ در مقابل ایشان بود. ناصر الدین شاه پرسید: چه موقع ناهار میل می کنید؟ فرمود: همین الان. گفت: ناهار شما چیست؟ فرمود: دوغ آسمانی. چون دوغی که درست کرده بودند، کم مایه بود و رنگ کاسه را به خود گرفته بود، حاجی اسم آن را دوغ آسمانی گذاشته بود. گفت: اگر شکم تو با این نان خشک و دوغ آسمانی سازگاری دارد، بخور. اما شکم اعلی حضرت مگر با این غذاها عادت دارد؟

(1) - شرح حال ایشان در کتاب حلال و حرام مالی، جلسه 28 بیان شده است.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 75

این شکم بی هنر پیچ پیچ

صبر ندارد که بسازد به هیچ «1»

ملاقات حاجی سبزواری با شیخ عبدالنبی

شیخ عبدالنبی می گوید: درب خانه حاجی سبزواری را زدم، خودشان در را باز کردند، گفتم: طلبه‌ای هستم، تهران درس می‌خوانم و اهل نور مازندران هستم.

امکان دارد که من چند دقیقه شما را ببینم؟ فرمود: تشریف بیاورید. تا جایی که فرصت بود، خدمت این مرد الهی نشستیم و بعد گفتم: ما با همشهری‌های خود به زیارت وجود مبارك حضرت رضا علیه‌السلام می‌رویم.

حاجی با این عظمتش که در قرن سیزدهم، فیلسوف شهیر دنیا بوده است، وصیت کرده بود که جنازه مرا مقابل قبرستانی که جاده مشهد از آن می‌گذرد دفن کنید تا زواری که از آنجا رد می‌شوند، گرد و غبار قاطر و اسب آنها روی قبر من بریزد، شاید به گرد و غبار زواری امام هشتم علیه‌السلام خدا به من رحم کند. ما چه می‌دانیم امام، عالم ربانی، فقیه جامع الشرایط و مؤمن واقعی کیستند و چه جایگاهی دارند؟

گفتم: آیا به من اجازه می‌دهید که مرخص شوم؟ فرمود: بفرمایید. با آن وقار و عظمت تا درب حیاط مرا بدرقه کردند و دو ریال به من دادند و فرمودند: این کمبود خرج مسافرت تو، از پشت پستوی حجره بیرون بیا، کیمیای تو نزد امام صادق علیه‌السلام است، نه میان کتاب‌هایی که مشغول خواندن آنها هستی و درب خانه را بست.

اگر گنج می‌خواهی، نزد امام صادق علیه‌السلام برو. همیشه گنج، در فرهنگ شیعه، ولایت ائمه طاهرین و اطاعت از این ذوات مقدسه پیدا می‌شود. نظر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را درباره صبر ببینید. من این تعبیر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را در هیچ يك از موارد اخلاقی ندیده‌ام: مهر، فروتنی، تواضع، خشوع، خضوع، خاکساری، کرامت، این تعابیر فقط درباره صبر آمده است:

(1) - سعدی شیرازی.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 76

«الصبر كنز من كنوز الجنة» «1»

صبر، خود را نگهداشتن در حریم توحید، ایمان و حلال و حرام خدا، گنجی از گنج‌های بهشت است. هر کسی که صبر دارد، زمین و خرابه وجودش از گنج خدا آباد و پر است.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

گوهر صبر ظاهر و باطن صادقان و متقین 7

تهران، مسجد امیر

رمضان 1385

(1) - مستدرک الوسائل: 2/ 425، باب 64، حدیث 23.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 77

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

وصلی علی محمد و آله الطاهرين.

در قرآن مجید، از گروه با ارزشی به عنوان گروه صادقان و هم چنین از گروهی که در پیشگاه پروردگار از کرامت ویژه‌ای برخوردار هستند، به عنوان گروه متقون یاد شده است.

صادقان گروهی هستند که ظاهر و باطن آنها لبریز از ایمان، پاکی و پاکیزگی است. بین ظاهر و باطن آنها تفاوتی وجود ندارد و باطن و ظاهری الهی دارند.

مایه‌ای در باطن دارند که باطن آنان از آن مایه پر است. پروردگار در قرآن از آن مایه به ایمان و یقین تعبیر می‌کند؛ ظاهر آنها همان جلوه ایمان و یقین است که عبارت از عمل صالح و اخلاق حسنه است. این ویژگی‌ها باعث شده است که پروردگار عالم نام صادقان را بر آنها قرار داده است.

در رابطه با آنها به تمام مردان و زنان سفارش و امر می‌کند که همراه با صادقان باشید. اگر بنا باشد در این دنیا با دار و دسته و گروهی همراه باشید، با صادقان همراه باشید. «1» در آیه‌ای می‌فرماید: صدق دارای ثمر، نتیجه و منفعت است و یکی از

ویژگی‌های روز قیامت این است که:

«هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ» «2»

(1) - توبه 9: 119؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»

(2) - مائده 5: 119؛ «این روزی است که راستان را راستی و صدقشان سود دهد.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 78

در آن روز، صادقان از صدق خود بهره کامل خواهند برد و روز قیامت برای آنها روز تنهایی، ترس، وحشت، اضطراب، نا امنی، سخت و مشکل نخواهد بود، بلکه نسیم قیامت برای آنها مانند نسیم بهار، خوشی و شادی آور است. فضای آن، فضای امن است. قلب آنها، در آرامش کامل است و همین طور که وارد محشر می‌شوند، در کمال خوشنودی، شادی، و رضایت از گذشته‌شان وارد محشر می‌شوند.

«وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاعِمَةٌ لِّسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ» «1» هر دو آیه در سوره مبارکه غاشیه است که نیمی از این سوره بیان‌کننده اوضاع و احوال خوبان، پاکان و صادقان در روز قیامت است.

معرفی گروه متقین

و اما گروه دیگر، گروه متقون هستند که درباره اهل تقوا فقط يك آیه را برای شما قرائت می‌کنم، چون به نظر می‌رسد که در میان آیات مربوط به اهل تقوا، بار معنوی این آیه از همه آیات سنگین‌تر، با ارزش‌تر و بیشتر است.

پروردگار مهربان عالم درباره اهل تقوا می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» «2»

(1) - غاشیه 8: 88- 9؛ «در آن روز چهره‌هایی شاداب و باطراوت‌اند* از تلاش و کوشش خود خشنودند.»

(2) - توبه 4: 9؛ «زیرا خدا پرهیزکاران را دوست دارد.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 79

من عاشق اهل تقوا هستم و اهل تقوا معشوق من هستند. برخلاف این که باید بگوییم اهل تقوا عاشق هستند و خدا معشوق، ولی در قرآن مجید می‌فرماید: خدا عاشق است و اهل تقوا معشوق.

بعد از شناخت صادقان و عظمت معنوی اهل تقوا، این سؤال به وجود می‌آید که صادقان چگونه در مدار صدق و اهل تقوا در فضای تقوا قرار گرفته‌اند؟ صریح آیات قرآن مجید این است که اهل صدق، با طیّ منزل صبر به صدق رسیده و اهل تقوا نیز با سلوک در جاده صبر به تقوا رسیده‌اند.

یکی از آیاتی که این معنا را نشان می‌دهد، آیه یکصد و هفتاد و هفت سوره مبارکه بقره می‌باشد:

«وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» «1» مردان و زنانی که در مشکلات، سختی‌ها و ناگواری‌ها که شکل‌های مختلفی دارد؛ سختی‌های بدنی، مالی، اجتماعی، خانوادگی، عبادت، طاعت و سختی‌های تحمل تکالیف پروردگار، صبر کردند، خود را نباختند، از حریم پروردگار و قوانین و خواسته‌های پروردگار بیرون نرفتند، با مشکل دینداری ساختند، تا مشکل برطرف شد. با دینداری با تکالیف ساختند تا مدت تکالیف به پایان رسید و از دنیا رفتند. با رنج‌ها و ناگواری‌های روزگار با دیانت ساختند، تا ناگواری‌ها تمام و بلاها برطرف شد.

صبر در برابر مشکلات اقتصادی

«وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ»

«ضراء» را از «بأساء» جدا نقل می‌کند، «ضراء» به معنای مشکل اقتصادی

(1) - بقره 177: 2؛ «و در تنگدستی و تهیدستی و رنج و بیماری و هنگام جنگ شکیبایند؛ اینانند که [در دین داری و پیروی از حق] راست گفتند، و اینانند که پرهیزکارند.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 80

است. کاری نچرخید و فقط به اندازه زندگی معمولی درآمد پیدا کردند و هر چه کوشیدند که به این زندگی گشایش بدهند، نشد. به خاطر کمبود مالی خود و خانواده اش در رنج بودند. بسیار علاقه داشتند که خانه ای خوب به دست بیاورند، اما نشد و رنج و سختی این تهیدستی را با دینداری تحمل کردند.

با دینداری تحمل کردند یعنی چه؟ یعنی می توانستند از این خانه کوچک بیرون بروند و با مال حرام، خانه وسیعی در بهترین نقطه شهر تهیه کنند، به وسیله رشوه، غصب، دوز و کلک، فتنه، فساد و کلاه برداری، زندگی بهتری داشته باشند، اما بر این زندگی سخت صبر کردند و از حریم حلال و حرام خدا و حوزه حریم پروردگار بیرون نرفتند و «عبداللّٰه» ماندند و سختی کشیدند.

چون رنج تهیدستی بسیار سنگین است، پروردگار جداگانه ذکر کرده است.

گاهی فشار زبان زن و فرزند و گاهی فشار زبان اقوام بر فشار اصل تهیدستی می افزاید، ولی در مقابل سختی های زندگی صبر و تحمل کردند و کمبود ثروت خود را با حرام و فساد جبران نکردند.

«و الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ»

کسانی که در مقابله با دشمن، با هجوم فکری رو به رو شدند، اما ایستادگی کردند و تسلیم فرهنگ و شیخون عقلی دشمن نشدند. اکنون در خانه و اتاق های اغلب مردم جهان، به خصوص مسلمان ها، با اسلحه ای که در طول تاریخ خطرناک تر از این اسلحه نبوده، به نام ماهواره و اینترنت، به جنگ فکری با مؤمنین آمده است، ولی متقین برای قبول فرهنگ این دشمن، آغوش باز نکردند و این نوعی صبر است.

حالت دیگر صبر، صبری است که جوانان شیعه و پاک لبنان در مقابل آلوده ترین و بی رحم ترین دشمن تاریخ کردند که دشمن را ذلیل و زمین گیر کردند.

حدود شصت سال قبل، وقتی دشمن خیمه‌اش را در خانه مسلمانان برپا کرد؛ اسرائیل گفت: در آینده نزدیک، جغرافیای مملکت‌ها را از نیل تا فرات خواهیم کرد، یعنی فلسطین، مصر، لبنان و عراق جزء اسرائیل می‌شود، این نقشه را حتی به

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 81

دیوار کلاس‌های درس خود نیز زده‌اند و معلم‌ها درس می‌دهند.

صابرتر بودن شیعیان از امامان معصوم

چند هزار شیعه صابر داریم؟ امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: ما چهارده نفر صابریم، اما شیعیان واقعی ما «اصبر» هستند، یعنی به مراتب از ما چهارده معصوم صبورتر هستند. «1» شیعیان واقعی صبرشان از ما بیشتر است. گفتند: یابن رسول الله! منظور شما از این سخن چیست؟ چرا شیعیان صابرتر می‌باشند؟ حضرت فرمودند: برای این که ما تمام بهشت و پادشاه‌های صبر را که پشت پرده عالم هست، می‌بینیم و صبر می‌کنیم، اما آنها ندیده، صبر می‌کنند. ما می‌بینیم و صبر می‌کنیم، ولی شیعیان ما فقط از زبان ما شنیده‌اند و ما فقط به آنها خبر داده‌ایم، پس آنها صابرتر هستند.

«وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ»

واقعا این آیه دشمن را ذلیل کرد. وقتی این عالم الهی و این سید صابر؛ سید حسن نصرالله، قرار بود که روز جمعه، در جشن پیروزی مسلمانان شیعه سخنرانی کند، اسرائیل پیغام داد که من جایگاه ایشان را بمباران می‌کنم، سید حسن نیز به اسرائیل پیغام داد: ما نیز تمام اسرائیل را مانند جهنم می‌کنیم.

خدا در قرآن می‌فرماید: همه این‌ها در نتیجه صبر است. ایستادگی، تسلیم نشدن، فرار نکردن، با دشمن نساختن. اسرائیل دیگر نمی‌تواند بگوید: چند جوان بیشتر نیستند، چون همین جوان‌ها با اسرائیل کاری کردند که سرمایه‌دارهای

اسرائیل صحنه را خالی کردند و کسی دیگر برای زندگی به اسرائیل نمی‌آید.

بلایی بر سر اسرائیل آوردند که هنریشه مسیحی لبنانی بی‌حجاب، به

(1) - الکافی: 93/2، حدیث 25؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّا صَبْرٌ وَ شِيعَتُنَا أَصْبَرُ مِمَّا قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ كَيْفَ

صَارَ شِيعَتُكُمْ أَصْبَرَ مِنْكُمْ قَالَ لَأَنَّا نَصْبِرُ عَلَى مَا نَعْلَمُ وَ شِيعَتُنَا يَصْبِرُونَ عَلَى مَا لَا يَعْلَمُونَ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 82

کشورهای عربی فریاد می‌زند: من از همه دولت‌های عربی به خاطر کمال بی‌غیرتی و بی‌شرقی آنها تشکر می‌کنم. چون دخالت نکردن آنها باعث شد که این جوانان بهتر شناخته شوند و در نتیجه شیعه بهتر شناخته شود.

«وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»

بندگان صادق من چنین کسانی هستند. کسی که تحمل ندارد و در همان روز اول ماه رمضان، گرسنگی و تشنگی برای او ناگوار آمد و روزه خود را باطل کرد، چنین شخصی، مسلمان دروغین است.

کسی که در مقابل فشار اقتصادی صبر نکند هوس خانه وسیع، ماشین صد میلیون تومانی، موبایل و امثال این‌ها را می‌کند و خودش را به حرام، فتنه‌ها و فسادها آلوده می‌کند، اما می‌گوید: من مسلمان هستم، قرآن می‌گوید: تو دروغ می‌گویی و صادق نیستی.

به بخیل می‌گوید: تو که از پرداخت مالی که برای من است، در راه خدا و بندگان من دریغ می‌کنی و باز هم می‌گویی که من مسلمان هستم، دروغگویی بیش نیستی.

«أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»

طبق قرآن، صابران با صدق و با تقوا هستند. گروهی که در قیامت:

«هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ»

و اهل تقوا گروهی هستند که:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»

من - خدا - عاشق آنها هستم.

البته در آیه دیگری نیز عشق خود به صابران را به طور علنی اعلام کرده است:

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 83

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَنٌ مَرُصُوصٌ» «1» صابران مانند ساختمان ضد ضربه می باشند.

چهار مرحله مختلف صبر

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: صبر، به صدق و تقوا منتهی می شود. شما می توانید چهار مرحله را در وجود صابران مشاهده کنید:

«فالصبر على أربع شعب؛ على الشوق و الشفق و الزهد و الترقب»

صبری که شکفته شده از شوق، بیم و ترس، زهد، امید و انتظار باشد.

اما صبر شکفته شده از شوق:

«فمن اشتاق الى الجنة سلا عن الشهوات» «2»

کسانی که تمام خواسته های غیر منطقی را از خود دور می کنند.

بیشتر گرفتاری های مردم دنیا و فساد آنها به خاطر این است که اسیر خواسته های غیرمعقول هستند. درون بیشتر مردم دنیا، دریای پرموجی از خواسته های غیرمعقول است و سعی می کنند که برای رسیدن به این خواسته ها، خود و خواسته ها را به جای خدا قرار دهند. یعنی خواسته ها را به جای خدا برمی گیرند:

«أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» «3»

(1) - صف 4: 61؛ «خدا کسانی را دوست دارد که صف زده در راه او جهاد می کنند [و از ثابت قدمی] گویی بنایی پولادین و استوارند.»

(2) - بحار الأنوار: 382 / 65، باب 27، حدیث 32.

(3) - جاثیه 23: 45؛ «پس آیا کسی که معبودش را هوای نفسش قرار داده دیدی؟»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 84

اما صابران، کسانی که مشتاق رسیدن به بهشت خداوند هستند، پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرمایند: در حوزه ایمان و باور «سلا عن الشهوات»؛ تمام خواسته های نامعقول را کنار می گذارند.

مال پاک و معقول می خواهند. شهوت، یعنی میل و خواسته های درونی، اما صابران، شهوات را از حلال می خواهند، اگر بدون زحمت و یا از حرام به سراغ آنان بیایند، آن را قبول نمی کنند، چون برای آنها قبول نکردن حرام بسیار آسان تر است.

تقوای اقتصادی صابران و متقین

مرحوم آیت الله العظمی آخوند خراسانی «1»، بیش از دویست مرجع تقلید تربیت کرده است. یکی از شاگردان مرحوم آخوند خدمت ایشان رسید و به پول عراق، دو ریال، با احترام جلوی مرحوم آخوند گذاشت. آخوند فرمود: فرزندم! این دو ریال چیست؟

دو ریال دو روز از زندگی را می گذرانند، ما این پولها را خرج حوزه ها می کنیم تا مرجع تقلید، مفسر قرآن، مبلغ دین، عالم، دین نگهدار تربیت کنیم، این دو ریال چیست؟ عرض کرد: استاد! حقوق من در این ماه يك تومان است. در این ماه دیدم که دو ریال آن اضافه می باشد، این دو ریال حق من نیست، می خواهم آن را پس بدهم. من طاقت جواب دادن خدا در قیامت را ندارم. «2» حلال خدا را پس می زنند، چه برسد به حرام. اگر بخواهند حساب مالی ما را بررسی کنند، نود درصد درآمد و هزینه کردن ما مردود می شود؛ چون در اسراف، تبذیر، بخل، حرص و سهل انگاری هزینه می کنیم.

تاجر پولداری از بغداد به نجف آمد. محضر وجود مبارک مرجع تقلید خود، آخوند خراسانی رسید. ایران چه چهره های عظیمی در علوم مختلف از قبیل

عرفان، فقه، فلسفه، فیزیک، شیمی و ریاضی داشته است. ایران هزار و پانصد

(1) - شرح حال ایشان در کتاب عرفان در سوره یوسف، جلسه 20 آمده است.

(2) - الکافی: 1/ 545، حدیث 14؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كُلُّ شَيْءٍ قُوتِلَ عَلَيْهِ عَلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فَإِنَّ لَنَا خُمْسَهُ وَ لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَشْتَرِيَ مِنَ الْخُمْسِ شَيْئًا حَتَّى يَصِلَ إِلَيْنَا حَقًّا.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 85

سال در رشته‌های مختلف، در تحویل شخصیت‌های ناب از همه دنیا مسابقه را می‌برد، البته اگر حکومت‌های ستمگر حاکم بر این مملکت ممانعت نمی‌کردند.

آن تاجر عبایی برای آخوند آورد. عبایی که در ما طلبه‌ها به عبای خاشیه معروف است، بافت عجیبی دارد، نگهداری آن زحمت دارد، ولی عبای فوق العاده‌ای است. عرض کرد: آقا! این عبا، صدقه، انفاق و از سهم امام نیست، شما مرا می‌شناسید، من مقلد شما هستم، من نزد شما حساب مالی دارم، این عبا از پول خالص زحمت کشیده خودم است، به شما علاقه دارم، عبا را به شما هدیه می‌کنم، روی دوش خود بیاندازید، چون چند روز قبل به درس شما آمدم، دیدم عبای شما کهنه و وصله‌دار است. شما مرجع تقلید چند میلیون شیعه و مؤمن هستید، درست نیست که روی دوش بزرگ شیعه، عبای کهنه و وصله‌دار باشد.

مرحوم آخوند فرمودند: از محبت، و لطف شما بسیار ممنوم. عبا را قبول کردم.

تاجر بسیار خوشحال شد. وقتی تاجر از نجف رفت، مرحوم آخوند عبا را به يك روحانی داد و گفت: آن را در بازار، نزد فلان عبا فروش نجف بفروش، چون انسان صادق و بی‌دوز و کلکی است. قیمت واقعی آن را به تو می‌گوید. یعنی در بین مردم کسانی هستند که قیمت واقعی را نمی‌گویند و فاسد، کلاه بردار و متقلب هستند.

این‌ها به فرموده پیغمبر صلی الله علیه و آله بی دین هستند:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا» «1»

کاسبی که به امت من کلک بزند، از ما نیست. «2» گفت: این عبا فروش راست‌گو است. پولش را نمی‌خواهم. برو به او بگو: این عبا را بردار و در برابر آن چند عبای معمولی به ما بده. چون وقتی که طلبه شدم، عبای من ساده بود، بعد که مدرّس شدم، همین عبا بر دوش من بود، اکنون نیز که

(1) - وسائل الشیعه: 241 / 12، باب 137، حدیث 16198.

(2) - وسائل الشیعه: 282 / 17، باب 86، حدیث 22528؛ «الصَّادِقُ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ وَ مَنْ عَشَّ مُسْلِمًا فِي شِرَاءٍ أَوْ بَيْعٍ فَلَيْسَ مِنَّا وَ يُخْشَرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ الْيَهُودِ لِأَنَّهُمْ أَعَشَّ الْخُلُقِ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 86

آخوند خراسانی مرجع تقلید شده‌ام، با همین عبا هستم، چون عبا که کاری

نمی‌کند. آن عبا را با چهارده عبا عوض کرد و عباها را به طلبه‌ها هدیه کرد و فرمود:

ما با همین عبا و صلّه دار پاره زندگی می‌کنیم، چون ملك الموت که بیايد، به عبا نگاه نمی‌کند، او جان و پرونده‌ام را می‌خواهد. اما طلبه‌ها يك عبا را برای آخوند گذاشتند و روی دوش ایشان انداختند.

پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: در فضای ایمان و یقین، در برابر خواسته‌های نامعقول صابر هستند و همه خواسته‌های غیرمنطقی را از خود دور می‌کنند و در شوق بهشت هستند و به آن نیز می‌رسند. از حلال زیاد نیز فراری هستند، «فضلاً عن الحرام» 1 چه رسد به حرام.

فضیلت امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر تمام انبیا

شخصی به امیرالمؤمنین علیه‌السلام عرض کرد: از خود تعریف کن؟ فرمود: اگر کسی از خودش تعریف کند، قبیح است. گفت: من تو را خوب نمی‌شناسم، دلم می‌خواهد که با زبان خودت، تو را بشناسم، چون امام‌شناسی واجب است. از چه کسی بپرسم که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام کیست؟ حضرت فرمود: خودت انبیا را با من مقایسه کن و ببین که چه تفاوت‌هایی با انبیا خدا دارم؟

این حدیث بسیار مفصل است. 2 امام علیه‌السلام فرمود: خداوند همه نعمت‌های

(1) - كشف الغمه: 176 / 1؛ «فأعجب بهذه المكارم و الأفعال و القضايا التي هي غرر في جبهات الأيام و الزهاده التي

فاق بها جميع الأنام و الورع الذى حمله على ترك الحلال فضلا عن الحرام و العباده التى أوصلته إلى مقام وقف دونه كل الأقوام ..»

(2) - بحار الأنوار: 321 / 26؛ « [معاني الأخبار] قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ بِالْفَنَى عَامٍ فَجَعَلَ أَغْلَاهَا وَ أَشْرَفَهَا أَرْوَاحَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحُسَيْنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ الْأَئِمَّةِ بَعْدَهُمْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَعَرَضَهَا عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَعَشِيَهَا نُورُهُمْ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِلْسَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ هَوَلَاءِ أَجْبَائِي وَ أَوْلِيَائِي وَ حُجَجِي عَلَى خَلْقِي وَ أَيْمُهُ بَرِيَّتِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ وَ لِمَنْ تَوَلَّاهُمْ خَلَقْتُ جَنَّتِي وَ لِمَنْ خَالَفَهُمْ وَ عَادَاهُمْ خَلَقْتُ نَارِي وَ مَنْ ادَّعَى مَنَزِلَتَهُمْ مِنِّي وَ مَحَلَّهُمْ مِنْ عَظَمَتِي عَذَّبْتُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ وَ جَعَلْتُهُ مَعَ

الْمُشْرِكِينَ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ نَارِي وَ مَنْ أَقَرَّ بِوَلَايَتِهِمْ وَ لَمْ يَدَّعِ مَنَزِلَتَهُمْ مِنِّي وَ مَكَانَهُمْ مِنْ عَظَمَتِي جَعَلْتُهُ مَعَهُمْ فِي رَوْضَاتِ جَنَّتِي وَ كَانَ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ عِنْدِي وَ أَبْجَتُهُمْ كِرَامَتِي وَ أَخْلَلْتُهُمْ جَوَارِي وَ شَفَعْتُهُمْ فِي الْمُنْذَرِينَ مِنْ عِبَادِي وَ إِمَائِي فَوَلَّيْتُهِمْ أَمَانَةً عِنْدَ خَلْقِي فَأَيُّكُمْ يَحْمِلُهَا بِأَنْفَالِهَا وَ يَدْعِيهَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَيْرَتِي فَأَبَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ الْجِبَالُ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أَشْفَقْنَ مِنْ ادِّعَاءِ مَنَزِلَتِهَا وَ تَمَّتْ مَحَلَّتُهَا مِنْ عَظَمَةِ رَبِّهَا فَلَمَّا أَسْكَنَ اللَّهُ عِزَّ وَ جَلَّ آدَمَ وَ زَوْجَتَهُ الْجَنَّةَ قَالَ لَهَا كُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرِبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ يَغْنَى شَجَرَةَ الْحِنَظَةِ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ فَنَظَرَ إِلَى مَنَزِلِهِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحُسَيْنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِمْ فَوَجَدَهَا أَشْرَفَ مَنَازِلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَقَالَ يَا رَبَّنَا لِمَنْ هَذِهِ الْمَنَزِلَةُ فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ ارْفَعَا رُءُوسَكُمْمَا إِلَى سَاقِ عَرْشِي فَرَفَعَا رُءُوسَهُمَا فَوَجَدَا اسْمَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحُسَيْنِ وَ الْأَئِمَّةِ بَعْدَهُمْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ مَكْتُوبَةً عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ بِنُورٍ مِنْ نُورِ الْجَبَّارِ جَلَّ جَلَالُهُ فَقَالَ يَا رَبَّنَا مَا أَكْرَمَ أَهْلَ هَذِهِ الْمَنَزِلَةِ عَلَيْكَ وَ مَا أَحَبَّهُمْ إِلَيْكَ وَ مَا أَشْرَفَهُمْ لَدَيْكَ فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ لَوَلَّاهُمْ مَا خَلَقْتُكُمْمَا هَوَلَاءِ خَزَنَةُ عِلْمِي وَ أَمْنَائِي عَلَى سِرِّي إِنَّا كُما أَنْ تَنْظُرُوا إِلَيْهِمْ بِعَيْنِ الْحَسَدِ وَ تَتَمَنَّيَا مَنَزِلَتَهُمْ عِنْدِي وَ مَحَلَّهُمْ مِنْ كِرَامَتِي فَتَدْخُلَا بِذَلِكَ فِي نَهْيٍ وَ عِصْيَانِي فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ قَالَا رَبَّنَا وَ مِنَ الظَّالِمُونَ قَالَ الْمُدْعُونَ لِمَنَزِلَتِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ قَالَا رَبَّنَا فَأَرْنَا مَنَازِلَ ظَالِمِيهِمْ فِي نَارِكَ حَتَّى نَرَاهَا كَمَا رَأَيْنَا مَنَزِلَتَهُمْ فِي جَنَّتِكَ فَأَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى النَّارَ فَأَبْرَزَتْ جَمِيعَ مَا فِيهَا مِنَ الْوَانِ النَّكَالِ وَ الْعَذَابِ وَ قَالَ اللَّهُ عِزَّ وَ جَلَّ مَكَانُ الظَّالِمِينَ لَهُمُ الْمُدْعَيْنَ لِمَنَزِلَتِهِمْ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ

مِنْهَا كُلُّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَ كُلُّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلُوا سِوَاهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ يَا آدَمُ وَ يَا حَوَّاءُ لَا تَنْظُرَا إِلَى أَنْوَارِي وَ حُجَجِي بِعَيْنِ الْحَسَدِ فَأَهْبِطْكُمْمَا عَنْ جَوَارِي وَ أَجَلٍ بِكُمْمَا هَوَانِي فَوْسُوسَ لَهَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهَا مَا وَوَرَى عَنْهَا مِنْ سَوَاقِهَا وَ قَالَ مَا نَهَاكُمْمَا رَبُّكُمْمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَينِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ وَ قَاسَمَهُمْ خَ إِنِّي لَكُمْ لِمَنِ النَّاصِحِينَ فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ وَ حَمَلَهُمَا عَلَى تَمَتُّي مَنَزِلَتِهِمْ فَنَظَرَا إِلَيْهِمْ بِعَيْنِ الْحَسَدِ فَخُذِلَا حَتَّى أَكَلَا مِنْ شَجَرَةِ الْحِنَظَةِ فَعَادَ مَكَانَ مَا أَكَلَا شَعِيرًا فَأَصْلَحَ الْحِنَظَةُ كُلُّهَا مِمَّا لَمْ يَأْكُلَاهُ وَ أَصْلَحَ الشَّعِيرُ كُلُّهُ مِمَّا عَادَ مَكَانَ مَا أَكَلَاهُ فَلَمَّا أَكَلَا مِنْ

الشَّجَرَةَ طَارَ الْخُلِيُّ وَ الْخُلِّلُ عَنْ أَحْسَادِهِمَا وَ بَقِيَا غُرَيَانَيْنِ وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَمَا الشَّجَرَةَ وَ أَقُلَّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُما عَدُوٌّ مُبِينٌ فَ قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَ إِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ قَالَ اهْبِطَا مِنْ جَوَارِي فَلَا يُجَاوِزُنِي فِي جَنَّتِي مَنْ يَعْصِيَنِي فَهَبَطَا مُوَكَّلَيْنِ إِلَى أَنْفُسِهِمَا فِي طَلَبِ الْمَعَاشِ فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمَا جَاءَهُمَا جَبْرَائِيلُ فَقَالَ هُمَا إِنَّكُمَا ظَلَمْتُمَا أَنْفُسَكُمَا بِتَمَنَّى مَنْزِلِهِ مِنْ فَضْلِ عَلَيْكُمَا فَحَزَاوَكُمَا مَا قَدْ غَوَيْتُمَا بِهِ مِنَ الْهَبُوطِ مِنْ جَوَارِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى أَرْضِهِ فَاسْأَلَا رَبَّكُمَا بِحَقِّ الْأَسْمَاءِ الَّتِي رَأَيْتُمُوهَا عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ حَتَّى يَتُوبَ عَلَيْكُمَا فَقَالَا اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْأَكْرَمِينَ عَلَيْكَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ الْأَئِمَّةِ إِلَّا تُبْتَ عَلَيْنَا وَ رَحِمْتَنَا فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ فَلَمْ تَزَلْ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ بَعْدَ ذَلِكَ يَحْفَظُونَ هَذِهِ الْأَمَانَةَ وَ يُخْبِرُونَ بِهَا أَوْصِيَاءَهُمْ وَ الْمُخْلَصِينَ مِنْ أُمَّمِهِمْ

فَيَأْتُونَ حَمَلَهَا وَ يُشْفِقُونَ مِنْ ادَّعَائِهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ الَّذِي قَدْ عُرِفَ فَأَصْلُ كُلِّ ظَلَمٍ مِنْهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 87

بهشت را به حضرت آدم علیه السلام حلال کرد، گفت: هر چه میوه در این باغ آباد هست، از هر کجای آن که دوست داری بخور، اما؛

«وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ» **1** فقط از این درخت نخور. می گویند: این درخت یا گیاه، گندم بوده است. خدا به حضرت آدم علیه السلام گفت: نخور، خورد، ولی بعد از حضرت آدم علیه السلام به تمام فرزندان

(1) - بقره 35: 2؛ «و به این درخت نزدیک نشوید.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 88

گفت: از آن بخورید، ولی من در تمام عمرم نان جو خوردم. من حلال و آزاد بودم که بخورم، اما نخوردم ولی حضرت آدم علیه السلام گیاه ممنوعه را خورد.

پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرمایند: این صبر، صبر شوق، عشق و رغبت است که در فضای ایمان و با چشم دل و کمال آیات قرآن، بهشت را می بینند و می فهمند که بهشت رفتن، محصول قطع خواسته های غیرمنطقی است: «سلا عن الشهوات».

صبر دیگر، صبر ترس و صبر انتظار است که در جلسات بعد توضیح خواهم داد.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

راه صبر سه عنصر معنوی در اسلام 8

تهران، مسجد امیر

رمضان 1385

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

وصلی علی محمد و آله الطاهیرین.

برابر آیات قرآن، اسلام و مسلمان بودن مرکب از سه حقیقت است. ساختمان اسلام از سه عنصر معنوی ترکیب شده است و مسلمان حقیقی نیز همان سه ترکیب

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 89

را دارد.

بنا به آیات قرآن و روایات، مسلمان باید اسلامش کامل باشد، تا بتواند با قدرت و کمال اسلامش، به لقاء قرب، پاداش حق، امنیت دنیا و آخرت برسد. عنصری که از آن تعبیر به عنصر ریشه ای شده، عبارت از ایمان، اعتقاد و باور است که

امری قلبی است. خود این باور و اعتقاد نیز ترکیبی از پنج حقیقت است؛ باور داشتن خدا، قیامت، فرشتگان، قرآن و همه انبیا و ائمه علیهم السلام.

به دست آوردن این باورها از دو راه امکان پذیر است؛ تحصیل، استماع. راه دیگری ندارد. انسان باید سالها در کنار معلمان ربّانی تعلیم دین ببیند، تحصیل دانش دینی و معرفت نماید، فقیه در دین، یعنی دین شناس علمی شود، یا این که به فرموده قرآن مجید: گوش خود را در شنیدن حقایق الهی از دهان پاکان هزینه کند؛ یا از انبیا و امامان علیهم السلام بشنود و یا از اولیای عالم و عارف به دین.

در متن معارف دین، برای فراهم کردن زمینه باور در قلب مردم، براهین، حجت‌ها و مسائل علمی، یقینی است. این باور برای انسان با خواندن یا شنیدن حاصل می‌شود؛ یعنی به این نقطه می‌رسد که وجود مقدس حضرت حق، قیامت،

فرشتگان، پیامبران و قرآن مجید را باور می‌کند و سلامت باطن را در خود تحقق

می‌دهد. این بخش، يك سوم از دین است که در ارتباط با قلب است.

معامله عمل صالح با پروردگار

يك سوم دیگر دین، عمل صالح است؛ انجام واجبات، کارهای مثبت، انجام عبادات و اعمال خوب که تکلیف انسان است نیز يك سوم دین است، که معامله کردن انسان با پروردگار از طریق رفتارهای مثبت، واجبات و عبادات انجام می‌گیرد.

اگر در ارتباط با پروردگار و مردم، از انسان غیر از این عمل سر بزنند، طبق آیات قرآن، معصیت و گناه است و تعابیر قرآن در هر دو ناحیه نیز عجیب و لطیف است.

مثلاً در ارتباط با پروردگار، ذکر رکوع یا يك بار «سبحان ربی العظیم و بحمده» است یا سه بار «سبحان الله». اگر انسان با پروردگار عالم در رفتار عبادتی درست معامله نکند و از آن کم بگذارد، مثلاً در رکوع بگوید: «سبحان ربی العظیم و بحمده»

«هَاء» را نگوید، نماز او باطل است. یعنی يك «هَاء» نیز در معامله با پروردگار باید رعایت شود. در معامله با مردم نیز همین طور است، باید روش و منش معامله با مردم مثبت، خیر، نيك و خوب باشد. من از پیاده رو رد شوم، به دیوار کاه گلی مواجه شوم، صاحبش را هم نمی‌شناسم، يك کاه از این دیوار جدا می‌کنم و بعد دور می‌اندازم. نظر قرآن مجید در مورد این پر کاه چیست؟ آیا من مسئول هستم؟

من کار بد یا خلافی مرتکب شده‌ام؟ خدا در قرآن مجید می‌فرماید:

«و نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَمَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا» ¹ «کار خود خداوند است، چون فاعل «نضع»، «نخن» است که در این فعل پنهان است و مربوط به شخص پروردگار است.

می‌فرماید: ما ترازوهای خود را بر اساس انصاف و عدالت در قیامت برپا می‌کنیم. از زمان حضرت آدم علیه‌السلام تا آخرین فرد از نوع شما که به دنیا آمد و روز

قیامت برپا شد، به کسی کم‌ترین ظلمی نخواهد شد.

اخلاق خدا غیر از اخلاق ما است. خدا این گونه نیست که در قیامت، در برخورد با فرعون، نمرود، یزید، شمر، شاه، کارتر، لنین، شارون و بوش عصبانی شود و بگوید: چون شما این همه جنایت مرتکب شده‌اید، من بیش از آن جنایات شما را جرمه می‌کنم. خدا این گونه نیست.

خدا کیفر گناهکاران را بر اساس گناهشان و پاداش خوبان را بر اساس کرم خود، غیر از خوبی خوبان به آنها می‌رساند؛ یعنی اگر هر نمازی از نظر مالی مثلاً صد هزار تومان می‌ارزد، پروردگار بزرگ عالم صد میلیارد تومان می‌پردازد، ولی در کیفر بدکاران، مطابق بدی آنان جزا می‌دهد.

جریان آن پر کاه در این قسمت آیه معلوم است:

(1) - انبیا 47: 21؛ «و ترازوهای عدالت را در روز قیامت می‌نهم و به هیچ کس هیچ ستمی نمی‌شود.»

«وَ إِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا» «1» اگر وزن کار، عمل و رفتار شما با من، یا با مردم به اندازه دانه ارزن باشد، خود من او را در قیامت حاضر می‌کنم، در ترازو گذاشته، محاسبه می‌کنم و با شما برخورد می‌کنم.

شما يك «ها» از نماز را نگفتید. دقت نکردید و يك جای موضع وضو را به اندازه نوک سوزن آب نرساندید، غسل کردید، اما مانعی به اندازه سر سوزن روی دست و سینه شما بود که قابل دیدن بود. همه این‌ها را به حساب می‌کشیم. معامله شما با پروردگار در عمل، باید با عمل صالح باشد؛ یعنی عمل قابل قبول و رفتار و منش شما با مردم نیز باید مثبت باشد.

اگر کسی بی‌علت به کسی نگاه تند کرده باشد، در روز قیامت آن را محاسبه می‌کنند. حتی در قیامت، کسی به عنوان تحقیر کردن کسی، در مقابل دیده يك نفر دیگر، با ابروی خود اشاره تحقیرآمیز کرده باشد، آن را حساب می‌کنند. «2» این آیات خیلی جالب است:

«وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ* أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ» «3» می‌فرماید: تمام آسمان‌ها و زمین بر اساس معیار و میزان حق است و به شما

(1) - انبیاء 47: 21؛ «و اگر [عمل خوب یا بد] هم وزن دانه خردلی باشد آن را [برای وزن کردن] می‌آوریم.»

(2) - الکافی: 368 / 2، حدیث 1؛ «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من نظر الى مون نظره ليخيفه بها اخافه الله يوم لا ظلّ الا ظله.»

(3) - الرحمن 7: 55-8؛ «و آسمان را برافراشت و [برای سنجش هر امر معنوی و مادی] ترازو نهاد؛* تا در [سنجیدن با] ترازو طغیان روا مدارید [و از مرز عدالت و انصاف مگذرید].»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 92

سفارش می‌کنم که در این فضا، با معیار و میزان متحد شده، از موازن لازم که برای زندگی شما، در رابطه با خودم و مردم قرار داده‌ام، تجاوز نکنید.

«وَأَقِمْوُا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ»

چه در ارتباط با من و چه در ارتباط با بندگان من، انسان‌های با انصاف و عادل باشید،

«وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ» ¹ در ارتباط با من و بندگانم، کم نگذارید.

وقتی بنده من از شما خرید می‌کند، حتی اگر کافر، مشرک، بی‌دین و خلاف کار است، اگر از شما جنس خواست، با اندازه‌ای درست به او جنس بده و اگر می‌خواهید عبادت کنید، عبادت شما بر اساس فقه باشد، که میزان پروردگار در عبادت است.

اخلاق؛ بخش سوم دین

اما بخش سوم دین، به تعبیر قرآن و مجموعه عظیمی از روایات، اخلاق است؛

یعنی پاک بودن از پستی‌ها و رذایل روانی.

من که در بین مردم زندگی می‌کنم، بخیل، حریص، مغرور، متکبر، بدبین و کینه‌ای نسبت به مردم نباشم. اسم این را پیراستگی در اخلاق گذاشته‌اند. در میان مردم که زندگی می‌کنم، با محبت، مهربان، خاکسار، متواضع، فروتن، اهل دل، اهل صفا، صمیمیت و صدق باشم.

امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: از هر بخشی از این بخش‌های سه‌گانه که کم داشته

(1) - الرحمن 9: 55؛ «و ترازو را به عدالت برپا دارید و از ترازو مکاهید.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 93

باشید، از رحمت خدا کم خواهید داشت. برای این که ظرفیت خود را از رحمت خدا پر کنید، تا این دنیا را ترك نکرده‌اید، تمام کمبودها را جبران کنید؛ نمازهای باطل را دوباره اعاده کنید، روزه‌های نگرفته را بگیرید، ظلم‌هایی که به مردم کرده‌اید، از آن ظلم‌ها خود را پاک کنید؛ اگر مالی که از مردم به ناحق نزد شما مانده است، آن را به صاحب آن برگردانید. اگر پدر

و مادر را از خود رنجیده خاطر کرده‌اید، بروید و از آنها رضایت بگیرید. اگر مردم را آزار داده‌اید، بروید و حلالیت بطلبید.

شیوه اسلام و مسلمانی این است. اسلام با سه برنامه کامل است و ایمان نیز پنج بخش است: خدا، قیامت، فرشتگان، انبیا، قرآن. باور این‌ها يك مرحله از اسلام است، اما عمل صالح، عبادت، رفتار صحیح با مردم نیز بخش دوم اسلام و اخلاق نیز بخش سوم اسلام است.

تحلیل ایمان در نهج البلاغه

از امیرالمؤمنین علیه‌السلام این روایت را بشنوید که از عجیب‌ترین روایات شیعه است.

وقتی امیرالمؤمنین علیه‌السلام در «ج البلاغه» ایمان را تحلیل می‌کنند، همین پنج حقیقی است که باید به قلب باور داد و همین اعمال صالح و عبادات است که نسبت به خدا و مردم انجام می‌گیرد، این ایمان است. اخلاق نیز پیراستگی از رذایل و آراستگی به فضایل است.

اما نظر امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مورد صبر در اسلام و مسلمانی چیست؟

حضرت می‌فرمایند:

«الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَ لَا إِيْمَانُ لِمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ»¹

صبر در حوزه ایمان ظاهری انسان است که در عمل صالح و رفتار صحیح با مردم نمایان است، این صبر نسبت به ایمان، مانند سر برای بدن است. بدن وقتی

(1) - مستدرک الوسائل: 422 / 2، باب 64، حدیث 11؛ نهج البلاغه: حکمت 82؛ «سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ لَا أَعْلَمُ وَ لَا يَسْتَحِیُّ أَحَدٌ إِذَا لَمْ يَعْلَمْ الشَّيْءَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ وَ عَلَيكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيْمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَ لَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ وَ لَا فِي إِيْمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ.»

زنده و فعال است و عبادت کرده، از منابع طبیعت استفاده می کند که سر دارد. بعد حضرت می فرمایند: بدنی که سر ندارد، جسم صد در صد بی سود و بی ارزش است. توقع بقاء ایمان و عمل را از کسی که اهل حوصله، تحمل و صبر نیست، نداشته باشید.

امیرالمؤمنین علیه السلام اعلام می کنند که صبر، حافظ آن پنج حقیقت قلبی است.

انسان بی صبر، خدا، قیامت، فرشتگان، انبیا و قرآن را از دست می دهد. چون وقتی بی طاقتی کنید، برای دفع تلخی ها، ناگواری ها، مصایب و کمبود مالی، به دشمن و یا به گناه پناه می برید و همه آن حقایق را از دست می دهید.

شخص بی صبر، نظر خدا نسبت به خودش را تعطیل می کند. قیامت را از دست می دهد و دیگر محشر آبادی نخواهد داشت. او در قیامت مورد شفاعت انبیا و فرشتگان نخواهد بود و از قرآن بهره ای نصیب او نخواهد شد.

«وَلَا إِيمَانُ لِمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ»

صابران طبق این گفتار امیرالمؤمنین علیه السلام اهل ایمان هستند، اهل ایمان یعنی کسانی که خدا، قیامت، فرشتگان، انبیا و قرآن و قیامت و بهشت و جهنم را باور دارند.

دنیا جای مصیبت، حادثه، بلا، گرفتاری و بیماری است. محل کمبود و ورشکستگی و هزاران نوع بلا است. خدا در قرآن می فرماید: این ها را با مقام

عبداللهی تحمل کنید و برای خدا بنده بمانید. فشار حوادث، شما را از حریم الهی بیرون نبرد. برای شکستن فشار حوادث، خود را به گناه و معصیت دچار نکنید.

مبارزه با هواهای نفسانی و ترس از خدا

رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد صبر می فرمایند: صبر صابران را در چهار موقع می توانید ببینید:

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 95

«فالصبر على أربع شعب»

صابران در چهار شعبه، صبر را خرج می کنند. چون قیامت را باور دارند و در باور قیامت، بهشت و جهنم را لحاظ می کنند و مشتاق بهشت هستند. همه باید مشتاق بهشت باشند. بهشت، وعده قطعی خدا به خوبان عالم است. اما انسان مشتاق بهشت:

«سلا عن الشهوات»

از همه خواسته های غیرمعقول، غیرمنطقی و غیرمشروع جدا زندگی می کند.

وقتی به او سخت می گذرد، صبر می کند. رنج می کشد، اما صبر را پیشه راه خود می کند. می بیند که همه نوع گناه فراهم است، ظاهر گناهان نیز خیلی لذیذ است، ولی به خاطر اشتیاق به بهشت، از گناه چشم می پوشد و می گذرد؛ با خواسته های نامشروع زندگی نمی کند.

اما شعبه دوم صبر؛ صابران واقعا از دوزخ بیم دارند و می ترسند. انبیا نیز از دوزخ می ترسیدند:

«إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» «1» دیگران می خواستند به جهنم بروند، اما حضرت نوح علیه السلام می فرمود: من از

عذاب روز قیامت بر شما می ترسم.

خداوند در قرآن، در سوره نور، درباره امیرالمؤمنین، فاطمه زهرا، حضرت مجتبی و امام حسین علیهم السلام می فرماید:

(1) - اعراف 59: 7؛ «من قطعاً از عذاب روزی بزرگ بر شما می ترسم.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 96

«يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ» «1» از روزی که دلها و چشمها از ترس دگرگون بود، اینان با وجود معصوم بودن، از آن روز می ترسیدند.

بخش عمده‌ای از مردم، بسیار شجاع هستند. از حضرت زهرا علیها السلام ترس تر هستند. به قدری شجاع هستند که اگر به آنها بگویید: به واسطه گناهی که دارید می‌کنید، عذاب در انتظار شما است، با حالت تمسخر، به شما، جهنم، قیامت و به خدای برپاکننده قیامت می‌خندند. آیا شجاعت از این بالاتر وجود دارد؟

نقل می‌کنند، حضرت زهرا علیها السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: علی جان! وقتی بند کفن مرا باز کردی و صورتم را روی خاک گذاشتی و روی قبرم را بستی، زود نرو.

کنار قبر بنشین، با آن صدای ملکوتی، برای من قرآن بخوان که من دچار وحشت برزخ نشوم. «2» اگر از قیامت ترسم، در همه چیز بی‌تremز هستم. ترس از قیامت؛ یعنی باور داشتن قیامت که بهترین، قوی‌ترین و نیرومندترین نگهدار باطنی انسان با ایمان در برابر گناهان است. نمی‌گذارد حتی انسان يك پر کاه از دیوار مردم جدا کند.

شخص بزرگواری کسی را دید که با رنگ پریده و لاغر نشسته است، آمد سلام و احترام کرد، از او سؤال کرد: چه گرفتاری دارید که به خاطر آن گرفتاری، رنگ شما زرد و بدنتان لاغر است؟ گفت: بله، جدیداً گرفتاری سختی برای من به وجود آمده است که آرامش مرا برده است، گفت: گرفتاری شما چیست؟ گفت: تازه به شك افتاده‌ام، تا دیروز منکر صد در صد بودم و اصلاً باور نداشتم، اما از دیروز به شك افتاده‌ام که آیا قیامت وجود دارد یا نه؟ همین شك مرا به این روز انداخته است.

مگر امکان دارد کسی قیامت را باور داشته باشد و این همه فساد از او صادر

شود؟ مال مردم را بخورد؟ ظلم به دیگران کند؟ بدانید مؤمن به قیامت، منظم

(1) - نور 37: 34؛ [و] پیوسته از روزی که دل‌ها و دیده‌ها در آن زیر و رو می‌شود، می‌ترسند.»

(2) - فاطمه الزهراء علیها السلام من المهد الى اللحد، القزوينی: 510.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 97

و متین است. گرسنگی می‌کشد، ولی صبر می‌کند و خود را به حرام آلوده نمی‌کند.

تقوای شدید، با ترس از قیامت

شخصی به زیارت امام صادق علیه السلام آمد. امام به شدت عصبانی بود. عصبانی شدن، اخلاق خدا، انبیا و ائمه علیهم السلام نیست. خشم خدا، انبیا و ائمه علیهم السلام فقط در مورد دین است. هیچ کس امام علیه السلام را تا آن روز به آن حالت ندیده بود؛ چشم‌ها برافروخته و رنگ او سرخ شده بود.

فکر کردند که خطر سنگین و مسأله عظیمی به وجود آمده است، چون اگر همه جهان جمع شوند و بخواهند امام را عصبانی کنند، نمی‌توانند. عرض کرد: یابن رسول الله! چیزی شده است؟ فرمود: پیشامد بدی به وجود آمده است و آن این است که تو امروز درب خانه‌ای را زدی، کنیز او درب را باز کرد، چشم تو به طور اتفاقی به آن کنیز افتاد. «1» به او پیشنهاد رابطه برقرار کردن داده بود؟ پس چه شده بود؟ تو شیعه هستی؟

باور تو به روز قیامت چه شده است؟ کسی که قیامت را باور دارد، چشم و گوش بد به هیچ چیز ندارد و شکم خود را با لقمه حرام پر نمی‌کند.

ائمه علیهم السلام قیامت را باور داشتند. خانم‌هایی که بدحجاب هستند، روابط حرام را رعایت نمی‌کنند، اما گاهی سفره برای حضرات می‌اندازند و نذر می‌کنند، این‌ها نمی‌دانند که حضرت زهرا علیها السلام از قیامت می‌ترسیده است؟ نمی‌دانند که شب

عاشورا ابی عبدالله علیه السلام يك چهارم شب را برای قیامت گریه می‌کرده است؟ این نذر

(1) - مستدرک الوسائل: 14/ 270، باب 81، باب تحریم النظر إلى النساء الأجانب؛ «أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ

كَانَ الْمَسِيحُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ إِلَى أَنْ قَالَ وَ إِيَّاكُمْ وَ النَّظَرَةَ فَإِنَّهَا تَزْرَعُ فِي قَلْبِ صَاحِبِهَا الشَّهْوَةَ وَ كَفَى بِهَا لِصَاحِبِهَا فِتْنَةً، الْحَبَرُ.»

الخرائج و الجرائح: 1/ 272، الباب السادس؛ بحار الأنوار: 46/ 248-249، باب 5، حديث 40؛ «عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ صِرْتُ يَوْمًا إِلَى بَابِ أَبِي جَعْفَرٍ فَقَرَعْتُ الْبَابَ - فَخَرَجَتْ إِلَيَّ وَصِيْفَةٌ نَاهِدٌ - فَصَرَّيْتُ بِيَدِي عَلَى رَأْسِ نَدِيْهَا - فَقُلْتُ لَهَا قُولِي لِمَوْلَاكَ إِنِّي بِالْبَابِ - فَصَاحَ مِنْ آخِرِ الدَّارِ ادْخُلِي لَا أُمُّ لَكَ - فَدَخَلْتُ وَ قُلْتُ وَ اللَّهُ مَا أَرَدْتُ رِيْبَةً - وَ لَا قَصَدْتُ إِلَّا زِيَادَةً فِي بَقِيَّتِي - فَقَالَ صَدَقْتُ لَئِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ هَذِهِ الْجُدْرَانُ تَحْجُبُ أَبْصَارَنَا - كَمَا تَحْجُبُ أَبْصَارَكُمْ إِذَا لَا فَرْقَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ - فَإِيَّاكَ أَنْ تُعَاوِدَ لِمِثْلِهَا.»

بصائر الدرجات: 247، باب 11؛ «عَنْ مُرَازِمٍ قَالَ دَخَلْتُ الْمَدِينَةَ فَرَأَيْتُ جَارِيَةً فِي الدَّارِ الَّتِي نَزَلْتُهَا فَعَجَبْتَنِي فَأَرَدْتُ أَنْ أَمْتَحَ مِنْهَا فَأَبَتْ أَنْ تُزَوِّجَنِي نَفْسَهَا قَالَ فَجِئْتُ بَعْدَ الْعَتَمَةِ فَفَرَعْتُ الْبَابَ فَكَانَتْ هِيَ الَّتِي فَتَحَتْ لِي فَوَضَعْتُ يَدِي عَلَى صَدْرِهَا فَبَادَرْتَنِي حَتَّى دَخَلْتُ فَلَمَّا أَصْبَحْتُ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا مُرَازِمُ لَيْسَ مِنْ شَيْعَتِنَا مَنْ خَلَا نَفْسَهُ لَمْ يَرْغُ قَلْبُهُ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 98

و سفره برای چه کسی است؟

اغلب بی حجاب ها اهل نماز و روزه نیستند و با هر نامحرمی راحت صحبت و شوخی دارند، اما سفره حضرت ابوالفضل می اندازند، شما این سفره را برای کدام ابوالفضل می اندازید؟ پسر امیرالمؤمنین علیه السلام همان کسی است که مانند دو ناودان خون از دستان مبارکش می ریخت و می فرمود:

و الله ان قطعتم يميني

اِنَّ اِحَامِي اَبَدًا عَنْ دِينِي «1» دستم که چیزی نیست، اگر قطعه قطعه ام کنید، من از دین دست بر نمی دارم. اگر سفره را برای این ابوالفضل می اندازید، باید همانند او زندگی کنید.

ترك محرمات از ترس عذاب

شعبه دوم صبر:

«وَمَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ رَجَعَ عَنِ الْمَحْرَمَاتِ» «2»

در مورد کسانی است که از عذاب الهی و آتش دوزخ بیم و نگرانی دارند. مگر آتش را دیده اند که می ترسند؟ قرآن «کلام الله» و خبر پروردگار است. خدا توسط صد و بیست و چهار هزار پیغمبر و دوازده امام علیهم السلام مسأله آتش دوزخ را خبر داده است.

راوی می گوید: در کوچه چند بچه آتش روشن کرده بودند و مشغول بازی کردن بودند. بر سکوی خانه ای کاه گلی، بچه ای چهارساله نشسته بود و خیره به این آتش نگاه می کرد و از گوشه های چشمش اشک می ریخت.

آمدم و گفتم: اجازه بازی کردن به تو نمی دهند؟ گفت: اول سلام کن، بعد سؤال

(1) - بحار الأنوار: 40 / 45، باب 37.

(2) - بحار الأنوار: 382 / 65، باب 27، حدیث 32.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 99

کن. سلام کردم، آن بچه جواب داد: اجازه بازی کردن به من می دهند، اما مرا برای بازی کردن نیافریده اند. گفتم: چرا گریه می کنی؟ آیا آتش را نگاه می کنی؟ گفت:

نمونه ای از آتش جهنم را می بینم. این نمونه مرا به وحشت انداخته و دارم گریه می کنم، وای به اصل جهنم.

با خود گفتم: این بچه چهار ساله چقدر با معرفت است. به او گفتم: اسم شما چیست؟ گفت: حسن بن علی علیه السلام، فهمیدم که او امام عسکری علیه السلام است که نسبت

به آتش روز قیامت، در سن چهارسالگی، این گونه بود. «1» امام عسکری علیه السلام شجاع تر است، یا مردم گناهکار؟

کارگری که در کشاورزی امام سجاد علیه السلام را کمک می داد، می گوید: بعد از ساعتی که کارها انجام گرفت، در آن هوای گرم، دیدم امام زین العابدین علیه السلام بر روی زمین نشست و به تخته سنگی تکیه داد. زانوی خود را در بغل گرفت و با صدای بلند شروع به گریه کردن کرد. رو به روی ایشان نشستم، دلم سوخت، گفتم: چقدر گریه می کنید. رحمی به بدن خود و این چشمان مبارک کنید.

فرمودند: یعقوب علیه السلام دوازده پسر داشت، فقط يك پسر از نظرش غایب شد، می دانست که نمرده است و روزی گمشده اش به او برمی گردد، اما آن قدر گریه کرد که دو چشم او نابینا شد، من چگونه گریه نکنم، در حالی که در کربلا، در نصف روز هجده نفر را از نزدیکان خود را در مقابل چشمانم از دست دادم که هیچ کدام از آنها دیگر بر نمی گردند.

«2»

(1) - أعلام الهداية: 49 / 13؛ شرح احقاق الحق: 473 / 12؛ «روى أنَّ بَهْلُولَ مَرَّ بِالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ واقِفٌ مَعَ أَتْرَابِهِ مِنَ الصَّبِيَّانِ، يَبْكِي، فَظَنَّ ذَلِكَ الشَّخْصُ أَنَّ هَذَا الصَّبِيَّ يَبْكِي مَتَحَسِّراً عَلَى مَا فِي أَيْدِي أَتْرَابِهِ، وَ لَذا فَهُوَ لَا يَشَارِكُهُمْ فِي لَعِبِهِمْ، فَقَالَ لَهُ: أَشْتَرِي لَكَ مَا تَلْعَبُ بِهِ؟ فَرَدَّ عَلَيْهِ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا، مَا لِلْعَبِّ خُلُقُنَا. وَ بَمَرِ الرَّجُلِ فَقَالَ لَهُ: لِمَاذَا خَلَقْنَا؟ فَأَجَابَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِلْعِلْمِ وَ الْعِبَادَةِ.

فسأله الرجل: من اين لك هذا؟ فأجابه عليه السلام من قوله تعالى «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا»

و بهت الرجل و وقف حائراً، و انطلق يقول له: ما نزل بك، و أنت صغير لا ذنب لك؟!!!

فأجابه عليه السلام: إليك عني، إني رأيت والدتي توقد النار بالحطب الكبار، فلا تتقد إلا بالصغار، و إني أخشى أن أكون من صغار حطب جهنم.

(2) - أعلام الدين: 300؛ بحار الأنوار: 161 / 75، باب 21؛ «إِذَا صَلَّى تَبَرَّزَ إِلَى مَكَانٍ خَشِنٍ يَتَخَفَّى وَ يُصَلِّي فِيهِ وَ كَانَ كَثِيرَ الْبُكَاءِ قَالَ فَخَرَجَ يَوْمًا فِي حَرٍّ شَدِيدٍ إِلَى الْجِبَالِ لِيُصَلِّيَ فِيهِ فَتَبِعَهُ مَوْلَى لَهُ وَ هُوَ سَاجِدٌ عَلَى الْحِجَارَةِ وَ هِيَ خَشِيشَةٌ حَارَّةٌ وَ هُوَ يَبْكِي فَحَلَسَ مَوْلَاهُ حَتَّى فَرَّغَ رَأْسَهُ فُكَّائَةً قَدْ غَمَسَ رَأْسَهُ وَ وَجْهَهُ فِي الْمَاءِ مِنْ كَثَرَةِ الدُّمُوعِ فَقَالَ لَهُ مَوْلَاهُ يَا مَوْلَايَ أَمَا أَنْ لِحِزْنِكَ أَنْ يَنْقُضِيَ فَقَالَ وَيْحَكَ إِنَّ يَعْقُوبَ نَبِيَّ ابْنِ نَبِيِّ كَانَ لَهُ اثْنَا عَشَرَ وَلِداً فَعُيِّبَ عَنْهُ وَاحِدٌ مِنْهُمْ فَبَكَى حَتَّى ذَهَبَ بَصَرُهُ وَ اخْدَوْدَبَ ظَهْرُهُ وَ شَابَ رَأْسُهُ مِنَ الْعَمِّ وَ كَانَ ابْنُهُ حَيًّا يَرْجُو لِقَاءَهُ فَإِنِّي رَأَيْتُ أَبِي وَ أَخِي وَ أَعْمَامِي وَ بَنِي عَمِّي ثَمَانِيَةَ عَشَرَ مُقْتَلِينَ صَرَخَى تَسْفِي عَلَيْهِمُ الرِّيحُ فَكَيْفَ يَنْقُضِي حُزْنِي وَ تَرَقُّا عِبْرَتِي.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 100

والسلام عليكم و رحمه الله و بركاته

حقیقت صبر و امر به آن 9

تهران، مسجد امیر

رمضان 1385

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

وصلّى على محمد و آله الطاهرين.

بعضی از مردم کم و بیش با معارف الهیه سر و کار دارند، تصور می کنند که صبر از اخلاق انبیا، اولیا و اهل ایمان است و ارتباطی با ملکوت عالم و با پروردگار مهربان ندارد و صبر تنها رشته اخلاقی با عظمتی است که مورد محبت پروردگار و عنایت او است و از بندگان خواسته است که با آراسته شدن به صبر، با این رشته

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 101

اخلاقی، بخشی از خیر دنیا و آخرت خود را تأمین کنند.

اما باید گفت: این تصویری نادرست است. چرا که وجود مبارك حضرت حق خودش نیز اهل صبر است و در حقیقت، صبر، اخلاق پروردگار است. به پیامبر بزرگوار خود، حضرت داود علیه السلام خطاب کرد:

«اوحى الله الى داود! تَخَلَّقْ بِاخْلَاقِي فَإِنَّ اَنَا الصَّبُورُ» «1»

ای داود! متخلق به اخلاق من شو و به اخلاق من آراسته شو. پروردگار نفرمود:

«صابر»، با اسم فاعل، بلکه حضرت حق با صفت مشبّهه یا صیغه مبالغه کلمه صبر را به کار گرفته است، در این گفتار «فائى انا الصبور» من خدایی هستم که صبر جزء ذات من است و صبر من، صبری بی اندازه است.

با همین صبر نیز بسیاری از بندگان را نجات داده است و بر اساس صبر، به تمام گنهکاران و مفسدان مهلت داده، برای جریمه آنها، عجله و شتاب نکرده

است. حتی خدا در قرآن مجید فرموده است: گاهی بدکاران، مجرمان، آلودگان

و پلیدان نزد انبیا و پیغمبر عظیم الشان اسلام عليهم السلام می آمدند و اصرار می کردند که اگر

در حرفهای خود راستگو هستی که مجرم، آلوده و گناهکار کیفر دارد، به خدای خود بگو: اکنون ما را کیفر کند که پروردگار درباره آنها می فرماید: اینها اهل استعجال هستند:

«وَيَسْتَعِجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ» «2» ولی پروردگار در مقابل گستاخی و شتاب ورزی این‌ها برای عذاب شدن، کرارا

(1) - ارشاد القلوب: 127/1.

(2) - حج 47: 22؛ «و آنان از تو [از روی مسخره و ریشخند] شتاب در عذاب را درخواست می‌کنند.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 102

در قرآن مجید به آنها پیغام داد: در عذاب شدن عجله نکنید. من این خواسته شما را قبول نمی‌کنم.

این صبور بودن پروردگار است که با کسانی که با او دشمنی کردند، آیات و انبیا را استهزاء کردند، در برابر دستورهایش تکبر کردند و باز می‌گویند: اگر این حرفها راست است، به پروردگارت بگو که اکنون ما را عذاب کند، ولی خدا می‌فرماید:

به این‌ها بگو: من این دعای شما را مستجاب نمی‌کنم. شما به زندگی ادامه بدهید، عذاب وقت معینی دارد که در آن شتاب نمی‌کنم. درخواست شتاب در عذاب نکنید. آن وقت معنایش این است که شما جرم را به نهایت برسانید و دیگر امیدی به توبه کردن شما نباشد.

اما اکنون گناهان شما به نهایت نرسیده و این امید هست که روزی بیدار و بینا شوید و توبه کنید. شما که در آینده ممکن است خوب شوید، من چرا الان شما را نابود کنم، صبر می‌کنم، شاید خوب شوید و به جای عذاب، بهشت را نصیب شما کنم. این نمونه‌ای از صبر خدا است.

خداوند اهل عجله و شتاب نیست. به همین خاطر انبیا در مقابل فشارهایی که از بدکاران متوجه آنها بود، صبور بودند و تحمل داشتند و مانند خود پروردگار، منتظر توبه تائبان و بازگشت گناهکاران بودند. نُهصد و پنجاه سال تحمل پیغمبری در برابر آن همه آزار و فشار، تحمل کمی نیست، بلکه شگفت‌انگیز است.

صبر و تحمل پروردگار

در روایات دارد «1» که حضرت نوح علیه‌السلام صد سال مردم را به خدا، درستی،

(1) - بحار الأنوار 339/11، باب 3، حدیث 76؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلَ نُوحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَبَّهُ أَنْ يُنْزِلَ عَلَى قَوْمِهِ الْعَذَابَ فَأَوْحَى إِلَيْهِ أَنْ يَغْرَسَ نَوَاةً مِنَ النَّخْلِ فَإِذَا بَلَغَتْ فَأَثْمَرَتْ وَ أَكَلَ مِنْهَا أَهْلُكَ قَوْمُهُ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِمُ الْعَذَابَ فَغَرَسَ نُوحٌ النَّوَاةَ وَ أَخْبَرَ أَصْحَابَهُ بِذَلِكَ فَلَمَّا بَلَغَتِ النَّخْلَةُ وَ أَثْمَرَتْ وَ اجْتَنَى نُوحٌ مِنْهَا وَ أَكَلَ وَ أَطْعَمَ أَصْحَابَهُ قَالُوا لَهُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ الْوَعْدُ [الَّذِي وَعَدْتَنَا فَدَعَا نُوحٌ رَبَّهُ وَ سَأَلَهُ الْوَعْدَ الَّذِي وَعَدَهُ فَأَوْحَى إِلَيْهِ أَنْ يُعِيدَ الْغَرَسَ ثَانِيَةً حَتَّى إِذَا بَلَغَ النَّخْلُ وَ أَثْمَرَ فَأَكَلَ مِنْهُ أَنْزَلَ عَلَيْهِمُ الْعَذَابَ فَأَخْبَرَ نُوحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَصْحَابَهُ بِذَلِكَ فَصَارُوا ثَلَاثَ فِرْقٍ فِرْقَةٌ ارْتَدَّتْ وَ فِرْقَةٌ نَافَقَتْ وَ فِرْقَةٌ ثَبَّتَتْ مَعَ نُوحٍ فَفَعَلَ نُوحٌ ذَلِكَ حَتَّى إِذَا بَلَغَتِ النَّخْلَةُ وَ أَثْمَرَتْ وَ أَكَلَ مِنْهَا نُوحٌ وَ أَطْعَمَ أَصْحَابَهُ قَالُوا يَا نَبِيَّ اللَّهِ الْوَعْدُ [الَّذِي وَعَدْتَنَا فَدَعَا نُوحٌ رَبَّهُ فَأَوْحَى إِلَيْهِ أَنْ يَغْرَسَ الْغَرَسَ الثَّالِثَةَ فَإِذَا بَلَغَ وَ أَثْمَرَ أَهْلُكَ قَوْمُهُ فَأَخْبَرَ أَصْحَابَهُ فَأَفْتَرَقُوا ثَلَاثَ فِرْقٍ فِرْقَةٌ ارْتَدَّتْ وَ فِرْقَةٌ نَافَقَتْ وَ فِرْقَةٌ ثَبَّتَتْ مَعَهُ حَتَّى فَعَلَ نُوحٌ ذَلِكَ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَ فَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ بِأَصْحَابِهِ الَّذِينَ يَبْقَوْنَ مَعَهُ فَيَفْتَرِقُونَ كُلُّ فِرْقَةٍ ثَلَاثَ فِرْقٍ عَلَى ذَلِكَ فَلَمَّا كَانَ فِي الْعَاشِرَةِ جَاءَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ الْخَاصِّ وَ الْمُؤْمِنُونَ فَقَالُوا يَا نَبِيَّ اللَّهِ فَعَلْتَ بِنَا مَا وَعَدْتَ أَوْ لَمْ تَفْعَلْ فَأَنْتَ صَادِقٌ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ لَا نَشْكُ فِيكَ وَ لَوْ فَعَلْتَ ذَلِكَ بِنَا قَالَ فَعِنْدَ ذَلِكَ مِنْ قَوْلِهِمْ أَهْلَكَهُمُ اللَّهُ لِقَوْلِ نُوحٍ وَ أَدْخَلَ الْخَاصَّ مَعَهُ السَّفِينَةَ فَنَجَّاهُمْ اللَّهُ تَعَالَى وَ نَجَّى نُوحًا مَعَهُمْ بَعْدَ مَا صَفَقُوا وَ ذَهَبَ الْكَدْرُ مِنْهُمْ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 103

فضیلت، کرامت و عبادت دعوت کرد، اما به حرفهای او گوش ندادند. صد سال که تمام شد، عرض کرد: خدایا! تکلیف من چیست؟ خطاب رسید: هسته‌های خرما را بکار، تا زمانی که این هسته‌ها به محصول برسند، باز مردم را هدایت کن، تا محصول بدهد.

نخل خرما قوی و ماندنی است، هسته‌های خرما را کاشت، نخل شد، محصول داد، از آن استفاده کردند، باز محصول داد، صد سال بعد، درختان از توان و قدرت افتاده بودند و محصول چندانی نداشتند، شد دویست سال، گفت: خدایا! اکنون تکلیف من چیست؟

خطاب رسید: تحمل و صبر کن. باز هسته آن خرماها را بکار، تا زمانی که این نخل‌ها محصول می‌دهند، مردم را هدایت کن. صد سال به صد سال، مرتب هسته‌ها را کاشت و این هسته‌ها خرما شد و مردم هدایت نشدند. تا نخصد و پنجاه سال شد. خداوند می‌فرمود: صبر و تحمل را پیشه راه خود کن، اگر در این مدت يك نفر با من آشتی کند، ارزش دارد.

من برای عذاب کردن عجله‌ای ندارم. این ملت، نمی‌توانند از دست من و از قدرت من فرار کنند و خود را پنهان کنند. این ملت نمی‌توانند مرا ناتوان کنند، ولی تو تحمل کن، شاید این انسان‌ها جرعه نشوند و بعد از نُهصد و پنجاه سال، هدایت شوند.

بعد حضرت نوح علیه‌السلام گفت: اکنون تکلیف من چیست؟ خطاب رسید: زیر نظر

ما کشتی بساز، از زمین و آسمان آب خواهد ریخت. بعد از این که ساخت کشتی تمام شد، مردم را دعوت کن که مؤمن شوند و بر کشتی سوار شوند تا نجات پیدا کنند. من هر مؤمنی را که همراه تو در کشتی قرار بگیری، نجات می‌دهم، چون دیگر امیدی به توبه کردن اینان نیست.

بعد از نُهصد و پنجاه سال فرمود: حالا وقت عذاب است. شصت، هفتاد،

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 104

هشتاد سال، به گنهکاران حرفه‌ای، مجرمان، بدکاران، مخالفان با خود، مخالفان با پیغمبران و ائمه علیهم‌السلام مهلت می‌دهد تا توبه کنند و به جای عذاب و نعمت، به نعمت و بهشت برسند.

به حضرت داود علیه‌السلام فرمود: متخلق به اخلاق من شو «أَنْتَ اَنَا الصَّبُور»، در ذات من صبر هست و صبر من بی‌نهایت است. به قدری بندگان از صبر خدا بهره بردند که قابل محاسبه نیست.

حکایت جوان صالح و پیشنهاد عجیب

وجود مبارك موسى بن جعفر علیهما‌السلام می‌فرمایند: فردی جوان از بنی‌اسرائیل، با ادب، با وقار و دارای عمل صالح در خواب می‌بیند که به او گفتند: تو که جوان هستی، مآتاپایان عمر، زندگیت را می‌خواهیم دو بخش کنیم: بخشی غرق در نعمت و بخش دیگر را غرق در بلا، نداری و محنت. کدام بخش را اول می‌خواهی؟ انتخاب کن.

گفت: من حرفی ندارم، اما همسر بزرگوار، شایسته و باکرامتی دارم، اجازه بدهید من با او مشورت کنم. گفتند: عیبی ندارد، با همسر مشورت کن. «1» بعضی از زنان در عالم، عالی‌ترین، بهترین و پرثمرترین نقش را در زندگی

شوهران خود داشته و دارند. زنان الهی مسلک که همه ظرافت، اخلاق و برنامه‌های

(1) - مستدرک الوسائل: 368 / 12، باب 14، حدیث 14321؛ «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ رَجُلٌ صَالِحٌ وَكَانَتْ لَهُ امْرَأَةٌ صَالِحَةٌ فَرَأَى فِي النَّوْمِ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ وَقَّتْ لَكَ مِنَ الْعُمُرِ كَذَا وَكَذَا سَنَةً وَجَعَلَ نِصْفَ عُمُرِكَ فِي سَعَةِ وَجَعَلَ النِّصْفَ الْآخَرَ فِي ضَيْقٍ فَاخْتَرْتَ لِنَفْسِكَ إِذَا النِّصْفَ الْأَوَّلَ وَ إِمَّا النِّصْفَ الْآخَرَ فَقَالَ الرَّجُلُ إِنَّ لِي زَوْجَةً صَالِحَةً وَ هِيَ شَرِيكَتِي فِي الْمَعَاشِ فَأُشَاوِرُهَا فِي ذَلِكَ فَتَعَوَّدُ إِلَيَّ فَأُخْبِرُكَ فَلَمَّا أَصْبَحَ الرَّجُلُ قَالَ لِرَجُلَيْهِ رَأَيْتُ فِي النَّوْمِ كَذَا وَ كَذَا فَقَالَتْ يَا فَلَانُ اخْتَرِ النِّصْفَ الْأَوَّلَ وَ تَعَجَّلِ الْعَافِيَةَ لَعَلَّ اللَّهَ سَيَّرَحَمَنَا وَ يُنِّمَ لَنَا النِّعْمَةَ فَلَمَّا كَانَ فِي اللَّيْلِ الثَّانِيَةِ أَتَى الْأَتَى فَقَالَ مَا اخْتَرْتَ قَالَ النِّصْفَ الْأَوَّلَ فَقَالَ ذَلِكَ لَكَ فَأَقْبَلَتِ الدُّنْيَا عَلَيْهِ مِنْ كُلِّ وَجْهِ وَ لَمَّا ظَهَرَتْ نِعْمَتُهُ قَالَتْ لَهُ زَوْجَتُهُ قَرَأْتُكَ وَ الْمُحْتَاجُونَ فَصِلْهُمْ وَ بَرِّهُمْ وَ جَارِكَ وَ أَخُوكَ فَهَبْهُمْ فَلَمَّا مَضَى نِصْفُ الْعُمُرِ وَ جَارَ حَدُّ الْوَقْتِ رَأَى الرَّجُلُ مِثْلَ الَّذِي رَأَى أَوَّلًا فِي النَّوْمِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ شَكَرَ لَكَ ذَلِكَ وَ لَكَ تَمَامُ عُمُرِكَ سَعَةً مِثْلَ مَا مَضَى.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 105

خود را به مسائل الهی گره زده‌اند. اینان سبب سعادت، هدایت، نجات، آبادی دنیا و آخرت شوهران خود می‌شوند و در دنیا و آخرت، موجب دل خوشی شوهران خود هستند.

زنجایی که خداوند در قرآن می‌فرماید: در قیامت با همسر شایسته و فرزندان صالح خود، در بهشت، کنار یکدیگر هستند:

«وَمَنْ صَلَحَ مِنْ عِبَادِهِمْ وَ أَزْوَاجِهِمْ وَ ذُرِّيَّتِهِمْ» ¹ این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی اسم حضرت خدیجه کبری علیها السلام را می‌بردند، می‌فرمودند:

«خَدِيجَةُ زَوْجَتِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»

خدیجه در دنیا و آخرت همسر من است؛ یعنی چقدر این زن شایسته است که جایگاه او در قیامت، در کنار پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله است. ² در قیامت، علاوه بر این که حضرت خدیجه علیها السلام در کنار پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌باشد، امیرالمؤمنین، فاطمه زهرا، حسن و حسین، زینب کبری و فرزندان امام حسین علیهم السلام نیز در کنار هم جمع می‌باشند.

اشتباه دخالت دادن عنصر شانس

وقتی تمام زنان عالم آفریده شدند، شانس خدیجه شدن را در گِل همه آنان آمیخت، اما بعضی از زنان به عاقبت خود پشت پا می‌زنند. هیچ زنی نمی‌تواند

بگوید: حضرت خدیجه علیها السلام شانس داشت، اما من ندارم. هیچ جوانی نمی‌تواند

(1) - رعد 23: 13؛ «و پدران و همسران و فرزندان شایسته و درست کارشان.»

(2) - اصل روایت پیدا نشد، بحار الأنوار: 37/ 90، باب 50؛ «قال علی: يَا مَعْشَرَ النَّاسِ أَلَا أُذِلُّكُمْ عَلَى خَيْرِ النَّاسِ جَدًّا وَ جَدَّةً قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ فَإِنَّ جَدَّهُمَا مُحَمَّدٌ وَ جَدَّتُهُمَا خَدِجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 106

بگوید: حضرت علی اکبر علیه السلام شانس داشت، من ندارم. این حرف‌ها صد در صد دروغ و مخالف قرآن است.

«فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ»

«الف و لام» در «الناس» به معنای «کل» است؛ آیه این می‌شود: «فطرت الله التي فطر كل الناس» من مرد و زن بی‌شانس نیافریدم.

دَلِّكَ الدَّيْنُ الْقَيْمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ «1» این که می‌گویند: ما بی‌شانس هستیم، چون از حقیقت خبر ندارند و الا همین دختران بی‌حجاب، دخترانی که دنبال جوان‌های مردم هستند و این شب‌نشینی‌ها را تشکیل می‌دهند و ساختمان دین را تخریب می‌کنند، همه این‌ها در حد توان خود، شانس حضرت مریم علیها السلام شدن، در گِل وجودشان آمیخته است.

حضرت خدیجه، مریم و زینب کبری علیهم السلام از سرمایه شانس بهره برداری کردند؟

این‌ها سرمایه شانس را به غارت آلودگی‌ها دادند؟ و الا در عالم همه شانس دارند.

گفتند: مانعی ندارد. با همسرت مشورت کن. به همسرش گفت: چنین پیغامی به من دادند که ما این مدتی که می خواهیم در دنیا باشیم، نیمی در بلا و محنت و نیمی را در خوشی و نعمت، اختیار انتخاب را به خودم دادند که کدام را اول انتخاب کنم.

به نظر مبارك شما چه می رسد؟

زنان و شوهران گذشته عجیب به هم احترام می گذاشتند و مایه آرامش خانه بودند. زنانی بودند که شوهران چند ماه، در روزگاری که ماشین اختراع نشده بود، سفر تجارتي می رفتند، از ایران تاجرانی به اندونزی و چین می رفتند، گاهی سفر آنها چند سال طول می کشید، اما همسران این ها در آرامش بودند که زندگی به بهترین وجه اداره شود و پاکی ها سر جای خود بوده است.

(1) - روم 30:30؛ «] پای بند و استوار بر [سرشت خدا که مردم را بر آن سرشته است باش برای آفرینش خدا هیچگونه تغییر و تبدیلی نیست؛ این است دین درست و استوار؛ ولی بیشتر مردم معرفت و دانش] به این حقیقت اصیل ندارند.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 107

ولی بخش عمده ای از این امنیت و سلامت در روزگار ما بهم خورده است. زنانی که از مدار دین بیرون رفته اند، حساب آنها روشن است، اما بعضی از زنان که مدعی دینداری هستند، برای شوهران خود مزاحم امنیت خاطر و رنج ساز هستند، چنانچه بعضی از شوهران، نابکار و ستمکار به خانواده هستند.

این خانم خردمند و عاقل به شوهرش گفت: نیمه اول را در نعمت و ثروت قبول کن، تا نیمه دوم خدا بزرگ است. در نهایت، در بلا و نعمت باید صبر کنیم، چون صابران اجر دارند و من زنی نیستم که اگر بلا و محنت به ما رو کند، زندگی خود را از بین ببرم و بخواهم که حتما طلا و جواهرات و بهترین زندگی را داشته باشم. من در محنت و بلا نیز با تو خواهم بود.

پاداش خدا به جوان صالح

امام هفتم علیه السلام می فرمایند: شب دوم آن چهره نورانی دو مرتبه در عالم رؤیا به خواب این مرد آمد. مرد جوان گفت: با همسرم مشورت کردم، نیمه اول را در نعمت و ثروت می خواهم، گفت: پس از فردا منتظر باش، برای شما دریاوار مال، نعمت و ثروت می آید.

روزگار عجیبی شد. به قول قدیمی ها دست به خاکستر می زد، طلا می شد. مرد می دوید، آب و نان به دنبالش التماس می کردند. عده ای به دنبال آب و نان می دوند، اما به آن نمی رسند. خدا نسبت به بعضی ها می فرماید: به تمام دنیا می گویم که به دنبال بندهام برو و خودت را در اختیار بندهام قرار بده.

تمام دربها باز شد. آن خانم به مرد گفت: ای شوهر! شکم ما که دو تا و یا بزرگتر از زمانی که فقیر بودیم نشده است، ما قبل از این نعمت و ثروت نیز صبحها با نان و چایی و ظهر با آبگوشت، شبها نیز با نان و خیار و ماست سیر می شدیم، الان نیز همان است، شکم ما نسبت به قبل فرقی نکرده و بدن ما نیز بزرگتر نشده است. هر کدام چند متر پارچه برای لباس می خواستیم، الان نیز همان پارچه بدن ما را می پوشانند. ما اکنون پول اضافه و ثروت زیادی داریم، من مصرانه از تو می خواهم که هر چه قوم و خویش فقیر داریم، برو آنها را بی نیاز کن و به دیگران نیز کمک کن. گفت: چشم.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 108

وقتی که نیمه اول نعمت و ثروت تمام شد و از فردا باید نعمت و ثروت را از آنها

بگیرند. خدا وقتی می خواهد نعمت و ثروت را از کسی بگیرد، در چشم بر هم زدن آن نعمت را می گیرد.

من ثروتمندی را می شناختم، گاهی در محلی که منبر می رفتم، می دیدم که دو دستگاه ماشین گران قیمت به دنبال او می آیند. این دو ماشین از گرانترین ماشینهای آن روزگار بود و راننده نیز مانند سرباز می ایستاد تا این آقا بیاید و درب را برایش باز کند و او داخل ماشین شود.

یکی از علمای بسیار محترم شهرشان که از چهره های برجسته علمی، خانوادگی و تربیتی و انسان بسیار بزرگواری بود، با من تماس گرفت و گفت: این بنده خدایی که در فلان محله زندگی می کند، ثروتش بی حساب است، می خواهیم که برای شهر ماکار خیری انجام دهد، شما می توانید وقتی از او بگیرید، من خودم از آنجا به ملاقات او می آیم.

آن تاجر با روی باز گفت: من آن عالم، پدر و جدش را کاملاً می‌شناسم، به او بگویید: تشریف بیاورند. این سید و عالم محترم به تهران آمد، ساعتی برای این ثروتمند عجیب و غریب حرف زد، او نیز با کمال گشاده‌روی گوش داد، وقتی که حرفهای عالم تمام شد، به آن عالم گفت: ما از این پول‌ها نداریم که به دیگران بدهیم.

ولی برای جشن تولد ولیعهد شاه به او ابلاغ کردند که دو میلیون تومان برای جشن واریز کنید، گفت: روی چشم، چهار میلیون واریز می‌کنم. اما اگر خدا بخواهد، در کمتر از يك شب، تمام این ثروت را از انسان می‌گیرد. روزی دیدم این شخص ثروتمند با گردن کج منتظر اتوبوس است. چند روز بعد خواهرزاده‌اش را دیدم، گفتم: اگر اشتباه نکنم، دایی تو را در صف اتوبوس دیدم. کسی که دو ماشین، از گران‌ترین ماشین‌ها در اختیارش بود، گفت: اشتباه ندیدی، آن دایی من است، با آن غرور و کبر و ثروتش، چند روز قبل به من زنگ زد و گفت: دایی جان! اگر دو هزار تومان پول داری، برآیم بیاور که من محتاج هستم، امشب نان ندارم بخورم.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 109

این خانم عاقل به شوهرش گفت: نیمه اول را در نعمت قبول کن و بلا و نعمت را خدا داده است، اگر بنا باشد صبر کنیم، صبر می‌کنیم.

نیمه اول تمام شد. گفت: ای زن! از فردا آماده هجوم محنت و بلا شو، گفت:

آماده هستم. دوباره آن چهره نورانی را در خواب دید، گفت: فکر می‌کنی فردا بلا و محنت می‌خواهد شروع شود؟ خدا می‌فرماید: چون تو نعمت‌های مرا درست خرج کردی، کل بلای نیمه دوم را از شما دفع کردم، این نعمت و ثروت تا روز مرگ شما ادامه دارد.

صبر در طاعت و عبادت

صبر در طاعت و عبادت، به قدری ارزش دارد که امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند:

«الصَّبْرُ نِصْفُ الْإِيمَانِ» «1»

صبر، نصف همه باورها و اعمال صالح است. نه فقط خدا درس صبر را از عالم ملکوت به ما داده و نه صد و بیست و چهار هزار پیغمبر و اولیای الهی به ما سفارش صبر کردند، وجود مبارک ابی عبدالله علیه‌السلام در گودال قتلگاه را نیز سفارش به صبر دادند.

می دانست که صدای مبارکش، با وجود بدن قطعه قطعه، به ما می رسد، لذا فرمود:

«صَبْرًا عَلَى بَلَاءِكَ»

بعضی ها می گویند: تا کجا باید صبر کنیم؟ تا آنجایی که حضرت ابی عبدالله علیه السلام

(1) - مستدرک الوسائل: 2 / 425، باب 64، حدیث 2.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 110

صبر کرد.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

حقایق شش گانه دست یابی به مغفرت خداوند 10

تهران، مسجد امیر

رمضان 1385

الحمد لله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

وصلّ علی محمد و آله الطاهرین.

وجود مقدس حضرت حق، شش برنامه را مطرح می کنند که ریشه این شش برنامه در قرآن مجید است و می فرماید: اگر شما بندگان من، بخواهید به این شش برنامه عمل نمایید و فواید این شش برنامه نصیب شما شود، شما نیز باید در مقابل این شش برنامه، برنامه ای داشته باشید. در حقیقت، شش واقعیت از من و شش واقعیت نیز از شما است.

«الْمُعْفَرَةُ مِنِّي وَ التَّوْبَةُ مِنْكُمْ» «1»

آمرزش ویژه من است. من باید پیامرم، ببخشم، بگذرم و عفو کنم.

در صورتی که شما برای من توبه بیاورید، چون مغفرت من در این عالم فقط به زلف توبه گره می خورد.

شما اگر گناه و معصیت کردید، اگر توبه نکنید، به مغفرت و آمرزش من دست پیدا نمی کنید. مرکب رساننده شما به مغفرت من، توبه است. آن نیز به وسیله توبه

(1) - المواعظ العددیه: 492، باب 6، فصل 3 «احادیث قدسی»؛ «قال الله تعالى: يا عبادى سته متى و سته منكم: المغفره متى و التوبه منكم، و الجنه متى و الطاعه منكم، و الرزق متى و الشكر منكم، و القضاء متى و الرضاء منكم، و البلاء متى و الصبر منكم، و الإجابہ متى و الدعاء منكم.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 111

واقعی تحقق پیدا می کند.

کلمه توبه و مشتقات توبه، مانند «تاب یتوب» به معنای گریه کردن نیست. کلمه گریه به عربی «بکاء» است. توبه به معنای تکرار الفاظ بر زبان نیز نیست. تکرار الفاظ به زبان عربی «تکلم» است. اهل لغت، اهل فن و تخصص، کلمه توبه را در کتاب های لغت این گونه معنا کرده اند، «تاب» یعنی «رجع»؛ یعنی برگشتن واقعی از

گناه که در این برگشت، باید رابطه انسان با گناه قطع شود.

بعد از این که رابطه اش با گناه قطع شد و تصمیم واقعی گرفت که گناه نکند، باید ببیند آیا این گناهی که از آن بریده و قطع شده، از گناهایی است که خلأ ایجاد کرده است، باید آن خلأ را پر کند؛ مثلاً ده سال نماز را ترك کرده است، حال که با ترك نماز قطع رابطه کرده و وارد نماز شده است، آیا این ترك نماز، با توبه کامل است؟

فقه می گوید: نه.

اینجا هم قطع از ترك نماز واجب است، که يك جزء توبه است و هم جزء دیگرش که ده سال نماز نخوانده را باید قضا کند. تمام که شد، نوبت مغفرت پروردگار مهربان عالم است. در روزه و حج نیز مانند همین است.

یا ظلم مالی کرده است، مثلاً ده، بیست، صد میلیون، مال مردم را خورده و علتش هم این بوده که دچار اخلاق زشت مال مردم خوری بوده است. وقتی تصمیم می‌گیرد مال مردم خوری را ترك کند و رابطه‌اش را با مال مردم خوری قطع کند. این قدم‌های اول توبه در گناه است، اما هنوز مغفرت خدا را تحصیل نکرده است، برای تحصیل مغفرت باید اموال مردم را تا دینار آخر، گرچه به قدر پر کاهی باشد و به فرموده رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: گرچه نخ باقیمانده ته سوزنی باشد، باید به صاحبانش برگرداند. «1»

توبه خاص هر گناه

(1) - بحار الأنوار 74 274، باب 1؛ «لَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ لِي قَبْلَ وَقَاتِهِ سَاعَةً مَرَّارًا ثَلَاثًا يَا أَبَا الْحَسَنِ أَذَّ الْأَمَانَةَ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ فِيمَا قَلَّ وَ جَلَّ حَتَّى فِي الْخَيْطِ وَالْمَخِيطِ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 112

آمزش من آماده است، ولی برای به دست آوردن آمزش، توبه لازم است «1» و توبه گناهان با همدیگر فرق می‌کنند. باید دید این گناهی که من مرتکب شده‌ام، در رابطه با عبادت است؟ یا در رابطه با مال مردم؟ و یا در رابطه با حقوق مردم؟

همه این‌ها باید کاملاً جبران شوند. یا اگر حاکم، مدیر و یا قاضی دادگاهی، با علم و توجه به مسأله، بنا به دلایلی مانند عصبانی بودن از بدکاران، زمین و خانه کسی را مصادره کرده است و اکنون که آرام شده و فهمیده است که گرچه بد بودند، اما به ناحق در مال مردم حکم داده است، توبه این قاضی و یا حاکم به این است که برود مال را پس بگیرد و به صاحبش برگرداند و اگر ضررهایی متوجه مال شده، باید همه آنها را پس بدهد. آن وقت است که مغفرت خدا ظهور می‌کند.

به قدری پروردگار عالم عاشق توبه بندگان و هزینه کردن مغفرت خود است که برای گنه‌کاری که توبه نمی‌کنند و مغفرت او را طلب نمی‌کنند، در قرآن فریادش بلند شده است:

«أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ» «2»

(1) - لسان العرب: 1/ 233؛ «توب: التَّوْبَةُ: الرُّجُوعُ مِنَ الذَّنْبِ. وَ فِي الْحَدِيثِ: النَّدَمُ تَوْبَةٌ. وَ التَّوْبُ مِثْلُهُ. وَ قَالَ الْأَخْفَشُ: التَّوْبُ جَمْعُ تَوْبَةٍ مِثْلَ عَزْمٍ وَ عَزَمَ. وَ تَابَ إِلَى اللَّهِ يَتُوبُ تَوْبًا وَ تَوْبَةً وَ مُتَابًا: أَنْابَ وَ رَجَعَ عَنِ الْمَعْصِيَةِ إِلَى الطَّاعَةِ 000 فَجَاءَ بِالتَّي، وَ لَيْسَ فِيهَا أَلْفُ تَأْسِيسٍ، وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ: وَقَّعَهُ لَهَا. وَ رَجَلَ تَوَابٌ: تَائِبٌ إِلَى اللَّهِ. وَ اللَّهُ تَوَابٌ: يَتُوبُ عَلَى عَبْدِهِ. وَ قَوْلُهُ تَعَالَى: غَافِرِ الذَّنْبِ وَ قَابِلِ التَّوْبِ، يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ عَنَى بِهِ الْمَصْدَرُ كَالْقَوْلِ، وَ أَنْ يَكُونَ جَمْعُ تَوْبَةٍ كَلَوْزِهِ وَ لَوْزٍ، وَ هُوَ مَذْهَبُ الْمَبْرَدِ. وَ قَالَ أَبُو مَنْصُورٍ: أَصْلُ تَابَ عَادَ إِلَى اللَّهِ وَ رَجَعَ وَ أَنْابَ. وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ أَيْ عَادَ عَلَيْهِ بِالْمَغْفِرَةِ. وَ قَوْلُهُ تَعَالَى: وَ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا؛ أَيْ عُوذُوا إِلَى طَاعَتِهِ وَ أَنْبِئُوا إِلَيْهِ. وَ اللَّهُ التَّوَابُ: يَتُوبُ عَلَى عَبْدِهِ بِفَضْلِهِ إِذَا تَابَ إِلَيْهِ مِنْ ذَنْبِهِ. وَ اسْتَبْتَبْتُ فَلَانًا: عَرَضْتُ عَلَيْهِ التَّوْبَةَ مِمَّا اقْتَرَفَ أَيْ الرُّجُوعَ وَ النَّدَمَ عَلَى مَا فَرَطَ مِنْهُ.»

المفردات: 169؛ «التَّوْبَةُ فِي الشَّرْعِ: تَرَكَ الذَّنْبَ لِقَبْحِهِ وَ النَّدَمَ عَلَى مَا فَرَطَ مِنْهُ، وَ الْعَزِيمَةَ عَلَى تَرَكَ الْمَعَاوِدَةِ، وَ تَدَارَكَ مَا أَمَكَّنَهُ أَنْ يَتَدَارَكَ مِنَ الْأَعْمَالِ بِالْأَعْمَالِ بِالْإِعَادَةِ، فَمَتَى اجْتَمَعَتْ هَذِهِ الْأَرْبَعُ فَقَدْ كَمَلَتْ شُرَاطُ التَّوْبَةِ. وَ تَابَ إِلَى اللَّهِ، فَذَكَرَ «إِلَى اللَّهِ» يَقْتَضِي الْإِنَابَةَ، نَحْوُ: فَتَوْبُوا إِلَى بَارِيكُمْ [البقرة/ 45] وَ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا [النور/ 13] أَوْ فَلَا يَتَوْبُونَ إِلَى اللَّهِ

[المائدة/ 47] وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، أَيْ: قَبْلَ تَوْبَتِهِ، مِنْهُ: لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَ الْمُهَاجِرِينَ [التوبة/ 117] ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا [التوبة/ 118] فَتَابَ عَلَيْهِمْ وَ عَفَا عَنْكُمْ [البقرة/ 187].»

(2) - مائده 74: 5؛ «آيا به سوى خدا باز نمی گردند، و از او درخواست آمرزش نمی کنند؟»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 113

این فریاد را از کجا می فهمیم؟ از حرف تخصیض که در آیه شریفه به کار گرفته شده است. «أَفَلَا يَتُوبُونَ» چرا گناهکاران توبه نمی کنند؟ من می خواهم آمرزشم را هزینه کنم. چرا بر نمی گردند؟ از آلودگی ها دست بر نمی دارند و به پاکی ها گرایش پیدا نمی کنند.

چرا از من طلب آمرزش نمی کنند؟ من آماده آمرزش و بخشش هستم. من خدایی هستم که به انتظار توبه فرعون و آمرزیدن او بودم.

به همین دلیل به موسی علیه السلام گفتیم:

«أَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ * فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ

يَخْشَىٰ» «1» اگر متذکر می شد و قلبش نسبت به من فروتن می شد، آمرزش او حتمی بود.

در اینجا وجود مبارك حضرت زین العابدین علیه السلام با اشك چشم به پروردگار عرض می کند:

«فَمَا عُذْرُ مَنْ أَغْفَلَ دُخُولَ الْبَابِ بَعْدَ فَتْحِهِ» «2»

خدایا! چه چیزی باعث غفلت مردم است که تو دری را به روی آنان به نام درب توبه باز کردی؟ و آنها بعد از عمری، هنوز نیامده اند که از این درب وارد شوند؟

چرا؟ تا چه زمانی مردم می خواهند گناه کنند و اهل فساد باشند؟ مردم که از گناه ضرر دیده، سود و منفعتی ندیدند.

«أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ»

(1) - طه 43: 20-44؛ «هر دو به سوی فرعون بروید؛ زیرا او [در برابر خدا] سرکشی کرده است.* پس با گفتاری

نرم به او بگویید، امید است که هوشیار شود و [آیین حق را بپذیرد] یا بترسد [و از سرکشی باز ایستد].»

(2) - بحار الأنوار: 142/91، باب 32، المناجاة الاولى مناجاة التائبين ليوم الجمعة.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 114

نمی خواهند از من طلب مغفرت کنند؟ بر شما واجب است که گناه کاران را با این گونه آیات بیدار کنید. «1»

توبه مشروب فروش

قبل از انقلاب در شهری منبر می رفتم جوان های آن شهر به من گفتند اینجا يك سالن دويست متری است که صاحبش به مردم این شهر روزی دو الی سه کامیون

مشروب می فروشد و از طریق این کاباره گمراه شدند، گفتم: آدرس این کاباره را به من

بدهید، گفتند: با قدرت ساواک شاه می خواهید چه کار کنید؟ گفتم شما محبت کنید آدرسش را بدهید، روی کاغذ آدرسش را نوشتند.

فردا ساعت ده صبح سوار تاکسی شدم و به راننده تاکسی گفتم: می خواهم به این آدرس بروم، راننده تاکسی خیلی تعجب کرد و گفت: اشتباه نمی روید؟ گفتم: نه، راهی که دارم می روم یقین دارم صراط مستقیم الهی است.

به راننده تاکسی گفتم: من یقین دارم که راه را درست می روم و راه، راه خداست، می رویم، می گوییم، قبول کردند، خوش به حال او، قبول نکردند، خدا به ما نمی گوید: چرا مال مرا خوردی اما برای من کاری نکردی.

آمد روبروی کاباره گفت: آقا اینجا است. گفتم: خدا حافظ. کاباره کنار رودخانه بود، جای باصفایی بود، دفتر روبه روی پله های ورودی بود، از پله ها که پایین رفتم، مدیر کاباره از دفترش بیرون آمد و گفت: آقا اشتباه آمدید. گفتم: نه من برای زیارت حضرت عالی آمدم. گفت: با این لباس، شما هم می خورید؟ گفتم: بله، اما خداوند فرموده از سفره خودم بخورید. از سفره ام کم نمی آید.

اگر شراب اینجا را نمی خوریم، یقین داریم در قرآن به ما وعده داده:

(1) - بحار الأنوار: 55/67، باب 44؛ « [مصابح الشریعه] قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِغْرَابُ الْقُلُوبِ عَلَى أَرْبَعَةِ أَنْوَاعٍ رَفِعَ وَفُتِحَ وَخَفِضَ وَوَقِفَ فَرَفَعَ الْقَلْبُ فِي ذِكْرِ اللَّهِ وَفُتِحَ الْقَلْبُ فِي الرِّضَا عَنِ اللَّهِ وَخَفِضَ الْقَلْبُ فِي الْاِسْتِغَالِ بِغَيْرِ اللَّهِ وَوَقِفَ الْقَلْبُ فِي الْعُغْلَةِ عَنِ اللَّهِ أَلَا تَرَى أَنَّ الْعَبْدَ إِذَا ذَكَرَ اللَّهَ بِالتَّعْظِيمِ خَالِصاً ارْتَفَعَ كُلُّ حِجَابٍ كَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ. »

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 115

«وَسَقْيَهُمْ رُبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» «1» چرا شراب نجس؟ مگر ما خوک هستیم که نجس بخوریم؟ ما نجاست خوار نیستیم.

گفتم: نه اشتباه نیامدم. گردنش را کج کرد و گفت: بفرمایید. آمدم داخل دفتر و کنار دست او نشستم. گفت: شما؟ گفتم: از بهترین دوستان شما هستم.

بنده خدا هر چه فکر کرد که در عمرش دوست روحانی نداشته گفت: حالا فرمایشی دارید؟ من وقتی رفتم نمی دانستم به او چه بگویم؟ و از کجا شروع کنم؟

ولی وقتی او را دیدم، خود وجود او و قیافه او مرا راهنمایی کرد چه بگویم. دیدم موهای سر و صورتش سفید است.

گفتم: من اول باید يك سؤال از شما بکنم بعد مطلبم را محضرتان عرض کنم.

گفتم: شما مسیحی هستید؟ گفت: نه، برای چه؟ گفتم: اگر مسیحی باشید، خداحافظی کنم بروم. یهودی هستید؟ گفت: نه، یهودی هم نیستم. چون این دو طایفه نجاست را پاك می دانند، هم الكل نجس می خورند، هم گوشت خوك می خورند و هم ربامی خورند. مؤمن، نجس را نجس می داند و پاك را هم پاك می داند. نجس خور دین ندارد.

گفت: نه، من مسلمانم. دیگر راه کاملاً برای من باز شد. گفتم: من يك جمله فقط از قول خدا اگر اجازه بدهی برای شما بگویم و بروم. با کمال میل، بگویید. همین روایت کار خودش را کرد، در يك شب مشروب فروشی تبدیل به چلوکبابی اسلامی شد.

اهتمام همه جانبه در توبه دادن گنهکار

حضرت مسیح علیه السلام همسر نداشت، در سن جوانی خدا او را به طرف خودش

(1) - انسان 21: 76؛ «و پروردگارشان باده طهور به آنان می نوشاند.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 116

برد. روزی از خانه زن بدکاره ای بیرون آمد، کسی او را دید. حضرت او را صدا کرد، آمد، فرمود: می دانی این خانه برای کیست؟ گفت: بله، این خانه زن بدکاره است و اینجا محل رفت و آمد زناکاران است.

فرمود: می دانی برای چه من به اینجا رفته بودم؟ چون آن مرد با خود گفته بود:

مسیح با این سن، زیبایی و جوانی، اینجا چه می کرد؟ حضرت فرمود: ذهن خود را پاک کن! چون ما دو نوع بیمار داریم؛ بیماری که از بیماری خود خبر دارد و با پای خود نزد طبیب می رود و بیماری که از بیماری خود خبر ندارد و باید طبیب نزد او برود. این خانم بیماری بود که من به عنوان طبیب بالای سر او رفتم. از امروز به بعد، هیچ زناکاری را به خانه خود راه نمی دهد، چون توبه کرده است. «1» خیلی ها هشتاد سال مال خدا را می خورند و فقط برای شیطان کار می کنند، ما به

آنها می گوئیم که لااقل در قیامت سرافکنده نباشیم. در دین ما دوست یعنی انسانی که به دوست خود کرامت، علم، ادب و ارزشی اضافه کند و به او کمال بدهد. کسی که از دوست خود اینها را کم می کند، کثیف ترین دشمن است.

البته با گنهکاران آرام حرف بزنید و حرف خود را روی موج محبت بریزید:

اگر من ناجوانمردم به کردار

تو بر من چون جوانمردان گذر کن «2» خطبه های نماز جمعه، منبرها، سخنان بزرگان و ارشاد آمرین به معروف باید روی موج عاطفه باشد و غرق عشق باشد. همه باید متوجه علاج گنهکار باشند، نه

(1) - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: 18/7؛ «إنما قال دوار بطبه لأن الطبيب الدوار أكثر تجربه أو يكون عني به أنه يدور على من يعالجه لأن الصالحين يدورون على مرضى القلوب فيعالجونهم و يقال إن المسيح رئي خارجا من بيت مومسه فقيل له يا سيدنا أ مثلك يكون هاهنا فقال إنما يأتي الطبيب المرضى. و المراهم الأدوية المركبة للجراحات و القروح و المواسم حدائد يوسم بها الخيل و غيرها. ثم ذكر أنه إنما يعالج بذلك من يحتاج إليه و هم أولو القلوب العمى و الآذان الصم و الألسنه البكم أى الخرس و هذا تقسيم صحيح حاصر لأن الضلال و مخالفه الحق يكون بثلاثة أمور إما بجهل القلب أو بعدم سماع المواعظ و الحجج أو بالإمساك عن شهادته التوحيد و تلاوه الذكر فهذه أصول الضلال و أما أفعال المعاصي ففروع عليها.»

(2) - سعدی شیرازی.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 117

این که دل این و آن را خوش کنند. تمام هدف نمازها، خطبه‌ها و منبرها باید علاج این بیماران باشد که شیاطین آنها را بیمار کرده‌اند.

سعدی در «بوستان» می‌گوید: شخصی مست بود، خانه را گم کرد. سحر که خادم در مسجد را باز کرده بود تا مؤمنین به مسجد بیایند، مست در عالم مستی خیال کرد این در خانه خود اوست. وارد مسجد شد. در شبستان نیز باز بود، خیال کرد اتاق خانه‌اش است، کنار محراب آمد و از مستی افتاد. نسیم سحر و نزدیک اذان به مشامش خورد، اندک داشت از مستی بیرون می‌آمد. دید این اتاق، اتاق خودشان نیست و اینجا شکل دیگری دارد. در این گیر و دار خادم رسید و از بوی الکل دهان مست فهمید که او مشروب خورده و خانه را گم کرده و اشتباهی به مسجد آمده است. لگدی به پهلوی او زد و او را بیرون کرد. «1» او دیگر به حال آمده بود، نگاهی به محراب کرد و اشک ریخت. گفت: مرا زن، مگر من به درب خانه تو آمده‌ام؟ اینجا خانه همان کسی است که من معصیت او را کرده، خجالت زده او هستم، تو دیگر مرا زن. من الان می‌خواهم بلند شوم و از خدا عذرخواهی کنم.

پروردگار می‌فرماید: توبه از شما، آمرزش از من.

«أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونََهُ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ» «2» چرا توبه نمی‌کنید؟ چرا از من طلب آمرزش نمی‌کنید؟ مگر شک دارید؟ خودم را به شما معرفی می‌کنم: من هم بسیار آمرزنده هستم و هم رحمت بی‌نهایت دارم.

بهشت در قبال طاعت «3»

(1) - الکافی: 403/6، حدیث 8؛ «قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّكَ تَزْعُمُ أَنَّ شُرْبَ الْخَمْرِ أَشَدُّ مِنَ الزِّنَا وَالسَّرِقَةِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَعَمْ إِنَّ صَاحِبَ الزِّنَا لَعَلَّهُ لَا يَغْدُوهُ إِلَى غَيْرِهِ وَإِنَّ شَارِبَ الْخَمْرِ إِذَا شَرِبَ الْخَمْرَ زَنَى وَ سَرَقَ وَ قَتَلَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَرَكَ الصَّلَاةَ.»

(2) - مائده 74: 5؛ «آیا به سوی خدا باز نمی‌گردند، و از او درخواست آمرزش نمی‌کنند؟ و حال آنکه خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.»

(3) - مستدرک: 11/ 259، باب 18، حدیث 12931؛ «الْعَزْر، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ لَيْسَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ مِنَ النَّفْسِ الْمُطِيعَةِ لِأَمْرِهِ وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَاكِبُ الطَّاعَةِ مَقِيلُهُ الْجَنَّةَ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 118

دومین حقیقتی که خدا می‌فرماید: باید شما بدان توجه کنید این است:

«وَالْجَنَّةُ مِثِّي وَ الطَّاعَةُ مِنْكُمْ»

بهشت از من است، چون معمار بهشت غیر از من کسی نیست. این بهشت من نیز هشت بهشت است و پهنای آن، به پهنای همه آسمان‌ها و زمین است. بهشت من آماده و موجود است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

کسی که اعتقاد به وجود بهشت و جهنم ندارد، به پروردگار کافر شده است، چون قرآن نیز می‌گوید: بهشت و جهنم هم اکنون موجود هستند.

بهشت از من است، اما بین بهشت من و شما فاصله زیاد است. شما مرکبی باید به کار بگیرید تا به بهشت من برسید و آن مرکب، مرکب طاعت است؛ به حرف‌های خداوند، انبیا و ائمه علیهم السلام گوش داده و عمل کنید، تا بهشت از آن شما شود.

«وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَحَتَّىٰ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» «1» متقین در اینجا یعنی مطیعین. این‌ها چه کسانی هستند؟ اهل طاعت:

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ» «2» کسانی که مال پاک به دست آورده، در گشایش و تنگدستی نیز در راه خدا از مال گذشتند و در راه خدا هزینه کردند. چه کسانی مطیع خدا هستند؟

(1) - آل عمران 133: 2؛ «و به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش [به وسعت] آسمان‌ها و زمین است بشتابید؛ بهشتی که برای پرهیزکاران آماده شده است.»

(2) - آل عمران 134: 2؛ «آنان که در گشایش و تنگ دستی اتفاق می‌کنند.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 119

«وَالْكُظُمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» ¹ کسانی که هرگز نگذاشتند آتش عصبانیت آنها دامن کسی را بگیرد. کسانی که از اقوام، داماد، عروس، برادر و کسانی که به آنها بدی کردند، گذشت کردند. من عاشق اهل انفاق، خوش اخلاقی، گذشت، عفوکنندگان و نیکوکاران هستم.

بدون طاعت شما به بهشت نمی‌رسید، چون بهشت با شما فاصله دارد. این فاصله را باید با طاعت کم کنید، تا به بهشت برسید. البته در هر جمله از این شش جمله، هزار نکته باریک‌تر از موجود دارد. سال‌ها باید گوینده متخصص و فنی این جملات را بشکافد. خیلی حرف در این جملات وجود دارد. کل قرآن، تورات، انجیل و صحف ابراهیم علیه‌السلام در این شش جمله خلاصه شده است.

شکرگزاری در برابر نعمات الهی

سوم، از حقایق شش‌گانه این است که:

«وَالرِّزْقُ مِنِّي وَ الشُّكْرُ مِنكُمْ»

ساختن روزی شما از هوا، زمین، دریا، صحرا، جنگل، زراعت، باغ و میوه با من است. شما دغدغه روزی نداشته باشید. میلیاردها سال است که روزی موجودات را می‌سازم. شما توان ساختن عدس، گندم و یک قطره آب و دانه برف را ندارید، این کار تا قیامت کار من است، نه کار شما.

شما این نعمت‌های مرا شکر کنید. شکر چیست؟ ² در آیه‌ای بیان می‌کند:

(1) - آل عمران 134: 2؛ «و خشم خود را فرو می‌برند، و از [خطاهای] مردم در می‌گذرند؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد.»

(2) - بحار الأنوار 200 / 75، باب 23؛ « [كشف الغمه] قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ طَلْحَةَ قَالَ مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ قَالَ جَعَفَرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمًا لِسُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ يَا سُفْيَانُ إِذَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْكَ بِنِعْمَةٍ فَأَحْبَبْتَ بَقَاءَهَا فَأَكْثِرْ مِنَ الْحَمْدِ وَ الشُّكْرِ عَلَى اللَّهِ قَالَ اللَّهُ عز و جل فِي كِتَابِهِ الْعَزِيزِ لئنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ. »

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 120

«اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا» «1» شما تمام رزق مرا در مسیرهای مثبت و پاک خرج کنید، این شکر است. نه این که چون بهترین غذاها را می توانی بخوری، روی تخت تکیه بدهی و بگویی: الهی شکر. این شکر من نیست. این سخن، دروغ و مسخره کردن من است. شکر یعنی هزینه کردن روزی های من در جاده مثبت، کار خیر، امور مثبت، عبادت، خدمت به مردم، درمانگاه، مسجد، بیمارستان مدرسه، یتیم، تهیه جهیزیه فقرا.

قضا و رضا، نقشه صحیح زندگی

چهارم، از حقایق شش گانه این است که:

«الْقَضَاءُ مِنِّي وَ الرِّضَا مِنْكُمْ»

نقشه زندگی را من به شما می دهم، چون هیچ کسی نمی تواند نقشه درست برای زندگی شما به شما بدهد. «2» «قضاء» در قرآن و روایات به معنای ارائه نقشه صحیح زندگی است. نه این که آجر از سقف رها شود و بر سرم بخورد، سرم شکاف بردارد و ده روز در بیمارستان

بخوابم و بعد بگویم: قضا و قدر بوده، قضا و قدر نبوده، ساختمان اشتباه بنا شده، به پروردگار ربطی ندارد.

(1) - سبأ 13: 34؛ «ای خاندان داود! به خاطر سپاس گزاری [به فرمانها حق] عمل کنید.»

(2) - تحف العقول عن آل الرسول صلى الله عليه وآله: 6 وصيته لأمر المؤمنين عليه السلام؛ «يَا عَلِيُّ إِنَّ مِنَ الْيَقِينِ أَنْ لَا تُرَضِيَ أَحَدًا بِسَخَطِ اللَّهِ وَ لَا تَحْمَدَ أَحَدًا بِمَا آتَاكَ اللَّهُ وَ لَا تَدْمَ أَحَدًا عَلَى مَا لَمْ يُؤْتِكَ اللَّهُ فَإِنَّ الرِّزْقَ لَا يَجْرُهُ حِرْصٌ حَرِيصٍ وَ لَا تَصْرِفُهُ كَرَاهَةً كَارِهِ إِنَّ اللَّهَ بِحُكْمِهِ وَ فَضْلِهِ جَعَلَ الرُّوحَ وَ الْفَرْحَ فِي الْيَقِينِ وَ الرِّضَا.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 121

هنگام عبور از خیابان دقت نکرده، موتور به او می‌زند، استخوان پای او می‌شکند و می‌گوید: قضا و قدر الهی بوده است. اشتباه با خودت بوده، باید از روی خط کشی عابر پیاده عبور می‌کردی.

قضاء به معنای نقشه صحیح زندگی است. در قرآن آمده است:

«وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ» **«1»** نمی‌گوید: «الله»، می‌گوید: «رَبِّ» یعنی تدبیر و تربیت کننده.

خدا حکم کرده، به شما نقشه داده، آن هم نقشه بندگی نسبت به او. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چگونه بندگی کرد که به خاطر بندگی، اسم ایشان را در تشهد به صورت امر واجب، در کنار اسم خودش قرار داده است. امر کردم: میلیاردها نفر، صبح و ظهر و شب بگویند: «اشهد ان محمدا عبده و رسوله».

از عبادت بی‌توان الله شد

می‌توان موسی کلیم الله شد **«2»** به خدا قسم! حضرت زهرا، امیرالمؤمنین و انبیا علیهم‌السلام با عبادت به این مقامات رسیده‌اند، اگر عبادات ما صحیح و خالصانه انجام بگیرد، ما نیز «وَلِيَ الله» می‌شویم.

«أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» **«3»** نقشه صحیح زندگی دادن از من، رضایت و خشنودی به آن نقشه نیز از تو. نماز، قضای من است، از نماز دلگیر نشوید. از ماه رمضان به خاطر يك وعده نخوردن

(1) - اسراء 23: 17؛ «و پروردگارت فرمان قاطع داده است که جز او را نپرستید.»

(2) - مولوی.

(3) - یونس 62: 10؛ «آگاه باشید! یقیناً دوستان خدا نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 122

نفرت پیدا نکنید، چون روزه ماه رمضان، قضای من است. از پرداخت خمس و يك پنجم منفعت درآمد خود نفرت نداشته باشید، چون خمس، قضای من است. من نقشه می‌دهم، شما نیز به نقشه من راضی باشید.

اگر به قضای من راضی نیستی:

«مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِي فَلْيَطْلُبْ رِثًا سِوَانِي» «1»

کسی که از طرح‌های من راضی نیست، برود و خدایی غیر از من پیدا کند. من با او کاری ندارم. فقط نانِ شکم او را می‌دهم، اما در قیامت از همه چیز محروم است.

من قضا دارم، باید به قضای من که به خیر و مصلحت شما است، راضی باشید.

صبر در کنار بلا

پنجم از حقایق شش گانه این است که:

«وَالْبَلَاءُ مِنِّي وَ الصَّبْرُ مِنْكُمْ»

من شما را با چهره زیبا، هیکل، شهوت، پول، ثروت، فقر، حادثه، تلخی‌ها،

ناگواری‌ها، داغ بچه، بیماری بدن و کم شدن پول آزمایش می‌کنم. دعا نکنید که خدایا! مرا آزمایش نکن. آزمایش من حتمی است و برای همه هست. «2» شما در مقابل این آزمایش‌های من، خود را دیندار نگهدارید، برای رفع تلخی این آزمایش‌ها به گناه، معصیت، فتنه، فساد و ناامیدی متوسل نشوید. صبر یعنی دین خود را نگهدارید و به حرام آلوده نشوید.

(1) - بحار الأنوار: 236 / 64، باب 12، حدیث 54.

(2) - إرشاد القلوب إلى الصواب: 42 / 1، الباب التاسع؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمًا لِأَصْحَابِهِ أَيُّكُمْ يُحِبُّ أَنْ يَصِحَّ وَ لَا يَسْقَمَ قَالُوا كُلُّنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ أَ تُحِبُّونَ أَنْ تَكُونُوا كَالْحَمِيرِ الضَّالَّةِ أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ تَكُونُوا أَصْحَابَ الْكَفَّارَاتِ وَ

الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ الرَّجُلَ لَتَكُونُ لَهُ دَرَجَةٌ فِي الْجَنَّةِ مَا يَبْلُغُهَا بِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِهِ وَ لَكِنْ بِالصَّبْرِ عَلَى الْبَلَاءِ وَ عَظِيمُ الْجَزَاءِ
لِعَظِيمِ الْبَلَاءِ وَ إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا ابْتَلَاهُ بِعَظِيمِ الْبَلَاءِ فَإِنْ رَضِيَ فَلَهُ الرِّضَا وَ إِنْ سَخِطَ فَلَهُ السَّخَطُ وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ حَالَهُ فِي السُّقْمِ مَا أَحَبَّ أَنْ يُفَارِقَ السُّقْمَ أَبَدًا.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 123

علاقه پروردگار به دعای بندگان

اما قسم ششم چقدر عالی است. زمانش بیشتر در ماه مبارک رمضان است، چون پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خدا این کار را در ماه رمضان بیشتر از زمانهای دیگر انجام می دهد. پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «اکثروا» این کار را زیاد انجام دهید. «1» بخش ششم این است:

«و الاجابتهُ مِنِّي وَ الدُّعَاءُ مِنْكُمْ»

بندگان من! جواب دادن به عهده من است، اما شما نیز بیایید و با من حرف بنزید. من این زبان و دهان را به خاطر خودم به شما داده ام که شما با من حرف بنزید، چون من ناله شما را دوست دارم.

گاهی عبد با سوز دل با او حرف می زند، اشکی می ریزد که ملائکه مقرب یقین می کنند که اشک روی صورتش خشک نشده، دعایش مستجاب است. دعا یقیناً مستجاب می شود. من به این کلمات یقین صد در صد دارم، چون دیده ام و لمس

(1) - الکافی: 7/8، کتاب الروضه: 2؛ «و قَالَ أَكْثِرُوا مِنْ أَنْ تَدْعُوا اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَدْعُوهُ وَ قَدْ وَعَدَ اللَّهُ عِبَادَهُ الْمُؤْمِنِينَ بِالْاِسْتِجَابَةِ وَ اللَّهُ مُصِيبٌ دُعَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ عَمَلًا يَزِيدُهُمْ بِهِ فِي الْجَنَّةِ فَأَكْثِرُوا ذِكْرَ اللَّهِ مَا اسْتَطَعْتُمْ فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ فَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ بِكَثْرَةِ الذِّكْرِ لَهُ وَ اللَّهُ ذَاكِرٌ لِمَنْ ذَكَرَهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَذْكُرْ أَحَدًا مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَّا ذَكَرَهُ بِخَيْرٍ فَأَعْطُوا اللَّهَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ الْاجْتِهَادَ فِي طَاعَتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَذْكُرُ شَيْءًا مِنَ الْخَيْرِ عِنْدَهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ وَ اجْتِنَابِ مَحَارِمِهِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ فِي ظَاهِرِ الْقُرْآنِ وَ بَاطِنِهِ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَالَ فِي كِتَابِهِ.»

الکافی: 2/ 467، باب فضل الدعاء و الحث علیه؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ افْتَقَرَ.»

«أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ عَلَيْكُمْ بِالدُّعَاءِ فَإِنَّكُمْ لَا تَقْرَأُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَا تَتَزَكُّوْا صَغِيرَةً لِصِغَرِهَا أَنْ تَدْعُوا بِهَا إِنَّ صَاحِبَ الصَّغَارِ هُوَ صَاحِبُ الْكِبَارِ.»

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْأَرْضِ الدُّعَاءُ وَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعَفَافُ قَالَ وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلًا دَعَا.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 124

کرده‌ام.

اگر بخواهید، به شما عنایت می‌کنم. نگویید: خدا می‌داند که من چه می‌خواهم.

می‌داند، اما می‌خواهد صدای تو را بشنود. می‌فرماید: می‌دانم چه می‌خواهی، اما دوست دارم دهانت را باز کنی، دستت را دراز کنی، گردنت را کج کنی، این حال بهترین حال عبادت است که به ملائکه‌ام بگویم: او را ببینید، متکبر نیست. دعا می‌کند، اشک می‌ریزد.

ملائکه فکر می‌کنند که اشک روی صورت او خشک نشده، دعایش مستجاب است، اما می‌بینند، از استجاب دعا خبری نشد، نگران می‌شوند. می‌بینند شرایط اجابت در او جمع است، پس چرا پروردگار جوابش را نمی‌دهد و مشکلش را حل نمی‌کند؟ عرض می‌کنند: خدایا! مشکلی در اجابت دعای بنده‌ات هست؟

خطاب می‌رسد: هیچ مشکلی در دل بنده من و گریه‌اش نیست. می‌پرسند: پس چرا جواب او را نمی‌دهی؟ خطاب می‌رسد: چون دوستش دارم، صدای او را نیز دوست دارم، اگر جواب بدهم، دیگر نزد من نمی‌آید، دوست دارم همیشه مرا بخواند. «1» باید معلم به ما یاد بدهد که چه بگوییم و چگونه حرف بزنیم.

«فَعِزَّتِكَ يَا سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ اَقْسِمُ صَادِقًا لَّيْنٍ تَرَكْتَنِي نَاطِقًا لِأَضِحَّ إِلَيْكَ بَيْنَ أَهْلِهَا ضَجِيجَ الْأَمْلِينَ» «2»

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

مقام انسان صبر در برابر گناهان 11

تهران، مسجد امیر

رمضان 1385

(1) - عده الداعی و نجاح الساعی: 31؛ «عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رُبَّمَا أُخْرِتَ عَنِ الْعَبْدِ إِجَابَةُ الدُّعَاءِ لِيَكُونَ أَكْثَرُ لِلْأَجْرِ السَّائِلِ وَ أَجْزَلَ لِعَطَاءِ الْأَمَلِ.»

«قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ الْعَبْدَ لِيدْعُو اللَّهَ وَ هُوَ يَحْبُّهُ فَيَقُولُ لَجِبْرَائِيلَ: إِقْضِ لِعَبْدِي هَذَا حَاجَتَهُ وَ أَخْرِهَا، فَإِنِّي أَحِبُّ أَنْ لَا أَزَالَ أَسْمَعُ صَوْتَهُ.»

(2) - اقبال الاعمال: 708 دعای کمیل.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 125

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

وصل على محمد و آله الطاهرين.

از حقایق نفیس نفسی که قرآن مجید بیش از صد آیه در رابطه با آن نازل فرموده است، حقیقت صبر است. صبر به این معنا است که انسان خودش را در حریم حق، دین و ایمان حفظ کند و هزینه غیر خدا نشود. معارف الهیه، تمام مواردی را که لازم است انسان در آن صبر کند و خود را حفظ کند، بیان کرده اند.

از جمله صبر در برابر گناه که تا آخر عمر هر کسی، به صورت های گوناگونی رخ نشان می دهد و دلبری آن نیز بسیار قوی است. خداوند مهربان، انبیا، ائمه طاهرين، اولیای الهی و دلسوزان، از مرد و زن خواسته اند: برای تأمین سلامت و

سعادت دنیا و آخرت خود، در برابر هر گناهی، خود را حفظ کنید و نگذارید دامن پاک، فطرت، روح، نفس، باطن، ظاهر، دنیا و آخرت شما آلوده شود، چون هر آلودگی، حجابی بین شما و رحمت و فضل و احسان پروردگار است.

وجود مبارك حضرت زین العابدین علیه السلام در یکی از دعاهاى شریف خود گناه را به گونه‌ای ارزیابی می‌کنند که اگر گناهکاران این ارزیابی حضرت را باور کنند، یقیناً از گناه دست برمی‌دارند، و اگر پاکدامنان به این ارزیابی توجه داشته باشند، می‌کوشند تا به گناه آلوده نشوند.

ارزیابی امام علیه السلام بر اساس بصیرت و علم است. آن بصیرت و علمی که از خدا، رسول خدا، امیرالمؤمنین و حضرت سیدالشهداء علیهم السلام به زین العابدین علیه السلام رسیده

است. امام علیه السلام در این ارزیابی، سه مسأله را در ارتباط با گناه که از آثار گناه است،

مطرح می‌کنند. تجربه تاریخ گنهکاران نیز نشان داده است که گنهکار، به این سه بلا دچار خواهد شد:

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 126

«الهی! الْبَسْتَنِي الْخَطَايَا تُؤَبِّدُنِي» «1»

امام سجّاد علیه السلام می‌فرمایند: خدایا! گناهان، معاصی و خطاها، ما را از ارزش واقعی خواهد انداخت. شما بدون گناه، نزد پروردگار مهربان عالم ارزشی دارید که از خود حضرت حق، در تفاسیر قرآن مجید این روایت را آورده‌اند که درباره جایگاه انسان نقل شده است:

«الْإِنْسَانُ سِرِّي وَ أَنَا سِرُّهُ» «2»

پروردگار می‌فرماید: در این عالم خلقت، انسان گنج پنهان من است و من نیز گنج پنهان درون انسان هستم.

به عبارت روشن‌تر: انسان برای من است و من نیز برای انسان هستم. انسان راز من و من راز انسان هستم. گناه، این ارزش را نابود می‌کند و روزگار انسان را به جایی می‌کشاند که پروردگاری که انسان سرّ او و او سرّ انسان است، می‌فرماید:

«أُولَئِكَ كَالْأَنْعَمِ بَلَّ هُمْ أَضَلُّ» «3» این جنس دو پا مانند چهارپایان است. یعنی دیگر ارتباطی با حریم و سرّ من نخواهد داشت، با این که انسان سرّ من و از من می‌باشد و من نیز برای او می‌باشم.

انسان این ارزش را در پیشگاه مبارك خدا و انبیای خدا دارد.

ارزش وجودی پرورش یافتگان دین

رسول خدا صلی الله علیه و آله بر اساس این ملاك اعلام کردند:

(1) - بحار الأنوار: 142 / 91، باب 32، المناجاه الاولى، حدیث 21.

(2) - منهاج النجاح فی ترجمه مفتاح الفلاح: مقدمه 91 / 2.

(3) - اعراف 179: 7؛ «آنان مانند چهارپایانند بلکه گمراه‌ترند.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 127

«سلمانٌ مِّنْ اهل البيت» «1»

و الا گوشت، پوست، استخوان، رگ، پی و خون سلمان را که نفرمودند از ما اهل بیت است. پس به چه ملاکی سلمان از اهل بیت علیهم السلام است؟ به چه ملاکی پروردگار جبرئیل را مأمور می‌کند که سلام مرا به پیغمبر صلی الله علیه و آله و چهار نفر ابلاغ کن؛ علی، سلمان، ابوذر و مقداد؟ به چه ملاکی جبرئیل به پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض می‌کند:

به این غلام و برده بگو: بهشت من مشتاق تو است؟ این ملاك، ملاك بدنی، مادی و ظاهری است؟ «2» «ان الله

لا ينظر الى صوركم و لا الى اموالكم و لكن ينظر الى قلوبكم» «3»

خدا به قیافه و ثروت شما کاری ندارد. خدا باطن‌نگر است، نه ظاهر‌نگر. این ظاهر و مادیت را همه موجودات زمین دارند.

آن ملاکی که باعث شده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اعلام کنند: «سلمان مِّنْ اهل البيت» آن ارزش وجودی برخاسته از معنویت، معرفت، ایمان، عمل، اخلاص و کمال سلمان است.

انسان این ارزش را در پیشگاه مبارك ائمه طاهرين علیهم السلام دارد، تا جایی که وقتی

«ابان بن تغلب» «4» درب اتاق حضرت صادق علیه السلام را باز می کند، امام علیه السلام در برابر دید

(1) - بحار الأنوار: 313 / 11، باب 3، حدیث 6.

(2) - بحار الأنوار: 341 / 22، باب 10؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ الْجَنَّةَ لَأَشْوَقُ إِلَى سَلَمَانَ مِنْ سَلَمَانَ إِلَى الْجَنَّةِ وَ إِنَّ الْجَنَّةَ لَأَعَشَقُ لِسَلَمَانَ مِنْ سَلَمَانَ لِلْجَنَّةِ.»

(3) - مستدرک الوسائل: 264 / 11، باب 20، حدیث 6.

(4) - من لا یحضره الفقیه، ترجمه غفاری: 408 / 6، روایان احادیث کتاب و شناخت طریق موف به آنان، بنام خداوند
بخشنده مهربان شرح المشیخه

نویسنده کتاب محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی رحمه الله گفته است: ... و آنچه در آن از ابان بن تغلب که کنیه اش ابو سعید است نقل شده، پس آن را روایت کرده ام از پدرم - رضی الله عنه - از سعد بن عبد الله از یعقوب بن یزید از صفوان بن یحیی از ابی ایوب از ابی علی صاحب کلل از ابان بن تغلب، و او کندی و از اهل کوفه است، و در ایام امام صادق علیه السلام از دنیا رفته است، و جمیل بن درّاج در نزد امام صادق علیه السلام نام او را برد و آن حضرت گفت: خدایش رحمت کند آری بخدا سوگند مرگ او دلم را بدرد آورد. و نیز به ابان بن عثمان فرمود: برستی که ابان بن تغلب از من روایات بسیاری نقل کرده است، پس تو هر روایتی را که او برای تو نقل کرده است آن را از من روایت کن. و او حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام را دیدار کرده و از آن دو امام روایت می کند.

توضیح: «ابان بن تغلب ثقه و از بزرگان است، و در فقه و حدیث و قراءت و ادب و لغت وارد و استاد است، و دارای کتابهایی است که از جمله آنها غریب القرآن یعنی تفسیر لغات مشکل قرآن و کتاب فضائل است، و قراءت معروفی دارد در نزد قراء مشهور و طریق مؤف باو به ابو علی صاحب کلل که مجهول الحال است، ضعیف است، ولی طریق او بصفوان صحیح است، و چون صفوان از اصحاب اجماع است میتوان این طریق را باین جهت تصحیح نمود.»

او تمام قد بلند می‌شوند و به ابان می‌فرمایند: بیا در کنار من بنشین. اجازه نمی‌دهند که ابان بنشیند، به فرزند خود می‌فرمایند: برو زیرانداز و پشتی بیاور، «1» زیر پای ابان پهن کن و پشتی بگذار. بعد به ابان می‌فرمایند: حالا بنشین. ملاک این ارزش در ابان، جز معرفت، پاکی و درستی ابان، چه بوده است؟

در کتاب‌های قرن چهارم نوشته‌اند: امام صادق علیه‌السلام وقتی خبر مرگ «عبدالله بن ابی یعفور» «2» را شنیدند، چنان گریه می‌کردند که شانه‌های مبارکشان می‌لرزید، بعد فرمودند: خدا «عبدالله بن ابی یعفور» را رحمت کند، «3» به محض ورودش به

(1) - اصل روایت پیدا نشد ولی روایتی به این مضمون آمده است:

بحار الأنوار: 235 / 16، فی الرِّفْقِ بِأَمْتِهِ؛ «عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَ هُوَ مُتَّكِئٌ عَلَى وَسَادَةٍ فَأَلْفَاها إِلَى ثُمَّ قَالَ يَا سَلْمَانُ مَا مِنْ مُسْلِمٍ دَخَلَ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ فَيُلْقِي لَهُ الْوَسَادَةَ إِكْرَامًا لَهُ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ.»

(2) - ابو محمد از قبیله عبدالقیس از محدثان و فقهای نامدار شیعه و از خواص اصحاب امام صادق علیه‌السلام شیخ ابوالعباس نجاشی وثاقت او را با تکرار کلمه ثقه تاکید نموده است وی از قاریان و مفسران قرآن بوده است جمعی از محدثان معروف مانند عبدالله بن سنان و عبدالله بن مسکان و ابو جمیله و ابان بن عثمان و اسحاق بن عمار از او، حدیث گرفته‌اند. عبدالله با وجود علم سرشار و موقعیت ممتازی که داشت از بیماریهای جسمانی رنجور بود و در زمان امامت امام صادق علیه‌السلام به بیماری طاعون از دنیا رفت. دایره المعارف تشیع: 78 / 11

(3) - من لا یحضره الفقیه، ترجمه غفاری: 393 / 6، راویان احادیث کتاب و شناخت طریق موف به آنان.

و آنچه در آن از عبد الله بن ابی یعفور آمده است، پس روایت کرده‌ام آن را از احمد بن محمد بن یحیی العطار - رضی الله عنه - از سعد بن عبد الله، از احمد بن ابی - عبد الله برقی از پدرش از محمد بن ابی عمیر از حماد بن عثمان از عبد الله بن ابی - یعفور.

توضیح: «عبد الله بن ابی یعفور واقد یا وقدان عبدی به ولاء از اهل کوفه است و بسیار جلیل القدر و مورد احترام امام صادق علیه‌السلام است و رجالیتون او را از حواریان امام باقر و امام صادق دانسته‌اند، در زمان حضرت صادق از دنیا رفت و حضرتش برای او رحمت فرستاد و مدحش در روایات بسیار آمده است، و طریق مؤف به او صحیح است.»

مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار: 65، الفصل الثالث فی آداب الشیعه؛ «عَنْ أَبِي أُسَامَةَ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَوْدَعَهُ فَقَالَ لِي يَا زَيْدُ مَا لَكُمْ وَلِلنَّاسِ قَدْ حَمَلْتُمْ النَّاسَ عَلَى وَ اللَّهِ مَا وَجَدْتُ أَحَدًا يُطِيعُنِي - وَ يَأْخُذُ بِقَوْلِي إِلَّا رَجُلًا وَاحِدًا رَحِمَ اللَّهُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي يَغْفُورٍ فَإِنَّهُ أَمَرْتُهُ بِأَمْرٍ وَ أَوْصَيْتُهُ بِوَصِيٍّ فَاتَّبَعَ قَوْلِي وَ أَخَذَ بِأَمْرِي.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 129

عالم بعد، خدا جایی به او می دهد که یک طرف آن به خانه پیغمبر صلی الله علیه و آله و یک طرف به خانه جدم امیرالمؤمنین علیه السلام و یک طرف به خانه عمویم امام مجتبی علیه السلام و یک طرف به خانه جدم حضرت سید الشهداء علیه السلام وصل است. ملاک این مقام، پاکی، معرفت و کرامت نفس او بوده است.

ارزش و مقام انسان

انسان در نزد تمام فرشتگان نیز دارای ارزش است. ملائکه وقتی به حضرت آدم علیه السلام سجده کردند، یعنی به کل انسان ها سجده کردند. برای این که فرشتگان عالم، علی الخصوص فرشتگان عرش و حول عرش ارزش انسان را در پیشگاه خدا می دانستند.

ما از عرش و حول عرش خبر نداریم. نمی دانیم که عرش چه مقامی است و چه اشرافی به عالم دارد. امر معنوی است؟ امر مادی و معنوی است؟ بعضی ها می گویند: ممکن است مکان باشد. در هر صورت، هر چه هست و هر کجا هست، جایگاه فرشتگان مقرب پروردگار است و مقام بعد از عرش نیز مقام فرشتگانی است که مادون فرشتگان مقرب هستند. در مورد آن مقام بعد از عرش، آیه هفتم سوره مبارکه مؤمن را ببینید که پروردگار می فرماید:

«الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ» «1» فرشتگانی که حامل عرش هستند و این حمل و فرشتگانی که در اطراف عرش هستند، برای ما روشن نیست. این فرشتگان هم مؤمن دایم هستند و هم بنده عملی دایم پروردگار.

اینان مرتب به پروردگار عالم می گویند:

«رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا»

(1) - غافر 7: 40؛ «فرشتگانی که عرش را حمل می کنند و آنان که پیرامون آن هستند.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 130

خدایا! تو با علم و رحمت خود، همه چیز را فرا گرفتی.

بعد می گویند:

«فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا» «1» خدایا! ما فرشتگان مقرب از تو درخواست می کنیم که تمام بندگان توبه خواه خود را مورد آمرزش قرار بدهی.

گناه، نابود کننده ارزش های معنوی

اگر کسی از این ارزش بیافتد، میلیاردها دعاگو و نگاه خدا، انبیا و همه امامان علیهم السلام را از دست خواهد داد.

پروردگار در سوره آل عمران می فرماید:

«وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ» «2» در قیامت به گناهکارانی که آلودگی را به عالم بعد آورده اند، ابدان نگاه نخواهم کرد. شما فکر کنید که در این صورت شخص گناهکار به چه غربتی در آن عالم دچار می شود.

«الانسانُ سِرٌّ وَاَنَا سِرٌّ»

وقتی است که ارزش های او پایرجا باشد. امام چهارم علیه السلام می فرمایند: گناه، این

(1) - غافر 7: 40؛ «[و می گویند:] پروردگارا! از روی رحمت و دانش همه چیز را فرا گرفته ای، پس آنان را که توبه کرده اند و راه تو را پیروی نموده اند ببامرز.»

(2) - آل عمران 77: 3؛ «و در قیامت به آنان نظر [لطف و رحمت] نمی نماید.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 131

ارزش‌ها را از بین برده، انسان را ذلیل می‌کند.

با از دست رفتن ارزش نزد پروردگار، پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه علیهم‌السلام، انسان در دنیا نیز به غربت کامل دچار می‌شود، یعنی تمام وسایل کمک دهنده معنوی از او گرفته می‌شود.

در سوره مبارکه یونس می‌فرماید:

«إِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ» «1» ای مردان و زنان! اگر در گناه کردن، بی‌ادبی و بی‌تربیتی، کار به جایی برسد که من به زندگی شما گره‌ای بیاندازم، در عالم کسی جز خود من نمی‌تواند این گره را باز کند.

باز کردن این گره منوط به این است که از تمام گناهان بیرون بیایی و دوباره به ارزش از دست رفته خود برگردی، تا من گره را باز کنم و الا تمام جاده‌ها را به روی تو می‌بندم و هیچ راه فراری برای تو باز نمی‌گذارم.

مگر نبودند کسانی که چنین گره‌هایی در زندگی آنها خورد؟ کسانی که خدا حتی دل نزدیکترین دوستان آنان را از آنها برگرداند. مگر نبود شاه که به مصر، مراکش و پاناما رفت، گفتند: نمی‌توانیم از تو محافظت کنیم. به آمریکا رفت که سی و هفت سال، روزی چهار میلیون بشکه نفت به آنان داده بود، اما به او گفتند: نمی‌توانیم از تو نگهداری کنیم. سرطان گرفت، قوی‌ترین طبیبان عالم را آوردند، آنها گفتند:

نمی‌توانیم تو را معالجه کنیم، عاقبت به حالت نیمه جان او را به مصر آوردند، چند طبیب یهودی صهیونیسم و اسرائیلی دور او چرخیدند و از او پول گرفتند و گفتند:

تو را مداوا می‌کنیم و عاقبت او را کشتند و در قبرستان کهنه و قدیمی مصر دفن کردند و فقط چند سگ ولگرد دور قبر او پرسه می‌زدند.

اگر گره به زندگی شما بیاندازند، کسی نمی‌تواند آن گره را باز کند. قدیمی‌ها

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 132

جمله زیبایی می گفتند: «با خدا باش و پادشاهی کن» نه پادشاهی دربار و کاخ و تخت. اگر با خدا باشی، دل‌های یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر صلی الله علیه و آله و دوازده

امام علیه السلام و تمام قلوب مؤمنین را با تو همراه خواهد کرد. تمام فرشتگان عرش را

مستول دعای به تو خواهد کرد و تمام راه‌ها را به روی تو باز خواهد گذاشت. «1» اگر خدا همه درهای خیر را باز بگذارد، زمینیان فتنه‌گر، حسود، کینه‌ورز، شیطان پرست و دچار هوای نفس، ممکن است راه را به روی انسان ببندند و کاری کنند که خیر خدا به انسان نرسد؟

خدا در سوره یونس جواب این مطلب را نیز داده است:

«وَإِنْ يُرِيدْ خَيْرٌ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ» «2» بخواهم خیری به تو برسانم، اگر تمام عالم جمع شوند که نگذارند، نمی‌توانند و من خیر را به تو می‌رسانم. چون مالک، خدا است و عالم مالک دیگری ندارد.

همچنین خدا قادر است و عالم قدرتمند دیگری ندارد. رحمت و کرم خدا بی‌نهایت است و عالم، کرم و رحمتی بی‌نهایت غیر از او ندارد.

صبر بسیار ارزش دارد. اگر همه در برابر گناهان صبر کنیم، نیروی مانند خدا، انبیا، ائمه علیهم السلام و فرشتگان با ما خواهند بود و تمام انبیا، ائمه علیهم السلام و اولیای خدا از این که در زندگی ضرر کنند، کمترین نگرانی نداشتند، چون می‌دانستند که ضرر کردن برای مؤمن محال است، آنچه برای مؤمن به وجود می‌آید، خیر و خوبی است.

(1) - الکافی: 12 / 2؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ فِيكَ خَيْرًا فَانْظُرْ إِلَى قَلْبِكَ فَإِنْ كَانَ يُحِبُّ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَ يُبْغِضُ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَفِيكَ خَيْرٌ وَ اللَّهُ يُحِبُّكَ وَ إِنْ كَانَ يُبْغِضُ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَ يُحِبُّ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَلَيْسَ فِيكَ خَيْرٌ وَ اللَّهُ يُبْغِضُكَ وَ الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ.»

(2) - یونس 107: 10؛ «و اگر برای تو خیری خواهد فضل و احسانش را دفع کننده‌ای نیست.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 133

خبر شهادت حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام

حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام در سحرگاه بیست و هفت رجب، وقتی صورتش را روی قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله گذاشت، گریه کرد و عرضه داشت: دلم

نمی خواهد از کنار تو بروم.

خوابش برد. در حالی که اشک روی صورت حضرت مانده بود، پیغمبر صلی الله علیه و آله را دید. البته خواب امام و پیغمبر با بیداری آنان یکی است؛

«تَنَامُ عَيْنَايَ وَ لَا يَنَامُ قُلُوبِي» «1»

خواب برای آنها حجت است. پیغمبر صلی الله علیه و آله را در خواب دید، همدیگر را در آغوش گرفتند. امام حسین علیه السلام گریه کرد و فرمود: نمی خواهم از نزد شما بروم، اما پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: حسین من!

«اُخْرِجْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَكَ فَتَيًّا» «2»

نزد من نمان، به سمت عراق برو. حسین من! خدای تو، برای حفظ دین و زحمات انبیا علیهم السلام و من، شهادت را برای تو رقم زده است و مقامی در این عالم برای تو قرار داده که جز از طریق شهادت به آن مقام نخواهی رسید.

این سفر و کربلا برای او تلخ و سخت بود. چون به حضرت گفته بودند: حسین جان! سربالایی سنگینی به نام جهاد، شهادت، آتش گرفتن خیمه ها و اسارت گرفتن زینب و بچه ها در پیش داری، اگر در این سربالایی حرکت کنی، به گنج ابدی می رسی که آن گنج مخصوص تو است و برای کس دیگری نیست.

(1) - مستدرک الوسائل: 123 / 5، باب 35، حدیث 6.

(2) - بحار الأنوار: 364 / 44، باب 37، حدیث 2.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 134

بالا رفتن از این سربالایی تلخ است و نفس نفس زدن و خسته شدن دارد. شامیان و کوفیان باید در طلا و نقره و آب خنک بغلتند و تو در اینجا با فرزند شش ماهه، بچه‌های يك یا دو ساله از تشنگی بمیرید.

اما امام علیه‌السلام فرمود:

«الهی رضا بقضائک صبراً علی بلائک تسلیماً لامرک لامعبود لی سواک» «1»

به هیچ چیز غیر از خودت نظر ندارم. در عوض این شهادت چه چیزی به او دادند؟ سه جمله از وجود مبارک امام زمان علیه‌السلام راجع به جایزه شهادت امام حسین علیه‌السلام تحلیل کرده‌ام که فکر می‌کنم آن سخنرانی از لطف‌های خاص پروردگار به من بوده، و در عمرم نسبت به حضرت ابی عبدالله الحسین علیه‌السلام بی‌نظیر بوده است.

ارزش و مقام انسان

صبر به انسان ارزشی می‌دهد که انسان را حفظ می‌کند. بی‌صبری؛ یعنی به سوی بی‌ارزشی حرکت کردن. هر قدم و نقطه‌ای از آلودگی، يك قدم دور شدن از خدا، ائمه، انبیا و فرشتگان عرش است.

ارزش انسان به قدری بالا است که خدا زلف شما را با هر ملائکه‌ای گره زده است، بلکه زلف شما را فقط به فرشتگان عرش و اطراف عرش گره زده است. بقیه فرشتگان در آن مقام نبودند که زلف آنها را به شما گره بزنند.

بار دیگر از ملک پیران شوم

(1) - ینابیع الموده لذوی القربی، القندوزی: 8/3.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 135

آنچه اندر وهم ناید آن شوم «1»***

طیران مرغ دیدی تو ز پایند شهوت

به در آی تا ببینی طیران آدمیترسد آدمی به جایی که بجز خدا نبیند

بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت «2» «مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»
«3» فرشته کجا و انسان با ارزش کجا؟ اگر بعضی از روایات در کتاب‌های بسیار قوی ما نباشد، انسان باور نمی‌کند که مقام انسان تا این حد بالا باشد. سعی من این است که مطالب خیلی بلند را نگویم و همچنین سعی من این است که دین را در آن حد عالی و تا آنجایی که صد در صد به آن یقین دارم، برای مردم بگویم.

مرحوم کلینی «4» کار بسیار مهمی انجام داده است. او حدود هفده هزار روایت را در ده جلد به نام «اصول کافی» جمع‌آوری کرده است.

او در اول این کتاب نوشته است: آن روایاتی که بین خودم و پروردگار - کاری به علمای دیگر ندارم، که بعضی از روایات کتاب مرا بررسی کنند و بگویند: به نظر ما این روایت ضعیف است - و طبق قواعدی که خودم به آن مطمئن بودم، روایاتی را که بین خودم و خدا حجت بوده است که ذکر آنها در قیامت مرا گرفتار نکند، در این کتاب نوشتم. این گونه از قیامت می‌ترسیدند. مگر هر قلمی را باید برداشت و هر چیزی را نوشت و هر حرفی را زد؟ حساب‌رسی در آنجا عجیب دقیق است.

حال مؤمن صبور بعد از مرگ

(1) - ابن عیین.

(2) - سعدی شیرازی.

(3) - کشف 110: 18؛ «پس کسی که دیدار [پاداش و مقام قرب] پروردگارش را امید دارد، پس باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نکند.»

(4) - شرح حال ایشان در کتاب حلال و حرام مالی، جلسه 15 آمده است.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 136

پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرمایند: کسی را در روز قیامت می آورند و به او می گویند: هشت میلیون نفر را کشته ای. به پروردگار می گوید: هیچ کس ندانند، تو می دانی، من چاقو نیز تا به حال به دست نگرفتم. خداوند می گوید: آن وقت که در اروپا، آلمان و انگلیس، يك كلمه از دهانت بیرون آمد، با آن يك كلمه تو، هشت میلیون نفر از

بندگان مرا مانند برگ درخت روی زمین ریختند. يك كلمه حرف نیز حساب و کتاب دارد. «1» وقتی سنگ لحد را در قبر می چینند و خاک روی قبر می ریزند، همسر، فرزند، عروس، داماد، عمو، دایی، عمه، خاله و رفیق، همگی به سوی خانه های خود برمی گردند، پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرمایند: بین میت و کسانی که پشت کردند، از عالم برزخ حالت پنجره مانندی پیدا می شود و می بیند که همه می روند.

آن کسی که ما را رها نمی کند، خداست. کسانی که برای ما دغدغه دارند، انبیا، ائمه، اولیا و فرشتگان هستند. می بیند که همه رفتند. خطاب می رسد:

«عَبْدِي! بَقِيْتُ فَرِيداً، وَحِيداً فِي لَحْدِكَ»

تو را تنها گذاشتند و رفتند؟ به تو رحمی کنم که:

«فَأَنَا رَحِمَكَ الْيَوْمَ رَحْمَةً تَتَعَجَّبُ الْخَلَائِقُ مِنْهَا» «2»

(1) - الکافی: 115 / 2، حدیث 14؛ «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي فَقَالَ احْفَظْ لِسَانَكَ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي قَالَ احْفَظْ لِسَانَكَ وَفُحْكَ وَ هَلْ يَكُفُّ النَّاسَ عَلَى مَنَاحِرِهِمْ فِي النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ.»

(2) - تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین: 13 / 1، [سوره الفاتحه 1: آیات 1 تا 7]؛ «ابو سعید خدری از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که عیسی علیه السلام می گفت که «الرحمن رحمن الدنيا و الرحيم رحيم الآخرة» و از تابعین صحابه منقولست که او سبحانه رحمن است نسبت بجمیع مردمان از مون و کافر و بر و فاجر به این معنی که خالق و رازق همه است و رحیم است بمونان باین وجه که توفیق دهنده ایشان است در طاعت و عبادت و آمرزنده ذنوب ایشان و

دهنده ثواب ایشان و رساننده ایشان بدرجات جنان و فریادرس ایشان در ظلمت قبر و حسرت قیامت و فرع نامه خواندن و خوف میزان و صراط و نیران چنان که در آثار آمده که چون بنده مون را بقبر در آورند و سر قبر را استوار کرده دوستان و مصاحبان همه باز گردند و او را در کنج لحد تنگ و تاریک تنها بگذارند حق سبحانه و تعالی از روی لطف و بنده نوازی خطاب کند به او که «عبدی بقیت فریدا وحیدا» ای بنده من در این کنج لحد تنها مانده آن دوستان و یاران که از برای ایشان در حق من عصیان میکردی و رضای ایشان را برضای من اختیار میکردی تو را اینجا تنها بگذاشتند «فانا رحمك اليوم رحمه تتعجب الخلائق منها» امروز تو را برحمت شامله خود بنوازم چنان که همه خلائق از آن تعجب نمایند پس خطاب فرماید بفرشتگان که ای ملائکه من این غریبی است بیکس و بی یار و از وطن و دیار خرد جدا افتاده و از همنشینان خود دور شده و الحال در این کنج لحد مهمان منست آنچه مقدور شما میشود بروی کرم و احسان نمائید و دری از جنت بر او گشائید و قبر او را موسع و منور سازید و انواع ریاحین و مواید نزد او حاضر کنید و بعد از آن او را بمن واگذارید که بمقتضای «اللّه مونس كل وحيد» مونس و همنشین او خواهم بود تا روز قیامت.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 137

چنان خودم از تو پرستاری کنم که تمام موجودات شگفت زده شوند. این خدا را

از دست ندهیم. خدا این گونه است. هیچ کدام به داد ما نمی‌رسند.

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: بعد فرشته‌هایی می‌آیند و رختخوابی مانند رختخواب شب زفاف برای روح او پهن می‌کنند. می‌گویند: عمری را برای خدا و انبیاء، ائمه علیهم السلام، قرآن، عبادت و کار خیر دوییدی، روزه گرفتی، نماز خواندی، خسته شده‌ای، استراحت کن، تا موقعی که بیاییم و تو را بیدار کنیم.

چه وقت بیدارش می‌کنند؟ وقتی که قیامت برپا می‌شود. چه وقت قیامت برپا می‌شود؟ ممکن است میلیون‌ها سال دیگر باشد، یا ده هزار سال دیگر، نمی‌دانیم.

این عبارت از قرآن است: وقتی بیدارش می‌کنند، شخص کناری به او می‌گوید:

چه مقدار در عالم برزخ بودی؟ فکر می‌کند که من چه موقع از دنیا رفتم؟ به او می‌گوید: نمی‌دانم، فکر کنم يك ساعت یا نصف روز است که من مرده‌ام. «1» کیفیت این استراحت را ببینید.

خدا می فرماید: بنده من! درب قبرت را که می بندند و می روند، به فرشته ای امر می شود- چون تو از فرشته بالاتری و باید در قبر استراحت کنی- می گویند: بر سر قبر برو و تا روز قیامت نماز بخوان و تسبیح بگو که پرونده بنده من بسته نباشد. ثواب کل آن نمازها را در پرونده بنده ام منتقل کنید.

(1) - بقره 259: 2؛ «أَوَكَلَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةً عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِائَةً عَامٍ فَأَنْظَرُ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ أَنْظَرُ إِلَى حِمَارِكَ وَ لِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ أَنْظَرُ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها حَمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 138

بار دیگر از ملک پیران شوم

آنچه در وهم ناید آن شوم «1» این یکی از نظرات حضرت زین العابدین علیه السلام در ارتباط با گناه است:

«الهي! الْبَسْتَنِي الْخَطَايَا تَوْبَ مَذَلَّتِي» «2»

گناه شما را بی ارزش می کند. در برابر گناه صبر کنید.

والسلام عليكم و رحمه الله و بركاته

آیین مهرمهر و محبت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله 12

تهران، مسجد امیر

رمضان 1385

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

وصلّى على محمد و آله الطاهرين.

از روش‌های بسیار پسندیده‌ای که وجود مبارك رسول خدا صلى الله عليه وآله در مردم رواج دادند و خود حضرت نیز در اجرای این روش پیش قدم بودند و این روش را با حوصله، محبت و بدون اتلاف وقت به کار می‌گرفتند، به عیادت بیماران رفتن بود.

مردم قبل از بعثت وجود مبارك رسول خدا صلى الله عليه وآله به خصوص در منطقه مکه و مدینه نسبت به همدیگر، بی‌مهر، کینه ورز، متقلب و اهل فتنه بودند و گاهی با هم درگیری، نزاع و برخوردهای طولانی مدتی داشتند.

می‌نویسند: زمانی که پیغمبر صلى الله عليه وآله مبعوث به رسالت شدند، از تاریخ این درگیری‌ها و نزاع‌ها بیش از صدسال می‌گذشت. پدران با هم جنگیده بودند

(1) - ابن عیین.

(2) - بحار الأنوار: 142 / 91، باب 32، المناجاة الاولى مناجاة التائبين ليوم الجمعة، حديث 21.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 139

و همدیگر را کشته بودند، آن نسل منقرض شده بود، جنگ به صورت ارث به

فرزندان رسیده بود، آنها نیز کشته داده بودند و جنگ به نسل سوم رسیده بود.

علاوه بر نزاع، درگیری، بی‌محبتی و بی‌مهتری نسبت به یکدیگر، تکبر نیز داشتند و افراد، چهره‌هایی مطرود مردم بودند. اگر خانواده‌ای سرپرستش را از دست می‌داد و بچه‌های او یتیم می‌شدند، مورد نفرت آن مردم بودند و این را نحس و عیب بزرگی می‌دانستند و به یتیم با دیده حقارت نگاه می‌کردند. به او کمک نمی‌کردند و از همان ابتدای یتیمی، ساختمان شخصیت او را مورد هجوم قرار می‌دادند.

اگر - قبل از بعثت - یتیم گرسنه‌ای برای گرفتن کمک به مردم مکه یا مدینه مراجعه می‌کرد، با داد و فریاد و خشونت او را از خودشان می‌رانند. یکی از دستورهای مهم پروردگار به پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله این بود که اگر کسی یتیم را از خود براند، او را بی‌دین معرفی می‌کند و دستور می‌دهد:

«وَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ» «1» «أَرْءَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ* فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ» «2» حتی اخلاق مردان خشن، بی‌محبت و بی‌مهر آن روزگار به زنان که باید کانون مهر و محبت باشند، سرایت کرده بود. به محض این که شوهر می‌مرد، همسرش بچه‌های یتیم را رها می‌کرد و شوهر می‌کرد و دیگر کاری به کار این بچه‌ها نداشت که عاقبت این بچه‌های یتیم چه خواهد شد.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با روش‌های مختلف؛ عیادت بیمار، رعایت حال یتیم، یا از کار افتادگان و تهیدستان، شعله فطری عشق و محبت به دیگران را روشن کردند و مردم را توجه می‌دادند به این که این قدم‌ها الهی است:

(1) - ضحی 9: 93؛ «و اما [به شکرانه این همه نعمت] یتیم را خوار و رانده مکن.»

(2) - ماعون 1: 107-2؛ «آیا کسی که همواره روز جزا را انکار می‌کند، دیدی؟* همان که یتیم را به خشونت و جفا از خود می‌راند.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 140

یعنی مثلاً وقتی به عیادت بیمار می‌روید، در حقیقت به عیادت پروردگار

می‌روید. یا این که وقتی به یتیم رسیدگی می‌کنید، «1» خدا را از خود خوشحال می‌کنید. اگر دست‌افتاده‌ای را می‌گیرید، خداوند رحمتش را شامل حال شما می‌کند. دو نفر که به هم می‌رسید و دست می‌دهید، پروردگار عالم از شما شاد می‌شود.

وقتی که همدیگر را در آغوش می‌گیرید و به همدیگر احترام می‌کنید، بعد که جدا می‌شوید، گناهان شما نیز از پرونده شما جدا می‌شود؛ «2» یعنی تمام برنامه‌های مهرورزی و هزینه کردن عاطفه نسبت به دیگران را عبادت و کار خدایی و دارای پاداش و اجر حساب کردند که اگر این شعله در دل امت سرد شود، همه نسبت به همدیگر خشن و کینه‌دار می‌شوند،

چون مریض، یتیم، افتاده و تهدیدست در مشکل خویش دست و پا خواهند زد و دیگران را نسبت به خویش مقصر خواهند دید، لذا کینه یکدیگر را به دل خواهند گرفت و اخلاق خشونت‌باری را در اجتماع از خود بروز خواهند داد.

فداکاری پدر و مادر در حق فرزند

من واقعا نمی‌توانم در قلب خودم بپذیرم که اسلام با برپا کردن آسایشگاه برای پیرمردان و پیرزنان موافقت داشته باشد؛ که مادری، شصت سال برای فرزندش فداکاری کند، بعد خیلی راحت این فرزند، او را در سنین پیری که کاملاً محتاج مراقبت، محبت و کمک فرزند خویش است، رها کند. «3» چون ما در تمام عالم، در میان موجودات زنده، فداکارتر از مادر نداریم. البته بعضی از مادرها بر اثر کثرت گناه

(1) - بحار الأنوار: 0/18، حدیث 137؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ مَسَحَ يَدَهُ بِرَأْسِ يَتِيمٍ رَفَقًا بِهِ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ بِكُلِّ شَعْرَةٍ مَرَّتْ تَحْتَ يَدِهِ قَصْرًا أَوْسَعَ مِنَ الدُّنْيَا بِمَا فِيهَا وَ فِيهَا مَا تَشْتَهِي الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ وَ»

(2) - الكافي: 2/182، حدیث 17؛ «أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِذَا التَّقَى الْمُؤْمِنَانِ فَتَصَافَحَا أَقْبَلَ اللَّهُ بِوَجْهِهِ عَلَيْهِمَا وَ تَنَحَّاتُ الذُّنُوبُ عَنْ وَجْهِهِمَا حَتَّى يَفْتَرَقَا.»

(3) - الكافي: 2/157، باب البر بالوالدين؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ قَالَ الصَّلَاةُ لَوْفَتْهَا وَ بُرُّ الْوَالِدَيْنِ وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 141

و شرکت در مجالس معصیت، رشته‌های انسانیت در آنها خشک شده است و دیگر

مادر نیستند و نمی‌توانند مادر باشند.

فداکارتر از مادر - با حفظ حیثیت مادری - و دلسوزتر از پدر - با حفظ حیثیت پدری - وجود ندارد. ممکن است مردی ازدواج کرده، بچه دار شده، ولی پست، بی‌مایه و لا ابالی است و هیچ رحمی به فرزندان خود نداشته باشد. او پدر نیست،

بلکه این شری کوچک، در کربلای خانه است. اسلام چنین پدران و مادرانی را لعنت کرده است. «1» پدر؛ یعنی کانون دلسوزی، خیرخواهی، صبر و تحمل برای تأمین معیشت خانواده. عمری عرق می‌ریزد، از آبرو مایه می‌گذارد و از بدن هزینه می‌کند، سرما و گرما را می‌چشد، رنج‌ها را به خود می‌خرد، فریادها، ناسزاها، فحش‌هایی که در فضای کسب هست تحمل می‌کند، دغدغه‌های تربیت فرزندان را به جان می‌خرد، برای این که فرزندانش راحت زندگی کنند و خوشبخت شوند، اما در روز درماندگی پدر و مادر، بچه‌ها با محلی قرار داد بیندند و هر دو را دور بیاندازند. این چه جنایتی است که غرب به شما تحمیل کرده است؟

در همین سیمای جمهوری اسلامی ایران، گاهی گزارشگر به آسایشگاه می‌رود و با این مردان بزرگوار و زنان پاکدامن از کار افتاده مصاحبه می‌کند، آنها به پهنای صورت اشک می‌ریزند که اگر بچه‌های ما، ما را می‌بینند، به ما سری بزنند. آیا اسلام این وضع را قبول دارد؟ اگر قبول دارد که باید بگوییم اسلام دین خشونت و بی‌مهری است.

اما ما هیچ مکتبی را در عالم برتر از مکتب اسلام و فرهنگ تشیع در عشق، مهر و محبت نداریم. این فرهنگ، مستقیماً فرهنگ حق است و معلّم این فرهنگ نیز پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و معصومین علیهم‌السلام هستند. آنها به ما گفته‌اند که: لحظه به لحظه نگاه کردن

(1) - الکافی: 12 / 4، باب کفایه العیال و التوسع علیهم، حدیث 9؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كُلَّهُ عَلَى النَّاسِ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ يَعْوُلُ»

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده است: رانده و مطرود درگاه الهی است کسی که بار زندگی خود را بر دوش دگران بیفکند و از دسترنج مردم امرار معاش نماید. ملعون است ملعون است کسی که زن و فرزند خود را بدون هزینه زندگی و مخارج واگذارد.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 142

به پدر و مادر، آب دادن به دست آنها، گذاشتن غذا در دهان آنان، حمام بردن، بوسیدن، احترام کردن، از عبادات خدا و اعمال دارای ارزش است. «1» به قدری این مسئله مهم است که پروردگار در قرآن کراراً به آن اشاره می‌فرماید؛ در مورد پدر و مادر می‌فرماید:

«وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (2) آیا دور انداختن پدر و مادر و روانه کردن آنها به آسایشگاه، جنگ با قرآن نیست؟ همسر می گوید: پدر و مادر خود را بیرون بیانداز، من تحمل آنها را ندارم.

به زن چه ربطی دارد؟ پروردگار می فرماید. پس صبر برای کجا است؟

پروردگار عالم صد و سه مرتبه در قرآن مسأله صبر را مطرح کرده است، یکی از این صبرها، صبر در برابر رنجها، ناراحتیها، مشکلات و پیری پدر و مادر است.

من اگر نسبت به تبلیغ دین احساس مسئولیت نمی کردم، اگر کار زیاد دینی بر عهده ام نبود، محال بود از کنار پدرم جدا شوم. چون این کار بعد از عبادت خدا، بالاترین عبادت است.

اگر امکان دارد، منزلی برای هر دو نفر آنها اجاره کن، یا خانه قدیمی آنها را

(1) - الجعفریات: 187، باب فی بر الوالدین؛ «قال رسول الله صلى الله عليه وآله نظر الولد إلى والديه حبا لهما عباده.»

الجعفریات: 186، باب فی بر الوالدین؛ «قال رسول الله صلى الله عليه وآله إياكم و دعوه الوالد فإنها ترفع فوق السحاب حتى ينظر الله تعالى إليها فيقول ارفعوها إلى حتى أستجيب له فيياكم و دعوه الوالد فإنها أحد من السيف.»

الكافي: 159 / 2، باب البر بالوالدين، حديث 7؛ «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا يَمْنَعُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ أَنْ يَبْرَّ وَالِدَيْهِ حَيَّيْنِ وَ مَيِّتَيْنِ يُصَلِّي عَنْهُمَا وَ يَتَصَدَّقُ عَنْهُمَا وَ يَحُجَّ عَنْهُمَا وَ يَصُومَ عَنْهُمَا فَيَكُونَ الَّذِي صَنَعَ لَهُمَا وَ لَهُ مِثْلُ ذَلِكَ فَيَزِيدَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِرَّهٖ وَ صَلَاتِهِ خَيْرًا كَثِيرًا.»

الكافي: 162 / 2، باب البر بالوالدين، حديث 13؛ «عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ أَبِي قَدْ كَبِرَ جَدًّا وَ ضَعُفَ فَتَحْنُ نَحْمِلُهُ إِذَا أَرَادَ الْحَاجَةَ فَقَالَ إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَلِيَ ذَلِكَ مِنْهُ فَأَفْعَلْ وَ لَقَمُهُ بِيَدِكَ فَإِنَّهُ جَنَّةٌ لَكَ غَدًا.»

(2) - اسراء 23: 17؛ «و پروردگارت فرمان قاطع داده است که جز او را نپرستید، و به پدر و مادر نیکی کنید.»

تعمیر کن، دست و پای پدر و مادر را ببوس، هر روز به دیدن آنها برو، دور انداختن پدر و مادر کفر و خلاف قرآن است، ولی در جامعه ما حدود چهل سال است که رسم شده، پدر و مادر را به آسایشگاه می‌برند و حتی به دیدن آنها نیز نمی‌روند. این حرکت کمال بی‌رحمی، بی‌مهری است و خلاف خواسته و امر پروردگار است.

حق پدر و مادر بر فرزندان

شخصی به امام صادق علیه‌السلام عرض می‌کند: مادرم در خانه مانده و ناتوان است.

نمی‌تواند راه برود. غذا در دهان او می‌گذارم، لباس‌هایش را می‌شویم، روزی که

مادرم آه می‌کشد، من بسیار ناراحت می‌شوم. مادر می‌گوید: خیلی آرزو داشتم به مکه بروم، یابن رسول الله! برای او وسیله سفر، کجاوه، تشك و متکا را برای او فراهم کردم و از مدینه به مکه بردم. هنگام طواف او را بر دوش خود سوار کردم، هفت دور او را طواف دادم، نمازش را خواند، سعی صفا و مروه را انجام داد، چند کیلومتر مادرم را به دوش کشیدم، او را به مدینه بازگرداندم، مادرم از این زیارت خوشحال شد. حال به خدمت شما آمدم تا بگویم: آیا حق مادرم ادا شده است؟

حضرت فرمودند: حق بیداری يك شب او تا صبح نیز ادا نشده است. «1» به دین که نگاه کنید، دریایی از محبت در قوانین آن موج می‌زند.

شخصی در عرفات به امام صادق علیه‌السلام عرض می‌کند: من مسیحی بودم

(1) - فی ظلال القرآن: 415 / 7؛ «حدیثا عن رسول الله صلى الله عليه وآله جاء فيه: أنَّ رجلا كان في الطواف حاملا أمه يطوف بها، فرأى النبي صلى الله عليه وآله فسأله: هل أدیت حقها؟ فأجابه صلى الله عليه وآله: لا، و لا بزفره واحده.

و يقصد بالزفره الواحده الوجعه الواحده، أو الطلقه الواحده، التي تغشى الأم حين الولادة و الوضع.

إذا أردنا نطلق العنان للقلم في هذا المجال، فسيطول بنا المقام و نبتعد عن التفسير، لكن - بصراحة - يجب أن نعترف بأن كل ما يقال في هذا المجال فهو قليل، لأنّ الوالدين حق العيش و الحياه على الولد.

فی نهایه هذه الفقره، أشير إلى أنّ الوالدين - في بعض الأحيان - يقترحان على الأبناء أشياء غير منطقیه و حتی - غیر شرعیه، طبعاً فی مثل هذه الحالات لا تجب الطاعه، و لكن من الأفضل أن يتسم التعامل معهما بالهدوء و المنطق، و أن تتم عملیه الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر بأحسن وجه.

أخيراً نختم الكلام بحديث.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 144

و مسلمان شده‌ام، «1» پدرم مرده است، اما خانواده‌ام، مادر، برادرها و خواهرهایم مسیحی هستند. من حاجی شده‌ام. آیا می‌توانم به خانه بروم و با آنها زندگی کنم؟

فرمود: آیا خانواده شما شراب‌خوار هستند؟ شراب نجس است و ضرر دارد، اسلام آن را حرام کرده است. اگر کسی از این قانون دین خوشش نمی‌آید، برود آن

قدر بخورد تا سر از جهنم درآورد. مشروب کبد، سلول‌های مغز و اعصاب را از بین

می‌برد، کلیه‌ها را از کار می‌اندازد و خود شراب‌خوار و اطرافیان را به خاک سیاه می‌نشانند. «2» عرض کرد: یا بن رسول الله! خانواده‌ام اهل مشروب نیستند. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: آیا گوشت خوک می‌خورند؟ گفت: نه، خانه ما در کوفه است و گوشت خوک نیست که بخورند.

گوشت خوک حرام است، چرا؟ چون آثار زیانباری دارد. بعضی‌ها می‌گویند:

زمانی آثار زیانبار داشت، اما اکنون دستگاهی درست کرده‌اند که گوشت خوک را در حرارت و زمان معین قرار می‌دهند، میکروب‌هایش را می‌کشند و ضررهای آن را از بین می‌برند. دیگر چرا حرام است؟

اسلام می‌گوید: همه خوراکی‌ها، نه فقط در بدن شما اثر می‌گذارد، بلکه در روح شما نیز اثر می‌گذارد. آثار بی‌غیرت کردن گوشت خوک را با چه کارخانه‌ای می‌خواهید از بین ببرید؟ تحریک هیجانات شهوت حرام را از کجای گوشت خوک می‌خواهید نابود کنید؟

آن مسیحی عرض کرد: گوشت خوک نمی‌خورند. امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

(1) - الکافی: 2/ 160، باب البر بالوالدین؛ «زَكَرِيَّا بْنُ إِسْرَاهِيمَ قَالَ كُنْتُ نَصْرَانِيًّا فَأَسْلَمْتُ وَ حَجَجْتُ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ إِنِّي كُنْتُ عَلَى النَّصْرَانِيَّةِ وَ إِنِّي أَسْلَمْتُ فَقَالَ وَ أَيْ شَيْءٍ رَأَيْتَ فِي الْإِسْلَامِ قُلْتُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا كُنْتُ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ وَ لَكِنْ جَعَلَنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ فَقَالَ لَقَدْ هَدَاكَ اللَّهُ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ اهْدِهِ ثَلَاثًا سَلِّ عَمَّا شِئْتَ يَا بُنَيَّ فَقُلْتُ إِنَّ أَبِي وَ أُمِّي عَلَى النَّصْرَانِيَّةِ وَ أَهْلَ بَيْتِي وَ أُمِّي مَكْفُوفَةُ الْبَصَرِ فَأَكُونُ مَعَهُمْ وَ أَكُلُ فِي آيَتِهِمْ فَقَالَ يَأْكُلُونَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ فَقُلْتُ لَا وَ لَا يَمْسُونَهُ فَقَالَ لَا بَأْسَ فَاَنْظُرْ أُمَّكَ فَبَرَّهَا فَإِذَا مَاتَتْ فَلَا تَكِلْهَا إِلَى غَيْرِكَ كُنْ أَنْتَ الَّذِي تُقَوِّمُ بِشَأْنِهَا وَ لَا تُخْبِرَنَّ أَحَدًا أَنَّكَ أَتَيْتَنِي حَتَّى تَأْتِيَنِي بِمَنِي.»

(2) - الکافی: 2/ 278، باب الکبائر؛ «أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ مَنْ زَنَى خَرَجَ مِنَ الْإِيمَانِ وَ مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ خَرَجَ مِنَ الْإِيمَانِ وَ مَنْ أَفْطَرَ يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ مُتَعَمِّدًا خَرَجَ مِنَ الْإِيمَانِ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 145

وقتی از مکه برگشتی، به همان خانه برو. در ظرف آنها غذا بخور، با مادرت هم سفره شو. اسلام، دین مهر است.

این رفتار اسلام با مسیحیان است، آنها به ما می گویند: شما خشن هستید، اما خودشان همه را می کشند، خانه ها را خراب می کنند و به خانه های مردم عراق و افغانستان و فلسطین می ریزند، جلوی چشم خانواده، اعضای آن خانواده از پدر و بچه و زن حامله را می کشند و بعد می گویند: شما خشن هستید. آیا ما خشن هستیم؟

اگر پاپ نیز این حرف را بزند، مشروب و گوشت خوک، کلامی بهتر از این از مغز او بیرون نمی دهد. وقتی رئیس روحانی مسیحیان خوک بخورد و در کلیسای روم شراب بخورد، باید این دروغ ها را بگوید.

محبت پیامبر صلی الله علیه و آله به یهودی

این پیغمبر ما صلی الله علیه و آله بود که با آن قدرت و توان، بعد از روز سوم که از نماز برمی گشت، می فرماید: در مسیر مسجد، شخصی یهودی خاکستر بر سر من می ریخت، سه روز است که او را نمی بینم. به اصحاب خود نیز این موضوع را نگفته بودند و زود به خانه رفته، لباس های خود را می شست و حاضر نبود به مردم بگوید که ببینید این یهودی با من چه می کند.

پیامبر صلی الله علیه و آله سبیل صبر، استقامت و حوصله بودند و سرشار از مهر، محبت و خدمت. انسان‌های عجول و شتابزده نمی‌توانند «عبدالله» باشند. از پدر و مادر خود در خانه نگهداری کنید و آنها را از خود دور نکنید و صبر را پیشه راه خود کنید که آن دو، کلید درهای بهشت هستند، گرچه کافر باشند.

يك نفر به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: این یهودی همسایه من است، آیا بر سر شما خاکستر می‌ریخت؟ فرمودند: بله.

گر بر سر نفس خود امیری، مردی

ور بر دیگران خرده نگیری، مردمردی نبود فتاده را پای زدن

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 146

گر دست فتاده‌ای بگیری، مردی «1» این یهودی این گونه دوست داشته که از ما پذیرایی کند، اما سه روز است که از ما پذیرایی نکرده است. گفت: آقا! او مریض است. فرمود: ما در مدینه زندگی می‌کنیم و لازم است که به عیادت او برویم. «2» شما اسرائیلی‌ها! صهیونیسم‌های آمریکا و اروپا! حداقل به خود زحمت مطالعه در روش پیغمبر ما را بدهید، به ما یاد دادند که به عیادت مریض هم کیش شما برویم.

خدا در قرآن فرموده است: زکات واجب به هشت سهم تقسیم می‌شود، يك سهم آن را به مسیحی، یهودی و زرتشتی فقیر بدهید. چه خوب مزد هزار و پانصد ساله ما را، یهودی‌ها و مسیحی‌ها به ما دادند. بسیار عالی محبت‌های ما را تلافی کردید.

شما به اسلام و اسلامیان جنایت کردید و ما در ایران به یهودیان هم مسلک شما کمال محبت را کردیم. ما در کشور فرانسه هفت میلیون مسلمان داریم، اجازه نمی‌دهید که يك نفر به عنوان نماینده مسلمانان به مجلس شما برود، اما بیست هزار یهودی در کشور ما زندگی می‌کنند و در مجلس ما نماینده دارند.

یهودی‌ها در بازار ما مغازه دارند و مردم از آنها خرید می‌کنند. بانک‌ها به آنها وام

(2) - أطيب البيان في تفسير القرآن: 22/11، در ذیل سوره ص 38: آیه 71 «اصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ»

«صبر کن بر آنچه میگویند و یاد کن بنده ما را داود که صاحب قوه و قدرت بود بدرستی که او بسوی ما رجوع می کرد.»

اصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ صبر بر تحمل اذیت‌های قوم و جسارت‌های آنها و اینکه در مقام تلافی و مخاصمه نباش که دارد حضرتش خاکروبه و شکمبه شتر بر سرش می‌ریختند خود را تکان میداد و هیچ نمیگفت حتی يك يهودی بود که همه روزه این معامله را میکرد چند روزی شد که نمیکرد حضرت فرمود يك نفر بود روزها یادی از ما میکرد چند روزی است که تعطیل کرده گفتند مریض شده حضرت به عیادتش رفت مقابل صورتش نشست صورت برگردانید حضرت برخاست آن طرف صورتش نشست تا سه مرتبه آن یهودی به شرف اسلام مشرف شد چون این اخلاق را مشاهده کرد حتی روزی که عبا به گردش انداختند و فشار دادند تا نفس حبس شد حمزه عموی حضرت از سفر آمد و با خبر شد آمد نزد آن حضرت که کی این معامله با شما کرده بروم تلافی کنم حضرت فرمود متعّرض نشو اگر بمن محبت داری بشرف اسلام مشرف شو.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 147

می‌دهند، مردم ایران به یهودی‌های اینجا بی‌احترامی نکردند، اما شما یهودی‌های خارج از کشور ما، این گونه جواب مسلمانان را می‌دهید؟

فرمود: آن یهودی در شهر ما مریض است و لازم است که به عیادت او برویم؟

به خاطر حفظ جان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چند نفر به دنبال ایشان به راه افتادند. حضرت در زدند، پسر جوان آن یهودی آمد و درب را باز کرد. چشم او به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله افتاد، حضرت فرمود: پدر تو درون خانه است؟ جوان گفت: پدرم در بستر افتاده است، فرمود: برو به او بگو که من به عیادت تو آمده‌ام. جوان به کنار رختخواب پدرش آمد، گفت: بی‌مروت بی‌رحم، آن کسی که هر روز بر سر او خاکستر می‌ریختی، با آن قدرتش، به عیادت تو آمده است.

گفت: پسر! لحاف را روی سر من بکش که من او را نبینم، زیرا از صورت او خجالت می کشم. بعد به او تعارف کن تا وارد خانه شود. پیغمبر صلی الله علیه و آله کنار بستر او نشست.

پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده اند که وقتی به عیادت بیمار می روید، دست روی پیشانی مریض بگذارید، با او آرام حرف بزنید و طلب شفا کنید، از مریض بپرسید که چیزی کم ندارد. طبیب نمی خواهد.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دست مبارك خود را بردند که لحاف را بلند کنند، یهودی لحاف را محکم گرفت، گفت: اول مرا مسلمان کن، بعد لحاف را از روی من کنار بزن. من خجالت می کشم.

عیادت مریض، حال یتیم، مردم، یهودی، مسیحی، زرتشتی، پدر و مادر کافر و مشرک را رعایت کردن، رعایت مردم در فروش جنس، از مسلمات دین اسلام می باشد.

اکثر مردم به اندازه يك قبر نیز نمی توانند زمین بخرند و خانه درست کنند. مهر و محبت، عدالت و کرامت، رحم و مروت، مردانگی و جوانمردی کجا رفته است؟

رعایت همسر، اولاد، داماد، عروس، نوه، همسایه و مردم، روش های بسیار ریشه دار الهی است که وجود مبارك رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردم انتقال دادند تا مردم در این مدتی که در دنیا زندگی می کنند، همه با هم باشند، به هم اعتماد کنند،

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 148

همدیگر را دوست داشته باشند و به هم کمک کنند و حق هم دیگر را رعایت کنند.

«تَعَاوُنًا عَلَى الْإِيمَانِ وَ التَّقْوَى» «1» اسلام چه برنامه های عاطفی و دقیقی دارد. تا دیر نشده است، پدر و مادر پیر خود را از آسایشگاه به خانه بیاورید. آنها در آنجا بر اثر تنهایی دق می کنند، به مرگ طبیعی نمی میرند. آنها با عاق کردن شما نمیرند. بروید و از کسانی که پدر و مادرهای آنها در آسایشگاه ها مردند بپرسید که بعدها چه بلاهایی به سر پسران و دختران آنان آمده است.

خداوند چوب به جا می زند

اگر می زند بی صدا می زند

محبت به حیوانات

ائمه عليهم السلام به دنبال قرآن مجید حرکت می کنند و راه رسیدن به بهشت را در صبر و راه ورود به جهنم را در بی صبری قرار داده اند. من کتاب های حقوقی زیادی را خوانده ام، به خدا قسم! هیچ رشته حقوقی در جهان توان این را ندارد که در مقابل حقوق اسلام عرض اندام کند.

چرا مردم با این حقوق تربیت، منظم و مرتب نمی شوند؟ چرا هر روز فساد و ناامنی در دنیا بیشتر می شود؟ مردم را به دین برگردانید. زلف مردم را به خدا گره بزنید. مردم را برای عمل به کتاب خدا آماده کنید.

ائمه عليهم السلام به حاجی ها می گفتند: وقتی به مکه می روید، مرکب خود را بیشتر از قدرتش بار نکنید. می فرمودند: منزل به منزل بار را پیاده کنید، آب و علف آنها را کامل بدهید و به حیوانات بی زبان شلاق نزنید و اگر می خواهید در خود مسجد الحرام، دور کعبه با مرکب طواف کنید. «2»

(1) - مائده 2: 5؛ «و یکدیگر را بر انجام کارهای خیر و پرهیزکاری یاری نمایید.»

(2) - وسائل الشیعه: 11/ 51 542، باب استحباب دفن الدابة التي تکر، حدیث 15489؛ «و فی الحِصَالِ عَنْ الْمُظَفَّرِ بْنِ جَعْفَرٍ الْعَلَوِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ الطَّيَالِسِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هُرَيْرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَجَّ عَلَى نَاقَةٍ لَهُ عَشْرِينَ حَجَّةً فَمَا قَرَعَهَا بِسَوْطٍ فَلَمَّا نَفَقَتْ أَمَرَ بِدَفْنِهَا لِقَالًا يَأْكُلُهَا السَّبَاعُ إِلَى أَنْ قَالَ وَ لَقَدْ كَانَ يَسْقُطُ مِنْهُ كُلَّ سَنَةٍ سَبْعُ ثِقَنَاتٍ مِنْ مَوَاضِعِ سُجُودِهِ لِكَثْرَةِ صَلَاتِهِ وَ كَانَ يَجْمَعُهَا فَلَمَّا مَاتَ دُفِنَتْ مَعَهُ وَ لَقَدْ بَكَى عَلَى أَبِيهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَشْرِينَ سَنَةً.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 149

به امام باقر عليه السلام عرض کردند: شتر پدر شما از خانه به قبرستان بقیع رفته است، بر سر قبر پدر شما سر می کوبد و اشک می ریزد. زین العابدین عليه السلام با این شتر چند سفر به مکه رفته بودند و به قدری به این شتر محبت کرده بودند که

شتر دیگر تحمل شهادت و دوری از امام زین العابدین علیه السلام را نداشت. «1» گفتند: یابن رسول الله! با شتر چه کنیم؟ امام فرمودند: بگذارید کنار قبر پدرم

عقده دلش را خالی کند. او را ناراحت نکنید. بعد آمدند، گفتند: آنقدر سر به قبر حضرت زد که مرد، حضرت فرمودند: پایین قبر پدرم، شتر را دفن کنید. بگذارید کنار قبر پدرم راحت باشد.

کسی که روحیه صبر ندارد، به قوانین اسلام عمل نمی کند، چون حوصله اش را ندارد. به بعضی ها می گوئیم: در نماز جماعت شرکت کن، روزه بگیر، می گوید:

حوصله ندارم. به عیادت بیمار برو، می گوید: ممکن است که مریض شوم. به فقرا کمک کن، می گوید: دولت کمک کند. از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام نقل شده است:

در قیامت به هیچ بی رحمی رحم نخواهند کرد. «2» والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

-
- (1) - بحار الأنوار: 270 / 27، باب 6، حدیث 23؛ «أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ كَانَتْ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَاقَةٌ قَدْ حَجَّ عَلَيْهَا اثْنَتَيْنِ وَ عَشْرِينَ حَجَّةً مَا قَرَعَهَا قَرَعَةً قَطُّ فَمَا فَجَأَتْني بَعْدَ مَوْتِهِ إِلَّا وَ قَدْ جَاءَنِي بَعْضُ الْمَوَالِي فَقَالُوا إِنَّ النَّاقَةَ قَدْ خَرَجَتْ فَأَتَتْ قَبْرَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَنْبَرَكْتَ عَلَيْهِ فَدَلَكْتَ بِجِرَائِهَا وَ هِيَ تَرْغُو فَقُلْتُ أَذْكُوهَا فَجِئُونِي بِهَا قَبْلَ أَنْ يَعْلَمُوا بِهَا أَوْ يَرَوْهَا ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَا كَانَتْ رَأَتْ الْقَبْرَ قَطُّ.»
- (2) - مستدرک الوسائل 55 / 9، باب 107، حدیث 10183؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ لَا يَرْحَمُهُ اللَّهُ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 150

تهران، مسجد امیر

رمضان 1385

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

وصل على محمد و آله الطاهرين.

کلمه «حسن» و مشتقات این کلمه مانند «حُسن، محسن، احسان، احسن»، در کتاب خدا زیاد به کار گرفته شده است. در موارد گوناگون نیز به دنبال کتاب خدا به کار گرفته شده است.

علت حقیقی آن این بوده که وجود مبارك امام مجتبی علیه السلام از همه مصادیق زیبایی ملکی و ملکوتی برخوردار بودند. ابرهای متراکم، سیاه و ظلمانی فرهنگ و حکومت اموی، نگذاشت که مردم از این زیبایی های ملکی و ملکوتی در عالم وجود تا قیامت بهره کامل ببرند و این زیبایی ها ظهور کند و آشکار شود و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام در جامعه نشر پیدا کند.

ظلمی که بر پدر امام مجتبی علیه السلام رفت تا جایی بود که وجود مبارك امیرالمؤمنین علیه السلام را در پشت ابرهای سیاه حکومت و فرهنگ اموی پنهان کرد و چهره ای غیر از چهره الهی امیرالمؤمنین علیه السلام را با هزینه کردن پول و تبلیغات زیاد نشان مردم دادند که مردم به راحتی، نود سال در خطبه های نماز جمعه و قنوت نماز خود به امیرالمؤمنین علیه السلام ناسزا گفتن را واجب می دانستند. همان ابرهای متراکم و ظلمانی تبلیغی و فرهنگی امویان، زیبایی های امام مجتبی علیه السلام را نیز پنهان کرد و حضرت را غیر از آن که بودند، نشان داد.

آنها چهره عادی و معمولی را همراه با انواع دروغ ها و تهمت هایی که بر آن چهره نقاشی می کردند، از منفورترین چهره ها و افراد جامعه می کردند. از جمله در میان مردم پخش کردند و به مردم باوراندند که حضرت مجتبی علیه السلام با این که بیش از چهل و هفت سال در این دنیا نبوده، با سیصد دختر ازدواج کرده بود. در حالی که

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 151

حضرت در مدینه خانه ای کاه گلی معمولی داشتند و مدینه نیز شهر کم جمعیتی بود و امام مجتبی علیه السلام در کمال زهد به سر می بردند. فرهنگ امویان و عباسیان کاری کرد که حضرت را با تشکیل دهندگان حرم سراها و شهوترانان عالم و افراطیان در غریزه جنسی یکی بدانند.

اگر ایشان با سیصد دختر ازدواج کرده باشند، حداقل باید صد نفر آنها بچه دار می شدند، چون هر سیصد دختر که نازا و عقیم نبودند.

وجود مقدس ایشان در این دنیا سه فرزند پسر از يك خانم با کرامت و بسیار بزرگوار داشتند؛ حسن بن حسن، قاسم بن حسن و عبدالله بن حسن و هر سه در روز عاشورا برای یاری حضرت سیدالشهداء علیه السلام شرکت داشتند که حسن بن حسن خیلی زخم خورد، ولی شهید نشد، چون بعد از روز عاشورا او را در میان کشته ها دیدند دارد نفس می کشد، اهل بیت علیهم السلام با خود برداشتند و به شام بردند و به مدینه برگرداندند.

این حسن بن حسن فرزند بزرگ امام مجتبی علیه السلام همان بزرگواری است که با فاطمه دختر حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام ازدواج کرد و از ازدواج این زن و شوهر، نسل بسیار باریک و عظیمی به وجود آمد، از جمله خاندان طباطبایی منطقه زواره و اردستان، خاندان طباطبایی بحرالعلوم، خاندان طباطبایی حکیم در عراق که در این هزار و پانصد سال از نسل حسن بن حسن می باشند.

از این زن و شوهر هزاران مرجع تقلید، مفسر قرآن، مبلغ دین، نویسنده، عارف و سالک به وجود آمده است. همراه با آثار عظیمی که ذریّه این زن و شوهر از خود بر جای گذاشتند.

فرزند دوم حضرت امام حسن علیه السلام هم قاسم بن حسن است که ازدواج نکرد و در سن ازدواج نبود، چون روزی که امام مجتبی علیه السلام شهید شد، ایشان سه ساله بود، و در کربلا سیزده ساله بود و در جنگ با دشمن نیز سنگباران و تیرباران شده، شهید شد. فرزند سوم حضرت امام حسن علیه السلام نیز ده ساله بود که پدر را به یاد نمی آورد، خیلی با عمو مأنوس بود که ابی عبدالله علیه السلام سفارش او را به خواهر خویش کردند که او را با خود به شام ببرند و به مدینه برگردانند که از دست عمه فرار کرد و به میان

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 152

گودال قتلگاه آمد و صورتش را روی بدن خون آلود عمو گذاشت و عمو او را در آغوش گرفت که یکی از قاتلان یزیدی آمد و در آغوش ابی عبدالله علیه السلام سر بچه را از بدن جدا کرد. فرزندان امام مجتبی علیه السلام چنین بودند.

مقصود دشمن از اتهام

ستمگران، ظالمان، پلیدان، هواپرستان و دنیاپرستان که در هر روزگاری هستند و نسبت به اهل خدا حسادت می‌ورزند، این چهره عظیم زهد، ورع، تقوا، علم، کرامت، فضیلت، ولایت و امامت را زیر ابرهای سیاه تبلیغات ناحق و باطل پنهان کردند. این طرف از او چهره شهوت‌ران، هواپرست ساختند.

این گوشه‌ای از جنایت امویان درباره حضرت مجتبی علیه‌السلام است و وقتی که این گونه چهره را پنهان کنند، بقیه فضایل آشکار نمی‌شود. در تمام محافل می‌نشینند و می‌گویند: هزینه این سیصد زن با ظلم و جور، بردن حق مردم و بیت المال تأمین می‌شده است. تمام این حرفها بعد از شهادت امام مجتبی علیه‌السلام زده شده است. اگر در زمان حیات او می‌گفتند: با سیصد زن ازدواج کرده است که محکوم می‌شدند؛ زیرا امام خانه‌ای کاه گلی داشتند و با همسری که مادر این سه بچه بود و همسر دیگری که قاتل امام شد زندگی می‌کردند.

این‌ها بنا داشتند چنان که امیرالمؤمنین علیه‌السلام را زیر ابرهای متراکم تبلیغات غلط پنهان کرده بودند، تا جایی که مردم با جان و دل صد سال «قریه الی الله» علی علیه‌السلام را

لعن می‌کردند، با امام مجتبی علیه‌السلام نیز همین معامله را بکنند. ده سال بعد تبلیغات

غلطی علیه امام حسین علیه‌السلام در کوفه کردند که مردم واقعا برای رضای خدا به کربلا آمدند و این هفتاد و دو نفر را قطعه قطعه کردند که در قیامت به بهشت بروند.

خدا در قرآن می‌فرماید: هر حرفی را باور نکنید، چون مصداق:

«سَمْعُونَ لِلْكَذِبِ» «1»

(1) - مائده 41: 5؛ «به شدت شنونده دروغند [با آنکه می‌دانند دروغ است].»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 153

شنونده دروغ نباشید، چون همین حرفها شما را از خدا جدا می‌کند.

پیدایش عقیده‌های مختلف با زبان

در اوایل دنیا که کافر وجود نداشته است، چون زندگی در دنیا با پیغمبری حضرت آدم علیه السلام شروع شد. با این بزرگواری که خدا در قرآن می فرماید:

«إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» «1» اول کفر، شرک، کمونیسم، سوسیالیست و کاپیتالیسم، نیروانا، بودائیسیم و لائیک که نبود، زندگی با دین، پاکی، درستی، عبادت، کرامت، پاکدامنی و تقوا شروع شده بود.

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» «2» این آیه قرآن است، به تدریج زبان ها به انحراف افتاد. آن روزگاری که قلم و کاغذ نبود، در این زمینه عهده دار همه عقیده ها زبان بود. شروع به مکتب سازی کرد.

غزالی جمله زیبایی درباره زبان دارد. نمی دانم این عبارت را خود غزالی بیان

کرده است، یا از کسی دیگر نقل کرده. می گوید:

«اللِّسَانُ جِرْمُهُ صَغِيرٌ وَ جُرْمُهُ كَبِيرٌ وَ عَظِيمٌ»

زبان عنصری با جرم و حجمی سبک و کوچک است. اگر زبان را در ترازو

(1) - بقره 30: 2؛ «به یقین جانشینی در زمین قرار می دهم.»

(2) - بقره 213: 2؛ «مردم [در ابتدای تشکیل اجتماع] گروهی واحد و یک دست بودند [و اختلاف و تضادی در امور زندگی نداشتند].»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 154

بگذارند، چند گرم وزن دارد؟ اما این زبان عالم را به آتش می کشاند «1» و در مقابل خدا، تنها در عربستان سیصد و شصت خدای قلابی ساخت. در هندوستان تا کنون پانزده میلیون خدا ساخته است. فرهنگ لائیک، کمونیست، امپریالیسم و بوداییسم ساخته زبان است.

این زبان، حضرت علی علیه السلام را به گونه‌ای نشان داد که مردم بر خود واجب دیدند که در نمازها او را لعن کنند و امام مجتبی علیه السلام را از فتح علی شاه و ناصر شاه قاجار و حرمسرا سازان شاهان تاریخ، زشت‌تر و پست‌تر نشان داد. موج این تبلیغات بر شیعه نیز اثر گذاشت. شما حال و قلبی که نسبت به ابی عبدالله علیه السلام دارید، آیا يك صدم آن را نسبت به حضرت مجتبی علیه السلام دارید؟

حضرت مجتبی علیه السلام چه کسی بود؟ حضرت علیه السلام ده سال امام واجب اطاعه ابی عبدالله علیه السلام بوده است، یعنی امام حسین علیه السلام مأموم امام حسن علیه السلام بوده است.

بزرگواری و عظمت امام مجتبی علیه السلام

چرا خدا اسم او را «حسن» گذاشت؟ چون هرچه در عالم ملک و ملکوت متصف به صفت حسن، محسن، احسان و احسن است، در وجود امام مجتبی علیه السلام جمع است.

نگویم آب و گل است آن وجود روحانی

بدین کمال نباشد جمال انسانیاگر تو آب و گلی همچنان که سایر خلق

گل بهشت مخمّر به آب حیوانی وجود هر که نگه می‌کنم ز جان و جسد

مرکب است و تو از فرق تا قدم جانیبه هر که خوبتر اندر جهان نظر کردم

که گویمش به تو ماند، تو بهتر از آنی «2»

(1) - الکافی: 11/2، حدیث 16؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُعَذِّبُ اللَّهُ اللِّسَانَ بِعَذَابٍ لَا يُعَذِّبُ بِهِ شَيْئًا مِنَ الْجَوَارِحِ فَيَقُولُ أَيْ رَبِّ عَذَّبْتَنِي بِعَذَابٍ لَمْ تُعَذِّبْ بِهِ شَيْئًا فَيُقَالُ لَهُ خَرَجْتَ مِنْكَ كَلِمَةً فَبَلَغَتْ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا فَسُفِكَ بِهَا الدَّمُ الْحَرَامُ وَانْتَهَبَ بِهَا الْمَالُ الْحَرَامُ وَانْتَهَكَ بِهَا الْقَرْبُ الْحَرَامُ وَعَزَّتِي وَجَلَالِي لِأُعَذِّبَنَّكَ بِعَذَابٍ لَا أُعَذِّبُ بِهِ شَيْئًا مِنَ جَوَارِحِكَ.»

(2) - سعدی شیرازی.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 155

حضرت مجتبی علیه السلام را باید با قرآن، فرمایش های پیغمبر صلی الله علیه و آله و اولیای الهی نگاه کنیم. ایشان را در این حقیقت بینیم که ده سال امام واجب اطاعه حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام بوده است. بدون این که توضیح، تفسیر و شرح بدهم، یعنی جرأت ورود به توضیح آن را ندارم و بیشتر مردم نیز تحمل این مسأله را ندارند. اسم حسین که «یاء» اضافه دارد، اگر «یاء» را حذف کنید، حسن می شود، به خاطر این است که اسم مصغر حسن است، تا ببینید که امام حسن علیه السلام کیست.

پای عقل عاملان و هر مفسری در اینجا لنگ است. حسین اسمی است که خدا بر ابی عبدالله علیه السلام گذاشت، اما حسن اسمی است که خدا روی امام مجتبی علیه السلام گذاشته است و حسین، مصغر حسن است. یعنی ای انسان ها! نسبت به اسم امام مجتبی علیه السلام توجه کنید.

وقتی امام مجتبی علیه السلام در روز پانزدهم ماه رمضان به دنیا آمدند، تمام نمازهای واجب دو رکعتی بود، یعنی پانزده سال پیغمبر صلی الله علیه و آله همه نمازها را با مردم به صورت دو رکعتی می خواندند. تا روز پانزدهم ماه رمضان آن سالی که هنگام سحر حضرت مجتبی علیه السلام به دنیا آمدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله دو رکعت به نماز ظهر و دو رکعت به نماز عصر اضافه کردند و خدا امضا کرد که فقط در سفر، نمازهای چهار رکعتی، دو رکعتی شوند. به شکرانه ولادت امام مجتبی علیه السلام چهار رکعت به دو نماز واجب اضافه شد. سال بعد که ابی عبدالله علیه السلام به دنیا آمد، پیغمبر صلی الله علیه و آله یک رکعت به مغرب و دو رکعت به عشا اضافه کردند، یعنی سه رکعت، که کمتر از امام مجتبی علیه السلام باشد، چون حسین، مصغر حسن است. «1»

(1) - بحار الأنوار: 2/19، باب 8، حدیث 45؛ «أقول قال فی المنتقى فی حوادث السنه الثانيه من الهجره فی هذه السنه تزوج علی بن أبی طالب علیه السلام فاطمه علیه السلام بنت رسول الله صلی الله علیه و آله فی صفر للیال بقین منه و بنی بها فی ذی الحجه و قد روی أنه تزوجها فی رجب بعد مقدم رسول الله صلی الله علیه و آله المدینه بخمسه أشهر و بنی بها مرجعه من بدر و الأول أصح و روی عن بعض أهل التاريخ أن تزويجها كان فی شهر ربيع الأول من سنه اثنتين من الهجره و بنی بها فیها و ولدت الحسن علیه السلام فی هذه السنه و قیل بل ولد الحسن علیه السلام منتصف شهر رمضان من سنه ثلاث و الحسين علیه السلام فی سنه أربع و قیل كان بین ولاده الحسن علیه السلام و العلوق بالحسین علیه السلام خمسون ليله و ولد

الحسین لیلال خلون من شعبان سنه أربع من الهجرة. و فی هذه السنه كانت سریه عبد الله بن جحش و فی هذه السنه حولت القبلة إلى الکعبه کان النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ یصلی بمکه رکعتین بالغداه و رکعتین بالعشی فلما عرج به إلى السماء أمر بالصلوات الخمس فصارت الركعتان فی غیر المغرب للمسافر و للمقیم أربع رکعات.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 156

کلمات «حسن، أحسن، احسان، محسن و حسین» که ریشه در سه حرف «حاء و سین و نون» دارند، در کتاب خدا و معارف الهیه زیاد استعمال شده است. به سراغ بعضی از آیات قرآن برویم تا از نظر قرآن و روایات ببینیم که امام مجتبی علیه السلام کیست.

مظلومیت اهل بیت علیهم السلام

او و پدرش مظلوم ترین مظلومان جهان می باشند. مظلومیت اُبی عبدالله الحسین علیه السلام اگر يك است، مظلومیت امام مجتبی علیه السلام نود و نه است و مظلومیت امیرالمؤمنین علیه السلام بی نهایت است.

چه ظلمی در عالم به این خانواده شده است. بالاترین ظلم این است که شش میلیارد نفر به جای این که به امام اقتدا کنند، شب و روز به شیطان اقتدا می کنند. این بالاترین ظلم است. شش میلیارد نفر تابع فرهنگ‌هایی هستند که دولت‌های جهان از ناحیه شکم، شهوت و عوامل خود به مردم ارائه می دهند و مردم نیز می پذیرند، اما فرهنگ اهل بیت علیهم السلام در دنیا، در غربت کامل است.

مظلومیت این است که در مدینه و ایام حج، دو میلیون نفر در نماز جماعت شرکت می کنند، اما این نماز با فرهنگ الهی و ائمه علیهم السلام مطابق نیست، بلکه با فرهنگ ابوحنیفه، مالک و شافعی مطابق است که دین آنان، دین بنی امیه است. این مظلومیت است. «1» امیرالمؤمنین علیه السلام سخنرانی بسیار جالبی کردند که همه گوش و هوش‌ها را گرفته بود، يك نفر از وسط جمعیت بلند شد، امیرالمؤمنین علیه السلام سخنش را قطع کرد و فرمود: چه می خواهی؟ گفت: علی جان! به من ظلم شده است. تو امروز حاکم مملکت هستی و قدرت داری که این ظلم را از من برطرف کنی؟

بر حاکم واجب است که ظلم را برطرف و زندگی مردم را اداره کند و نگذارد ستمکار در جامعه سر بلند کند و ثروتمندان بی دین به خاطر این که ثروت دارند

(1) - نهج الحق: 312؛ «و قد قال النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ أَعَانَ عَلَى قَتْلِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَ لَوْ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ لَقَى اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبًا عَلَى جَبْهَتِهِ آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ فِيهِ عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ لِكُلِّ شَيْءٍ آفَةٌ وَ آفَةٌ هَذَا الدِّينَ بَنُو أُمَيَّةَ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 157

خون مردم را بمکند و به هر شکلی که می خواهند، اقتصاد را شکل بدهند.

گفت: علی جان! تو حاکم هستی، سخنرانی تو را مخصوصاً قطع کردم که بگویم که به من ظلم شده است و من خودم قدرت دفع ظلم از خودم را ندارم.

این حاکم او را رد نکرد. به او نگفت: خجالت نکشیدی که سخنرانی ما را قطع کردی؟ حاکم به مأمور دولتش نگفت: این بی تربیت را بیرون کنید، تا بی ادبی نکند.

بلکه تا گفت: ای حاکم! به من ظلم شده است، از صورت علی علیه السلام اشک سرازیر شد. از روی منبر به او گفت: چقدر به تو ظلم شده است؟ گفت: يك ظلم به من شده است.

در روایات ما نوشته اند که چه ظلمی بوده است. گفت: يك ظلم به من شده است. حضرت فرمود: اما من حاکم که دارم برای شما سخنرانی می کنم، به عدد ریگهای بیابان و دانه دانه پشم شترها و گوسفندان و بزهای دنیا به من ظلم شده است.

این ظلم هنوز ادامه دارد. هنوز به نام علی علیه السلام مکتب سازی، جنایت و فرقه سازی می شود. عده ای زنا می کنند و رابطه نامشروع برقرار می کنند، ربا می خورند، جنایت می کنند و می گویند: علی علیه السلام در قیامت دست ما را می گیرد. این بدترین ظلم به امیرالمؤمنین علیه السلام است.

ظلم حکومت ها به شیعه

قاضی دادگاه مدینه برای پرونده ای شاهد خواست. قاضی ابی لیلی، قاضی بنی عباس بود. مظلوم پرونده از دادگاه بیرون آمد، به یکی از شیعیان ناب امیرالمؤمنین علیه السلام که شیعه واقعی بود گفت: حق من دارد ضایع می شود و به شاهد نیاز

دارم، آیا حاضر هستی به نفع من شهادت بدهی؟ گفت: بر من واجب است که شهادت بدهم که حق تو از بین نرود. کتمان شهادت از گناهان کبیره است و خدا به آن وعده عذاب داده است. کسی که حق را بداند، از او شهادت بخواهند و نرود شهادت بدهد، اهل جهنم است.

او را برای شهادت به دادگاه آورد، گفت: شاهد من این آقا است. قاضی اُبی

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 158

لیلی گفت: عجب شاهی آوردی، این دادگاه در پاکی، تقوا، ورع و کرامت، چنین شاهی را کمتر به چشم دیده است، اما شهادت او قابل قبول نیست؛ چون او

شیعه است. دادگاه نمی تواند شهادت او را قبول کند، برو شاهد دیگری بیاور.

این مظلومیت امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام است. شاهد در دادگاه مانند مادر داغیده شروع به گریه کرد. اُبی لیلی به او گفت: برای چه گریه می کنی؟ گفت:

برای این که تو در مسند این قضاوت هستی دارم اشک می ریزم. گفت: مگر من چه کسی هستم؟ گفت: تو دروغگو هستی. گفت: من چه دروغی گفتم؟ گفت: همین الان دروغ گفתי، تو به من گفتی که شیعه هستم. سلمان، ابوذر، مقداد و عمار شیعه هستند. آیا مرا شیعه می گویند؟ من از علی علیه السلام خجالت می کشم که به من شیعه بگویند. من دوست علی علیه السلام هستم، نه شیعه ایشان. «1» کسی که صد درصد شیعه بود، ولی می گفت: من شرم می کنم که بگویم شیعه هستم، اما بعضی ها مشروب می خورند، لایبالی گری می کنند، هر گناهی را علناً می کنند و می گویند: همه جرم های ما را به خاطر علی علیه السلام می بخشند. از کجا این حرف ها را آورده اند؟ نمی دانم.

معنای لغوی «حُسن»

خداوند در قرآن می فرماید:

«وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» «2»

(1) - بحار الأنوار: 156/65، باب 19، صفات الشیعه و أصنافهم و ذم، حدیث 11؛ «وَقِيلَ لِلصَّادِقِ ع إِنَّ عَمَّاراً

الدُّهْنِيَّ شَهِدَ الْيَوْمَ عِنْدَ ابْنِ أَبِي لَيْلَى قَاضِي الْكُوفَةِ بِشَهَادَةٍ فَقَالَ لَهُ الْقَاضِي قُمْ يَا عَمَّارُ فَقَدْ عَرَفْنَاكَ لَا تُقْبَلُ شَهَادَتُكَ لِأَنَّكَ رَافِضِيٌّ فَقَامَ عَمَّارٌ وَ قَدْ ارْتَعَدَتْ فَرَائِصُهُ وَ اسْتَفْرَعَهُ الْبُكَاءُ فَقَالَ لَهُ ابْنُ أَبِي لَيْلَى أَنْتَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ وَ الْحَدِيثِ إِنْ كَانَ يَسُوءُكَ أَنْ يُقَالَ لَكَ رَافِضِيٌّ فَتَبَرَّأْ مِنَ الرَّفِضِ فَأَنْتَ مِنْ إِخْوَانِنَا فَقَالَ لَهُ عَمَّارُ يَا هَذَا مَا دَهَبَتْ وَ اللَّهُ حَيْثُ دَهَبَتْ وَ لَكِنْ بَكَيْتَ عَلَيْكَ وَ عَلَى أَمَّا بُكَائِي عَلَى نَفْسِي فَإِنَّكَ نَسَبْتَنِي إِلَى رَبِّهِ شَرِيفِهِ لَسْتُ مِنْ أَهْلِهَا زَعَمْتَ أَنَّ رَافِضِيٌّ وَيُحَكُّ لَقَدْ حَدَّثَنِي الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ أَوَّلَ مَنْ سَمِيَ الرَّفِضَةَ السَّحَرَةُ الَّذِينَ لَمَّا شَاهَدُوا آيَةَ مُوسَى فِي عَصَاهُ آمَنُوا بِهِ وَ اتَّبَعُوهُ وَ رَفَضُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ.»

(2) - بقره 83: 2؛ «و با مردم با خوش زبانی سخن گوید.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 159

«حُسْنی» از ماده «حسن» گرفته شده است. ای بندگان من! وقتی با دیگران سخن می گوید؛ با شیعه، سنی، یهودی، مشرک بی دین، لایک، زرتشتی و مسیحی، با سخنی زیبا، استوار، حق، محکم و حکیمانه صحبت کنید. نگذارید زبان، شما را

به انحراف بکشاند. در گفتار خود زیباگو باشید.

کلمه «احسن»:

«وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ» «1» «وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» «2» زیباترین گفتار در این عالم، گفتار کسی است که مردم را به خدا دعوت می کند و گفتار چه کسی در این عالم زیباتر از دعوت کننده به خدا است؟ زبانی که زن، فرزند، داماد، عروس، رفیق و اجتماع را به خدا دعوت می کند.

در سوره قصص آمده است که متدینین زمان حضرت موسی علیه السلام به قارون گفتند:

«أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ» «3» ثروت خود را در راه خیر و احسان بکار بگیر، چنان که خدا آن را به تو احسان و عطا کرد.

حسن، جمع تمام خوبی ها

- (1) - فصلت 33: 41؛ «و خوش گفتارتر از کسی که به سوی خدا دعوت کند و کار شایسته انجام دهد.»
- (2) - لقمان 22: 31؛ «و هرکس همه وجود خود را به سوی خدا کند در حالی که نیکوکار باشد بی تردید به محکم‌ترین دستگیره چنگ زده است.»
- (3) - قصص 77: 28؛ «و نیکی کن همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده است.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 160

بخشی از روایتی را برای شما بیان می‌کنم که کلمه «حسن» در این روایت به کار برده شده است. این گفتار پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خطاب به امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌باشد:

«سَبْعَةٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ وَ ابْوَابُ الْجَنَّةِ مُفْتَتَحَةٌ

لَهُ» 1

هفت چیز است که اگر کسی انجام دهد، واقعیت ایمانش کامل می‌شود و تمام درهای بهشت بر او باز می‌شود.

اولین مطلب: «من أحسن صلاته» کسی که نماز خود را زیبا بجا بیاورد، یعنی نماز را مطابق با رساله و نیت خالص انجام دهد.

روی این حساب، قرآن و روایات ما را به رفتار، گفتار، عبادت، نیت، هدف و برنامه‌های زیبا دعوت می‌کنند. خدا نازیبایی‌ها را قبول نمی‌کند، اما زیبایی‌ها را به قیمت بهشت قبول می‌کند و هر چه زیبایی در قرآن می‌بینید، انسان به آن دعوت شده است و خدا می‌داند که در وجود امام مجتبی علیه‌السلام همه این‌ها جمع است که وقتی روز پانزدهم ماه رمضان به دنیا آمد، پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله منتظر شد که خدا چگونه این مولود را نام‌گذاری می‌کند، جبریل آمد و عرض کرد: او را «حسن» بنامید، یعنی مُلْك و ملکوت این مولود، زیبا است. 2

- (1) - الخصال: 2 / 345 - 346؛ بحار الأنوار: 66 / 170، باب 32، حدیث 12؛ «فِي وَصِيَّهِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

لَعَلِّي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا عَلِيُّ سَبْعَةٌ مِنْ كُنْ فِيهِ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ وَ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ مُفْتَحَةٌ لَهُ مَنْ أَسْبَغَ وُضُوئَهُ وَ أَحْسَنَ صَلَاتَهُ وَ أَدَّى زَكَاةَ مَالِهِ وَ كَفَّ غَضَبَهُ وَ سَجَنَ لِسَانَهُ وَ اسْتَعْفَرَ لِدُنْيِهِ وَ أَدَّى النَّصِيحَةَ لِأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ.»

(2) - بحار الأنوار: 315/43، باب 12؛ «فَقُلْتُ يَا أَخِي جَبْرِئِيلُ مَا رَأَيْتُ فِي الْأَشْجَارِ أَطْيَبَ وَ لَا أَحْسَنَ مِنْ هَاتَيْنِ الشَّجَرَتَيْنِ فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ أَ تَذَرِي مَا اسْمُ هَاتَيْنِ الشَّجَرَتَيْنِ فَقُلْتُ لَا أَذَرِي فَقَالَ إِخْذَاهُمَا الْحَسَنُ وَ الْأُخْرَى الْحُسَيْنُ فَإِذَا هَبَطْتَ يَا مُحَمَّدُ إِلَى الْأَرْضِ مِنْ قُورِكَ فَأَتِ زَوْجَتَكَ خَدِيجَةَ وَ وَاظِعِيهَا مِنْ وَقْتِكَ وَ سَاعَتِكَ فَإِنَّهُ يُخْرِجُ مِنْكَ طِيبَ رَائِحَةِ الثَّمَرِ الَّذِي أَكَلْتَهُ مِنْ هَاتَيْنِ الشَّجَرَتَيْنِ فَتِلْدُ لَكَ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ ثُمَّ زَوْجُهَا أَخَاكَ عَلِيًّا فَتِلْدُ لَهُ ابْنَتَيْنِ فَسَمَّ أَحَدَهُمَا الْحَسَنَ وَ الْأُخْرَى الْحُسَيْنَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَعَلْتُ مَا أَمَرَنِي أَخِي جَبْرِئِيلُ فَكَانَ الْأَمْرُ مَا كَانَ فَنَزَلَ إِلَيَّ جَبْرِئِيلُ بَعْدَ مَا وُلِدَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ فَقُلْتُ لَهُ يَا جَبْرِئِيلُ مَا أَشْوَفَنِي إِلَى تَيْنِكَ الشَّجَرَتَيْنِ فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ إِذَا اسْتَقْتَمْتُ إِلَى الْأَكْلِ مِنْ ثَمَرِهِ تَيْنِكَ الشَّجَرَتَيْنِ فَسَمَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ قَالَ فَجَعَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كُلَّمَا اسْتَقَامَ إِلَى الشَّجَرَتَيْنِ يَسْمُ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ يَلْتَمُهُمَا وَ هُوَ يَقُولُ صَدَقَ أَخِي جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ يَقْبَلُ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ يَقُولُ يَا أَصْحَابِي إِنِّي أَوْدُ أُنِّي أَقَاتُهُمَا حَيَاتِي لِحُبِّي هُمَا فَهُمَا رِجَائِنَايَ مِنَ الدُّنْيَا فَتَعَجَّبَ الرَّجُلُ مِنْ وَصْفِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِلْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ فَكَيْفَ لَوْ شَاهَدَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ سَفَكَ دِمَاءَهُمْ وَ قَتَلَ رِجَالَهُمْ وَ ذَبَحَ أَطْفَالَهُمْ وَ نَهَبَ أَمْوَالَهُمْ وَ سَبَى حَرِيمَهُمْ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَىُّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 161

والسلام عليكم و رحمه الله و بركاته

عظمت صبر معنای حقیقی صبر 14

تهران، مسجد امیر

رمضان 1385

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

وصل على محمد و آله الطاهرين.

از عالی‌ترین مسائلی که از زمان حضرت آدم علیه‌السلام تا رسول بزرگوار اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در زبان وحی به عنوان امر، سفارش، موعظه و پند مطرح بوده است، مسأله با عظمت صبر است که در همه موارد خطر، حافظ و نگهدار انسان از افتادن در خطر است.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام نگاه بسیار مهمی از نظر معنا به صبر دارند، تا مردم دچار اشتباه نشوند، چون اسلام نمی‌گوید: سر خود را پایین بینداز و هر که بر سر تو زد، کاری به کار او نداشته باش. هر ظلمی که به تو شد، به خدا واگذار کن و جواب او را نده.

یقیناً این معنای انحرافی و غلطی نسبت به صبر است، چون سکوت در مقابل ستم و خود را در معرض ذلت قرار دادن، حرام است. عزت مؤمن، بعد از عزت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و خدا است، چنان که در قرآن مطرح است:

«لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» ¹ مرحوم آیت الله العظمی بروجردی به مشکل کم پولی دچار شده بودند و برای حقوق حوزه علمیه به ایشان پیشنهاد شد: از چند تاجر معروف تهران مبلغی قرض نمایند. ایشان جواب دادند: کارگردان من پروردگار است و من به وجود مبارک او حسن ظن دارم و تسلیم خواسته او هستم.

از همین طریقی که خدا در قرآن به مردم تکلیف کرده است، ایشان تشخیص دادند که به وسیله سهم امام علیه‌السلام مشکل حقوق حوزه علمیه حل شود و حاضر

(1) - منافقون 8: 63؛ «در حالی که عزت و اقتدار برای خدا و پیامبر او و مؤمنان است.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 162

نشدند عظمت مرجعیت و عزت مؤمن را مورد هجوم قرار بدهند، حتی اگر قرض الحسنه باشد.

عقیده ایشان این بود که اگر مردم از همدیگر قرض نمایند، مشکلی ندارد، اما من که در مقام مرجعیت و رهبری جهان شیعه هستم، اگر بخواهم قرض بگیرم و بگویند: مرجع تقلید از مردم برای حقوق حوزه، پول قرض می‌کند، این ضربه به اسلام، عزت مرجعیت و حوزه علمیه و مؤمنین است و حتی ممنوع کردند که این کمبود مالی را به گوش آن چند تاجر برسانند.

روز بعد از آن قضیه فرمودند: همان گونه که به پروردگار حسن ظن داشتم، از کویت پولی را - طبق خمس و همان آیه قرآن - برای من آورده‌اند که تا سه ماه حقوق حوزه را تأمین می‌کند و یقین دارم که خداوند تا آخر عمر نیز به خوبی کار ما را اداره خواهد کرد.

صبر به معنای تن دادن به ذلّت و چیزی نگفتن نیست. ما روایت فوق العاده پرقیمتی در ابواب مالی فقه داریم که این روایت را کتاب با عظمت «وسائل الشیعه» که زیر نظر آیت الله العظمی بروجردی در آن زمان به سبک پسندیده‌ای در بیست جلد چاپ شد و این کار از حسنات باقیات و صالحات مرحوم آیت الله العظمی بروجردی می‌باشد، چون این کتاب خیلی قدیمی بود، چاپ سنگی بود و خط خوبی نداشت، اما چهارصد سال بود که ابزار آراء و فتوای مراجع تقلید شیعه بود.

این کتاب، این روایت را از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که: اگر مال کسی را ببرند و او در صدد برگرداندن مال خود بریاید، اگر بدهکار با طلبکار درگیر شود و طلبکار به دست بدهکار کشته شود، «مات شهیداً»؛ زیرا برای احقاق حق مالی خود بوده است و رزمنده‌ای که برای احقاق حق مالی، حق اسلام، حفظ مرزها و جغرافیای کشور جهاد کند، اگر کشته شود، شهید بودن او حتمی است. «1»

(1) - مستدرک الوسائل: 9/11، باب 39، جَوَازِ قِتَالِ الْمُحَارِبِ وَ اللَّصِّ، حدیث 12517؛ «سَأَلْتُهُ ابِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يُقْتَلُ دُونَ مَالِهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ قُتِلَ شَهِيداً وَ لَوْ كُنْتُ أَنَا لَتَرَكْتُ لَهُ الْمَالَ وَ لَمْ أُقَاتِلْهُ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 163

تا این روایت را ندیده باشیم، نمی‌شود باور کرد که اگر در نزاع بین طلبکار و بدهکار، طلبکار کشته شود، «مات شهیداً».

صبر به معنای قبول ظلم، آزار، جنایت جنایتکاران و سکوت کردن و واگذار کردن کار به خدا نیست. صبر یعنی کوشیدن، برای این که دین و دنیای انسان از دستش نرود و خطری متوجه انسان نشود. این صبر است.

صبر؛ خاموش کردن آتش خشم

امیرالمؤمنین علیه السلام چقدر زیبا صبر را معنا کرده‌اند:

«الصَّبْرُ أَنْ يَحْتَمِلَ الرَّجُلُ مَا يَنْوِبُهُ وَ يَكْظِمَ مَا يَغْضِبُهُ» «1»

این معنای صبر است: صبر یعنی در برابر حوادث روزگار، برای حفظ دین و دفع تلخی‌ها، قواعد الهی را تحمل نماید و در مقابل آن چه که انسان را عصبانی و خشمگین می‌کند، که اگر بخواهد خشم خود را اعمال کند، دچار ظلم، معصیت و گناه می‌شود، هنوز آتش خشم برافروخته نشده، در باطن خود آن را خاموش کند.

در ارتباط با جمله دوم که بسیار با ارزش است، مقدماتی را ذکر می‌کنم.

مرحوم ملا احمد نراقی از شخصیت‌های کم نظیر جامعه اسلامی است که حق عظیمی به علم، فلسفه، حکمت، عرفان، فقه شیعه، مردم زمان خود و اهل ایمان تا به روز قیامت دارد. همین عظمت را نیز پدر بزرگوارشان، مرحوم ملامهدی نراقی داشتند. محوریت و جامعیت ایشان حدود دویست و پنجاه سال است که نظیرش کم پیدا شده است.

این پدر و پسر، فرزند و نوه مرد بی‌سواد نراقی بودند که شغل مستخدمی داشته است. فرزندش ملامهدی که می‌خواست در اصفهان درس بخواند، از نراق نامه‌ای به اصفهان نوشت و به فرزندش مهدی گفت: با این شغل و درآمدی که من دارم،

(1) - غرر الحکم: 281، حکمت 6231.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 164

یقین بدان که اگر تو بخواهی به مقامی علمی برسی، من خرجی تو را نمی‌توانم بدهم.

در آن روزگار، واحد پول «عبّاسی» بوده است. حتی گفته بود: من يك عبّاسی نیز نمی‌توانم به تو کمک کنم. او که در سنّ چهارده سالگی بود، به پدر بزرگوارش می‌گوید: من از شما توقع کمک ندارم، چون می‌دانم شما نمی‌توانید به من کمک

نمایید، چون از درون، پروردگار عالم این جوان را به کسب حقایق هدایت می کرد، لذا حاضر شد بدون کمك پدر، برای کسب علم، به اصفهان بیاید.

ملا مهدی وقتی وارد حوزه علمیه اصفهان شد، در فقر کامل به سر می برد، اما ملا احمد وقتی طلبه شد، پدرش رئیس کل علما و مردم شیعه بود. یعنی تمام علمای آن روزگار اصفهان، کاشان، مشهد و نجف، نسبت به ملا مهدی کرنش داشتند.

صبر و زحمت تحصیل ملا مهدی نراقی «1»

ایام طلبگی ملا احمد در سختی نبوده است، اما ملا مهدی در سختی کامل بود و می شود گفت: او مظهر صبر بوده است. مرحوم ملا مهدی با این درخت صبر منافع بسیاری به جهان شیعه داده است و عزت خود را در آن مشکلات عجیب حفظ کرد.

او وقتی وارد اصفهان شد، مدارس آباد اصفهان، مانند مدراس چهار باغ،

(1) - احمد بن مهدی نراقی از اکابر دانشمندان و فقهای شیعه قرن سیزدهم هجری است وفات او بسال 1245 در نراق کاشان بوده است 0 تالیفات متنوع زیادی دارد از جمله معراج السعاده و طاقدیس و مفتاح احکام، وی اشعار عرفانی زیادی سروده است.

محمد مهدی بن ابوذر نراقی کاشانی موصوف به خاتم مجتهدین از فقهای شیعه و حکیم ریاضی دان وادیب قرن دوازدهم هجری که در سال 1209 هجری در نجف اشرف وفات یافت. از تالیفات اوست انیس المجتهدین در فقه و اصول، جامع السعادات و محرق القلوب. معارف و معاریف: 112 / 10

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 165

خواجو، صدر و نیماورد، حجره نداشتند که به او بدهند و کسی او را نمی شناخت.

او با پای برهنه و لباس کهنه که به نظر علمای متولی به چهره او نمی آمد که در علوم حوزوی پیشرفت نماید، وارد اصفهان شده بود.

دین به ما می گوید: به ظاهر افراد نگاه نکنید، چون درون انسان دریایی از جوشش و هیجانات روحی و فکری است. به این خیمه روی روح، قد و چهره سیاه نگاه نکنید، درون انسان را نگاه کنید که با جرقه‌ای که انبیا و اولیای الهی به این انبار

بزنند، موجودی درست می شود که به عرش خدا می رسد.

به مرحوم نراقی حجره ندادند. مدرسه‌ای را پیدا کرد که نیمه ویرانه بود و بعضی از اتاق‌های او که مقداری قابل اعتماد بود و طلبه‌های ساده و غریبه ساکن آن بودند.

مرحوم نراقی در یکی از این اتاق‌ها سکونت کرد و چون برای غذا پول نداشت، در وقت خلوت غروب یا صبح زود، به کوچه‌های اصفهان می رفت تا کسی او را نبیند، نان خشک، پوست هندوانه و خربزه‌ای که مردم دور ریخته بودند را پنهانی جمع می کرد و زیر عبایش می گرفت و به حجره می آورد، پوست خربزه و هندوانه‌ها را می شست و تمیز می کرد و نان خشک‌ها را آب می پاشید تا قابل خوردن شوند. چند سالی به این شکل صبر کرد و درس خواند تا به این مقام والای عالم تشیع رسید و دین را به ما منتقل کرد.

ایشان برای مطالعه درس، اول شب در یکی از دستشویی‌ها که چراغ موشی پردود در آن روشن بود می آمد، در را می بست و در توالت می ماند و ایستاده درس می خواند و مطالعه می کرد.

ما زیر قیمتی ترین چراغ‌ها، روی فرش دستباف، با احترامی که به ما می گذارند، می آییم دین و حلال و حرام خدا را به این راحتی یاد می گیریم و بهشت را به راحتی می خواهیم به دست بیاوریم و نمی دانیم که این دین را چگونه و با چه زحماتی به اینجا رسانده‌اند.

عزت نفس ملا مهدی نراقی

در اصفهان نیم متر برف آمد. روزها کتاب‌ها را برمی داشت و برای درس خواندن

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 166

به مکان دیگر می رفت، چون هیچ استادی در این مدرسه خراب و سرد نمی آمد که درس بدهد. هوا سرد بود، مدرسه فرو ریخته بود، خاک و گل از آن پایین می آمد، احتمال ریزش سقف آن بسیار زیاد بود و مرحوم نراقی به جای دیگر می رفت و درس می گرفت و برمی گشت.

روزی بقال نزدیک مدرسه او را صدا کرد، گفت: آقای طلبه! مرحوم ملا مهدی برگشت و سلام کرد. بقال شخص با ادبی بود، خیلی محترمانه به او گفت: چند لحظه تشریف بیاورید. به نظر شما هوا سرد نیست؟ مرحوم نراقی گفت: چرا، خیلی سرد است. بقال گفت: شما با این لباس کم، فکر نمی کنید که سرما بخورید؟

گفت: به قدری در فکر درس هستم که تو مرا به فکر سرما انداختی. بقال گفت: من

پالتویی دارم، اجازه بدهید آن را به شما بدهم. ملا مهدی نراقی آن پالتو را گرفت و فردا پالتو را پس داد و گفت: برادر! یکبار من این را به دوشم انداختم، دیدم نسبت به عزت نفسم، احساس سنگینی کردم.

غلام همت آتم که زیر چرخ کبود

زهر چه رنگ تعلّق پذیرد آزاد است «1» این پدر، پسری را تربیت کرد که فوق العاده از خودش برتر بود.

زبان، خطرناک ترین عضو بدن

جمله دوم امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد صبر این بود که:

«یکظم ما یغضبه» «2»

حوادثی که می خواهد تو را خشمگین کند، نگذار که آتش خشم تو بیرون بزند

(1) - حافظ شیرازی.

(2) - غرر الحکم: 281، حکمت 6231.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 167

و تو را دچار ظلم، آزار و ضربه زدن به اطرافیان کند.

فرماندار قبلی کاشان را عوض کردند و فرماندار جدیدی به کاشان فرستادند. نزد این فرماندار متکبر، علیه ملا احمد نراقی تبلیغ سوء کردند که وقتی فرماندار به کاشان رسید، دلی مملو از کینه نسبت به رئیس روحانیون شیعه پیدا کرده بود.

چقدر اسلام اصرار دارد که بدون دلیل و برهان به حرف دیگران گوش ندهید و تا حق و باطل را با چشمان خود ندیده‌اید، باور نکنید.

نود و هشت درصد مردم، تقوای زبانی ندارند و رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

اکثر اهل جهنم به خاطر زبان به جهنم می‌روند. «1» دین اسلام بسیار به خواهران

و برادران سفارش زبان را کرده است، چون پیغمبر صلی الله علیه و آله از شرّ زبان نزدیک‌ترین مردان و زنان قوم و خویش خود تا روز رحلتش در امان نبود.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در ایامی که بعد از پدر زنده بودند، سر قبر پیامبر صلی الله علیه و آله یک بار نیز نگفتند که درب خانه ما را آتش زدند و مرا بین در و دیوار آزدند و حقّ شوهرم را پایمال کردند، بلکه هر وقت سر قبر پدر می‌آمدند، با صدای بلند گریه کرده، می‌فرمودند:

«شَمْتُ بِي عَدُوِّي» «2»

پدر! بین زبان‌ها در حق ما چه می‌کند؟

زبان آبرو می‌برد، به خاک سیاه می‌نشاند، مال، مقام و خانواده‌ها را به باد می‌دهد، طلاق ایجاد می‌کند، دل‌ها را پرکینه می‌کند، تمام آن نیز بیهوده و به ناحق

(1) - بحار الأنوار: 287 / 68، باب 78، حدیث 42؛ «وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ طُوبَى لِمَنْ أَنْفَقَ فَضَالَاتِ مَالِهِ وَ أَمْسَكَ فَضَالَاتِ لِسَانِهِ وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى عِنْدَ لِسَانِ كُلِّ قَائِلٍ وَ قَالَ لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ وَ لَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَاحَةُ الْأَنْسَانِ فِي حَبْسِ اللِّسَانِ وَ قَالَ حَبْسُ اللِّسَانِ سَلَامَةٌ الْأَنْسَانِ.»

(2) - بحار الأنوار: 174 / 43، باب 7، حدیث 15.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 168

است.

زبان عضو خطرناکی است که امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می فرماید:

ای مردم! با زبان خود معامله سگ هار را داشته باشید. بگذارید در قفس دهان حبس باشد و این دندانها و لبهای شما بسته باشد که این سگ حمله نکند. «1» چون می درد، آتش می زند و جگرها را پاره پاره می کند. صدای ناله حضرت زهرا علیها السلام را درآورد.

امام هشتم را زبان کشت:

«قَتَلَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ بِالْيَدِي وَاللِّسَنِ» «2»

یابن رسول الله! قاتل تو زبان سوء دیگران بوده است.

فرماندار، با کینه سنگین وارد کاشان شد. حاکمان زمان قاجاریه در ایران که من می توانم ادعا کنم بدترین پادشاهان ایران بودند، چون ایمان به خدا و تقوا که

نباشد، بهتر از این نمی شوند. در زمان قاجاریه، فرمانداران ادعای خدایی داشتند

و بسیار متکبر بودند. فرماندار با دلی پر از کینه نسبت به مرحوم نراقی وارد کاشان شد. این قاجاری مسلک، ریشه مغولی داشت، چون قاجاریه از تیره مغول و چین هستند که دویست سال بر این مملکت تسلط داشتند و یقین بدانید ضربه هایی که به این کشور زدند، تا پانصد سال دیگر نیز اگر هزار دولت اسلامی واقعی سرکار بیاید، نمی تواند آن را جبران کند.

(1) - من لا یحضره الفقیه: 389 / 4؛ «وصیه امیرالمؤمنین محمد بن حنفیه: وَاعْلَمْ أَنَّ الْكَلَامَ فِي وَثَاقِكَ مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ فَإِذَا تَكَلَّمْتَ بِهِ صِرْتَ فِي وَثَاقِهِ فَاحْزُنْ لِسَانَكَ كَمَا تَحْزُنُ ذَهَبَكَ وَرَقَكَ فَإِنَّ اللِّسَانَ كَلْبٌ عَفُورٌ فَإِنْ أَنْتَ خَلَيْتَهُ عَقَرَ وَ رَبُّ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً مِنْ سَيِّبِ عِذَارِهِ قَادَهُ إِلَى كُلِّ كَرِيهَةٍ وَ فَضِيحَةٍ ثُمَّ لَمْ يَخْلُصْ مِنْ دَهْرِهِ إِلَّا عَلَى مَقْتٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ دَمٌّ مِنْ

النَّاسِ قَدْ خَاطَرَ بِنَفْسِهِ مَنْ اسْتَعَى بِرَأْيِهِ وَ مَنْ اسْتَقْبَلَ وُجُوهَ الْأَرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخُطَا مِنْ تَوَرَّطَ فِي الْأُمُورِ غَيْرَ نَاطِرٍ فِي الْعَوَاقِبِ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِمُفْظِعَاتِ النَّوَائِبِ وَ التَّدْبِيرُ قَبْلَ الْعَمَلِ يُؤْمِنُكَ مِنَ النَّدَمِ وَ الْعَاقِلُ مَنْ وَعَظَّتْهُ التَّجَارِبُ.»

(2) - من لا يحضره الفقيه: 604 / 2، باب زیاره قبر الرضا ابی الحسن علی بن موسی علیهما السلام بطوس، حدیث 3210.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 169

برای شهر کاشان مشکلی به وجود آمد و تنها کسی که می توانست مشکل را حل کند، وجود مبارك ملا احمد نراقی بود. ملا احمد نیز خبردار شد که دل این حاکم قاجاری را نسبت به او پر از کینه کرده اند. اما گفت: بگذار من ضرر کنم، ولی شهر دچار ضرر نشود. به خاطر خدا به طرف محل حکومت حاکم حرکت کرد.

این افراد به خدا وابسته بودند. عبا را روی سرش انداخته بود که احدی او را نشناسد و کسی او را نبیند که وارد دستگاه حکومت شده است و نگویند که درباری شده است، چون جلوی زبانها را نمی شود گرفت. او کسی است که پوست خریزه افتاده در خیابان را خورد و نراقی شد، آیا درباری می شود؟

در تمام انبیا، حضرت موسی علیه السلام به خدا عرض کرد: من چگونه هستم؟ خدا فرمود: خیلی خوب هستی، گفت: کسی پشت سر من صحبت بد می کند؟

پروردگار فرمود: فراوان. بعضی مردم می گویند: این پیغمبر علیه السلام بی سواد، مال مردم خور، زکات را می گیرد و برای خود و خانواده اش استفاده می کند. گفت:

خدایا! تو که مرا می شناسی، جلوی زیانهای مردم را بگیر. خداوند فرمود: هر روز هزار برابر تو، پشت سر من ناسزا می گویند، من جلوی آنها را نمی گیرم، به خاطر تو بگیرم؟ بگذار بگویند. پس من جهنم را برای چه کسانی آفریده ام؟

برخورد ملا احمد نراقی با فرماندار کاشان

ملا احمد عبا را روی سر انداخت تا کسی او را نشناسد. وارد ساختمان حکومت شد. نگهبانان دیدند يك روحانی وارد شد، جلوی او را نگرفتند. آمد درب سالن را باز کرد، دید تعدادی نشسته‌اند. چهره حاکم پیدا بود. نراقی دید جایی برای نشستن نیست. نزدیک درب نشست.

حاکم با معاونش شطرنج بازی می‌کرد و داد و فریاد می‌کشید و گاهی بلند می‌خندید. بین حاکم و معاونش در شطرنج بازی اختلاف افتاد. حاکم گفت: من

برنده هستم، آن بیچاره با گردن کج گفت: قربان! به حضرت عباس من برنده هستم، قانون شطرنج این را می‌گوید. گفت: نه.

مرحوم نراقی سرش را بلند کرد و قواعد شطرنج را کامل توضیح داد و به حاکم

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 170

گفت: حق با معاون است. از نظر قوانین شطرنج، او برنده است. حاکم نگاهی به ملا احمد کرد و گفت: ای شیخ! تو متخصص شطرنج بازی هستی؟ فرمود: من تا به حال دست به شطرنج نبرده‌ام، چون دین به من اجازه نداده است. «1» امام زین العابدین علیه‌السلام می‌فرمایند: شیعیان ما به سراغ شطرنج نروند، چون وقتی ما را نزد یزید می‌بردند، کنار سر بریده پدرم شطرنج بازی می‌کردند.

گفت: نه، من دستی به شطرنج نبرده‌ام و تا به حال شطرنج بازی نکرده‌ام، اما مشکل علوم شطرنج، ریاضی، فیزیک، اصول، فقه، نجوم و اسرار را می‌توانم حل کنم. حاکم گفت: حضرت عالی چه کسی هستید؟ مرحوم نراقی بسیار خوش اخلاق و نرم بود. با این که قدرت داشت در سالن را باز کند، بر سر حاکم بزند و مردم کاشان را علیه او تحریک کند و حاکم را بزند و از دروازه شهر بیرون کنند، اما کسانی که اهل صبر باشند، عصبانی نمی‌شوند، با تحمل و حفظ عزت و دین خود، جاده صبر را طی می‌کنند تا به نتیجه برسند و اگر به نتیجه نرسانند، خود به نتیجه الهی می‌رسند.

گفت: ای شیخ! تو کیستی؟ خیلی آرام فرمود: اسم من احمد و لقبم نراقی است. بلند شد که به دست و پای ملا احمد بیفتد، ایشان فرمود: نیازی نیست، این مردم مشکل دارند، من آمدم به شما بگویم تا مشکل مردم را برای رضای خدا حل کنید که لااقل در روز قیامت دری به روی شما باز باشد، چون نجات دولتی‌ها در روز قیامت بسیار سخت است. به فریاد مردم برسید، شاید کفار گناهان شما در روز قیامت باشد.

حاکم با لگد شطرنج را پرت کرد و به مرحوم نراقی گفت: اول مرا توبه بده، من بد کردم و مرا در حق شما به اشتباه انداختند. توبه کرد و تا زمانی که او حاکم کاشان بود، در سایه معنویت مرحوم نراقی، مردم کاشان کمتر مشکل داشتند و راحت

(1) - من لا یحضره الفقیه: 419 / 4؛ «قال الرضا علیه السلام، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ تُمَّ صَبَّ فَضْلَتُهُ عَلَى مَا يَلِي الطَّسْتِ مِنَ الْأَرْضِ فَمَنْ كَانَ مِنْ شَيْعَتِنَا فَلْيَتَوَرَّعْ عَنْ شَرْبِ الْفُقَّاعِ وَ اللَّعِبِ بِالشَّطْرَنْجِ وَ مَنْ نَظَرَ إِلَى الْفُقَّاعِ أَوْ إِلَى الشَّطْرَنْجِ فَلْيَذْكُرِ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَ لِيَلْعَنَ يَزِيدَ وَ آلَ زَيْدٍ يَمْحُو اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِذَلِكَ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ بِعَدَدِ النُّجُومِ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 171

بودند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

«الصَّبْرُ أَنْ يَحْتَمِلَ الرَّجُلُ مَا يَنْبُؤُهُ وَ يَكْظِمَ مَا يَعْصِبُهُ»

صبر؛ یعنی انسان در مقابل مشکلات و مضیقه ها تحمل نماید تا به نتیجه مطلوب برسد و وقتی که آتش خشم برافروخته می شود، فوراً آن را خاموش کند که با خشم او، زیان و ضرری به کسی وارد نشود. انسان دین، ایمان، کرامت و عزت خود را می تواند با صبر حفظ کند.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

حلال و طیب جدایی از خواسته های نامشروع 15

تهران، مسجد امیر

رمضان 1385

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

وصلی علی محمد و آله الطاهرين.

مخالفانی که در زمان همه انبیا علیهم السلام در مقابل این چهره‌های ملکوتی و الهی قرار داشتند، از مشرکان، کافران و منافقان بودند که علت مخالفت آنها فقط خواسته‌های غیرمنطقی، غیرعقلی و نامشروع بود و این که فکر می‌کردند که جایگاه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود را از دست می‌دهند.

همه انبیا برای صلاح، نجات، رشد و کمال انسان‌ها، به دستور پروردگار از مردم خواستند که از خواسته‌های نامشروع، غیرعقلی و غیرمنطقی خود جدا شوند و جایگاه آلوده اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را رها کنند، تا به جای این خواسته‌ها، خواسته‌هایی معقول، متین و مشروع قرار گرفته شود و با از دست رفتن

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 172

جایگاه‌های باطل و شیطانی، جایگاه‌های مثبت و الهی به دست بیاید.

یکی از جایگاه‌های اقتصادی که مخالفان انبیا داشتند، ربا بود که البته بعد از حضرت موسی بن عمران علیه السلام این جایگاه خیلی قوت گرفت و عمر خود را ادامه داد که در حدود صد و پنجاه سال قبل، این جایگاه شیطانی از بانک‌های ربایی سر درآورد و حکومت خود را بر تمام جهان گستراند و نود و نه درصد سفره‌های مردم کل کره زمین را به خود آلوده کردند.

مردم کره زمین را به اسارت بانک ربایی گرفتند و ریشه بانک ربایی نیز در افکار و شعار صهیونیست‌های جهان بوده است.

انبیای خدا با مال حرام و نامشروع - به خاطر مصلحت خود انسان - مخالف بودند و الا با انسان مخالف نبودند، بلکه با رباخوار که جنگ نداشتند، بخاطر پول حرامش بوده است.

تمام یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر علیهم السلام دغدغه اصلاح مال و روش مردم از حرام خوری را داشتند. این یکی از جایگاه‌های اقتصادی مخالفان انبیا بوده است و کسانی که در این جایگاه بودند، به خاطر ثروت زیادی که از ربا

به دست می‌آوردند، با انبیا سر آشتی نداشتند و دست رفاقت نمی‌دادند و می‌گفتند: انبیا می‌خواهند ما را از درآمد مالی محروم کنند. در حالی که این گونه نبود، چون که انبیا می‌خواستند آنها را از عذاب جهنم دور کنند، نه از ثروت.

سفارش انبیا علیهم‌السلام به کسب و مقام حلال

انبیا در درجه اول مردم را به دامداری تشویق می‌کردند و اگر دامداری در جامعه‌ای قوی شود، حداقل منفعت دام این است که بخشی از غذای مردم را تأمین می‌کند؛ با گوشت، لبنیات و پشم دام‌ها، غذا، لباس، فرش و بقیه امور مورد نیاز مردم تأمین می‌شود. از دامداری آباد، شاید صدها رشته کسب تولید شود.

پیامبران مردم را بعد از دامداری، به کشاورزی تشویق کردند، چون آباد کردن زمین با بکار گرفتن باران، چشمه‌ها، رودها، کاشتن محصولات همراه است که تشویق انبیا به این مسأله، فوق العاده بود و شغل برخی از پیغمبران کشاورزی و برخی دامداری بود.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 173

اما اگر کسی درمغازه‌ای بنشیند و به هزاران نفر نیازمند مشکل دار، به صورت

ربایی پول بدهد و آنها نیز نتوانند حتی اصل پول را برگردانند و رباخوار نیز وثیقه،

خانه، زمین و طلاهای زن و بچه آنها را غارت کند، انبیا این را نمی‌پسندیدند.

بخش دیگر از درآمد که انبیا خیلی به آن مصرّ بودند، بخش صنعت بود؛ شناخت معادن، یافتن و استخراج آن و تبدیل مواد معدنی به ابزار زندگی. بخش دیگر، بخش تجارت؛ بیع، شراء و کسب بود.

انبیا می‌فرمودند: این مشاغل؛ یعنی دامداری، کشاورزی، صنعت و تجارت، کسب مشروع، حلال و عبادت است، اما ربا، رشوه، اختلاس، غضب و دزدی حرام و خیانت است.

این طایفه‌ها با انبیاء مخالف بودند، چون که انبیا می‌خواستند انسان‌ها را از جایگاه اقتصاد نامشروع دور و در جایگاه کسب حلال قرار بدهند. کسانی که جایگاه سیاسی نامشروع داشتند و مقام، حق آنها نبود و به ناحق در آن پست قرار گرفته بودند نیز با انبیا مخالف بودند، چون ظالم، یاغی و سرکش بودند و ملت را برده خود می‌دانستند.

چنان چه در معارف اسلامی آمده است، وقتی سردار لشکر ایران، رستم فرخ زاد، «1» قبل از شروع جنگ به یکی از نمایندگان لشکر اسلام گفت: خانه شما مکه و مدینه می باشد، چرا به کشور ما آمده اید؟ گفت: جنگ ما برای آب و خاک و پول نیست، مردم ما را نگاه کن، بین به يك پیراهن و نان خشك قانع هستند، ما نه برای پول و نه برای ثروت آمده ایم. اگر هدف ما را قبول کنید، نه جنگی با شما داریم و نه

(1) - رستم فرخزاد: پسر سپاهبد فرخ هرمزد، سردار معروف و مدبر و دلیر اواخر عهد ساسانی (مقتول 636 م) که مورخان ارمنی پدر و پسر را «ایشخان» (شاهزاده) یاد کرده اند. در زمان سلطنت آرمیدخت، پدر رستم، فرخ هرمز مدعی سلطنت شد و ملکه را به زنی خواست. چون آرمیدخت نمی توانست علناً مخالفت کند، در نمان وسایل قتل او را فراهم آورد. آنگاه رستم با سپاه خویش پیش راند و پایتخت را تصرف و آرمیدخت را خلع و کور کرد. در زمان یزدگرد سوم، رستم نایب السلطنه حقیقی ایران محسوب می گشت. وی کاملاً از خطر عظیمی که در نتیجه حمله عرب به کشور ایران روی داده بود اطلاع داشت پس فرماندهی کل نیروی لشکری را به عهده گرفت و در دفع دشمن جدید کوشش دلیرانه کرد. با سپاهی بزرگ در پیرامون پایتخت حاضر شد. اما خلیفه عمر پیشدستی کرد. در سال 636 م سپاه ایران در قادسیه - نزدیک حیره - با سعد بن وقاص سردار عرب روبرو شد. جنگ سه روز طول کشید و به شکست ایرانیان خاتمه یافت. رستم که شخصاً حرکات افواج را اداره می کرد و درفش کاویان را در برابر خود نصب کرده بود کشته شد. (معارف و معاریف: 658/5)

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 174

خزانه و زمین شما را می خواهیم. ما آمده ایم:

«ادعوکم من عباده العباد الی عباده الله» «1»

تا به شما بگوییم که خسرو پرویز، یزدگرد، اطرافیان، وکلا، وزرا و سرداران لشکر شما، تمام مردم ایران را به بردگی و بندگی گرفته اند. این ها را رها کرده، آزاد باشند که اهل خدا شوند.

تمام مردم دارند عرق می ریزند و زحمت می کشند، شما دسترنج این ها را می گیرید و خرج کاخ خسرو پرویز و شب نشینی ها و خرج عیش و نوش یزدگرد و اطرافیان آنها می کنید. این پول ها مال ملت است. شما چه حقی بر مردم دارید؟

چه کسی گفته است که مردم ایران خانه نداشته باشند، آن وقت خسرو پرویز با شیرین خانم، این دختر مسیحی که از روم شرقی آمده تا در کاخ تیسفون زندگی کند و تاجی که روی سر خسرو پرویز آویختند، بیست و پنج من طلا و نقره و الماس داشته باشد.

چرا وقتی خسرو پرویز قبل از رفتن به شکار، دوازده هزار نیرو مشک‌ها را پر از آب و گلاب می‌کنند که در مسیر اعلیٰ حضرت بپاشند که وقتی سم اسب آنها روی زمین می‌خورد و بلند می‌شود، گرد و غبار بلند نشود؟

چه کسی گفته است که هر ایرانی برای دیدن اقوام خویش از مدائن و تیسفون نتواند تا شهر انبار که چند فرسخ بیشتر فاصله نداشته است، برود، اما سفر بیهوده بیلاق و قشلاق درباریان با میلیون‌ها پول تحقق پیدا کند.

انبیا می‌فرمودند: ما برای این آمده‌ایم که مردم ایران را از بردگی برای شما نجات دهیم. ما با شما سر جنگ نداریم، بلکه با هوای نفس شما جنگ داریم. شما هوای نفس خود را رها کنید و مانند ما شوید، مانند دو برادر شویم تا از جنگ کردن با شما صرف نظر کنیم.

(1) - بحار الأنوار: 21/ 285، باب 32.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 175

رستم فرخ زاد گوش نداد و با لشکر اسلام جنگید و کشته شد و یزدگرد نیز فراری شد و در شهر «مرو» به دست آسیابانی که به لباس‌های قیمتی او طمع کرده بود، کشته شد و مردم ایران بعد از شناخت قرآن، اسلام و به خصوص اهل بیت علیهم‌السلام به دین اسلام رو کردند و تا به امروز که هزار و پانصد سال گذشته است، در میان ملت‌های اسلامی عالم، خدمتی که این ملت از طریق علم و دانش به دنیای اسلام کردند، بی‌نظیر است.

نظر نویسندگان منصف اروپایی در مورد تمدن اسلامی

اگر نود و نه نفر از اروپایی‌ها بی‌انصاف هستند، ممکن است يك نفر آنها منصف باشد. اروپایی‌های منصف در کتاب‌های خود نوشته‌اند که تمدن امروز جهان، محصول زحمات هزار ساله امت «محمد بن عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله» است.

این حرف، از دانشمندان منصف اروپا است. سه منبع بسیار مفصل و گسترده‌ای را نام می‌برم. ببینید که نظر منصفان آنها نسبت به زحمات مردم و علمای مسلمان، برای پویا شدن این تمدن چیست.

يك كتاب «تاریخ تمدن اسلام» اثر «گوستاو لوبون» فرانسوی، دوم: كتاب «تاریخ تمدن» جرجی زیدان مسیحی و سوم: سه جلد كتاب بسیار با ارزش «خورشید اسلام در اروپا» است. در این کتاب‌ها ذکر شده است که نود درصد سهم این برنامه گسترش تمدن در دنیا از ایرانی‌ها است که اگر ما این سفره را پهن نمی‌کردیم، اروپا هنوز در وحشی‌گری و بربریت بود.

علم را از ما گرفتند، البته زحمت کشیدند و آن را رشد دادند. با علم، ابزاری را ساختند و آنها را چماق کردند و سیصد سال بر سر تمام مسلمان‌ها زدند. این قدرشناسی اروپایی‌ها از مسلمان‌ها است.

انبیا با جایگاه سیاسی غلط مخالف بودند و می‌گفتند: معنی ندارد کسی در ریاست با عواملش آقایی کند و بقیه بردگی. بدنه حکومت از مهمترین فرد تا آخرین فرد آن، باید خادمان با ایمان، دلسوز، مخلص و معنوی برای تك تك ملت باشند. این جایگاه سیاسی اسلام است.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 176

سیاست و عدالت خواهی علی‌علیه‌السلام

حضرت علی علیه‌السلام در این جایگاه قرار می‌گیرد و تا شب نوزدهم رمضان که شمشیر به فرقش فرود می‌آید، می‌فرماید: چگونه شب سیر بخوام، در حالی که در میان این ملت، افرادی هستند که شب را گرسنه سر به بالین می‌گذارند. من اگر سیر باشم، فردای قیامت عذری نزد خدا نخواهم داشت.

در جایگاه سیاسی اسلام، حاکمی مانند امیرالمؤمنین علیه‌السلام با چند هزار جمعیت، در مسجد کوفه، تکبیره الاحرام نماز واجب را می‌خواهد بگوید، هنوز نگفته، ناله

زنی از درب مسجد به گوش او می خورد، دست خویش را می اندازد و از محراب برمی گردد، می فرماید: صاحب ناله جلو بیاید. مردم راه می دهند، خانی به نام

«سوده» جلو می آید، به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض می کند:

فرمانداری که به منطقه ما فرستاده ای، می خواستی خدمتگزار باشد، اما ظالم از آب درآمده است. روی صندلی حکومت نشسته و با احساس قدرت، زمین های ما را می گیرد، بهترین مغازه ها را به زور از مردم می گیرد و به نام خودش می کند.

حضرت علیه السلام در جایگاه سیاسی اسلام است، حرف های این زن را گوش می دادند و اشک از دیدگان مبارک ایشان جاری می شد و از حالت ایستاده، بر روی زمین نشست و زانوی خویش را در آغوش گرفته و فرمود:

خدایا! تو شاهد هستی، من این فرماندار را برای عدالت و گرفتن حق فرستادم و او دارد ستم می کند، خدایا! تو به حساب من ننویس، صدا زد: قنبر! قلم و کاغذ بیاور. به فرماندار نوشت: به محض دیدن نامه به کوفه بیا که این خانم از من و تو نزد خدا شکایت نکند. «1»

(1) - بحار الأنوار 119/41، حدیث 27؛ «کشف»، کشف الغمہ [و مِنْ کِتَابِ ابْنِ طَلْحَةَ رَوَى أَنَّ سَوْدَةَ بِنْتَ عُمَارَةَ الْهُمْدَانِيَّةَ دَخَلَتْ عَلَى مُعَاوِيَةَ بَعْدَ مَوْتِ عَلِيٍّ فَجَعَلَ يُؤْتِبُهَا عَلَى تَحْرِيطِهَا عَلَيْهِ أَيَّامَ صِفْيٍ وَ آلِ أُمِّهِ إِلَى أَنْ قَالَ مَا حَاجَتُكَ قَالَتْ إِنَّ اللَّهَ مُسَائِلُكَ عَنْ أَمْرِنَا وَ مَا افْتَرَضَ عَلَيْكَ مِنْ حَقِّنَا وَ لَا يَزَالُ يَتَقَدَّمُ عَلَيْنَا مِنْ قِبَلِكَ مَنْ يَسْمُو بِمَكَانِكَ وَ يَبْطِشُ بِقُوَّةِ سُلْطَانِكَ فَيَحْصِدُنَا حَصِيدَ السُّنْبُلِ وَ يَدُوسُنَا دُوسَ الْحَرَمِلِ يَسُومُنَا الْحَسْفَ وَ يُذِيقُنَا الْحَتْفَ هَذَا بُسْرُ بْنُ أَرْطَاهَ قَدِمَ عَلَيْنَا فَقَتَلَ رِجَالَنَا وَ أَخَذَ أَمْوَالَنَا وَ لَوْ لَا الطَّاعَةُ لَكَانَ فِينَا عِزٌّ وَ مَنَعَةٌ فَإِنْ عَزَلْتُهُ عَنَّا شَكَرْنَاكَ وَ إِلَّا كَفَرْنَاكَ فَقَالَ مُعَاوِيَةُ إِنِّي أَتُهِدِّينَ بِقَوْمِكَ يَا سَوْدَةُ لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَحْمِلَكَ عَلَى قَتْلِ أَشْوَسَ فَأَرَدْتُ إِلَيْهِ فَيَنْفِذَ فِيكَ حُكْمَهُ فَأُطْرَقَتْ سَوْدَةُ سَاعَةً ثُمَّ قَالَتْ صَلَّى الْأَعْلَى عَلَى رُوحِ تَصَمَّنَهَا قَبْرٌ فَأَصْبَحَ فِيهِ الْعَدْلُ مَدْفُونًا قَدْ خَالَفَ الْحَقُّ لَا يَبْغِي بِهِ بَدَلًا فَصَارَ بِالْحَقِّ وَالْإِيمَانِ مَقْرُونًا فَقَالَ مُعَاوِيَةُ مَنْ هَذَا يَا سَوْدَةُ قَالَتْ هُوَ وَاللَّهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ وَاللَّهِ لَقَدْ جِئْتُهُ فِي رَجُلٍ كَانَ قَدْ وَلَّاهُ صَدَقَاتِنَا فَجَارَ عَلَيْنَا فَصَادَفْتُهُ قَائِمًا يُصَلِّيَ فَلَمَّا رَأَى انْفَتَلَ مِنْ صَلَاتِهِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ بِرَحْمَةٍ وَ رَفَقٍ وَ رَأْفَةٍ وَ تَعَطُّفٍ وَ قَالَ أَلَيْكَ حَاجَةٌ قُلْتُ نَعَمْ فَأَخْبَرْتُهُ الْخَبَرَ فَبَكَى ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ أَنْتَ الشَّاهِدُ عَلَيَّ وَ عَلَيْهِمْ وَ أَنِّي لَمْ أَمُرْهُمْ بِظُلْمِ خَلْقِكَ ثُمَّ أَخْرَجَ قِطْعَةً جَلْدٍ فَكَتَبَ فِيهَا، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ فَإِذَا قَرَأْتَ كِتَابِي هَذَا فَاحْتَفِظْ بِمَا فِي يَدِكَ مِنْ عَمَلِنَا حَتَّى يَقْدَمَ عَلَيْكَ مَنْ يَقْبِضُهُ مِنْكَ وَ السَّلَامُ ثُمَّ دَفَعَ الرُّقْعَةَ إِلَى قَوْ اللَّهِ مَا خَتَمَهَا بِطِينٍ وَ لَا خَزَنَهَا فَجِئْتُ بِالرُّقْعَةِ إِلَى صَاحِبِهِ فَأَنْصَرَفَ عَنَّا مَغْرُورًا فَقَالَ مُعَاوِيَةُ اكْتُبُوا لَهَا كَمَا تُرِيدُ وَ اصْرِفُوهَا إِلَى بَلَدِهَا غَيْرَ شَاكِيَةٍ.»

کسانی با انبیا مخالف بودند که در جایگاه سیاسی، به ناحق و باطل قرار داشتند.

تمام گنهکاران حرفه‌ای نیز با انبیا مخالف بودند، چون که انبیا برای حفظ اخلاق جامعه و عفت آن، جلوی لذت‌های بی‌مهار را می‌گرفتند؛ زیرا طبع مردم لذت‌گرا است و گنهکار حرفه‌ای در جامعه، از میکروب بدتر تولید مثل می‌کند. گنهکاران با این همه زحمات انبیا، وقتی بدون مزاحم وارد جامعه شوند، درصد بالایی از جامعه را به سرعت فاسد می‌کنند.

اگر گرفتاران خواسته‌های نامشروع و گنهکاران حرفه‌ای در هر بخشی؛ کسانی که در جایگاه‌های اقتصادی حرام مانند رباخوری بوده و هستند، سخت با انبیا مخالفت کرده و می‌کنند.

تبلیغ پیغمبر صلی الله علیه و آله بیست و سه سال طول کشید، بیست و دو سال عمومی رباخوارش - عباس - از جایگاه ربا کنار نیامد و دائم علیه پیامبر صلی الله علیه و آله دسیسه کرد، او با خرج کردن پول ربا و برای کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله نود فرسخ راه پیمود، ولی موفق نشد و اسیر شد. پیغمبر صلی الله علیه و آله مهربان عمومی خویش، کسی که نیت قتل او را داشت، دستور داد آزاد کردند و فرمود: کاری به کار او ندارم. دوباره به مکه برگشت و مشغول رباخوری شد. **«1»**

(1) - بحار الأنوار 34/73؛ [13- ف]، تحف العقول [حُطِبُهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ الْحَمْدُ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنُثَوِّبُ إِلَيْهِ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَ مِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَ مَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ أَخْشَاكُمْ عَلَى الْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ وَ اسْتَفْتَحَ اللَّهُ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ أَمَّا بَعْدُ أَيُّهَا النَّاسُ اسْمِعُوا مِنِّي أُبَيِّنُ لَكُمْ فَإِنِّي لَا أَدْرِي لَعَلِّي لَا أَلْقَاكُمْ بَعْدَ عَامِي هَذَا فِي مَوْفِقِي هَذَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَ أَعْرَاضَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ إِلَى أَنْ تَلْقَوْا رَبَّكُمْ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا أَلَا هَلْ بَلَغْتُ اللَّهُمَّ أَشْهَدُ فَمَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ أَمَانَةٌ فَلْيُودِّهَا إِلَى مَنْ انْتَمَنَ عَلَيْهَا وَ إِنَّ رِبَا الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعٌ وَ إِنَّ أَوَّلَ رَبِّا أَبْدَأُ بِهِ رَبَا الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ إِنَّ دِمَاءَ الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعَةٌ وَ إِنَّ أَوَّلَ دِمٍ أَبْدَأُ بِهِ دِمَ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ إِنَّ مَا تَرَى الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعَةٌ غَيْرَ السَّدَانَةِ وَ السَّقَايَةِ وَ الْعَمْدُ قَوْدٌ وَ شِبْهُ الْعَمْدِ مَا قُتِلَ بِالْعَصَا وَ الْحَجَرِ وَ فِيهِ مَائَةٌ بَعِيرٍ فَمَنْ زَادَ فَهُوَ مِنَ الْجَاهِلِيَّةِ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 178

صبر در مقابل خواسته‌های نامشروع

اگر هواپرستان و گنهکاران حرفه‌ای که تمام خواسته‌هایشان گناه بود، یا کسانی که در جایگاه اقتصادی نامشروع بودند، در مقابل خواسته‌های نامشروع خود ایستادگی و صبر می‌کردند، همه مؤمن، اهل نجات، بهشت، درستکار، حلال خور و خادم به مردم می‌شدند، اما صبر، مقاومت و ایستادگی نکردند و بر اثر این صبر نکردن، وارد دوزخ شده، مرده‌های آنان نیز وارد دوزخ و زنده‌های فعلی آنان نیز بر اثر اثرات مال حرام آنها در آینده وارد جهنم می‌شوند.

مردی از خراسان برای زیارت وجود مبارك امام صادق علیه‌السلام به مدینه آمد و اولین باری بوده است که می‌خواست امام را ببیند. درب خانه امام علیه‌السلام به خدمتکار

حضرت برخورد می‌کند و به او می‌گوید: در این خانه چه کاره هستی؟ می‌گوید:

نگهداری از استرآن و اصطبل خانه حضرت به عهده من است. هنگامی که امام

می‌خواهند به مسافرت بروند، من مرکب ایشان را آماده می‌کنم.

تاجر خراسانی به او می‌گوید: آیا شغل خود را با من عوض می‌کنی؟ خدمتکار می‌گوید: کار تو چیست؟ می‌گوید: من ایرانی هستم و شهر من خراسان است، زمین، مغازه و ملک دارم، همه آنها را به نام تو می‌کنم، تو به خراسان برو، من در این خانه می‌مانم و برای امام صادق علیه‌السلام نوکری می‌نمایم.

گفت: صبر کن. مرد ساده دل به فکر فرو رفت. به محضر امام صادق علیه‌السلام آمد و عرض کرد: یا بن رسول الله! اگر خیری بر ما رو کرده باشد، شما جلوی آن خیر را می‌گیرید؟ **«1»**

(1) - بحار الأنوار 88/5، حدیث 3؛ «[الخرائج و الجرائح] رَوَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ الْكُزَمَانِيِّ قَالَ... إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ عِنْدَهُ غُلَامٌ يُسَمُّهُ بَعْلَتَهُ إِذَا هُوَ دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَبَيْنَمَا هُوَ جَالِسٌ وَمَعَهُ بَعْلَةٌ إِذْ أَقْبَلَتْ رِفْقَةً مِنْ خُرَاسَانَ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الرِّفْقَةِ هَلْ لَكَ يَا غُلَامُ أَنْ تَسْأَلَهُ أَنْ يَجْعَلَ لِي مَكَانَكَ وَأَكُونَ لَهُ مَمْلُوكًا وَأَجْعَلَ لَكَ مَالِي كُلَّهُ فَإِنِّي كَثِيرٌ

الْمَالِ مِنْ جَمِيعِ الصُّنُوفِ اذْهَبْ فَأَقِضْهُ وَ أَنَا أَقِيمُ مَعَهُ مَكَانَكَ فَقَالَ أَسْأَلُهُ ذَلِكَ فَدَخَلَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ جُعِلْتُ
فِدَاكَ تَعْرِفُ خِدْمَتِي وَ طُولَ صُحْبَتِي فَإِنْ سَأَلَكَ اللَّهُ إِلَى خَيْرٍ تَمْنَعِيهِ قَالَ أُعْطِيكَ مِنْ عِنْدِي وَ أَمْنَعُكَ مِنْ عَيْبِي فَحَكَى لَهُ
قَوْلَ الرَّجُلِ فَقَالَ إِنْ زَهَدْتَ فِي خِدْمَتِنَا وَ رَغِبَ الرَّجُلُ فِينَا قَبْلُنَا وَ أَرْسَلْنَاكَ فَلَمَّا وَلَّى عَنْهُ دَعَاهُ فَقَالَ لَهُ أَنْصَحْكَ لِطُولِ
الصُّحْبَةِ وَ لَكَ الْخِيَارُ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامِ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُتَعَلِّقًا بِنُورِ اللَّهِ وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
مُتَعَلِّقًا بِرَسُولِ اللَّهِ وَ كَانَ الْأَئِمَّةُ مُتَعَلِّقِينَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ كَانَ شَيْعَتُنَا مُتَعَلِّقِينَ بِنَا يَدْخُلُونَ مَدْخَلَنَا وَ يَرِدُونَ مَوْرِدَنَا فَقَالَ
الْغُلَامُ بَلْ أَقِيمُ فِي خِدْمَتِكَ وَ أُؤَيِّرُ الْأَخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا وَ خَرَجَ الْغُلَامُ إِلَى الرَّجُلِ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ خَرَجْتَ إِلَيَّ بِغَيْرِ الْوَجْهِ الَّذِي
دَخَلْتَ بِهِ فَحَكَى لَهُ قَوْلَهُ وَ أَدْخَلَهُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَبِلَ وَ لَآءَهُ وَ أَمَرَ لِلْغُلَامِ بِأَلْفِ دِينَارٍ ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ فَوَدَّعَهُ وَ
سَأَلَهُ أَنْ يَدْعُو لَهُ فَفَعَلَ فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي لَوْ لَا عِيَالٌ بِمَكَّةَ وَ وَلَدٌ سَرَنِي أَنْ أُطِيلَ الْمَقَامَ بِهَذَا الْبَابِ فَأَذِنَ لِي وَ قَالَ لِي تُؤَافِقُ
عَمَّا ثُمَّ وَضَعْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ حَقًّا كَانَ لَهُ فَأَمَرَنِي أَنْ أَحْمِلَهَا فَتَأَيَّيْتُ وَ ظَنَنْتُ أَنَّ ذَلِكَ مَوْجِدَةٌ فَصَحَّكَ إِلَيَّ وَ قَالَ خُذْهَا إِلَيْكَ
فَإِنَّكَ تُؤَافِقُ حَاجَةً فَجِئْتُ وَ قَدْ ذَهَبَتْ نَفَقَتُنَا شَطْرَ مِنْهَا فَاخْتَجْتُ إِلَيْهِ سَاعَةً قَدِمْتُ مَكَّةَ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 179

امامان منابع خیر خدا هستند، آنها آمدند که کل عالم را بجای به خیر برسانند.

اگر خدا خیری برای من خواسته باشد، آیا شما جلوی آن را می گیرید؟ فرمود: ابدًا.

گفت: مردی اهل خراسان، ثروتمند، می خواهد همه اموال خود را به من واگذار کند و من به خراسان بروم و او به جای من در خانه شما بماند.

امام علیه السلام فرمودند: اگر می خواهی بروی، برو. من مانع نمی شوم. آن مرد بسیار خوشحال شد، ولی امام علیه السلام بسیار ناراحت شد. نه ناراحت از این که خادم ساده ای می رود و تاجر ثروتمندی به جای او قرار می گیرد. این که اسباب خوشحالی است.

امام علیه السلام از این ناراحت شد که سالها او را می شناخت که این مرد ظرفیت آن زمین ها و پوها را ندارد و در خراسان به قارون کوچک تبدیل می شود و به جهنم می رود. ولی به

امام علیه السلام گفت: بروم؟ امام فرمودند: برو.

مگر امامان ما به این سرعت و به این راحتی ما را رها می کنند؟ ما بارها آنها را رها می کنیم، اما آنها هرگز ما را رها نمی کنند. خادم به درب اتاق که رسید، خواست درب را باز کند و برود، امام صادق علیه السلام او را صدا کردند و فرمودند: بیا. او برگشت.

فرمودند: ای غلام، در روز قیامت، پیغمبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله به دامن رحمت خدا وصل است و ما اهل بیت نیز به ذیل عنایت پیغمبر صلی الله علیه و آله وصل هستیم، ما هر چه در این عالم شیعه داریم، به ذیل عنایت ما وصل هستند، هر جا پیغمبر صلی الله علیه و آله را ببرند، بقیه را نیز می برند، آیا تو نمی خواهی با ما بیایی؟ گفت: یا بن رسول الله! آیا من به جهنم بروم؟ من اشتباه کردم، نفهمیدم.

کسی که زود بفهمد اشتباه کرده است، باید او را تحسین کرد. چون اگر بعد از

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 180

مردن بفهمد که هفتاد سال اشتباه کرده است، دیگر فایده ای ندارد.

بیرون آمد، به مرد خراسانی گفت: اگر تمام دنیا را به من بدهند، جای خودم را به تو نمی دهم. زمین، پول و اموال را برای خودت نگهدار. اما اجازه گرفته ام که به ملاقات امام صادق علیه السلام بروید. غلام با این مرد خراسانی به خدمت امام علیه السلام آمدند.

مرد خراسانی مسائل خود را پرسید و بعد رفت.

امام صادق علیه السلام فرمودند: تو نرفتی؟ گفت: نه، نمی روم. امام صادق علیه السلام هزار دینار به او دادند و فرمودند: این پول نزد تو باشد. آن چیزی که در قیامت به شما می دهند را لحاظ کنید. اگر دست خود را در دست ما بگذارید، از ما جدا نخواهید شد.

امام صادق علیه السلام می داند که اگر او به خراسان برود، ثروت ایمان او را می کشد.

امام علیه السلام دغدغه دارد که یکی از شیعیان به طرف دوزخ حرکت کند.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

تهران، مسجد امیر

رمضان 1385

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صلّ على محمد و آله الطاهرين.

از دانشمندان کم نظیر شیعه که علاوه بر علم و دانش، در عمل نیز انسان کم نظیری بوده است، وجود مبارك ابن فهد حلی است. از نظر دانش، عمل، عرفان، حال و عبادت چهره برجسته‌ای است که نزد رجال علمی شیعه و فقهای بزرگ و رده اول مکتب اهل بیت علیهم السلام مقام والا و شایسته‌ای دارد.

ایشان در زمان خود، در حل مشکلات، سختی‌ها و گره‌گشایی از کار مردم، حرف اول را می‌زد. نیازمند، گرفتار، دردمند و محتاجی به او مراجعه نمی‌کرد، مگر این که به او پاسخ مثبت می‌داد. اگر خود او با مال، قدرت حل مشکل مردم را نداشت، از آبروی خودش مایه می‌گذاشت و این فکر را نمی‌کرد که من با این مقام، شخصیت و عظمت، شایسته نیست که به کسی بگویم این مقدار پول به من بدهید

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 181

که من مشکل این مؤمن را حل کنم.

در حالی که در مقام با عظمت مرجعیت، علم، عمل و عرفان بود، آبروی خود را برای حل مشکل مردم مایه می‌گذاشت و برای او سخت و سنگین نبود که برای کمک به دیگران، به افراد پولدار بگوید: پولی به من بده. و یا کاری از دستش بریاید و انجام ندهد و بگوید: به شخصیت من لطمه می‌خورد. یعنی شخصیت و آبروی خود را لحاظ نمی‌کرد.

این مرد الهی، ملکوتی، والا، این مرجع عالی‌قدر و این وجود مبارکی که عامل به علم بود و تا آخر عمر آبروی خود را برای مردم مایه گذاشت، کتابی به نام «التحصیل» دارد، این روایت بسیار مهم را در این کتاب نقل می‌کند که گفتار وجود مبارك پروردگار مهربان عالم است.

خصوصیات بندگان خاص خدا

از حضرت باقر علیه السلام نقل می کند که پروردگار مهربان عالم چهره‌ای را معرفی می کند که این چهره‌ها در دنیا و آخرت در رده اول بندگان پاک، خالص، با منفعت و با کرامت او هستند و خداوند متعال به اینان نظر خاص دارد. اگر به همه اهل ایمان نظر عام دارد، ولی به این بزرگواران نگاه خاص دارد.

البته فرمایش‌های پروردگار را با این مجال نمی توان توضیح داد. اما کل مطلب

را، بسیار بسیار مختصر ملاحظه کنید که متناسب با زمان و مکان لحاظ شده است.

شرح مفصل و تفسیر آن را «انشاء الله» در کتابهایی که این روایت عنوان شده، خواهید دید.

«أَنَّ مِنْ أَغْبَطِ أَوْلِيَائِي عِنْدِي، عَبْدًا مُؤْمِنًا ذَا حَظٍّ مِنْ صَلَاحٍ» «1»

صلاح همراه با مشتقاتش در کتاب خدا در موارد متعدد و مختلف ذکر شده

(1) - وسائل الشیعه: 77 / 1، باب 17، حدیث 173.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 182

است؛ «مصلح، مصلحون، اصلح، اصلحوا و اصلاحاً» که البته در اینجا پروردگار عالم، خود ریشه «صلاح» را ذکر می کند و مشتقاتش را نیاورده است.

وقتی پای ریشه لغت در میان باشد، تمام جوانب این حقیقت در ریشه نمود و تجلی دارد. دیگر نیازی نیست که دنبال مشتقات آن بگردیم. شما کلمات و الفاظ این حدیث قدسی را ببینید که چقدر پر بار است.

کلمه «أَغْبَطُ» و کلمه «عِنْدِي» عجیب و مورد توجه است که می فرماید: نزد خود من، کاری به کار جهانیان ندارم که در حق او چه نظر و نگاهی دارند، هر نظر و نگاهی می خواهند داشته باشند، مثبت یا منفی.

دیگری لغت «اولیاء» است. تمام این‌ها مربوط به انسان است. حال معنای این کلمات زیبا که البته به قدری بار این کلمات از نظر معنوی سنگین است که اگر با اجمال معنی شود، آن چیزی که انسان می خواهد، نصیبش نمی شود.

نیکوترین مسأله در اینجا مسأله حال است، که البته این حال، حال فرشتگان است، چون آن موجودی که زمینی است، اصلاً در این فضا قرار نمی گیرد.

نیکو حال ترین عاشقان، دوستان و محبانم؛ پروردگار در اینجا کلمه «اولیاء» را به «بای نسبت» وصل کرده است. معلوم می شود این ها نسبت به پروردگار عالم از معرفت جامع و شناخت لازم برخوردار هستند.

اگر کسی او را نشناسد و نسبت به او معرفت نداشته باشد، عاشق نمی شود.

عشق به امر مجهول، محال است. فشار شدیدی به من بیاورند که آن کسی که نمی شناسی و او را ندیده ای، حتما عاشق او شو. اصلاً دل در این زمینه قدمی

بر نمی دارد، عاشق چه کسی بشود؟

انسان چیزی را که می خواهد عاشق شود، یا باید با چشم سر ببیند، یا با چشم عقل درک کند و یا با قلب احساس کند. در زمینه خدا، چشم کاره ای نیست، آنچه در عاشقان خدا حرف اول را می زند، عقل و قلب است. عقل به دنبال «علم بالله» رفته، خدا را یافته و شکی ندارد، قلب نیز او را احساس کرده، لذا از اولیا شده است.

بنده مؤمن واقعی

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 183

«أَنَّ مِنْ أَعْبَطِ أَوْلِيَائِي عِنْدِي، عَبْدًا»

اولاً این عاشق من، عبد و بنده واقعی من است. بنده واقعی کیست؟ قرآن مجید بنده واقعی را، انسان صد در صد تسلیم خدا می داند که تا آخر عمر، با خدا چون و چرا ندارد.

نمی گوید: نماز را می خوانم، ولی کاری به خمس و زکات ندارم. روزه را می گیرم، ولی حج واجب را نمی روم. به زیارت می روم، اما به آیات صله رحم کار ندارم. کسانی که این گونه هستند، دارای دین پوک و پوچ هستند، بلکه باید:

«إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» ¹ اگر محبوب، از عبادت حرف بزند، عاشق می گوید: روی چشم، حال آن عبادت می خواهد، عملی، حالی، پولی و یا جانی باشد، عاشق می گوید: آن چه که پروردگار بخواهد. او عبد

پروردگار است و فرمان خدا را تکه پاره نمی‌کند؛ نمی‌گوید: من این مقدار را قبول دارم و این مقدار را قبول ندارم. این عبد خدا نیست، بلکه عبدِ هوای نفس خویش است و خیال می‌کند که عبد است.

«عبداً مؤمناً» کدام ایمان؟ آن ایمانی که در سوره حجرات می‌فرماید:

«ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا» «2» این عاشق من که عبد مؤمن است و دارای نیکوترین حال است، در هیچ يك از حقایق الهیه شك ندارد.

(1) - بقره 131: 2؛ «[و یاد کنید] هنگامی که پروردگارش به او فرمود: تسلیم باش. گفت: به پروردگار جهانیان تسلیم شدم.»

(2) - حجرات 15: 49؛ «آن گاه [در حَقَّائِیت آنچه به آن ایمان آورده‌اند] شك ننموده.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 184

صلاح ویژگی بنده مؤمن

اما احوالات بنده مؤمن چگونه است؟

اول: «ذَا حَظُّ مِنْ صَلَاحٍ» کلمه «صلاح» ریشه لغت است که به این معناست که او از همه شایستگی‌ها برخوردار است؛ شایستگی عقلی، معرفتی، اخلاقی، روحی، ایمانی و عملی.

به قدری برخوردار است که از شایستگی عقلی قوی است که اصلاً خود عقل شده است. دیگر نمی‌شود گفت: این عاقل است، باید گفت: این خود عقل است. عقل نور است. هیچ گاه در هجوم و حملاتی که به نور می‌شود، او از بین نمی‌رود و قطعه قطعه نمی‌شود.

«يُزِيدُونَ لِنُورِ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» «1» تمام دکتران می‌گویند: بی‌حس شدن يك طرف یا کل بدن عوارض سنگینی مانند کور شدن چشم، لال شدن زبان، کر شدن گوش، نابود شدن هوش، فراموش کردن آنچه را که در دوره عمر در ذهن ثبت بوده است را به همراه دارد، اما عاشق من، از صلاح نصیب دارد و صلاح با او وحدت کامل دارد.

کمال صلاح امیرالمؤمنین علیه السلام

اگر صلاحیت عقلی دارد، خود عقل شده و اگر صلاحیت ایمانی دارد، خود ایمان شده است. این تعبیرات را در روایات ملاحظه می‌کنیم. خیلی واضح و روشن است که این عقل یا قلب است، یعنی کل وجود او عقل و قلب است. عقل نور است، شمشیر به نور نمی‌تواند ضربه بزند، لذا وقتی فرق حضرت علیه‌السلام تا روی بینی شکافته می‌شود، و تمام روابط مغز با این شمشیر زهرآلود بریده و رگها پاره

(1) - صف 8: 61؛ «می‌خواهند نور خدا را با دهان‌هایشان خاموش کنند در حالی که خدا کامل کننده نور خود است.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 185

می‌شود، خون تمام جمجمه را فرا می‌گیرد، حضرت با قبل از ضربه خوردنش فرقی نمی‌کند؛ نه کور می‌شود، نه کر، نه لال، نه حافظه را از دست می‌دهد و نه بدن را، چون عقل محض شده است.

خیلی فوق العاده است که مغز قطعه قطعه، رگها بریده، روابط بین مغز قطع شود و خون کل مغز را بگیرد، ولی فریاد بزند: «فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ» (1) این جمله از کسی نیست که ضربه مغزی خورده است. این صدای عقل محض است. بعد هم فلج نشود، بچه‌ها او را روی گلیم بخوابانند، تا جلوی درب خانه او را ببرند، آنجا بفرمایند: مرا زمین بگذارید، می‌خواهم پای خودم بیایم که دخترانم مرا به این حال نبینند.

این حرف آدمی که ضربه مغزی خورده است، نیست. دو شب بعد، نزدیک به شهادتش بفرماید: حسن جان! حسین جان!

«أَوْصِيكُمْ وَ جَمِيعَ وُلْدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ، اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْفِكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ وَ اللَّهُ اللَّهُ فِي الصَّلَاةِ فَأَتَمُّ عَمُودُ دِينِكُمْ وَ اللَّهُ اللَّهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ وَ السَّنتُكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (2)

این حرف‌ها برای کسی که ضربه مغزی خورده باشد، نیست، چون کسی که ضربه مغزی خورده باشد، لال می‌شود، اما این انسان، در کمال صلاح است.

شاید در این روایت، خدا به اهل عالم می‌خواهد حضرت علی علیه‌السلام را معرفی کند که ایشان در نیکوترین حال عشق من: «عبداً مؤمناً ذا صلاح» است.

بندگی و عبادت علی علیه‌السلام

«أحسن عباده ربه» حضرت علی علیه‌السلام تمام عمر، بندگی مرا نیکو به جا آورد؛ نماز

(1) - بحار الأنوار: 2/41، باب 99، حدیث 4.

(2) - نهج البلاغه: نامه 47.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 186

شبی بی حال و قدمی با کسالت نداشت. در عبادت من هرگز نگفت: من خسته هستم و می‌خواهم بخوابم. بعد از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که «أحسن عباده ربه» بود، نیکوتر از بندگی او، بندگی نبود.

«أحسن عباده» به خاطر معرفت و خلوص است. ما نیز در حد خودمان آن معرفت و خلوص را داریم، اما واقعا معرفت و خلوص ما همسنگ معرفت و خلوص حضرت علی علیه‌السلام است؟

از زمانی که دست در دست پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گذاشت، تا شب بیست و سوم که به شهادت رسید، طبق آیات و روایات، لحظه‌ای در عبادتش بهشت و جهنم را لحاظ نکرد، بلکه از اول طوق بندگی را بر گردن خود انداخته بود و با تمام وجودش فقط خدا را می‌خواست. بهشت در وجود علی علیه‌السلام جایی پیدا نکرد تا خود را جا بدهد.

علی علیه‌السلام حتی يك كارش را به خاطر بهشت انجام نداد.

بیست و سه ساله بود که در میدان کارزار، بزرگ‌ترین عباد را کرد؛ پیغمبر عظیم الشان اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در حالی که از شوق اشک می‌ریخت، فریاد زد:

«لَصْرَبُهُ عَلَيَّ يَوْمَ الْخُنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ» «1»

اگر عبادت روز جنگ خندق علی علیه السلام را در کفه ترازو بگذارند و عبادت کل جنّ و انس، از زمان حضرت آدم علیه السلام تا قیامت، ثقلین یعنی پرونده همه انبیا غیر از پیغمبر صلی الله علیه و آله را نیز در آن کفه ترازو بگذارند، عبادت علی علیه السلام از کل عبادات آنان سنگین تر است.

این روایت را تنها ما شیعیان نمی گوییم، بلکه روایتی است که بزرگان علمای

اهل سنت نیز نقل کرده اند. «2» کسانی که با علی علیه السلام سر و کار ندارند، آنها نیز این

حرفها را نوشته اند. البته ما نیز خیلی با علی علیه السلام سر و کار نداریم. چون اگر ما با

(1) - اقبال الأعمال: 467.

(2) - شرح المقاصد فی علم الکلام، التفتازانی: 301 / 2؛ «و قال صلی الله علیه و آله يوم الأحزاب لضربه علی خیر من عباده الثقلین.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 187

علی علیه السلام سر و کار داشتیم، این وضع ما و این همه فتنه و فساد نبود، اینها نشان می دهد که ما با علی علیه السلام خیلی سر و کار نداریم.

تأسی ائمه به امیر المؤمنین در عبادت

امام باقر علیه السلام می فرمایند: نیمه شب و سحر بود، می خواستم به محضر پدر بزرگوارم، سید ساجدین، امام زین العابدین علیه السلام برسم، جوان بودم، درب اتاق را باز کردم، ایشان در حال عبادت بود. من گوشه اتاق نشستم و ایشان را نگاه کردم و گریه کردم.

سالی دو بار پینه پیشانی حضرت را باید قیچی کنند، زانوهایش پینه بسته، اشک از چشم ایشان نمی ایستد، دلم سوخت. وقتی عبادت او تمام شد، به من فرمود: عزیز دلم! چرا گریه می کنی؟ گفتم: دلم برای شما می سوزد، فرمود: چرا؟

عرض کردم: چقدر عبادت، سجده و گریه می کنید؟

فرمود: کتابی روی این طاقچه است، برو این کتاب را بردار و بیاور. رفتم آن کتاب را آوردم. فرمود: عزیز دلم! بنشین و مقداری از آن را بخوان، در این کتاب کیفیت عبادت جدم علی علیه السلام نوشته شده است، این ها را بخوان و بین آیا به عبادت من زیادتیر است یا عبادت امیرالمؤمنین؟ «1»

افتخار آفرینی امیرالمؤمنین در ليله المبیت

از چهل قبیله، چهل نفر انتخاب شدند که در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله بریزند ایشان را قطعه قطعه کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خداوند به من امر کرده است که باید به مدینه مهاجرت کنی، ولی کسی باید در رختخواب من بخوابد که

آنها خیال کنند من بیرون نرفته ام تا مرا دنبال کنند. «عبدا مؤمناً» وقتی پای جان در

(1) - الخرائج و الجرائح: 890 / 2؛ «عَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ أَبِي يُصَلِّي فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ أَلْفَ رُكْعَةٍ وَكَانَتْ الرِّيحُ تُمِيلُهُ بِمَنْزِلِهِ السُّنْبُلَةَ وَ قَدْ بَلَغَ مِنَ الْعِبَادَةِ مَا لَمْ يَبْلُغْهُ أَحَدٌ وَ قَدْ اصْفَرَّ لَوْنُهُ مِنَ السَّهَرِ وَ رَمَضَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْبُكَاءِ وَ دَبِرَتْ جَبْهَتُهُ وَ انْحَرَمَ أَنْفُهُ مِنَ السُّجُودِ وَ وَرَمَتْ سَاقَاهُ وَ قَدَمَاهُ مِنَ الْقِيَامِ فِي الصَّلَاةِ فَبَكَيْتُ حِينَ رَأَيْتُهُ بِتِلْكَ الْحَالِ فَالْتَفَتَ إِلَيَّ وَ قَالَ يَا بُنَيَّ أَعْطَيْتَنِي بَعْضَ الصُّحُفِ الَّتِي فِيهَا عِبَادَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَأَعْطَيْتُهُ فَقَرَأْتُ فِيهَا يَسِيرًا ثُمَّ تَرَكَهَا وَ قَالَ مَنْ يَقْوَى عَلَى عِبَادَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 188

میان باشد، نباید عقب نشینی کند.

گفت: یا رسول الله! اگر من در جای شما بخوام، شما به مدینه سالم می رسید؟ فرمود: بله، گفت: من يك جان دارم، آن را امشب فدای شما می کنم، ای کاش هزار جان داشتم و با شما معامله می کردم.

نگاه حضرت علی علیه السلام به پیغمبر صلی الله علیه و آله، نگاه به معلم و استاد بود، نه اینکه برای جلب نظر پیغمبر صلی الله علیه و آله بخوابد. پیغمبر صلی الله علیه و آله از مکه خارج شدند. در آن تاریکی شب، این آیه نازل شد: «1» «وَمِنْ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» «2» جان علی علیه السلام را در مقابل مرضات خود خریدم، نه در مقابل بهشت، چون جان او با بهشت قابل مقایسه نیست. علی علیه السلام و پیغمبر صلی الله علیه و آله با هدایت ما بهشت ساز شدند.

عبادت پنهان عاشقان خدا

ویژگی دیگر: «وَعَبَدَ اللَّهُ فِي السِّرِّ» «3» باید عبادات پنهان عاشق مرا ببینید.

این ها که عبادت آشکارش بود، بیایید خلوت علی علیه السلام با من را ببینید. چنان که در «نهی البلاغه» مطرح است، در آن خلوت، ببینید علی علیه السلام با من چگونه مناجات می کند. چنان علی علیه السلام و خدا عشق بازی می کنند که پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

(1) - بحار الأنوار: 39/19، باب 6؛ «وَأُورِدَ الْعَزَازِيُّ فِي كِتَابِ إِخْيَاءِ الْعُلُومِ أَنَّ لَيْلَةَ بَاتَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى فِرَاشِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى جَبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ أَنْيَّ أَخِيْتُ بَيْنَكُمَا وَجَعَلْتُ عُمْرَ أَحَدِكُمَا أَطْوَلَ مِنْ عُمْرِ الْآخَرِ فَأَيُّكُمَا يُؤْتِرُ صَاحِبَهُ بِحَيَاتِهِ فَاخْتَارَ كُلُّ مِنْهُمَا الْحَيَاةَ وَ أَحَبَّاهَا فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِمَا أَفَلَا كُنْتُمَا مِثْلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخِيْتُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مُحَمَّدٍ فَبَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ يَفْدِيهِ بِنَفْسِهِ وَ يُؤْتِرُهُ بِالْحَيَاةِ اهْبِطَا إِلَى الْأَرْضِ فَاحْفَظَاهُ مِنْ عَدُوِّهِ فَكَانَ جَبْرَائِيلُ عِنْدَ رَأْسِهِ وَ مِيكَائِيلُ عِنْدَ رِجْلَيْهِ وَ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُنَادِي بَحْ بَحْ مَنْ مِثْلُكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ يُبَاهِي اللَّهُ بِكَ الْمَلَائِكَةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَوِّفٌ بِالْعِبَادِ.»

(2) - بقره 207: 2؛ «و از مردم کسی است که جانش را برای خشنودی خدا می فروشد [مانند امیرالمؤمنین علیه السلام].»

(3) - وسائل الشیعه: 77/1، باب 17، حدیث 173.

«علی مع الحق و الحق مع علی یدور حیثما دار» «1»

خدا و علی علیه السلام دور هم می گردند.

ز بوی زلف تو مفتونم ای گل

ز رنگ روی تو دلخونم ای گلشن عاشق ز عشقت بی قرارم

تو چون لیلی و من مجنونم ای گل «2»***

چه خوش بی، مهربانی هر دو سر بی

که يك سر مهربانی در دسر بیاگر مجنون دل شوریده ای داشت

دل لیلی از او شوریده تر بی «3» چنان خدا علی علیه السلام را و علی علیه السلام خدا را می خواهد که پای هر عالم، حکیم و عارفی در فهم این دو خواسته لنگ است.

عبادت خائفانه امیر المؤمنین

بیست و سه ساله بود که مسافری به نام «ابودرداء» از بیرون مدینه وارد شهر مدینه شد. مدینه منطقه کشاورزی است و شب آن خیلی تاریک. آن زمان چراغی نبود. نزدیک شهر، از میان نخلستان های خرما صدایی که جگر را آتش می زد می آمد. به طرف صدا رفت، نزدیک شد، تاریک بود، جلوی پا دیده نمی شد.

می گوید: دیدم شخصی در میان نخلستان می گوید: اگر در قیامت این آیه را در حق من بخوانی و خطاب به فرشتگان کنی:

«خُذُوهُ فَعَلُّوهُ* ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ» «4»

(1) - بحار الأنوار: 432 / 10، باب 26، حدیث 1.

(2) - باباطاهر همدانی.

(3) - باباطاهر همدانی.

(4) - حاقه 30: 69-31؛ « [فرمان آید] او را بگیرد و در غل و زنجیرش کشید،* آن گاه به دوزخش دراندازید.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 190

بروید او را بگیرد و به زنجیرهای قیامت ببندید و در جهنم بیاندازید، که نمی‌خواهم او را ببینم. چه کسی مرا نجات می‌دهد؟ «1» والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

انتخاب برتر هدایت انسان، اختیار یا جبر 17

تهران، مسجد امیر

رمضان 1385

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

وصل علی محمد و آله الطاهرين.

مسأله‌ای که در مورد هدایت وجود دارد، اختیاری بودن آن است. یعنی انسان‌ها

(1) - اُمالی الصدوق: 77-78، المجلس الثامن عشر، حدیث 9؛ «عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا فِي مَجْلِسٍ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَتَذَكَّرْنَا أَعْمَالَ أَهْلِ بَدْرٍ وَ بَيْعَةَ الرِّضْوَانِ، فَقَالَ أَبُو الدَّرْدَاءِ يَا قَوْمُ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَقَلِّ الْقَوْمِ مَالًا وَ أَكْثَرِهِمْ وَرَعًا وَ أَشَدَّهُمْ اجْتِهَادًا فِي الْعِبَادَةِ قَالُوا مَنْ؟ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: ... فَوَ اللَّهُ إِنْ كَانَ فِي جَمَاعِهِ أَهْلُ الْمَجْلِسِ إِلَّا مُعْرَضٌ عَنْهُ بِوَجْهِهِ ثُمَّ انْتَدَبَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ لَهُ يَا عُوَيْرُ لَقَدْ تَكَلَّمْتَ بِكَلِمَةٍ مَا وَافَقَكَ عَلَيْهَا أَحَدٌ مُنْذُ أُتِيَتْ بِهَا فَقَالَ أَبُو الدَّرْدَاءِ يَا قَوْمُ إِنِّي قَائِلٌ مَا رَأَيْتُ وَ لَيُقَالُ كُلُّ قَوْمٍ مِنْكُمْ مَا رَأَوْا شَهِدَتْ عَلَيَّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِشَوَاطِئِ النَّجَارِ وَ قَدْ اعْتَزَلَ عَنْ مَوَالِيهِ وَ اخْتَفَى مِنْ يَلِيهِ وَ اسْتَتَرَ بِمُعِيلَاتِ النَّخْلِ فَافْتَقَدْتُهُ وَ بَعْدَ عَلَيَّ مَكَانُهُ فَقُلْتُ لِحَقِّ

بِمَنْزِلِهِ فَإِذَا أَنَا بِصَوْتِ حَزِينٍ وَ نَعْمِهِ شَجِيٍّ وَ هُوَ يَقُولُ إِلَهِي كَمْ مِنْ مُوبِقَةٍ حَمَلْتُ عَنِّي فَقَابَلْتَهَا بِنِعْمَتِكَ وَ كَمْ مِنْ حَرِيرَةٍ تَكَرَّمَتْ عَنْ كَشْفِهَا بِكَرَمِكَ إِلَهِي إِنْ طَالَ فِي عَصِيَانِكَ عُمرِي وَ عَظُمَ فِي الصُّحُفِ ذَنْبِي فَمَا أَنَا مُؤْمِلٌ غَيْرُ غُفْرَانِكَ وَ لَا أَنَا بِرَاحٍ غَيْرِ رِضْوَانِكَ فَشَعَلَنِي الصَّوْتُ وَ افْتَفَيْتُ الْأَثَرَ فَإِذَا هُوَ عَلَيَّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِعَيْنِهِ فَاسْتَبْرَثَ لَهُ فَأَحْمَلْتُ الْحَرَكَةَ فَرَكَعَ رَكَعَاتٍ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ الْعَابِرِ ثُمَّ فَرَعَ إِلَى الدُّعَاءِ وَ الْبُكَاءِ وَ الْبَثِّ وَ الشَّكْوَى فَكَانَ مِمَّا بِهِ اللَّهُ نَاجِي أَنْ قَالَ إِلَهِي أَفُكِّرُ فِي عَفْوِكَ فَتَهَوُّنَ عَلَيَّ خَطِيئَتِي ثُمَّ أَذْكُرُ الْعَظِيمَ مِنْ أَخْذِكَ فَتَعْظُمُ عَلَيَّ بِلَيَّتِي ثُمَّ قَالَ آه إِنْ أَنَا قَرَأْتُ فِي الصُّحُفِ سَيِّئَةً أَنَا نَاسِيهَا وَ أَنْتَ مُحْصِيهَا فَتَقُولُ خُذْهُ فَيَا لَهُ مِنْ مَأْخُودٍ لَا تُنْجِيهِ عَشِيرَتُهُ وَ لَا تُنْفَعُهُ قَبِيلَتُهُ بِرَحْمَةِ الْمَلَأِ إِذَا أُذِنَ فِيهِ بِالنِّدَاءِ ثُمَّ قَالَ آه مِنْ نَارٍ تُنْضِجُ الْأَكْبَادَ وَ الْكُلَى آه مِنْ نَارٍ نَزَاعَةٍ لِلشَّوَى آه مِنْ عُمْرٍ مِنْ مُلْهَبَاتٍ لَطَى قَالَ ثُمَّ انْغَمَرَ فِي الْبُكَاءِ فَلَمْ أَسْمَعْ لَهُ حِسّاً وَ لَا حَرَكَةً فَقُلْتُ غَلَبَ عَلَيْهِ النَّوْمُ لِطُولِ السَّهْرِ أَوْقَطُهُ لِصَلَاةِ الْفَجْرِ قَالَ أَبُو الدَّرْدَاءِ فَأَتَيْتُهُ فَإِذَا هُوَ كَالْحَشَبَةِ الْمُلْقَاهِ فَحَرَكْتُهُ فَلَمْ يَتَحَرَّكَ وَ زَوَيْتُهُ فَلَمْ يَنْزِرْ فَقُلْتُ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ مَاتَ وَ اللَّهُ عَلَيَّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فَأَتَيْتُ مَنْزِلَهُ مُبَادِرًا أَنْعَاهُ إِلَيْهِمْ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا أَبَا الدَّرْدَاءِ مَا كَانَ مِنْ شَأْنِهِ وَ مِنْ قِصَّتِهِ فَأَخْبَرْتُهَا الْحَبَرَ فَقَالَتْ هِيَ وَ اللَّهُ يَا أَبَا الدَّرْدَاءِ الْعَشِيَّةُ الَّتِي تَأْخُذُهُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ ثُمَّ أَتَوْهُ بِمَاءٍ فَنَضَحُوهُ عَلَى وَجْهِهِ فَأَفَاقَ وَ نَظَرَ إِلَيَّ وَ أَنَا أَبْكِي فَقَالَ مِمَّا بُكَاءِكَ يَا أَبَا الدَّرْدَاءِ فَقُلْتُ مِمَّا أَرَاهُ تُنْزِلُهُ بِنَفْسِكَ فَقَالَ يَا أَبَا الدَّرْدَاءِ وَ لَوْ رَأَيْتَنِي وَ دُعِيَ بِي إِلَى الْحِسَابِ وَ أُيَقِّنَ أَهْلُ الْجَزَائِمِ بِالْعَذَابِ وَ احْتَوَشْتَنِي مَلَائِكَةُ غِلَاطٍ وَ زَنَائِيَّةٌ فُظَاطُ فَوْقْتُ بَيْنَ يَدَيِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ قَدْ أَسْلَمَنِي الْأَجْبَاءُ وَ رَحِمَنِي أَهْلُ الدُّنْيَا لَكُنْتُ أَشَدَّ رَحْمَةً لِي بَيْنَ يَدَيِ مَنْ لَا تُخْفَى عَلَيْهِ خَافِيَةٌ فَقَالَ أَبُو الدَّرْدَاءِ فَوَ اللَّهُ مَا رَأَيْتُ ذَلِكَ لِأَحَدٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 191

در تمام دوران، در انتخاب راه هدایت مختار بوده‌اند، چون اگر این هدایت اجباری باشد، ارزشی نخواهد داشت و خلق جهنم در ازای سوء انتخاب و بهشت، برای کسانی که مسیر هدایت را انتخاب کردند و در این مسیر صبر به خرج دادند، معنا نداشت.

خداوند در همین راستا بارها در قرآن به این موضوع اشاره کرده است، که هدایت هرگز اجباری نیست، «1» بلکه:

«قُلْ شَاءَ لَهْدِيكُمْ أَجْمَعِينَ» «2» اگر می‌خواستیم، تمام انسان‌ها را در دایره هدایت قرار می‌دادم. آن وقت دیگر مسأله‌ای به نام شرک، کفر، نفاق، لامذهبی، بی‌دینی، ضلالت و گمراهی وجود نداشت و از زمان حضرت آدم علیه‌السلام تا آخرین نفری که بنا است به دنیا بیاید، همه به صورت یکنواخت مؤمن می‌شدند.

زیبایی آیه شریفه این است که با «لو» شروع شده است. این حرف در ادبیات عرب معنایش این است که: مطلبی که بعد از «لو» بیان می شود، ممتنع است.

(1) - بحار الأنوار: 5/5، حدیث 3؛ «عَنِ الْبَرْنَطِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فَقَالَ لِي أَكْتُبُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا ابْنَ آدَمَ بِمَشِئَتِي كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي تَشَاءُ وَبِنِعْمَتِي أَدْبَيْتَ إِلَيَّ فَرَائِضِي وَبِقُدْرَتِي قَوَيْتَ عَلَيَّ مَعْصِيَتِي خَلَقْتُكَ سَمِيعاً بَصِيراً أَنَا أَوَّلَى بِحَسَنَاتِكَ مِنْكَ وَ أَنْتَ أَوَّلَى بِسَيِّئَاتِكَ مِنِّي لِأَنِّي لَا أَسْأَلُ عَمَّا أَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْأَلُونَ قَدْ نَظَّمْتُ جَمِيعَ مَا سَأَلْتُ عَنْهُ.»

و نیز در روایت آمده است:

الکافی: 1/157، حدیث 3؛ «عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُهُ فَقُلْتُ اللَّهُ فَوَضَّ الْأَمْرَ إِلَى الْعِبَادِ قَالَ اللَّهُ أَعَزُّ مِنْ ذَلِكَ قُلْتُ فَجَبَرْتُهُمْ عَلَى الْمَعَاصِي قَالَ اللَّهُ أَعْدَلُ وَ أَحْكَمُ مِنْ ذَلِكَ قَالَ ثُمَّ قَالَ قَالَ اللَّهُ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا أَوَّلَى بِحَسَنَاتِكَ مِنْكَ وَ أَنْتَ أَوَّلَى بِسَيِّئَاتِكَ مِنِّي عَمِلْتَ الْمَعَاصِيَ بِقُوَّتِي الَّتِي جَعَلْتُهَا فِيكَ.»

سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْقَضَاءِ وَ الْقَدَرِ فَقَالَ لَا تَقُولُوا وَكَلَهُمُ اللَّهُ إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَتَوَهَّنُوهُ وَ لَا تَقُولُوا جَبَرْتُهُمْ عَلَى الْمَعَاصِي فَتُظَلَّمُوهُ وَ لَكِنْ قُولُوا الْخَيْرُ بِتَوْفِيقِ اللَّهِ وَ الشَّرُّ بِخِذْلَانِ اللَّهِ وَ كُلُّ سَابِقٍ فِي عِلْمِ اللَّهِ.

قَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ تَمَانِيَهُ أَشْيَاءٌ لَا تَكُونُ إِلَّا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَ قَدَرِهِ النَّوْمُ وَ الْيَقَظَةُ وَ الْقُوَّةُ وَ الضَّعْفُ وَ الصَّحَّةُ وَ الْمَرَضُ وَ الْمَوْتُ وَ الْحَيَاةُ.

رَوَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رِسَالَتِهِ إِلَى أَهْلِ الْأَهْوَازِ فِي نَفْيِ الْجَبْرِ وَ التَّفْوِيزِ أَنَّهُ قَالَ رَوَى عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سَأَلَهُ رَجُلٌ بَعْدَ انْصِرَافِهِ مِنَ الشَّامِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنَا عَنْ خُرُوجِنَا إِلَى الشَّامِ أَوْ بِقَضَاءٍ وَ قَدَرٍ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ نَعَمْ يَا شَيْخُ مَا عَلَوْتُمْ تَلَعَهُ وَ لَا هَبَطْتُمْ بَطُنَ وَادٍ إِلَّا بِقَضَاءٍ مِنَ اللَّهِ وَ قَدَرِهِ فَقَالَ الرَّجُلُ عِنْدَ اللَّهِ أَحْتَسِبُ عَنَائِي وَ اللَّهُ مَا أَرَى لِي مِنَ الْأَجْرِ شَيْئاً فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَلَى فَقَدْ عَظَّمَ اللَّهُ لَكُمْ الْأَجَرَ فِي مَسِيرِكُمْ وَ أَنْتُمْ ذَاهِبُونَ وَ عَلَى مُنْصَرَفِكُمْ وَ أَنْتُمْ مُنْقَلِبُونَ وَ لَمْ تَكُونُوا فِي شَيْءٍ مِنْ خَالَاتِكُمْ مُكْرَهِينَ.»

(2) - انعام 149: 6؛ «و اگر خدا می خواست قطعاً همه شما را [به طور جبر] هدایت می کرد.»

برنامه به صورت «اگر» مطرح است، ولی این آگری که اصلاً اتفاق نخواهد افتاد.

برای این که مطلب روشن تر شود، آیه دیگری که «لو» دارد، ببینیم:

«لَوْ كَانَ فِيهِمَا ءِالِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» ¹ اگر در تمام آسمانها و زمین و عالم هستی، به جز «الله» معبود دیگری وجود داشت، یعنی کارگردان هستی دو نفر بودند «لَفَسَدَتَا» خبری از آسمان و زمین نبود و همه آنها فاسد و نابود شده بودند. پس ممنوع است که عالم دو کارگردان داشته باشد، بلکه يك کارگردان دارد. آن هم:

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ* اللَّهُ الصَّمَدُ* لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ* وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» ² و «لا اله الا الله»، «وحده لا شريك له» است.

اگر کسی در کار خدا شریکی قائل باشد و اعتقاد او تا آخر عمر ادامه پیدا کند تا بمیرد، خدا در قرآن می فرماید: الی الابد بخشیده نخواهد شد. چون که در کنار خدا، به چیزی موهوم و غیرحقیقی اعتقاد پیدا کرده است. اعتقاد به چیزی که وجود نداشته، ندارد و به وجود نخواهد آمد.

معنی این اعتقاد این است که پروردگار در کارگردانی عاجز و ناتوان است و باید شريك داشته باشد که او را کمک کند و ناتوانی و ضعفش را جبران کند. این اعتقاد بسیار بی پایه، باطل و سخیف است.

بی ارزشی هدایت اجباری

(1) - انبیاء 22: 21؛ «اگر در آسمان و زمین معبودانی جز خدا بود بی تردید آن دو تباه می شد.»

(2) - اخلاص 1: 112- 4؛ «بگو: او خدای یکتاست؛* خدای بی نیاز [همه موجودات هستی که نیازمند و عین فقرند برای رفع نیازشان روی به او کنند و از حضرتش گدایی نمایند.] * نزاده، و زاییده نشده است،* و هیچ کس [در ذات و صفات] همانند و همتا و شبیه او نمی باشد.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 193

در رابطه با هدایت جامعه انسانی نیز پروردگار عالم در آیه شریفه «لو» به کار گرفته است:

«فَلَوْ شَاءَ لَهْدَيْكُمْ أَجْمَعِينَ»¹ اگر می خواستم، تمام انسان‌ها را در مدار هدایت قرار می دادم، آن وقت در کره زمین، غیر از خیر، درستی و سلامت نفس، هیچ چیز دیگری پیدا نمی شد. اگر میلیون‌ها سال نیز چراغ برمی داشتید و سرگردان به دنبال يك گناه صغیره می گشتید، پیدا نمی کردید.

اما چرا خدا این کار را نکرد؟ چون اگر خود خدا برای هدایت بندگان وارد میدان شود، این هدایت، اجباری می شود و هدایت اجباری، نه قبول می شود و نه به کار گرفتنش، جنبه عبادت دارد و چون جنبه عبادت ندارد، ارزشی نخواهد داشت.

پس پاداش نیز ندارد.

آن وقت دیگر نیازی به زندگی دوم - آخرت - نداشتیم، چون دیگر پاداشی در کار نبود، آن وقت ما مانند همه حیوانات زنده روی زمین، عمر محدودی داشتیم، می خوردیم و می خوابیدیم و می مردیم، بعد نابود می شدیم، اما من خدا زندگی شما را این گونه طراحی نکردم.

منی خواستم بندگانمان مانند حیوانات باشند. من از اول اراده کردم که برای شما دو زندگی قرار بدهم؛ حیات دنیا و حیات آخرت. از اول اراده کردم که يك طرف حیات شما را مانند خودم، ابدی قرار بدهم و می خواستم به خودم وصل باشید.

من این گونه طرح وجود شما را اراده کردم. اگر کسی از این طرح من ناراضی است، خدای دیگر و طرح دیگری را انتخاب کند، چون من از رأی و طرحم بر نمی گردم. این مطلب ریشه دار و مسأله مهم و دقیق، از طریق آیات قرآن بیشتر روشن می شود.

بنابراین اگر هدایت اجباری بود، آنچه که اکنون مقرر است، دیگر مقرر نبود و ما

(1) - انعام 149: 6؛ «و اگر خدا می خواست قطعاً همه شما را [به طور جبر] هدایت می کرد.»

حیوان منظمی می شدیم، بعد می مردیم و تمام می شد. روز قیامت، بهشت، بعثت انبیا، فعالیت عقل، علم و تمدن، هیچ چیزی نبود.

اگر این گونه بود که خیلی از ارزش ها خلق نمی شد. اما اراده ما بر این تعلق گرفت که پذیرفتن هدایت را به صورت اختیاری قرار دهیم تا با این اختیار و انتخاب هدایت به دست خودتان، این هدایت دارای ارزش و اجر داشته باشد و به دنبالش برزخ نورانی و قیامت آباد و به دنبال آن نیز

«عِشَّة رَاضِيَةٍ»¹ و به دنبال آن عمر ابدی داشته باشد. این ها محصول هدایت اختیاری است.

با ارزش بودن هدایت اختیاری

هدایت اختیاری سبب این است که خدا عدل را عضو جوشش دار قرار بدهد، انبیا را مبعوث به رسالت کند، برزخ و قیامت را قرار بدهد، طرف دوم وجود شما را مانند خودش ابدی قرار بدهد و وجود شما شجره طیبه شود.

بنابراین آیات، لطایف و دقائق، بخش عمده ای از کمالات و ارزش های حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام کسب و تحصیل خود حضرت بوده و به دست آورده خود ایشان است. به چه صورت؟ با هماهنگی کردن تمام باطن و ظاهر با خواسته های پروردگار و نبوت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله.

ولی این انسان، در به دست آوردن این ارزش ها، دچار حسد بسیار سنگین حسودان مکه و مدینه و تاریخ شد. حسد حسودان از روزی شروع شد که ایشان به دنیا آمد و هنوز هست و ادامه دارد تا پروردگار به عمر بشر در این کره زمین خاتمه دهد و قیامت برپا شود. تاکنون در روزگار و عالم هستی کسی را ندیده ام که به اندازه حضرت مورد حسد و ظلم قرار گرفته باشد.

نوح پیغمبر علیه السلام نهصد و پنجاه سال ظلم دید و از دنیا رفت، اما اصلاً در کره زمین

(1) - حاقه 21: 69؛ «پس او در يك زندگي خوش و پسندیده ای است.»

از حضرت نوح علیه السلام حرفی نمی‌زنند. گاهی شیعه آیات مربوط به حضرت نوح علیه السلام را روی منبرها می‌خواند و برای مردم توضیح می‌دهد. اما اکنون، دشمنی‌هایی که با اهل بیت علیهم السلام خصوصاً امیرالمؤمنین علیه السلام در جریان است، روز به روز بیشتر می‌شود.

تمام مؤسساتی که مطلب در دنیا پخش می‌کنند، در حد آن مرکز، دریاوار در این مراکز خبری جهان، از زمین و آسمان، علیه امیرالمؤمنین علیه السلام ظلم می‌شود. او اول، وسط و آخر مظلومیت است. پیغمبر صلی الله علیه و آله در زمان حیات خود کارا چهره علی علیه السلام را نگاه کرد و اشک ریخت و به او فرمود: بعد از من این همه بلاها بر سر تو می‌آید. من فقط يك گوشه‌اش را برای شما می‌گویم:

هدایت در پیروی از علی علیه السلام «1»

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله طبق روایات درجه اول اهل تسنن و بعد روایات شیعه، بیست و سه سال، در مکه و مدینه، می‌فرمود:

«یا علی! انت وصی و وزیر و قاضی دینی و خلیفتی، لحمک لحمی و دمک دمی، سلمک سلمی و حربک حربی»

حدود هشتاد و پنج روایت جمع کرده‌ام که علمای اهل تسنن نیز نقل کرده‌اند، «2» که پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: بعد از من، تو خلیفه من هستی.

(1) - الکافی: 1/ 193، حدیث 4؛ «قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اسْتَكْمَلْتُ حُجَّتِي عَلَى الْأَشْقِيَاءِ مِنْ أُمَّتِكَ مِنْ تَرَكْ وَلَا يَهْ عَلَيَّ وَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِكَ فَإِنَّ فِيهِمْ سُنَّتَكَ وَ سُنَّةَ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِكَ وَ هُمْ خِزَانِي عَلَى عِلْمِي مِنْ بَعْدِكَ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَقَدْ أَنْبَأَنِي جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ.»

الکافی: 1/ 194، حدیث 2؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ الْأَنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ إِلَى قَوْلِهِ وَ اتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ قَالَ التَّوْرُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةُ عَلَيْهِ السَّلَام.»

(2) - السنن الکبری، النسائی: 13/5 - 114؛ مسند احمد، احمد بن حنبل: 1/331؛ تفسیر آلوسی، آلوسی: 18/206؛ السیره النبویه، ابن کثیر: 1/460؛ «رسول الله صلى الله عليه وآله و هم يحسبون أنه نبي الله صلى الله عليه وسلم فجاء أبو بكر فقال يا نبي الله فقال على إن نبي الله صلى الله عليه وآله قد ذهب نحو بئر ميمون فاتبعه فدخل معه الغار وكان المشركون يرمون عليا حتى أصبح وخرج بالناس في غزوه تبوك فقال على أخرج معك فقال لا فبكي فقال أما ترضى أن تكون مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنك لست بنبي ثم قال أنت خليفتي يعني في كل من بعدى قال وسد أبواب المسجد غير باب على فكان يدخل المسجد وهو جنب وهو في طريقه ليس له طريق غيره وقال من كنت وليه فعلى وليه.»

روایت با کمی تغییر عبارت در بحار الأنوار: 310/42، باب 128، حدیث 10؛ تفسیر فرات الکوفی: 154 آمده است. «لَمْ تَخْلُ مَعِيَ مَا دَامَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ حَيًّا فِي الدُّنْيَا بَقِيَّةً مِنْ بَعْدِي عَلِيُّ فِي الدُّنْيَا عَوْضٌ مَعِيَ بَعْدِي عَلِيُّ كَجِلْدِي عَلِيُّ لَحْمِي عَلِيُّ عَظْمِي عَلِيُّ كَدَمِي عَلِيُّ عُرْوَقِي عَلِيُّ أَحْيَى وَ وَصِيِّي فِي أَهْلِي وَ خَلِيفَتِي فِي قَوْمِي وَ مُنْجِزُ عِدَاتِي وَ قَاضِي دِنِّي قَدْ صَحَّبَنِي عَلِيُّ فِي مُلِمَّاتٍ أَمْرِي وَ قَاتَلَ مَعِيَ أَحْزَابَ الْكُفَّارِ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 196

هشتاد و پنج روایت، کم نیست. در معتبرترین کتاب‌های آنها نوشته شده است.

خدا به کسانی که این روایات را جمع کرده‌اند، جزای خیر دهد، چون انصاف به خرج دادند. فرمود: بعد از من، تو جانشین من هستی، نه این که سی سال بعد از من، خلیفه هستی، یعنی از زمانی که من از دنیا رفتم، تا تو زنده هستی، خلیفه من هستی. در گرمای پنجاه درجه کویر غدیر خم پیاده شد و فرمود: گروه‌هایی که به طرف مدینه، شام، یمن و مصر رفته‌اند سریع بروید آنها را برگردانید. کسانی که

نیامده‌اند، صبر می‌کنیم تا برسند. چرا این موضوع را در مکه نفرمود؟ که ای صد هزار حاجی! امسال سال آخر عمر من است. آنها را نگه می‌داشت و حرف خود را می‌زد و معرفی می‌کرد.

چون آیه انتخاب، در میان جمع در غدیر خم نازل شد که پیغمبر صلی الله علیه و آله

فرمودند: «1» رفته‌ها را برگردانید، بمانید تا عقب ماندگان نیز به ما برسند. ظاهرا سه

(1) - الکافی: 289 / 1، بَابُ مَا نَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَسُولُهُ عَلَى الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاحِدًا فَوَاحِدًا، حَدِيثُ 4؛ «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ رَسُولُهُ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ إِمَامًا وَلِيُّكُمْ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ فَرَضَ الْوَلَايَةَ أُولَى الْأَمْرِ فَلَمْ يَذَرُوا مَا هِيَ فَأَمَرَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ أَنْ يُفَسِّرَ لَهُمُ الْوَلَايَةَ كَمَا فَسَّرَ لَهُمُ الصَّلَاةَ وَ الزَّكَاةَ وَ الصَّوْمَ وَ الْحَجَّ فَلَمَّا أَتَاهُ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ ضَاقَ بِذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ وَ تَخَوَّفَ أَنْ يَرْتَدُّوا عَنْ دِينِهِمْ وَ أَنْ يُكَذِّبُوهُ فَضَاقَ صَدْرُهُ وَ رَاجَعَ رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِيكَ مِنَ النَّاسِ فَصَدَعَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ فَقَامَ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ فَنَادَى الصَّلَاةَ جَامِعَةً وَ أَمَرَ النَّاسَ أَنْ يُبَلِّغَ الشَّاهِدُ الْعَائِبُ قَالَ عُمَرُ بْنُ الْأَدْنَةِ قَالُوا جَمِيعًا غَيْرَ أَبِي الْجَارُودِ وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ كَانَتْ الْفَرِيضَةُ تَنْزِيلُ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ الْأُخْرَى وَ كَانَتْ الْوَلَايَةُ آخِرَ الْفَرَائِضِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَا أُنْزِلَ عَلَيْكُمْ بَعْدَ هَذِهِ فَرِيضَةٍ قَدْ أَكْمَلْتُ لَكُمْ الْفَرَائِضَ.»

الکافی: 290 / 1، حَدِيثُ 5 وَ 6؛ «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كُنْتُ عِنْدَهُ جَالِسًا فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ حَدَّثَنِي عَنْ وَلَايَةِ عَلِيٍّ أَمِنْ اللَّهِ أَوْ مِنْ رَسُولِهِ فَعَضِبْتُ ثُمَّ قَالَ وَيْحَكَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَخَوْفَ لِلَّهِ مِنْ أَنْ يَقُولَ مَا لَمْ يَأْمُرْ بِهِ اللَّهُ بَلِ افْتَرَضَهُ كَمَا افْتَرَضَ اللَّهُ الصَّلَاةَ وَ الزَّكَاةَ وَ الصَّوْمَ وَ الْحَجَّ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الْعِبَادِ خَمْسًا أَخَذُوا أَزْعَاءً وَ تَرَكَوا وَاحِدًا قُلْتُ أَسَمَّيْهِنَّ لِي جُعِلَتْ فِدَاكَ فَقَالَ الصَّلَاةُ وَ كَانَ النَّاسُ لَا يَذَرُونَ كَيْفَ يُصَلُّونَ فَنَزَلَ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ أَخْبِرْهُمْ بِمَوَاقِيتِ صَلَاتِهِمْ ثُمَّ نَزَلَتْ الزَّكَاةُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ أَخْبِرْهُمْ مِنْ زَكَاتِهِمْ مَا أَخْبَرْتَهُمْ مِنْ صَلَاتِهِمْ ثُمَّ نَزَلَ الصَّوْمُ فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا كَانَ يَوْمُ عَاشُورَاءَ بَعَثَ إِلَى مَا حَوْلَهُ مِنَ الْقُرَى فَصَامُوا ذَلِكَ الْيَوْمَ فَنَزَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ بَيْنَ شَعْبَانَ وَ شَوَّالٍ ثُمَّ نَزَلَ الْحَجُّ فَنَزَلَ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ أَخْبِرْهُمْ مِنْ حَجِّهِمْ مَا أَخْبَرْتَهُمْ مِنْ صَلَاتِهِمْ وَ زَكَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ ثُمَّ نَزَلَتْ الْوَلَايَةُ وَ إِمَامًا أَتَاهُ ذَلِكَ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ بِعَرَفَةَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ كَانَ كَمَالُ الدِّينِ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 197

شبانه روز در آن بیابان بودند تا همه جمع شدند. اولین باری بود که در بین یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر، یکی منبر دو ساعته رفته بود. تمام منبرهای حضرت نیز در این بیست و سه ساله، چند دقیقه ای بوده است، حتی خطبه های نماز جمعه حضرت صلی الله علیه و آله. ایشان دو ساعت صحبت کردند و بعد دست علی علیه السلام را بلند کرده، معرفی

کردند. بعد از بیست و سه سال، برای اولین بار بود که حضرت دو ساعت صحبت می کردند و نفرین کردند. این امتیاز پیغمبر صلی الله علیه و آله ما است، من به سراغ آیات قرآن بروم که برای شما ثابت بشود که این امتیاز برای ایشان است:

حضرت نوح علیه السلام در نهایت حوصله اش تمام شد و به خدا گفت:

«رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَي الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا» **«1»** يك نفر را باقی نگذار و همه را نابود کن. خدا نیز نابود کرد.

اما بیست و سه سال، با هشتاد جنگی که به او تحمیل شد، بسیاری از یاران او را کشتند، دندان و پیشانی را شکستند، گاهی عبا به دور گردنش می پیچیدند و با چوب به جان او می افتادند که ابولهب می گفت: برادر زاده من مرده است، چرا مرده را می زنید، رهایش کنید.

ضاللت دشمنان و صبر امیرالمؤمنین علیه السلام

برای اولین بار بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله در معرفی علی علیه السلام زیانش به نفرین باز شد. در تمام حادثه ها گفتند: نفرین کن، گفت: من پیغمبر نفرین نیستم، نفرین نمی کنم، من پیغمبر رحمت هستم. اما بودن علی علیه السلام در دین، قلب، پرونده، نمازها و روزه ها، و

(1) - نوح 26: 71؛ «پروردگارا! هیچ يك از کافران را بر روی زمین باقی مگذار.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 198

جوامع. **«1»** چه داستانی است که وقتی ایشان را معرفی کرد، فرمود:

«اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله»

خدایا! هر کس در زندگی، علی علیه السلام را رها کند، او را در دنیا و آخرت ذلیل کن.

خدایا! رهاکننده علی علیه السلام را رها کن. دشمن دشمنان علی علیه السلام باش و هیچ محبتی را

در حق دشمن علی علیه السلام هزینه نکن. دو ماه و ده روز از آن جریان گذشت. نفاق مدینه، با همدستی یهود و مسیحیت مدینه، در حالی که علی علیه السلام پیغمبر صلی الله علیه و آله را غسل می داد، آنها مشغول تشکیل حکومت بودند، امیر و خلیفه انتخاب کردند و تمام جاده ها را به روی علی علیه السلام بستند. علی علیه السلام و زهرا علیها السلام تنها شدند. امام هشتم علیه السلام می فرماید:

در کنار جدم دوازده نفر بیشتر نماندند، با جدم سیزده نفر، این ها در مقابل این

(1) - بحار الأنوار: 188 / 32، حدیث 138؛ «کش»، رجال الکشی [عن أبي عبد الله قال لما صرع زيد بن صوحان رحمه الله عليه يوم الجمل جاء أمير المؤمنين حتى جلس عند رأسه فقال رحمه الله يا زيد قد كنت خفيف المئونة عظيم المئونة قال فرقع زيد رأسه إليه ثم قال و أنت فجزاك الله خيراً يا أمير المؤمنين فوالله ما علمتكم إلا بالله عليمًا و في أم الكتاب عليًا حكيمًا و إن الله في صدرك لعظيم و الله ما قتلت معك على جهالة و لكني سمعت أم سلمة زوج النبي تقول سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله فكرهت و الله أن اخذلك فيخذلني الله.»

بحار الأنوار: 9 / 16، حدیث 27؛ «ع»، علل الشرائع [ل]، الخصال [قال رسول الله صلى الله عليه وآله لى الله عليه و آله أنا أشبه الناس بآدم عليه السلام و إبراهيم عليه السلام أشبه الناس بى خلقه و خلقه و سماني الله من فوق عرشه عشرة أسماء و بين الله و صفى و بشرنى على لسان كل رسول بعته إلى قومه و سماني و نشر في التوراه اسمى و بث ذكرى في أهل التوراه و الأنجيل و علمنى كلامه و رفعنى في سمائه و شق لى اسمى] اسماء [من أسمائه فسماي محمداً و هو محمود و أخرجنى في خير قرن من أمتى و جعل اسمى في التوراه أحيى فبالإتحيد حرم أجساد أمتى على النار و سماني في الأنجيل أحمد فأنا محمود في أهل السماء و جعل أمتى الحامدين و جعل اسمى في الزبور ماح] ماحياً [محا الله عز و جل بى من الأرض عبادة الأوثان و جعل اسمى في القرآن محمداً فأنا محمود في جميع] أهل [القيامة في فصل القضاء لا يشفع أحد غيرى و سماني في القيامة حاشراً يمشى الناس على قدمى و سماني الموقف أوقف الناس بى يدي الله جل جلاله و سماني العاقب أنا عقب النبيين ليس بغدى رسول و جعلنى رسول الرحمة و رسول التوبة و رسول الملاحم و المققى فقبت النبيين جماعة و أنا القيم الكامل الجامع و من على ربى و قال لى يا محمد صلى الله عليك فقد أرسلت كل رسول إلى أمتيه بلسانها و أرسلتك إلى كل أمة و أسود من خلقى و نصرتك بالرغب الذى لم أنصر به أحداً و أخللت لك الغيمة و لم تجل لأحد قبلك و أعطيتك و لأمتك كنزاً من كنوز عرشى فاتحة الكتاب و خاتمة سوره البقره و جعلت لك و لأمتك الأرض كلها مسجداً و ثرابها طهوراً و أعطيت لك و لأمتك التكبير و قرنت ذكرك بذكرى حتى لا يذكرنى أحد من أمتك إلا ذكرك مع ذكرى فطوبى لك يا محمد و لأمتك.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 199

ملت نمی توانستند کاری کنند. حضرت زهرا علیها السلام در مسجد گریه کرد، فرمود: همه در شب تاریک غارت می کنند، اما در مدینه، در روز روشن همه چیز ما را به غارت بردند. تمام درها بسته شد. دو سال و چند ماه حاکم اول حکومت کرد، خیلی آرام، همه چیز سر جایش بود، کسی با او مخالفت نکرد. حدود یازده سال حاکم بعد حکومت کرد، کشور آرام، پول ها پخش می شد، ملت می خوردند، خوش بودند، کاری به کار کسی نداشتند و حکومت هر بدعتی می گذاشت مخالفت نمی کردند.

حکومت می گفت: دست بسته نماز بخوانید، با این که زنده بودند و دیدند که پیغمبر صلی الله علیه و آله يك بار هم نمازش را دست بسته نخواند.

نماز شب ماه رمضان - تراویح - را چون شما می فرمایید به جماعت بخوانید، می خوانیم. طواف نساء را از حج قران قیچی کنیم؟ چشم. یعنی تو از پیغمبر و قرآن بالاتر هستی. اگر خدا حکمی داده، ولی جنابعالی به حکم خدا رضایت نداری، رضایت شما شرط است، خدا کیست؟ من هیچ جامعه ای را در تاریخ ندیده ام که تا این حد پایبند به حکومتش باشد.

نوبت به سومی رسید، سیزده سال حکومت کرد، خوردند و بردند، چند ناراضی پیدا شد، آن هم برای خدا؟ نه، به خانه سومی ریختند و او را کشتند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فریاد می زد: نکشید، گوش ندادند، آب را قطع کردند، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: حسن جان! حسین جان! مشک آب بردارید و به خانه سومی ببرید و آنها را از تشنگی درآورید.

او که کشته شد، به خانه علی علیه السلام ریختند، گفتند: تو حاکم باش. گفت: من نمی خواهم. همان گونه که قبل از من به سراغ آن سه نفر رفتید، اکنون نیز کس دیگری را پیدا کنید. رهايم کنید و فقط با من مشورت کنید. من حکومت

نمی خواهم. گفتند: نمی شود. گفت: خدایا! اگر حجت بر من تمام نبود، قبول

نمی کردم.

حکومت را قبول کرد. سال اول، همان ملت، همان مردم، نه از روم شرقی، نه از گروه یهود و نصاری، علیه او جنگ جمل را پیا کردند. آتش جمل هنوز خاموش نشده بود که جنگ صفین را شروع کردند. آتش صفین نیز خاموش نشده بود که

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 200

جنگ نهروان را پیا کردند. آتش نهروان خاموش نشده بود که در محراب عبادت فرقت را شکافتند، آن وقت بود که صدا زد:

«فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ» «1»

به خدای کعبه راحت شدم.

صبر اولین و آخرین مظلوم عالم

آیا مظلوم تر از او کسی هست؟ هم در دنیا و هم بعد از مرگش مظلوم بود. بیش از صد سال ائمه علیهم السلام حاضر نشدند که قبرش را حتی به نزدیکان خود نشان بدهند.

چون خوارج به دنبال قبر می گشتند که جنازه را درآورند و آتش بزنند. با هیچ پیغمبر و امامی این گونه معامله نشد.

در این شخصیت و سه سال، ارزش های به دست آورده شده را در اوج تلخی ها و ناگواری ها، با کمربند صبر نگهداشت. صبر از او خجالت می کشید و از تو شرم و حیا دارد.

چقدر برای او ایجاد مضيقه کردند، شب مرگ، چقدر خوشحال بود. چقدر شاد بود که دیگر می خواهد برود. هیچ حاکمی در عالم منبر نرفت که اشک بریزد و به پروردگار بگوید: خدایا! این مردم قلبم را مانند نمک در آب کردند. خدایا! داد مرا از این مردم بگیر.

حاکمان وقتی ببینند که پایه صندلی و مقام آنها می خواهد بلرزد، دستور سرکوب مردم را می دهند، ولی علی علیه السلام این گونه نبود، فقط به خدا گفت: مرا

بیر. «2»

(1) - بحار الأنوار: 2 / 41، باب 99، حدیث 4.

(2) - نهج البلاغه: خطبه 69؛ «فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَاذَا لَقِيتُ مِنْ أَمَّتِكَ مِنَ الْأَوْدِ وَاللَّدِ فَقَالَ ادْعُ عَلَيْهِمْ فَقُلْتُ أَبْدَلَنِي اللَّهُ بِهِمْ خَيْرًا مِنْهُمْ وَأَبْدَلَهُمْ بِي شَرًّا لَهُمْ مَنِيَّ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 201

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

ساختار وجودی خلقت علی علیه السلام 18

تهران، مسجد امیر

رمضان 1385

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

وصل علی محمد و آله الطاهیرین.

سه معمار، با مصالح ساختمانی که در اختیار داشتند، ساختمان عظیم و بی نظیر وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام را ساختند. ساختمانی که در همه عالم هستی مثل و مانند ندارد و نباید داشته باشد.

معمار اول: وجود مبارک حضرت «رب العالمین» است. چنانچه از خود پروردگار نقل شده است: قدرت، اراده، رحمت و عدل او در ساختن ظرفیت وجود امیرالمؤمنین علیه السلام و جهت گنجایشی و سعه وجودی امیرالمؤمنین علیه السلام به کار گرفته شده است.

در اینجا پای هر کمیتی لنگ است و جای قدم هیچ کمیتی نیست. این گنجایش، سعه وجودی و ظرفیت را، حضرت «رب العالمین» به گونه‌ای ساخت که توحید با همه حیثیت، هویت و نورانیت خود در آن جا بگیرد و ظرف کم نیاورد که پس بزند.

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست

که ترکم انگشت و صفحه بشمار محدث مفصل آن، گفتار پروردگار است:

«لَا يَسْغِي اَرْضِي وَلَا سَمَائِي»

تمام آسمان‌ها و زمین گنجایش کیفی مرا ندارد.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 202

تمام آسمان‌ها و زمین در برابر کیفیت توحید مانند يك لیوان یا استکان است، توحید کیفی و معرفتی من بی‌نهایت است و ظرفی می‌خواهد که آن را در خودش جا بدهد.

«لَا يَسْغِي اَرْضِي وَلَا سَمَائِي وَ لَكِنْ يَسْغِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ» «1»

عبد مؤمن او، امیر مؤمنان کل روزگار است.

معمار هستی گنجایشی برای وجود مبارك امیر مؤمنان ساخت که همه نبوت را در خودش کیفا جا بدهد. باید بعضی از علمای غیر شیعه که انصاف به خرج دادند را تحسین کرد. آنها نیز این روایت را نقل کرده‌اند که:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روی منبر بودند. تعدادی از انبیا و ویژگی‌های آنها را نام بردند:

کسی که می‌خواهد نوح را با علمش، ابراهیم را با خلقتش، موسی را با کلیم‌اللهی‌اش، عیسی را با روح‌اللهی و ویژگی خاصش ببیند، سر خود را برگرداند و کسی که دارد وارد مسجد می‌شود، ببیند.

همه سرها برگشت، دیدند امیرالمؤمنین علیه‌السلام دارد می‌آید. علی علیه‌السلام در سن بیست و پنج سالگی بودند. پیغمبر

علیه‌السلام فرمود: این انسان، برتر از نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهم‌السلام است و او جان من است. «2»

«أَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ» «3» این گنجایش به شکلی ساخته شد که نبوت را با همه کیفیتش در خودش جا

(1) - عوالی الآلی: 7/4، حدیث 7.

(2) - بحار الأنوار: 38/39، باب 73، حدیث 10؛ «عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ فِي حِلْمِهِ وَ إِلَى نُوحٍ فِي فَهْمِهِ وَ إِلَى مُوسَى فِي مُنَاجَاتِهِ وَ إِلَى إِدْرِيسَ فِي تَمَامِهِ وَ كَمَالِهِ وَ جَمَالِهِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا الرَّجُلِ الْمُقْبِلِ قَالَ فَتَطَاوَلَ النَّاسُ فَإِذَا هُمْ بِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَأَنَّمَا يَنْقَلِبُ فِي صَبَبٍ وَ يَنْحَطُّ مِنْ جَبَلٍ تَابَعَهُمَا أَنْسٌ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ وَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ فِي خَلْقِهِ وَ إِلَى يَحْيَى فِي زُهْدِهِ وَ إِلَى مُوسَى فِي بَطْشِهِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.»

(3) - آل عمران 61:3؛ «نفوسمان را و شما نفوستان را.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 203

بدهد و جا داد.

مقام و عظمت امامت امیرالمؤمنین علیه السلام

ظرفیت و سعه وجودی به امیرالمؤمنین علیه السلام که مقام امامت بالمعنی الخاص را دارا بود داد که اولین بار در قرآن مجید این امامت بالمعنی الخاص را درباره حضرت ابراهیم علیه السلام استعمال کرد:

«وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» «1» این امامت در فرهنگ اهل بیت علیهم السلام بحث بسیار لطیفی دارد. اگر علاقه دارید که آن بحث لطیف را ببینید، به حدیثی که «مسلم مروزی» از وجود مبارک حضرت رضا علیه السلام به نقل از مرحوم کلینی در جلد اول «اصول کافی» در باب «الاضطرار بالحجه» نقل می کند، این روایت، حدود سه صفحه است و با اطمینان بگویم که حقایق این روایت پانزده قرن است که برای بزرگترین فیلسوفان، عارفان و فقیهان شیعه حل نشده است.

امام هشتم علیه السلام می فرماید: برای فهم این مقام، دست عقول به آن نمی رسد و به جایگاهی که این مقام قرار داده شده، نخواهد رسید. لذا پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: دو نفر در عالم تو را شناختند، یکی خداست و دیگری من. نه این که بقیه نخواهند که تو را بشناسند، می خواهند، اما دست عقل و فهم آنان

به تو نمی‌رسد. «2»

(1) - بقره 124: 2؛ «و» یاد کنید] هنگامی که ابراهیم را پروردگارش به اموری [دشوار و سخت] آزمایش کرد، پس او همه را به طور کامل به انجام رسانید، پروردگارش [به خاطر شایستگی و لیاقت او] فرمود: من تو را برای همه مردم پیشوا و امام قرار دادم.»

(2) - بحار الأنوار: 196 / 27، باب 7، حدیث 56؛ « [الفضائل لابن شاذان] فض، [كتاب الروضه] بالأسناد يرفعه إلى أبي هريرة قال مر علي بن أبي طالب عليه السلام بنقر من قرئش في المسجد فتعالموا عليه فدخل على رسول الله صلى الله عليه وآله فشكاهم إليه فخرج عليه السلام وهو مضطرب فقال لهم أيها الناس ما لكم إذا ذكر إبراهيم و آل إبراهيم أشرفت وجوهكم و إذا ذكر محمد و آل محمد قست قلوبكم و عبست وجوهكم و الذي نفسي بيده لو عمل أحدكم عملاً سبيع نبياً لم تدخل الجنة حتى يحب هذا أحمى علياً و ولده ثم قال عليه السلام إن لله حقاً لا يعلمه إلا أنا و علي و إن لي حقاً لا يعلمه إلا الله و علي و له حق لا يعلمه إلا الله و أنا.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 204

تومیوه ویژه درخت و مقام ربوبیت هستی. مقام بی مایت فوق هستی و مادون ربوبیت هستی و بر هستی مشرف هستی. چقدر باید عقول کار کنند تا به این درخت برسند، بعد از درخت به شاخه و بعد از شاخه به میوه برسند و بعد نیز با چه ذائقه‌ای این میوه را بچشند؟ اصلاً کسی این ذائقه را ندارد.

گنجایشی برای امیرالمؤمنین علیه السلام ساخت که علم با همه هویتش:

«عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» «1» در او جا بگیرد، که اگر علی علیه السلام تا قیامت زنده بماند و هر کس تا قیامت بیاید، هر چه از او پرسند، بتواند همه را جواب دهد. او همیشه می‌گوید: می‌دانم. می‌دانم او بی‌نهایت است که در این ظرف قرار داده شده است.

علم، دانایی و ظرفیت علی علیه السلام

گوشه‌ای از دانایی را خود حضرت نقل می‌کنند:

پیغمبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله در روز بیست و هشتم صفر، چند لحظه مانده به از دنیا رفتن، مرا صدا زد و در گوشم هزار باب علم باز کرد که از هر بابی، هزار باب دیگر باز می شد. «2»

(1) - بقره 31: 2؛ «و خدا همه نامها [ی موجودات] را به آدم آموخت.»

(2) - الإرشاد: 18 / 1؛ «فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدِ حُجِبَ النَّاسُ عَنْهُ وَ ثَقُلَ فِي مَرْضَاهُ وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ لَا يُفَارِقُهُ إِلَّا لِضُرُورَةٍ فَقَامَ فِي بَعْضِ شُئُونِهِ فَأَفَاقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِفَاقَةً فَأَتَتْهُدَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ وَ أَزْوَاجُهُ حَوْلَهُ ادْعُوا لِي أَخِي وَ صَاحِبِي وَ عَاوِدُهُ الضَّعْفَ فَأَصَمَّتْ فَقَالَتْ عَائِشَةُ ادْعُوا لَهُ أَبَا بَكْرٍ فَدُعِيَ فَلَمَّا فَتَحَ عَلَيْهِ فَتَحَ عَلَيْهِ نَظَرَ إِلَيْهِ وَ أَعْرَضَ عَنْهُ بِوَجْهِهِ فَقَامَ أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ لَوْ كَانَ لَهُ إِلَيَّ حَاجَةٌ لَأَقْضَى بِهَا إِلَيَّ فَلَمَّا خَرَجَ أَعَادَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْقَوْلَ ثَانِيَةً وَ قَالَ ادْعُوا لِي أَخِي وَ صَاحِبِي فَقَالَتْ حَفْصَةُ ادْعُوا لَهُ عُمَرَ فَدُعِيَ فَلَمَّا حَضَرَ رَأَى النَّبِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَعْرَضَ عَنْهُ فَانْصَرَفَ. ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ادْعُوا لِي أَخِي وَ صَاحِبِي فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ادْعُوا لَهُ عَلِيًّا فَإِنَّهُ لَا يُرِيدُ غَيْرَهُ فَدُعِيَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا دَنَا مِنْهُ أَوْمَأَ إِلَيْهِ فَأَكْبَبَ عَلَيْهِ فَتَنَاجَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ طَوِيلًا ثُمَّ قَامَ فَجَلَسَ نَاحِيَةً حَتَّى أَعْفَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهُ النَّاسُ مَا الَّذِي أَوْعَزَ إِلَيْكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ فَقَالَ عَلَّمَنِي أَلْفَ بَابٍ فَتَحَ لِي كُلُّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ وَ وَصَّانِي بِمَا أَنَا قَائِمٌ بِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 205

بهترین حرف این است که بگوییم: علم علی علیه السلام، به علم خدا وصل است و نیازی به تحصیل نداشته است، چون اصلاً هیچ مجهولی برای او نبود. خودش اعلام کرد:

«لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا اِزْدَدْتُ يَقِينًا» «1»

اگر تمام پرده‌هایی که بین موجودات عالم و حقایق پشت پرده هست را کنار بزنند، به علم و یقین من چیزی اضافه نمی‌شود. چون چیز جدیدی نمی‌بینم. قبل از این که شما را پشت پرده قرار بدهند، ما را در آن طرف پرده خلق کردند.

خدا ظرفیتی به علی علیه السلام داد که تمام ارزش های اخلاقی در او جای بگیرد. ما نداریم کسی را که همه ارزش های اخلاقی، يك جا در او باشد. يك نفر عادل است، اما ممكن است بخيل باشد. يك نفر سخي است، ولی ممكن است بی دین باشد.

مهربان است، ولی ممكن است جای دیگر ضعفی از نظر اخلاقی داشته باشد. اما آن چه ارزش های اخلاقی در عالم وجود قابل تصور است، همگی در وجود مبارك امیرالمؤمنین علیه السلام موجود می باشد، حتی بعضی از رفتارهای اخلاقی مثبت که اعجاب انگیز است و ممكن است انسان آن را باور نکند. اما باید باور کرد که حقیقت حق همین بوده است.

در آتش جنگ که معمولاً هدف جنگجویان دو طرف این است که طرف مقابل را از پا در بیاورند و جاده را صاف کنند تا به هدف برسند، در گرما گرم جنگ، فریاد، عریده، گرد و غبار و حملات سنگین، دشمن گفت: شمشیرم شکسته است، در معرض خطر هستم، امیرالمؤمنین علیه السلام شمشیر خویش را به دشمن داد. «2»

(1) - بحار الأنوار: 153 / 40، باب 93، حدیث 54.

(2) - بحار الأنوار: 7 / 20؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَمَّا كَانَ يَوْمُ أُحُدٍ انْهَزَمَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى لَمْ يَبْقَ مَعَهُ إِلَّا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَبُو دُجَانَةَ سَمَّاكَ بْنُ خَرْشَةَ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا أَبَا دُجَانَةَ أَمَا تَرَى قَوْمَكَ قَالَ بَلَى قَالَ الْحَقُّ بِقَوْمِكَ قَالَ مَا عَلَى هَذَا بَايَعْتُ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ قَالَ أَنْتَ فِي حِلٍّ قَالَ وَ اللَّهُ لَا تَتَحَدَّثُ فُرَيْشُ بِأَنِّي خَذَلْتُكَ وَ فَرَرْتُ حَتَّى أَذُوقَ مَا تَذُوقُ فَجَزَّاهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَيْرًا وَ كَانَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كُلَّمَا حَمَلَتْ طَائِفَةٌ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اسْتَقْبَلَهُمْ وَ رَدَّهُمْ حَتَّى أَكْثَرَ فِيهِمُ الْقَتْلَ

وَ الْجَرَاحَاتِ حَتَّى انْكَسَرَ سَيْفُهُ فَجَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ الرَّجُلَ يُقَاتِلُ بِسِلَاحِهِ وَ قَدْ انْكَسَرَ سَيْفِي فَأَعْطَاهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَيْفَهُ ذَا الْفَقَارِ فَمَا زَالَ يَدْفَعُ بِهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى أُتِيَ وَ أُكْرِزَ فَنَزَلَ عَلَيْهِ جَبْرِئِيلُ وَ قَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ هَذِهِ هِيَ الْمُوَاسَاةُ مِنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَكَ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّهُ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ فَقَالَ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَنَا مِنْكُمْ وَ سَمِعُوا دَوِيًّا مِنَ السَّمَاءِ لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَ لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ.»

به شمشیر نگاه نکنید، به آن روح جود و کرم نگاه کنید. شمشیرش را داد، دشمن گرفت، گفت: چه کنم؟ به روی خودت شمشیر بکشم؟ اصلاً مانند تو در این عالم وجود دارد؟ چنین کاری را تا به حال کسی کرده است؟

از او سؤال شد: چرا شمشیر خود را به دشمن دادید؟ فرمود: دشمن گردن کج کرد و آبرویش را مایه گذاشت و از من چیزی خواست، من نخواستم امید او را ناامید کنم. آیا در دنیا، از زمان حضرت آدم علیه السلام تا قیامت، کسی چنین کاری انجام داده و می‌دهد؟

کنار حرم حضرت عبدالعظیم، میرزا رضای کرمانی به فتوای سیدجمال الدین اسدآبادی، ناصرالدین شاه را با يك گلوله به جهنم فرستاد. شما در احوالات میرزا رضای کرمانی بخوانید. وقتی او را دستگیر کردند، تا هنگام اعدام، انواع بلاها را بر سر او آوردند. شاه و پدرش هفتاد هزار نفر را در این کشور کشتند، که حتی یکی از آنها نیز قاتل و مقصر نبودند و فقط می‌گفتند: ما این دو ظالم را نمی‌خواهیم.

در زندان رضاخان، با آمپول هوا، اولیای خدا را کشتند. با تانک و توپخانه وارد قم شده بودند، عید مردم را عزا کردند، در حرم آمدند، می‌گویند: مرحوم بافقی خدمت امام زمان علیه السلام رسیده است و او باعث شد که شیخ عبدالکریم حائری به قم بیاید و حوزه علمیه را تشکیل بدهد.

رضا خان روز عید نوروز در حرم حضرت معصومه علیها السلام شیخ محمد تقی بافقی که نهی از منکر کرده بود و به خانم‌های دربار گفته بود: اینجا حرم اهل بیت علیهم السلام است،

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 207

موهای خود را پنهان کنید او را خواباند و با مشتش و لگد، بدن او را سیاه کرد. بعد از جاده‌ای که آسفالت نبود، او را از قم به تهران آوردند و این بدن مجروح را در زندان سرتیپ درگاهی انداختند که نسخه دوم شمر بود.

در گنجایش، ظهور کامل توحید و نبوت کیفی و اعتقادی، امامت خاص و علم علی علیه السلام فکر کنید. در محراب افتاده، امام مجتبی علیه السلام، ابی عبدالله علیه السلام، محمد حنفیه و قمر بنی هاشم دور او را گرفته، دارند نقشه می‌کشند که چگونه او را به خانه ببرند. حواس آنها فقط متوجه علی علیه السلام است.

وقتی انسان حواس خود را در يك جا متمرکز نماید، حواسش از جاهای دیگر پرت می‌شود. این امری روانی است. چشمش را باز کرد، فرمود: حسن جان! دارند ابن ملجم را می‌زنند، بگو: او را نزنند. علی علیه‌السلام را روی زمین گذاشت، صدا زد:

مردم! علی می‌گوید: او را نزنید، راضی نیست.

بعد اشاره کرد: حسن جان! او را نزد من بیاور، بگذار در پناه خودم باشد، چون اگر باز آنجا باشد، مردم عصبانی می‌شوند و او را می‌زنند.

ای دنیای ظالم! ای دنیای فاسد! ای جهان فتنه‌گر! ای مدعیان حقوق بشر! ای مدعیان عدالت و قسط! آیا خجالت نمی‌کشید؟ البته کسی که دین ندارد، از چه چیز خجالت بکشد؟

وصیت امام علی علیه‌السلام به امام حسن علیه‌السلام

ساعتی به شهادت مانده، به قرآن، نماز، حج، ایتم، اصلاح ذات‌البین، جهاد و تقوا وصیت کرد، «1» بعد کار ابن ملجم را در وصیت خود گذاشت. «2» چه کسی

(1) - بحار الأنوار: 99 / 75، باب 18؛ «وَصِيَّتُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ الْوَفَاةِ - هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ - ثُمَّ إِنِّي أَوْصِيكَ يَا حَسَنُ وَ جَمِيعَ وَلَدِي - وَ أَهْلَ بَيْتِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ - بِتَقْوَى اللَّهِ رَبِّكُمْ - وَ لَا تَمُوتُوا إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ - وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا - فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ - صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ - وَ إِنَّ الْمُبِيرَةَ وَ هِيَ الْحَالِقَةُ لِلَّذِينَ فَسَادَ ذَاتِ الْبَيْنِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ - انْظُرُوا دَوَى أَرْحَامِكُمْ - فَصَلُّوهُمْ يُهَوِّنُ اللَّهُ عَلَيْكُمْ الْحِسَابَ - اللَّهُ اللَّهُ فِي الْإِيْتَامِ لَا يَضِيعُوا بِحَضْرَتِكُمْ - فَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ - مَنْ عَالَ يَتِيماً حَتَّى يَسْتَعْنِيَ - أَوْحَبَ اللَّهُ لَهُ بِذَلِكَ الْجَنَّةَ - كَمَا أَوْحَبَ لِأَكْلِ مَالِ الْيَتِيمِ النَّارَ - اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ - فَلَا يَسْبِقَنَّكُمْ إِلَى الْعِلْمِ بِهِ غَيْرُكُمْ - اللَّهُ اللَّهُ فِي حِرَابِكُمْ - فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوْصَى بِهِمْ - مَا زَالَ يُوصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُورَثُهُمْ - اللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ فَلَا يَخْلُو مِنْكُمْ مَا بَقِيتُمْ - فَإِنَّهُ إِنْ تَرَكْ لَمْ تُنَاطَرُوا - وَ أَذْنِي مَا يَرْجِعُ بِهِ مِنْ أَمِّهِ أَنْ يُفْقَرَ لَهُ مَا سَلَفَ - اللَّهُ اللَّهُ فِي الصَّلَاةِ - فَإِنَّهَا خَيْرُ الْعَمَلِ إِنَّهَا عِمَادُ دِينِكُمْ - اللَّهُ اللَّهُ فِي الزَّكَاةِ - فَإِنَّهَا تُطْفِئُ غَضَبَ رَبِّكُمْ - اللَّهُ اللَّهُ فِي صِيَامِ شَهْرِ رَمَضَانَ - فَإِنَّ صِيَامَهُ جَنَّةٌ مِنَ النَّارِ - اللَّهُ اللَّهُ فِي الْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ - فَشَارِكُوهُمْ فِي مَعَايِشِكُمْ - اللَّهُ اللَّهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ وَ أَلْسِنَتِكُمْ - فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ رَجُلَانِ إِمَامٌ هُدَى - أَوْ مُطِيعٌ لَهُ مُقْتَدٍ يَهْدَاهُ - اللَّهُ اللَّهُ فِي ذُرِّيَّتِهِ نَبِيِّكُمْ - لَا تُظْلَمَنَّ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ - وَ أَنْتُمْ تَقْدِرُونَ عَلَى الْمَنْعِ عَنْهُمْ - اللَّهُ اللَّهُ فِي أَصْحَابِ نَبِيِّكُمْ - الَّذِينَ لَمْ يُحْدِثُوا حَدَثاً وَ لَمْ

يَأْتُوا مُحَدَّثًا - فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوْصَى بِهِمْ - وَ لَعَنَ الْمُحَدَّثَ مِنْهُمْ وَ مِنْ غَيْرِهِمْ - وَ الْمُؤَوَّى لِلْمُحَدِّثِينَ - اللَّهُ
اللَّهُ فِي النَّسَاءِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ - فَإِنَّ آخِرَ مَا تَكَلَّمُ بِهِ نَبِيُّكُمْ أَنْ قَالَ - أُوصِيكُمْ بِالضَّعِيفِينَ - النَّسَاءِ وَ مَا مَلَكَتْ
أَيْمَانُكُمْ - الصَّلَاةَ الصَّلَاةَ الصَّلَاةَ - لَا تَخَافُوا فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً - يَكْفِكُمْ مَنْ أَرَادَكُمْ.»

(2) - الإرشاد، شيخ مفيد: 21/1؛ «فَلَمَّا أُدْخِلَ ابْنُ مُلْجَمٍ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَظَرَ إِلَيْهِ ثُمَّ قَالَ النَّفْسُ بِالنَّفْسِ
إِنْ أَنَا مِثُّ فَاقْتُلُوهُ كَمَا قَتَلَنِي وَ إِنْ سَلِمْتُ رَأَيْتُ فِيهِ رَأْيِي.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 208

این کار را در عالم کرده است که با فرق شکافته بگوید: با قاتلم این گونه برخورد کنید؟ یعنی او را به همه وصیت‌های خود
وصل کرده است. وصیت او چه بود؟

حسن جان! اگر زنده ماندم که امر قاتل در اختیار خودم است و به شما ارتباطی ندارد. من می‌دانم که با او چه کنم. علی
جان! نگفتی می‌خواهی چه کنی، اما ما تو را می‌شناسیم و می‌دانیم که می‌خواستی چه کار کنی. می‌خواستی خوب شوی،
کیسه پولی به او بدهی و او را آزاد کنی. این را ما می‌دانیم.

ای انسان بی‌نظیر عالم! ای فرد! ای یگانه! خدا در ساختمان تو چه کرده است؟ گنجایشی به او داد که تمام ارزش‌های
اخلاقی در او جمع باشد.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر تمام هستی حکومتی دارد که آن حکومت بود و هست و خواهد بود. حکومتی نیز در گوشه‌ای
از زمین بر مردم کوفه داشت. اما آن حکومتی که بر تمام مردم داشت، بسیار قوی بود، ولی همراه با عدالت.

در کوفه، در اوج قدرت، برای هدایت مردم سخنرانی می‌کند، یکی از خوارج نهروان، از وسط جمعیت بلند شد و با
عصبانیت گفت: «تَبَّأَ لَكَ يَا عَلِي» مرگ بر تو، چقدر هنرمندانه حرف می‌زنی. چندین نفر آمدند زبانش را از دهانش
بیرون بکشند، از روی منبر فرمود: مقصود او چه کسی بود؟ گفتند: علی جان! تو. گفت:

پس چرا شما تکان می‌خورید؟ شما برای چه تصمیم می‌گیرید؟ آرام باشید،

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 209

بگذارید بقیه سخنرانی را گوش بدهد، شاید بیدار شود. «1» حاکمی در این کره زمین با دشمنش این گونه رفتار می کند؟ اگر کسی واقعا شیعه باشد، یعنی خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله به او شیعه بشود بگویند، به تمام مقدسات عالم، در قیامت اهل نجات است. اگر شیعیان با تمام گناهان، صدها بار دل علی علیه السلام را سوزانده باشند، باز در قیامت به خدا می گویند: این ها را به من واگذار کن تا با خود به بهشت ببرم. چه کسی اخلاق او را دارد؟

علی علیه السلام ظرف توحید کیفی است. بیان توحید کیفی کار من نیست. ما فقط می توانیم توحید علمی را بیان کنیم و مقالات فلاسفه و حکما در باب توحید را شرح دهیم، ولی بیان توحید کیفی کار ما نیست.

علی علیه السلام ظرف تمام حقایق نبوت، امامت، علم و اخلاق است و در این زمینه هیچ چیزی کم ندارد. این معمار اول علی علیه السلام است.

علی علیه السلام پرورش یافته قرآن

معمار دومی که علی علیه السلام را ساخت، قرآن بود. چه کسی می داند قرآن چیست؟

از عالم ربانی، وجود مبارك علامه طباطبائی، «2» که سی سال زحمت کشید تا این تفسیر «المیزان» را نوشت، که حکمای شیعه می گویند: صد سال دیگر معلوم می شود که علامه در این تفسیر چه کرده است. در نوشته های شهید مطهری نیز خوانده ام که ایشان گفته است: صد سال دیگر باید بفهمند که علامه چه کار کرده است. من دو گوشه کوچک درباره عظمت قرآن برای شما ذکر کنم.

شخصی پرسید: این هزار و پانصد سال، شما مفسرین قرآن شیعه و سنی چقدر از قرآن را فهمیده اید؟ ایشان فرمودند: تمام مفسرین شیعه و سنی اگر بخواهند تفسیرهایشان را جمع کنند و همه در يك صف بایستند، می گویم: تا لب دریا آمدم

(1) - نهج البلاغه: حکمت 420؛ «و رَوَى أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ جَالِسًا فِي أَصْحَابِهِ فَمَرَّتْ بِهِمُ امْرَأَةٌ جَمِيلَةٌ فَرَمَقَهَا الْقَوْمُ بِأَبْصَارِهِمْ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ أَبْصَارَ هَذِهِ الْقُحُولِ طَوَامِخٌ وَإِنَّ ذَلِكَ سَبَبٌ هَبَاهَا فَإِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى امْرَأَةٍ تُعْجِبُهُ فَلْيَلَامِسْ أَهْلَهُ فَإِنَّمَا هِيَ امْرَأَةٌ كَأَمْرَاتِهِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْخَوَارِجِ قَاتَلَهُ اللَّهُ كَافِرًا مَا أَفْقَهُهُ فَوُتِبَ الْقَوْمُ لِيَقْتُلُوهُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رُوَيْدًا إِنَّمَا هُوَ سَبٌّ بِسَبِّ أَوْ عَفْوٌ عَنْ ذَنْبٍ.»

(2) - شرح حال ایشان در کتاب تواضع و آثار آن، جلسه اول آمده است.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 210

و از بیرون امواج را نگاه کردم، موجها را نوشتیم و درون آن را نمی دانیم که چه خبر است.

این قرآن است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: در روز قیامت، وقتی پروردگار قرآن را در معرض دید اولین و آخرین قرار می دهد:

«يَأْتِي الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِكُرًّا»

در قیامت تمام عالمیان می بینند که این قرآن از نظر مفاهیم هنوز دست نخورده است.

دریابی است که چیزی از درونش بیرون نیامده است. آن وقت کل این قرآن، علی علیه السلام را ساخته است. من دیگر نمی توانم بهتر توضیح دهم. فقط بگویم: علی علیه السلام

قرآن است و قرآن نیز علی علیه السلام است. هیچ چیز از قرآن نیست که در علی علیه السلام نباشد.

کدام قرآن؟ این قرآنی که روی کاغذها است؟ نه، آن قرآنی که به صورت کیفی در شب قدر نازل شده است:

«أُنزِلَتْهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» **1** آن قرآن در علی علیه السلام جلوه کرد و ایشان را ساخت. نه این قرآن لفظی. لفظ قرآن که ما را می سازد.

ساختمان وجود ما را قرآن لفظی ساخته است، مثلاً به ما گفته است: نماز بخوان، ما گفتیم: چشم، این نماز ما، معماری قرآن بر وجود ما است. روزه، توبه، حج، خمس، زکات و اعمال صالح معماری الفاظ قرآن بر ساختمان وجودی ما است، ولی علی علیه السلام کیفیت را قرآن معماری کرده است.

پیغمبر صلی الله علیه و آله سومین معمار وجود علی علیه السلام

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 211

معمار و سازنده سوم این ساختمان، پیغمبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله است. اینجا جمله‌ای از خود علی علیه السلام بشنوید که می‌فرماید: پیغمبر صلی الله علیه و آله از نظر آداب انسانی ساخته خدا است و من ساخته شده پیغمبر صلی الله علیه و آله هستم.

پیغمبر صلی الله علیه و آله درباره امیرالمؤمنین علیه السلام جمله‌ای دارند که خیلی کوتاه است، اما حرف عجیب و نابی است که انسان را شگفت زده می‌کند.

گوشه‌ای از آن جمله این است که: در قیامت اگر به من بگویند: یا رسول الله! در عمر خود چه کردی تا بتوان تمام درهای بهشت را به رویت باز کرد، می‌گویم: من علی علیه السلام را ساختم. می‌گویند کافی است، چون تو کار را تمام کردی. دیگر چیزی نمی‌خواهد بگویی.

ساختن علی علیه السلام هنر پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است. اگر خدا می‌خواست که علی علیه السلام را در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام به دنیا می‌آورد و به او می‌گفت که او را بساز، حضرت ابراهیم علیه السلام می‌توانست کعبه بسازد، نه علی علیه السلام را. حضرت ابراهیم علیه السلام باید محل

زاییده شدن علی علیه السلام را می‌ساخت. کار او ساختن علی علیه السلام نبوده است.

ابن جنید بغدادی می‌گوید: علی جان! درباره تو چه بگوییم. دشمنان تو از شدت دشمنی، حتی بردن اسم تو را ممنوع کردند و دوستان از ترس، حرف تو را نزدند. هر دو طرف تو را پنهان کردند، ولی تو از هر خورشیدی در این عالم فروزان‌تر هستی.

منشأ کون و مکان علی است، علی

مبدأ انس و جان علی است، علیمظهر حق به عالم ملکوت

نور مطلق بدان علی است، علیاسم اعظم، پدیده لوح و قلم

بر سر عرش، جان علی است، علی یعنی اول ظهور ایزد پاک
به عیان و نمان علی است، علی آسمانها که دور زمین گردید
بر یکی نقطه، آن علی است، علی چون نبی میهمان یزدان شد
دید خوش میزبان علی است، علی «1»

(1) - صغیر اصفهانی.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 212

پیامبر صلی الله علیه و آله در شب معراج سؤال کرد: خدایا! بی واسطه با من حرف می زدی، یا حرفها را به علی علیه السلام می گفتی و او به من می گفت؟ فرمود: نه، حبیب من، چون محبوبترین خلق در قلب تو و نزد خودم علی علیه السلام است، با صدای علی علیه السلام با تو حرف زدم. «1» کیستی ای که همه عالمی

گر تو نبودی همه عالم نبود در شب معراج که حق با علی

گفت سخن غیر تو محرم نبود «2» والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

اجتناب از گناه صبر و استقامت در برابر گناه 19

تهران، مسجد امیر

رمضان 1385

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

وصلّ علی محمد و آله الطاهرين.

از رشته‌های بسیار مهم، با ارزش و با منفعت صبر، بنا به تقسیمی که وجود مبارك رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دارند و این بخش صبر را برترین بخش و افضل آن می‌دانند، صبر در برابر گناه و معصیت است.

گناه حادثه‌ای است که برای غیر انسان به وجود نمی‌آید. چون فرشتگان الهی اهل معصیت نیستند. خدا در قرآن مجید می‌فرماید:

«لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» «3»

(1) - بحار الأنوار: 386 / 18، باب 3؛ إرشاد القلوب: 233 / 2، الجزء الثاني؛ «وَمِنْ كِتَابِ الْمَنَاقِبِ لِلْخَوَارِزْمِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ وَ قَدْ سُئِلَ بِأَيِّ لُغَةٍ خَاطَبْتَكَ رُبُّكَ لَيْلَةَ الْمِعْرَاجِ فَقَالَ خَاطَبَنِي بِلُغَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَهْمَنِي أَنْ قُلْتُ يَا رَبِّ أَ خَاطَبْتَنِي أَنْتَ أَمْ عَلِيٌّ فَقَالَ يَا أَحْمَدُ أَنَا شَيْءٌ لَيْسَ كَالْأَشْيَاءِ وَ لَا أَفَاسُ بِالنَّاسِ وَ لَا أُوصَفُ بِالْأَشْيَاءِ خَلَقْتُكَ مِنْ نُورٍ وَ خَلَقْتُ عَلِيًّا مِنْ نُورِكَ فَاطْلَعْتُ عَلَى سَرَائِرِ قَلْبِكَ فَلَمْ أَجِدْ عَلَى قَلْبِكَ أَحَبَّ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَخَاطَبْتُكَ بِلِسَانِهِ كَيْمَا يَطْمَئِنُّ قَلْبُكَ.»

(2) - میرزا حبیب الله خراسانی.

(3) - تحريم 6: 66؛ «از آنچه خدا به آنان دستور داده، سرپیچی نمی‌کنند، و آنچه را به آن مأمورند، همواره انجام می‌دهند.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 213

ظاهر آیه می‌گوید: کل فرشتگان عصیان خدا را ندارند و هر امری که از جانب پروردگار به آنها برسد، اجرا می‌کنند.

به خاطر همین آیه شریفه است که اهل تحقیق و تخصص، داستان «فطرس ملک» را مردود و غیر قابل قبول می‌دانند. چون هر داستانی و هر مطلبی که بر خلاف قرآن کریم باشد، به ما فرموده‌اند که آن را رد کنید و مردود بشمارید. بنابراین اقتضا می‌کند که ما داستان فطرس را دروغ بدانیم.

شخصی از اهل تحقیق، مطلبی را درباره فطرس گفت که به نظر می‌رسد این

مطلب درست باشد، گرچه شاید مطلبی ذوقی باشد. ایشان می‌گفتند: فطرس لفظ ابری و مربوط به زبان تورات است. وقتی این لفظ به عربی ترجمه شود، به معنای فطرت می‌باشد، یعنی مایه کشش و جاذبه معنوی به جانب توحید، که پروردگار بزرگ عالم در وجود هر انسانی، بی‌استثنا قرار داده است:

«فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» «1» بیشتر مردم نسبت به این کشش و جاذبه الهی بی‌توجه و غافل هستند. اگر به این کشش توجه داشته باشند، با این سرمایه عظیم ملکوتی، خیر دنیا و آخرت را می‌توانند تأمین کنند.

نجات اسلام توسط سید الشهدا علیه‌السلام

ایشان با توجه به حوادث صدر اول اسلام، اعتقادشان این بود که اصل فطرت، بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بنا بود به دست اشرار به اسارت گرفته شود. اسلام نیز نُهال نوپایی بود و تمام رشد این نُهال در مدینه بود و جای دیگر نیز اسلام ظهور نداشت،

(1) - روم 30: 30؛ «[پای‌بند و استوار بر] سرشت خدا که مردم را بر آن سرشته است باش برای آفرینش خدا هیچگونه تغییر و تبدیلی نیست؛ این است دین درست و استوار؛ ولی بیشتر مردم معرفت و دانش [به این حقیقت اصیل] ندارند.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 214

مکه تا سال آخر عمر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در دست مشرکین بود و همه نیروی اسلام در مدینه بود، ولی به صورت نُهال جوانی بود که بعد از مرگ پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خیلی راحت می‌شد این نُهال را از جا بکنند و بخشکانند سرانجام نابود کنند و دیگر اسلامی نبود که از مدینه ظهور خود را به مناطق دیگر و خارج از منطقه عرب برساند و روزی بیاید که دنیاگیر شود.

با ولادت حضرت سیدالشهدا علیه السلام، پروردگار برای همیشه فطرت را از اسارت نجات داد و این درخت با خون حضرت سیدالشهدا علیه السلام و یاران با کرامتش آبیاری شد و این خون تزریق شده، حیات ابدی اسلام را تضمین کرد که جمله زیبایی نیز

نقل شده است که نمی دانم از کیست، ولی حقیقت است که:

«الاسلام نبوی الخُذوثِ وَ حُسْنِیُ البقاء» «1»

ظهور و رخ نشان دادن اسلام، مربوط به پیغمبر صلی الله علیه و آله است، اما دوام این دین، مربوط به حضرت سید الشهداء علیه السلام است.

آن مرد بزرگ این مطلب را بر اساس این آیه قرآن که فرشتگان مطلقاً اهل معصیت نیستند می گفت، که فطرس را به این شکلی که نقل کردند و جزء نُقل شیرین مجالس امام حسین علیه السلام شده است، رد می کرد و می گفت: آیه قرآن از قبول این داستان امتناع دارد، چون خلاف صریح آیات قرآن مجید است.

ملائکه اهل گناه نیستند، همین طور حیوانات نیز اهل گناه نیستند:

«مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ ءَاخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا» «2»

(1) - علامه امینی، کتاب الغدير: 246 / 3 به این کلام اشاره کرده است.

(2) - هود 56: 11؛ هیچ جنبنده‌ای نیست مگر اینکه او مهارش را به دست [قدرت و فرمانروایی خود] گرفته است.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 215

پروردگار عالم در قرآن می فرماید: مهار تمام موجودات زنده زمین به دست من است.

من آنها را از لانه بیرون می آورم و به لانه برمی گردانم. پیدا کردن مواد غذایی آنها بر عهده من است. من مهار آنها را در اختیار دارم و در حقیقت موجودات مجبوری هستند که در فضای اجبار، گناه کردن معنا ندارد. اطلاعات ما از جنّ نیز بسیار کم است، لذا ورود به این بحث بی فایده است.

صبر انسان در برابر گناه

گناه تا آخر عمر در حال هجوم به سوی انسان است، همان گونه که به تمام انبیا و ائمه طاهرين عليهم السلام هجوم داشت. یعنی آنها را نیز استشنا نمی کرد.

چیزی که هست، هجوم هر گناهی به انبیا و ائمه طاهرين عليهم السلام با شکست کامل

مواجه می شده است. یعنی این هجوم توان ورود به فضای فکر آنها را نداشت که انبیا حتی فکر گناه کنند. انبیا و ائمه طاهرين عليهم السلام هر هجومی از گناه را در همان لحظه اول می شکستند و نابود می کردند.

اما انسان ها زمینه قبول، ایجاد مقدمات، مرتکب شدن و فکر گناه و صبر در برابر آن را دارند. خدا می خواهد که فشار درونی، عصبی و فشار تلخ گناه و لذیذترین لقمه سفره شیطان را از انسان دور کند. این خیلی ارزش دارد.

امام باقر علیه السلام در مورد این مقاومت می فرماید: صبر بر گناه مقاومتی است که درهای بهشت از میان این مقاومت به روی انسان باز می شود. این مطلب را امیرالمؤمنین علیه السلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز به شکل دیگری مطرح می کنند. «1» خدا در قرآن مجید می فرماید:

«أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ

(1) - مستدرک الوسائل: 263 / 11، باب 19، حدیث 12945؛ «وَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الصَّبْرُ عَنِ الشَّهْوَةِ عَقَّةٌ وَ عَنِ الْغَضَبِ بَحْدَةٌ وَ عَنِ الْمَعْصِيَةِ وَرَعٌ.»

المأوی» «1» بیشترین آیات و روایات در باب رسیدن انسان به بهشت، مربوط به همین دفع گناه است که با صبر و تحمل دفع می شود.

بی محلی کردن و فراهم نکردن مقدمه گناه و خود را حفظ کردن، خیلی برای انسان تلخ است. انبیا نیز می دانستند که تلخ است، اما این صبر، تحمل این تلخی و مقاومت در مقابل گناه، کلید باز کردن درهای بهشت است. این تلخی زلف انسان را با بهشت گره می زند؛ یعنی گره خوردن انسان به بهشت، به دست صبر در مقابل گناه است.

کسی که می خواهد در مقابل گناه صبر کند، لازم است دیدگاه پروردگار عالم، انبیا و ائمه طاهرين عليهم السلام را نسبت به گناه بشناسد. ببیند، بفهمد و لمس کند که دین، گناه را به چه کیفیتی می بیند.

فرض کنید پول حرام از هر راه حرامی که به دست بیاید؛ «2» مکر، حيله، رشوه، غصب، اختلاس، دزدی، تقلب در جنسی که به مردم فروخته می شود و پول هایی که امیرالمؤمنین علیه السلام از فروش خرمایی که خودش کاشته، از خریدار می گیرد، از نظر ظاهر که فرقی نمی کنند، چون هر دو سکه، طلا، نقره و یا اسکناس می باشند.

حقیقت و باطن حرام نزد اولیا

آیا پروردگار عالم نیز مانند ما، این دو نوع پول را یکسان می بیند؟ ببینیم در قرآن مجید چه می گوید؟ نگاه خدا به اسکناس، لقمه، فرش، زمین، خانه، و مغازه اگر از راههای ذکر شده به دست بیاید، حرام است. این آیه صریح کتاب خدا است:

(1) - نازعات 40: 79 - 41؛ «و اما کسی که از مقام و منزلت پروردگارش ترسیده و نفس را از هوا و هوس بازداشته است؛* پس بی تردید جایگاهش بهشت است.»

(2) - من لایحضره الفقیه: 610 / 2؛ «عَنْ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام... وَ حَقُّ بَطْنِكَ أَنْ لَا تَجْعَلَهُ وِعَاءً لِلْحَرَامِ وَ لَا تَزِيدَ عَلَى الشَّيْءِ.»

الکافی 128 / 5، حدیث 1؛ «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْعَدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي مَالِ الْيَتِيمِ بِعُقُوبَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا عُقُوبَةُ الْأَخْرِجَةِ النَّارِ وَ أَمَّا عُقُوبَةُ الدُّنْيَا فَقَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِيُخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمُ الْآيَةُ يَعْنِي لِيُخْشَ أَنْ أَخْلُقَهُ فِي ذُرِّيَّتِهِ كَمَا صَنَعَ بِهَؤُلَاءِ الْيَتَامَ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 217

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَهُمُ لَئِيْمَةً ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا» «1» «ظُلْمًا» در اینجا یعنی به حرام. «انما» یعنی غیر از این نیست، فقط همین است. هر کجا در قرآن کلمه «انما» آمده است، یعنی غیر از این نیست که این افراد آتش به دست می آورند.

پیغمبر صلی الله علیه و آله دعا می دارند که فکر نمی کنم که اگر ما چنین درخواستی را از پروردگار داشته باشیم، به این راحتی در حق ما مستجاب شود، اما در حق ایشان مستجاب شد. این دعا را بزرگترین فیلسوف ایران و مشرق زمین، صدر المتألهین در جلد اول «اسفار» نقل می کند:

«اللهم اَرِنِي الاشْيَاءَ كَمَا هِيَ»

خدایا! چشم مرا از دیدن ظاهر اشیاء به دیدن باطن اشیاء برگردان. اگر چیزی زیباست، ظاهر و باطنش را به من نشان بده، بینم زیر این نقاشی فریبنده چیست.

زیر این اسکناس زیبا با این رنگ و نقاشی، این باغ آباد، این گلستان، این فرش ابریشمی، این کاخ را به من نشان بده که بینم حقیقت و باطن آن چگونه است.

اگر ما این چشم را داشتیم، معصوم بودیم. چون هر گناهی را نگاه می کردیم، می دیدیم که آتش از آن گناه تا آسمان بلند است، آن گاه به سراغ گناه نمی رفتیم. اما چرا این چشم را به ما نمی دهند؟ چون ما نیازی به آن چشم نداریم؟ نه، چون اگر آن چشم را به ما بدهند، از همه اطرافیان و زندگی قطع رابطه می کردیم و در گوشه ای زانوی غم به بغل می گرفتیم تا مرگمان فرا رسد، چون تمام لذت ها از ما گرفته می شود. اما خدا نمی خواهد که بندگان را زجر بدهد. آن وقت کسی که تمام زندگی او از حرام است، حاضر نمی شود به همسرش نگاه کند و با او هم کلام شود.

(1) - نساء 10: 4؛ «بی تردید کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند، فقط در شکم های خود آتش می خورند.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 218

خدایه خوشی‌های دنیای مردم دست نمی‌زند، ولواز حرام باشد. او خیلی کریم‌تر از این است که زندگی بندگان را بارنج توأم کند.

ما نمی‌توانیم آن نگاه را پیدا کنیم، اما رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به درخواست خودش، نگاهش ازظاهر کل جهان، به باطن نفوذ پیدا کرد؛ یعنی همان‌گونه که چیز حرام را به شکل آتش می‌بیند، ولی با دیدن حقیقت اشیاء، از زندگی بی‌لذت نمی‌شود.

من به کسی ده سال ارادت داشتم و هر سال به دست بوسی او می‌رفتم. فقط می‌رفتم که گریه‌اش را ببینم و برگردم. شخصیت بسیار والایی بود؛ آن روزگاری که من به خدمتش می‌رفتم، می‌گفتند: از مراجع آن روزگار قم، اعلم و مقدم‌تر است.

خیلی انسان عجیبی بود. می‌دانست من هر سال چه وقتی به خدمتش می‌روم. ده روز خدمتش می‌ماندم تا از نگاه، چهره و حرف زدنش بهره ببرم و یادداشت‌های خوبی از دیدار با ایشان دارم.

گریه‌اش را به این شکل می‌دیدم که تا من می‌رسیدم، می‌گفت: روضه امام حسین علیه‌السلام را بخوان. من می‌خواندم و او صورت و دستمالش را از اشک خیس می‌کرد.

حقیقت حرام را می‌خواهم ببینید که چگونه خدا آن را به اولیای خود نشان می‌دهد. من این‌ها را تذکر می‌دهم که ما قرارداد ترك گناه قوی با خود و خدا

بیندیم، چون پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند: شقی کسی است که ماه مبارک رمضان تمام

شود و خود را به رحمت خدا نرساند. «1» خود ایشان می‌فرمودند: شی در خواب دیدم که نشسته‌ام، تعدادی از علما نیز در کنار من نشسته‌اند. درب اتاق باز شد. شخص با ادبی وارد شد و کیفش را باز کرد، پر از اسکناس نو بود، درب کیف را باز کرد و به من گفت: این‌ها سهم امام علیه‌السلام

(1) - بحار الأنوار: 35/93، حدیث 25؛ «عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَطَبَنَا ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ وَ أَيَّامُهُ

أَفْضَلُ الْأَيَّامِ وَ لَيَالِيهِ أَفْضَلُ اللَّيَالِي وَ سَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ هُوَ شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَافَةِ اللَّهِ وَ جُعِلْتُمْ فِيهِ مِنْ أَهْلِ كَرَامَةِ اللَّهِ أَنْفَاسُكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ وَ تَوَهُُّدٌ فِيهِ عِبَادَةٌ وَ عَمَلُكُمْ فِيهِ مَقْبُولٌ وَ دُعَاؤُكُمْ فِيهِ مُسْتَجَابٌ فَسَلُّوا اللَّهَ رَبَّكُمْ بَيْنَاتٍ صَادِقَةٍ وَ قُلُوبٍ طَاهِرَةٍ أَنْ يُوفِّقَكُمْ لِصِيَامِهِ وَ تِلَاوَةِ كِتَابِهِ فَإِنَّ الشَّقَى مَنْ حَرَّمَ غُفْرَانَ اللَّهِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْعَظِيمِ وَ اذْكُرُوا بِجُوعِكُمْ وَ عَطَشِكُمْ فِيهِ جُوعَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ عَطَشَهُ وَ تَصَدَّقُوا عَلَى فُقَرَائِكُمْ وَ مَسَاكِينِكُمْ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 219

از کسب من است و می‌خواهم به شما بدهم. من درون کیف را دیدم، مار کبرای سیاه عظیمی به طرف من آمد، یعنی این اسکناس‌ها به مار خطرناک تبدیل شد. من از خواب پریدم. خیلی ناراحت شدم.

«لا اله الا الله» و «استغفر الله» گفتم، ولی دیگر خوابم نبرد. صبح فردا، در حالی که من از آن خواب غفلت داشتم و یادم رفته بود، همان جریانات خواب را با همان افراد دیدم. دیدم درب اتاق باز شد و همان کسی که دیشب در خواب دیده بودم و تا به حال ندیده بودم، با همان کیف آمد و نشست. درب کیف را باز کرد، همان بسته‌های پول را دیدم، به او گفتم: من هیچ نیازی به این سهم امام علیه‌السلام ندارم، چون جای مصرف راندارم. جای دیگری ببرید. این مال، حرام است.

مال حرام؛ مار و عقرب جهنم

در مورد مال حرام، در معارف ما آمده است که: از مار و عقرب‌های قیامت و جهنم بترسید.

این نگاه خدا به حرام و گناه است. همین نگاه را انبیا و ائمه طاهرين عليهم‌السلام داشتند.

من تقریباً مطالب کاملی در مورد نگاه‌های پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به حقیقت حرام به دست آوردم، دنبال فرصتی هستم که اگر به دست بیاید، نگاه‌های حضرت به حرام را در نوشته‌ای توضیح دهم. خیلی عجیب است. هر نگاهی که از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است، مطابق با آیات کتاب خدا و قرآن کریم است.

سلمان يك بار از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله درخواست کرد که لحظه‌ای آن نگاه را پیدا کند،

پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اجازه ندادند. خواسته بود که زنده شدن مرده‌ها را ببیند، بالاخره حضرت فرمودند:

به قبرستان بقیع برو، آنجا آن نگاه تو را باز می‌کنند. او رفت و وقتی آمد، از دارا شدن آن نگاه پشیمان شد، چون خیلی وحشت کرد و تا آخر عمرش گرفتار غصه آن نگاه بود. این که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اجازه ندادند باطن اشیاء و باطن برزخی را ببیند، برای این بود که مرده‌ها در حال و وضعی هستند که گاهی دیدن آن انسان را تا آخر

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 220

عمر وحشت‌زده می‌کند. «1»

قدردانی از شب قدر

شیئی است که پروردگار به عنوان ظرف نزول قرآن انتخاب کرده است. یعنی قرآن ابتدا سری بود که فقط در علم حضرت حق بود و در شب قدر این قرآن را از آسمان و علمش به صفحه هستی نازل کرد.

اولین چشمی که قرآن نازل شده از آسمان علم حضرت حق را دید، جبرئیل بود. پروردگار عالم قرآن را به جبرئیل انتقال داد که به زمین بیاورد و به قلب پیغمبر صلی الله علیه و آله انتقال دهد. شب قدر چنین ظرفی است.

به قدری با ارزش است که خدا این ظرف را، ظرف نزول قرآن قرار داده است:

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» «2» در جای دیگر می‌فرماید:

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَرَّكَةٍ» «3»

(1) - اصل داستان پیدا نشد، بحار الأنوار: 235/56، باب 23؛ الفضائل، شاذان بن جبرئیل: 86؛ «و روی شاذان

بن جبرئیل رحمه الله فی کتاب الفضائل عن أصبغ بن نباته قال إن سلمان رضي الله عنه قال لي اذهب بي إلى المقبره فإن رسول الله صلى الله عليه وآله قال لي يا سلمان سيكلمك ميت إذا دنت وفاتك فلما ذهبت به إليها و نادى الموتى أجابه واحد منهم فسأله سلمان عما رأى من الموت و ما بعده فأجابه بقصص طويله و أهوال جليله وردت عليه إلى أن قال لما ودعني أهلي و أرادوا الانصراف من قبري أخذت في الندم فقلت يا ليتني كنت من الراجعين فأجابني مجيب من جانب القبر كلاً إنيها كلمة هُوَ قائلها و مِن ورائهم برزخ إلى يوم يُبعثون فقلت له من أنت قال أنا منبه أنا ملك وكنى الله عز و جل بجميع خلقه لأنبهم بعد مماتهم ليكتبوا أعمالهم على أنفسهم بين يدي الله عز و جل ثم إنه جذبني و أجلسني و قال لي اكتب عملك فقلت إني لا أحصيه فقال لي أ ما سمعت قول ربك أخصاه الله و نسوه ثم قال لي اكتب و أنا أُملي عليك فقلت أين البياض

فجذب جانباً من كفى فإذا هو ورق فقال هذه صحيفتك فقلت من أين القلم فقال سبابتك قلت من أين المداد قال ريقك ثم أملى على ما فعلته في دار الدنيا فلم يبق من أعمالي صغيرة ولا كبيرة إلا أملاها كما قال تعالى وَ يَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَ لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا ثم إنه أخذ الكتاب و ختمه بخاتم و طوقه في عنقي فنخيل لي أن جبال الدنيا جميعا قد طوقوها في عنقي فقلت له يا منبه و لم تفعل بي كذا قال أ لم تسمع قول ربك وَ كُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَذَابًا حَسْبًا فهذا تخاطب به يوم القيامة و يوى بك و كتابك بين عينيك منشورا تشهد فيه على نفسك ثم انصرف عنى.

(2) - قدر 1: 97؛ «ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم.»

(3) - دخان 3: 44؛ «به راستی ما آن را در شبی پربرکت نازل کردیم.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 221

در شب قدر پروردگار توبه را خیلی راحت می پذیرد. دعا را قبول و مستجاب می کند. شب قدر شبی است که هر کس لیاقت و صداقت خود را به خدا نشان دهد، پرونده او تا سال دیگرش را به سعادت و کرامت رقم می زند و تمام هجوم هایی که در طول سال ممکن است به دین بنده اش شود، در شب قدر شکست آن هجوم ها را رقم می زند.

آن رقمی که امشب به پرونده يك ساله ما می خورد، یا رقم سعادت است و یا رقم شقاوت. کاری به پول، بدن، سرما خوردگی و سرطان ندارد. بالاخره از این شب قدر تا شب قدر سال آینده تعدادی از ما باید بمیرند.

تمام چهارده معصوم علیهم السلام در شب قدر گریه می کردند و می فرمودند: اگر نام ما در دفتر اشقیا است، این نام را به دفتر اهل سعادت انتقال بده. آنها که اهل سعادت بودند! من فکر می کنم این گریه آنها به خاطر این بود که نام ما شیعیان را از دفتر اشقیا برگرداند. «1» این کنایه گویی به خدا است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله ظرف آبی کنار خود می گذاشتند که اگر خواب بر اهل خانه غلبه می کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله آب بر صورت آنها می پاشید و می فرمود: صبر کنید تا اذان صبح را بگویند. بیدار باش که وقتی می خواهد مقدرات الهی به تو برسد، تو را بیدار، در

عبادت، قرآن خواندن و احیاء گرفتن ببینند. پس شما نیز امشب بیدار باشید. «2» والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

حقیقت صبرپاداش صابران نزد پروردگار 20

تهران، مسجد امیر

(1) - وسائل الشیعه: 9/1، حدیث 218؛ «رُوی أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَرَجَ ذَاتَ لَيْلَةٍ مِنَ الْمَسْجِدِ وَكَانَتْ لَيْلَةٌ قَمَرَاءَ فَأَمَّ الْجَبَّانَةَ وَحِقَّةَ جَمَاعَةٍ يَقْفُونَ أَثَرَهُ فَوَقَفَ عَلَيْهِمْ ثُمَّ قَالَ مَنْ أَنْتُمْ قَالُوا شِيعَتُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَتَفَرَّسَ فِي وُجُوهِهِمْ ثُمَّ قَالَ فَمَا لِي لَا أَرَى عَلَيْكُمْ سِمَاءَ الشَّيْعَةِ قَالُوا وَ مَا سِمَاءُ الشَّيْعَةِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ صُنْفُرُ الْوُجُوهِ مِنَ السَّهَرِ عُمُشُ الْغُيُونِ مِنَ الْبُكَاءِ حُدْبُ الظُّهُورِ مِنَ الْقِيَامِ حُمُصُ الْبُطُونِ مِنَ الصِّيَامِ ذُبُلُ الشَّقَاةِ مِنَ الدُّعَاءِ عَلَيْهِمْ غَبَرَةُ الْخَاشِعِينَ.»

(2) - مستدرک الوسائل: 470/7، باب 23، حدیث 8680؛ «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَطْوِي فِرَاشَهُ وَ يَشُدُّ مَغْزَرَهُ فِي الْعَشْرِ الْآخِرِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ كَانَ يُوقِظُ أَهْلَهُ لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَ عَشْرِينَ وَ كَانَ يَرُشُّ وَجُوهُ النَّبِيَّامِ بِالْمَاءِ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ وَ كَانَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَدْعُ أَحَدًا مِنْ أَهْلِهَا يَنَامُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ وَ تُدَاوِيهِمْ بِقَلِّهِ الطَّعَامِ وَ تَتَأَهَّبُ لَهَا مِنَ النَّهَارِ وَ تَقُولُ مَحْرُومٌ مِنْ حَرَمٍ خَيْرَهَا.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 222

رمضان 1385

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

وصل على محمد و آله الطاهرين.

آیات قرآن و روایات، به طور مستقل صبر را مورد توجه قرار داده‌اند. به این معنا که آیات شریفه یا روایات، جز به صبر و پاداش صابران نپرداخته‌اند. گاهی آیات کتاب خدا و روایات، مسایل بسیار با ارزشی را در رابطه با انسان مطرح می‌کنند که صبر نیز جزء یکی از آن حقایق مطرح شده است. نمونه‌ای از آن آیات و روایات را که به ارزش‌های صبر اشاره کرده‌اند، عنایت کنید.

نکته بسیار مهمی که در ضمن نگاه به آیات قرآن، درباره صبر متذکر شدم این است که صبر از نعمت‌های ویژه پروردگار مهربان عالم است که گویا به صورت نوری کیفی و غیبی نزد پروردگار است و اهل ایمان باید این نعمت را با دعا، درخواست و سؤال از پروردگار مهربان عالم بخواهند و خدا نیز به آنها عنایت کند.

البته وقتی این نور در ظرف روح قرار بگیرد، آثار مهم خود را در زندگی دنیا و آخرت آدمی آشکار خواهد کرد. آیه‌ای را که چند ارزش را بیان کرده است و گویای این مسأله است که صبر حقیقت الهی و نعمت معنوی است که باید از حضرت حق درخواست کرد، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

در بین ما رسم شده است به کسی که مصیبت دیده است، می‌گویند: خدا تو را صبر دهد. این ریشه در همین آیه شریفه دارد که صبر، حقیقتی قابل تحصیل است

که انسان باید به دنبال به دست آوردن آن از پروردگار مهربان عالم باشد.

مخالفت دین با جنگ طلبی

جنگی بین حق و باطل اتفاق افتاد، البته در جنگ‌های بین حق و باطل، همیشه پیشقدم و طراح جنگ، طرف باطل بوده است، چون:

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 223

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» «1» ایشان اقتضای طرح و پیشقدم شدن در جنگ را ندارد، بلکه:

«لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» «2» این بزرگواران منابع رحمت بودند. زجر می‌کشیدند. اگر به ناحق به کسی لطمه وارد می‌شد، تمام انبیا و ائمه علیهم‌السلام فرو رفتن خار به پای کسی را تحمل نداشتند.

کاری به این نداشتند که طرف مقابل کیست؛ رفیق، مؤمن و دیندار است؟ یا با آنها دشمنی دارد؟ شما ناله جگر سوز امیرمؤمنان علیه‌السلام در مسجد کوفه را بخوانید که با چه سوزی، درحالی که روی منبر ایستاده بود، ناله کرد از این که کارگزاران معاویه در مرز کشور، خلخالی را از پای زن یهودیه بیرون کشیده‌اند و شما ساکت هستید. «3» آن وقت حاضر بودند در میدان جنگی شرکت کنند که از روی ظلم چند هزار نفر را مثل برگ درخت روی زمین بریزند؟

دشمن با عملش رضایت به کشته شدن را اعلام کرده است. دشمن لشگر کشی

کرده و می‌خواهد شهر را بگیرد، غارت کند، زنها و دخترهارابه اسارت ببرد، پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله هر چقدر رحمتش فراگیر باشد، باز نمی‌تواند نسبت به ظلمی که می‌خواهد به مظلومان بشود، بی تفاوت باشد. باید برود و در مقابل دشمن بایستد.

وجود مبارك سيدالشهداء هشت روز زمينه را فراهم می‌کرد که یزیدیان به جنگ

(1) - انبیاء 107: 21؛ «و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادم.»

(2) - آل عمران 159: 3؛ «و اگر درشت خوی و سخت دل بودی از پیرامونت پراکنده می‌شدند.»

(3) - نهج البلاغه: خطبه 27؛ «أَلَا وَ إِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى قِتَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَيْلًا وَ نَهَارًا وَ سِرًّا وَ إِعْلَانًا وَ قُلْتُ لَكُمْ اعْزَوْهُمْ قَبْلَ أَنْ يَعْزَوْكُمْ فَوَاللَّهِ مَا عَزَى قَوْمٌ قَطُّ فِي عُقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا دَلُّوا فَتَوَاكَلْتُمْ وَ تَخَادَلْتُمْ حَتَّى شُنَّتْ عَلَيْكُمُ الْعَارَاتُ وَ مُلِكْتُ عَلَيْكُمُ الْأَوْطَانُ - فَهَذَا وَ هَذَا أَخُو عَامِدٍ] وَ [قَدْ وَدَّتْ خَيْلُهُ الْأَنْبَارَ وَ قَدْ قَتَلَ حَسَنَ بْنَ حَسَنَ الْبَكْرِيِّ وَ أَزَالَ خَيْلَكُمْ عَنْ مَسَاحِلِهَا وَ لَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَ الْأُخْرَى الْمُعَاهِدَةِ فَيَنْتَزِعُ حَجْلَهَا وَ قُلْبَهَا وَ قَلَائِدَهَا وَ رُعْثَهَا.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 224

با او نیایند. نه اهل ترس بود، نه اهل فرار از مرگ. از انتقال به عالم دیگر نیز وحشت نداشتند. وقتی اقوام حضرت علیه السلام در آستانه دروازه مکه عرض کردند: این سفر بوی مرگ می‌دهد، نروید. ایشان جواب داد: اشتیاقم به مرگ از اشتیاق حضرت یعقوب علیه السلام به دیدن حضرت یوسف علیه السلام بیشتر است. «1» پس چرا از دوم محرم تا روز دهم کاری کردند که جنگ نشود؟ برای این که دشمن در دنیا و آخرت ضرر نکند. اصلاً بحث خودش، اصحاب و خانواده‌اش مطرح نبود. می‌خواست در این هشت روز، با کار فرهنگی، شاید این مردم خواب‌زده و غافل را بیدار کند و نگذارد این‌ها به شقاوت کشتن امام که پاداشی جز جهنم ندارد، گرفتار شوند.

«وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا» «2» اما دشمن به امام علیه السلام گفت: با یزید می‌سازیم و شقاوت را می‌خواهیم.

امام علیه السلام فرمودند: دین و دامن پاک مادرانی که ما در آن دامن‌ها تربیت شده‌ایم به ما اجازه نمی‌دهد که ما با یزید بسازیم. خدا ما را به امامت انتخاب کرد و ما را

واسطه‌ای قرار داد که شما را به بهشت ببریم. ما چرا با شما بسازیم که به جهنم

برویم؟ شما با ما بسازید که به بهشت بروید.

پاسخ عمر سعد که از قول سی هزار نفر وکالت می‌کرد این بود: ای حسین بن

(1) - بحار الأنوار: 36/44؛ «و رَوَى أَنَّهُ صَلَّوْا اللَّهُ عَلَيْهِ لَمَّا عَزَمَ عَلَى الْخُرُوجِ إِلَى الْعِرَاقِ قَامَ خَطِيباً فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ سَلَّمَ خُطَّ الْمَوْتُ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَخْطُ الْقِلَادَةِ عَلَى حَيْدِ الْفَتَاهِ وَ مَا أَوْهَنِي إِلَى أَسْلَافِيَا شَيْتَاقٍ يَعْقُوبُ إِلَى يُوسُفَ وَ خَيْرَ لِي مَصْرَعٌ أَنَا لَاقِيهِ كَأَنِّي بِأَوْصَالِي يَتَقَطَّعُهَا عُسْلَانُ الْفُلُوكِ بَيْنَ النَّوَاسِ وَ كَرْبَلَاءَ فَيَمْلَأَنَّ مِنِّي أَكْرَاشاً جَوْفاً وَ أَجْرِيَةً سَعْباً لَا حِيصَ عَنْ يَوْمٍ خُطَّ بِالْقَلَمِ رِضَى اللَّهِ رِضَانَا أَهْلَ الْبَيْتِ نَصِيرُ عَلَى بَلَائِهِ وَ يُؤَفِّقُنَا أَجْوَرَ الصَّابِرِينَ لَنْ تَشُدَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ حِمَّتُهُ وَ هِيَ جُمُوعَةٌ لَهُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ تَقْرَأُ بِحَمْدِهِ وَ تَنْجِزُ لَهُمْ وَعْدَهُ مَنْ كَانَ فِينَا بَازِلاً مُهْجَتَهُ مُوْطِئاً عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحاً إِنْ شَاءَ اللَّهُ.»

(2) - نساء 93: 4؛ «و هر کس مؤمنی را از روی عمد بکشد، کیفرش دوزخ است که در آن جاودانه خواهد بود.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 225

علی! اکنون که با ما سر سازش نداری، جنگی را برپا می‌کنیم که در این جنگ، دست‌ها و پاها قطع، بدن‌ها قطعه قطعه و سرها جدا شود و مردی در میان شما زنده نماند.

یعنی دشمن خودش را با اختیار در آغوش غضب و آتش جهنم قرار داده است.

اینجا حضرت سیدالشهداء علیه السلام دیگر باید چه کار کند؟ حضرت باید شهادت را بپذیرد و جهنم رفتن آنها را نیز قبول کند، چون ذات کار دشمن دارد این را می‌گوید.

اینجا همان نقطه‌ای است که خدا در قرآن به پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌گوید:

«دَرَزُهُمْ فِي خَوَاضِهِمْ يَلْعَبُونَ» «1» آنها را در این بازی گری خیالات، فساد باطن و فساد عمل رهاکن تا بچرند.

دیگر چگونه باید با مردم حرف زد و راهنمایی کرد؟ دیگر راهی نیست. خدا راه نبوت انبیا، عقل، امامت و قرآن را که باز کرده است. راه دعوت از مردم، که میلیون‌ها سال باز است. راه ماه مبارك رمضان، شب قدر، بیان حلال و حرام باز است. دیگر چه راهی برای نجات اهل دوزخ از دوزخ باقی می ماند؟

خدا این مطلب را در قرآن می فرماید:

«فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ» «2» بعد از حق، جز گمراهی چیست؟ خداوند متعال، انبیا و ائمه علیهم السلام حجت را بر مردم از هر ناحیه‌ای تمام می کنند، بعد مردم نافرمان را به جهنم می برند. پروردگار بدون اتمام حجت کسی را به هیچ عنوان به جرمه محکوم نمی کند.

نجات دلقك دربار فرعون از عذاب

(1) - انعام 91: 6؛ «آنان را رهاکن تا در باطل گویی و خرافاتشان بازی کنند.»

(2) - یونس 32: 10؛ «بنابراین بعد از حق چیزی جز گمراهی و ضلالت وجود دارد؟»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 226

روزی هنرمندی که به دربار فرعون می آمد، فرعونیان و وکلا و وزرا را می خنداند، آمد وارد دربار شود، مردی را با لباس و کفش معمولی، با چوبدستی دید که چهره اش به چوپانان می ماند. تعجب کرد که چنین کسی، با وضعی که هیچ چیزش با دربار تناسب ندارد، اینجا برای چه کار آمده است؟

از مأمور دربار سؤال کرد: این کیست؟ گفت: این موسی بن عمران علیه السلام است.

گفت: عجب، این با این وضعیت می خواهد اعلیٰ خ حضرت و اطرافیان او را به دین خودش در آورد؟ گفت: بله.

این هنرپیشه مقداری حضرت موسی علیه السلام را ارزیابی کرد، به خانه رفت. چون هنرپیشه‌ها همه وسایل گریم را دارند، لباسی شبیه حضرت موسی علیه السلام را پوشید و چوبدستی‌ای شبیه او برداشت و خود را شبیه حضرت کرد و به دربار آمد، گفت: به اعلی حضرت خبر بدهید که هنرپیشه دربار می‌خواهد ادای این چوپان بیابانگردی را که می‌گوید من پیغمبر هستم و از طرف خدا آمده‌ام، در بیاورد.

گفتند: بیا. ادای درآورد که آن روز فرعون و فرعونیان از روزهای دیگر بیشتر خندیدند. فرعون به او گفت: گاهی تو به لباس موسی در بیا و ما را از خستگی در بیاور. از این داستان مدتی گذشت. به فرموده خدا در قرآن مجید: زمان غرق شدن فرعون و فرعونیان و نجات حضرت موسی علیه السلام و اهل ایمان رسید.

خداوند به حضرت موسی علیه السلام گفت: شبانه کل مؤمنین را بردار و وارد رود نیل شو، من آب را از دوازده منفذ خشک باز می‌کنم که این منافذ زمین باشد و دو دیوار آن از آب باشد و آب نیز به هم جمع نیاید.

خدا در قرآن می‌فرماید:

«مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ» «1» میلیون‌ها سال است که در این اقیانوس‌ها، رودخانه‌ای وسط آب از آب شیرین هست و دو طرف آن نیز آب تلخ و شور است. میلیون‌ها سال است که آب آن طرف

(1) - (رحمن 19: 55-20؛ «دو دریای شیرین و شور» را روان ساخت در حالی که همواره باهم تلاقی و برخورد دارند؛* [ولی] میان آن دو حایلی است که به هم تجاوز نمی‌کنند [در نتیجه باهم مخلوط نمی‌شوند!].»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 227

با این طرف مخلوط نمی‌شود. عکس برداری ماهواره‌ای کرده‌اند، این همه باد و طوفان می‌آید، ولی آب این طرف با آن طرف مخلوط نمی‌شود.

کفایت خدایر بندگان

همه کار ما دست خدا است و خداوند بهترین کارگردان می‌باشد.

«أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ» «1» من برای شما کافی نیستم؟ این همه این در و آن در می‌زنید و همه چیز شما با هم مخلوط و پیچیده شده است؛ زن و مرد شما، محرم و نامحرم، دین با وسوسه، فرهنگ ایرانی با فرهنگ آمریکا و اروپا، اخلاق شما با اخلاق یهود و مسیحیت بی‌دین مخلوط شده است.

دنباله حکایت موسی علیه‌السلام

فرمود: ای موسی! شبانه اهل ایمان را بردار و به آب بزن. این‌ها می‌فهمند که شما دارید می‌روید. من آنها را حرکت می‌دهم که به دنبال شما بیایند و وارد آب شوند. بنا بود آخرین نفر از قوم حضرت موسی علیه‌السلام که بیرون می‌آید، آخرین نفر از افراد فرعون به داخل رود بیاید، بعد آب به هم بریزد و همه را خفه کند.

آنها همه نابود شدند، حضرت موسی علیه‌السلام و اهل ایمان نجات پیدا کردند. از جمله نجات یافتگان، آن هنرپیشه دربار بود. به حضرت موسی علیه‌السلام گفتند: او چرا غرق نشد؟ او که حقوق بگیر دربار بود و تو را مسخره می‌کرد و آنها می‌خندیدند؟

حضرت موسی علیه‌السلام از خدا پرسید، خطاب رسید: او چون در آن لباس‌ها و حرکاتش به بنده محبوب من شباهت پیدا کرد، به خاطر همین شباهتش، نجات پیدا کرد. این خدا.

(1) - زمر 36: 39؛ «آیا خدا برای بنده‌اش [در همه امور] کافی نیست؟»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 228

بعد خدا در قرآن می‌فرماید: خود را مانند کلاف سر در گم که گره‌اش را پیدا نمی‌کنید تا باز کنید، به همه چیز پیچیده‌اید.

اما آیه شریفه‌ای که ارزش‌ها و نکته‌های عالی در مورد صبر دارد که صبر نعمت خدا است و گویی نوری در حریم کبریا است که باید چراغ دل را به جانب این نور گرفت که این نور در این چراغ تاریک وارد شود و باطن را روشن کند، انسان در مقابل معصیت‌ها، ناگواری‌ها و تلخی‌ها خود را نگهدارد و به دینش لطمه نخورد.

صبر لشکر حضرت داود علیه السلام

جنگی بین حق و باطل شروع شد که نیروی دشمن سه برابر نیروی اهل ایمان بود. دشمن به طور کامل مسلح بود، اما اهل ایمان مسلح نبودند، پس چگونه بر دشمن پیروز شدند؟ به دعای خالصانه متوسل شدند:

«رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا» «1» خدایا! صبر را در ظرف وجود ما بریز. معلوم می شود نور صبر به انسان مؤمن روحیه می دهد، و ترس و اضطراب را از او می گیرد، به او امنیت باطن می دهد و به این نقطه می رساند که چه بکشم و چه کشته شوم پیروزم، چون شهید می شوم.

دیگر باخت برای او وجود ندارد.

«فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ» «2» دیگر با دشمن نمی سازد، چون می گوید: بزنم یا بخورم، جنگ را برده ام، پس معنی ندارد که با دشمن بسازم.

صبر چگونه انسان را از لحاظ معنوی پر و سنگین می کند که به اسلحه دشمن،

(1) - بقره 250: 2؛ «پروردگارا! بر ما صبر و شکیبایی فرو ریز.»

(2) - توبه 111: 9؛ «پس [دشمن را] می کشند و [خود در راه خدا] کشته می شوند.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 229

زخم خوردن و شهادت می خندد.

«رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَبَّتْ أَعْدَامُنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» «1» خدایا! اگر وارد درگیری شدیم، ما را در مرز ایمان و دین و در حریم خود نگهدار. پیروزی به ما بده که کافران تا این حد مزاحم زندگی ما و مردم نباشند.

پروردگار عالم دعای این گروه را که یکی از جنگجویان آنها حضرت داود علیه السلام بود، مستجاب کرد. با صبر وارد جنگ شدند، ثابت قدم ماندند و بر جالوتیان پیروز شدند. «2» داستان این صبر، دعا و این که صبر نعمت است و ثبات قدم و پیروزی بر کافران با تعداد اندک، در اواخر سوره مبارکه بقره به طور مفصل ذکر شده است.

مظهر صبر در کربلا

وقتی روز عاشورا جنگ شروع شد، امام علیه السلام فقط این جمله را به یاران خود فرمودند:

«صبراً بنی الکرام» «3»

ای فرزندان کرامت و آقایی! صبر کنید! یعنی زیر بار سازش با دشمن نروید و از

(1) - بقره 250: 2؛ «پروردگارا! بر ما صبر و شکیبایی فرو ریز، و گام‌هایمان را استوار ساز، و ما را بر گروه کافران پیروز گردان.»

(2) - بحار الأنوار: 441/13، باب 19؛ «وَرُوِيَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ الْقَلِيلُ الَّذِينَ لَمْ يَشْرُتُوا وَ لَمْ يَغْتَرِفُوا ثَلَاثِمِائَةً وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا فَلَمَّا جَاوَزُوا النَّهْرَ وَ نَظَرُوا إِلَى جُنُودِ جَالُوتَ قَالَ الَّذِينَ شَرَبُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ وَ قَالَ الَّذِينَ لَمْ يَشْرَبُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبَّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ فَجَاءَ دَاوُدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَوَقَفَ بِجِدَاءٍ جَالُوتَ وَ كَانَ جَالُوتَ عَلَى الْفِيلِ وَ عَلَى رَأْسِهِ التَّاجُ وَ فِي جَبْهَتِهِ يَاقُوتَةٌ يَلْمَعُ نُورُهَا وَ جُنُودُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَأَخَذَ دَاوُدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ تِلْكَ الْأَحْجَارِ حَجَرًا فَرَمَى بِهِ فِي مِيمَنَةِ جَالُوتَ فَمَرَّ فِي الْهَوَاءِ فَوَقَعَ عَلَيْهِمْ فَأَنْهَزُوا وَ أَخَذَ حَجَرًا آخَرَ فَرَمَى بِهِ فِي مِيسَرَةِ جَالُوتَ فَوَقَعَ عَلَيْهِمْ فَأَنْهَزُوا وَ رَمَى جَالُوتَ بِحَجَرٍ فَصَكَتِ الْيَاقُوتَةُ فِي جَبْهَتِهِ وَ وَصَلَتْ إِلَى دِمَاعِهِ وَ وَقَعَ إِلَى الْأَرْضِ مَيِّتًا وَ هُوَ قَوْلُهُ فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ.»

(3) - بحار الأنوار: 297/44، باب 35، حدیث 2.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 230

مرگ دلگیر نباشید. با همین صبر شما، تحولی در تاریخ عالم اتفاق خواهد افتاد که نمونه این تحول در دنیا بی نظیر است.

حضرت و یارانش با دلهای مردم عالم چه کردند؟ در طول سالها، چه تعداد گمراه را به توبه کشاندند؟ حضرت در این عالم چگونه محوری شده است که هر انقلاب دینی، از او نشأت گرفته است.

هیچ ارتشی، افراد ارتش ابی عبدالله علیه السلام را نداشت، نه حضرت ابراهیم، نه حضرت داود و نه موسی علیه السلام. هیچ ارتشی در دنیا هرگز مانند قمر بنی هاشم، علی اکبر، حبیب بن مظاهر، حرّ بن یزید، زهیر بن قین، قاسم بن الحسن را نداشت.

در هر ارتشی که زنان شرکت داشتند، مانند حضرت زینب، سکینه و رباب علیهم السلام هرگز نبود.

زنان و دخترانی که از شب یازدهم تا برگشتن به مدینه، حتی يك شب هم نماز شب آنان ترك نشد. در حالی که جلوی چشم آنان هفتاد و دو نفر را سر بردند ولی نفسی که در آن نارضایتی خدا باشد، نکشیدند.

در این حادثه چه صبری اتفاق افتاد! که از طلوع آفتاب تا بعدازظهر، حضرت ابی عبدالله علیه السلام این همه داغ دید، گرسنه و تشنه بود، ولی دل و لب مبارکش به ذکر خدا مشغول بود.

آن وقتی که برای آخرین بار از روی زین اسب مردم را شروع به نصیحت کرد، با تیر سه شعبه قلب مبارکش را هدف قرار دادند که نتوانست تیر را از جلو در آورد دو پا را از رکاب خالی کرد آنجا هم ذکر گفته، فرمود:

«بسم الله و بالله و فی سبیل الله و علی مله رسول الله»

بلند مرتبه شاهی ز صدر زین افتاد

غلط نکنم عرش بر زمین افتادهوا ز باد مخالف چو تیره گون گردید

عزیز فاطمه از اسب سرنگون گردید «1»

(1) - مقبل اصفهانی.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

پاداش صبرباور آیات قرآن کریم 21

تهران، مسجد امیر

رمضان 1385

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

وصلی علی محمد و آله الطاهرين.

باور داشتن آیات قرآن کریم که سند اصیل همه حقایق عالم هستی، احکام الهی و مسایل اخلاقی است، انسان را بدون تردید، در مدار برنامه‌هایی که سبب زندگی سالم، رضایت خدا و رسیدن به بهشت است، قرار می‌دهد.

باور، اعتماد و ایمان به قرآن از طریق شناخت اجمالی قرآن میسر است. باور به این که این آیات نازل شده از طرف پروردگار مهربان عالم به قلب ملکوتی پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله است و نقطه‌ای از غیر خدا در این کتاب وجود ندارد.

قرآن مجید ساختمان هر نوع شك و تردیدی را نسبت به خودش خیلی راحت خراب می‌کند و با پاك کردن قلب از زباله‌های شك و تردید، انسان را به باور وصل می‌کند که این کتاب الهی است و کار زمینیان نیست.

گوشه‌ای از تخریب ساختمان شك و پدید آمدن باور بعد از این تخریب را در ضمن بیان قطعه‌ای تاریخی عنایت فرمایید:

وجود مبارك امام صادق علیه السلام برای انجام طواف خانه خدا وارد مسجد الحرام شدند. ظاهراً رو به روی حجر اسماعیل چهار دانشمند معروف عرب را دیدند که علیه قرآن مجید حرف می‌زنند و حرفشان نیز برخاسته از همان شك و تردید بود و به خاطر این شك و تردید تقریباً نزدیک به باور رسیده بودند که این کتاب، هیچ ربطی به عالم غیب ندارد، بلکه کتابی است که در همین زمین و با فکر زمینیان

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 232

ساخته شده است. «1» در نهایت پیغمبر صلی الله علیه و آله با کسانی که مقداری به تاریخ گذشته و حالات انسان آگاه بودند، ملاقات‌هایی داشتند و مطالبی که از آنها می‌شنیدند، مکتوب می‌کردند

(1) - بحار الأنوار: 209/10، باب 13، حدیث 11؛ «عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَمْرِو الْفُقَيْمِيِّ، أَنَّ ابْنَ أَبِي الْعُجَّاءِ وَ ابْنَ طَالُوتَ وَ ابْنَ الْأَعْمَى وَ ابْنَ الْمُقَفِّعِ فِي نَفَرٍ مِنَ الزَّيَادَةِ كَانُوا مُجْتَمِعِينَ فِي الْمَوْسِمِ بِالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعَفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيهِ إِذْ ذَلِكَ يُفْتِي النَّاسَ وَ يُفَسِّرُ لَهُمُ الْقُرْآنَ وَ يُجِيبُ عَنِ الْمَسَائِلِ بِالْحُجَجِ وَ الْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الْقَوْمُ لِابْنِ أَبِي الْعُجَّاءِ هَلْ لَكَ فِي تَغْلِيطِ هَذَا الْجَالِسِ وَ سُؤَالِهِ عَمَّا يَفْضَحُهُ عِنْدَ هَؤُلَاءِ الْمُحِيطِينَ بِهِ فَقَدْ تَرَى فِتْنَةَ النَّاسِ بِهِ وَ يُفَسِّرُ لَهُمُ الْقُرْآنَ وَ يُجِيبُ عَنِ الْمَسَائِلِ بِهِ وَ هُوَ عَلَامَةٌ زَمَانِهِ فَقَالَ لَهُمُ ابْنُ أَبِي الْعُجَّاءِ نَعَمْ ثُمَّ تَقَدَّمَ فَفَرَّقَ النَّاسَ وَ قَالَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنَّ الْمَجَالِسَ أَمَانَاتٌ وَ لَا بُدَّ لِكُلِّ مَنْ كَانَ بِهِ شَعَالٌ أَنْ يَسْئَلَ فَتَأْذُنَ لِي فِي السُّؤَالِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَلْ إِنْ شِئْتَ فَقَالَ ابْنُ أَبِي الْعُجَّاءِ إِلَى كَمْ تَدُوسُونَ هَذَا الْبَيْدَرَ وَ تَلْدُونَهُ بِهَذَا الْحَجَرِ وَ تَعْبُدُونَ هَذَا الْبَيْتَ الْمَرْفُوعَ بِالطُّوبِ وَ الْمَدَرِ وَ تُهْرَوُونَ حَوْلَهُ هَرُولَةَ الْبَعِيرِ إِذَا نَفَرَ مَنْ فَكَّرَ فِي هَذَا وَ قَدَّرَ عَلِمَ أَنَّهُ فَعَلَ غَيْرَ حَكِيمٍ وَ لَا ذِي نَظَرٍ فَقُلْ فَإِنَّكَ رَأْسُ هَذَا الْأَمْرِ وَ سَنَامُهُ وَ أَبُوكَ أُسُهُ وَ نِظَامُهُ فَقَالَ لَهُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ مَنْ أَضَلَّهُ اللَّهُ وَ أَعْمَى قَلْبُهُ اسْتَوْخَمَ الْحَقَّ وَ لَمْ يَسْتَغْذِبْهُ وَ صَارَ الشَّيْطَانُ وَلِيَّهُ وَ رَبَّهُ وَ يُورِدُهُ مَوَارِدَ الْهَلَكَةِ وَ لَا يُصْدِرُهُ وَ هَذَا بَيْتٌ اسْتَعْبَدَ اللَّهُ بِهِ خَلْقَهُ لِيُخْتَبَرَ طَاعَتُهُمْ فِي إِيْتَانِهِ فَحَثَّهِمْ عَلَى تَعْظِيمِهِ وَ زِيَارَتِهِ وَ جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلْمُصَلِّينَ لَهُ فَهُوَ شُعْبَةٌ مِنْ رِضْوَانِهِ وَ طَرِيقٌ يُودَى إِلَى عُقْرَانِهِ مَنْصُوبٌ عَلَى اسْتِوَاءِ الْكَمَالِ وَ يَجْمَعُ الْعَظَمَةَ وَ الْجَلَالَ خَلَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى قَبْلَ دُخُولِ الْأَرْضِ بِأَلْفِي عَامٍ فَأَحَقُّ مَنْ أُطِيعَ فِيمَا أَمَرَ وَ انْتَهَى عَمَّا زَجَرَ اللَّهُ الْمُشْيِئُ لِلْأَرْوَاحِ وَ الصُّوَرِ فَقَالَ لَهُ ابْنُ أَبِي الْعُجَّاءِ ذَكَرْتَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فَأَخْلَتْ عَلَى غَائِبٍ فَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْفَ يَكُونُ يَا وَبَيْتِكَ غَائِبًا مَنْ هُوَ مَعَ خَلْقِهِ شَاهِدٌ وَ إِلَيْهِمْ أَقْرَبُ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ يَسْمَعُ كَلَامَهُمْ وَ يَعْلَمُ أَسْرَارَهُمْ لَا يَخْلُو مِنْهُ مَكَانٌ وَ لَا يَشْغُلُ بِهِ مَكَانٌ وَ لَا يَكُونُ مِنْ مَكَانٍ أَقْرَبُ مِنْ مَكَانٍ يَشْهَدُ لَهُ بِذَلِكَ آثَارُهُ وَ يَدُلُّ عَلَيْهِ أَفْعَالُهُ وَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْآيَاتِ الْمُحْكَمَةِ وَ الْبَرَاهِينِ الْوَاضِحَةِ مُحَمَّدٌ ص جَاءَنَا بِهَذِهِ الْعِبَادَةِ فَإِنْ شَكَّكَتَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ فَسَلْ عَنْهُ أَوْضَحَهُ لَكَ قَالَ فَأُبَلِّسَ ابْنُ أَبِي الْعُجَّاءِ وَ لَمْ يَدْرِ مَا يَقُولُ وَ انْصَرَفَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ سَأَلْتُكُمْ أَنْ تَلْتَمِسُوا لِي جَمْرَةً [خُمْرَةً] فَأَلْقَيْتُمُونِي عَلَى جَمْرِهِ فَقَالُوا اسْكُتْ فَوَّ اللَّهُ لَقَدْ فَضَحْتَنَا بِخَيْرَتِكَ وَ انْقِطَاعِكَ وَ مَا رَأَيْنَا أَحَقَرَ مِنْكَ الْيَوْمَ فِي مَجْلِسِهِ فَقَالَ أَبِي تَقُولُونَ هَذَا إِنَّهُ ابْنُ مَنْ خَلَقَ رُءُوسَ مَنْ تَرَوْنَ وَ أَوَمَّا بِيَدِهِ إِلَى أَهْلِ الْمَوْسِمِ.»

الاحتجاج: 377/2؛ «و عن هشام بن الحكم قال اجتمع ابن أبي العوجاء و أبو شاکر الديصانی الزنديق و عبد الملك البصري و ابن المقفع عند بيت الله الحرام يستهزئون بالحاج و يطعنون بالقرآن فقال ابن أبي العوجاء تعالوا ننقض كل واحد منا ربع القرآن و ميعادنا من قابل في هذا الموضع نجتمع فيه و قد نقضنا القرآن كله فإن في نقض القرآن إبطال نبوه محمد و في إبطال نبوته إبطال الإسلام و إثبات ما نحن فيه فاتفقوا على ذلك و افترقوا فلما كان من قابل اجتمعوا عند بيت الله الحرام

فقال ابن أبي العوجاء أما أنا فمفكر منذ افترقنا في هذه الآية فَلَمَّا اسْتَيَّأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا فَمَا أَقْدَرُ أَنْ أَضْمَ إِلَيْهَا فِي فصاحتها و جميع معانيها شيئاً فشغلتنى هذه الآية عن التفكير فيما سواها فقال عبد الملك و أنا منذ فارقتكم مفكر في هذه الآية يا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبٌ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَاباً وَ لَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَ إِنْ يَسْلُبْهُمْ الذُّبَابُ شَيْئاً لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَ الْمَطْلُوبُ و لم أقدر على الإتيان بمثلها فقال أبو شاعر و أنا منذ فارقتكم مفكر في هذه الآية لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلُ اللَّهِ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا لم أقدر على الإتيان بمثلها فقال ابن المقفع يا قوم إن هذا القرآن ليس من جنس كلام البشر و أنا منذ فارقتكم مفكر في هذه الآية وَ قِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكَ وَ يَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَ غِيضَ الْمَاءِ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَ قِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ و لم أبلغ غايه المعرفه بها و لم أقدر على الإتيان بمثلها قال هشام بن الحكم فبينما هم في ذلك إذ مر بهم جعفر بن محمد الصادق عليه السلام فقال قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْأَعْنُسُ وَ الْجِنَّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً فنظر القوم بعضهم إلى بعض و قالوا لئن كان للإسلام حقيقه لما انتهت أمر وصيه محمد إلا إلى جعفر بن محمد و الله ما رأينا قط إلا هبناه و اقشعرت جلودنا لهيبته ثم تفرقوا مقرين بالعجز.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 233

و ارایه می دادند و می گفتند: این قرآن است و خدا آن را نازل کرده است.

امام علیه السلام در گوشه ای ایستادند و بدون این که عکس العملی نشان بدهند، گفتگوی این ها را گوش می دادند. البته اخلاق يك عالم اقتضا می کند که با حوصله به تمام مطالب مخالفین و دشمنان گوش بدهد و وقتی که تمام شد، آنها را با دلیل علاج کند و قلب آنها را از آن زنگارها پاک کند.

اگر پاک شدن این زنگارهای قلبی را قبول کردند، اهل خدا می شوند و اگر قبول نکردند و راه خود را ادامه دادند، تا از دنیا بیرون بروند، اهل جهنم خواهند شد.

چقدر وقت و قدرت علمی، ادبی و انشایی داریم؟ اما این چهار نفر کم نظیر بودند. من کتابی دارم از یکی از این چهار نفر، در قدرت انشاء، پرداختن جملات، زیبانویسی و کتاب را بر اساس قانون سهل و ممتنع به وجود آوردن، هزار و پانصد سال است که هنوز حرف اول را می زند. شما اگر به دانشمندان مصر، عربستان، عراق، امثال محمود عقاد، طه حسین، این ها که از دنیا رفته اند، نویسندگانی که در دنیای عرب بی نظیر بودند، یا نویسندگان لبنانی، مانند کتانی، جرج جرداق که

قلم آنها دارای سحر است، یعنی وقتی می نویسند، دنیای عرب را مبهوت می کنند، ولی هیچ کدام از اینها، صفحه‌ای از کار این چهار نفر را نمی‌تواند انجام دهد.

عبدالله بن مقفع که کتاب «کلیله و دمنه» را از زبان فارسی روزگار ساسانیان، به عربی ترجمه کرد، یکی از این چهار نفر بود. ابن ابی العوجاء، عبدالمملک بصری و عبدالمملک دیصانی نیز سه نفر دیگر بودند.

اما هر چهار نفر لاییک بودند و به عبارت امروزی، از حرف‌های آنان پیداست که مذهب ماتریالیستی داشتند، یعنی از کمونیست‌های قوی آن زمان بودند، البته نه به لفظ کمونیست، بلکه آنها را زندیق می‌گفتند. حرف‌هایی که داشتند، همان حرف‌هایی است که از هفتاد سال قبل توسط هگل و لنین به عنوان مکتب کمونیستی رواج پیدا کرد.

این چهار دانشمند قوی، هنرمند، انشا نویس و مترجم که نسبت به قرآن شک و تردید داشتند و می‌گفتند: این کتاب، زمینی است و ارتباطی به عالم غیب ندارد و اصلاً عالم غیب را قبول نداشتند.

قرار گذاشتند که تا سال دیگر، هر کدام یک چهارم قرآن را بسازند و در

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 234

همین جلسه بیاورند و بخوانند و بعد پخش کنند و به مردم آن روزگار بگویند: این

که پیغمبر شما گفته است که این کتاب از عالم غیب است، ما زمینی‌ها، هر کدام

مانند یک چهارم این کتاب را نوشته‌ایم، بعد قرآن باطل شود و از آسمانی بودن در بیاید، وقتی که مهر زمینی بودن به آن خورد، خیمه دین به عنوان مکتب آسمانی جمع می‌شود و نبوت انبیا و قیامت نیز باطل می‌گردد و جهان یکپارچه لاییک خواهد شد.

انسان عالم عاقل! تو که زحمت می‌کشی، در راه مثبت زحمت بکشی. به جای این که مردم را به پستی بکشی، به رفعت و منزلت ببر. امام صادق علیه‌السلام نیز سکوت کردند. جلسه تمام شد و این‌ها متفرق شدند. امام علیه‌السلام هم منتظر ماندند تا سال دیگر که رو به روی حجر اسماعیل، جلسه این چهار نفر تشکیل شود، آن وقت بیایند و با این‌ها حرف بزنند.

لزوم صبر بر علما دینی

عالم باید حوصله داشته باشد و وقت شناس باشد. نباید با غیرعالم درگیر شود.

غیرعالمی که این حرف‌ها را می‌زند، بیمار است و با علم، منطق، حکمت، دلیل و برهان می‌شود او را معالجه کرد.

امام حسین علیه‌السلام به شخصی فرمودند: اگر عالمی حوصله و صبر نداشته باشد و پولداری بخیل باشد، به نظر تو باید چه کار کرد؟ گفت: یا بن رسول الله! باید علاجش کرد. فرمود: چگونه؟ گفت: ما نمی‌توانیم علاجش کنیم، باید خدا صاعقه‌ای از آسمان به گردن او بزند، خاکسترش کند و شرش را بکند. امام علیه‌السلام خندیدند و فرمودند: با این جواب‌هایی که تو می‌دهی، هزار دینار طلا به او دادند. «1»

(1) - بحار الأنوار: 197/44، باب 26، حدیث 11؛ «فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيْ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ - فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ الْأَيْمَانُ بِاللَّهِ - فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَا النَّجَاهُ مِنَ الْمَهْلَكَةِ - فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ التَّقَهُ بِاللَّهِ - فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَا يُزَيِّنُ الرَّجُلُ - فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ عَلِمَ مَعَهُ جَلَمٌ فَقَالَ فَإِنْ أَخْطَأَهُ ذَلِكَ - فَقَالَ مَالٌ مَعَهُ مُرُوءَةٌ فَقَالَ فَإِنْ أَخْطَأَهُ ذَلِكَ - فَقَالَ فَقُرْ مَعَهُ صَبْرٌ فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ - فَإِنْ أَخْطَأَهُ ذَلِكَ فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ - فَصَاعِقَةٌ تَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ تُخْرِفُهُ فَإِنَّهُ أَهْلٌ لِدَلِيلِكَ - فَضَحِكَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ رَمَى بِصُرَّةٍ إِلَيْهِ فِيهِ أَلْفُ دِينَارٍ - وَ أَعْطَاهُ خَاتَمَهُ وَ فِيهِ فَصٌّ قِيمَتُهُ مِائَتَا دِرْهَمٍ - وَ قَالَ يَا أَعْرَابِيُّ أَعْطِ الذَّهَبَ إِلَى غُرْمَائِكَ - وَ اصْرِفِ الْخَنَازِمَ فِي نَفَقَتِكَ فَأَخَذَ الْأَعْرَابِيُّ - وَ قَالَ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ الْآيَةَ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 235

عالم بی حوصله، شکاک را نمی‌تواند علاج بکند، بلکه او را به بی‌دینی قوی‌تری می‌کشاند. ثروتمند بی‌کرم، ظالم و بی‌رحم است، اگر علاج نشود، باید

نابود شود، یعنی هیچ ارزشی ندارد که بخواهد در این دنیا بماند. البته خدا آنها را

نابود نمی‌کند، می‌مانند، می‌خورند، می‌میرند و بعد به جهنم می‌روند.

سال بعد شد. امام علیه‌السلام آن روز معین وارد مسجد الحرام شدند، آنها نیز آمدند و دور هم نشستند، به هم گفتند: شما نمونه ربع قرآن را باید ساخته باشی، بیرون بیاور و بخوان، گفت: من يك سال معطل يك آیه بودم:

«لَوْ كَانَ فِيهِمَا إِلَهٌ إِلَّا اللَّهُ لَنَسَدْتَا»¹ از نظر ادبی، استخدام و ترکیب کلمات، تأکیدات، اشارات، لطایف، مفهوم و معنا، دیدم اگر تمام عالم جمع شوند، نمی‌توانند مانند این یک آیه را بسازند، من از شما سه نفر عذر می‌خواهم، چون کاری نتوانستم بکنم. همین یک آیه چنان دماغ مرا به خاک مالید که خجالت زده هستم.

به دیگری گفتند. گفت: والله من نیز یک سال معطل این آیه هستم.

«لَنْ يَخْلُقُوا دُبَابًا وَ لَوْ اجْتَمَعُوا»² اگر تمام عالم جمع شوند و بخواهند مانند مگس را بسازند، نمی‌توانند. آن چیزی که معلوم است، این است که ما موجودات زنده نمی‌توانیم مانند این آیات را بسازیم، چون ترکیب، ادبیات، فصاحت، بلاغت و معنای این آیه، یک سال مرا معطل کرد. من نیز نتوانستم.

(1) - انبیاء 22: 21؛ «اگر در آسمان و زمین معبودانی جز خدا بود بی‌تردید آن دو تباه می‌شد.»

(2) - حج 73: 22؛ «هرگز نمی‌توانند مگسی بیافرینند اگر چه برای آفریدن آن گرد آیند.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 236

به شخص سوم گفتند: تو چه کار کردی؟ گفت: من در نصف یک آیه ماندم. در سوره مبارکه یوسف است:

«فَلَمَّا اسْتَيْسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا»¹ اگر تمام مردم عالم جمع شوند، که ترکیبی با این کوتاهی و پرمعنایی را بسازند، امکان ندارد بتوانند.

سه نفر از گردونه خارج شدند. به چهارمی گفتند: تو چه کار کردی؟ گفت: شما فقط زیبایی، فصاحت و ادبیات این یک آیه را گوش بدهید، بعد از این که پروردگار خواست طوفان قوم حضرت نوح علیه‌السلام را جمع کند، فرمود:

«وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَ يَسْمَاءُ أَفْلَحِي وَ غِيضُ الْمَاءِ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ»² آن کسانی که عربی خوانده و به ادبیات عرب مسلط هستند، می‌فهمند که خدا در این آیه از لحاظ فنّ فصاحت، بلاغت، بدیع، معانی و بیان چه کار کرده است. نه شعر است، نه انشاء نگاری، نه زیبا سازی جملات، نه هنرمندی در استخدام کلمات، بلکه فقط باید گفت: قرآن است.

به زمین گفتیم: آب‌هایی که تا نوك كوه تو را فرا گرفته است، ببلع. آسمان نیز باریدن باران را متوقف و قلع و قمع کن تا قطره‌ای آب پایین نیاید. تمام آب‌ها فروکش کرد. فرمان ما به نابودی ستمکاران قطعی شد، کشتی حضرت نوح علیه‌السلام با تعادل روی کوه «جودی» نشست.

آن چهار نفر به هم گفتند: این کلام، کلام بشر نیست. تخریب ساختمان تردید

(1) - یوسف 80: 12؛ «پس هنگامی که از عزیز مأیوس شدند، در کناری [با یکدیگر] به گفتگوی پنهان پرداختند.»

(2) - هود 44: 11؛ «و [پس از هلاک شدن کافران] گفته شد: ای زمین! آب خود را فرو بر، و ای آسمان! [از ریختن باران] باز ایست، و آب کاستی گرفت و کار پایان یافت و کشتی بر [کوه] جودی قرار گرفت.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 237

و رسیدن به این نقطه که قرآن «من الله» است، این چهار کافر به این نتیجه رسیدند که این کتاب، زمینی و بشری نیست.

تحدی قرآن در برابر تمام انس و جنّ

حضرت صادق علیه‌السلام بالای سر این چهار نفر ایستادند و این آیه را خواندند:

«قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ» 1 «حبیب من! بگو: اگر تمام انس و جنّ، یعنی از زمان حضرت آدم علیه‌السلام تا روز قیامت هر چه انسان و جنّ هست، یعنی قدرت انسانی و قدرت جنّ، از زمان حضرت آدم علیه‌السلام تا روز قیامت جمع شوند، که آیه‌ای مانند قرآن بیاورند، نمی‌توانند.

می‌دانید جنّ‌ها چه قدرتی دارند؟ البته قدرت انسان بیشتر از جنّ است. ما جنّ را نمی‌بینیم، چون پروردگار نیز می‌فرماید:

جنّ و جنیان پنهان و قوی هستند. به قدری قوی هستند که حضرت سلیمان علیه‌السلام وقتی به بارگاه نشینان گفت: اینجا فلسطین است و تحت ملکه بلقیس در مملکت سبا است، از سبا تا فلسطین، حداقل دو هزار کیلومتر فاصله است، چه کسی می‌تواند تحت او را بردارد و به اینجا بیاورد؟ خدا در قرآن می‌فرماید:

«قَالَ عِفْرِيتٌ مِّنَ الْجِنِّ» «2» قدرتمندی از جنس جنّ گفت: ای سلیمان! به من اجازه بده، من به سبا می‌روم و تخت ملکه آنها را به فلسطین می‌آورم. رفت و آمد:

«قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَّقَامِكَ» «3»

(1) - اسراء 88: 17؛ «بگو: قطعاً اگر جنّ و انس گرد آیند.»

(2) - نمل 39: 27؛ «یکی از جنّیان کاردان و تیزهوش گفت.»

(3) - نمل 39: 27؛ «یکی از جنّیان کاردان و تیزهوش گفت.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 238

تا این مدت طول می‌کشد: تو از جا بلند شو، قبل از این که صاف بایستی، من رفته‌ام و تخت را آورده‌ام.

شما تمدن، سایت‌ها، ماهواره‌ها و قدرت عظیم فعلی انسان را ببینید، امام صادق علیه‌السلام همگی را به این آیه خواندند:

«قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْأَنْسُ وَالْجِنُّ» «1» شما چهار نفر که چیزی نیستید، خدا به شما چهار نفر نمی‌گوید، چون شما قابل نیستید که به شما بگویم: اگر جمع بشوید که مانند این قرآن را بیاورید، من خدا به شما می‌گویم:

«لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ» «2» با این اعتماد حرف زدن، خیلی مهم است؛ بشر و جنّ، تا روز قیامت، مانند قرآن را نمی‌توانید بیاورید:

«وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا» «3»

ثمره باور قرآن به عنوان «کلام الله»

ما اگر تنها با این قطعه تاریخی، به قرآن اعتماد کرده، قرآن را باور کنیم و بعد از باور کردن، که قرآن «کلام الله» است، خدا، نبوت، معاد، بهشت، دوزخ، حلال و حرام، خمس و زکات، مسایل اخلاقی، برزخ و رسیدگی به اعمال در روز قیامت را نیز باور می‌کنیم، چون تمام نقاطی که باید باور داشت، در قرآن هست.

بعد از این باور، سه آیه در مورد صبر را برای شما قرائت می‌کنم.

(1) - اسراء 88: 17؛ «بگو: قطعاً اگر جن و انس گرد آیند.»

(2) - اسراء 88: 17؛ «نمی‌توانند مانندش را بیاورند، و اگر چه پشتیبان یکدیگر باشند.»

(3) - اسراء 88: 17؛ «نمی‌توانند مانندش را بیاورند، و اگر چه پشتیبان یکدیگر باشند.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 239

قرآن، وعده خدا و «من الله» است. اعتماد به این کتاب، انسان را وارد مدار تمام حقایق مثبت می‌کند و هر اضطراب، ترس و وحشتی را از ما دور می‌کند و نمی‌گذارد دل ما به جای دیگری رفته، چیزی ما را وسوسه کند، که من برای لذت چند روزه بروم و مانند بقیه بشوم. نمی‌گذارد.

بررسی آیاتی در مورد صابران

این سه آیه درباره صبر و آثار آن را ببینید، نمونه این سه آیه را در هیچ سوره دیگر قرآن خبر ندارم:

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ* نَحْنُ أَوْلِيَائُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ* وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ نَزَّلْنَا مِنْ غُفُورٍ رَحِيمٍ» «1»

صابران دیگر چه می‌خواهند؟ در این سه آیه، خدا در روز قیامت هر چه مهر و محبت داشته باشد، خرج صابران خواهد کرد. من عمری با گناه رو در رو شوم و به گناه بگویم: تو را نمی‌خواهم و با عبادات رو به رو شوم و بگویم: با جان و دل شما را می‌خواهم و عمری با تلخی‌ها، حوادث و ناگواری‌ها رو به رو شوم و به پروردگار بگویم: راضی به رضای تو هستم. صبرکنم.

کسانی که اعلام کردند: بت و طاغوت هیچ کاره ما نیستند. دلار، هوای نفس، زن مرد، صندلی قدرت و علم معبود مان نیستند، بلکه:

«قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ» پروردگار و معبود ما فقط «الله» است، هر چه او و پیغمبران او بگویند، می‌گوییم: چشم و هر چه غیر او بگوید، اگر مطابق با خواسته او نباشد، به راحتی آن را رد می‌کنیم و می‌گوییم: نه این را می‌گویند: «ثُمَّ اسْتَقَمُوا» ایستادگی و صبر می‌کنند. نه به زلف گناه گره می‌خورند و نه عبادت را از دست می‌دهند و نه

(1) - فصلت 30: 41-32؛ «بی‌تردید کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست؛ سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند [و می‌گویند]: مرسید و اندوهگین نباشید و شما را به بهشتی که وعده می‌دادند، بشارت باد.* ما در زندگی دنیا و آخرت، یاران و دوستان شما هستیم، آنچه دلتان بخواهد، در بهشت برای شما فراهم است، و در آن هر چه را بخواهید، برای شما موجود است.* رزق آماده‌ای از سوی آمرزنده مهربان است.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 240

در تلخی‌ها با خدا قهر می‌کنند.

این پایداری و صبر تا کجا باید طول بکشد؟ در قرآن می‌فرماید: تا وقتی که چهره مبارك ملك الموت پیدا شد، که باید عباد من، این انسان صابر و با استقامت را به

عالم بعد انتقال دهند. به ملك الموت می‌گویم:

در گرفتن جان‌ش عجله نکنید. صبر کنید. قبل از این که بمیرد «تَنْزِلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ» فرشتگان رحمت من در کنار بسترش نازل می‌شوند.

ملائکه نازل می‌شوند، محتضر زن، فرزند، خانه، مغازه، دنیا و عمر را از دست می‌دهد، لذا ممکن است دچار ترس از مردن باشد، اما «تَنْزِلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ إِلَّا تَخَافُوا» فرشتگان من به او می‌گویند: نترس، داریم تو را به میهمانی می‌بریم.

می‌دانی میهماندار تو کیست؟ خدا. مرگ، جنازه، سنگ مرده شورخانه و قبر را حساب نکن، این‌ها برای بدن تو است. چنین مرگی قبلاً برای تو بوده است: تو در رحم مادر بودی، جفت بدنت نیز بود، او تو را اداره می‌کرد، وقتی به دنیا آمدی، نیازی به آن جفت نبود، جفت را بردند و گفتند: آن را ببرید و دفن کنید. بدن تو، جفت روح تو است. در برزخ نیازی به این بدن نیست، چنانچه در دنیا نیازی به جفتی که به ناف تو وصل بود، نداشتی.

ما تو را از این بدن سبک می‌کنیم و روح تو را به میهمانی خدا می‌بریم. بدن تو امانت بوده است، در زمین می‌ماند و خاک می‌شود. روز قیامت که برپا شد، دوباره به این جفت نیاز پیدا می‌کنی که با شکم آن، غذای درست را بخوری و با غریزه‌اش، در کنار حورالعین باشی و با گوش آن بدن، صداهای موسیقی بهشتی را بشنوی و با چشمش، مناظر بهشت را ببینی.

بشارت بهشت بر صابران

در برزخ به این بدن احتیاج نداری و بار اضافی است. ما این بار را به زن و فرزندت می‌دهیم تا ببرند و در خاک کنند، اما تو نترس: «وَلَا تَحْزَنُوا» خانه و مغازه را از دست می‌دهی؟ به جای آن، مسکنی با همه وسایل به تو می‌دهیم که پهنای این مسکن، به پهنای همه آسمان‌ها و زمین است:

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 241

«وَأَبَشِّرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ»

با اعتماد به قرآن، انسان وارد صبر می‌شود و بدون باور قرآن، انسان تحمل هیچ

صبری را ندارد. می‌گوید: نقد را نمی‌گذارم که به دنبال نسیه بروم. وقتی به انسان

می‌گویند: «أَلَا تَحْزَنُوا» لحظه مردن آرامشی به انسان دست می‌دهد که با آرامش و بدون ترس جان می‌دهد:

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» «1» «وَلَا تَحْزَنُوا وَابَشِّرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ»

همراهی فرشتگان با صابران

انسان این آیه را می‌شنود، دیگر غصه‌ای ندارد:

«نَحْنُ أَوْلَىٰ بِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»

ما فرشتگانی که اکنون می‌بینی، در دنیا نیز همه جا با تو بودیم. تو را از خیابان رد می‌کردیم، تا تصادف نکنی. تا مسجد تو را بدرقه می‌کردیم. حوادثی که برای تو ممکن بود به وجود بیاید، خدا به ما گفته بود: شما سپر و محافظ بنده من باشید. ما در تمام زندگی دنیایی با شما بودیم، بعد از مردن نیز با شما هستیم. «2» «وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهُیْ أَنْفُسُكُمْ»

(1) - فجر 27: 89؛ «ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته!»

(2) - بحار الأنوار: 357 / 26، باب 9؛ «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ هُمُ الْأَيُّمَةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فَقُلْتُ لَهُ تَنْزِلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ قَالَ عِنْدَ الْمَوْتِ بِالْبُشْرَى الْأَخْرَافُ لَا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ هِيَ وَ اللَّهُ يَجْرِي فِيْمَنْ اسْتَقَامَ مِنْ شِيعَتِنَا وَ سَكَتَ لِأَمْرِنَا وَ كَتَمَ حَدِيثَنَا وَ لَمْ يُدْعِهِ عِنْدَ عَدُوِّنَا.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 242

زمانی که وارد عالم بعد شوید، هر چه که می خواهید، برای شما آماده است. نه هر چه مای خواهم. در دنیا به انسان می گویند: آن چیزی که من می گویم، باید بخواهی. دولت، قوم و خویش، رفیق، پدر، مادر، همه می گویند: آن چیزی که ما می گویم باید انجام بدهی و بخواهی، اما آیه می گوید: ای بنده صابر من! در روز قیامت، در بهشت، آن چیزی که شما می گوید و می خواهید، نه آن چیزی که من خدا می خواهم.

تازه این ها جزای بدن تو است. برای روح تو «وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ» هر چه که تو میل داشته باشی. می خواهی تخت تو رو به روی تخت امام حسین علیه السلام باشد؟

تخت را آنجا بگذار. اما این ها همه از دل صبر درمی آید و بی صبرها از این همه عنایت محروم هستند.

«وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ نُزُلًا مِّنْ غَفُورٍ رَّحِيمٍ»

ای صابران! این پذیرایی، مستقیم از جانب پروردگار غفور و رحیم است، یعنی آن کسی که گناهان شما را بخشید. شما در ابتدا صابر نبودید و گناهی داشتید، بعد در دایره صبر افتادید. «نزل» یعنی پذیرایی، این پذیرایی از وجود مقدس پروردگار غفور و رحیم است.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

چهار گوهر نابخصوصیات چهارگانه اهل معرفت 22

تهران، مسجد امیر

رمضان 1385

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

وصل على محمد و آله الطاهرين.

بنا به فرموده حضرت حق، سعادتمندترین بنده خدا، آن انسانی است که ویژگی‌ها و خصوصیات عالی در او باشد. این ویژگی‌ها، گوهرهای ناب عالم

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 243

معناست که در وجود اهل معرفت قرار می‌گیرد و آنان در هیچ شرایطی حاضر به از دست دادن این گوهرها نیستند.

آن گونه که پروردگار این ویژگی‌ها را بیان می‌کند و به ترتیبی که در گفتار حضرت حق است، عبارتند از:

اول: صلاح، به معنای آراستگی و شایستگی؛ آراستگی نفسی، روحی، عملی و اخلاقی و شایستگی عقلی و قلبی، به این معنا که همه جوانب وجود این سعادتمندترین انسان‌ها، چه در بُعد باطنی و چه در بُعد ظاهری، پخته، با ارزش و قابل قبول پروردگار مهربان عالم است.

من آیه‌ای را انتخاب کردم که البته می‌خواهم ارزش اهل صلاح را بدانید. آیه شریفه چهار مسأله را مطرح کرده است: مسأله توبه، اصلاح، اعتصام بالله و اخلاص در عبادت.

البته کسی که اولین بار آیه را ببیند و بشنود، برای او از کوه سنگین‌تر می‌آید.

سنگینی آیه از جمله کوتاه آخر آیه است که اگر نبود، سنگینی از آیه احساس نمی‌شد:

«إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ» «1» آنان که توبه کنند؛ همه زشتی‌های درون را دور بریزند و زشتی‌های انجام شده با اعضا و جوارح را جبران کنند؛ مال، عمل، اخلاق، روابط با خدا و خلق خدا را اصلاح کنند.

راه اصلاح نیز این است که تمام برنامه‌هایی که با آن سر و کار دارند، با قرآن هماهنگ کنند. بحث توبه و آثار آن و این اصلاحی که در آیه مطرح است و آثار آن، بحث گسترده‌ای است.

سومین مورد آیه؛ از هر معبودی غیر از خدا، قطع رابطه کنند و فقط به دامن

(1) - نساء 146: 4؛ «مگر کسانی که [از گناه بزرگ نفاق] توبه کردند، و [مفاسد خود را] اصلاح نمودند و به خدا تمسک جستند، و عبادتشان را برای خدا خالص ساختند؛ پس آنان در زمره مؤمنان اند.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 244

شخص خدا چنگ بزنند.

چهارم؛ تمام عبادات خود با اخلاص انجام بدهند. توبه، اصلاح، اعتصام، اخلاص. «1» اگر این چهار حقیقت را در خیمه حیاتش سر پا کنید، از رده‌های اول

اولیای خدا هستید؟ کسی که واقعا توبه کرده، واز همه بت‌های زنده و مرده بریده و موحد شده و هیچ عبادتی را برای جلب نظر کسی انجام نمی‌دهد، پروردگار می‌فرماید:

«فَأُولَٰئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ» «2» من او را در زمره اهل ایمان حساب می‌کنم. ببینید اهل ایمان چه کسانی هستند؟

ادب در پیشگاه خدا

خدا به موسی بن عمران علیه السلام می‌فرماید:

«هَبْ لِي مِنْ قَلْبِكَ الْخُشُوعَ وَ مِنْ بَدَنِكَ الْخُضُوعَ وَ مِنْ عَيْنِكَ الدُّمُوعَ» «3»

وقتی نزد من می‌آیی، این گونه بیا: با قلب خاشع بیا، یعنی قلبی که حسد، غرور، منیت، طمع و کبر ندارد. با این دل بیا.

با گردن کج، خاک نشینی، خاکساری، آرام، با ادب، چون حریم، حریم حضرت حق است. بالا و پایین پریدن در این مجالس مذهبی و سینه زنی کار افرادی

(1) - مستدرک الوسائل: 100 / 1، باب 8، وجوب الإخلاص في العباد؛ «عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَنَا خَيْرُ شَرِيكَ وَمَنْ أَشْرَكَ مَعِيَ شَرِيكاً فِي عَمَلِهِ فَهُوَ لِشَرِيكِي دُونِي لِأَنِّي لَا أَقْبَلُ إِلَّا مَا خَلَصَ لِي.»

وسائل الشيعة: 7 / 16، حدیث 21027؛ «قَالَ الصَّدُوقُ وَ قَدْ رُوي أَنَّ التَّوْبَةَ النَّصُوحَ هُوَ أَنْ يَتُوبَ الرَّجُلُ مِنْ ذَنْبٍ وَ يَنْوِي أَنْ لَا يَعُودَ إِلَيْهِ أَبَداً.»

(2) - نساء 146: 4؛ «پس آنان در زمره مؤمنان اند.»

(3) - بحار الأنوار: 329 / 13، باب 11، حدیث 7.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 245

است که می خواهند مردم را برای مدتی سرگرم کنند.

ای موسی! بدن تو در کمال خاکساری باشد، در حریم من عریده نکش:

«وَأَعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ» «1» فقط اشک بریز، چون ارزش کار تو با اشک بالا می آید. چشم خود را به من بده، برای چه داد می کشی؟

«إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ» «2» مگر من نمی شنوم که عریده می کشی؟ عریده کشیدن کار مردم با ادب نیست. در قرآن مجید آمده است که می فرماید: صدای خود را پایین بیاور، سر چه کسی داد می کشی؟ آداب دعا خواندن و عزاداری ما گم شده است. کارهای ما در دعا و عزاداری اختراعی و من درآوردی شده است. هم خلاف قرآن است و هم خلاف خواسته پروردگار.

خدا در سوره حجرات می‌فرماید: زمانی که نزد پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌روید، دهان را باز نکنید و هر طوری که می‌خواهید صدا بیرون بدهید، بلکه مانند وقتی که دور هم جمع می‌شوید، بسیار آرام با حضرت حرف بزنید. داد نزنید و فریاد نکشید.

«لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا» «3» روز قیامت که قبرها را شکافته، از حضرت آدم علیه‌السلام تا آخرین نفر را در بیاورند، میلیارد‌ها مرد و زن در پیشگاه من قرار می‌گیرند، حتی صدای نفس کشیدن از آنها

(1) - لقمان 19: 31؛ «و از صدایت بکاه.»

(2) - آل عمران 38: 3؛ «یقیناً تو شنوای دعایی.»

(3) - انبیاء: 101

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 246

شنیده نمی‌شود، چون پیشگاه حضرت حق است.

حتی در قرآن می‌فرماید:

«لَا تَكَلِّمْ نَفْسًا إِلَّا بِأُذُنِهِ» «1» این آیه در سوره هود است: حتی يك نفر نیز اجازه ندارد که دهان خود را باز کند و حتی «یا رب» بگوید، مگر این که من اجازه بدهم.

در این آیه «نَفْسٌ» نکره در سیاق نفی است که افاده عموم می‌کند، یعنی: حتی پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز اجازه حرف زدن ندارد مگر این که خدا اذن بدهد.

خیلی به ما لطف کرده‌اند که نماز صبح، مغرب و عشاء را اجازه داده‌اند که دو رکعت اولش را با صدا بخوانیم، آن هم آرام، و الا بیشتر قسمت‌های نماز بی‌صدا است. ظهر و عصر را که اصلاً اجازه نداده‌اند با صدا بخوانیم. بی‌ادبی در اینجا، بطلان عمل را در پی دارد، اما نماز صبح، مغرب و عشاء را به تو اجازه دادم که با صدا بخوانی، آن هم آرام:

«وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ» «2» چند بار در قرآن فرموده است: صدای خود را پایین بیاورید و آهسته حرف بزنید. حتی با مردمی که به حرف شما گوش نمی دهند، آرام حرف بزنید. پروردگار نیز تا کنون بر سر کسی داد نکشیده است. بعد از این که دید حرفش را گوش نکردند، با عذاب، زلزله، یا با مرگ همگانی آنها را از دنیا می برد.

دعا باید این گونه باشد:

«ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً» «3»

(1) - هود 105: 11؛ «هیچ کس جز به اجازه او سخن نمی گوید.»

(2) - لقمان 19: 31؛ «و از صدایت بکاه.»

(3) - اعراف 55: 7؛ «پروردگارتان را از روی فروتنی و زاری و مخفیانه بخوانید [و از آداب و شرایط دعا تجاوز نکنید].»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 247

صلاح، پاداش اصلاح مؤمنین

توبه، اصلاح، اعتصام بالله، اخلاص در عبادت، این چهار عمل که کامل شود، خدامی فرماید:

«فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ» «1» شما را در زمره مؤمنین راه می دهم. نمی دانم آیه چه می گوید، اما کمر انسان را می شکنند. بعد می فرماید:

«سَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» «2» من برای مؤمنین اجر عظیم قرار دادم و خودم، با دست رحمت، این اجر عظیم را به آنها عنایت می کنم.

شما ببینید آن کسی را که خدا می فرماید:

«إِنَّ مِنْ أَغْبَطَ أَوْلِيَائِي عِنْدِي عَبْدًا مُؤْمِنًا ذَا حِطٍّ مِنْ صَلَاحٍ» «3»

سعادتمندترین بنده من، مؤمن دارای صلاح است، یعنی از اول با من بوده و تا آخر عمر نیز با من خواهد بود و بعد که از دنیا رفت، کاری نکرده بود که توبه کند و در دایره اصلاح وارد شود. بت پرست نبود که بت‌ها را کنار بگذارد و ریاکار نبود که

(1) - نساء 146: 4؛ «پس آنان در زمره مؤمنان اند.»

(2) - نساء 146: 4؛ «و خدا به مؤمنان پاداشی بزرگ خواهد داد.»

(3) - وسائل الشیعه: 77 / 1، باب 17، حدیث 173.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 248

بعد مخلص شود. این مقام صلاح است.

در عالم، از ابتدای خلقت تا انتهای آن، پرمایه‌ترین صلاح را دو نفر داشتند.

صلاح عقلی، حالی، عملی، قلبی، نفسی و اخلاقی که از اول داشتند؛ اولین نفر، وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و دومین نفر امیرالمؤمنین علیه السلام. بعد از این دو نفر هر چه صلاح پخش شده است، از این‌هاست که سفره‌اش لحظه به لحظه، روز به روز، بازتر شده و تا به اینجا رسیده است و هر چه صلاح قبل از این دو بوده، از نور این دو نفر بهره گرفته است، چون قبل از به دنیا آمدن این دو نفر، نورشان در عالم بوده است، که روایات نیز در این رابطه فراوان است و نمی‌خواهیم وارد این بحث

شویم. «1»

نمونه‌هایی از صلاح عقلی امیرالمؤمنین علیه السلام

گوشه کوچکی از صلاح عقلی امیرالمؤمنین علیه السلام را برای شما می‌گویم. این حرف ابن عباس را می‌زنم که با حرف ابن عباس، شاید به قطره‌ای از دریایی که نه ساحل دارد و نه پایان آن پیدا است، در این مورد دست پیدا کنیم.

قبل از انقلاب، حدود پنجاه سال قبل، از طرف دولت آن زمان، شخصی به شوروی می‌رود. در اوج قدرت کمونیستی که تقریباً نصف دنیا را گرفته بود. این شخص در دولت آن زمان، آدم متشخصی بود. من خودم با قلم خودش این را دیدم که در سفرنامه شوروی خود نوشته بود:

از جاهایی که دعوت کردند تا بازدید کنم، کتابخانه لنینگراد با پانزده میلیون جلد کتاب بود. او باسواد، درس خوانده نجف و مجتهد بود، ولی با پیوند خوردن به رضا خان، پول و شکم بی‌دین شد. لباس پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پس داد و کت و شلوازی

(1) - بحار الأنوار: 2/25، حدیث 39؛ «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ تَقَرَّدَ فِي وَحْدَانِيَّتِهِ ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ نُورًا ثُمَّ خَلَقَ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَ عِثْرَتَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ رُوحًا وَ أَسْكَنَهَا فِي ذَلِكَ النُّورِ وَ أَسْكَنَهُ فِي أَبْدَانِنَا فَتَحْنُ رُوحَ اللَّهِ وَ كَلِمَتُهُ اخْتَجَبَ بِنَا عَنْ خَلْقِهِ فَمَا زِلْنَا فِي ظِلِّ عَرْشِهِ خَضِرَاءَ مُسَبِّحِينَ نُسَبِّحُهُ وَ نُقَدِّسُهُ حَيْثُ لَا شَمْسَ وَ لَا قَمَرَ وَ لَا عَيْنَ تَطْرُقُ ثُمَّ خَلَقَ شَيْعَتَنَا وَ إِنَّمَا سُمُّوا شَيْعَةً لِأَنَّهُمْ خُلِقُوا مِنْ شُعَاعِ نُورِنَا.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 249

و کراواتی شد و لباس انگلیسی‌ها را پوشید.

نوشته بود: رئیس کتابخانه لنینگراد به من گفت: همه جای این کتابخانه را نمی‌شود دید، چون پانزده میلیون کتاب را دیدن خیلی وقت می‌خواهد. اما من شما را به بهترین کتاب این کتابخانه راهنمایی می‌کنم. فکر کردم این بهترین کتاب از مانیفست، حزب کمونیست و خود لنین است.

ما را به اتاقی برد، کلید انداخت و درب را باز کرد. آن اتاق قفسه نداشت و میزی قیمتی در وسط اتاق و بشقاب قیمتی نیز روی میز بود. کتابی روی آن بشقاب باز بود. به برق وصل بود و آرام می‌چرخید.

گفت: این عالی‌ترین و بهترین کتاب در این پانزده میلیون کتاب است که من در این کتابخانه به تو خیلی لطف کردم و درب را باز کردم که بیایی و ببینی. گفت: آیا بشقاب از حرکت نگه می‌دارید؟ گفت: بله، کلیدش را زد، بشقاب از حرکت ایستاد. گفتم: می‌شود کتاب را بردارم و نگاه کنم؟ گفت: فقط يك لحظه بردار.

برداشتیم و دیدم پشت کتاب نوشته است: «نَحْجُ الْبَلَاغَةَ عَلَيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ». این قطره‌ای از دریای بی‌پایان صلاح عقلی حضرت علی علیه‌السلام است.

حضرت دست رفیق خود را گرفته، کنار شط فرات آورد و به او فرمود: این آب را می‌بینی؟ من اگر بخواهم، از دل این آب، به تمام این مملکت روشنائی بدهم، می‌توانم.

مردم زمان حضرت به جای ایجاد فرصت برای پیاده شدن علم او، چهار سال و نه ماهی که حضرت را سرکار آوردند، با جنگ، کشتن، جنایت و تهمت عمر علی علیه‌السلام را تمام کردند.

بارها این آیه را با خود دوباره بخوانید:

«إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ»¹

(1) - نساء 146: 4؛ «مگر کسانی که [از گناه بزرگ نفاق] توبه کردند، و [مفاسد خود را] اصلاح نمودند، و به خدا تمسک جستند، و عبادتشان را برای خدا خالص ساختند؛ پس آنان در زمره مؤمنان اند.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 250

تازه آنان را در زمره مؤمنین حساب می‌کنند.

کمک رسانی به امیرالمؤمنین علیه‌السلام

آن وقت هر کس، هرکاری بخواهد بکند و بگوید: دلم به علی خوش است؟

نکند علی علیه‌السلام را اشتباه گرفته‌اید. علی علیه‌السلام که همسر حضرت زهرا علیهاالسلام و پدر حسنین علیهماالسلام است، می‌فرماید:

«أَعْيُونِي يَوْعَ وَاجْتِهَادٍ وَ عَقِّهِ وَ سَدَادٍ»¹

مرا با پاکدامنی، کوشش در عبادت، عفت بین مردم، فرار از حرام کمک

مستقیم بدهید. من در این زمینه غریب هستم. «2» این عقل با صلاحیت است. به خدا قسم! هیچ شیء قیمتی پیدا نمی شود که من بگویم: این کلمات را با آن بنویسید. طلا کدام است؟ مردم دنیا به حلبی زرد رنگ خودشان دلخوش کرده اند و برای آن چه یقه ها که پاره نمی کنند. حرف های علی علیه السلام را می دانید کدام دست نوشت؟ دست امام مجتبی و حضرت سیدالشهداء علیهما السلام آن دست ها و آن قلم ها.

آیت الله العظمی بروجردی در تمام عمرش در کتابخانه اش به متکا تکیه نداد، در کتابخانه اش دراز نکشید، پاهای خود را دراز نکرد، می فرمود: در این کتاب ها حرف های ائمه علیهم السلام نوشته شده است، اگر من تکیه بدهم، در قیامت بخاطر بی ادبی جواب خدا را چه بگویم؟ ما چقدر بی ادبی به امیرالمؤمنین علیه السلام می کنیم؟

(1) - نهج البلاغه: نامه 45.

(2) - الکافی: 76 / 2، باب ورع، حدیث 1؛ «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي الْمَعْرَاءِ عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ بْنِ هِلَالٍ الثَّقَفِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنَّ لِي لَأَلْفَاكَ إِلَّا فِي السَّنِينَ فَأَخْبَرَنِي بِشَيْءٍ أَخَذُ بِهِ فَقَالَ أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ الْوَرَعِ وَ الاجْتِهَادِ وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَا يَنْفَعُ اجْتِهَادٌ لَا وَرَعَ فِيهِ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 251

دستور العمل امیرالمؤمنین علیه السلام

این چند جمله امیرالمؤمنین علیه السلام کمال پختگی عقل است:

«أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ بِقَدْرِ حَاجَتِكَ إِلَيْهِ» «1»

به اندازه ای که خودت را محتاج خدا می دانی، او را عبادت کن. البته این ها نیاز به تحلیل و موشکافی دارد که ما چقدر محتاج خداییم؟ در دنیا، وقت مرگ، در برزخ و قیامت.

«وَأَنْ تَعْصِيَهُ بِقَدْرِ صَبْرِكَ عَلَى النَّارِ» «2»

به اندازه ای که طاقت عذاب دوزخ را داری، گناه کن.

خود امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کمیل می فرماید که چقدر توان آتش دوزخ را دارید:

«وَهَذَا مَا لَا تَقُومُ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» «3»

خدایا! تمام آسمانها و زمین تو طاقت آتش دوزخ را ندارند. پس به اندازه‌ای که طاقت عذاب جهنم را داری، گناه کن.

(1) - مجموعه ورام: 37 / 2؛ «سئل أمير المؤمنين عليه السلام عن العلم فقال عليه السلام أربع كلمات أن تعبد الله بقدر حاجتك إليه و أن تعصيه بقدر صبرك على النار و أن تعمل لدنياك بقدر عمرك فيها و أن تعمل لآخرتك بقدر بقائك فيها.»

جامع الأخبار: 181، الفصل الحادی و الأربعون و المائة فی؛ «كتب رجل عالم من أهل التصوف أربعين حديثاً ثم اختار منها أربع كلمات قالها أمير المؤمنين عليه السلام و طرح الأخرى فی البحر و هى أطع الله بقدر حاجتك إليه و أعص الله بقدر طاقتك على عقوبته و اعمل لدنياك بقدر مقامك فيها و اعمل لآخرتك بقدر بقائك فيها.»

(2) - مجموعه ورام: 37 / 2.

(3) - اقبال الأعمال: 708، دعای کمیل.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 252

«وَأَنْ تَعْمَلَ لِدُنْيَاكَ بِقَدْرِ عُمُرِكَ فِيهَا» «1»

برای امور دنیایی به قدری تلاش کن که بنا است در آن بمانی. آخرش باید بمیری و برای وارثان بگذاری. چند سال در دنیا می خواهی بمانی؟

پیغمبر صلی الله علیه و آله که می فرمایند: اکثر عمر امت من بین سصت تا هفتاد سال است.

هفتاد سال می خواهی بمانی، این همه دوز و کلك و ربا و تقلب برای چه انجام می دهی؟

زهد و تقوای بی بدیل امیرالمؤمنین علیه السلام

خطبه نماز جمعه می خواند و پیراهن مبارکش را نیز گاهی تکان می داد. هارون بن عنتره می گوید: من و پدرم در صف نماز بودیم، گفتم: علی بن ابی طالب علیه السلام چرا پیراهنش را تکان می دهد؟ پدرم گفت: در بین خطبه نماز جمعه نباید حرف زد، اما جوابت اینکه چون این آقا که رئیس کل این مملکت است، همین يك پیراهن را دارد، امروز آن را شسته و هنوز خیس است، گاهی تکان می دهد که خشك

شود. «2» به قنبر فرمود: قنبر! این پیراهن خیلی وصله روی وصله خورده است، بیا برویم پیراهن بخريم. تو نیز پیراهن نداری. رئیس مملکت با قنبر وارد بازار لباس فروشان شدند، در مغازه ای وارد شده، سلام کرد. صاحب مغازه گفت: عزیز دلم! سلام علی جان! حضرت فرمود: خدا حافظ. قنبر! برویم. قنبر گفت: آقا! پیراهن که داشت، فرمود: ما را شناخت، ممکن است بخواهد از حق عرقی کمتر حساب کند

(1) - مجموعه ورام: 37 / 2.

(2) - بحار الأنوار: 334 / 40، باب 98، زهده و تقواه و ورعه علیه السلام؛ «و قَالَ هَارُونُ بْنُ عَنْتَرَةَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ دَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْخُورَنَقِ وَ هُوَ يَرْعُدُ تَحْتَ سَمَلٍ قَطِيفَةٍ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ جَعَلَ لَكَ وَ لِأَهْلِ بَيْتِكَ فِي هَذَا الْمَالِ مَا يَغْمُ وَ أَنْتَ تَصْنَعُ بِنَفْسِكَ مَا تَصْنَعُ فَقَالَ وَ اللَّهُ مَا أَرْزَوْكُمْ مِنْ أَمْوَالِكُمْ شَيْئاً وَ إِنَّ هَذَا لَقَطِيفَتِي الَّتِي خَرَجْتُ بِهَا مِنْ مَنْزِلِي مِنَ الْمَدِينَةِ مَا عِنْدِي غَيْرُهَا.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 253

و به درآمد و زن و فرزندش لطمه بخورد، برویم.

به مغازه دیگری رسیدند، فرمودند: پیراهن داری؟ به این دو نگاه کرد، دید پیراهن آنان آن قدر وصله خورده است که دیگر نمی شد به آن پیراهن گفت.

گفت: بله، داریم. ده درهم، دوازده درهم، سه درهم و پنج درهم. فرمود: آن لباس پنج درهم و سه درهمی را بده. بعد فرمود: قنبر! از بازار بیرون برویم و در گوشه خلوتی، پیراهن خود را عوض کنیم.

پیراهن پنج درهمی را به قنبر داد. قنبر گفت: آقا! شما حاکم این مملکت هستید.

فرمود: حاکم و این‌ها را کنار بگذار، من پیر شده‌ام و تو هنوز جوانی، پیراهن گرانتر برای بدن تو لذت دارد، دو روز دیگر می‌خواهند ما را کفن کنند، همین پیراهن برای من کافی است. «1» ما چطور خرج می‌کنیم؟ این‌ها در قیامت حساب دارد:

«وَأَنْ تَعْمَلَ لِدُنْيَاكَ يُفْذِرَ عُمَرَكَ فِيهَا»

به اندازه‌ای که می‌خواهی در آخرت زندگی کنی، برای آخرت کار کن. این صلاح عقلی علی علیه‌السلام است. این عقل چه انرژی و نور عرشپی در آن متراکم بوده است.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ارزش صبرصبر در مقابل گناهان مالی 23

تهران، مسجد امیر

رمضان 1385

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

(1) - بحار الأنوار: 31/76؛ «مِنْ كِتَابِ زُهْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ خَرَجْنَا مَعَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى أَتَيْنَا التَّمَارِينَ فَقَالَ لَا تَنْصِبُوا قَوْصَرَهُ عَلَى قَوْصَرِهِ ثُمَّ مَضَى حَتَّى أَتَيْنَا إِلَى اللَّحَامِينَ فَقَالَ لَا تَنْفُخُوا فِي اللَّحْمِ ثُمَّ مَضَى حَتَّى أَتَى إِلَى سُوقِ السَّمَكِ فَقَالَ لَا تَبِيعُوا الْجُرَى وَلَا الْمَارْمَاهِيَّ وَلَا الطَّائِيَّ ثُمَّ مَضَى حَتَّى أَتَى الْبَزَائِينَ فَسَاوَمَ رَجُلًا بِثَوْبَيْنِ وَمَعَهُ قَنْبَرٌ فَقَالَ بَعْثِي ثَوْبَيْنِ فَقَالَ الرَّجُلُ مَا عِنْدِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَأَنْصَرَفَ حَتَّى أَتَى غُلَامًا فَقَالَ بَعْثِي ثَوْبَيْنِ فَمَا كَسَهُ الْغُلَامُ حَتَّى اتَّفَقَا عَلَى سَبْعَةِ دَرَاهِمٍ ثَوْبٌ بِأَرْبَعَةِ دَرَاهِمٍ وَ ثَوْبٌ بِثَلَاثَةِ دَرَاهِمٍ فَقَالَ لِغُلَامِهِ قَنْبَرُ اخْتَرِ أَحَدَ الثَّوْبَيْنِ فَاخْتَارَ الَّذِي بِأَرْبَعَةٍ وَ لَيْسَ هُوَ الَّذِي بِثَلَاثَةِ دَرَاهِمٍ وَ قَالَ الْحُمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي مَا أُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي وَ أَجْمَلُ بِهِ فِي خَلْقِهِ ثُمَّ أَتَى الْمَسْجِدَ الْأَكْبَرَ فَكَوَّمَ كُومَهُ مِنْ حَصْبَاءَ فَاسْتَلْقَى عَلَيْهَا فَجَاءَ أَبُو الْغُلَامِ فَقَالَ إِنَّ ابْنِي لَمْ يَعْرِفَكَ وَ هَذَا دِرْهَمَانِ رَجَحَهُمَا عَلَيْكَ فَخُذْهُمَا فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا كُنْتُ لِأَفْعَلَ مَا كَسْتُهُ وَ مَا كَسَنِي وَ اتَّفَقْنَا عَلَى رِضَى.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 254

وصلی علی محمد و آله الطاهرين.

آیات قرآن مجید و روایاتی که در معتبرترین کتابها آمده است، گاهی فقط صبر را به عنوان ارزش بسیار مهم اخلاقی و دستگیره نجات مطرح کرده‌اند، چون ایستادگی، استقامت و صبر درباره طاعت، معصیت و ناگواری‌های روزگار به کار می‌رود.

صبر در مقابل گناه به این معنا است که انسان توجهی به وسوسه‌های درون و بیرون، به جاذبه‌های گناه و لذات معصیت نکند. عاقبت گناه را با قرآن، فرمایشات انبیا و ائمه طاهرين عليهم السلام بسنجد و این که قطعاً گناه انسان را از نگاه رحمت خدا می‌اندازد.

با توجه به این خسارت‌هایی که از گناه متوجه انسان می‌شود، انسان با گناه رابطه برقرار نکند و دامن به گناه آلوده نکند. این رابطه برقرار نکردن و دامن آلوده نکردن که در ظاهر سخت و مشکل است، فشار درونی و بیرونی دارد، ولی باید تحمل کند تا این فشارها او را وادار نکند که زندگی را به گناه آلوده کند.

فشار درونی و بیرونی این تمایلات انسان، بی‌مهار است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند: ممکن است این فشار از سوی زن و فرزند باشد که انسان را تحت مضیقه قرار بدهند تا مرتکب گناهی شود، به خصوص گناهان مالی.

پروردگار در قرآن می‌فرماید: این فشار واردکنندگان، دوست و خیرخواه شما نیستند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ» «1»

-
- (1) - تغابن 14: 64؛ «ای اهل ایمان! به راستی برخی از همسران و فرزندان شما [به علت بازداشتن شما از اجرای فرمان‌های خدا و پیامبر] دشمن شمايند؛ بنابراین از [عمل به خواسته‌های بی‌جای] آنان [که مخالف احکام خداست] بپرهیزید، و اگر [از آزار و رنجی که به شما می‌دهند] چشم‌پوشی کنید و سرزنش کردن آنان را ترك نمایید و از آنان بگذرید [خدا هم شما را مورد الطاف بی‌کرانش قرار می‌دهد]؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 255

البته این دشمن، دشمنی فیزیکی نیست که چوب و چماق آماده کنند و جنگ بدنی را شروع کنند و بگویند: اگر می خواهی از ضربه های ما در امان باشی، این گناه را قبول کن. پروردگار می فرماید: دشمن تو آن کسی است که می خواهد تو را از من جدا کند و به هیزم جهنم تبدیل کند.

این دشمن، بعضی از زنان و فرزندان هستند، «1» چگون قرآن مجید دقیق ترین سخن در این عالم است. ترکیب آیه می فرماید: بعضی از زنان و فرزندان این گونه هستند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ» «2» «من» یعنی بعضی از آنان، چون درمیان زنان و فرزندان، کسانی هستند که مانع شوهران، فرزندان و پدران از درگیر شدن با گناه هستند و سپر محافظت از آنها هستند.

جبران ربا خواری پدر

در شهری سخنرانی داشتم، دو برادر در طول ده روزی که آنجا بودم، هم در جلسه شرکت می کردند و هم مصر بودند که من برای میهمانی به منزل آنها بروم. از این دو برادر از نظر دینی و اخلاقی خیلی تعریف می کردند و بعد داستانی را درباره این دو برادر برای من گفتند که در ضمن آن داستان، فهمیدم که این دو برادر واقعا

(1) - بحار الأنوار 89/19، باب 6، حدیث 43؛ «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَ ذَلِكَ أَنَّ الرَّجُلَ كَانَ إِذَا أَرَادَ الْهَجْرَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَعَلَّقَ بِهِ ابْنُهُ وَ امْرَأَتُهُ فَقَالُوا نَنْشُدُكَ اللَّهَ أَنْ تَذْهَبَ عَنَّا وَ تَدْعَنَا فَنَضِيعَ بَعْدَكَ فَمِنْهُمْ مَنْ يُطِيعُ أَهْلَهُ فَيُتَّقِيهِمْ فَحَذَرَهُمُ اللَّهُ أَبْنَاءَهُمْ وَ نِسَاءَهُمْ وَ نَهَاَهُمْ عَنْ طَاعَتِهِمْ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْضِي وَ يَذَرُهُمْ وَ يَقُولُ أَمَا وَ اللَّهُ لَئِنْ لَمْ تُهَاجِرُوا مَعِيَ ثُمَّ جَمَعَ اللَّهُ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ فِي دَارِ الْهَجْرَةِ لَا أَنْفَعَكُمْ بِشَيْءٍ أَبَدًا فَلَمَّا جَمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُمْ أَمَرَهُ اللَّهُ أَنْ يَبُوءَ بِحُسْنٍ وَ بِصِلَةٍ فَقَالَ وَ إِنْ تَعَفُّوا وَ تَصَفَّحُوا وَ تَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.»

(2) - تغابن 14: 64؛ «ای اهل ایمان! به راستی برخی از همسران و فرزندانان [به علت بازداشتن شما از اجرای فرمان های خدا و پیامبر] دشمن شمايند؛ بنابراین از [عمل به خواسته های بی جای] آنان [که مخالف احکام خداست] بپرهیزید، و اگر [از آزار و رنجی که به شما می دهند] چشم پوشی کنید و سرزنش کردن آنان را ترك نمایید و از آنان بگذرید [خدا هم شما را مورد الطاف بی کرانش قرار می دهد]؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 256

اهل کرامت، شرافت، بزرگواری و تقوا هستند.

گفتند: پدر این‌ها در بازار، در رأس رباخوران بود. شصت سال از هشتاد سال عمرش را ربا می‌گرفت. با این‌که وضع مالی مردم آن منطقه متوسط و زیر متوسط بود و ثروتمند زبانزد نداشتند، گفتند: پدر این‌ها بر اثر مال ربا، به ثروت زیادی در این منطقه رسیده بود. «1» در باب ربا يك آیه از قرآن و دو روایت برای شما می‌گویم. هر دو روایت را از مهم‌ترین کتاب‌ها مانند: «فروع کافی»، «من لایحضره الفقیه» شیخ صدوق و کتاب با

عظمت «وسائل الشیعه» می‌گویم.

این روایات جزء روایاتی است که ابزار اجتهاد مجتهدین در هنگام درس دادن به

طلبه‌ها در بحث فقهی «مکاسب» است که در مسأله «مکاسب محرمه» مطرح شده است.

جنگ خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با رباخوار

اما آیه:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ*

(1) - الکافی: 5/ 2، حدیث 7؛ «عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامَ بَعَثَ جَبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامَ فِي أَوَّلِ سَاعَةٍ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَقَبَضَ بِيَمِينِهِ قَبْضَةً بَلَغَتْ قَبْضَتُهُ مِنَ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا وَ أَخَذَ مِنْ كُلِّ سَمَاءٍ تُرْبَةً وَ قَبَضَ قَبْضَةً أُخْرَى مِنَ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ الْعُلْيَا إِلَى الْأَرْضِ السَّابِعَةِ الْفُصْوَى فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ كَلِمَتَهُ فَأَمْسَكَ الْقَبْضَةَ الْأُولَى بِيَمِينِهِ وَ الْقَبْضَةَ الْأُخْرَى بِشِمَالِهِ فَفَلَقَ الطِّينَ فَلَقَّتَيْنِ فَدَرَا مِنَ الْأَرْضِ دَرَوًا وَ مِنَ السَّمَاوَاتِ دَرَوًا فَقَالَ لِلَّذِي بِيَمِينِهِ مِنْكَ الرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَوْصِيَاءُ وَ الصِّدِّيقُونَ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ السُّعَدَاءُ وَ مَنْ أُرِيدَ كَرَامَتُهُ فَوَجَبَ لَهُمْ مَا قَالَ كَمَا قَالَ وَ قَالَ لِلَّذِي بِشِمَالِهِ مِنْكَ الْجَبَّارُونَ وَ الْمُشْرِكُونَ وَ الْكَافِرُونَ وَ الطَّوَاعِثُ وَ مَنْ أُرِيدَ هَوَانُهُ وَ شِقْوَتُهُ فَوَجَبَ لَهُمْ مَا قَالَ كَمَا قَالَ ثُمَّ إِنَّ

الطَّيِّفَتَيْنِ خُلِطَتَا جَمِيعاً وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوَى فَالْحُبُّ طِينُهُ الْمُؤْمِنِينَ الَّتِي أَلْقَى اللَّهُ عَلَيْهَا حَبَّتَهُ وَ النَّوَى طِينُهُ الْكَافِرِينَ الَّذِينَ نَأَوْا عَنْ كُلِّ خَيْرٍ وَ إِنَّمَا سُمِّيَ النَّوَى مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ نَأَى عَنْ كُلِّ خَيْرٍ وَ تَبَاعَدَ عَنْهُ وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ فَالْحَيُّ الْمُؤْمِنُ الَّذِي يُخْرِجُ طِينَتَهُ مِنْ طِينَةِ الْكَافِرِ وَ الْمَيِّتُ الَّذِي يُخْرِجُ مِنَ الْحَيِّ هُوَ الْكَافِرُ الَّذِي يُخْرِجُ مِنْ طِينِهِ الْمُؤْمِنِ فَالْحَيُّ الْمُؤْمِنُ وَ الْمَيِّتُ الْكَافِرُ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتاً فَأُحْيَيْنَاهُ فَكَانَ مَوْتُهُ اخْتِلَاطَ طِينَتِهِ مَعَ طِينَةِ الْكَافِرِ وَ كَانَ حَيَاتُهُ حِينَ فَرَّقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بَيْنَهُمَا بِكَلِمَتِهِ كَذَلِكَ يُخْرِجُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْمُؤْمِنَ فِي الْمَيِّتِ مِنَ الظُّلُمَةِ بَعْدَ دُخُولِهِ فِيهَا إِلَى النُّورِ وَ يُخْرِجُ الْكَافِرَ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَةِ بَعْدَ دُخُولِهِ إِلَى النُّورِ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 257

فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» «1» آنچه که از ربا برای شما تحصیل شده است، رها کنید و برگردانید. ذره‌ای از مال ربا را خرج زندگی خود نکنید. اگر به فرمان خدا گوش ندهید و رباهای گرفته شده را برگردانید - این آیه را بیشتر مترجمین اشتباه معنی می‌کنند و این طور معنی می‌کنند که: اگر رباهای گرفته شده را پس ندهید، پس ای رباخواران! به خدا و پیغمبرش اعلام جنگ بدهید - در حالی که معنای آیه برعکس است.

معنی آن این است: ای کسانی که از مردم ربا گرفتید و توبه‌اش این است که تا دینار آخر اضافه‌های گرفته شده را به مردم پس بدهید، اگر پس ندهید، خدا و پیغمبرش به شما اعلان جنگ می‌کنند.

به پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و خدا اعلان جنگ کنم، یعنی جنگ من با آنها پیروزی ندارد، من هر چقدر در برابر فرعون‌ها قدرت داشته باشم، خدا با یک پشه مرا ادب می‌کند.

این معنی آیه است.

فریاد امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر تبار

اما روایت: «أصبغ بن نباته» که از چهره‌های برجسته شیعه و یاران باکرامت

و ثابت قدم امیرالمؤمنین علیه‌السلام است، ایشان می‌گوید:

امیرالمؤمنین علیه السلام وارد بازار کوفه شدند و من هم همراه حضرت بودم، امیرالمؤمنین به عنوان رئیس جمهور کشورهای اسلامی، با صدای بلند فرمودند:

یکی از وظایف شما، جنگ با ربا و رباخوار است. وظیفه دیگر شما، پاکسازی

(1) - بقره 278: 2- 279؛ «ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید، و اگر مؤمن [واقعی] هستید آنچه را از ربا [بر عهده مردم] باقی مانده رها کنید.* و اگر چنین نکردید [و به رباخواری اصرار ورزیدید] به جنگی بزرگ از سوی خدا و رسولش [بر ضد خود] یقین کنید؛ و اگر توبه کردید، اصل سرمایه‌های شما برای خود شماست [و سودهای گرفته شده را به مردم بازگردانید] که در این صورت نه ستم می‌کنید و نه مورد ستم قرار می‌گیرید.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 258

اقتصاد مملکت از ربا است. «1» حضرت این کار را کردند که هیچ رئیس جمهور مسلمانی نگوید: وظیفه ما توسعه سیاسی است، دین به ما ربطی ندارد. علی علیه السلام این کار را کرد که فردا هر رئیس جمهوری که قدرت پاك کردن اقتصاد مملکت را از مال حرام داشته باشد و وارد آن نشود، خدا او را به دوزخ بکشاند.

فریاد می‌زد: کاسب‌ها و تاجرهای منطقه اقتصادی بشنوند:

«يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ الْفِئَةِ ثُمَّ الْمُتَجَرِّ»

ای بخش اقتصادی کشور! ای عموم داد و ستد کنندگان! ای همه دست اندرکاران اقتصادی! اول قانون حلال و حرام خدا را در کسب، اقتصاد، بانک، بیت المال، وزارت دارایی، بیمه و مالیات بخوانید و بفهمید، بعد وارد کار اقتصادی شوید. این فریاد دلسوزانه امیرالمؤمنین علیه السلام است.

أصبع می‌گوید: دوباره این جمله را تکرار کرد و دوباره ناله زد و بعد سوگند جلاله یاد کرد، به تمام کسانی که دست‌شان به پول، از هر طریقی وصل است.

سوگند امیرالمؤمنین علیه السلام خیلی سنگین است. حضرت علی علیه السلام در کل دوره عمرش ده قسم جلاله نخورده است. من تا جایی که با آثار امیرالمؤمنین علیه السلام آشنا هستم، قسم های حضرت در عمر شریفش را به ده قسم ندیدم.

ای بنگاه های اقتصادی! گروه اقتصادی کل مملکت:

«وَاللّٰهُ لِلرَّيَّا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ دَيْبٌ أَخْفَى مِنْ دَيْبِ النَّمْلِ عَلَى الصَّفَا»

(1) - الکافی: 150/5، بَابُ آدَابِ التَّجَارَةِ، حدیث 1؛ «أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ عَلَى الْمَنْزِلِ يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ الْفُقَهَ ثُمَّ الْمَتَجَرِّ الْفُقَهَ ثُمَّ الْمَتَجَرِّ الْفُقَهَ وَاللَّهُ لِلرَّيَّا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَخْفَى مِنْ دَيْبِ النَّمْلِ عَلَى الصَّفَا شُوبُوا إِيمَانَكُمْ بِالصَّدَقِ التَّاجِرِ فَاجِرٌ وَ الْفَاجِرُ فِي النَّارِ إِلَّا مَنْ أَخَذَ الْحَقَّ وَ أَعْطَى الْحَقَّ.»

الکافی: 144/5، بَابُ الرِّيَا، حدیث 1 و 2؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ دَرَهُمْ رِيًّا أَشَدُّ مِنْ سَبْعِينَ زَنِيَةً كُلُّهَا يَدَاتِ تَحَرَّمَ.»

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَكَلِ الرِّيَا وَ مُوَكَّلُهُ وَ كَاتِبُهُ وَ شَاهِدُهُ فِيهِ سَوَاءٌ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 259

چرا امیرالمؤمنین علیه السلام «فی هذه الامه» می گوید؟ یهودی ها، مسیحی ها و بودایی های دنیا را نفرمودند، چرا؟ این را ما باید کشف کنیم.

آنها راحت ریا می خورند. کل بانک های اروپا و آمریکا از زمان تأسیس، از حدود دویست سال قبل بر اساس ریا برپا شد. ریا در آنها قوی تر و آشکارتر است و مخترع ریا در دنیا نیز یهود بودند. قبل از یهود، ریا در کره زمین سابقه نداشته است. اما چرا علی علیه السلام می فرماید: «فی هذه الامه» یعنی کمربندی به دور امت می کشد و اسم این امت را می برد. چرا؟

برای این که در یهود، مسیحیت، زرتشتی، بودایی و کمونیسم، کلاه شرعی وجود ندارد. این امت اسلام هستند که با هزار مکر، حيله و فتنه می خواهند کاری کنند که کارشان عنوان ریا نداشته باشد و خود را به آن دلخوش کنند و بگویند: ما ریا نخوردیم. در حالی که راه فرار و حیل ریا را همه مراجع رد می کنند. این ها ریا است.

اول بروید حلال و حرام کاسبی را یاد بگیرید، که ای مردم! و الله! ربا در این امت، از ردّ پای مورچه روی سنگ پنهان‌تر است. ربا و حرام می‌خورید و نمی‌فهمید که حرام خورده‌اید.

سرانجام تجارت بدون آگاهی

بعد فرمود:

«التَّاجِرُ فَاجِرٌ وَ الْفَاجِرُ فِي النَّارِ إِلَّا مَنْ أَخَذَ الْحَقَّ وَ أَعْطَى الْحَقَّ» «1»

داد و ستد کنندگان این چنینی، بدکاران امت هستند و بیشتر دست اندرکاران اقتصادی در قیامت اهل جهنم هستند، مگر کسی که معاملات، و داد و ستد، خرید و فروش‌هایش بر اساس حکم خدا انجام بگیرد.

پول پاک بگیرید و جنس پاک تحویل بدهید. با رئیس بانک وارد مذاکره شدن که

من پنجاه میلیون تومان می‌خواهم با بانک شریک شوم، پول از بانک، جنس از من، بروم و بفروشم و بعد سودش را نصف کنیم، مدیر بانک نیز می‌گوید: مانعی ندارد،

(1) - تهذیب الاحکام: 6 / 7، باب 1، حدیث 16.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 260

شما صورتی خوری خرید جنس بیاور که از کدام کارخانه خریده‌ای، ما پنجاه میلیون تومان به تو می‌دهیم، جنس را از کارخانه تحویل بگیر و بفروش. عرف بازار را به ما بگو که چقدر جنس می‌خری و چقدر می‌فروشی، ما از همین الان پول خودمان را حساب می‌کنیم و روی این شراکت‌مان می‌کشیم.

من هم به رفیق کارخانه دار می‌گویم: ما اهل فروختن یخچال و تلویزیون و فرش و آجر و سیمان نیستیم، ما با هم نان و نمک خوریم، تو صورتی برای من بنویس که من پنجاه میلیون از شما خرید کردم، کاغذ قلابی که اصلاً معامله‌ای انجام نگرفته است، به بانک می‌دهد، از بانک پنجاه میلیون می‌گیرد.

این معامله حرام و این قرض ربایی است، آن اضافه‌ای که می‌گیرند نیز حرام است. آن اضافه‌ای که این آقا می‌دهد نیز حرام است. آن حرام‌خور و این حرام‌خور در جهنم هستند.

پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: گیرنده، دهنده، دفترداری که می‌نویسد و واسطه، هر چهار نفری که در رباخوری شریک واقعی هستند، اهل جهنم هستند.

گناه سنگین‌تر از زنا با محارم

اما روایت دوم در «فروع کافی» و کتاب با عظمت «من لایحضره الفقیه» صدوق و کتاب شریف «وسائل الشیعه» است. راوی روایت اول، اصبع بن نباته بود، اما راوی این روایت، شخص مولی‌الموحدين، امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که با دو گوش خوداز دو لب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیده است:

«يَا عَلِيُّ! دِرْهَمٌ مِنْ رِبَاً عِنْدَ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ سَبْعِينَ زَنْيَةً بِذَاتِ مُحَرَّمٍ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ» «1»

ای علی جان! گناه يك درهم ربا، از بیست زنا با خواهر و مادر و محارم سنگین‌تر است. یا ما دینداریم و قبول داریم، یا اگر قبول نداریم، دیندار نشدیم.

(1) - روضه الواعظین: 2 / 464.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 261

این دو برادر مرا دعوت کردند. گفتند: پدرشان در هشتاد سالگی مرد، جمعیت خیلی کمی در تشییع جنازه‌اش آمدند. مردم بسیار از او متنفر بودند. شصت سال ربا

گرفت. چه باری برداشت.

دفنش کردند و آمدند، نشستند، تمام ملک و املاک و داری پدرشان و حتی تلفن و اثاث خانه را محاسبه کردند، به هم دیگر گفتند: ما يك قران از این ارث که حرام است، نمی‌توانیم برداریم. پدر ما شجاعت جواب دادن به خدا را داشت، اما ما:

«أَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الدَّلِيلُ الْحَقِيرُ الْمُسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ» «1»

ما طاقت جواب دادن به خدا را نداریم. دفترهای پدر را آوردند، چون شهر آنها کوچک بود و همه همدیگر را می شناختند، به خانه آنها رفتند تا دینار آخر ریاهای گرفته شده را برگردانند. پدر را بالکل از دین درآوردند و با پول خودشان برای او نماز و روزه استیجاری دادند، یعنی دیگری به جای گنهکار توبه کرد. خدا این توبه را قبول می کند یا نه؟ خودش می داند.

پذیرش توبه در حق دیگری

اینجا مسأله دومی هست؛ من گناه مالی کردم، فرزندانم بعد از مردن من این گناه مرا پاک کردند، حال خدا با من چه کار می کند؟ در اینجا دو آیه از قرآن ببینیم: در سوره نساء می فرماید:

حبیب من! کسانی که مرتکب گناه شدند، به خدمت تو آمدند:

«فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفِرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوْجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» «2»

(1) - اقبال الأعمال: 708.

(2) - نساء 64: 4؛ «از خدا آمرزش می خواستند، و پیامبر هم برای آنان طلب آمرزش می کرد، یقیناً خدا را بسیار توبه پذیر و مهربان می یافتند.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 262

به تو گفتند: تو نزد خدا آبرو داری، تو برای ما توبه کن و از خدا برای ما طلب

مغفرت کن، که اگر تو به جای آنها توبه کنی، من آنها را می آمرزم.

برادران حضرت یوسف علیه السلام به حضرت یعقوب علیه السلام گفتند:

قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ» «1» تو برای ما طلب مغفرت کن، او نیز قبول کرد و استغفار و طلب مغفرت کرد و خدا آن گنهکاران را آمرزید.

چه می دانیم که رحمت خدا چه می کند. کسی که شصت سال در ربا بوده و فرزندانش نجاتش دادند، از حسابها بالکل که پاک شد، خدا بگوید: با ما دیگر حسابی ندارد، پس بخشیدیم.

صبر در مقابل گناه، که تلخ است و ممکن است در کنار گناه، دچار فشار شدید درونی و بیرونی باشد، بسیار ارزشمند است. فشار درونی به او فشار بیاورد که چند میلیون تومان پول، یا هزار متر زمین است، فعلاً که با فتنه می شود به دست آورد، همه دارند می خورند، تو هم یکی مانند آنها.

خیلی جالب است که برای ارتکاب گناه، بر گناهکاران تکیه می کنند، «2» به جای این که بر خدا تکیه کنند که فرموده گناه نکنید، بر گناهکاران تکیه می کنند تا در درون خود مجوز درست کنند، می گویند: همه دارند می خورند، می برند، از دولت، از ملت، زمینها را با نام خودشان می کنند، ما اگر این کار را نکنیم، به ما می گویند: بدبخت و بی عرضه.

(1) - یوسف 97: 12؛ «گفتند: ای پدر! آموزش گناهانمان را بخواه، بی تردید ما خطاکار بوده ایم.»

(2) - بحار الأنوار: 151/68، باب 63؛ «وَقَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ لَا يُغْلَبْ وَ مَنْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ لَا يُهْزَمُ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 263

فشارهای بیرونی برای ارتکاب گناه

فشاری نیز از بیرون وارد می شود که:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ

فَاخْذُوا مِنْهُمْ» «1» بعضی از زنان و فرزندان شما دشمن شما هستند، از آنها بپرهیزید.

با وسوسه آنها، به جهنم نروید. آخرین کمکی که به شما می کنند این است که نگذارند جنازه شما باد کند و همسایه ها را اذیت کند. زود کمک برسانند که شما را در آن چاله دو متری و عمیق بیاندازند. ممکن است در ظاهر گریه نیز بکنند. اما

خدا در سوره لقمان می فرماید: من آگاه به باطن شما هستم. این که دور پدر می چرخید، خوب دقت می کنید که آیا او مردنی است؟ چراغی میرد؟ چگونه درمرگ پدر که عمری به خاطر شما با من مخالفت کرد، عجله دارید.

صبر درمقابل گناه و تأثیر فشار درون و بیرون، صبر درکنار عبادت خدا و خدمت به خلق و صبر درناگواری ها، دستگیره نجات است. این صبر است که به ما مقام می دهد و در کنار پروردگار عالم نگاه می دارد.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ارزش انسانی و عبادی مرکب صبر 24

تهران، مسجد امیر

(1) - تغابن 14: 64؛ «ای اهل ایمان! به راستی برخی از همسران و فرزندانان [به علت بازداشتن شما از اجرای فرمان های خدا و پیامبر] دشمن شمايند؛ بنابراین از [عمل به خواسته های بی جای] آنان [که مخالف احکام خداست] بپرهیزید، و اگر [از آزار و رنجی که به شما می دهند] چشم پوشی کنید و سرزنش کردن آنان را ترك نمایید و از آنان بگذرید [خدا هم شما را مورد الطاف بی کرانش قرار می دهد]؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 264

رمضان 1385

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

وصلّى على محمد و آله الطاهرين.

اهل سنت و شيعه روايت مهمی را از وجود مبارك پيامبر عظيم الشأن اسلام صلى الله عليه وآله در مهم ترين كتابها نقل کرده اند که متن روايت این است:

«الْحَيَاءُ زِينَةٌ وَالتَّقْوَى كَرَمٌ وَ خَيْرُ الْمَرَكَبِ مَرْكَبُ الصَّبْرِ» «1»

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: حیا، زینت، زیبایی و آرایش روح انسان است. حیا مربوط به موقعیتی است که بیننده ای انسان را دارد می بیند و این حالت عالی درونی سبب می شود که آدمی در برابر بیننده، در عمل و اخلاق، ادب در زبان و روش را رعایت کند.

البته حیا همراه با معرفت، این معنا را به انسان نشان می دهد که هیچ کجای این عالم از بیننده محترم خالی نیست. این بیننده یا انسانی وابسته به ما است، مانند پدر و مادر، زن و فرزند، یا مردم که اغلب آنان افراد محترمی هستند.

در میان مردم افرادی که ارزش های انسانی خود را به باد داده باشند کم هستند.

البته اسلام آنها را انسان نمی داند، ولی از برگشت آنها به مدار انسانیت ناامید نیست. امید اسلام به برگشت افراد تا کجاست؟ تا هنگامی که پرده آخرت کنار نرفته و آثار آخرت خودش را نشان نداده است. انسان تا آن وقت مهلت دارد که با پروردگار عالم آشتی کند و گذشته خود را جبران کند و اگر وقت ندارد، وصیت کند که برایش جبران کنند.

بنابراین، امید اسلام به بازگشت انسان، امیدی اصولی است. هیچ گاه کسی را در وسط راه ترك و یا رد نمی کند و او را غیر قابل بازگشت به خدا نمی داند. چنان که وجود مبارك حضرت سیدالشهداء علیه السلام تا لحظات آخر عمر خویش با همین امید

(1) - شرح نهج البلاغه: 319 / 1.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 265

بوده، از بازگشت انسان های گمراه ناامید نبودند.

به همین خاطر با گمراهانی که در کربلا جمع شده بودند، با زبان مبارك، علم سرشار و قلب مهربان خود صحبت کردند و از میان آن سی هزار نفر، سه نفر توبه کردند و برگشتند که دو نفر از آنان تقریباً در کمتر از يك ساعت مانده به شهادت ابی عبدالله علیه السلام توبه کردند و هر دو نیز شهید شدند.

منهای افرادی که ارزش‌های انسانی خود را از دست دادند، که البته اهل حیا، از نگاه آنها نیز حیا می‌کنند و همین حیا مانع می‌شود که به خاطر بیننده، انسان از عمل زشت، گناه و معصیت در امان بماند.

عالم، محضر خدا

این نوع اول نگاه به انسان است که البته خیلی از مکان‌های جهان و زندگی‌ها از این نگاه ممکن است خالی باشند. اما نگاه دیگری نیز هست که هیچ کجای هستی خالی از این نگاه نیست و آن نگاه پروردگار عزیز که غیب و پنهان برای او معنا ندارد:

«وَإِنْ كُلُّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ»¹ تمام هستی و پشت پرده‌های آن برای حضرت او آشکار است.

عالم بالله، چون این بیننده - خدا - را همه جا در حال دیدن می‌بیند، اگر اندکی مایه حیا در او باشد، از بی‌ادبی و از جرأت و جسارت در محضر او دوری می‌کند و در محضر وجود مبارك او گناه و معصیت نمی‌کند. چون بیننده‌ای آگاه و محترم‌تر از وجود مبارك حضرت حق نیست. بالاتر از او که نیست. محضری نیز با عظمت‌تر از محضر او نیست.

(1) - یس 32: 36؛ «و همه آنان [بدون استثنا گردآوری خواهند شد و] در قیامت نزد ما احضار می‌شوند.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 266

بنابراین، حیایی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله زینت، زیبایی و ارزش می‌دانند، نمی‌گذارد انسان این زیبایی انسانی و معنوی را از دست بدهد و قلم معصیت، چهره دیو سیرت زشت وحشتناک از او ترسیم کند. این معنای زینت بودن حیا است. خوش به حال آن مردان و زنانی که همیشه یاد نگاه خدا هستند و از این نگاه غفلت ندارند.

مطلب لطیف و زیبایی را در این زمینه برای شما نقل می‌کنم که در این بخش کاربرد دارد. در نوشته‌ای دیدم: شخص بزرگوار، آگاه و با معرفتی برای سفر به هندوستان می‌رود. آنجا مرکز مذاهب گوناگون است. در محلی اقامت می‌کند که پر رفت و آمد بوده است.

قصّابی در آن محل گاهی که از خانه بیرون می آمد، برای دقت در وضع هندی‌ها

درکناری می ایستاد و خریده‌های آنها را نگاه می کرد. روزی قصاب چیزی نظر او را جلب کرد. او دید که مشتری هاخرید می کنند، پرده تمیزی روی طاقچه‌ای کشیده شده بود، قصاب هر چند دقیقه گوشه پرده را کنار می زد و نگاهی می کرد و گوشت می کشید و به مشتری می داد.

ایشان که به زبان هندی آگاه بود، صبر کرد تا همه مشتریان رفتند. به این قصاب گفت: شما در فروش گوشت اجبار دارید که بروید این پرده را کنار بزنید و به پشت آن نگاه کنید؟ گفت: نه، من معبودم، بتم پشت این پرده است.

البته بت پرست عقل دارد که بداند بت نمی بیند. بت پرستان بنا به اعتقاد خودشان، معتقدند هر کدام از بت‌ها، با شکل خاصی که دارند، نماینده روح غیبی به این شکل هستند. در حقیقت این بت، مظهر آن موجود زنده غیبی است. آن اصل کاری را می بیند، بعد این بت را که مظهر و نماینده اوست می پرستد.

گفت: من می روم گوشه پرده را کنار می زنم، بت و معبودم را می بینم، حیا می کنم که در محضر او در ندادن جنس به مردم تقلب و کم فروشی کنم و بین مشتری پولدار و فقیر فرق بگذارم.

اگر همه مردم نگاه این بت پرست را به خدا پیدا می کردند، ما دیگر فساد، گناه، خیانت، ظلم، تقلب، بی ادبی، بی تربیتی، زشتی، ناروایی و فتنه نداشتیم. تمام

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 267

این بساطها معلول کمبود این حقیقت است که ما خدا را ناظر بر خود نمی بینیم. «1» او بیننده‌ای است که جایی در این عالم از دیدنش خالی نیست. امام حسین علیه السلام لحظات آخر، در کربلا گفت: خدایا! تمام این مصایبی که برای من به وجود آمده است، برایم آسان است، «لَأَنَّهُ بَعِينُكَ» چون در برابر دید تو انجام می گیرد. یعنی تو داری می بینی که یزیدیان چه می کنند. همین دیدن تو پرونده دایم آنها می شود.

یعنی اگر برای ما پرونده تشکیل نمی دادی و قلم کرام الکاتبین نبود و دست، پا و بدن و زمین زیر پای ما شاهد بر گناهان آنها نبود و فقط نگاه تو بود، این کافی بود.

«وَكُنْتُ أُنْتُ الرَّقِيبَ عَلَى مَنْ وَرَائِهِمْ وَ الشَّاهِدَ لِمَا خَفِيَ عَنْهُمْ» «2»

امکان دارد کار من از نگاه زمین دستم، پوستم، پایم که شاهد قیامت من هستند، یا نگاه کرام الکاتبین پنهان بماند، اما از نگاه تو که ظاهر و باطن اعمال ما را می دانی پنهان نمی ماند.

آنچه که در برابر دید تو است، همان پرونده ماست و همان ثبت دائمی است که با همان نیز در قیامت ما را محاکمه می کنند. قاضی هستی که خودت شاهد بودی، یعنی می گویی: خودم در آن جلسه حاضر بودم، نگاه می کردم، همین حضور و نگاه من، پرونده تو است. دیگر نمی شود انکار کرد.

جای خلوت برای گناه

استاد و راهنمای من برای طلبه شدنم، مرحوم حکیم الهی قمشه‌ای در جلسه تفسیرشان که بسیار جلسه معنوی و با حالی بود، گاهی در میان تفسیر، قرآن مجید

(1) - بحار الأنوار: 364/67، باب 59؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ قَالَ مَنْ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ يَرَاهُ وَ يَسْمَعُ مَا يَقُولُ وَ يَفْعَلُهُ وَ يَعْلَمُ مَا يَعْمَلُهُ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ فَيَحْجُزُهُ ذَلِكَ عَنِ الْقَبِيحِ مِنَ الْأَعْمَالِ فَذَلِكَ الَّذِي خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى.»

(2) - اقبال الأعمال: 709، دعای کمیل.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 268

را می بستند و بلند بلند گریه می کردند.

ایشان در یکی از کتاب‌های خود نوشته‌اند: شوهر خانم جوان زیبا چهره‌ای از دنیا رفت. چند بچه یتیم برای این زن ماند. بدون درآمد و بدون ارث. برای حل مشکل اقتصادی این ایتم، به آهن فروش و آهنگر ثروتمندی مراجعه کرد. آهن فروش، بی مهار بود، چون انسان‌هایی که مهاری به نام دین دارند، نمی توانند خائن و ظالم باشند.

آن زن جوان و زیبا اما با حیا و با حجاب درد خود را گفت، البته آن زن در حجاب بود، ولی مقدار گردی صورت پیدا بود. پروردگار عالم در قرآن فرموده است: به ناهرم خیره نشوید که این نگاه‌ها مقدمه فتنه است.

آهنگر به این زن گفت: حاضرم در سطح بالایی مخارج تو و یتیم‌هایت را تأمین کنم، به شرطی که با من در رفت و آمد نامشروع باشی. زن به این پولدار آهن فروش و آهنگر گفت: من هنوز دامنم به گناه آلوده نشده است، برای انفاق، صدقه و حل مشکل این یتیم‌ها می‌ارزد که دامن من آلوده شود؟ گفت: همین که گفتم.

زن رفت. چند روزی با نان خالی و آب به سختی ایام را اداره کرد و جایی

نتوانست کاری بکند.

یکی از مراجع شیعه که مرحوم شده است می‌فرمود: خدا کند این کسانی که به ما مراجعه می‌کنند و پول می‌گیرند، دروغ بگویند. چون اگر راست بگویند و ما کاری نکنیم، در قیامت وضع ما خیلی خراب می‌شود.

گاهی با دروغ نان می‌خورند، حیف است که نان‌ها آلوده به حرام شود. گاهی بعضی‌ها به قدری کریم هستند که می‌فهمند طرف دارد دروغ می‌گوید، ولی آبروی او را حفظ می‌کنند و به روی خود نمی‌آورند.

گرم بزرگان در برابر دروغ‌گویان

این داستان را مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی «1» برای من تعریف کردند،

(1) - شرح حال ایشان در کتاب مرگ و فرصت‌ها، جلسه 12 آمده است.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 269

می‌فرمودند: کسی به مرحوم آیت الله العظمی بروجردی «1» در اواخر عمرشان مراجعه کرد. آن وقتی که دیگر در مرز هشتاد و هشت سالگی بودند و معمولاً دیگر حافظه‌اش نمی‌کشد و فراموشی بر او حاکم است.

به مرحوم آیت الله العظمی بروجردی گفت: همسر در بیمارستان در حال زاییدن است و من پولی ندارم، شما در جای پیغمبر صلی الله علیه و آله نشسته‌اید، به من کمک کنید. آقای بروجردی بدون این که بشمارند، با آن دست کریمانه و مبارکشان، يك مشت پول که پول زیادی بود به او دادند و فرمودند: زودتر برو که همسرت به مشکل برنخورد.

آقای گلپایگانی می فرمودند: آن وقت من طلبه جوانی بودم، دیدم که همان شخص سه ماه دیگر آمد، گفت: آقای بروجردی! همسرم دارد می میرد، در حال زایمان است و پول ندارم، کمکی بکنید. آقای بروجردی دست کردند و پول برداشتند و به او دادند، فرمودند: با عجله برو، به داد همسرت برس.

دو ماه بعد آمد و گفت: آقا! همسرم در بیمارستان است و دارد می میرد. آقای بروجردی باز يك مشت پول به او دادند، آمد برو، او را صدا کردند و فرمودند:

قدر این زن را بدان که هر چند ماهی سه بچه می زاید، خیلی زن بزرگواری است.

گاهی افراد کریم هستند، می دانند که طرف دارد دروغ می گوید، اما اخلاق خدا را دارند؛ خدا می داند که بنده اش دروغ می گوید و فتنه گر است، ولی نان و آبش را می دهد و به روی او نیز نمی آورد.

زن از روی اجبار برای آخرین بار مراجعه کرد و اعلام آمادگی کرد و گفت: عیبی ندارد. بچه های من دارند می میرند. من مجبور به گناه شده ام، ولی مرا جایی ببر که کسی من و تو را نبیند.

گفت: من خانه ای جدا دارم، کلیدش را خودم دارم و زن و فرزندانم خبر ندارند.

قرار شد ساعت خاصی به آنجا بیایند. زن آمد. وقتی مرد اعلام آمادگی کرد، زن بلند بلند گریه کرد. مرد گفت: چرا گریه می کنی؟ گفت: من با تو شرط کردم که بیننده

(1) - شرح حال ایشان در کتاب تواضع و آثار آن، جلسه 12 آمده است.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 270

محترمی نباشد که ما را در زنا ببیند، اینجا که پنج نفر بیننده دارند ما را می بینند؛ خدا و دو فرشته مأمور پرونده من و دو فرشته مأمور پرونده تو. این ها را بیرون کن تا خلوت شود.

عالم جای خلوتی ندارد. تاجر آهن بلند بلند گریه کرد، گفت: ای زن! امروز من بیدار شدم. اشتباه کردم. به درب مغازه‌ام بیا که من نصف ثروتم را به نام تو و بچه‌های یتیم کنم.

«الْحَيَاءُ زِينَةٌ» 1

شرم و حیا داشتن، زیبایی است و اگر بی‌حیایی بر مرد و زن حاکم شود، به تدریج شکل باطن آنها بدتر از حیوان می‌شود. «2» امیرالمؤمنین علیه‌السلام درباره این افراد می‌فرماید:

«فَالصُّورَةُ، صُورَةُ انْسَانٍ وَ الْقَلْبُ قَلْبُ حَيوانٍ» 3

کرم، صبر و عبادت

اما مطلب دوم. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

«و التقوى كرم»

(1) - شرح نهج البلاغه: 319 / 1.

(2) - إرشاد القلوب إلى الصواب: 111 / 1، الباب الثلاثون في الحياء من الله تعالى؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ وَ قَالَ يَوْمًا لِأَصْحَابِهِ اسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ قَالُوا مَا نَصْنَعُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ فَلْيَحْفَظُوا أَعْدَكُمْ الرُّؤْسَ وَ مَا وَعَى وَ الْبَطْنَ وَ مَا حَوَى وَ لِيَذْكُرَ الْمَوْتُ وَ طُولُ الْبَلَاءِ وَ مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ تَرَكَ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ اسْتَحَى مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ.»

(3) - نهج البلاغه: خطبه 86.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 271

اهل تقوا، «1» اهل بزرگواری، ارزش و قیمت هستند و قیمت و ارزش اهل تقوا در میان بندگان الهی، از همه بیشتر است:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» «2» سوم این که رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرماید:

«خیر المَرَاکِبِ مَرکَبُ الصَّبْرِ» «3»

بهترین مَرکَب برای رساندن آدم به هدف های مثبت، صبر است که آدم در مقابل هر گناهی صبر کند و نگذارد به گناه آلوده شود. همچنین در برابر هر عبادتی کم

صبری نکند، بلکه صبر کند که عبادت انجام بگیرد و در برابر ناگواری ها نیز حوصله

کند، از کوره در نرود، خودش رانکشد و از خدا فرار نکند. «4»

(1) - نهج البلاغه: خطبه 184؛ تحف العقول: 159؛ «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي الدُّنْيَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ وَ مَلْبَسُهُمُ الْاِقْتِصَادُ وَ مَشْيُهُمُ التَّوَاضُّعُ خَضَعُوا لِلَّهِ بِالطَّاعَةِ عَاضِينَ أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ وَاقِفِينَ أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ نَزَلَتْ مِنْهُمْ أَنْفُسُهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّذِي نَزَلَتْ فِي الرَّخَاءِ رِضًا بِالْقَضَاءِ لَوْ لَا الْأَجَالُ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَهُمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرَفَةً عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ عَظَمَ الْحَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَعُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ فَهُمْ وَ الْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ وَ هُمْ وَ النَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا وَ هُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ وَ شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ وَ أَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ وَ حَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ وَ أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ وَ مَعُونَتُهُمْ لِلْإِسْلَامِ عَظِيمَةٌ.»

(2) - حجات 13: 49؛ «ای مردم! ما شما را از يك مرد و زن آفریدیم و ملت ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. بی تردید گرمی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست. یقینا خدا دانا و آگاه است.»

(3) - شرح نهج البلاغه: 319/ 1.

(4) - الکافی: 9/ 2، حدیث 7 و 8؛ «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الْجَنَّةُ مَخْفُوفَةٌ بِالْمَكَارِهِ وَ الصَّبْرُ فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمَكَارِهِ فِي الدُّنْيَا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ جَهَنَّمَ مَخْفُوفَةٌ بِاللَّذَاتِ وَ الشَّهَوَاتِ فَمَنْ أَعْطَى نَفْسَهُ لَذَّتْهَا وَ شَهَوَاتَهَا دَخَلَ النَّارَ.»

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا دَخَلَ الْمُؤْمِنُ فِي قَبْرِهِ كَانَتْ الصَّلَاةُ عَنْ يَمِينِهِ وَ الزَّكَاةُ عَنْ يَسَارِهِ وَ الْبِرُّ مُطْلَقٌ عَلَيْهِ وَ يَنْتَحَى الصَّبْرُ نَاحِيَةً فَإِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ الْمَلَكَانِ اللَّذَانِ يَلَيَانِ مُسَاءَلَتَهُ قَالَ الصَّبْرُ لِلصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الْبِرِّ دُونَكُمْ صَاحِبَكُمْ فَإِنْ عَجَزْتُمْ عَنْهُ فَأَنَا دُونُهُ.»

بحار الأنوار: 79/75، حدیث 56؛ «وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ وَثِقَ بِاللَّهِ أَرَاهُ السُّرُورَ وَ مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ الْأُمُورَ وَ الثَّقَةُ بِاللَّهِ حِصْنٌ لَا يَتَحَصَّنُ فِيهِ إِلَّا مُؤْمِنٌ أَمِينٌ وَ التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ بَحَاةٌ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَ حِرْزٌ مِنْ كُلِّ عَدُوٍّ وَ الدِّينُ عِزٌّ وَ الْعِلْمُ كَنْزٌ وَ الصَّمْتُ نُورٌ وَ غَايَةُ الزُّهْدِ الْوَرَعُ وَ لَا هَدَمَ لِلدِّينِ مِثْلُ الْبِدْعِ وَ لَا أَفْسَدَ لِلرِّجَالِ مِنَ الطَّمَعِ وَ بِالزَّاعِي تَصْلُحُ الرِّعْيَةُ وَ بِالْإِدْعَاءِ تُصْرَفُ الْبَلِيَّةُ وَ مَنْ رَكِبَ مَرْكَبَ الصَّبْرِ اهْتَدَى إِلَى مِضْمَارِ النَّصْرِ وَ مَنْ عَابَ عَيْبَ وَ مَنْ شَتَمَ أُجِيبَ وَ مَنْ عَرَسَ أَشْجَارَ التَّقَى اجْتَنَى ثَمَارَ الْمُنَى.»

بحار الأنوار: 77/68، باب 62؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ صَبْرٌ عَلَى الْمُصِيبَةِ وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَ صَبْرٌ عَلَى الْمَعْصِيَةِ فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمُصِيبَةِ حَتَّى يَرُدَّهَا بِحُسْنِ عَزَائِهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَلَاثِمِائَةِ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ مَنْ صَبَرَ عَلَى الطَّاعَةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سِتِّمِائَةِ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ ثُحُومِ الْأَرْضِ إِلَى الْعَرْشِ وَ مَنْ صَبَرَ عَلَى الْمَعْصِيَةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ تِسْعِمِائَةِ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ ثُحُومِ الْأَرْضِ إِلَى مُنْتَهَى الْعَرْشِ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 272

چهارم این که:

«افضل أعمال امتی انتظار الفرج من الله» «1»

انسان یقین داشته باشد که گرهایی که به زندگیش افتاده است، با ارتباط با خدا باز می شود. همین امید به باز شدن گره به عنایت پروردگار، عبادت است. «2» خوشا آنان که الله یارشان بی

که حمد و قل هو الله کارشان بیخوشا آنان که دائم با تو باشند

بهشت جاودان بازیشان بی «3» البته این انتظار فرج که عبادت است، ممکن است زمان گشوده شدن گره طولانی شود، این طور نیست که من امشب به پروردگار عالم بنالم و صبح گره از

زندگی من باز شود. بلکه ممکن است چند سال طول بکشد، ولی نباید یقین به گشوده شدن گره و حل مشکلات از طرف خدا را از دست داد. نباید شتابزده عمل کرد. خدا و عالم سر جای خود هستند و رحمت او نیز بی نهایت است، وقتش که برسد، گره را باز می کند. چون اگر زودتر باز کند، ممکن است شخص ضرر کند. «4»

(1) - بحار الأنوار: 128 / 52، باب 2، حدیث 21.

(2) - بحار الأنوار: 128 / 52، باب 22؛ «عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ شَيْءٍ مِنَ الْفَرْجِ فَقَالَ أَلَيْسَ انْتِظَارُ الْفَرْجِ مِنَ الْفَرْجِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ فَانْتَظِرُوا إِلَيَّ مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ.»

بحار الأنوار: 128 / 53، باب 22، حدیث 21؛ «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ أَفْضَلُ أَعْمَالٍ أُمَّتِي انْتِظَارُ الْفَرْجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.»

(3) - باباطاهر همدانی.

(4) - بحار الأنوار: 224 / 74، باب 8، وصیه امیر المومنین إلى الحسن؛ تحف العقول: 76؛ «فَارْتَدَّ لِنَفْسِكَ قَبْلَ نُزُولِكَ وَ اعْلَمْ أَنَّ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ خَزَائِنِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ قَدْ أَذِنَ بِدُعَائِكَ وَ تَكْفُلَ بِإِجَابَتِكَ وَ أَمَرَكَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِيُعْطِيَكَ وَ هُوَ رَحِيمٌ لَمْ يَجْعَلْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ تَرْجُمَانًا وَ لَمْ يَحْجُبْكَ عَنْهُ وَ لَمْ يُلْجِئِكَ إِلَى مَنْ يَشْفَعُ إِلَيْهِ لَكَ وَ لَمْ يَمْنَعْكَ أَنْ أَسَأْتَ التَّوْبَةَ وَ لَمْ يُعَيِّرْكَ بِالْإِثْمِ وَ لَمْ يُعَاجِلْكَ بِالنَّقِمَةِ وَ لَمْ يَفْضَحْكَ حَيْثُ تَعَرَّضْتَ لِلْفُضِيحَةِ وَ لَمْ يُنَاقِشْكَ بِالْجُرْإِمَةِ وَ لَمْ يُؤْيِسْكَ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ لَمْ يُشَدِّدْ عَلَيْكَ فِي التَّوْبَةِ فَجَعَلَ التُّزْوَعِ عَنِ الذَّنْبِ حَسَنَةً وَ حَسَبَ سَيِّئَتِكَ وَاحِدَةً وَ حَسَبَ حَسَنَتِكَ عَشْرًا وَ فَتَحَ لَكَ بَابَ الْمَتَابِ وَ الْاسْتِغْنَاءِ فَمَتَى شِئْتَ سَمِعَ نِدَاءَكَ وَ بَحَاوَاكَ فَأَفْضَيْتَ إِلَيْهِ بِحَاجَتِكَ وَ أَنْبَأْتَهُ عَنْ ذَاتِ نَفْسِكَ وَ شَكْوَتِ إِلَيْهِ هُمُومَكَ وَ اسْتَعْنَتْهُ عَلَى أُمُورِكَ وَ نَاجَيْتَهُ بِمَا تَسْتَخْفِي بِهِ مِنَ الْخَلْقِ مِنْ سِرِّكَ ثُمَّ جَعَلَ بِيَدِكَ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِهِ فَأَلْحَجَّ فِي الْمَسْأَلَةِ يَفْتَحُ لَكَ بَابَ الرَّحْمَةِ بِمَا أَذِنَ لَكَ فِيهِ مِنْ مَسْأَلَتِهِ فَمَتَى شِئْتَ اسْتَفْتَحْتَ بِالْإِجَابَةِ أَبْوَابَ خَزَائِنِهِ فَأَلْحَجَّ وَ لَا يُقْنِطُكَ إِنْ أَبْطَأَتْ عَنْكَ الْإِجَابَةُ فَإِنَّ الْعَطِيَّةَ عَلَى قَدْرِ الْمَسْأَلَةِ وَ رُبَّمَا أُخِّرَتْ عَنْكَ الْإِجَابَةُ لِيَكُونَ أَطْوَلُ لِلْمَسْأَلَةِ وَ أَجْزَلُ لِلْعَطِيَّةِ وَ رُبَّمَا سَأَلْتَ الشَّيْءَ فَلَمْ تُؤْتَاهُ وَ أُوتِيَتْ خَيْرًا مِنْهُ عَاجِلًا وَ آجِلًا أَوْ صُرِفَ عَنْكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ فَلَرُبَّ أَمْرٍ قَدْ طَلَبْتَهُ فِيهِ هَلَاكُ دِينِكَ لَوْ أُوتِيَتْهُ وَ لَتَكُنْ مَسْأَلَتُكَ فِيَمَا يَغْنِيكَ مِمَّا يَنْقُيُ لَكَ جَمَالَهُ أَوْ يُنْقِي عَنْكَ وَبَالَهُ وَ الْمَالُ لَا يَنْقِي لَكَ وَ لَا تَنْقِي لَهُ فَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ تَرَى عَاقِبَةَ أَمْرِكَ حَسَنًا أَوْ سَيِّئًا أَوْ يَغْفُو الْعَفْوَ الْكَرِيمُ وَ اعْلَمْ أَنَّكَ خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا وَ لِلْفَنَاءِ لَا لِلْبَقَاءِ وَ لِلْمَوْتِ لَا لِلْحَيَاةِ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 273

والسلام عليكم و رحمه الله و بركاته

صبر در برابر هوای نفس 25

مشهد، حسینه کاشمریها

دهه آخر ذی القعدة 1362

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

وصل على محمد و آله الطاهرين.

خداوند متعال در درون انسان حالات بسیار مهمی قرار داده که شناخت آن

حالات در مواقعی که باید به کار گرفته شود، مهم‌ترین نقش را در سعادت دنیا و آخرت انسان دارد، در مقابل اگر مردم شناخت این حالات را پیدا نکنند و در برخورد به مواقعی که پیش می‌آید این مایه‌ها را نداشته باشند، دنیا و آخرت آنها به طور حتم تباه خواهد شد.

این مواقعی که برای انسان پیش می‌آید حتمی است و انسان‌ها از بدو ولادت تا هنگام خروج از دنیا به این مواقع برخورد دارند و اصولاً دنیایی که انسان در آن زندگی می‌کند دنیایی است که بر این مواقع، بر این خطرات، بر این حوادث، بافته شده و این حوادث و خطراتی که برای انسان پیش می‌آید به منزله حرارتی برای پخته شدن میوه اصلی انسان است.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 274

انسان اگر حادثه نبیند و با بلاء برخورد نکند و در مدار طاعت قرار نگیرد: راهی برای رشد و برای کمال و بروز استعدادهای الهی نخواهد داشت.

اگر در قرآن مجید دقت کرده باشید می‌بینید که خداوند متعال می‌فرماید:

ما انسان را در يك ميدانی پر از رنج، مشقت، سختی و حادثه قرار دادیم و راه استفاده کردن از این حوادث و برخوردها را هم به روی انسان باز کردیم.

انسان عافیت طلب، انسان نفرت گرا، انسانی که نظری و همتی و اراده و قصدی به جزء بدن ندارد، پروردگار بزرگ عالم او را خارج از میدان انسانیت و آدمیت می‌داند.

دنيا از دیدگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام

قرآن مجید و انبیاء و ائمه چهار مسئله درباره دنیا بیان کردند.

يك مسئله در نوح البلاغه از امیرالمومنین علیه السلام نقل شده است که حضرت در پرهیز از دنیا می‌فرماید:

«دار بالبلاء مخفوفه» 1»

مثل فرشی که بافته‌ها می‌بافند و تار و پود این فرش از نخها و ریسمان‌ها و

(1) - نوح البلاغه: خطبه 217؛ «دَارُ الْبَلَاءِ مَخْفُوفَةٌ وَ بِالْعَدْرِ مَعْرُوفَةٌ لَا تَدُومُ أَحْوَالُهَا وَ لَا يَسْلَمُ نَزْلُهَا أَحْوَالٌ مُخْتَلِفَةٌ وَ تَارَاتٍ مُتَصَرِّفَةٌ الْعَيْشُ فِيهَا مَذْمُومٌ وَ الْأَمَانُ مِنْهَا مَعْدُومٌ وَ إِنَّمَا أَهْلُهَا فِيهَا أَغْرَاضٌ مُسْتَهْدَفَةٌ تَرْمِيهِمْ بِسِهَامِهَا وَ تُفْنِيهِمْ بِحِمَامِهَا وَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى سَبِيلٍ مَنْ قَدْ مَضَى قَبْلَكُمْ مِمَّنْ كَانَ أَطْوَلَ مِنْكُمْ أَعْمَاراً وَ أَعَمَرَ دِيَاراً وَ أَبْعَدَ آثَاراً أَصْبَحَتْ أَصْوَاتُهُمْ هَامِدَةً وَ رِيَاخُهُمْ رَاكِدَةً وَ أَجْسَادُهُمْ بَالِيَةً وَ دِيَارُهُمْ خَالِيَةً وَ آثَارُهُمْ عَافِيَةً فَاسْتَبَدَلُوا بِالْقُصُورِ الْمَشِيدَةِ وَ التَّمَارِ الْمُمَهَّدَةِ الصُّخُورِ وَ الْأَخْجَارِ الْمُسَنَّدَةِ وَ الْقُبُورِ اللَّاطِقَةِ الْمُلْحَدَةِ الَّتِي قَدْ بُنِيَ عَلَى الْحَرَابِ فَنَاوَهَا وَ شِيدَ بِالتَّرَابِ بِنَاوَهَا فَمَحَلُّهَا مُقْتَرِبٌ وَ سَاكِنُهَا مُعْتَرِبٌ بَيْنَ أَهْلِ مَحَلِّهِ مُوحِشِينَ وَ أَهْلِ فَرَاغٍ مُتَشَاغِلِينَ لَا يَسْتَأْنِسُونَ بِالْأَوْطَانِ وَ لَا يَتَوَاصِلُونَ تَوَاصِلَ الْجِيرَانِ عَلَى مَا بَيْنَهُمْ مِنْ قُرْبِ الْجَوَارِ وَ دُنُوِّ الدَّارِ وَ كَيْفَ يَكُونُ بَيْنَهُمْ تَزَاوُرٌ وَ قَدْ طَحَنَهُمْ بِكُلِّكَلِهِ الْبَلَى وَ أَكَلَتْهُمْ الْجَنَادِلُ وَ التَّرَى وَ كَأَنَّ قَدْ صِرْتُمْ إِلَى مَا صَارُوا إِلَيْهِ وَ ارْتَهَنَكُمْ ذَلِكَ الْمَضْجَعُ وَ ضَمَّكُمْ ذَلِكَ الْمُسْتَوْدَعُ فَكَيْفَ بِكُمْ لَوْ تَنَاهَتْ بِكُمْ الْأُمُورُ وَ بُعِثَتْ الْقُبُورُ هُنَالِكَ تَبْلُوكُلُ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ وَ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 275

کلاف‌ها است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

خداوند متعال بافت این دنیا را به حوادث بافته و این خانه را به انواع سختی ها و بلاها و مشقت ها و بلاها پیچیده و اگر این بلاها و سختی ها و مشقات نبود شما به ارزش هایی که خداوند متعال برایتان قرار داده دست، پیدا نمی کردید.

در فرازی دیگر می فرماید:

«وَأَنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارَ وَغَدَا السَّبَاقُ وَ السَّبَقَةُ الْجَنَّةُ وَ الْعَايَةُ النَّارُ»¹

امروز شما در جایی هستید که خداوند متعال این جا را مضمار می داند. میدان تمرین، میدان فعالیت، میدان ورزش های سنگین و این فعالیت ها عنوان مسائل عملی و اخلاقی در اختیار انسان قرار داده است و سنگین ترین ورزش ها همین مسائل است در صورتی که انسان بخواهد آن مسائل را تحقق ببخشد.

پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله از محلی عبور می کردند جمعیتی را دیدند پرسیدند: چه خبر است؟ گفتند: يك مردی چشمه های مختلفی از پهلوانی را نشان می دهد، پیغمبر اکرم فرمودند:

پهلوان شجاع در فرهنگ خدا آن انسانی است که بر شهوات و خواسته های

غلطش پیروز شود «2» با تعدادی سنگ و آهن بازی کردن پهلوانی و شجاعت

(1) - نهج البلاغه: خطبه 28؛ «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الدُّنْيَا أَدْبَرَتْ وَ آذَنْتُ بِوَدَاعٍ وَ إِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ وَ أَشْرَفْتُ بِاطِّلَاعٍ أَلَا وَ إِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارَ وَ غَدَا السَّبَاقُ وَ السَّبَقَةُ الْجَنَّةُ وَ الْعَايَةُ النَّارُ أ فَالَا تَأْتِبُ مِنْ خَطِيئَتِهِ قَبْلَ مَنِيَّتِهِ أ لَا عَامِلٌ لِنَفْسِهِ قَبْلَ يَوْمِ بُوسِهِ أَلَا وَ إِنَّكُمْ فِي أَيَّامٍ أَمَلٍ مِنْ وَرَائِهِ أَجَلٌ فَمَنْ عَمِلَ فِي أَيَّامِ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ نَفَعَهُ عَمَلُهُ وَ لَمْ يَضُرَّهُ أَجَلُهُ وَ مَنْ قَصَرَ فِي أَيَّامِ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ خَسِرَ عَمَلُهُ وَ ضَرَّهُ أَجَلُهُ أَلَا فَاعْمَلُوا فِي الرَّغْبَةِ كَمَا تَعْمَلُونَ فِي الرَّهْبَةِ أَلَا وَ إِنِّي لَمْ أَرَ كَاجَنَّتِ نَامَ طَالِبُهَا وَ لَا كَالنَّارِ نَامَ هَارِبُهَا أَلَا وَ إِنَّهُ مَنْ لَا يَنْفَعُهُ الْحَقُّ يَضُرُّهُ الْبَاطِلُ وَ مَنْ لَا يَسْتَقِيمُ بِهِ الْهُدَى يَجُرُّ بِهِ الضَّلَالُ إِلَى الرَّذَى أَلَا وَ إِنَّكُمْ قَدْ أَمَرْتُمْ بِالظَّنِّ وَ دُلِلْتُمْ عَلَى الرَّادِّ وَ إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَانِ اتِّبَاعُ الْهَوَى وَ طُولُ الْأَمَلِ فَتَزَوُّوا فِي الدُّنْيَا مِنَ الدُّنْيَا مَا تَحْزُرُونَ بِهِ أَنْفُسَكُمْ غَدَاً.»

(2) - مستدرک الوسائل: 114 / 12، حدیث 13667 و 13668؛ «السَّيِّحُ أَبُو الْفُتُوحِ الرَّازِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ ثَلَاثٌ مُهْلِكَاتٌ وَ ثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ فَالثَّلَاثُ الْمُهْلِكَاتُ شُحُّ مَطَاغٍ وَ هَوَى مُتَّبِعٌ وَ إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ الْخَبَرُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْهَوَى شَرِيكُ الْعَمَى.»

مستدرک الوسائل: 112 / 12، حدیث 13659؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَشْجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ.»

بحار الأنوار: 64 / 67؛ «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَغْدَى عَدُوُّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 276

نیست، حیوانات خیلی قوی تر از انسان با بدن خود تمرین ها و ریاضت ها و فعالیت ها دارند.

امیر المومنین می فرماید:

امروز شما در میدان تمرین تا می توانید تمرین کنید، از مجموع خواسته های خداوند که موافق با طبع و قسمتی از خواسته ها و شهوات تو نیست رو بر نگردانید نفس خود را زجر بدهید تا تمکن برای پیاده شدن هواها و خواسته های نفس در او به وجود نیاید.

اگر شما جلوی حرکات نفس را که موافقتی با فرامین خدا ندارد را باز بگذارید خیلی سریع این نفس بر شما غلبه پیدا می کند که رهایی از این غلبه نفس امری مشکل و گاهی محال به نظر می رسد که قرآن مجید کراراً تذکر داده است. «1»

کلام فیض کاشانی درباره نفس

مرحوم فیض کاشانی رحمه الله راه دادن به مشتهیات غلط نفس را به يك نغال مثل زده و می فرماید:

وقتی شما يك نغالی را در باغچه می کارید و همان روزهای اول پشیمان می شوید راحت نغال را بیرون می آورید، اگر پنج سال و ده سال بگذرد، بخواهید این نغال را بیرون بیاورید با دست دیگر امکان ندارد، دورش را باید خالی کنیم کلنگ و تیشه و تبر بردارید که کار مشکلی است و اگر سالها بر آن بگذرد و شما پشیمان شوید بخواهید بیرون بیاورید رنج بیرون آوردن این نغالی که تبدیل به يك

درخت خیلی سنگین شده خیلی سخت تر است. می فرماید: با اینکه با هزاران

سختی درخت را درآورده و اطمینان داریم که عمر این نخل دیگر تمام شده و دیگر زمینه‌ای در زمین ندارد، اما در اول بهار می بینید از گوشه زمین جوانه بیرون آمده

(1) - قرآن کریم: یوسف 53: 12؛ «وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 277

است.

نفس وقتی بر شما غلبه کرد ممکن است بعد از پشیمان شدن با این نفس مبارزه کنید اما ممکن است دو روز آرام باشد، ممکن است يك هفته آرام باشد، ممکن است در يك سفر حج آرام باشد، ممکن است ده روز کنار حرم مطهر امام رضا علیه السلام آرام باشد، ولی به محض اینکه میدان برایش باز شود تاخت و تازش را شروع می کند، نگذارید که نفس بر شما غلبه پیدا بکند با تمرین های سنگین و ریاضت های سخت و مطابق با حدود الهی، او را به عقب برانید و در جای طبیعی خودش قرار بدهید.

اگر شما در این چند روزی که در این دنیا هستید این تمرین ها و ریاضت ها را داشته باشید خداوند در روز قیامت به تمام اهل محشر خطاب می فرماید که حضرت در نهج البلاغه می فرماید:

«وَإِنَّ الْيَوْمَ الْمِصْمَارَ وَ عَدَا السَّبَّاقِ وَ السَّبَّغَةُ الْجَنَّةُ وَ الْعَايَةُ النَّارُ»

خداوند به اهل محشر می فرماید:

هر کسی در دنیا با اوامر و نواهی من تمرین کامل داشته، بهشت در مقابل اوست.

حرکت می کند و به بهشت وارد می شود و هر کسی که تمرین نکرده در میدان مسابقه، آمادگی حرکت ندارد.

پروردگار در قرآن می فرماید:

همین که قدم اول را برمی دارد زانوی او باز نمی شود و به شکل تا شده در جهنم ظاهر می شود. «1» این دو نظر يك نظر آمیخته با حوادث و این حوادث برای دنیا امری ضروری است و پیش می آید و نظر دیگر: دنیا میدان آزمایش و میدان تمرین و میدان ریاضت و حرکت و فعالیت است.

(1) - اشاره است به سوره مریم 68: 19؛ «فَوَرَّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَ الشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 278

دنیا در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام

در فرمایش های امام علی علیه السلام آمده است که:

قدر این دنیا را بدانید که خدای متعال برای شما خانه عمل قرار داده. «1» بی کار و بی عار نباشید و تن پرور و سست نباشید، کسالت به شما رو نکند، منزجر زندگی نکنید و شاد باشید و غرق در فعالیت و عمل خود.

به اجرا گذاشتن دستورهای عملی پروردگار نشاط آفرین و تأمین کننده سلامتی برای بدن و جان است، یعنی اوامر پروردگار و نواهی خداوند نفع دو جانبه دارد؛ هم تأمین کننده سلامت و آرامش بعد مادی انسان و هم تأمین کننده آرامش و سلامت بعد معنوی انسان است.

خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید:

جهانی که در آن زندگی می کنید جهان ابتلاء است که در این ابتلا شما به تدریج با امتحان شدن به عالی ترین مقام انسانی و روحی می رسید.

«الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ» «2» من شما را به انواع برنامه ها در زندگی آزمایش می کنم تا شما با قرار گرفتن در این آزمایش ها به احسن عمل دست پیدا کنید.

برای دست پیدا کردن به احسن عمل، معرفت لازم است، خلوص نیت لازم است، باگذشتن از این مقدمات و کلاسها و آزمایشها انسان به احسن عمل

(1) - بحار الأنوار: 19 / 75 تتمه، باب 15؛ مواظظ أميرالمؤمنين عليه السلام، حديث 77؛ «وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ قَدْ زَالَتْ عَنْكُمْ الدُّنْيَا كَمَا زَالَتْ عَمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَأَكْثَرُوا عِبَادَ اللَّهِ اجْتِهَادَكُمْ فِيهَا بِالتَّزَوُّدِ مِنْ يَوْمِهَا الْقَصِيرِ لِيَوْمِ الْأَحَرِ الطَّوِيلِ فَإِنَّهَا دَارُ الْعَمَلِ وَالدَّارُ الْأَحَرَةُ دَارُ الْقَرَارِ وَ الْجَزَاءُ فَتَجَافَوْا عَنْهَا فَإِنَّ الْمُعْتَرَّ مَنِ اعْتَرَّ بِهَا لَنْ تَعُدَّ [الدُّنْيَا إِذَا تَنَاهَتْ إِلَيْهَا أُمْنِيَّةُ أَهْلِ الرَّغْبَةِ فِيهَا الْمُطْمَئِنِّينَ إِلَيْهَا الْمُعْتَرِّينَ بِهَا].»

(2) - ملك 2: 67؛ «آنکه مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید، و او توانای شکستناپذیر و بسیار آمرزنده است.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 279

می‌رسد.

در آیات دیگر می‌فرماید:

هر کدامتان که در دنیا به احسن عمل برسید در قیامت به احسن جزا می‌رسید. «1» انسان باید مصمم باشد در تمام برنامه‌های الهی به احسن، دست پیدا کند.

دستیابی به مقامات اولیای الهی

امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندشان امام حسن علیه السلام می‌فرماید:

به آنچه که در دنیا انجام می‌دهی شخصیت و مقام و کرامت و ارزش پیامبر اسلام را هدف قرار بده و آن قدر بکوش که خودت را به آن مقام برسانی، بر خلاف کسانی که می‌گویند پیامبر کجا، امام کجا، مگر ممکن است ما به آنها برسیم. «2» طولاً می‌تواند برسد ولی قرآن مجید این مسأله را بیان می‌فرماید که انسان طولاً قدرت دارد خودش را به مقامات انبیاء و اولیاء برساند، ما افرادی را داشتیم که مقام انبیاء را نداشتند اما طولاً به آن مقام رسیدند.

وجود حضرت زهرا، مادر موسی ابن عمران، مادران انبیاء و مادران ائمه، معمولاً خود را به مقام امامت و ولایت رساندند.

در بین مردان وجود مقدس قمر بنی هاشم علیه السلام علی اکبر علیه السلام و بسیاری از یاران خود پیغمبر و ائمه طاهرين طولاً خود را به مقام امامت و ولایت رساندند.

(1) - برگرفته از آیات قرآن کریم: احقاف 16: 46؛ «أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَ نَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَ الصَّادِقُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ»

عنکبوت (29): 7؛ «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ»

نور (24): 38؛ «لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَ يَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ وَ اللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ»

(2) - بحار الأنوار: 200 / 74، باب 8، وصیه امیرالمومنین علی الحسن؛ «الْمِقْدَامُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَمَّا أَقْبَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ صِفِّينَ كَتَبَ إِلَى ابْنِهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ وَ عَلَى جَدِّهِ وَ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَخِيهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنَ الْوَالِدِ الْقَانِ الْمُقَرَّرِ لِلزَّمَانِ الْمُدِيرِ الْعُمَرِ الْمُسْتَسْلِمِ لِلدَّهْرِ الدَّامِّ لِلدُّنْيَا السَّاكِنِ مَسَاكِينِ الْمَوْتَى الظَّاعِنِ عَنْهَا عَدَاً إِلَى الْوَلَدِ الْمُؤَمِّلِ مَا لَا يُدْرِكُ السَّالِكِ سَبِيلَ مَنْ قَدْ هَلَكَ غَرَضِ الْأَسْقَامِ وَ رَهِينِ الْأَيَّامِ وَ رَمِيهِ الْمَصَائِبِ وَ عَبْدِ الدُّنْيَا وَ تَاجِرِ الْغُرُورِ وَ غَرِيمِ الْمَنَايَا وَ أَسِيرِ الْمَوْتِ وَ خَلِيفِ الْهُمُومِ وَ قَرِينِ الْأَحْزَانِ وَ رَصِيدِ الْأَقَاتِ وَ صَرِيحِ الشَّهَوَاتِ وَ خَلِيفِهِ الْأَمْوَاتِ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ فِيمَا تَبَيَّنَتْ مِنْ إِدْبَارِ الدُّنْيَا عَنِّي.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 280

«سلمان منا اهل البيت» «1»

این روایت همین معنا را بیان می کند، سلمان در طول امامان و انبیاء قرار گرفت، یا کسانی بودند که از تعاریفی که انبیاء در مورد آنها کردند معلوم می شود که آنها خود را در خط طولی به مقام ولایت و امامت رساندند.

در روایت آمده است که:

خیلی هوای مدینه گرم بود و مادر مقدس حضرت باقر علیه السلام در سایه دیواری نشسته بودند که يك مرتبه دیوار شروع کرد به برگشتن و حضرت هم حامله به حضرت باقر علیه السلام بود، امام زین العابدین علیه السلام خیلی عادی به دیوار فرمودند: بایست، دیوار ایستاد، ایشان تشریف بردند، بعد دیوار ریخت. «2» و نیز نقل شده است:

سیده نفیسه خاتون عروس امام صادق علیه السلام و نبیره امام مجتبی علیه السلام در منزلشان برای وضو گرفتن کنار حوض آبی نشسته بودند در زدند، خدمتکار در خانه را باز کرد، يك خانم یهودیه ای دست يك پسر سیزده چهارده ساله ای را گرفته بود، قابله هم چشمش را کور کرده بود، هم قیافه اش را عوض کرده بود، این خانم وقتی رسید که حضرت نفیسه خاتون هنوز بود، حضرت هنوز وضو نگرفته بودند، شروع کرد به گریه کردن و گفت: هر دکتري که در این شهر بوده من این بچه را بردم معالجه نشده، بالاخره مرا راهنمایی کردند به محضر مقدس شما برسم، من از در این خانه نمی روم تا این بچه شفا بگیرد؛ چون گفتند: شما نزد خدا آبرو دار هستید، ایشان هم شروع کردند به گریه کردن، با همان حال تأثرشان دست مبارکشان را نزدیک صورت بچه

(1) - بحار الأنوار 10/121، باب 8، ما تفضل صلوات الله عليه به؛ «قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي عَنْ أَبِي ذَرِّ الْغَفَارِيِّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ مَا أَظَلَّتِ الْخُضْرَاءُ وَلَا أَقْلَتِ الْعَبْرَاءُ ذَا لَهَجِهِ أَصْدَقَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ بَخْ بَخْ سَلْمَانُ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ وَمَنْ لَكُمْ يَمَثُلُ لِقَمَانَ الْحَكِيمِ عِلْمٌ عِلْمَ الْأَوَّلِ وَ عِلْمُ الْآخِرِ.»

(2) - الكافي: 1/469، باب مولد أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام، حديث 1؛ «عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَتْ أُمِّي قَاعِدَةً عِنْدَ جِدَارٍ فَتَصَدَّعَ الْجِدَارُ وَ سَمِعْنَا هَذِهِ شَدِيدَةً فَقَالَتْ يَدِيهَا لَا وَ حَقُّ الْمُصْطَفَى مَا أَدْنَى اللَّهِ لَكَ فِي السُّمُوطِ فَبَقِيَ مُعَلَّقًا فِي الْجَوْ حَتَّى جَازَتْهُ فَتَصَدَّقَ أَبِي عَنْهَا بِمَائِهِ دِينَارٍ قَالَ أَبُو الصَّبَّاحِ وَ ذَكَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَدَّثَهُ أُمُّ أَبِيهِ يَوْمًا فَقَالَ كَانَتْ صِدِّيقَةً لَمْ تُدْرِكْ فِي آلِ الْحَسَنِ امْرَأَةً مِثْلُهَا.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 281

بردند، انگشتانشان را حرکت دادند، آب دستشان را به صورت این بچه پاشیدند،

چشمشان خوب شد و صورتشان به صورت اولیه برگشت. «1» قرآن مجید هم می فرماید:

راه همه شما برای رسیدن به مقامات عالی انسانی باز است.

صبر در برابر آزمایش های الهی

خداوند متعال می فرماید:

«وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ» «2» همگی شما را به آزمایش می کشانم و به طور قطع نمی شود از آزمایش و امتحان شما گذشت بکنم شما در محور دین قرار گرفته اید.

هم چنین در سوره عنکبوت می فرماید:

«أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» «3» مردم بیایند و بگویند که ما مومنین و اهل خداایم و اهل اسلامیم و ما مردم را به آزمایش های سنگین آزمایش نکنیم و رها بگذاریم و اصلاً برای مردم سختی و مشکلاتی پیش نیاید، اگر چنین باشد که مردم پخته نمی شوند، استعداد های

(1) - رباحین الشریعه: 87/5 - 88.

(2) - بقره 155: 2؛ «و بی تردید شما را به چیزی اندک از ترس و گرسنگی و کاهش بخشی از اموال و کسان و محصولات [نباتی یا ثمرات باغ زندگی از زن و فرزند] آزمایش می کنیم. و صبرکنندگان را بشارت ده.»

(3) - عنکبوت 2: 29؛ «آیا مردم گمان کرده اند، همین که بگویند: ایمان آوردیم، رها می شوند و آنان [به وسیله جان، مال، اولاد و حوادث] مورد آزمایش قرار نمی گیرند؟»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 282

خدایی بروز نمی کند.

آزمایش نسبت به انسان مثل نسبت زمین به دانه است، دانه تا در زمین نرفته و

این همه لایه های خاک روی سرش نریخته که پوچ و بی ارزش است و شما یک دانه

سیب را از توی سیب در بیاورید آن را به همه جای عالم ببرید و قیمت برایش بگذارید کسی قیمتی نمی گذارد، چون ارزشی ندارد، معمولاً مردم وقتی سیب می خورند دانه را از دهانشان در می آورند و دور می ریزند و یا يك دانه پرتقال وقتی يك دانه است چقدر می ارزد، یا يك عدد گندم چقدر می ارزد، اما همین دانه سیب وقتی می رود، داخل زمین و زیر گل شروع می کند به فعالیت تا در زمین ریشه کرده زمین را پاره کند این همه بار سنگین خاك و کود را رد بکند، بالا بیاید تا بخواند این همه آفتاب و تابستان و زمستان و بهار را رد بکند، چقدر باید مشقت بکشد، اما تا بخواند از این همه مشقات در بیاید، می شود يك باغ و می گویند ده میلیون تومان، اما وقتی این سیب ها به صورت دانه بود کسی نمی خرید، اما الان که رشد کرده و باغ شده است می گویند، بیست میلیون تومان، ده میلیون تومان، پنج میلیون تومان، چرا که ارزش پیدا کرده است به خاطر گذشتن از این همه عده های سنگین، انسان هم همین طور است، اگر از این همه عذاب های الهی نگذرد به بار نمی نشیند.

درخت وجودت به صورت يك دانه بسته است نه صورت نظری و نه عقل عملی پیدا می کند، نه نفس مطمئنه پیدا می کند، نه نفس راضیه پیدا می کند، نه نفس مرضیه پیدا می کند، نه حیات مطمئنه پیدا می کند، نه اعمالش در پیشگاه خداوند قبول می شود، به عنوان يك جنبنده ای است که می خورد و خوراکش را هم يك مقدار به بدن می دهد و يك مقدارش را هم تبدیل به کود می کند و بیرون می ریزد ارزش دیگری ندارد. قرآن مجید می فرماید:

آزمایش پنج گانه انسان

شما مردم مومن را حتماً در معرض پنج آزمایش قرار می دهیم.

«وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخُوفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 283

یکی در موقع خطرناك ترس است تا ما با دشمنان خدا و اسلام و انسانیت درگیری پیدا نکنیم، مبدا ابرقدرتها ما را وادار کنند که به کلی عقب بنشینیم و ساکت باشیم تا دشمن برای بردن همه سرمایه های مادی و معنوی ما راحت باشد و

مشکلی برای دشمن پیش نیاید، ما با خوف شما را آزمایش می کنیم، با گرسنگی

شما را آزمایش می کنیم، با کم شدن اموال شما را آزمایش می کنیم، با جان خودتان شما را آزمایش می کنیم، با بچه هایتان شما را هم آزمایش می کنیم، این دار، دار آزمایش است با این موانع سخت.

در آیه دیگر می‌فرماید:

«تَتَّبِعُوا فِي أُمُورِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ وَ لَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» «1» انگار همین آیه همین امسال نازل شده و همین امروز نازل شده و همین الان برای خاطر این ملت نازل شده است.

از عجایب قرآن کریم است که پیغمبر می‌فرماید: يك كلمه‌اش كهنه نمی‌شود، گویا برای همان لحظه نازل شده است. «2»

(1) - آل عمران 186: 3؛ «یقیناً در اموال و جان‌هایتان امتحان خواهید شد، و مسلماً از کسانی که پیش از شما کتاب آسمانی به آنان داده شده و [نیز] از کسانی که شرك آوردند، سخنان رنج آور بسیاری خواهید شنید، و اگر [در برابر آزار اینان] شکیبایی ورزید و [از تجاوز از حدود الهی] پرهیزید [سزاوارتر است]. این اموری است که ملازمت بر آن از واجبات است.»

(2) - بحار الأنوار: 24/89، باب 1، فضل القرآن و إعجازه، حدیث 25؛ «[تفسیر العیاشی] عَنْ یُوسُفَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ رَفَعَهُ إِلَى الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّا إِذَا كُنَّا عِنْدَكَ سَمِعْنَا الَّذِي نَسْتُدُّ بِهِ دِينَنَا وَ إِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِكَ سَمِعْنَا أَشْيَاءَ مُخْتَلِفَةً مَعْمُوسَةً لَا نَدْرِي مَا هِيَ قَالَ أَوْ قَدْ فَعَلُوهَا قُلْتُ نَعَمْ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ أَتَانِي جَبْرِئِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ سَيَكُونُ فِي أُمَّتِكَ فِتْنَةٌ قُلْتُ فَمَا الْمَخْرُجُ مِنْهَا فَقَالَ كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ بَيَانٌ مَا قَبْلَكُمْ مِنْ خَيْرٍ وَ خَيْرٌ مَا بَعْدَكُمْ وَ حُكْمٌ مَا بَيْنَكُمْ وَ هُوَ الْفَضْلُ لَيْسَ بِالْهَزْلِ مَنْ وَلِيَهُ مِنْ جَبَّارٍ فَعَمِلَ بِغَيْرِهِ فَصَمَهُ اللَّهُ وَ مَنْ التَّمَسَّ الْهُدَى فِي غَيْرِهِ أَضَلَّهُ اللَّهُ وَ هُوَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ وَ هُوَ الذِّكْرُ الْحَكِيمُ وَ هُوَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ لَا تُزَيِّفُهُ الْأَهْوَاءُ وَ لَا تُلَبِّسُهُ الْأَلْسِنَةُ وَ لَا يَخْلُقُ عَنِ الرَّدِّ وَ لَا تَنْقُضِي عَجَائِظُهُ وَ لَا يَشْبَعُ مِنْهُ الْعُلَمَاءُ هُوَ الَّذِي لَمْ تُكِنَّهُ الْجِنَّ إِذْ سَمِعَهُ أَنْ قَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ مَنْ قَالَ بِهِ صُدِّقَ وَ مَنْ عَمِلَ بِهِ أُجِرَ وَ مَنْ اعْتَصَمَ بِهِ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ هُوَ الْكِتَابُ الْعَزِيزُ الَّذِي لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 284

قرآن مجید پیچیده به معجزات است يك معجزه اش هم همین است می‌فرماید:

به طور حتم و بدون اینکه در این مسئله گذشتی در کار خدا باشد همه شما را در مال و جانتان امتحان می‌کنیم.

امتحان الهی در نظر امام علی علیه السلام

به امیرالمؤمنین علیه السلام يك نفر عرض کرد:

دعا کنید که خدا ما را امتحان نکند فرمود: این دعا به هیچ عنوان مستجاب نمی شود اگر بالاترین پیغمبر هم دعا کند مستجاب نمی شود.

خدایا! هیچ حادثه ای پیش نیاید، خدایا! آزمایش برای ما پیش نیاید، خدایا! درگیری برای ما پیش نیاید، خدایا! جنگ برای ما پیش نیاید، خدایا! کم شدن مال و کشته شدن بچه ها را برای ما پیش نیار. «1» امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اصلاً این دعاها اجابت نمی شود، شما می خواهید بافت دنیا را با دعا از دنیا بگیرید نمی شود، از این رو فرمود دعا کنید خدایا! به ما توفیق دست یافتن به پیروزی بده. «2»

حکمت در بلاها

پیغمبر در يك خانه ای مهمان بودند، بنده خدا سفره را پهن کرده بود ظرف هایش را هم چیده بود، رفت غذا بیاورد، صحبت حادثه شد، يك تخم مرغی هم سر دیوار بود، یکی از مهمان ها گفت: آه الان می افتد صاحب خانه فهمید. گفت:

چه خبره؟ گفت: تخم مرغ الان می افتد می شکند. گفت: نه نمی شکند، الحمدلله تا

(1) -

(2) - نهج البلاغه: حکمت 93؛ «لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ مُشْتَمَلٌ عَلَى فِتْنَةٍ وَ لَكِنْ مَنْ اسْتَعَاذَ فَلْيَسْتَعِذْ مِنْ مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ.»

حالا در خانه من هیچ حادثه‌ای بر نخورده است، پیغمبر هم از سر سفره بلند شدند، یارانشان هم بلند شدند. فرمودند: در این خانه نشستن جایز نیست، برویم تا صاحب این خانه به حادثه گرفتار بشود چون هنوز خدا این خانه را نپسندیده است. **«1»** الحمد لله از وقتی که من از مادر متولد شدم تا حالا خوش بودم و هیچ اتفاقی

برایم نیفتاده است و يك سر مو از بچه‌هایم کم نشده و يك ضرر مالی به من نخورده است و کسی از ما مریض نشدیم و بلایی به ما نخورد، بدان که کاملاً مورد تنفر خداوندی؛ زیرا هر چه انسان به او نزدیک‌تر باشد، موج بلاها سنگین‌تر است.

شما احوالات انبیاء را ببینید تمام پیغمبران غرق گرفتاری‌ها بودند.

هر چقدر انسان به مقام قرب نزدیک‌تر بشود سختی‌ها سنگین‌تر می‌شود.

مؤمن و بلا

یکی از داستان‌ها را برای خود من نقل کردند:

یکی از دنیا رفته هشتاد و دو سال هم بیشتر در دنیا زندگی نکرد، در مدتی که اهل شهر با او برخورد داشتند دائم او شاد بود و مردم خیلی انتظار کشیدند که يك بار او را متأثر ببینند اما ندیدند، در ایام پیری يك روز تا ساعت یازده دوازده ظهر او را غمناك دیدند، مومنین آمدند از او سوال کردند که چه شده گفت: هنوز بعد از هفتاد سال در زندگی من حادثه‌ای رخ نداده، ناراحتم که مولای من رویش را از من برگردانده، در این گیر و دار بود که آمدند گفتند: پسر عمه تان از روی اسب افتاده و سرش شکسته، خندید و شاد شد و گفت: مثل اینکه من عجله کردم و تهمت به

(1) - الکافی: 256/2، باب شده ابتلاء المون، حدیث 20؛ «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ دُعِيَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى طَعَامٍ فَلَمَّا دَخَلَ مَنْزِلَ الرَّجُلِ نَظَرَ إِلَى دَجَاجِهِ فَوْقَ حَائِطٍ قَدْ بَاضَتْ فَتَقَعُ الْبَيْضُ عَلَى وَتِدٍ فِي حَائِطٍ فَتَبَثَّ عَلَيْهِ وَ لَمْ تَسْقُطْ وَ لَمْ تَنْكَسِرْ فَتَعَجَّبَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْهَا فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ أَعْجَبْتَ مِنْ هَذِهِ الْبَيْضَةِ فَوَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا رَزَيْتُ شَيْئًا قَطُّ قَالَ فَتَهَضَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ لَمْ يَأْكُلْ مِنْ طَعَامِهِ شَيْئًا وَ قَالَ مَنْ لَمْ يُزْرَأْ فَمَا لِلَّهِ فِيهِ مِنْ حَاجَةٍ.»

پروردگارم زدم، شروع کرد به استغفار کردن.

روز بی حادثه روز خوبی نیست و عمر بی حادثه عمر خوبی نیست، ابتلا به آزمایش‌ها عین عنایت پروردگار است به بنده مؤمن، حضرت می‌فرماید:

اگر يك روز برای مومن حادثه نرسد، همان روز پروردگار او را محروم نمی‌کند، یادش می‌رود که ده تومانی‌اش در کدام جیبش بوده است، دست می‌کند در جیب راستش می‌بیند که نیست، جیب بغلش می‌بیند که نیست، يك مقدار تکان می‌خورد، نه اینکه برای مال ارزش قائل است، نه مال مومن در راه خدا است، این طبیعت انسان است که چیزی را که دارد گم می‌کند، ناراحت می‌شود، همان ناراحتی را پیغمبر می‌فرماید: خدا برایش ثواب آن روزش قرار می‌دهد و نمی‌شود مومن واقعی بی‌حادثه باشد.

ده سال پیغمبر در مدینه بیشتر نبودند در این ده سال رهبر بزرگ اسلام هشتاد و دو بار جنگ‌های مختلف داشتند، روزی از يك جنگ برمی‌گشتند، مردم خیال

می‌کردند تمام شد، همین که می‌رفتند زن و بچه را می‌دیدند، بلال صدایش بلند

می‌شد، الصلاه، همه می‌ریختند مسجداً، پیغمبر می‌فرمود:

خبرگزاران ما خبر دادند فلان قبیله قصد حمله به مدینه دارد، فردا بعد از نماز همه آماده باشید. روز به روز ابتلا، آزمایش، آن وقت از این جنگ‌ها بر می‌گشتند بعضی‌ها چشم نداشتند. بعضی‌ها پا نداشتند، بعضی‌ها لب نداشتند، بعضی‌ها را روی تخت انداخته بودند و برمی‌گرداندند، هیچ کس هم نمی‌آمد یواشکی در گوش یکی بگوید ثواب این بیچاره‌ها را روز قیامت کی می‌دهد.

«لَتَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَ لَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»

از یهودیان، از مسیحیان و از مشرکین سه مثلث شوم: که در زمان ما همین کمونیسم است، این‌هایی که قائل به ماده‌اند، این‌هایی که در خدا، خدا تراشیدند، پروردگار می‌فرماید: از یهودیان از مسیحیان از مشرکین،

«وَلْتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا»

اذیت‌های بسیاری متوجه شماست، علیه شما ایجاد جنگ می‌کنند. جاسوسی می‌کنند، به مالتان لطمه می‌زنند، و در سرزمینتان جنایت و جنگ افروزی می‌کنند، احتکار می‌کنند، پول از خارج وارد اینجا می‌کنند و تمام اجناس اتومبیل و برنج را به هر قیمتی می‌خرند، اذیت‌های گوناگون می‌کنند که ما شما را در برخورد با این اذیت‌ها آزمایش می‌کنیم که آیا اهل خدایید، یا اهل شکم و عافیت طلبی هستید، شما سر سازگاری با اوامر پروردگار دارید یا سر ناسازگاری.

قرآن مجید می‌فرماید:

شما در مقابل این سه خطر قرار دارید، البته برای رفع این خطر باید به انواع خطرات و حوادث دچار شوید، شما باید در مقابل این خطرات و این مشکلات

صبر کنید و از دایره دین بیرون نروید، مرتکب خطای فکری نشوید، مرتکب خطای زبانی نشوید، تقوا پیشه کنید، صبر پیش بگیرید، یعنی ایستادگی در برابر حوادث، صبر و تقوی برای شما پیروزی می‌آورد، این وعده پروردگار است، از همین آیه استفاده می‌کنیم که صبر و تقوا از سرمایه‌های سنگین خداوند است که در وجود انسان آفریده است.

هر دو حالت روانی است و اتفاقاً خداوند صبر و تقوا را به خودش نسبت داده است:

«یا اهل التقوی و المغفره» «1»

(1) - تهذیب الأحکام: 3/ 139 6، باب صلاه العیدین، حدیث 46؛ «عَلِيُّ بْنُ حَاتِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ الزُّرَّارِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ تَقُولُ بَيْنَ كُلِّ تَكْبِيرَتَيْنِ فِي صَلَاةِ الْعِيدَيْنِ اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبَرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ أَسْأَلُكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِمُحَمَّدٍ ص دُخْرًا وَمَزِيداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ عَبْدٍ مِنْ عِبَادِكَ وَصَلَّ عَلَى مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَرُسُلِكَ وَاعْفُزْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَخْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا سَأَلْتُكَ عِبَادُكَ الْمُرْسَلُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَادَ بِكَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُرْسَلُونَ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 288

صبر یکی از صفات خدا است، صبر یعنی ایستادگی، ثابت ماندن، با فشار حادثه از جا در نرفتن، تقوا هم از خدا است، حالا اگر کسی صبر نداشته باشد دید پروردگار نسبت به او فرق خواهد کرد.

دو آیه شریفه درباره امتحان مردم

در دو آیه شریفه خداوند متعال مردم را امتحان می کند:

آیه اول: آیه یازدهم سوره احزاب:

«هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا» «1» خدای متعال در این آیه لغزش بعضی انسان ها را شدید می داند که در کوچکترین حوادث دین را رها کرده و دنبال عیش و نوش خود بودند. «2»

(1) - احزاب 11: 33؛ «آنجا بود که مؤمنان مورد آزمایش قرار گرفتند و به تزلزل و اضطرابی سخت دچار شدند.»

(2) - المیزان: 428/16؛ «هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا» کلمه «هنالك» که اسم اشاره است و مخصوص اشاره به دور است، دور از جهت زمان، و یا دور از جهت مکان، در اینجا اشاره است به زمان آمدن آن لشکرها، که برای مسلمانان مشکلی بود که حل آن بسیار دور به نظر می رسید، و کلمه «ابتلاء» به معنای امتحان، و «زلزال» به معنای اضطراب، و «شده» به معنای قوت است، چیزی که هست موارد استعمال شدید و قوی مختلف است، چون غالب موارد استعمال شدید در محسوسات است، و غالب موارد استعمال قوی به طوری که گفته اند در غیر محسوسات است، و به همین جهت به خدای تعالی قوی گفته می شود، ولی شدید گفته نمی شود.»

تفسیر کشف الاسرار: 23/8؛ «هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ» یعنی: در این زمان موانع آزموده شدند تا مخلص از منافق شناخته آید.

تفسیر نمونه: 221/17؛ «اینجا بود که کوره امتحان الهی سخت داغ شد، چنان که در آیه بعد می گوید: «در آنجا موانع آزمایش شدند و تکان سختی خوردند» «هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا»

طبیعی است هنگامی که انسان گرفتار طوفانهای فکری می شود، جسم او نیز از این طوفان برکنار نمی ماند، و در اضطراب و تزلزل فرو می رود، بسیار دیده ایم افرادی که ناراحتی فکری دارند در همان جای خود که نشسته اند مرتباً تکان می خورند، دست بر دست می مالند، و اضطراب خود را در حرکات خود کاملاً مشخص می نمایند.

یکی از شواهد این وحشت شدید این بود که نقل کرده اند پنج قهرمان معروف عرب که عمرو بن عبدود سرآمد آنها بود لباس جنگ پوشیده و با غرور خاصی به میدان آمدند و هل من مبارز گفتند، مخصوصاً «عمرو بن عبدود» رجز می خواند و بهشت و آخرت را به مسخره گرفته بود، و می گفت: «مگر نمی گوئید مقتولین شما در بهشت خواهند بود؟ آیا کسی از شما شوق دیدار بهشت در سر ندارد؟! ولی در برابر نعره های او سکوت بر لشکر حکمفرما بود، و کسی جرات مقابله را نداشت، جز علی بن ابی طالب علیه السلام که به مقابله برخاست و پیروزی بزرگی نصیب مسلمانان نمود که در بحث نکات مشروحاً خواهد آمد. آری فولاد را در کوره داغ می برند تا آبدیده شود، مسلمانان نخستین نیز باید در کوره حوادث سخت، مخصوصاً غزواتی همچون غزه احزاب، قرار گیرند تا آبدیده و مقاوم شوند.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 289

آیه دوم: آیه 52 سوره عنکبوت است:

«قُلْ كَفَى بِاللَّهِ بَيِّنًا وَ بَيْنَكُمُ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَ كَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» «1» بین من و شما فقط خداوند شهادت بدهد که نشستید این همه علیه من حرف زدید و گفتید که راه پیغمبر غلط است و گفتید: ای کاش به پیغمبر ایمان نیاورده بودیم خدا شاهد است خدایی که:

«يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»

او همه چیز را در آسمانها و زمین می داند و می داند که نیت من چه چیزی است آن وقت در دنباله آیه خداوند می فرماید:

«وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَ كَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»

کسانی که رها کردند و رفتند و به باطل ایمان آوردند به حساب اینکه باطل به دادشان برسد، يك عده ای رفتند و منافق شدند، يك عده ای سلطنت طلب و عده ای در گروه شایعه پراکنی، يك عده ای هم عافیت طلبها و افراد اهل گناه بودند.

«وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»

اما گفتند: ما این خدا را نمی خواهیم، این پیغمبر و این دین و این قرآن را

(1) - عنكبوت 29: 52؛ «بگو: کافی است که خدا [نسبت به حَقَّانِیَّتِ نبوَّت] میان من و شما شاهد باشد، [او] آنچه را در آسمانها و زمین است می داند، و آنان که به باطل [چون بت و طاغوت] گرویده و به خدا کفر ورزیده اند همان زیانکاران [واقعی] اند.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 290

نمی خواهیم:

«وَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»

اینها تمام سرمایه های خود را باخته اند، چیزی برای آنها باقی نمی ماند، نه در دنیا و نه در آخرت.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

صبر در بلا یا 26

مشهد، حسینیه کاشمریها

دهه آخر ذی القعدة 1362

الحمد لله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

وصلّ علی محمد و آله الطاهرين.

سخن در این مسئله بود که انسان از بدو ولادت تا هنگام خروج از دنیا با حوادث گوناگونی روبروست و این حوادث اقتضای طبیعی هر انسان است، دور ماندن انسان از حوادث يك امر محالی است، انسان به ناچار با حوادث گوناگون و به قول قرآن مجید با عقبات مختلفی روبرو است و اگر انسان در دایره ایمان قرار بگیرد این حوادث و این عقبات و این خطرات بیشتر و سنگین تر برای او اتفاق خواهد افتاد و برای اینکه يك انسان مومن حرکت پر ارزش خود را در مدار ایمان به خدا و شئون ایمان به خدا حفظ کند و از سعادت دنیا و آخرت محروم نشود.

خداوند متعال مایه‌های بسیار مهمی در روان و نفس انسان تعبیه کرده که انسان لازم است این مایه‌ها را بشناسد و در برخورد با مواقع و عقبات این مایه‌ها را به کار گیرد تا با به کار گرفتن آن مایه‌ها، خطرات و ضربه‌های عقبات و حوادث را دفع کند.

قسمت اعظم از حوادث برای اهل ایمان جنبه ابتلاء و آزمایش دارد و این

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 291

آزمایش‌ها برای اهل خدا از طرف خداوند تبارک و تعالی علاوه بر اینکه عنایت و لطف است، علت بروز استعدادها قرار داده شده خدا در وجود انسان است و این آزمایش‌ها، هر انسان دور از خدا را به وجود مقدس حضرت حق نزدیک می‌کند.

شاید بتوان گفت: در علل قرب به پروردگار هیچ کدام از علتها ارزش حوادث و ابتلائات را نداشته باشد، قرآن مجید وقتی به زندگی انبیا و اولیا اشاره می‌کند قسمت اعظم رشد و کمالی را که قبل از نبوت هر پیغمبر و قبل از ولایت هر ولی‌ای به دست آورده، مرهون همین ابتلائات و آزمایش‌ها می‌داند.

داستان شگفت انگیز موسی بن عمران خیلی در قرآن مجید آمده چون زندگی این مرد از بدو ولادت تا پایان حیاتش در دنیا آمیخته با سنگین‌ترین حوادث دنیایی بوده و وجود مقدس موسی علیه السلام همیشه در برخورد با حوادث از همان مایه‌های الهی که در وجود او و دیگر انبیا علیهم السلام هست بهره برداری می‌کرده و تمام جوانب حادثه و آزمایش را فقط به نفع ایجاد شخصیت عالی الهی در خودش تغییر می‌داد.

و اگر انسان در برخورد با این عقبات و حوادث، آشنای با آن حالات عالی در روان و نفسش نباشد و یا آشنا باشد ولی در برخورد با حادثه‌ها سست اراده و کم ظرفیت و عافیت‌طلبی بر او حاکم باشد. حادثه کاملاً در برخورد جهت ضربه زدن به

شخصیت او و حیات معنوی او تغییر جهت خواهد داد.

صبر و ایمنی در برابر حوادث

یکی از این حالات عالی که خداوند متعال در وجود انسان قرار داده مساله صبر است مایه صبر برای ایمنی از ضربه‌های حوادث به انسان‌ها عنایت شده است.

انسان در برخورد به هر حادثه‌ای باید از این مقام عالی الهی بهره‌برداری کند تا حادثه را به نفع خودش تغییر جهت بدهد چون اگر انسان از این مایه پربهای خدایی استفاده نکند حادثه برای او ضربه خواهد داشت ولو اینکه حادثه مثبت باشد.

به این آیه شریفه دقت کنید:

ما هیچ حادثه مثبتی در تاریخ عالم تا الان به مانند حادثه نزول قرآن مجید نداشتیم، در بین پدیده‌ها و حوادث و به قول قرآن مجید در سوره مبارکه بقره، در

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 292

بین ابتلائات هیچ ابتلائی برای بشر و آزمایشی برای بشر و حادثه‌ای برای بشر وسیع‌تر و مهم‌تر و پرازش‌تر و مثبت‌تر از حادثه نزول قرآن مجید نبوده است. «1» یکی اینکه: از اول سوره مبارکه حمد تا «مِنَ الْجَنَّةِ وَ النَّاسِ» «2» بیش از شش هزار آیه است، صد و چهارده سوره، صد و بیست حزب، انسان با دقت باید در این آیات غور بکند؛ تا غور در آیات عظمت این حادثه را به انسان نشان بدهد یا مراجعه بکند به نظراتی که پیغمبر راجع به قرآن داده، یا مراجعه کند به نظریاتی که دویست و هشتاد و هشت سال ائمه طاهرين عليهم السلام تا وقتی که بین مردم بودند برای مردم بیان کردند، که مجموع نظریات پروردگار و پیغمبر و ائمه طاهرين نسبت به قرآن این است، که قرآن مجید برای پروردگار ما فوق تمام ارزش‌هایی است که خداوند متعال در این عالم وجود قرار داد، کتابی است که از همه موجودات آسمان و زمین ارزشش بیشتر است، از تمام ملائکه عالم ارزشش بیشتر است، از تمام انسان‌ها، انبیا و شخص پیغمبر ارزشش بیشتر است. «3»

غیرقابل رؤیت بودن پروردگار

خداوند متعال دیده نمی‌شود، چرا دیده نمی‌شود چون که وجود بی‌نهایت در

(1) - بقره 99: 2؛ «وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَ مَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ»

(2) - ناس 6: 114؛ «از جنیان و آدمیان.»

(3) - الکافی: 2/ 599-600، باب فضل القرآن، حدیث 3، 5، 6

حدیث 3؛ «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ الْعَزِيزَ الْجَبَّارَ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ كِتَابَهُ وَ هُوَ الصَّادِقُ الْبَارُّ فِيهِ خَبَرُكُمْ وَ خَبَرُ مَنْ قَبْلَكُمْ وَ خَبَرُ مَنْ بَعْدَكُمْ وَ خَبَرُ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَوْ أَنَّكُمْ مِنْ يُخْبِرُكُمْ عَنْ ذَلِكَ لَتَعَجَّبْتُمْ.»

حدیث 5؛ «طَلَحَةُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ فِيهِ مَنَارٌ الْهُدَى وَ مَصَابِيحُ الدُّجَى فَلْيَجْلُ جَالٍ بَصَرُهُ وَ يَفْتَحْ لِلضِّيَاءِ نَظْرَهُ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ حَيَاةُ قَلْبِ الْبَصِيرِ كَمَا يَمْشِي الْمُسْتَنِيرُ فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ.»

حدیث 6؛ «عَنْ أَبِي حَمِيلَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ فِي وَصِيِّهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَصْحَابُهُ اعْلَمُوا أَنَّ الْقُرْآنَ هُدَى النَّهَارِ وَ نُورُ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ عَلَى مَا كَانَ مِنْ جَهْدٍ وَ فَاقَةٍ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 293

بی نهایت اصولاً قابل رویت نیست، و هیچ دیده ای قدرت ندارد که او را ببیند، موسی بن عمران هم که تقاضای رویت کرد، پروردگار رویت خود را نفی ابدی کردند، فرمودند: امکان دیدن من وجود ندارد، و واقعاً وجود ندارد.

در سوره طه به موسی بن عمران فرمود:

این کوه روبه روی خود را نگاه کن، یک تجلی به این کوه شد، البته این تجلی تجلی مطلق که نبوده، این نظر نظر مطلق که نبوده، اگر تجلی و نظر مطلق بود، معلوم نبود که در عالم چه پیش می آمد، این تجلی و این نظر، یک نظر و تجلی بسیار جزئی بوده، و حالا ما نمی فهمیم همین تجلی جزئی چه بوده، ولی با همین مسئله برق، ما می توانیم یک مقدار خودمان را به جزئیت این تجلی نزدیک کنیم، عقول عالیّه استعداد درک مطلقش را ندارند.

وقتی کارخانه، برق تولید می کند، نزدیک به چند میلیون ولت برق تولید می کند، اگر یک لامپی را مستقیماً هر چقدر پرقدرت باشد، بخواهند به همین چند میلیون ولت وصلش بکنند لامپ کشتش این چند میلیون ولت را ندارد.

در همه جای دنیا رسم است برق تولید شده را مهار می کنند، آنقدر در طریق حرکت به این برق مهار می خورد، تا وقتی به کنتور منزل شما برسد، می شود بیست و پنج آمپر و تازه خود این مقدار آمپر هم با همین کنتور مهار و کنترل می شود که این لامپ به اندازه توان خودش بتواند از قدرت و این نور استفاده بکند، حالا پروردگار عالم چقدر نظر مطلق و تجلی مطلق را کنترل کردند، این از فهم عقول عالیه هم خارج است.

حجاب های بین انسان و پروردگار

در روایات و اخبار آمده که:

انسان اگر بخواهد به آن قرب واقعی برسد، صد و چهل هزار منزل را باید عبور بکند، هفتاد هزار حجاب ظلمانی، در راه است، و بعد از دریده شدن این حجاب های ظلمانی هفتاد هزار حجاب نوری در میان است، از این هفتاد هزار حجاب نوری که بگذرد، به مقام قرب معنوی رسیده، وقتی که هر هفتاد هزار حجاب ظلمانی و هفتاد هزار حجاب نوری را پشت سر گذاشته به آنجا که می رسد، می بیند بین او و بین وجود مقدس او بی نهایت فاصله وجود دارد، می بیند بین او و

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 294

بین مقام حضرت احدیت يك فاصله ای وجود دارد، که نه ابتدا و نه انتهایش را می توان دید، «1» همانجا است که آنها به زبان خودشان می گویند:

که انسان فنای محض است، هم ازلاً هم ابداً یعنی همانجا فکر می کند که عدم محض است، و این حرکاتش يك تجلی بسیار ضعیف حضرت حق است، آن هم به تناسب ظرفیت خود انسان، البته ما با شنیدن این مسائل نباید دست و پای خودمان را گم کنیم، و نباید يك ناامیدی خطرناک و وحشتناک بر دل ما حاکم شود.

خدای متعال در قرآن مجید فرموده:

آنچه که از انسان ها خواسته شده اجرای واجبات و کناره گیری از محرمات است.

که ما نه به تمام معنا واجبات را اجرا می کنیم، و نه به تمام معنا از محرمات کناره

گیری می کنیم. که به این حد مختصر هم قانع هستند، که ما واجبات را اجرا کنیم و از محرمات کناره گیری کنیم.

ولی ما نه تنها در دایره اجرای کل واجبات افتادیم، و نه تا حالا از اول تکلیفمان يك روز به ما گذشته که پاك پاك گذرانده باشیم، مگر اینکه در بیمارستان گیر کرده باشیم، يك آمپول بی‌هوشی به ما زده باشند، بیست و چهار ساعت به هوش نیامده باشیم، می‌خواهیم از هفتاد هزار حجاب ظلمانی رد بشویم، بعد از هفتاد هزار حجاب نوری رد بشویم، بعد بفهمیم که چقدر کوچکیم، چون با وجود حجابهای

(1) - بحار الأنوار: 40/55، باب 5، الحجب و الأستار و السراقات، حدیث 1؛ «زَيْدُ بْنُ وَهْبٍ قَالَ سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْحُجْبِ فَقَالَ أَوَّلُ الْحُجْبِ سَبْعَةُ غِلْظُ كُلِّ حِجَابٍ مِنْهَا مَسِيرَةُ خَمْسِمَائِهِ عَامٍ وَ بَيْنَ كُلِّ حِجَابَيْنِ مَسِيرَةُ خَمْسِمَائِهِ عَامٍ وَ الْحِجَابُ الثَّانِي سَبْعُونَ حِجَاباً بَيْنَ كُلِّ حِجَابَيْنِ مَسِيرَةُ خَمْسِمَائِهِ عَامٍ حِجَابُهُ كُلُّ حِجَابٍ مِنْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلِكٍ قُوَّةُ كُلِّ مَلِكٍ مِنْهُمْ قُوَّةُ الثَّقَلَيْنِ مِنْهَا ظُلْمَةٌ وَ مِنْهَا نُورٌ وَ مِنْهَا نَارٌ وَ مِنْهَا دُخَانٌ وَ مِنْهَا سَحَابٌ وَ مِنْهَا بَرْقٌ وَ مِنْهَا رَعْدٌ وَ مِنْهَا ضَوْءٌ وَ مِنْهَا رَمَلٌ وَ مِنْهَا جَبَلٌ وَ مِنْهَا عَجَاجٌ وَ مِنْهَا مَاءٌ وَ مِنْهَا أَنْهَارٌ وَ هِيَ حُجْبٌ مُخْتَلِفَةٌ غِلْظُ كُلِّ حِجَابٍ مَسِيرَةُ سَبْعِينَ أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ سَرَادِقَاتُ الْجَلَالِ وَ هِيَ سِتُونَ سَرَادِقاً فِي كُلِّ سَرَادِقٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلِكٍ بَيْنَ كُلِّ سَرَادِقٍ وَ سَرَادِقٍ مَسِيرَةُ خَمْسِمَائِهِ عَامٍ ثُمَّ سَرَادِقُ الْعِزِّ ثُمَّ سَرَادِقُ الْكِبَرِيَاءِ ثُمَّ سَرَادِقُ الْعِظَمَةِ ثُمَّ سَرَادِقُ الْقُدْسِ ثُمَّ سَرَادِقُ الْجَبُرُوتِ ثُمَّ سَرَادِقُ الْفَخْرِ ثُمَّ سَرَادِقُ النُّورِ الْأَبْيَضِ ثُمَّ سَرَادِقُ الْوَحْدَانِيَّةِ وَ هُوَ مَسِيرَةُ سَبْعِينَ أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ الْحِجَابُ الْأَعْلَى وَ انْقَضَى كَلَامُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ سَكَتَ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ لَا بَقِيَتْ لِيَوْمٍ لَا أَرَاكَ فِيهِ يَا أَبَا الْحَسَنِ.»

بحار الأنوار: 42/55، حدیث 3؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ جَبْرِئِيلُ فِي لَيْلَةِ الْمِعْرَاجِ إِنَّ بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ حِجَابٍ وَ أَقْرَبُ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ أَنَا وَ إِسْرَافِيلُ وَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ أَرْبَعَةُ حُجُبٍ حِجَابٌ مِنْ نُورٍ وَ حِجَابٌ مِنْ ظُلْمَةٍ وَ حِجَابٌ مِنَ الْعَمَامِ وَ حِجَابٌ مِنْ مَاءٍ، الْخَبَرُ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 295

ظلمانی و نورانی، باز هم کوچکی اصلی و ذاتی خودمان را درک نمی‌کنیم، قابل درک نیست.

تمام برخوردهای سنگین و کم‌توجهی با همدیگر نتیجه خودبینی است که خود را داناتر یا شجاع‌تر می‌دانم که همه اینها جزء حجاب‌های ظلمانی است، و اینها حجاب نوری نیست، علم و شجاعت از حجاب‌های ظلمانی است.

ما به آلودگیهای خطرناکی دچار هستیم که اصلاً پروردگار عالم عارش می آید به ملائکه بگوید اینها بنده من هستند چون ما بنده شیاطین هستیم.

ما تا مقام تصفیه چقدر راه داریم، ما که در مقابل هزار تومان پول صبر نداریم، در مقابل اینکه مدیر یا رئیس فلان اداره صبر نداریم، یا در مقابل علم یا شجاعت هوایی می شویم. واقعاً خدا چگونه ما را بنده خودش بداند، یکی بنده پول است، یکی بنده علم است، یکی بنده مقام و یکی بنده صندلی است. چگونه خدا ما را بنده خودش بداند؟

ما از این قیود خطرناک ابلیسی آزاد نیستیم، که پروردگار به انجام همین واجبات در حد معمولی قانع شده است.

آنقدر هم پروردگار ما قناعتش عجیب است که برای همین چند رکعت، سه جور شکایات درست کرده و به پیغمبر گفته است:

اینها را به ملت بگو برای اینکه اینها نمازهایشان از بیخ و بن خراب است. با این شکایات و اعمال بعد از شکایات وصله و پینه کنند.

شما را به خدا نمی خواهد فکر گذاشتن از این حجابهای ظلمانی و نورانی که صد و چهل هزار حجاب است بکنید. بیایید ما فقط از گناه بگذریم و واجبات خودمان را اجرا کنیم، با این دو تا کار، ما را به بهشت می برند.

اولیای خدا در تمام مدت عمر، يك بار در عبادتشان با شك برنخوردند، آنها در

کمال یقین بودند، آنها وقتی در مقابل مولا می ایستادند، در کمال حضور بودند،

اصلاً در حصار الهی بودند.

پروردگار متعال فرموده:

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 296

«فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» **1** در هنگام عبادت اصلاً شك، تردید، ابلیس، صدا، رنگ،

مال، زن، بچه نداشتند که وارد این حصار بشوند، اصلاً راه نداشتند، او بود و فقط حق، غیر در آنجا راه نداشت، شك را غیر ایجاد می کند، همیشه شك های ما را در نماز، غیر ایجاد می کند.

آمادگی برای عبور از حجاب‌ها

استعدادتان را بسنجید، واقعاً اگر استعداد عبور از حجاب‌های ظلمانی و نورانی را دارید و عبور نکنید، کمال جنایت را به خود کردید، اما اگر استعداد ندارید میزان استعدادتان را با قرآن بسنجید میزان تکلیفتان را با قرآن بسنجید، ببینید چه مقدار می‌توانید عمل بکنید، به همان مقدار عمل بکنید که پروردگار به همان مقدار قانع می‌باشد.

امیرالمومنین می‌فرماید:

«أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَ لَكِنْ أَعْيُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ» «2»

خدا قدرت حرکت دادن به شما را مثل علی بن ابی طالب علیه‌السلام نداده است که بتوانید مانند او پرواز بکنید و منزل‌ها را به سرعت پشت‌سر بگذارید و حجاب‌های ظلمانی و نورانی را بدرید و بروید و لکن بیایید ما را با ورعتان، با اجتهاد و

کوششتان، با عفت و صداقت خود کمک بکنید، اما شما بیایید شکم و شهوتان را

با حصار عفت ببندید که شیطان به شکم و شهوت شما راه پیدا نکند، به همین

(1) - آل عمران 97:3؛ «در آن نشانه‌هایی روشن [از ربوبیت، لطف، رحمت خدا و از جمله] مقام ابراهیم است؛ و هر که وارد آن شود در امان است.»

(2) - نهج البلاغه: نامه 45؛ «أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَ لَكِنْ أَعْيُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ فَوَاللَّهِ مَا كُنَزْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ نَبْرًا وَ لَا ادَّخَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَفَرًّا وَ لَا أَعْدَدْتُ لِيَالِي تَوْبِي طِمْرًا وَ لَا حُزْتُ مِنْ أَرْضِهَا شِبْرًا.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 297

مقدار خدا به شما قانع است.

حالا این تجلی بر کوه که يك تجلی جزئی بوده و این تجلی چقدر کنترل شده که مقدار این تجلی را هیچ کس نمی‌داند فقط در قرآن می‌فرماید: بعد از این تجلی کوه از بیخ و بن کنده شد و گرد و غبارش در وادی سینا به فضا رفت. موسی افتاد و

غش کرد و مثل آدم مرده بی جان افتاد، نه می شنید، نه می دید، نه حرکت می کرد، که اگر کسی می آمد و رد می شد قیافه موسی را می دید خیال می کرد مرده است، بعد موسی بلند شد آن وقت به او گفت:

آیا می توان مرا دید، این تجلی جزئی من به کوه بود آن وقت به دیده چشم تو که دو تا پی مختصر است، آخر با چه قدرتی می خواهد تجلی مطلقه را ببیند؟ «1» آن وقت امیرالمومنین درباره قرآن همین حرف را می زند و می فرماید:

خدا دیده نمی شود و نمی شود او را دید، چرا که در سوره اعراف می گوید:

تجلی جزئی من کوه را به صورت گرد و غبار نرم به باد داد، آن هم چقدر کنترل شده است.

ولی از باب عشقی که به بشر داشته قرآن مجید، را نازل کرد و قرآن مجید تجلی حق است، اما تجلی در لباس الفاظ و معانی، اصل تجلی قرآن در ام الكتاب است که آن را هیچکس نمی داند. یعنی تجلی نورانی قرآن را کسی نمی داند اگر هم کسی در عالم تجلی نوری، قرآن را دیده باشد پیغمبر اسلام است، آن هم خداوند قدرت تجلی نوری اولیه قرآن مجید را به او داد که حالت نوری بود نه لفظی، از اراده حضرت او تجلی می کند بعد آن تجلی در قلم کنترل می شود، از قلم در ام الكتاب

تجلی می کند و آنجا کنترل می شود، از ام الكتاب تحقق ظهوری و شهودی پیدا

(1) - اشاره است به سوره اعراف 43: 7؛ «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرِيكَ وَلَكِنْ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ نَرِيكَ فَلَمَّا بَهِجَلْ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَنَكَ ثُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» «زمانی که موسی به میعادگاه ما آمد، و پروردگارش با وی سخن گفت، عرض کرد: پروردگارا! جمال با کمال ذات بی نهایت را [به قلب من] بنمای تا تو را [به رؤیت ویژه باطنی] بنگرم. خدا فرمود: هرگز مرا نخواهی دید، ولی به این کوه بنگر اگر [پس از جلوه من] بر جای خود ثابت و برقرار ماند، تو هم مرا خواهی دید. چون پروردگارش بر کوه جلوه کرد، آن را متلاشی نمود و موسی بی هوش شد، پس هنگامی که به هوش آمد گفت: تو منزهی [از اینکه مشاهده شوی]، به سویت بازگشتم، و من [در میان مردم این روزگار] نخستین باور کننده [این حقیقت که هرگز دیده نمی شوی] هستم.»

می کند، آنجا کنترل می شود از آنجا به امین وحی تجلی می کند، آنجا کنترل می شود از آنجا در لباس الفاظ به پیغمبر تجلی می کند و به ما می رسد و ما قرآن را راحت می بینیم و می نویسیم و بر سر مزار گذشتگان خود می خوانیم، ولی در مقام عمل به آیات کوتاهی می کنیم و یا در معاملات خود برای کلاهبرداری به قرآن متوسل می شویم. «1»

استفاده نابجا از قرآن

پیغمبر فرمود: آنهایی که از قرآن، برای معاملات باطلشان استفاده می کنند دارای سوء الحساب هستند، خدا اگر از کسی بد حساب بکشد معلوم است کارش به کجا می کشد مگر ما می توانیم سوء الحساب را درک کنیم.

قرآن مجید تجلی حضرت حق است، این قرآنی که تجلی حضرت حق است برای این فرستاده شده که انسان در تمام شئون حیات با قرآن مجید شکل بگیرد.

صبر، مایه درونی و نفسانی

پروردگار قبلاً به انسان مایه های درونی و نفسانی بسیار عالی عنایت کرده که یکی از آنها صبر است. انسان از بدو ولادت تا شب مرگ با انواع حوادث روبروست که خداوند می فرماید: قسمتی از این حوادث ابتلا و آزمایش است. یتیم و فقیر برای پولدار و مقام و کرسی برای صاحبان مقام، کلاس آزمایش است.

برای بروز استعدادهای الهی، حادثه اگر چه مثبت باشد انسان باید از مقامات عالی درونی مثل صبر استفاده کند، در غیر این صورت حادثه علیه او تغییر جهت می دهد به جای اینکه برای او منفعت داشته باشد.

(1) - بحار الأنوار: 184/89 - 185، باب 19، حدیث 19، 20، 23

حدیث 19: «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي وَصِيَّتِهِ يَا عَلِيُّ إِنَّ فِي جَهَنَّمَ رَحَى مِنْ حَدِيدٍ تُطْحَنُ بِهَا رُءُوسُ الْفَرَّاءِ وَ الْعُلَمَاءِ الْمُجْرِمِينَ وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَبِّ تَالِ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ يَلْعَنُهُ.»

حدیث 20: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ أَبَاهُ كَانَ يَقُولُ مَنْ دَخَلَ عَلَى إِمَامٍ جَائِرٍ فَقَرَأَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ يُرِيدُ بِذَلِكَ عَرْضاً مِنْ عَرْضِ الدُّنْيَا لِعِنِ الْقَارِئِ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرَ لَعَنَاتٍ وَ لِعِنِ الْمُسْتَمِعَ بِكُلِّ حَرْفٍ لَعْنَةً.»

حدیث 23: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ مَا آمَنَ بِالْقُرْآنِ مَنْ اسْتَحَلَّ مَحَارِمَهُ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 299

حالا بزرگ‌ترین حادثه عالم قرآن است که برای شکل‌گیری زن و مرد و احساس مسئولیت بشر نازل شده است.

وای بر حال امت من از زمانی که واقعیات الهی را عادی نگاه کنند و برای آنها ائمه معصومین علیهم‌السلام شخصیت‌های معمولی جلوه کنند.

آن قدر وجود ائمه با ارزش است که حب ایشان بهشت را به دنبال دارد. کسی که محبت اولیای الهی در وجودش است نباید از حضرت ابی عبدالله بیگانه باشد، آلوده به مال حرام باشد، آلوده به نگاه حرام باشد، آلوده به انواع گناه‌های زبان باشد و بعد هم بخواهد از مقام حضرت سید الشهداء به نفع خودش استفاده بکند چون امکان ندارد.

شما حسین را به عنوان تجلی خدا نگاه بکنید آنقدر باید قدرت پیدا بکنیم که در مقابل حضرت سیدالشهداء مثل کوه مقابل موسی نباشید که خاکستران کند، باید قدرت دید او را پیدا کنیم، قدرت فهم او را پیدا کنیم، قدرت شکل گرفتن از او را پیدا بکنیم، عادی‌نگری بسیار خطرناک است.

انسان روزهای اول تکلیف با عشق نماز می‌خواند که باید این عشق و حال را همیشه حفظ کرد، در غیر این صورت اگر به مرور زمان دیدمان به نماز عادی شود نمازمان به قول پیغمبر بدتر از نوک زدن کلاغ به زمین خواهد شد. «1»

صبر در برابر گناه

آیات حجاب قرآن «2» برای بسیاری از خانواده‌ها عادی نبود، از این رو حجاب را

(1) - مستدرک الوسائل: 4/ 469، باب 17، استحباب زیاده تمکین الجبهه، حدیث 5186؛ «فِي مَنَاهِي النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ نَهَى عَنْ نَقَرِ الْغُرَابِ أَنْ لَا يَتَمَكَّنَ مِنَ السُّجُودِ وَلَا يَطْمَئِنَّ فِيهِ.»

(2) - احزاب 59: 33؛ «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً»

نور (24): 31؛ «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِمُخْمَرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَائِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنَىٰ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرَ أُولَىٰ الْأَرْزَاقِ أَوْ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 300

به رضاخان بی سواد ساخته شده استعمار انگلیس معامله نکردند و آتھایی که رو به بی حجابی آوردند آیات حجاب را معمولی می نگریستند.

واقعیات الهی را عادی نگاه نکنید خدا عادی نشود، ائمه عادی نشوند، قرآن معمولی نشود.

ارزش قرآن مجید مافوق تمام ارزشها است اگر کسی بخواهد به شکل قرآن درآید احتیاج به کار زیاد و جهاد و کوشش و فعالیت دارد و برای حرکت در این مسیر هم نیاز به نیروهای عادی الهی دارد که خداوند قبلاً عنایت کرده و یکی از آنها صبر است.

در برخورد با این حوادث باید از صبر استفاده بشود تا تمام موجودیت قرآن، به سوی انسان برگردد اما اگر انسان صبر پیشه نکند و نترسد، جهت قرآن از انسان برمی گردد.

«وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» «1» امیرالمومنین مجموع اوصافی که برای مؤمن فرمودند در تحف العقول آمده که حدود چهارصد وصف، چهارصد خط زیبایی و خط مثبت در وجود مؤمن است که یکی از آن اوصاف، صبر است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: مون هشت سرمایه دارد که یکی صبر است. «2»

(1) - اسراء 82: 17؛ «و ما از قرآن آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است، نازل می کنیم و ستمکاران را جز خسارت نمی افزاید.»

(2) - تحف العقول: 361؛ «و روی عنه علیه السلام فی قصار هذه المعانی.. و قال علیه السلام ینبغی للمون أن یکون فیہ ثمان خصال وقور عند الهزاهز صبور عند البلاء شکور عند الرخاء قانع بما رزقه الله لا یظلم الأعداء و لا یتحمل الأصدقاء بدنه منه فی تعب و الناس منه فی راحه.»

تحف العقول: 222؛ «و قال علیه السلام تعلموا الحلم فإن الحلم خلیل المون و وزیره و العلم دلیلہ و الرفق أخوه و العقل رفیقہ و الصبر أمیر جنوده.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 301

امام باقر می فرماید: مؤمن سه سرمایه الهی دارد که یکی صبر است. «1» پیغمبر می فرماید: مؤمن زنده است ولی زنده بودنش به صبر است. «2» اگر کسی در شکل گیری از قرآن ایستادگی و صبر نکند جهت قرآن به ضرر برمی گردد.

«و لا یزید الظالمین إِلَّا خسارا»

کسی که تجاوز از حدود قرآن بکند همین قرآن برای او غیر از خسارت چیزی ندارد.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

تکامل انسان در صبر بر بلاها 27

مشهد، حسینیه کاشمریها

دهه آخر ذی القعدة 1362

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

وصلّ علی محمد و آله الطاهرين.

(1) - تحف العقول: 358؛ «و قال عليه السلام لا يصلح المون إلا على ثلاث خصال التفقه في الدين و حسن التقدير في المعيشه و الصبر على النائبة.»

(2) - الكافي: 92 / 2، باب الصبر، حديث 20؛ «قَالَ لَوْ لَا أَنَّ الصَّبْرَ خُلِقَ قَبْلَ الْبَلَاءِ لَتَفَطَّرَ الْمُؤْمِنُ كَمَا تَتَفَطَّرُ الْبَيْضَةُ عَلَى الصَّبَا.»

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر چنین نبود که صبر پیش از بلا خلق شده باشد بیشک مون در هم می شکست، همچنان که تخم مرغ از برخورد با سنگ در هم می شکند.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 302

انسان از هنگام ولادت تا وقت بیرون رفتن از دنیا با حوادث و موانع و عقبات سنگین و گوناگونی روبه‌رو است. قرآن مجید از مجموع این عقبات و حوادث تعبیر به ابتلاء فرموده که در فارسی به معنای آزمایش است و این آزمایش‌ها چهره‌های گوناگونی دارد که خارج از طاقت و قدرت بشر نیست.

تمام پیشامدها با توان و قدرت بشر و به خصوص با قلم با عظمت تکلیف و مسئولیت بشر تناسب دارد، عقیده قرآن مجید بر این است که این عقبات و عواقب و ابتلائات همه برای رشد دادن انسان و تکامل دادن به انسان است.

انسان موجودی است که قرآن مجید او را بالقوه حامل يك سلسله استعدادات با ارزش الهی می‌داند که جای ظهور و محل رشد این استعدادات فقط میدان‌های ابتلا و آزمایش است. قرآن مجید میدان آزمایش را از احدی نفی نمی‌کند، بلکه قرآن مجید ابتلاء و آزمایش را در زندگی انسان ضروری می‌داند. و حرفی که در آیات مربوطه به ابتلائات دارد. این است که مردم در مقابل پیشامدها و حوادث بر دو دسته‌اند.

يك دسته با راهنمایی‌های پروردگار و با به کارگرفتن قدرت‌هایی که خدا به آنها عنایت فرموده جهت حوادث را به طور صد در صد به نفع خودشان برمی‌گردانند.

در این زمینه خداوند متعال در قرآن مجید از انبیای گرامی و از اولیائش یاد می‌کند که آنان با سخت‌ترین آزمایش‌ها و حوادث روبه‌رو بودند «1» و این آزمایش‌ها و حوادث را به طور کامل به نفع خود برگردانده و از همین راه به عالی‌ترین مقاماتی که دیگر مافوقش برای انسان تصور نمی‌شود، رسیده‌اند یعنی آنان در همین دنیا خود را کامل به عالم بعد منتقل کردند که واقعاً لایق حضور قرب حضرت او بودند.

عیسی علیه‌السلام و صبر در بلایا و آزمایش‌ها

قرآن مجید اشاره کرده است که عیسی بن مریم علیه‌السلام سی و سه سال بیشتر در دنیا

(1) - بقره 124: 2؛ «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»

احزاب (33): 11؛ «هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زَلْزَلًا شَدِيدًا»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 303

نبود. او از بدو ولادت تا هنگامی که قرآن می‌فرماید: او را از دید ستمگران ناپدید کرد، مثل ماهی غرق در انواع حوادث حتی دچار حادثه فقر گردیده بود «1» در حدی که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید:

نرم‌ترین بستری که برای خودش در این دنیا پهن کرد خاک زمین بود، بهترین رو اندازی که به روی خودش انداخت سایه آسمان بود، از بهترین چراغی که برای شب استفاده کرد ماه بود و از چراغ با حرارتی که برای روزش بهره برد خورشید بود،

بهترین کفشی که به پا کرد پوست پایش بود و بھرهای که از لباس دنیا داشت يك

پیراهن کهنه بود و خوشمزه‌ترین غذایی که در این عالم خورد علف سبز شیرین بیابان بود. «2» حوادث اجتماعی برای او خیلی زیاد بود ولی قرآن مجید درباره او دو نکته بسیار مهم را بیان می‌کند:

نکته اول:

«وَجِئَهَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» «3» تمام آبرو در دنیا و آخرت را نصیب خودش کرد.

تنها با نماز نمی شود؛ تمام آبرو را نصیب خودش بکند با عمل کردن به اجزائی از

(1) - نساء 157: 4؛ «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَبُوهُ وَ لَكِنْ شُبِّهَ هُمْ وَ إِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظُّلِّ وَ مَا قَتَلُوهُ يَقِينًا»

(2) - نهج البلاغه: خطبه 159؛ «وَ إِن شِئْتَ قُلْتُ فِي عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَقَدْ كَانَ يَتَوَسَّدُ الْحَجَرَ وَ يَلْبَسُ الْحُشِينَ وَ يَأْكُلُ الْجُشِبَ وَ كَانَ إِدَامُهُ الْجُوعَ وَ سِرَاجُهُ بِاللَّيْلِ الْقَمَرَ وَ ظِلَالُهُ فِي الشِّتَاءِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَعَارِبَهَا وَ فَاكِهَتُهُ وَ رِيحَانُهُ مَا تُنْبِتُ الْأَرْضُ لِلْبَهَائِمِ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ زَوْجَةٌ تَفْتِنُهُ وَ لَا وَلَدٌ يَحْزِنُهُ وَ لَا مَالٌ يَلْفَنُهُ وَ لَا طَمَعٌ يُدِلُّهُ دَابَّتُهُ رِجْلَاهُ وَ خَادِمُهُ يَدَاهُ.»

(3) - آل عمران 45: 3؛ «إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِئًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 304

دین نمی شود تمام آبرو را نصیب خود کرد. از آبرویی که خدا برای انسان قرار داده نود و نه درصدش فقط از برخورد با حوادث نصیب انسان می شود و تماشای برخورد غلط با حوادث از بین می رود. این قدر باید برخورد با حوادث خدایی باشد که لطیف است. امیرالمؤمنین می فرماید: اگر يك نفر در يك حادثه مقداری دست بلند بکند و روی زانویش بزند. خودش را ببازد به همان مقدار اعتبارش را پیش خدا کم کرده «1» چون این دست زدن به زانو معنی دارد یعنی که دلم نمی خواست چنین چیزی نصیب من بشود حالا چرا تو جاده اش را باز کردی که به من برسد.

نکته دوم:

«وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ» «2» حضرت عیسی علیه السلام در سی و سه سال زندگی به عالی ترین مقام قرب رسید این نهایت کمال است که در دنیا و آخرت انسان پیش پروردگارش آبرومند باشد.

اگر آدم پیش صاحب اصلیش آبرو نداشته باشد يك جو ارزش ندارد. در اوایل سوره مبارکه غاشیه پروردگار می‌فرماید:
اینقدر آبرودار را در روز قیامت در کمال ذلت به آتش بکشم که اینها آبروهایشان اصالت ندارد، «3» آبروی قلابی است، آبرویی بوده است که بر مسائل مادی برقرار شده، آبروی انسانی نبوده است. اما الآن که به يك جهانی منتقل شده که پایانی برای او نیست و آن آبروی لازم را ندارد.

آنجا کمال ذلت او ظهور می‌کند که در آیات بعد می‌فرماید:

همانطوری که در محشر ایستاده است؛ آتش جهنم مهلتش نمی‌دهد، گویا آتش

(1) - نَحْجُ الْبَلَاغَةَ: حکمت 144؛ «وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَنْزِلُ الصَّبْرُ عَلَى قَدْرِ الْمُصِيبَةِ وَ مَنْ ضَرَبَ يَدَهُ عَلَى فَخْذِهِ عِنْدَ مُصِيبَتِهِ حَبَطَ عَمَلُهُ.»

(2) - آل عمران 45: 3؛ «که در دنیا و آخرت دارای مقبولیت و آبرومندی و از مقرّبان است.»

(3) - غاشیه 2: 88-7؛ «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ * عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ * تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً * تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آتِيَةٍ * لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ * لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 305

عاشق اوست.

وقتی وارد آتش می‌شود اولین دردی که عارض او می‌شود بعد از سوختن، تشنگی شدید است که پروردگار می‌فرماید:

برای این تشنگی آبی از يك چشمه‌ای قرار دادم که قابل خوردن نیست؛ زیرا

اولاً: خود آب چرك و خون مخلوط است.

ثانیاً: از نظر گرمی نمونه در دنیا ندارد که پروردگار می‌فرماید:

«تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آتِيَةٍ» «1» او که نمی‌خورد، من فرمان می‌دهم دهانش را باز کنند و در دهانش بریزند. اولین

جرعه که از گلویش پایین رفت همه محتویات شکم را پایین می‌ریزد ولی دو مرتبه

برایش ساخته می‌شود:

«لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ* لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ» «2» غذایشان هم مثل آبشان می‌ماند. اما در آیه شریفه می‌فرماید:

«وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَّاعِمَةٌ» «3» آنان در دنیا خیلی برای خودشان آبرو داشتند، هر جا که می‌رفتند مردم چه تعظیم‌هایی در مقابلشان می‌کردند.

این آبرو که برای انسان عاقبت ندارد پس ارزش هم ندارد. اما عیسی بن مریم علیه‌السلام

(1) - غاشیه 5: 88؛ «آنان را از چشمه‌ای بسیار داغ می‌نوشانند.»

(2) - غاشیه 6: 88 - 7؛ «برای آنان طعامی جز خار خشک و زهرآگین وجود ندارد* که نه فربه می‌کند و نه از گرسنگی بی‌نیاز می‌نماید.»

(3) - غاشیه 8: 88؛ «در آن روز چهره‌هایی شاداب و باطراوت‌اند.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 306

هیچ کدام از اینها را نداشت ولی پروردگار عالم می‌فرماید:

«وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ»

ابراهیم علیه‌السلام و صبر در بلا و آزمایش‌ها

یا درباره حضرت ابراهیم علیه‌السلام که مرحوم طبرسی در مجمع البیان «1» در ذیل آیات سوره بقره که درباره حضرت ابراهیم است، می‌فرماید:

آن مقداری که ما تحقیق کرده‌ایم؛ از مجموعه آیات و روایات به دست می‌آید که حضرت ابراهیم علیه‌السلام به نوزده آزمایش مبتلا شد که اگر روح قدسی ابراهیمی نبود، کافی بود یکی از این آزمایش‌ها انسانی را متلاشی کند. ولی حضرت ابراهیم در مقابل تمام آزمایش‌های الهی جهت را کاملاً به نفع خودش برگرداند و از آزمایش‌های خداوندی منافع بی‌شمار دنیایی و آخرتی نصیب او شد و سایر پیامبران و اولیای خدا و ائمه طاهرین هم این چنین بودند.

برخورد انسان با بلایا و آزمایش‌ها

پس انسان از آزمایش بی‌نصیب نیست ولی در مقابل آزمایش دو روش دارد:

یکی اینکه: وقتی در مقابل حادثه قرار می‌گیرد از قوای الهی درونی‌اش استفاده می‌کند و شاکر است. یا اینکه: در برابر حادثه که قرار می‌گیرد طاقت ندارد و جهت حادثه به ضرر او تغییر کرده، کفور می‌شود:

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» «2» خدا در قرآن مجید همین بندگان شاکر را یعنی کسانی که از حوادث خوب بهره می‌گیرند، در جامعه اسلامی تعدادشان را کم می‌کند، یعنی نظر حق این است که

(1) - مجمع البیان: 1/ 375-376.

(2) - انسان 3: 76؛ «ما راه را به او نشان دادیم یا سپاس‌گزار خواهد بود یا ناسپاس.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 307

اکثر مردم در برخورد با ابتلائات طاقت نمی‌آورند.

باید طاقتشان را در مقابل حادثه به میدان بیاورند و قدرتش را به کار بگیرند وگرنه در برخورد با حادثه کفور می‌شوند، یعنی بعضی‌ها در مقابل حوادث يك قدم هم از کفر آن طرف‌تر می‌روند.

«إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»

کسانی که شاکر می‌شوند علتش آن دید الهی است که نسبت به حوادث دارد.

البته خداوند متعال در روایتی به پیغمبر می‌فرماید:

عباد مؤمن من طاقت بیش از این ندارند «1» اگر بیش از این طاقت داشتند من

آزمایش‌های آنها را به جایی می‌رساندم که بدانند يك پیراهن هم گیرشان نمی‌آید چون من عاشق بندگانم هستم و می‌خواهم آن آبروی کامل و تام و مقام قرب را به آنها بدهم و راهی ندارد غیر این که از این مراحل آزمایشی رد بشوند.

آنان يك دید الهی به مسأله حوادث داشتند و حادثه هم برایشان فرقی نمی‌کرد.

پدری می‌خواست در هنگام پیری اولاددار شود، حالا خداوند فرزندی به او عنایت کرده که هر وقت این فرزندش را می‌بیند، جامع همه کمالات است، و اهل معرفت است، چه قدر این فرزند برایش قیمت دارد؟

برای خدا فرقی نمی‌کند که حادثه یا آزمایش از ناحیه اعطای فرزند باشد یا پروردگار تا هشتاد سال به او اولاد ندهد بعد از هشتاد سال يك اولاد کامل به او بدهد که چهارده سالش شد، يك شب پروردگار بگوید: فرزند را رو به قبله بخوابان و او را قربانی کن، الآن پیامبر در مقابل این آزمایش سخت چه کار باید بکند؟ ما اگر بودیم چه می‌کردیم؟

(1) - فی الحديث أن النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ فِي الْمَمْلُوكِ: «لَهُ طَعَامُهُ وَكِسْوَتُهُ وَ لَا يَكْلَفُ مِنَ الْعَمَلِ إِلَّا مَا يَطِيقُ»

الكافي: 253 / 2، باب شده ابتلاء المون؛ «جَابِرُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّمَا يُبْتَلَى الْمُؤْمِنُ فِي الدُّنْيَا عَلَى قَدَرِ دِينِهِ أَوْ قَالَ عَلَى حَسَبِ دِينِهِ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 308

قطعاً می‌گفتیم این خواب، خواب شیطانی است. اما روح پاک انبیاء هیچ‌وقت حتی در خواب هم گرفتار حالات شیطانی نمی‌شود، یعنی شیطان نه در خواب و نه در بیداری تسلطی به آنها نداشت.

«فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»¹ کسی که در مقابل شیطان از شیطان ضعیف‌تر باشد البته شیطان تسلطش بر او بیشتر است. ولی هر کسی که قدرتش از شیطان بیشتر باشد شیطان آنقدر احمق نیست که با قدرت بیشتر از خود درآمیزد.

حکایتی از عارف و ابلیس

عارفی ابلیسی را دید پایش را داخل مسجد می‌گذارد و سریع بیرون می‌آید پرسید: چرا چنین می‌کنی؟

گفت: يك عابد زاهد نماز می‌خواند می‌خواهم بروم نمازش را از آن حالت

معنوی بیندازم ولی يك نفر از اولیاء خدا گوشه مسجد خواب است از ترس او که در خواب است مسجد نمی‌روم.

اگر ما يك قدرتی فوق قدرت ابلیس کسب کنیم که قدرت کسب آن را هم داریم ما جزء مخلصین می‌شویم، دیگر به ما نمی‌تواند دست پیدا کند. الان که همه جانبه راه به ما دارد در خانه ما، در دل ما، اخلاقیات ما، روحیات ما، مانند خونی که در رگهای آدم جاری است در تمام وجود آدم می‌رود و می‌چرخد، چطور می‌تواند در درون ما بیاید مگر هر دلی دچار حسرت و ریا، یا دچار نفاق و غرور و عصبانیت و خشم هست.

ضعف شیطان

(1) - ص 82: 38؛ «گفت: به عزت سوگند همه آنان را گمراه می‌کنم.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 309

این شیطان در وجودش در حال کشتی است، حسرت که از خدا نیست، حسرت از ابلیس است، ریا از خدا نیست بلکه از ابلیس است، غرور و کبر که از خدا نیست از ابلیس است، بخل و سوء ظن از ابلیس است در وجود خیلی از انسان‌ها این مسائل در جریان است و دلیل بر این است که شیطان مثل خون می‌تواند در همه وجود بچرخد؛ مگر اینکه ما دارای قدرتی بشویم که از ما بترسد اگر از ما بترسد دیگر سراغ ما نمی‌آید. دشمن اگر نترسد سراغ انسان می‌آید.

با توجه به اینکه، پروردگار در قرآن مجید می‌فرماید شیطان يك موجود ضعیف است چرا بر ما تسلط دارد چون ما از او ضعیف‌تریم.

پروردگار در قرآن می‌فرماید:

«إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا» **«1»** مکر شیطان ضعیف است، نقشه‌های شیطان ضعیف است.

اما چگونه يك موجود ضعیف می‌تواند راحت ما را به دام بیندازد؛ چون از

خودش ناتوان‌تر پیدا کرده است. اما اگر از خودش قوی‌تر پیدا کند احمق نیست که

درافتد. با اهل خدا کار ندارد؛ چون چند مرتبه که سراغ آنان آمد ضربه به نماز بزند، ضربه به جهاد بزند، ضربه به امور مالی بزند، ضربه به بندگی بزند و ما توجهی به او نکردیم و الله بار دیگر سراغ ما نمی‌آید.

قوی‌تر از شیطان هوای نفس است که سراغ انسان می‌آید. اگر آن را هم که بیرون کردیم دیگر راحت می‌شویم، دیگر دشمنی نمی‌ماند که با ما جنگ و جدال بکند.

برای اهل خدا ابتلاء و آزمایش و حادثه مانند افتادن در آتش است یا بریدن سر فرزند به دست خویشان است. فرقی ندارد که حادثه مالی باشد یا حادثه بیست و پنج سال مبارزه با فرعون مصر است. حادثه هزار شبانه روز گرسنه و تشنه و زندانی

(1) - نساء 76: 4؛ «یقیناً نیرنگ و توطئه شیطان [در برابر اراده خدا و پایداری شما] سست و بی‌پایه است.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 310

شدن پیغمبر و یارانش و خانواده او حتی بچه‌های شیر خواره در شعب ابی‌طالب باشد. مسئله زندان نبود تحریم اقتصادی هم شده بودند.

اول صبح چون عربستان روز و شبش در چهار فصل مساوی است تمام دوازده ماه، شب دوازده ساعت، روز هم دوازده ساعت است، دوازده ساعت از طلوع تا شب آفتاب می‌تابید در این شعب پیغمبر و مسلمان‌ها و زن و بچه‌ها داخل شعب بودند تا صبح، گرمای این دره خفه کننده بود ولی با کمال نشاط این هزار شبانه روز را ماندند و هر وقت صورت روی خاك گذاشتند گفتند:

«الحمد لله على كل حال»

و يك كلمه نگفتند خدايا! قبل از اینکه ما مسلمان بشویم این همه بلا به سرمان نمی‌آمد، این چه دینی است که قبول آن باید به قیمت این همه حادثه تمام بشود. «1»

(1) - الخرائج و الجرائح: 85/1؛ «و مِنْهَا: أَنَّ قُرَيْشًا كُلَّهُمْ اجْتَمَعُوا وَ أَخْرَجُوا بَنِي هَاشِمٍ إِلَى شُعْبِ أَبِي طَالِبٍ وَ مَكَثُوا فِيهِ ثَلَاثَ سِنِينَ إِلَّا شَهْرًا وَ انْفَقَ أَبُو طَالِبٍ وَ خَدِيجَةُ جَمِيعَ مَالِهِمَا وَ لَا يَقْدِرُونَ عَلَى الطَّعَامِ إِلَّا مِنْ مَوْسِمٍ إِلَى مَوْسِمٍ فَلَقُوا مِنَ الْجُوعِ وَ الْعَرَى مَا اللَّهُ أَعْلَمُ بِهِ.»

الخرائج و الجرائح: 143/1؛ «و مِنْهَا: أَنَّهُ لَمَّا كَانَتْ قُرَيْشٌ تَحْلِفُوا وَ كَتَبُوا بَيْنَهُمْ صَحِيفَةً أَلَّا يُجَالِسُوا وَاحِدًا مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَ لَا يُبَايِعُوهُمْ حَتَّى يُسَلِّمُوا إِلَيْهِمْ مُحَمَّدًا لِيَقْتُلُوهُ وَ عَلَفُوا تِلْكَ الصَّحِيفَةَ فِي الْكَعْبَةِ وَ حَاصَرُوا بَنِي هَاشِمٍ فِي الشَّعْبِ شُعْبِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَرْبَعَ سِنِينَ فَأَصْبَحَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمًا وَ قَالَ لِعَمِّهِ أَبِي طَالِبٍ إِنَّ الصَّحِيفَةَ الَّتِي كَتَبْتَهَا قُرَيْشٌ فِي قَطِيعَتِنَا قَدْ بَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهَا دَابَّةً فَلَحَسَتْ كُلَّ مَا فِيهَا غَيْرَ اسْمِ اللَّهِ وَ كَانُوا قَدْ خَتَمُوهَا بِأَرْبَعِينَ خَاتَمًا مِنْ رُوسَاءِ قُرَيْشٍ. فَقَالَ أَبُو طَالِبٍ يَا ابْنَ أَخِي أَ فَأَصِيرُ إِلَى قُرَيْشٍ فَأُعْلِمَهُمْ بِذَلِكَ قَالَ إِنْ شِئْتَ.

فَصَارَ أَبُو طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِلَيْهِمْ فَاسْتَبَشَرُوا بِمَصِيرِهِ إِلَيْهِمْ وَ اسْتَقْبَلُوهُ بِالْتَعْظِيمِ وَ الْأَجْلَالِ وَ قَالُوا قَدْ عَلِمْنَا الْآنَ أَنَّ رِضَى قَوْمِكَ أَحَبُّ إِلَيْكَ مِمَّا كُنْتَ فِيهِ أَ فَتَسَلَّمْ إِلَيْنَا مُحَمَّدًا وَ هَذَا جِئْتَنَا.

قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِخَبَرٍ أَخْبَرَنِي بِهِ ابْنُ أَخِي مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَنْظَرُوا فِي ذَلِكَ فَإِنْ كَانَ كَمَا قَالَ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَ ارْجِعُوا عَنْ قَطِيعَتِنَا وَ إِنْ كَانَ بِخِلَافِ مَا قَالَ سَلَّمْتُهُ إِلَيْكُمْ وَ اتَّبَعْتُ مَرْضَاتِكُمْ. قَالُوا وَ مَا الَّذِي أَخْبَرَكَ. قَالَ أَخْبَرَنِي أَنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ عَلَى صَحِيفَتِكُمْ دَابَّةً فَلَحَسَتْ مَا فِيهَا غَيْرَ اسْمِ اللَّهِ فَحَطُّوهَا فَإِنْ كَانَ الْأَمْرُ بِخِلَافِ مَا قَالَ سَلَّمْتُهُ إِلَيْكُمْ. فَتَفَرَّقُوا وَ هُمْ يَقُولُونَ سِحْرٌ سِحْرٌ وَ انْصَرَفَ أَبُو طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 311

صبر امام علی علیه السلام در مصایب شعب ابی طالب

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله به امیرالمومنین علیه السلام فرمود:

پدر تو ابوطالب مورد احترام مردم مکه بود، بلند شو با پای برهنه مبدا صدای پای تو بلند شود یکی از مشرکین بیدار شود و در خانه دوستان بابایت را بزن و از آنها نان یا خرمایی بخر و بیاور، هزار شبانه روز امیرالمومنین کیسه به دوشش بود در مکه نان و خرما می خرید و به شعب می برد و برمی گشت. ملائکه عالم، امیرالمومنین را در سن چهارده یا پانزده سالگی تا سه سال نگاه می کردند و حسرت يك آه گفتن علی در دل تمام ملائکه عالم ماند. این صبر علی نسبت به حادثه، يك دید الهی بود. خیلی جالب حوادث را نگاه می کردند. «1» قرآن مجید دو بار پشت سر هم فرموده است:

«إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» «2» این آیه فقط برای اهل ایمان خوب است آنهایی که هنوز قرآن را باور نکرده اند دوست شیطان هستند:

«فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» «3»

یوسف علیه السلام و صبر در بلایا و آزمایش ها

(1) - روضه الواعظین: 1/ 54؛ «قَالَ عِكْرِمَةُ لَمَّا اجْتَمَعَتْ قُرَيْشٌ عَلَى إِدْخَالِ بَنِي هَاشِمٍ وَ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ شُعْبَ أَبِي طَالِبٍ كَتَبُوا بَيْنَهُمْ صَحِيفَةً فَدَخَلَ الشَّعْبُ مُؤْمِنٌ بَنِي هَاشِمٍ وَ كَافِرُهُمْ وَ مُؤْمِنُ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ كَافِرُهُمْ مَا خَلَا أَبُو [أَبَا هَبٍ وَ أَبُو] أَبَا سُفْيَانَ بْنَ الْحَرْبِ فَبَقِيَ الْقَوْمُ فِي الشَّعْبِ ثَلَاثَ سِنِينَ فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ وَ نَامَتِ الْعُيُونُ جَاءَهُ أَبُو طَالِبٍ فَأَنْهَضَهُ عَنْ مَضْجَعِهِ وَ أَضْجَعَ عَلَيْهِ مَكَانَهُ فَقَالَ عَلِيُّ يَا أَبَتَاهُ إِنِّي مَقْتُولٌ ذَاتَ لَيْلَةٍ.»

قصص الأنبياء قصص قرآن: 688؛ «در دوران محاصره اقتصادی قریش در شعب ابی طالب نیز علی علیه السلام پابردانه در کنار پیامبر ایستادگی نمود و به مسلمانان روحیه مقاومت می آموخت.»

(2) - انشراح 6: 94؛ « [آری] بی تردید با دشواری آسانی است.»

(3) - انشراح 5: 94؛ «پس بی تردید با دشواری آسانی است.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 312

درست است که یوسف از هفده یا هجده متر چاه کنعان و مصر پائین افتاده است. برادران او حسابی کنکش زدند و رفتند؛ ولی حالا داخل چاه جزع و فزع می‌کند. یوسف با آن دیدی که دارد چاه را و خود را نگاه می‌کند این طوری نگاه می‌کند که من ماه هستم و این چاه محاق است یعنی در تاریکی کامل قرار نمی‌گیرد از پشت محاق که در بیاید به طرف شب چهارده حرکت می‌کند، این چاه پله اول نردبان حکومت الهی مصر است.

آدم به این راحتی که به مقام نمی‌رسد داخل چاه باید بیفتد از دست برادرانش کتک بخورد و بعد هم از کاروان رنج ببیند و بعد هم در مصر باید هفت سال در کاخ عزیز، مصیبت در برابر معصیت انجام نشده بکشد و بعد هم نه سال زندان برود سپس حاکم الهی بشود و بعد هم به پدرش بگوید:

«وَكَذَٰلِكَ يُجَيِّبُكَ رَبُّكَ» **«1»** خدا این طور آدم را انتخاب می‌کند یعنی از لا به لای کوره‌های آتش انتخاب می‌کند، از بستر عافیت طلبی خدا کسی را تا به حال انتخاب نکرده است پول اگر به کسی می‌دهد جنبه آزمایش دارد:

«لَتَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ» **«2»** خیال نکن پول به تو دادم ثروتمند بشوی و لباس قیمتی بپوشی. فخر به دیگران بفروشی، پول وسیله آزمایش است.

صبر و دید الهی در مشکلات و حوادث

یکی از عالی‌ترین نیروهای روانی که خدا در انسان قرار داده صبر است.

(1) - یوسف 6: 12؛ «و این چنین پروردگارت تو را برمی‌گزیند.»

(2) - آل عمران 186: 3؛ «یقیناً در اموال و جان‌هایتان امتحان خواهید شد.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 313

ایستادگی در حادثه که هر چه فشار بیاورد از مدار خدا بیرون بیندازد آدم بیرون نرود بایستد هر چه هم می‌خواهد پیش بیاورد. اصلاً زندگی توأم با حادثه است، بی جهت حادثه را نباید رد کرد و با حادثه نباید آشتی کرد باید در مقابل حادثه صبر کرد، ایستاد که انسان محکم‌تر بشود و آبرومندتر بشود، قوی‌تر شود، دید انسان نسبت به حادثه باید دید الهی باشد، دید عادی نباشد.

از یکی از عرفا پرسیدند شما درباره فلان عارف چه نظری دارید؟ گفت: هر که او را می‌دید مسلمان می‌شد، آن عارف انگشت کوچک پیامبر هم نمی‌شود، گفتند:

چطور هر که او را می‌دید مسلمان می‌شد؟ اما ابولهب چهارده سال نبوت پیغمبر را درک کرد و خود پیامبر را هم دید ولی مسلمان نشد، عارف چقدر جالب جواب داد گفت: ابولهب پیغمبر را نمی‌دید بلکه محمد یتیم را می‌دید. ابولهب اگر محمد بن عبدالله را رسول الله می‌دید مثل امیرالمؤمنین می‌شد.

و قرآن مجید درباره پیامبر همین حرف را می‌زند و می‌فرماید:

«تَرِيَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ» ¹ تمام هیكل تو را می‌بینند، اما يك نفر تو را با دل نمی‌بیند. تو را می‌بینند:

«يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ»

اما دلشان نمی‌بیند و الا اگر با دید قلبشان تو را نگاه کنند تمام زیباییها را در تو جمع می‌بینند و عاشق تو می‌شوند.

مانند کسی که در خانه قرآن را می‌بیند يك جلد است. با کاغذ و مرکب و حرکات زیر و زبر و هنوز هم فاسد است.

اگر نگاه دید الهی باشد اولاً: انسان خودش و تمام عالم را مملوك حق می‌بیند.

ثانیاً: انسان و کل عالم را به زیباترین قیافه می‌بیند.

(1) - اعراف 198: 7؛ «نمی‌شنوند و آنان را می‌بینی که به سوی تو می‌نگرند در حالی که نمی‌بینند.»

ثالثاً: ایمان خود و کل حوادث را به زیباترین صورت می بیند. مسئله شهادت برای خود شهید وقتی که جبهه می ورد حادثه یا آزمایش است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره او می فرماید: وقتی که يك مؤمن از دنیا می رود به مؤمن می گویند: دلت می خواهد تو را به دنیا برگردانیم. می گوید: نه. حالا او که زن و بچه خوب داشته می گوید نه، به او می گویند تو را سلطنت تمام کره زمین را بدهیم در برزخ به خدا التماس می کند من را برنگردانید ولو اینکه خواسته باشند سلطنت کل زمین را به او بدهند. اما شهید وقتی در عالم برزخ می رود به خدا می گوید مولای من تقاضای من از تو این است که از الان تا روز قیامت من را به جبهه برگردانی تا دوباره شهید بشوم. «1» این حادثه اینقدر شیرین است اما دید حق بین می خواهد، يك چشم الهی می خواهد.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

سرفرازی در صبر بر بلایا و آزمایش ها 28

مشهد، حسینه کاشمیرها

دهه آخر ذی القعدة 1362

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

وصل علی محمد و آله الطاهیرین.

(1) - پیام پیامبر: 558، الشَّهِيد و الشَّهَادَة، حدیث 3؛ «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ما أحد يدخل الجنة يحب أن يرجع إلى الدنيا و له ما على الأرض من شيء إلا الشَّهِيد يتمنى أن يرجع إلى الدنيا فيقتل عشر مرّات، لما يرى من الكرامة. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ کس نیست که به بهشت درآید، آنگاه دوست بدارد که به دنیا برگردد [حتی اگر] هر آنچه که بر روی زمین وجود دارد، او را باشد، مگر شهید، که به سبب گرامی داشتی که می بیند، آرزو می کند که به دنیا باز گردد و ده بار [بارها] دیگر هم در راه خدا شهید شود.»

مستدرک الوسائل: 13/11، باب 1، حدیث 12294؛ «وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا مِنْ أَحَدٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَيَتَمَتَّى أَنْ يُخْرَجَ مِنْهَا إِلَّا الشَّهيدُ فَإِنَّهُ يَتَمَتَّى أَنْ يَرْجَعَ فَيُقْتَلَ عَشْرَ مَرَّاتٍ مِمَّا يَرَى مِنْ كَرَامَةِ اللَّهِ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 315

قرآن مجید در آیات متعددی صریحاً می‌فرماید: انسان در معرض انواع آزمایش‌ها است و از برخورد به انواع ابتلائات هم چاره‌ای ندارد؛ زیرا آزمایش‌ها چیزی نیست که با صدقه یا دعا قابل رفع باشد.

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید:

از دعاهایی که در پیشگاه حضرت حق مستجاب نمی‌شود این است که انسان از خدا بخواهد که او را آزمایش نکند، اما اگر از پروردگار بزرگ عالم تقاضا کند که وسائل سرفرازی و قبول شدن در آزمایش‌ها را برای او فراهم بیاورد این دعا مستجاب خواهد شد. «1» آزمایش‌های حضرت حق چهره‌های گوناگونی دارد. اگر به آیات قرآن دقت کنیم می‌بینیم، خداوند متعال تمام موارد آزمایش را بیان فرموده یعنی قبل از اینکه انسان به اولین آزمایش برخورد بکند قرآن به او آگاهی می‌دهد که تو در مسیر ابتلا قرار داری بیدار باش، این آزمایش‌ها برای خاطر ظهور استعدادهای خدایی از وجود توست.

در حقیقت تمام آزمایش‌های الهی برای وجود انسان به منزله زمین برای وجود دانه نباتی است. اگر دانه در زمین مناسب قرار نگیرد بروز استعداد از این دانه محال است، اما اگر در زمین خوب قرار بگیرد همه قدرت‌های بالقوه الهی را از وجود خودش تبدیل به قدرت‌های بالفعل می‌کند و این مسئله نشان دهنده کمال علاقه پروردگار به بندگان است، نشانه کمال عشق پروردگار به عبادش است، به خصوص اگر بندگان حضرت حق اتصال به ایمان و باور و یقین هم داشته باشند.

چون بنده طاقت و قدرتش را مصرف تکالیف الهیه کرده و خود را به حضرت حق از طریق اجرای تکلیف نزدیک کرده، پس نشان می‌دهد که توان و تاب و

قدرتش بیشتر است. پس باید به او بیشتر عنایت شود و باید عشق خدا، گسترده‌تر به بنده‌اش برسد و این عشق و علاقه و محبت حضرت حق بیشتر از طریق همین

(1) - در تایید فرمایش حضرت راجع به امتحان خداوند در قرآن می‌فرماید:

محمد 31: 47؛ «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَ الصَّابِرِينَ وَ نَبْلُوَنَّكُمْ»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 316

مسیر پر برکت آزمایش‌ها و حوادث نصیب انسان می‌شود.

درجات انسان‌ها در قیامت

در آیات قرآن مجید و روایات و اخبار آمده است که روز قیامت درجات هر کسی متناسب با وضع او نسبت به داده‌های خدا می‌باشد. در دنیا از خدا چقدر بهره قبول کرده، آخرت به تناسب طاقت قبول، بهره به او خواهد رسید.

در سوره اسراء می‌فرماید:

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَ يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا» **1**» اجر کبیر با اجر عظیم فرق می‌کند. قرآن مجید هر لغتی را که استعمال می‌کند معنای خاص خود را دارد. در سراسر قرآن مجید نمی‌شود دو تا لغت را پیدا کرد که يك معنا داشته باشند، حتی دو آیه‌ای که يك معنا داشته باشد، ندارد.

معانی آیات قرآن

صد و چهارده مرتبه در قرآن «بسم الله» آمده، دیدگاهی که اهل کشف و شهود - اعم از پیامبر و ائمه و اولیاء - به قرآن مجید داشته‌اند، می‌فرمایند: معنی «بسم الله» سوره حمد با «بسم الله» سوره بقره فرق می‌کند. هر دو با معنای «بسم الله» در سوره آل عمران فرق می‌کند. تکرار در قرآن مجید نیست و دو لفظی که دارای يك معنا هم باشد وجود ندارد.

آنجا که می‌فرماید: «عَذَابٌ مُّهِينٌ» **2**» با آنجایی که می‌فرماید: «عَذَابٌ عَظِيمٌ» **3**» با آنجا که می‌فرماید: «عَذَابٌ أَلِيمٌ» **4**» با آنجا که می‌فرماید: «هُمَّ عَذَابٌ

(1) - اسراء 9: 17؛ «بی تردید این قرآن به استوارترین آیین هدایت می کند، و به مؤمنانی که کارهای شایسته انجام می دهند، مژده می دهد که برای آنان پاداشی بزرگ است.»

(2) - مجادله 16: 58.

(3) - نحل 106: 16.

(4) - هود 48: 11.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 317

مُتَقِیمٌ «1» فرق می کند و فرق هم به خاطر این است که بین مجرمین تفاوت است.

درباره نیکان هم همین طور است که گاهی می فرماید: بهشت برای بندگان من است، گاهی می فرماید: فردوس از بندگان من است، گاهی می فرماید: جنات نعیم برای بندگان من است. تفاوت آنها در ارتباط با تفاوت افراد نسبت به وجود مقدس حضرت حق است.

در قبول تکلیف و در اجرای تکلیف يك نفر که واقعا زحمت کشیده کسب معرفت واقعی کرده است، خدا را آنچنان که هست شناخته نه آنچنان که خودش درك کرده، فرق می کند، درك او با واقعیتی که در خارج او در عالم هست تفاوت دارد. خدا را آنطوری که هست شناخته، این معرفت برای هر کسی مولد يك عشق حاکم و گسترده و بی نهایت نسبت به وجود مقدس حضرت حق است.

چنان این معرفتی که مولد عشق است، انسان را در حضرت حق غرق می کند که اگر تمام کششهای دنیا در مقابل انسان بخواهند يك لحظه او را به سوی خود بکشند تا يك لحظه از مقام حضرت پروردگار دور بماند، قدرت نخواهد داشت که عاشق از معشوق يك لحظه دور بماند.

محوریت خدا در تمام امور

تنها موضوعی که همه انبیاء و ائمه و اولیا نسبت به وجود مقدس حضرت حق داشتند؛ این بود که تنها خدا برای آنها مطرح بود. وقتی می گفتند: «لا اله الا الله» «الله اکبر» «الحمد لله» «سبحان الله» واقعاً راست می گفتند، یعنی محورشان در همه جهات خدا بود. يك زندگی عادی متوسط و معمولی هم داشتند ولی پروردگار در

(1) - توبه 68: 9.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 318

قرآن مجید می فرماید: هیچ چیز نمی توانست آنها را از من غافل کند، هیچ جذبه ای نمی توانست آنها را از جاذبه من دور بکند:

«رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ

يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ» ¹ حالا توجه پروردگار در این آیه نسبت به پول است که خیلی هم کشش و جاذبه دارد. جاذبه پول از جاذبه زن بیشتر است و طولانی تر هم هست؛ زیرا در يك برهه ای انسان به لذت برسد و آتش شهوتش خاموش بشود ممکن است زیاترین زن را در مقابل او قرار بدهند به اندازه يك ارزن هم برای او کشش نداشته باشد، اما تا لحظه آخر میلش به پول آتشی تر است و خداوند متعال به این جاذبه قوی مثل می زند که برای اولیای الهی جاذبه ای ندارد.

هر روز که می گذرد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: مردم خیلی میلشان به پول قوی تر می شود، ولی پروردگار می فرماید:

«رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ»

ثروت و مال و درآمد اصلاً نمی تواند آنها را از یاد حضرت حق غافل بکند، ذکری هم که خدا در آیه می فرماید: خیلی دامنه اش گسترده است چون یاد حق است، یاد او محور اصلی هستی است و اینها به قدری معرفتشان خوب و قلبشان به قدری روشن به نور وجود مقدس حضرت حق است که قرآن مجید می فرماید:

قوی‌ترین کششها نمی‌تواند آنها را از یاد خدا غافل بکند.

امیرالمومنین علیه‌السلام دستشان به کشاورزی و خرید و فروش وصل بود، به تجارت وصل بود، به مقام با عظمت امامت هم وصل بود، اما پیغمبر وقتی

(1) - نور 37: 24؛ «مردانی که تجارت و داد و ستد آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات باز نمی‌دارد، [و] پیوسته از روزی که دل‌ها و دیده‌ها در آن زیر و رو می‌شود، می‌ترسند.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 319

امیرالمومنین علیه‌السلام را تعریف می‌کرد می‌فرمود:

طرفه العینی از حضرت حق امکان جدایی برایش نیست.

طرفه العین یعنی يك چشم بر هم زدن. حالا ما دائم در غفلت هستیم، اگر اسلام این محراب و منبر را نگذاشته بود زنگ بیدار باشی نداشتیم. اصلاً غفلت ما دائمی

می‌شد ولی آنها زنگی لازم نداشتند.

زنگ بیدار باش برای کل عالم شده بودند، آنها چراغ راهی لازم نداشتند، خودشان مصابیح الهدی بودند. برای آنها دیگر فریادی لازم نبود که کنار گوششان بخورد که ما کجاییم؛ خودشان فریاد الهی برای بیدار کردن دیگران شده بودند. تا کی باید قصه گفت و قصه شنید چرا ما خودمان نیاییم قهرمان داستان بشویم، چرا بازگو کننده داستان دیگران باشیم، شصت سال، هفتاد سال گوینده زحمت کش قصه دیگران باشد، مستمع هم زحمت کش قصه دیگران باشد. فلان کس چقدر مقام قرب داشت خوب قصه شنیدن بس است. خودمان دنبال کسب مقام قرب باشیم.

فلان شخص وقتی می‌گفت: «لا اله الا الله» در همه آینه عالم جمال دل آرای محبوب را در تجلی می‌دید.

پروردگار از خیلی‌ها گلایه می‌کند. اصلاً عده‌ای در این عالم فقط حرف عبادت و حرف ایمان را می‌زنند، از این حرفها نه نوری گرفتند نه روشنایی گرفته‌اند نه شکلی گرفتند نه حرکتی گرفتند، همان «الله اکبر» و «لا اله الا الله» که در سیزده سالگی

می خواند در هشتاد و پنج سالگی هم می خواند، یعنی حرکتی نکرده که به حقیقت این «الله اکبر» برسد اگر حرکت کرده بود و به حقیقت «الله اکبر» رسیده بود همانی می شد که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَعُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ» «1»

(1) - نهج البلاغه: خطبه 184، و من خطبه له علیه السلام یصف فیها المتقین؛ «عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَعُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ فَهُمْ وَ الْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 320

فقط خدا در وجود آنها عظمت دارد، همه دنیا را که نگاه می کنند تمام این دنیا به اندازه کره چشمشان است. چقدر عظمت حق پیششان می ارزد.

امیرالمؤمنین علیه السلام هم به زندگی عادی وصل بوده است، انبیاء هم به زندگی وصل بوده اند. قرآن هم اجازه بریدن به کسی نمی دهد، کسی که احتیاج دارد ازدواج بکند و می تواند ازدواج بکند همان بار اولی که می خواهد به حرام بیفتد ولو حرام خیلی کوچک باشد ازدواج بر او واجب است. بلکه ازدواج نکردن انسان را از حرکت باز می دارد.

اکنون که ازدواج کرده، در زندگی باید عملکرد همسرش را ببیند، اگر پدر و مادر او خوب نباشند حق سرزنش ندارد. خدا سرزنش کردن و سرکوفت زدن به بندگان را اصلاً نپسندیده، آن هم به بنده شایسته اش.

ما در روایات زیادی داریم که اگر کسی را شناختید که سراپا غرق در گناه است اتفاقاً برایتان روشن شد زنا کرده، شراب خورده، قمار کرده، مال حرام خورده، تمام انبیا و ائمه علیهم السلام می گفتند: حق سرزنش کردن او را ندارید اگر سرزنش کنی خودت هم گنهکار شدی، فقط او را هدایت کن فقط او را با پروردگار آشتی بده. «1» آنقدر پروردگار آفاست که در کوه طور به موسی ابن عمران فرمود:

«اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ» «2» او با من قهر کرده، او با من مخالفت کرده، او چهل سال است که در مقابل من ایستادگی کرده، حقش این است که او بیاید با من آشتی بکند.

(1) - الکافی: 155 / 1، باب الجبر و القدر و الأمر بین الأمر، حدیث 1؛ «إِسْحَاقُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ غَيْرُهُمَا رَفَعُوهُ قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسًا بِالْكُوفَةِ بَعْدَ مُنْصَرَفِهِ مِنْ صِفِّينَ إِذْ أَقْبَلَ شَيْخٌ فَجَنَّا بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنَا عَنْ مَسِيرِنَا إِلَى أَهْلِ الشَّامِ أَمْ يَقْضَاءُ مِنَ اللَّهِ وَ قَدَرٍ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ... فَقَالَ لَهُ وَ تَظُنُّ أَنَّكَ كَانَ قَضَاءٌ حَتْمًا وَ قَدَرًا لَا زِمًا إِنَّهُ لَوْ كَانَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَ الْعِقَابُ وَ الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ وَ الرَّجْرُ مِنَ اللَّهِ وَ سَقَطَ مَعْنَى الْوَعْدِ وَ الْوَعْدِ فَلَمْ تَكُنْ لَائِمَةً لِلْمُذْنِبِ وَ لَا مَحْمَدَةً لِلْمُحْسِنِ وَ لَكَانَ الْمُذْنِبُ أَوْلَىٰ بِالْإِخْسَانِ مِنَ الْمُحْسِنِ وَ لَكَانَ الْمُحْسِنُ أَوْلَىٰ بِالْعُقُوبَةِ مِنَ الْمُذْنِبِ.»

(2) - طه 43: 20؛ «هر دو به سوی فرعون بروید؛ زیرا او [در برابر خدا] سرکشی کرده است.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 321

من بالاخره خدا هستم او بنده است تو برو به مصر و به فرعون پیغام بده، من خدا حاضرم با تو آشتی کنم.

خدا قهر نکرده بود ولی فرعون قهر کرده بود؛ اما خدا قدم جلو گذاشته بود برایش در حالی که باید قهر کننده قدم جلو بگذارد و بعد هم آمد نزدیک به بیست و پنج سال هم درگیری با فرعون داشت، آخر هم يك روز عصبانی شد به پروردگار عرض کرد: مولای من، من يك راه ارائه می دهم که تمام بشود، خطاب رسید به موسی که بگو، گفت: خدایا قحطی کن که با تشنه بودن و گرسنه بودن ازین برود.

پروردگار فرمود:

من دست از خدایی خودم بر نمی دارم تا زنده است، نان و آبش را می دهم.

شما حالا هم ازدواج کردی تمام قوانین الهی را باید رعایت کنی در ازدواج يك زنی که از خانه ضعیف الایمانی نجات پیدا کرده، شما او را سرزنش نکن تا گرفتار عقوبت الهی نشوی.

عوامل دوری و قرب به خدا

بدانید که عوامل دور شدن از پروردگار چیست؟ در همین ارتباطات آدم می تواند تمام روابط را عامل قرب قرار بدهد. حتی بر کم ظرفیتی زنانان، بر بد خلقی زنانان، بر ناراحتی هایی که بچه ها در خانه برایتان ایجاد می کنند حوصله کنید، استقامت کنید. برای خدا اخلاق خوش نشان بدهید، عامل قرب شما می شود و به خاطر استقامت شما پروردگار عالم به آنها توفیق داده، برمی گرداند.

ابوذر نان برای خوردن ندارد پیش پیغمبر می آید، پیغمبر می فرماید: در این فقر استقامت بورز.

عدی بن حاتم کافر مدینه می آید دم در مسجد می ایستد به یکی می گوید: برو به پیغمبر بگو: عدی بن حاتم آمده، پیغمبر می آید دم در، می فرماید: عدی بن حاتم کیست، عرض می کند: منم حضرت می فرماید: بفرماید برویم منزل، کافر است و از قبيله بنی طی بوده، جنگیده است با پیغمبر، فرار کرده رفته شام، خواهرش به او نوشته که پیغمبر يك شخص کریمی است بی خود فرار کردی، بیا مدینه، عدی بن حاتم را می آورد خانه و وقتی وارد اتاق می شود عبای مبارکش را که با آن نماز شب

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 322

می خوانده، با آن جبهه می رفته، با آن گریه می کرده، از دوشش در می آورد چهار تا می کند می اندازد بالای اتاق، به عدی بن حاتم می فرماید: بنشین روی این عبا من تشکی ندارم، عرض می کند: من نمی نشینم، من کی هستم که روی عبای تو بنشینم.

پیغمبر می فرماید: دین ما می گوید: هر چه صاحب خانه از میهمان بخواهد میهمان باید عمل بکند. «1» يك کسی پول ندارد نان بخرد برای زن و بچه اش ببرد، می گوید: صبر کن ظرفیتش را ملاحظه می کند، اما عدی بن حاتم آمده مدینه، کافر هم هست، او را داخل اتاق مخصوصش می برد و عبایش را چهار تا می کند و زیر پایش می اندازد.

موارد را بشناسید و افراد را بشناسید، تمام علل قرب همین روابط است. اگر تنهایی علت قرب فقط همان تنهایی نیمه شب است، اما از شهر بیرون رفتن و از جامعه بیرون رفتن، از دولت بریدن و زمین کشاورزی را رها کردن و به طرف غار و کوه رفتن یا در خانه نشستن و در را بستن به بهانه اینکه می خواهیم با خدا خلوت کنیم چنین خلوتی را خدا نمی پسندد چنین خلوتی علت بعد است نه علت قرب.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس چنین خلوتی را انتخاب بکند خدا او را لعنت بکند. «2» حالا در این لعنت انسان هر چه نماز بخواند و گریه بکند بالا نمی رود، خیلی

(1) - الکافی: 2/ 659، باب إكرام الکرم، حدیث 3؛ «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا قَدِمَ عَدِيُّ بْنُ حَاتِمٍ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَذْخَلَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْتَهُ وَ لَمْ يَكُنْ فِي الْبَيْتِ غَيْرُ خَصْفَةٍ وَ وَسَادَةٍ مِنْ أَدَمٍ فَطَرَحَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - لِعَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ.

علی علیه السلام فرمود: هنگامی که عدی بن حاتم خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسید، رسول خدا او را وارد اطاق خود کرد و در اطاق يك بوريا و يك متكا بود، نبی اکرم آن حصیر را پهن کرد و عدی روی آن نشست.»

(2) - بحار الأنوار: 318/ 65، باب 26- الشرائع؛ «و فی النهایه فیہ لا رهبانیه فی الإسلام و هی من رهبنه النصری و أصله من الرهبه الخوف كانوا یترهبون بالتخلی من أشغال الدنيا و ترك ملاذها و الزهد فیها و العزله عن أهلها و تعمد مشاقها حتی أن منهم من كان یخصی نفسه و یضع السلسله فی عنقه و غیر ذلك من أنواع التعذیب فنفاها النبی صلی الله علیه و آله عن الإسلام و نهی المسلمین عنها.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 323

جاده دقیق و لطیف است.

پیغمبر عزیز می فرمود: از منزل که بیرون می آید زن و بچه منتظر برگشتن هستند، به وقت برگردید وقتی هم برمی گردید. دست خالی برنگردید، هر شب که به خانه می روی يك نان ببر، چند تا خوشه انگور ببر، يك هندوانه ببر، در را که باز می کنید بچه ها که چشمشان به دست بابا می افتد يك خنده می کنند. «1» حضرت می فرماید: با خوشحال شدن این بچه های معصوم، خدا گناه های تو را می بخشد،

خدا به تو درجه می دهد. با يك کیلو هندوانه آدم در طریق قرب قرار می گیرد، با يك

دست کشیدن به سر و روی بچه، انسان در طریق قرب قرار می گیرد.

هر جلسه‌ای که پایمال کننده حقوق زن و بچه باشد آنها علت بعد از پروردگار است، علت قرب نیست، یکی از علت‌های دوری از خدا عبادت زیادی است که در حالت کسالت و بی میلی باشد.

شما نمازهای واجبتان را بخوانید روزه واجبتان را بگیرید، گناه را ترك کنید، آن علت قرب است، آن علت اتصال است، آن علت رسیدن به وصال محبوب است.

آری، آنهایی که در مقام معرفت عالی قرار می گیرند به نتیجه در مقام عشق عالی هم قرار می گیرند آن وقت هر چه را نگاه می کنند تجلی معشوق را می بینند، زن را نگاه می کنند، بنده معشوق را نگاه می کنند و فقط به رضایت خاطر معشوق با زن روبه رو هستند، حتی اگر در بستر خواب حلال زن شرکت می کنند فقط به رضایت معشوقشان شرکت می کنند و قصد لذت شخصی شان از بین رفته درعین اینکه لذت می برند؛ اما آنی که مافوق لذتشان است فقط فرمان بردن از معشوق است.

(1) - الحیاه با ترجمه احمد آرام: 205 / 6؛ 12 رفاه برای خانواده؛ «الإمام السَّجَّاد عليه السلام: أَرْضَاكُمْ عِنْدَ اللَّهِ، أَسْبَغْكُمْ عَلَى عِيَالِهِ. إِمَامُ سَجَّادٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: پسنیدیده ترین شما در نزد خدا، آن کس است که رفاه بیشتری برای اهل و عیال خود فراهم آورد.

الإمام الصادق عليه السلام: لا تكون فاكهه عامه، إلا أطعم عياله منها، إمام صادق عليه السلام: هر میوه‌ای که همگانی شود، مرد باید از آن برای خانواده خویش بخرد.»

الكافي: 12 / 4، حدیث 10؛ «قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَأَنْ أَدْخُلَ الشُّوقَ وَ مَعِيَ دَرَاهِمُ أُتْبَغُ بِهِ لِعِيَالِي لَحْمًا وَ قَدْ قَرُمُوا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ نَسَمَهُ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 324

بشارت و انذار داود علیه السلام

پروردگار به داود علیه السلام فرمود:

خوبان امت را بترسان و بدان امت را بشارت بده. عرض کرد: مولای من عکسش باید باشد، من بروم خوبها را جمع بکنم و بشارت به عنایت حق بکنم و بدها را جمع بکنم که بدا به حال همه‌تان از تازیانه عذاب.

خطاب رسید: نه، خوبان به خاطر خوبی زیادشان ممکن است مغرور بشوند. «1» برو به آنها بگو: بترسید از این عباداتی که کردید، عباداتتان را نگه‌دارید برای اینکه دشمنی مثل ریا و خودپسندی در مقام حمله به عباداتتان است. اما گنهکاران گاهی در خودشان می‌روند که کسی را غیر از من ندارند، برو به آنها بشارت بده، بگو:

من هر وقت بیایید قبولتان می‌کنم و من به انتظار شما هستم.

راه را باید آدم بلد باشد، روابط را باید طوری به کار بگیرد که روابط عامل قرب باشند نه عامل بعد، و وسائل باید عامل قرب باشند.

حقیقت «جنات، جنات نعیم، جنتی» در قرآن

کسی که دارای معرفت کشفی است نه معرفت لفظی و استدلالی عمق واقعیات را خدا به او توفیق داده فهمیده و همین را وسیله عشق بازی با خدا می‌داند، هر چه که می‌خواهد باشد، خوب به تناسب حالش و به تناسب عملش و به تناسب آن قبولی که از مسائل الهی کرده، خدا در قرآن جایش را به او نشان می‌دهد، این اهل فردوس اعلی است.

«وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» «2»

(1) - الکافی: 314 / 2، باب العجب، حدیث 8؛ «قَالَ اللَّهُ عز و جل لِدَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَام يَا دَاوُدُ بَشِّرِ الْمُذْنِبِينَ وَ أَنْذِرِ الصَّادِقِينَ قَالَ كَيْفَ أَبَشِّرُ الْمُذْنِبِينَ وَ أَنْذِرُ الصَّادِقِينَ قَالَ يَا دَاوُدُ بَشِّرِ الْمُذْنِبِينَ أَنِّي أَقْبَلُ التَّوْبَةَ وَ أَعْفُو عَنِ الذَّنْبِ وَ أَنْذِرِ الصَّادِقِينَ أَلَّا يُعْجَبُوا بِأَعْمَالِهِمْ فَإِنَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ أَنْصِبُهُ لِلْحِسَابِ إِلَّا هَلَكَ.»

(2) - بقره 25: 2؛ «و در آن بهشت‌ها جاودانه‌اند.»

يك عده‌ای اهل جَنّاتند، يك عده‌ای اهل جنات نعیمند، دیگر مرحله به مرحله را بیان می‌کند تا يك عده را می‌گوید: اهل بهشت خودم هستند که ما دیگر نمی‌دانیم که بهشت چیست؟ در آیات دیگر می‌گوید: يك مکانی است درخت دارد، میوه دارد، گوشت بریان دارد، کوثر دارد، انهار دارد، پستی‌های پرقیمت دارد، تخت‌های برافراشته دارد، آنها را آدم می‌تواند تصور کند يك باغی است که تمام درخت‌ها و چشمه‌ها و آبهایش، درخت‌های آنها بالاتر از میلیون‌ها است، آب دنیا اگر خوشمزه‌گی‌اش درجه يك است آب چشمه سلسبیل میلیاردها درجه بالاتر است، يك دور نمایی می‌تواند حس کند از آن جناتی که خدا می‌گوید، اما از «جنتی» هیچ دور نمایی نمی‌شود حس کرد. آن دیگر مال کسانی است که تمام منزل‌ها را عبور کردند.

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ* ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً* فَادْخُلِي فِي عِبَادِي* وَ ادْخُلِي جَنَّتِي» «1» می‌فرماید: بهشت من، دیگر ما نمی‌دانیم بهشت من چیست؟ البته آنهايي که به

مقام معرفت کامل رسیدند همین حرفها را هم از قرآن درك کردند چون خدا قرآن را برای فهمیدن فرستاده است پرده‌ای را روی قرآن نینداخته که کسی نفهمد، پرده‌ای هم اگر باشد پرده‌های نفس خود ماست، پرده‌های گناهان خود ماست، پرده‌های دور بودن خود ما از پروردگار است.

قرآن مجید می‌فرماید:

شما با حوادث و آزمایش‌های گوناگونی روبه رو هستید که البته اهم این آزمایش‌ها از طرف خدا به شما می‌رسد و هر چه از سوی خدا باشد خیر شما است چون در سوره آل عمران می‌فرماید:

(1) - فجر 27: 89-30؛ «ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته!» به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است، باز گرد.* پس در میان بندگانم درآی* و در بهشتم وارد شو.»

«يَبْدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»¹ آن چه از او صادر میشود همه خیر است، آزمایش‌ها هم همه خیر است و وقتی این آزمایش‌ها به شما می‌رسد شما درمقابل این آزمایش‌ها باید آن حالات عالی درونی را که به شما عنایت کردند که مهم‌ترین آن صبر است، با این حال عالی درونی جهت آزمایش را به نفع خودتان برگردانید.

قرآن اول به آدم آگاهی می‌دهد از مادر که متولد شدی يك جاده‌ای را می‌خواهی طی بکنی از گهواره تا گور است. در این جاده آزمایش‌ها گوناگونی است و آزمایش‌ها هم متناسب استعداد قدرتی شما تنظیم می‌شود، من خارج از قدرت شما دری از آزمایش به سوی شما باز نمی‌کنم.

چقدر خوب است که آدم از اول تکلیف این قرآن را بفهمد که تا آخر عمر خیالش راحت باشد. وقتی جنگ پیش می‌آید نفسش نفس مطمئنه باشد، شهادت پیش می‌آید نفس مطمئنه باشد، کم پولی پیش می‌آید نفس مطمئنه باشد، بی‌پولی پیش می‌آید نفس مطمئنه باشد، چقدر عالی است و آن وقت آدم اگر يك روز حادثه نبیند «2» می‌گوید: مولای من از من رو برگرداندی امروز با من کاری نداشتی ما را واگذار کردی.

چقدر هم این آزمایش‌ها ثوابش فوق العاده است که امام موسی بن جعفر علیه‌السلام در زندان ثواب این ابتلائات خود را دریا دریا می‌دید که زندان‌بان می‌گوید: در زندان دعا می‌کرد، ای خدا! قسمتی از این ثواب‌هایی که بر اثر صبر من در برابر این

(1) - آل عمران 26: 3؛ «هر خیری به دست توست، یقیناً تو بر هر کاری توانایی.»

(2) - ترجمه المیزان: 477/20؛ «نفس مطمئنه، نفسی است که با علاقمندی و یاد پروردگارش سکونت یافته بدانچه او راضی است رضایت می‌دهد و در نتیجه خود را بنده‌ای می‌بیند که مالک هیچ خیر و شری و نفع و ضرری برای خود نیست و نیز دنیا را يك زندگی مجازی و داشتن و نداشتن و نفع و ضرر آن را امتحانی الهی می‌داند و در نتیجه اگر غرق در نعمت دنیایی شود، به طغیان و گسترش دادن به فساد و به علو و استکبار، وادار نمی‌شود، و اگر دچار فقر و فقدان گردد این تهی دستی و ناملازمات او را به کفر و ترك شکر و انمی‌دارد، بلکه هم چنان در عبودیت پای‌برجا است و از صراط مستقیم منحرف نمی‌شود، نه به افراط و نه به تفریط.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 327

ابتلائات به من دادی، بین شیعیان من تقسیم کن.

آنوقت آدم شصت سال به وسیله وجود مقدس حضرت حق لب دریا باشد و خدا بگوید بنوش، آدم بگوید: تلخ است نمی‌خواهم، آنچه که از طرف خدا است تلخی ندارد، مزاج تو منحرف است که تلخ حس می‌کند. تلخ نیست اگر تلخ بود روزهای ماه رمضان امام صادق علیه‌السلام اشک نمی‌ریخت و نمی‌گفت:

«أَنْ تَجْعَلَ وَفَاتِي قِتْلًا فِي سَبِيلِكَ» «1»

معلوم است که خیلی شیرین بوده که التماس می‌کردند به ما بچشان، یا پول خرج کردن را التماس می‌کردند. خرج کردن تلخ نیست، نگه داشتنش تلخ است.

دوام نیاوردن در مقابل آزمایش تلخ است.

ابوذر و ثمره صبر بر بلايا

ابوذر جلوی چشمش بچه‌اش ذر از گرسنگی می‌میرد، خودش هم از گرسنگی مشرف به موت می‌شود، دخترش می‌آید سرش را به دامن می‌گیرد که آخرین لحظات نفس‌های پدر است لب‌ها تکان می‌خورد ولی دیگر جوهره صدا ندارد، حس می‌کند که با یکی حرف می‌زند می‌بیند که پدر می‌گوید:

«عليه السلام، منه السلام، له السلام، عليه السلام»

و يك شادی در چهره این پدر پیدا است.

دختر او می‌گوید: بابا با کی صحبت می‌کنی؟ در این بیابان که کسی نیست.

پدر می‌گوید: دخترم ملك الموت است، آمده مرا ببرد، اما خدا گفته قبل از آوردنش سلام مرا برسان، من دارم جواب سلام مولایم را می‌دهم. این بیابان تلخ

(1) - الکافی: 4 / 74، باب ما يقال في مستقبل شهر رمضان ...، حدیث 6؛ «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ

عليه السلام يَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ اللَّهُمَّ إِنِّي بِكَ أَتَوَسَّلُ وَ مِنْكَ أَطْلُبُ حَاجَتِي مَنْ طَلَبَ حَاجَةً إِلَى النَّاسِ فَإِنِّي لَا أَطْلُبُ حَاجَتِي إِلَّا مِنْكَ وَحَدِّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَ أَسْأَلُكَ بِفَضْلِكَ وَ رِضْوَانِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ... وَ أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ وَقَاتِي قِتْلًا فِي سَبِيلِكَ تَحْتَ رَايَةِ نَبِيِّكَ مَعَ أَوْلِيَائِكَ.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 328

است، این گرسنگی تلخ است، اگر هم تلخ باشد که همه این تلخی ها به آن يك دانه سلام محبوب می ارزد.

اما همه شیرینی های دنیا به این نمی ارزد که دم مرگ پروردگار عالم بفرماید:

«كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَ مِنْ وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» «1» ملائکه! به دهانش بزید که با من حرف نزنند، به این که نمی ارزد، اما اگر تلخ باشد یعنی اولیای خدا که تلخی حس نمی کردند اگر برای ما کم ظرفیت ها آزمایش ها تلخ باشد این تلخی به آن سلام آخر می ارزد این تلخی به آن تعارف روز قیامت که:

«ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ» «2» بندگان من! به بهشت من خوش آمدید، سلام بر شما، ایمنی بر شما، امنیت بر شما، می ارزد.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

خیر بودن بلا یا و آزمایش های الهی 29

مشهد، حسینیه کاشمریها

دهه آخر ذی القعدة 1362

-
- (1) - مومنون 100: 23؛ « [به او می گویند:] این چنین نیست [که می گوی] بدون تردید این سخنی بی فایده است که او گوینده آن است، و پیش رویشان برزخی است تا روزی که برانگیخته می شوند.»
- (2) - حجر 46: 15؛ « [به آنان گویند:] با سلامت و امنیت وارد آنجا شوید.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 329

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

انسان از ورود به این دنیا تا خروج از این دنیا به فرموده قرآن مجید با ابتلائات و آزمایش‌ها و مصائب و سختی‌ها و مشکلات و عقبه‌های مختلفی روبه‌رو است.

خداوند متعال برای انسان زمینه‌هایی برای بروز استعدادها و به فعلیت رسیدن صفات عالی انسانی و رشد و کمال و پخته شدن انسان قرار داده است.

آنچه را که خداوند برای انسان قرار داده است. قرآن مجید می‌فرماید: خیر است و علتش هم علاقه و عشقی است که پروردگار بزرگ عالم به انسان دارد.

به قول شاعر:

اگر با دیگرانش بود میلی

چرا ظرف مرا بشکست لیلی

این آزمایش‌ها و این ابتلائات و این پیشامدها ذاتاً برای انسان خیر است و قبل از اینکه انسان در روح به آزمایش‌ها برخورد کند خداوند متعال با وسیله آسمانی انسان را از آنچه که در راه او قرار داده آگاه می‌کند.

این آگاهی هم به خاطر این است که: انسان در برخورد با پیشامدها و حوادث و ابتلائات وظیفه خود را بداند، تکلیف الهی خود را بداند، مسئولیت خدایی خود را بداند. اگر جاهلانه با حوادث برخورد کند از حادثه نه این که نفعی عاید او نخواهد شد، ضرر هم خواهد کرد.

چگونگی برخورد را هم بیان می‌کند، جهاد تکلیفی که لحظه به لحظه برای انسان

پیش می‌آید جهاد با هوای نفس است که جهاد اکبر می‌باشد. «1»

(1) - غرر الحکم: 226، قبول النصیحه، حدیث 4583؛ «یا ایها الناس اقبلوا النصیحه ممن نصحکم و تلقوها بالطاعه ممن حملها إلیکم و اعلموا أن الله سبحانه لم یمدح من القلوب إلا أوعاها للحکمه و من الناس إلا أسرعهم إلى الحق إجابته و اعلموا أن الجهاد الأكبر جهاد النفس فاشتغلوا بجهاد أنفسکم تسعدوا و ارفضوا القال و القیل تسلموا و أكثروا ذکر الله تغنموا و کونوا عباد الله إخوانا تسعدوا لديه بالنعیم المقیم.»

الجعفریات: 78؛ «قال رسول الله صلى الله عليه وآله أفضل الجهاد من جاهد نفسه التي بين جنبيه.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 330

انسان اگر به دقت بررسی کند می بیند قدم اولی که بخواد در دایره تکلیف بگذارد در حقیقت قدم گذاشتن در دریای حادثه و آزمایش ها است.

انسان تکلیفش را خداوند متعال بیان کرده که در برخورد به آزمایش ها باید چه کند، اصل آزمایش ها که حتمی است. خبر به انسان داده، تو در معرض ابتلائات هستی راه برخورد با ابتلائات را به انسان نشان می دهد که انسان در برخورد به ابتلائات در برابر خواسته های وجود مقدس پروردگار برخورد کند.

به این طریق اگر انسان با ابتلائات برخورد کند و از مایه های قدرتی هم که خدا در وجود انسان قرار داده که در راس آن صبر است. یعنی ایستادگی، به خصوص انسان هایی که در مدار دین هستند که قسمت عمده ای ابتلائات و آزمایش های قدرتشان را، برای بیرون راندن انسان از مدار دین به کار می برند.

و اگر انسان بیدار نباشد، آگاه نباشد، عالم نباشد یا بیدار باشد، عالم هم باشد ولی صبر نداشته باشد، ایستادگی نداشته باشد، در هر دو صورت قرآن مجید می فرماید: با تمام وجود به ضرر او برخورد گشت هر چه هم حادثه مثبت باشد.

مثبت تر از حادثه وحی که در عالم پیدا نمی شود. انسان وقتی در مقابل وحی قرار می گیرد که اولاً باید عالم به وحی باشد و این علم هم واجب است و وجوبش هم وجوب عینی است، وجوب عینی یعنی وجوبی که اگر انسان از او رو برگرداند دچار گناه کبیره می شود.

این معرفت به وحی به اندازه لازم، واجب عینی است. در اول رساله‌ها هم نوشته‌اند که: اصول دین و ریشه‌های اعتقادی تقلیدی نیست در این زمینه همه باید عالم بشوند.

مردان و زنان و هر کسی که مکلف است، بعد از علم باید عمل بکنند. به آن علم

و این عمل صبر می‌خواهد، ایستادگی می‌خواهد، اگر صبر نباشد آن علم منافع

خودش را آشکار نخواهد کرد.

عالم بی‌عمل با جاهل بی‌عمل از نظر ارزش فرقی نمی‌کند. جاهلی که نرفته یاد

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 331

بگیرد و نفهمیده، در قیامت اهل عذاب است، عالمی هم که عمل ندارد، در قیامت اهل عذاب است.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در یکی از خطبه‌ها درباره تجلی حق می‌فرماید:

برای اینکه شما بتوانید به تماشای حق نائل شوید، خود حق را نمی‌شود دید، خدا را که نمی‌شود دید، ولی تجلی خدا را

می‌شود دید. تجلی خدا را می‌شود با عقل لمس کرد حق دیده نمی‌شود. «1»

صبر در عمل به تکالیف

برای اینکه زمینه اتصال به الله در همه جوانب زندگی فراهم شود باید تجلی در قرآن کرد.

این قرآن مجید يك حادثه است، يك پدیده است، در راس تمام آزمایش‌هایی است که خداوند متعال برای بشر قرار داده است.

در برخورد با تکلیف انسان هم علم لازم دارد، هم عمل لازم دارد، وقتی عالم شد باید عمل کند. برای عمل کردن صبر را باید استخدام کند.

یعنی ایستادگی در عمل داشته باشد حساب این را نکند که با طبع من، با نفس من، با لذت من، با خواسته من توافقی ندارد فقط حساب وجود مقدس حق را باید داشته باشد که او عاشق بوده است.

بنده‌اش به مقام وصل برسد از باب عشق به اینکه بنده باید به مقام وصل برسد قرآن مجید را در اختیار بندگان قرار می‌دهد و بنده با قرآن مجید آزمایش می‌شود.

مقام قرآن مجید

(1) - نهج البلاغه: خطبه 227؛ «وَعَدَلْ عَلَيْهِمْ فِي حُكْمِهِ مُسْتَشْهِدٌ بِخُذُوثِ الْأَشْيَاءِ عَلَى أَرْزَاقِهِ وَبِمَا وَسَمَهَا بِهِ مِنَ الْعَجْزِ عَلَى قُدْرَتِهِ وَبِمَا اضْطَرَّهَا إِلَيْهِ مِنَ الْفَنَاءِ عَلَى دَوَامِهِ وَاحِدٌ لَا يَبْدُدُ وَلَا يَبْدَدُ وَلَا بِأَمَدٍ وَلَا بِقَائِمٍ لَا يَبْعَدُ تَتَلَقَّاهُ الْأَذْهَانُ لَا بِمُشَاعَرِهِ وَتَشْهَدُ لَهُ الْمَرَائِي لَا بِمُحَاضَرِهِ لَمْ تُحِطْ بِهِ الْأَوْهَامُ بَلْ تَجَلَّى لَهَا بِهَا وَبِمَا امْتَنَعَ مِنْهَا وَإِلَيْهَا حَاكِمَهَا لَيْسَ بِذِي كِبَرٍ امْتَدَّتْ بِهِ النَّهَائِيَّاتُ فَكَبَّرَتْهُ بِحُسْنِهَا وَ لَا بِذِي عِظَمٍ تَنَاهَتْ بِهِ الْعَايَاتُ فَعَظَّمَتْهُ بِجَسَدِهَا بَلْ كَبَّرَ شَأْنًا وَ عَظَّمَ سُلْطَانًا.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 332

سرفراز از قرآن مجید کسی بیرون می‌آید که نسبت به قرآن مجید در حد استعداد

و تکلیفش آگاه باشد و آن آگاهی را به عمل بیاورد، برای عمل کردن هم صبر لازم است، چون وقتی انسان با قرآن مجید اتصال پیدا کرد، تمام دشمنان درون و برون قوای خود را متمرکز می‌کنند که انسان با کمک قرآن مجید به مقام اتصال به حق نرسد، کسی هم خیال نکند راه اتصال به خداوند متعال از غیر قرآن مجید میسر است.

البته برای فهم قرآن مجید، خداوند متعال شخص پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه طاهرين عليهم السلام را قرار دادند که مردم با کمک پیغمبر و ائمه قرآن مجید را بفهمند چون آنقدر قرآن مجید حدش عالی است که برتری قرآن را کسی نمی‌تواند درک کند، وقتی خود قرآن از خودش تعریف می‌کند و با پیغمبر و ائمه از قرآن مجید حرف می‌زنند آدم کاملاً برایش روشن می‌شود که قرآن مجید در عالم وجود مقام دوم را داراست، مقام اول حق است و مقام بعد از حق و در طول حق، قرآن مجید است.

با این مقامی که قرآن مجید دارد هر انسانی به این کتاب اتصال علمی و عملی پیدا کند برتری پیدا می‌کند، مقام پیدا می‌کند، قرب پیدا می‌کند و وصل پیدا می‌کند و هیچ دشمنی راضی نمی‌شود.

شما به چنین مقام بلندی نائل شوید، نه دشمن درونی نه دشمن برونی تسلط پیدا نمی کند. اما هوای نفس راضی نمی شود چون دنبال قرآن رفتن و عمل کردن به قرآن را موافق با لذت ها و خواسته های خودش نمی بیند.

صبر در برابر شهوات

مسئله ای برای انسان پیش آمده که در حد اعلای لذت از شهوت می تواند قرار گیرد، وجود مقدس پروردگار هم این لذت و شهوت را قطع کننده رابطه بین خودش و انسان می داند هیچ گونه هم راضی نمی شود که عبدش از او جدا شود، فریادش بلند می شود که انجام نده، ولی این انجام ندادن موافق با میل نیست، موافق با طبع نیست موافق با لذت خواهی انسان نیست.

اگر قدرت صبر نباشد این آزمایشی که خداوند از انسان می خواهد و بشر با صبر همراه علم در کار نباشد، چگونه می تواند انسان به مقام قرب و به مقام اتصال برسد

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 333

رسیدن به مقام قرب و مقام وصل که کار ساده ای نیست، او جهت را در تمام

لحظات زندگی آدم باید رعایت کند یکی آراستگی و دیگری پیراستگی است.

تا وقتی که زنده است، در مقابل چنین آزمایشی یا يك چنین حادثه و پدیده ای مثل قرآن مجید که در رأس تمام پدیده هاست انسان اگر متکی به مقام با عظمت صبر نباشد، لحظه به لحظه دشمن او را از قرآن مجید دور می کند و به جای ایجاد مقام قرب، آلودگی بُعد برای انسان درست می شود. و این بعد هم هر چه صبرش کمتر باشد زیادتر می شود تا به جایی رسد که آدم به کل حوصله اش سر رود و به قول قرآن مجید از دین خارج شود و به قول پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مانند تیری که از کمان در می رود از مدار الهی با چنان سرعتی بیرون می رود. «1» جان انسان ها حالت رغبت به خودش می گیرد و مثل تیری که از کمان در می رود از خدا و قرآن و ائمه طاهرين فرار می کنند و وقتی که آدم مثل تیر از کمان، از مدار الهی بیرون می رود به هلاکت و خسران و زیان رسیده است.

قرآن مجید با همه برتری که دارد، اگر انسان با علم و با صبر سازنده عمل کند، چون خیلی حوصله می خواهد، خیلی پایداری می خواهد واقعاً در برخورد با قرآن مجید تمام گردنه های آزمایشی در مقابل انسان ظاهر می شود.

انسان درمقابل این گردها همین دو حالت آراستگی و پیراستگی دائم باید به کار برد تا يك میوه پخته‌ای شود، از دنیا برود و لایق شود که او را سر سفره جانان قرارش دهند و برای برخورد با پیغمبر و ائمه در روز قیامت خود پیغمبر و ائمه بسیار از مردم می‌خواستند با قرآن و با ائمه اظهار علیهم‌السلام هماهنگ شوند.

(1) - پیام پیامبر، متن عربی: 214، الباب الخامس: الإخبار بالغیب، حدیث 16؛ «قال النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: سيخرج قوم في آخر الزَّمان، أحداث الأَسنان، سفهاء الأحلام، يقولون من قول خير البرية، لا يجاوز إيمانهم حناجرهم يمرقون من الدِّين كما يمرق السَّهم من الرَّمِيَّة، فأينما لقيتموهم فاقتلوهم، فإنَّ في قتلهم أجرا لمن قتلهم يوم القيامة.»

پیام پیامبر، متن عربی: 226، الباب الخامس: الإخبار بالغیب، حدیث 48؛ «قال رسول الله صَلَّى الله عليه وآله: سيقرأ القرآن رجال لا يجاوز حناجرهم، يمرقون من الدِّين كما يمرق السَّهم من الرَّمِيَّة.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 334

حرمت دروغ

کسی که يك دروغ بگوید، حالا فرقی نمی‌کند این دروغ را به خدا بگوید، به خلق خدا بگوید، به مردم مملکت بگوید، دولت به مردم بگوید، شوهر به زن بگوید، زن به شوهر بگوید، فرقی ندارد.

دویست و هشتاد و سه بار خدا در قرآن گفته از دروغ و افترا پرهیزید حتی به زن در خانه نمی‌شود دروغ گفت، او يك انسان است در مقابل شما، حق ندارید دروغ بگویید، اگر يك روایتی هم گفت که به زن در خانه دروغ بگوی عیبی ندارد، این روایت را بگذاری در مقابل دویست و هشتاد و سه آیه قرآن که علیه دروغ و افترا فریاد زده است این روایت دیگر ارزش برایش باقی نمی‌ماند.

از دروغ گفتن به شوخی پرهیزید، امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: دروغ به شوخی طعم ایمان را از شما خواهد گرفت «1» و ما نیازمان از تشنه در بیابان گرم به طعم ایمان بیشتر است، برای اینکه اگر ما مزه ایمان را نچشیم عمل با ارزش نمی‌توانیم پیدا کنیم.

خیلی‌ها ایمانشان اجباری است، عاشقانه نیست عملی که توأم با عشق نباشد ارزش ندارد، نماز و روزه اجباری چه ارزشی دارد، نمازگزار باید تمام نمازش را عشق، پر کند.

این گونه که حضرت می‌فرماید: یعنی وقتی که نمازش تمام شد غصه‌اش شود.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: همیشه با آب غصه دلت را شستشو بده. «2»

(1) - الکافی: 340 / 2، باب الکذب، حدیث 11؛ «عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَتْرَكَ الْكَذِبَ هَزْلُهُ وَ جَدُّهُ.»

الکافی: 339 / 2، باب الکذب، حدیث 3- 4؛ «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَفْقَالًا وَ جَعَلَ مَفَاتِيحَ تِلْكَ الْأَفْقَالِ الشَّرَابُ وَ الْكَذِبُ شَرُّ مِنَ الشَّرَابِ.»

حدیث 4؛ «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ الْكَذِبَ هُوَ خَرَابُ الْإِيمَانِ.»

(2) - اشاره به این روایت دارد، الکافی: 444 / 2، باب تعجیل عقوبه الذنب، حدیث 2؛ «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ وَ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مِنَ الْعَمَلِ مَا يُكَفِّرُهَا ابْتَلَاهُ بِالْحُزْنِ لِيُكَفِّرَهَا.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 335

ازدواج موقت در کلام امام رضا علیه‌السلام

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: عاشقانه در تمام موارد کار کنید. برخورد زن و شوهر در خانه هم باید برخورد عاشقانه باشد، اگر نباشد ما اصلاً آن زندگی را قبول نداریم آن خانه را قبول نداریم.

مردی خدمت حضرت رضا علیه‌السلام رسید راجع به ازدواج موقت از حضرت سؤال

کرد، گفت: شرایط ازدواج موقت چیست؟ حضرت عرض فرمود: زن داری؟ عرض

کرد: بله، فرمود: این سؤال به تو ربطی ندارد، «1» چون امام می‌داند اگر به او بگوید خوب است می‌رود يك زیباتر از زن خود پیدا می‌کند بعد دلگرم به او می‌شود، بعد زن سی ساله خود که شش تا بچه را بزرگ کرده، تمام ارزش‌های خانه را زیر پا می‌گذارد می‌رود دنبال شهوت، خیلی چیزها را ائمه علیهم‌السلام قبول ندارند و ما قبول داریم خیلی چیزها را خدا قبول ندارد و ما قبول داریم، خیلی چیزها را آنها قبول دارند و ما قبول نداریم و خیلی به نظرم عادی و ساده است.

بعضی چیزها عیب‌های خیلی بزرگ پیدا می‌کند، اگر هم اولش عیب نداشته باشد، بعداً پیدا می‌کند.

چرا می‌گوید: دروغ به شوخی هم حرام است؟ برای اینکه مقدمه ورود به دروغ جدی است، چرا می‌گوید: نگاه کردن شعبه‌ای از زنا است و هر نگاه کردنی تیری از تیرهای مسموم شیطان است که به چشم خورده و چرا می‌گوید: اگر هر کسی به نامحرم نگاه کند به تعداد نگاه‌هایش در جهنم تیرهایی از آتش و آهن گداخته به چشم او می‌زنند چون مقدمه زناست، «2» چون مقدمه هجوم به ناموس يك مملکت

(1) - الکافی: 452 / 5، باب أنه يجب أن يكف عنها من كان مستغنيا، حديث 1؛ «عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقُطِينٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحُسَيْنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمُتَعَةِ فَقَالَ وَ مَا أَنْتَ وَ ذَاكَ فَقَدْ أَغْنَاكَ اللَّهُ عَنْهَا قُلْتُ إِنَّمَا أُرَدْتُ أَنْ أَعْلَمَهَا فَقَالَ هِيَ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُلْتُ نَزِيدُهَا وَ تَزْدَادُ فَقَالَ وَ هَلْ يَطِيبُهَا إِلَّا ذَاكَ.

علی بن یقطین به محضر حضرت رضا علیه‌السلام شرفیاب شد و از ازدواج موقت سؤل کرد. حضرت در جواب فرمود: تو را با آن چکار است؟ با آنکه دارای همسر دائمی هستی و خداوند تو را از ازدواج موقت بی‌نیاز ساخته است.»

(2) - بحار الأنوار: 38 / 101، باب 34، حديث 34؛ «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ النَّظَرُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سَهْمِ إِبْلِيسَ فَمَنْ تَرَكَهَا خَوْفًا مِنَ اللَّهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ إِيْمَانًا يَجِدُ حَلَاوَتَهُ فِي قَلْبِهِ.»

وسائل الشيعة: 191 / 20، باب 104، حديث 25396؛ «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَا مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ هُوَ يُصِيبُ حَظًّا مِنَ الزَّانَا فَرِئَا الْعَيْنَيْنِ النَّظَرُ وَ زَنَا الْقَمِ الْقُبْلَةُ وَ زَنَا الْيَدَيْنِ اللَّمْسُ صَدَقَ الْفَرْجُ ذَلِكَ أَوْ كَذَّبَ.»

است، چون مقدمه خراب کردن يك خانواده است، چون مقدمه متلاشی کردن يك كانون گرم خانه مسلمان است، چرا باید دروغ گفت؟

ما اول باید سراغ قرآن برویم قبل از روایت، آنجایی که قرآن برای ما روشن نبود واجب است سراغ روایت برویم، حالا وقتی می‌گوید: اگر انسان دروغ بگوید بوی بدی از این دهان به فضا می‌رسد که ملائکه عالم از استشمام این بوی بد چون

موجود زنده‌اند، چنان ناراحت می‌شوند که همه يك پارچه فریاد می‌زنند الهی این

دروغگو را لعنت کن. «1» حالا آدم در نماز دروغ بگوید، به پروردگار آنجا که می‌گوید:

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» «2» من بنده تو هستم اما خدا می‌بیند که او بنده شکمش هم هست، بنده هوایش هم است، بنده شرق و غرب هم است، خوب این دروغ است.

چه کسی گفته شخصیت افراد شکسته شود؟ اسلام که دین شخصیت دهی است، زن باید کمال اعتماد را به مردش داشته باشد، مرد هم باید کمال اعتماد را به زنش داشته باشد، رابطه خانه هم باید عاشقانه باشد.

آن وقت امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

ما این خانه را به عنوان خانه اسلامی امضا می‌کنیم.

(1) - مستدرک الوسائل: 86/9، باب 120، حدیث 10291؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمُؤْمِنُ إِذَا كَذَبَ بِغَيْرِ عُدْرٍ لَعَنَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ خَرَجَ مِنْ قَلْبِهِ نَجَسٌ حَتَّى يَبْلُغَ الْعَرْشَ فَيَلْعَنُهُ حَمَلَةُ الْعَرْشِ وَ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِتِلْكَ الْكَذِبَةِ سَبْعِينَ زَنْبَةً أَهْوَنُهَا كَمَنْ يَزْنِي مَعَ أُمِّهِ.»

بحار الأنوار: 263/69، باب 114، حدیث 48؛ «قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِيَّاكُمْ وَ الْكَذِبَ فَإِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ.»

«و قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْكَذِبُ مَذْمُومٌ إِلَّا فِي أَمْرَيْنِ دَفَعَ شَرَّ الظُّلْمَةِ وَ إِصْلَاحَ ذَاتِ الْبَيْنِ.»

(2) - فاتحه 5: 1؛ « [پروردگارا!] تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو کمک می‌خواهیم.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 337

خوب يك دروغ وقتی اینقدر بوی بدی داشته باشد پیاده کردن خواسته‌های غیر مشروع نفس و هوای نفس را و عمل نکردن به دستورهای پروردگار چقدر بوی بد دارد، چه شکلی به باطن آدم می‌دهد، بعد هم با آن شکل و با آن بو آدم روز قیامت وارد بشود. این بوی بد صریح قرآن مجید است.

تفسیری بر «فی عیشهِ راضیه»

پروردگار بزرگ هم که در قرآن مجید فرموده است:

عاشقان و اولیاء من «فی عیشهِ راضیه» هستند. من اگر با آن بو و دود سنگینی که از گناه من برخاسته و آشکار شده وارد قیامت بشوم، چه طور می‌توانم به پیغمبر

و ائمه علیهم‌السلام نزدیک بشوم؟ خدا که گفته آنها:

«فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ» «1» هستند.

ممکن است حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام با این دود غلیظ گناه من و بوی کثیف گناه من در قیامت تا رفتن به بهشت زجر بکشد پس «فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ» چیست؟

در سوره مبارکه حدید و سوره مبارکه یس پروردگار به انبوه مردم می‌فرماید:

تمام مجرمین از قبرها که بیرون می‌آیند خطاب به آنها می‌رسد:

«وَ امْتَأْنُوا الْيَوْمَ أَتُهَا الْمُجْرِمُونَ» «2» خودتان را جدا کنید، و در سوره مبارکه حدید می‌فرماید:

«فَضْرَبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ

(2) - یس 59: 36؛ «و [ندا آید:] ای گناهکاران! امروز [از صف نیکان] جدا شوید.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 338

الْعَذَابُ» «1» اصلاً بین عاشقان و بین دیوانگان گناهکار مجرم عصیانگر دیوار کشیده می شود که همدیگر را نمی بینند، حالا از پشت دیوار من فریاد بزنم، کیست که صدای من را بشنود؟

صبر، راه رسیدن به مقام وصل

راه رسیدن به وصل چیست؟

قرآن می فرماید:

«وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» «2» شما کسانی بودید که لبه پرتگاه جهنم بودید، من قرآن را فرستادم برای اینکه شما را نجات بدهد، چون عاشق شما هستم.

قرآن آزمایشگاه است و انسان در مقابل این آزمایشگاه هم علم می خواهد، هم صبر می خواهد، علم را می خواهد برای اینکه بفهمد چه کار بکند. صبر را می خواهد برای اینکه عمل از او سر بزند و طاقت اجرا داشته باشد و این صبر هم با تمرین به دست می آید و این صبر را می شود تقویت کرد و وقتی که مقام صبر در انسان تجلی بکند هوی در انسان ضعیف می شود، اما اگر هوی قوی باشد، اگر انسان به باطن و ظاهر قرآن عالم باشد اراده انسان در اسارت هوی است، انسان می خواهد کار بکند نمی تواند اراده اسیر تحرك ایجاد نمی کند، اراده وقتی اسیر

(1) - حدید 13: 57؛ «سپس میان آنان دیواری زده می شود که دارای دری است، درونش [که مؤمنان در آن درآیند]

رحمت است و بیرونش که پیش روی منافقان قرار دارد عذاب است.»

(2) - آل عمران 103: 3؛ «و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اهل بیت:] چنگ زنید، و پراکنده و گروه گروه نشوید؛ و

نعمت خدا را بر خود یاد کنید آن گاه که [پیش از بعثت پیامبر و نزول قرآن] با یکدیگر دشمن بودید، پس میان دل های

شما پیوند و الفت برقرار کرد، در نتیجه به رحمت و لطف او با هم برادر شدید، و بر لب گودالی از آتش بودید، پس شما را از آن نجات داد؛ خدا این گونه، نشانه‌های [قدرت، لطف و رحمت] خود را برای شما روشن می‌سازد تا هدایت شوید.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 339

بود، علم هم اسیر است.

خیلی‌ها علم به حرام و حلال خدا دارند اما عمل نمی‌کنند، نه به واجب خدا گوش می‌دهند نه به حرام خدا. طلحه و زبیر که جاهل به احکام خدا نبودند بلکه از عالمان به احکام الهی بودند، جاهل نبودند، آنهایی که بعد از پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله تا کشته شدن امیرالمؤمنین علیه‌السلام اینهمه جنایت کردند. عالمان به احکام الهی بودند جاهل نبودند ولی علمشان و اراده ایشان اسیر بود و علم اسیر و اراده اسیر هیچ حرکتی ندارد. انسان در معرض آزمایش‌های سنگین است.

خدا به انسان آگاهی می‌دهد، بعد هم کیفیت برخورد را معلوم می‌کند که با حادثه چگونه برخورد کند هر چه باشد، چه حادثه مثل قرآن باشد که در رأس

پدیده‌هاست، و چه پیاده‌شدن احکام خدا باشد. چه بلاها و مصائب آسمانی باشد مثل زلزله یا چه بلاهایی باشد که دشمن بر انسان ایجاد می‌کند: مثل جنگ یا بلاهایی باشد که زیر و بالا شدن اجتماعی برای انسان تولید می‌کند یا بلای هوای نفس باشد یا بلای شکم باشد.

اولاً: آگاهی داده که شما در جاده‌ای هستید که پر از حادثه است.

ثانیاً: راه برخورد با حادثه را معلوم کرده که چگونه برخورد بکنید.

ثالثاً: قدرت برخورد سالم با حادثه را هم به انسان عنایت کرده که همین مقام صبر است.

کشتی نجات

آن وقت اهل معرفت آنقدر حادثه برایشان شیرین است؛ چون دیدشان دید الهی است، بر اثر معرفت عشق پیدا کردند و این عشق برایشان مرکب عمل شده است و روی دریای حوادث حرکت می‌کنند و اصلاً کشتی‌شان نمی‌شکند، روی دریای حوادث حرکت می‌کنند روزنه‌ای در کشتی ایشان پیدا نمی‌شود کشتی می‌رود تا به ساحل برسد. البته اینها معرفت پر قدرتی

دارند معرفتشان، عشقشان، پیغمبرشان، امامشان، همه اینها هدایتگر این کشتی هستند و با چنین کشتی وقتی انسان در دریای حوادث حرکت می کند تمام آزمایش های و تمام زیر و بالاها و تمام موج ها را پشت سر می گذارد، راحت به ساحل نجات می رسد.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 340

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

«ان الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاه» «1»

چطور وجود مقدس ایشان پنجاه و هفت سال در دریایی از انواع ابتلائات و به خصوص در برخورد با قرآن داشتند و به چه ساحلی هم رسیدند، ساحل مقام قرب و مقام وصل است هر که هم دست به دامن ایشان بزند، راحت از موج حوادث رد می شود، خدا عاشق ما است، این را در آیات و روایات قدسی بیان کرده، عقل هم

همین را می گوید که صانع به مصنوعش عشق می ورزد و مصنوعش يك مصنوع احسن است که در قرآن مجید می فرماید:

«الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ» «2» چیزی را که در این دار وجود آفریده ام به نیکوترین وجه آفریده ام. وقتی وجود مقدسش انسان را به عنوان یکی از «احسن شیء» نظر می کند و عاشقانه هم نگاه می کند، چون آدم هیچ زیبایی را با تنفر نگاه نمی کند نه طبع انسان و نه طبع موجودات زنده، هیچ زیبایی را با حس تنفر نگاه نمی کند.

و شما می دانید که طبع ما طبع جزئی است و این طبع جزئی ما حکایتی از طبع مطلق عالم دارد، وقتی طبع جزئی ما هر چیز کاملی را جامع و هر نیکویی را با رابطه عاشقانه نگاه کند، معلوم است که وجود مقدس پروردگار با يك عشق مطلق به موجود احسن نگاه می کند و در بین تمام موجودات که قرآن همه را می گوید: احسن هستند این احسن بودن انسان نسبت به خودش يك احسنیت ما فوق است، نمی توان قیاس با سایر موجودات کرد، عاشقانه نگاه می کند انسان در بین تمام موجودات معشوق حق است و حق هم می خواهد این معشوق تمام فراق را از بین

(1) - مدینه المعاجز البحرانی: 52 / 4.

(2) - سجده 7: 32؛ «همان کسی که آنچه را آفرید نیکو ساخت، و آفرینش انسان را از گِل آغاز کرد.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 341

ببرد و به مقام وصل برسد.

جهل، سستی، گناه، بی معرفتی و عادی بودن از موارد هجر است و او نمی خواهد انسان دچار هجر بشود او عاشق است که تمام این موارد هجر از بین برود و انسان يك پارچه به مقام وصل برسد و وقتی به مقام وصل رسید ارزش پیدا می کند که مستقیماً با خود انسان صحبت بکند.

پروردگار اول با واسطه قرآن با آدم حرف می زند، مقداری که انسان رشد کرد در خودش حس می کند که صدای محبوب به گوش دل می رسد يك مقدار که بالاتر آمد اگر در دنیا بتواند مقرب شود مثل انبیا بی پرده دیگر صدای محبوب را شنیدند، وگر نه وقتی قدم به راه مرگ بگذارد آنجا صدای محبوب را می شنود:

«يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً* فَادْخُلِي

فی عبادی* وَ ادْخُلِي جَنَّتِي» «1» فراق دیگر تمام شد:

«ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً* فَادْخُلِي فِي عِبَادِي* وَ ادْخُلِي جَنَّتِي»

و وقتی داخل قیامت می شوند نعمتهای بهشت برای آنان تمام و کمال فراهم است.

آنگاه که حادثه به قول حضرت قاسم علیه السلام «احلی من العسل» «2» می شود که آدم حس می کند لب دریای حوادث، لب دریای شیرین تر از عسل ایستاده؛ پس این

(1) - فجر 27: 89-30؛ «ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته!» به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و

او هم از تو خشنود است، باز گرد.* پس در میان بندگانم درآی* و در بهشتم وارد شو.»

(2) - مع الרכب الحسینی: 138؛ «فقال له القاسم بن الحسن عليهما السلام: وأنا فيمن يُقتل؟»

فَأَشْفَقَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ: يَا بُنَيَّ كَيْفَ الْمَوْتُ عِنْدَكَ؟ قَالَ: يَا عَمِّ، أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ! فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِيْوَاللَّهِ، فِدَاكَ عَمَّكَ!
إِنَّكَ لِأَحَدٍ مِنْ يُقْتَلُ مِنَ الرِّجَالِ مَعِيَ بَعْدَ أَنْ تَبْلُوَ بِلَاءٍ عَظِيمٍ! وَإِبْنِي عَبْدِ اللَّهِ!»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 342

نعمت‌های عظیم بهشت شیرینی‌هایش از چیست؟

شیرینی‌هایش برای همین ذات صبر است، شیرینی‌هایش برای ذات ایستادگی‌ها است، برای ذات مقاومت‌ها است. انسان بزرگوار و انسان پرقیمت، با پیش آمدن حادثه کمبودها، مشکلات، سختی‌ها، نارسایی‌ها از مدار عشق به خدا خارج نمی‌شود؛ زیرا آن چنان ارزش ندارد.

آن نگاه پروردگار است که ارزش دارد، آن سلام حق است که ارزش دارد، اگر بدانید چقدر عاشق ما است حرارت پیدا می‌کنی، پر درمی‌آوری، پرواز می‌کنی.

چقدر به وسیله پیغمبر به ما پیغام داده حبیب من، اگر يك عالم و گوینده و يك انسانی که مردم از او معالم دین را می‌گیرند بندگان گنهکار مرا ناامید نکند، بگو:

قیامت منتظر جهنم باش، همان بندگانم که مریض شده‌اند تو دیگر ناامیدشان نکن دستشان را بگیر و با من آشتی بده آنها را برگردان، من دلم نمی‌خواهد بندهام را

مریض بینم، دلم نمی‌خواهد بندهام را آلوده بینم، دلم نمی‌خواهد بوی بنده من بوی بدی باشد، می‌خواهم بنده من بوی نبوت بدهد، می‌خواهم بنده من بوی قرآن بدهد، می‌خواهم بنده من بوی حسین بدهد، حالا اگر در آشپزخانه شیطان آلوده شده و بد بو شده، تو دیگر بدبو ترش نکن.

داستان موسی و عشق مادر به فرزند

حق تعالی به موسی بن عمران علیه‌السلام فرمود:

فردا بیا پشت فلان تپه حادثه‌ای اتفاق می‌افتد بین و برو.

موسی می گوید: پشت آن تپه نشسته بودم دیدم يك مادر هفتاد ساله‌ای با پسر بیست و چند ساله‌اش سر ازدواج با هم بحث می کنند، می خواهد روستای پشت تپه برود دختری را خواستگاری کند مادر می گوید مصلحت زندگی ما نیست، می گوید: تو دخالت بی جا می کنی و بحثشان تند شد و با هم دعوایشان شد و پسر هم عصبانی شد و يك سنگی را پرتاب کرد به طرف مادر، سر مادر شکافت و خون سرازیر شد و افتاد پسر هم راه تپه را گرفت و رفت. چهل پنجاه تا قدم که رفت در يك جا شن نرم زیر پایش بود. پسر زمین خورد مادر سرش را بلند کرد و گفت: الهی بچه من را نگه دار دست و پایش نشکند، زخمی نشود، ناراحت نشود، خطاب

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 343

رسید موسی داستان تمام شد برگرد.

موسی عرض کرد: خدایا! نتیجه‌اش چه شد. فرمود: به مردم بگو از این مادرها به شما مهربان‌ترم با اینکه در حق من بدی کردید، برگردید، صبر کنید، این چند روزه دنیا را صبر بکنید، دم مرگ که می‌خواهیم وارد آخرت بشویم خدا بگوید خوش آمدید.

رفاقت با صابران

در زندگی با کسانی که شما را از مدار صبر خارج می کنند رفاقت نکنید، آنهایی که شما را به ضعف می کشند رفاقت نکنید، آنهایی که می خواهند شما را با مشکلاتی که برایتان پیش آمده، بدبین بکنند و به تدریج از این رابطه الهی قطعتان بکنند معاشرت نکنید.

مردی به نام زید را بیرون از مکه بنا شد به دار بکشند. ابوسفیان این مرد را که از

عاشقان پیغمبر بود گرفت و گفت: در جنگ بدر به قوم و خویش‌های من لطمه زده و حالا هم گیر افتاده، من به بدترین وجهی او را به دار بکشم. خیلی هم زجر می‌دادند اینها را تا بمیرند.

وقتی زید را پای دار بردند بعد از اینکه کتک زیادی خورده بود. ابوسفیان گفت:

اگر از یاران پیغمبر يك نفر هم کم شود به نفع ماست و او صبر کرد و فدای اسلام گردید. صبر کنید، عاقبت با شماست.

در قرآن مجید بسیار وعده نصرت و پیروزی را به صابران داده و به آنان اعلام عشق فرموده که:

«وَكَايْنِ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلْ مَعَهُ رِثْيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ»
«1»

(1) - آل عمران 146: 3؛ «چه بسا پیامبرانی که انبوهی دانشمندان الهی مسلک [و کاملان در دین] به همراه او با دشمنان جنگیدند، پس در برابر آسیب‌هایی که در راه خدا به آنان رسید، سستی نکردند و ناتوان نشدند و [در برابر دشمن] سر تسلیم و فروتنی فرود نیاوردند؛ و خدا شکیبایان را دوست دارد.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 344

من عاشق صبرکنندگان هستم آنهایی که در برابر حادثه می‌ایستند و از هرچه که به آنها می‌رسد باک ندارند. سیزده سال در مکه بعد هم در مدینه زجر کشیده، حالا هم با خدعه‌ای او را گرفته می‌خواهند به دار بکشند. بیرون شهر مکه ابوسفیان گفت: او را نکشید، فقط از پیغمبر جدایش کنیم.

عده‌ای به پیغمبر گفتند: دو تا قبیله می‌خواهند مسلمان بشوند، معلم می‌خواهند پیغمبر شش تا را فرستادند سه تا را در راه کشتند و یکی را دم دروازه مکه کشتند، دو تا را هم گرفتند که یکی همین زید است، و دیگری هم حبیب است.

حبیب را که می‌خواستند بکشند گفت: به من مهلت بدهید دو رکعت نماز بخوانم، دو رکعت نماز خواند بعد از نماز شروع به گریه کردن کرد. گفت: مولای من مهلتی دادی که آن طور خشوع و خضوع را در نماز به کار ببرم که نداشتم، می‌ترسیدم خشوع و خضوع در این دو رکعت نماز مثل همیشه باشد دشمن خیال بکند من از مرگ می‌ترسم و این خیال دشمن به ضرر امت اسلام باشد که خیال بکند که

مسلمان از مرگ می‌ترسد، خدایا! من را از این دو رکعت نماز که بی‌ادبی شد ببخش.

اما زید را شستشوی فکری دادند که نزد ابوسفیان برود. ابوسفیان به او گفت: زن و بچه‌ات کجایند؟

گفت: در مدینه زن جوان و دو سه تا بچه کوچک دارم.

گفت: دوست داشتی پیغمبر کشته می شد و تو سالم به مدینه پیش زن و بچه‌ات برمی گشتی؟

زید گفت: به خدا قسم دوست ندارم زنده بمانم و بینم خاری به کف پای پیغمبرم فرو برود. تو خیال می کنی من يك كلمه می گویم که شما خوشتان بیاید و من را آزاد کنید؟ من حرفی را نمی گویم، من آماده شهادت هستم. «1»

(1) - بحار الأنوار: 150 / 20، باب 13، حدیث 1؛ المناقب، ابن شهر آشوب: 194 / 1؛ «کانت بعد غزوه حمراء الأسد غزوه الرجیع بعث رسول الله ص مرثد بن أبي مرثد الغنوی حلیف حمزه و خالد بن البکیر و عاصم بن ثابت بن الأفلج و خبیب بن عدی و زید بن دثنه و عبد الله بن طارق و أمير القوم مرثد لما قدم علیه رهط من عضل و الدیش و قالوا ابعت معنا نفرا من قومك يعلموننا القرآن و يفقهوننا فی الدین فخرجوا مع القوم إلى بطن الرجیع و هو ماء لهدیل فقتلهم حی من هذیل يقال لهم بنو لحيان و أصیبوا جميعا.»

بحار الأنوار: 150 / 20، باب 13، حدیث 2؛ «أن قوما من المشركين قدموا على رسول الله صلى الله عليه وآله فقالوا إن فينا إسلاما فابعت معنا نفرا من أصحابك يفقهوننا و يقرءوننا القرآن و يعلموننا شرائع الإسلام فبعث معهم عشرة منهم عاصم بن ثابت و مرثد بن أبي مرثد و عبد الله بن طارق و خبیب بن عدی و زید بن الدثنه و خالد بن أبي البکیر و معقب بن عبيد و أمر عليهم مرثدا و قيل عاصما فخرجوا حتى إذا كانوا بالرجیع و هو ماء لهدیل غدروا بالقوم و استصرخوا عليهم هذیلا فخرج بنو لحيان فلم یرع القوم إلا رجال بأيديهم السيوف فأخذ أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله سيوفهم فقالوا لهم إنا و الله ما نريد قتالكم إنما نريد أن نصیب بكم من أهل مکه و لكم العهد و الميثاق أن لا نقتلكم فأما عاصم و مرثد و خالد و معقب فقالوا و الله لا نقبل من مشرك عهدا فقاتلوهم حتى قتلوا و أما زید و خبیب و ابن طارق فاستأسروا و أما عاصم بن ثابت فإنه نشر كنانته و فيها سبعة أسهم فقتل بكل سهم رجلا من عظماء المشركين.»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 345

«وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ»

آنان را ببینید از طریق معرفت و عشق و عمل و به کار گرفتن نیروهای روانی، به عالی ترین مقامات الهی رسیدند.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

- فهرست‌ها

فهرست آیات

آیه

شماره آیه

صفحه

. فاتحه (1) «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»

5

478

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 346

. بقره (2) «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»

2

24

«وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»

25

462

«إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»

30

222

«عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»

31

296

«وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ»

35

131

«وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»

83

229

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ»

124

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 347

295

«إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ»

131

266

«وَلَبِئْسَ لَكُمْ بَشِيرٌ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصِ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِيرِ الصَّابِرِينَ»

155

406، 404، 82، 75

«الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا»

156

82

«أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

157

83، 82

«وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ... هُمُ الْمُتَّقُونَ»

177

125، 124، 123، 122، 121

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ»

207

272

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً»

213

222

«رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا...»

250

330

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَا تَمَثَّلَ حَبَّةٌ»

261

89

«وَاللَّهُ يُضْعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ»

261

94

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا»

278

371

«فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتِغُوا»

279

371

. آل عمران (3) «بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

26

463

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 349

«إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ»

38

353

«وَجِئَهَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُفَرِّقِينَ»

45

435، 436، 437

«أَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ»

61

295

«وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ»

77

191

«فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا»

97

423

«وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»

103

480

«وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ»

133

174

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكُظُمِينِ الْغَيْظِ»

134

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 350

174

«وَكَأَيِّن مِّن نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِثْيُونٌ كَثِيرٌ... يُحِبُّ الصَّابِرِينَ»

146

487، 486

«وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»

159

324، 60

«تَتَّبِعُوا فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ... وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»

186

444، 410، 406

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا»

200

25

. نساء (4) «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا»

10

314

«فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفِرَ لَهُمُ الرَّسُولُ»

64

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 351

376

«إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا»

76

441

«وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَنَجَزَ آثْمَهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا»

93

326

«إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ»

146

352، 353، 355، 358

«سَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا»

146

356

. مائده (5) «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى»

2

214

«سَمْعُونَ لِلْكَذِبِ»

41

222، 28

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 352

«أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

74

168، 169، 173

«هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ»

119

120، 125

. انعام (6) «إِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ»

17

192

«دَرَّهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ»

91

326

«فَلَوْ شَاءَ لَهَدَيْكُمْ أَجْمَعِينَ»

149

278، 280

«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا»

160

88

. اعراف (7) «وَلَنَسْلَنَ الْمُرْسَلِينَ»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 353

6

80

«ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً»

55

355

«إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»

59

142

«فَاصْبِرُوا»

87

62

«خَرَّ مُوسَى صَعِقًا»

143

78

«قَالَ سُبْحَنَكَ ثُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ»

143

78

«أُولَئِكَ كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ»

179

186

«تَرِيَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 354

198

445

. انفال (8) «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ»

41

104

«إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»

46

62

. توبه (9) «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»

4

121، 125

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ»

33

60

«لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِمٌّ»

68

453

«فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ»

111

330

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 355

. یونس (10) «فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ»

32

327

«أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»

62

177

«وَأِنْ يُرْذَكِ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ»

107

97، 193

. هود (11) «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَ يَسْمَاءُ أَفْلَحِي»

44

341

«عَذَابٌ أَلِيمٌ»

48

453

«مَّا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ ءَاخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا»

56

311

«لَا تَكَلِّمُ نَفْسٍ إِلَّا بِإِذْنِهِ»

105

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 356

354

«فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ»

112

62

. یوسف (12) «وَكَاذِبُكَ رَبُّكَ»

6

444

«فَلَمَّا اسْتَيْسُوا مِنْهُ خَلَصُوا بِحَيٍّ»

80

341

«قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ»

97

376

. رعد (13) «وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»

2

65، 63

«وَمَنْ صَلَحَ مِنْ عِبَادِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّتِهِمْ»

23

156

. حجر (15) «ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ»

46

466

. نحل (16) «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُوْا مَا عِنْدَ اللّٰهِ بَاقٍ... مَا كَانُوا يَعْمَلُوْنَ»

96

46 - 45

«عَذَابٌ عَظِيمٌ»

106

453

. اسراء (17) «وَاِنْ اَسْأَلْتُمْ فَلَهَا»

7

95

«اِنَّ هٰذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلّٰتِيْ هِيَ اَقْوَمُ»

9

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 358

452

«وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»

23

177، 207

«وَنُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ... إِلَّا خَسَارًا»

82

429، 430

«قُلْ لِّمَنِ اجْتَمَعَتِ الْآءِ نَسُ وَ الْجِنَّ... وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا»

88

342، 343

. كهف (18) «مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا»

110

196

. طه (20) «طه»

1

61

«مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى»

2

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 359

61

«أَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ»

43

168، 457

«فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ»

44

168

. انبیاء (21) «لَوْ كَانَ فِيهِمَا ءَالِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا»

22

279، 340

«وَنَضْعُ الْمَوْزِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَمَةِ... وَ إِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبِّهِ مِّنْ حَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا»

47

136 - 137

«سُبْحَنَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»

87

50

«لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا»

101

354

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 360

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»

107

324

. حج (22) «وَيَسْتَغْفِرُونَكَ بِالْعَذَابِ»

47

152

«لَن يَخْلُفُوا دُبابًا وَ لَوِ اجْتَمَعُوا»

73

340

. مؤمنون (23) «كَأَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَ مِن وَرَاءِهِم بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»

100

465

. نور (24) «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ... وَ الْأَبْصَارُ»

37

142، 454، 455

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 361

. نمل (27) «قَالَ عِفْرِيتٌ مِّنَ الْجِنَّ»

39

343

«قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَّقَامِكَ»

39

343

. قصص (28) «أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا... يُنْفِقُونَ»

54

47، 49، 50

«أَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ»

77

230

. عنكبوت (29) «أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»

2

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 362

404

«قُلْ كَفَى بِاللَّهِ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ... أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»

52

413، 414

. روم (30) «فِطَرَتِ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا... لَا يَعْلَمُونَ»

30

157، 310

. لقمان (31) «وَأَعِضْضُ مِنْ صَوْتِكَ»

19

353، 355

«وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ»

22

229

. سجده (32) «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ»

7

482

«وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا... يُوقِنُونَ»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 363

24

41، 42

. احزاب (33) «هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا»

11

412

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ»

56

83

. سبأ (34) «اعْمَلُوا ءَالَ دَاوُدَ شُكْرًا»

13

176

. فاطر (35) «وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»

10

77

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 364

15

35

. یس (36) «وَإِنْ كُلُّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ»

32

383

«سَلِّمْ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ»

58

77، 78

«وَامْتَاٰزُوا الْيَوْمَ اٰیُّهَا الْمُجْرِمُونَ»

59

479

. ص (38) «فَاعِزَّكَ لَاَعُوِيَنَّهُمْ اَجْمَعِيْنَ»

82

439

. زمر (39) «اَلَيْسَ اللّٰهُ بِكَافٍ عَبْدَهٗ»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 365

36

328

. غافر (40) «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ... فَأَعِزُّ لِلَّذِينَ تَابُوا»

7

191 - 190

. فصلت (41) «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا... كُنْتُمْ تُوعَدُونَ»

30

347، 346، 345، 344

«نَحْنُ أَوْلَىٰ بِكُمُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ»

31

348، 347، 344

«نُزِّلًا مِّنْ عَفْوَ رَحِيمٍ»

32

344

«وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ»

33

229

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 366

. زخرف (43) «فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ تَلْكُ الْأَعْيُنُ»

71

79

. دخان (44) «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ»

3

318

. جاثیه (45) «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ»

23

126

. احقاف (46) «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ»

35

61

. حجرات (49)

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 367

«فَتَبَيَّنُوا»

6

28

«ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا»

15

266

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ دَكِّ وَاُنْتَى»

13

389

«لَا تَتَّبِعُوا عَلَىٰ إِسْلَامِكُمْ»

17

74

. الرحمن (55) «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ»

7

138

«أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ»

8

138

«وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ»

9

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 368

138

«مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ»

19

328

«بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ»

20

328

. حدید (57) «فَضْرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ»

13

479

. مجادله (58) «عَذَابٌ مُهِينٌ»

16

453

. صف (61) «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا»

4

125

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 369

«يُرِيدُونَ لِيُطْفَئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ»

8

267

. منافقون (63) «لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»

8

235

. تغابن (64) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ»

14

368، 369، 377

. تحریم (66) «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»

6

309

. ملك (67) «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»

2

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 370

401

. حاقه (69) «عِشَّةٌ رَاضِيَةٌ»

21

281

«خُدُوهُ فَعُلُوهُ»

30

273

«تَمَّ الْجَحِيمَ صَلَّوهُ»

31

273

. نوح (71) «رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا»

26

285

. انسان (76) «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»

3

438

«وَسَمِعْتُهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا»

21

170

. نازعات (79) «أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ»

40

312

«فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ»

41

312

. غاشیه (88) «تُسْقَىٰ مِنْ عَيْنٍ عَاطِيَةٍ»

5

436

«لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ»

6

437

«لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ»

7

437

«وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَّاعِمَةٌ»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 372

8

437، 120

«لَسَعِيهَا رَاضِيَةٌ»

9

120

. فجر (89) «يَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ»

27

483، 462، 347

«ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً»

28

483، 462

«فَادْخُلِي فِي عِبَادِي»

29

483، 462

«وَاَدْخُلْنِي جَنَّاتٍ»

30

462، 483

. بلد (90) «وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»

17

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 373

71

. ضحی (93) «وَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ»

9

204

. شرح (94) «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»

5

444

«إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»

6

443

. قدر (97) «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»

1

318، 303

. قارعه (101)

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 374

«فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ»

7

479، 478

. عصر (103) «وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»

3

71

. ماعون (107) «أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ»

1

204

«فَدَلِّ لَكَ الذِّیْ یَدْعُ الْیَتِیْمَ»

2

204

. اخلاص (112) «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»

1

279

«اللَّهُ الصَّمَدُ»

2

279

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 375

«لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ»

3

279

«وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»

4

279

. ناس (114) «مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ»

6

419

فهرست روایات

روایت

معصوم

صفحه

«احلی من العسل»

حضرت قاسم علیه السلام

483

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 376

«اخْرِجْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ فَتَيًّا»

رسول الله صلى الله عليه وآله

194

«ادعوكم من عباده العباد الى عباده الله»

رسول الله صلى الله عليه وآله

252

«افضل أعمال امتی انتظار الفرج من الله»

رسول الله صلى الله عليه وآله

390

«أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَ لَكِنْ أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ»

امیرالمؤمنین علیه السلام

359، 424

«اللهم أسئلك من فضلك»

امام صادق علیه السلام

97، 99

«اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله»

رسول الله صلى الله عليه وآله

286

«الهي! أَلْبَسْتَنِي الْخَطَايَا تُؤَبِّمُ مَذَلَّتِي»

امام سجاد علیه السلام

186، 199

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 377

«الهي رضا بقضائك صبراً على بلائك تسليماً لامرك لا معبود لي سواك»

امام حسین علیه السلام

195

«أَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الدَّلِيلُ الْحَقِيرُ الْمُسْكِينُ الْمُسْتَغِيثُ»

دعای کمیل

375

«أَنْ تَجْعَلَ وَفَاتِي قِتْلًا فِي سَبِيلِكَ»

امام صادق علیه السلام

464

«أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ بِقَدْرِ حَاجَتِكَ إِلَيْهِ... وَ أَنْ تَعْمَلَ لِدُنْيَاكَ بِقَدْرِ عُمرِكَ فِيهَا»

امیرالمؤمنین علیه السلام

360، 361، 363

«الْإِنْسَانُ سِرِّي وَ أَنَا سِرُّهُ»

امام سجاد علیه السلام

186، 191

«ان الحسين مصباح الهدى و سفينه النجاه»

رسول الله صلى الله عليه وآله

482

«ان الله لا ينظر الى صوركم و لا الى اموالكم و لكن ينظر الى قلوبكم»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 378

رسول الله صلى الله عليه وآله

187

«أَنَّ مِنْ أَغْبَطِ أَوْلِيَائِي عِنْدِي، عَبْدًا مُؤْمِنًا ذَا حِظٍّ مِنْ صِلَاحٍ»

امام صادق علیه السلام

264، 265، 266، 267، 269، 272، 271، 356

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي»

رسول الله صلى الله عليه وآله

32

«أوحى الله الى داود! تَخَلَّقْ بِاخْلَاقِي فَإِنِّي أَنَا الصَّبُورُ»

حدیث قدسی

151، 155

«أَوْصِيَكُمَا وَ جَمِيعُ وُلْدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظَمِ أَمْرِكُمْ...»

امیرالمؤمنین علیه السلام

268

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ»

امام حسین علیه السلام

332

«التَّاجِرُ فَاجِرٌ وَ الْفَاجِرُ فِي النَّارِ إِلَّا مَنْ أَخَذَ الْحَقَّ وَ أُعْطِيَ الْحَقَّ»

امیرالمؤمنین علیه السلام

373

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 379

«تَنَامُ عَيْنَايَ وَ لَا يَنَامُ قَلْبِي»

رسول الله صلى الله عليه وآله

194

«الْحَيَاءُ زِينَةُ وَ التَّقْوَى كَرَمٌ وَ خَيْرُ الْمَرَكَبِ مَرْكَبُ الصَّبْرِ»

رسول الله صلى الله عليه وآله

381، 388، 389

«خَدِيجَةُ زَوْجَتِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»

رسول الله صلى الله عليه وآله

156

«دار بالبلاء محفوظه»

امیرالمؤمنین علیه السلام

396

«سَبْعَةٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ وَ ابْتَوَى الْجَنَّةَ مُفْتَحَةً لَهُ...»

رسول الله صلى الله عليه وآله

230

«سَلَامٌ مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ»

رسول الله صلى الله عليه وآله

187، 402

«شَمْتُ بِي عَدُوِّي»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 380

حضرت زهرا عليها السلام

242

«صَبْرًا بَنِي الْكَرَامِ»

امام حسین علیه السلام

71، 331

«صَبْرًا عَلَى بَلَائِكَ»

امام حسین علیه السلام

161

«الصَّبْرُ أَنْ يَحْتَمِلَ الرَّجُلُ مَا يَنْوِبُهُ وَ يَكْظِمَ مَا يَعْصِبُهُ»

امیرالمؤمنین علیه السلام

237، 241، 246

«الصبر كنز من كنوز الجنة»

رسول الله صلى الله عليه وآله

115

«الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَ لَا إِيْمَانُ لِمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ»

امیرالمؤمنین علیه السلام

140، 141

«الصَّبْرُ نِصْفُ الْإِيمَانِ»

امیرالمؤمنین علیه السلام

161

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 381

«الصَّوْمُ جُنَّةٌ»

رسول الله صلى الله عليه وآله

26

«الصَّوْمُ لِي وَ أَنَا أُجْزَى بِهِ»

حدیث قدسی

45

«صُومُوا تَصِحُّوا»

رسول الله صلى الله عليه وآله

41

«عَبْدِي! بَقِيتَ فَرِيداً، وَحِيداً فِي لَحْدِكَ فَأَنَا رَحِمُكَ الْيَوْمَ رَحْمَةً تَتَعَجَّبُ الْخَلَائِقُ مِنْهَا»

حدیث قدسی

197

«عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ»

امیرالمؤمنین علیه السلام

456

«على مع الحق و الحق مع على يدور حيثما دار»

رسول الله صلى الله عليه وآله

272

«فَبِعِزَّتِكَ يَا سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ أَقْسِمُ صَادِقاً»

دعای کمیل

181

«فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ»

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 382

امیرالمؤمنین علیه السلام

268، 288

«فَصَبِرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَذَى وَ فِي الْخَلْقِ شَجَأٌ»

امیرالمؤمنین علیه السلام

64

«فَالصَّبْرُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ؛ عَلَى الشَّوْقِ وَ الشَّقَقِ وَ الزَّهْدِ وَ التَّرَقُّبِ فَمَنْ اشْتَأَقَ ... عَنْ الْمُحْرَمَاتِ»

رسول الله صلى الله عليه وآله

87، 88، 96، 97، 125، 126، 131، 141، 145

«فَالصُّورَةُ، صُورَةُ إِنْسَانٍ وَ الْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ»

امیرالمؤمنین علیه السلام

388

«فَمَا عُذْرُ مَنْ أَغْفَلَ دُخُولَ الْبَابِ بَعْدَ فَتْحِهِ»

امام سجاد علیه السلام

169

«قَتَلَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ بِالْأَيْدِي وَ الْأَلْسُنِ»

زیارت امام رضا علیه السلام

243

«قَلِيلٌ مَكْنُئُهُ وَ يَسِيرٌ بَقَائُهُ»

دعای کمیل

26

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 383

«لَا يَهْدِي اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرَ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ»

رسول الله صلى الله عليه وآله

58

«لَا يَسْغِي أَرْضِي وَلَا سَمَائِي وَ لَكِنْ يَسْغِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ»

حدیث قدسی

293، 294

«أَصْرَبُهُ عَلَى يَوْمِ الْخُنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ»

رسول الله صلى الله عليه وآله

269

«لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ارْزَدَتْ يَقِينًا»

امیرالمؤمنین علیه السلام

297

«ليس منا من غش مسلماً»

رسول الله صلى الله عليه وآله

128

«الْمَغْفِرَةُ مِنِّي وَ التَّوْبَةُ مِنْكُمْ... وَ الْجَابَةُ مِنِّي وَ الدُّعَاءُ مِنْكُمْ»

حدیث قدسی

165، 174، 175، 178، 179

«مَنْ رُبُّكَ وَ مَنْ نَبِيُّكَ وَ مَنْ اِمَامُكَ وَ مَا قِبَلْتُكَ؟»

رسول الله صلى الله عليه وآله

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 384

45

«مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِي فَلْيَطْلُبْ رَبًّا سِوَانِي»

حدیث قدسی

178

«النظر الى وجه العالم عباده»

رسول الله صلى الله عليه وآله

109

«و الله ان قطعتم يميني اني احمي ابدا عن ديني»

حضرت ابو الفضل عليه السلام

145

«وَاللّٰهُ لِلرَّبِّا فِي هَذِهِ الْاَمَّةِ دَبِيبٌ اَخْفٰى مِنْ دَبِيبِ النَّمْلِ عَلٰى الصَّفَا»

امیرالمؤمنین علیه السلام

373

«وَ إِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارَ وَ غَدَا السَّبَّاقِ وَ السَّبَقَةُ الْجَنَّةُ وَ الْعَايَةُ النَّارُ»

امیرالمؤمنین علیه السلام

397، 399

«وَ قَدْ آتَيْتُكَ يَا هُمَى بَعْدَ تَقْصِيرِي وَ اسْرَافِي»

دعای کمیل

84

«وَ كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ وَرَائِهِمْ وَ الشَّاهِدَ لِمَا خَفِيَ عَنْهُمْ»

دعای کمیل

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 385

385

«وَ هَذَا مَا لَا تَقُومُ لَهُ السَّمَوَاتُ وَ الْأَرْضُ»

دعای کمیل

360

«هَبْ لِي مِنْ قَلْبِكَ الْخُشُوعَ وَ مِنْ بَدَنِكَ الْخُضُوعَ وَ مِنْ عَيْنَيْكَ الدُّمُوعَ»

حدیث قدسی

353

«يَأْتِي الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِكُرًّا»

رسول الله صلى الله عليه وآله

303

«يا اهل التقوى و المغفرة»

دعای قنوت

نماز عید فطر

411

«يَابْنَ ابِي طَالِبٍ عَلَيْكَ السَّلَامُ اشْتَمَلَتْ سَمَلَةُ الْجَنَيْنِ وَ قَعَدَتْ حُجْرَةَ الظَّنِّينِ»

فاطمه زهرا عليها السلام

64

«يا على! انت وصي و وزیری و قاضی دینی و خلیفتی»

رسول الله صلى الله عليه وآله

283

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 386

«يا على! دَرَهُمْ مِنْ رَبِّاً عِنْدَ اللَّهِ أَعْظَمَ مِنْ سَبْعِينَ زُنْيَةً يَذَاتِ مُحَرَّمٍ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ»

رسول الله صلى الله عليه وآله

375

«يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ الْفَقِهَ ثُمَّ الْمَتَجَرِّ»

امیرالمؤمنین علیه السلام

372

فهرست اشعار

مصرع اول

سراینده

صفحه

از صدای سخن عشق ندیدم خوش تر

حافظ شیرازی

82

از عبادت نی توان الله شد

مولوی

177

اگر با دیگرانش بود میلی

469 ؟

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 387

اگر لذت ترك لذت بدانی

شیخ بهائی

80

اگر من ناجوانمردم به کردار

سعدی شیرازی

172

ای محور دایره ملکوت

شیخ محمدحسین

اصفهان

50

این شکم بی هنر پیچ پیچ

سعدی شیرازی

114

با درد بسازید که مردان ره یار

وحدت کرمانشاهی

72

بار دیگر از ملک پُران شوم

ابن یمن

195، 199

بلند مرتبه شاهی ز صدر زین افتاد

مقبل اصفهانی

332

چه خوش بی، مهربانی هر دو سر بی

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 388

باباطاهر همدانی

273

خداوند چوب به جا می زند

؟ 214

خوشا آنان که الله یارشان بی

باباطاهر همدانی

390

دست حاجت چو بری پیش خداوندی بر

سعدی شیرازی

97

ز بوی زلف تو مفتونم ای گل

باباطاهر همدانی

272 - 273

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند

حافظ شیرازی

61

طیران مرغ دیدی تو ز پاییند شهوت

سعدی شیرازی

196

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

حافظ شیرازی

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 389

241

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست

؟ 293

کیستی ای که همه عالمی

میرزا حبیب الله

خراسانی

305

گر بر سر نفس خود امیری، مردی

رودکی سمرقندی

211

مقامات مردی ز مردی شنو

سعدی شیرازی

29

منشأ کون و مکان علی است، علی

صغیر اصفهانی

305

نابرده رنج گنج میسر نمی شود

سعدی شیرازی

103

نگویم آب و گل است آن وجود روحانی

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 390

سعدی شیرازی

224

يك دو بيتی وقت مردن گفت افلاطون و مرد

81 ؟

فهرست اعلام

پیامبر اسلام، محمد، رسول الله صلى الله عليه وآله 23، 31، 32، 33، 34، 39، 41، 53، 55، 56، 57، 58، 59، 60، 61، 64، 71، 74، 77، 79، 80.

83، 84، 87، 89، 99، 103، 105، 107، 108، 112، 115، 119، 125، 126، 128، 131، 135، 141، 151، 152، 156، 165، 166، 177، 179، 185، 187، 189، 191، 194، 197، 198، 201، 203، 204، 207، 211، 213، 214، 216، 219، 224، 225، 230، 231، 235، 242، 249، 253، 256، 259، 263، 269، 271، 272، 277، 281، 282، 283، 284، 285، 287، 293، 294، 296، 297، 302، 303، 304، 305، 309، 310، 311، 312، 313، 314، 315، 317، 318، 319، 323، 325، 326، 335، 337، 351، 354، 356، 357، 361، 367، 370، 374، 381، 383، 386، 388، 389، 395، 397، 402، 406، 408، 409، 410، 417، 419، 426، 428، 429، 433، 438، 439، 442، 445، 446، 451، 455، 458، 459.

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 391

460، 469، 472، 473، 474، 478، 480، 481، 484، 485، 486، 487

امام علی، امیرالمؤمنین علیه السلام 26، 48، 56، 57، 58، 63، 64، 65، 76، 79، 80، 91، 92، 129، 139، 140، 141، 142، 143، 145، 156، 161، 177، 186، 187، 189، 219، 222، 223، 226، 227، 228، 229، 230، 235، 237، 241، 242، 246، 254، 255، 261، 267، 268، 269، 270، 271، 272، 273، 281، 282، 283، 285، 287، 288، 289، 291، 293، 294، 295، 296، 297، 298، 299، 300، 301، 302، 303، 304، 305، 312، 313، 324، 356، 357، 358، 359، 360، 361، 362، 363، 371، 372، 373، 375، 388، 396، 398، 400، 401، 407، 424، 425، 429، 434، 435، 443، 451، 455، 456، 471، 475، 480.

[حضرت] فاطمه زهرا علیها السلام 64، 142، 143، 145، 156، 177، 242، 243، 287، 359

امام حسن مجتبی علیه السلام 142، 156، 189، 217، 219، 220، 221، 222، 223، 224،

225، 226، 228، 231، 268، 288، 299، 300، 301، 359، 401، 403

امام حسین، اباعبدالله، سیدالشهدا علیه السلام 51، 69، 71، 72، 75، 81، 93، 142، 145، 156، 161،

186، 189، 194، 195، 220، 221، 222، 223، 224، 225، 226، 268، 288، 299، 310،

311، 315، 325، 326، 331، 332، 339، 348، 359، 382، 384، 427، 479، 482، 484

امام سجاد، زین العابدین علیه السلام 146، 147، 168، 185، 186، 191، 194، 199، 215، 245، 270،

403

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 392

امام محمدباقر علیه السلام 215، 264، 270، 312،

403، 429

امام صادق علیه السلام 74، 93، 96، 97، 115، 123، 143، 144، 174، 188، 189، 208، 209،

210، 236، 257، 258، 259، 260، 335، 337، 339، 340، 342، 343، 403، 429، 464،

476، 478

امام کاظم، موسی بن جعفر علیه السلام 34، 35، 49، 90، 92، 155، 158، 464

امام رضا علیه السلام 106، 108، 114، 243، 287، 295، 399، 476

امام حسن عسکری علیه السلام 146

امام مهدی، امام عصر، امام زمان علیه السلام 106، 109، 195، 236، 299، 316

آخوند خراسانی، آیت الله 126، 127، 128

آدم علیه السلام 131، 137، 190، 222، 235، 269، 278، 299، 342، 354

آل محمد، اهل بیت، ائمه معصومین، دوازده امام، چهارده معصوم علیهم السلام 23، 25، 32، 39، 41، 48، 55،
61، 71، 83، 87، 103، 105، 115، 119، 135، 143، 145، 151، 155، 165، 174، 185،
187، 191، 193، 195، 198، 203، 207، 214، 215، 216، 219، 220، 226، 235، 249،
253، 258، 259، 263، 270، 277، 282، 288، 293، 295، 299، 309، 312، 313، 316،
319، 323، 324، 327، 335، 351، 359، 367، 381، 395، 396، 402، 417، 419، 427،
433، 451، 454، 457، 469، 472، 473، 474، 476، 478

ابان بن تغلب 188

ابراهیم علیه السلام 175، 294، 295، 304، 332، 437، 438

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 393

ابراهیم جمال 33، 34، 35

ابن ابی العوجاء 338

ابن جنید بغدادی 304

ابن عباس 357

ابن فهد حلی 261، 263

ابوحنیفه 226

ابودرداء 273

ابوذر 187، 228، 458، 465

ابوسفیان 485، 486

ابوطالب علیه السلام 56، 443

[حضرت] ابوالفضل العباس، قمر بنی هاشم علیه السلام

ابولهب 285، 445

ابی لیلی 227، 228

اسدآبادی، سیدجمال الدین 299

اصبغ بن نباته 371، 372، 374

اعتضاد السلطنه، عموی ناصر الدین شاه 113

افلاطون 81

الهی قمشه‌ای، حکیم 385

امویان 221

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 394

انبیاء، پیامبران، صد و بیست و چهار هزار پیامبر علیهم السلام 23، 39، 48، 55، 71، 73، 80، 84، 87،
103، 119، 129، 135، 141، 143، 145، 151، 153، 155، 161، 165، 174، 177، 185،
191، 192، 193، 194، 195، 198، 203، 219، 235، 239، 244، 249، 250، 251، 253،
256، 263، 277، 285، 293، 294، 309، 313، 316، 323، 324، 327، 335، 351، 367،
381، 395، 402، 403، 409، 417، 418، 419، 433، 439، 451، 454، 457، 469

انوشیروان 30، 31، 36

بافقی، آیت الله شیخ محمدتقی 299

بحرالعلوم 220

بروجردی، آیت الله سید محمدحسین 107، 108، 109، 235، 236، 359، 386، 387

بلقیس 342

بنی اسرائیل 155

بنی امیه 226

بنی عباس 113، 227

بودائی ها 373

بوذرجهر 30، 31، 32، 36

بوش 137

تنکابنی، آیت الله شیخ محمدرضا 111

جالوتیان 330

جرج جرداق 338

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 395

جرجی زیدان 253

حائری، آیت الله شیخ عبدالکریم 299

حافظ شیرازی 61

حبیب (حبیب) بن عدی 486

حبیب بن مظاهر 32، 332

حسن بن حسن علیه السلام 220

حر بن یزید ریاحی 332

حسن نصرالله، سید 124

حکیم، آیت الله 220

[حضرت] خدیجه کبری علیها السلام 156، 157

خسرو پرویز 252

خلاده بنت اوس 72، 74

خوئی، آیت الله سید ابوالقاسم 107

داود علیه السلام 72، 73، 74، 151، 155، 329، 330، 332، 461

ریاب علیها السلام 332

رستم فرخزاد 251، 253

رشید هجری 32

رضاخان 299، 357

زرتشی ها 60، 212، 213، 229، 373

زلیخا 81

زهیر بن قین 332

زید بن دثنه 485، 486، 487

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 396

[حضرت] زینب کبری علیها السلام 156، 157، 332

ساواک شاه 169

سبزواری، ملا هادی 113، 114

سعدی شیرازی 28، 29، 97، 172

سکینه علیها السلام 332

سلمان 187، 228، 317، 402

سلیمان 342، 343

سنی، اهل تسنن 56، 91، 229، 282، 283، 303، 381

سهروردی، شهاب الدین (شیخ اشراق) 28

شارون 137

شافعی 226

شاه 137، 169، 192

شاه عبدالعظیم علیه السلام 299

شمر 137، 206، 299

شهدای کربلا 79، 80

شیخ صدوق 370، 374

شیرین خانم 252

شیعه، شیعیان 56، 91، 92، 123، 124، 140، 144، 228، 229، 241، 260، 270، 282، 302،
303، 381، 464

صدرالمتهلین شیرازی 314

صهیونیست‌ها 250

طباطبائی، علامه 302

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 397

طبرسی 437

طه حسین 338

عابس بن شبيب شاکری 56

عباس عموی پیامبر 256

عبدالله بن أبي يعفور 189

عبدالله بن حسن عليه السلام 220

عبدالله بن مقفع 338

عبدالمملك بصری 338

عبدالمملك دیصانی 338

عدی بن حاتم 458، 459

علی بن یقطین 33، 35

علی اکبر علیه السلام 157، 332، 402

عمار 228

عمر سعد 326

عیسی، مسیح علیه السلام 80، 171، 294، 434، 436، 437

غزالی 223

فاطمه بنت الحسین علیه السلام 220

فتحعلی شاه قاجار 223

فرعون 137، 327، 328، 441، 457

فیض کاشانی 398

قارون 66، 67، 230، 259

قاسم بن حسن علیه السلام 220، 221، 332، 483

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 398

قبیله بن شاکر 57

قزوینی، آیت الله سید ابراهیم 47، 48، 49

قنبر 255، 361، 362

کارتز 137

کتانی 338

کرمانی، میرزا رضا 299

کلینی، ثقه الاسلام 196، 295

کمیل بن زیاد نخعی 56

کمونیسم‌ها 373، 410

گلپایگانی، آیت الله 386، 387

گوستاولبون 253

لاییک‌ها 229

لنین 137، 338، 357

مالک بن انس 226

مالک اشتر نخعی 57

محمد حنفیه 299

محمود عقّاد 338

مریم علیهاالسلام 157

مسلم بن عوسجه 32

مسلم مروزی 295

مسیحی‌ها 60، 170، 210، 211، 212، 213، 229، 287، 329، 373، 410

مطهری، شهید 303

معاونیه 324

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 399

[حضرت] معصومه علیهاالسلام 299

معصومی همدانی، آیت الله ملا علی 110

مقداد 187، 228

موسی بن عمران علیه السلام 65، 66، 67، 78، 83، 93، 168، 177، 230، 244، 249، 294، 327، 328، 329، 332، 353، 418، 420، 425، 427، 457، 458، 484، 485

میثم تمار 32

ناصرالدین شاه قاجار 113، 114، 223، 299

نراقی، ملا احمد 238، 239، 240، 241، 243، 244، 245، 246

نراقی، ملامهدی 238، 239، 240، 241، 243

نصاری 65، 288

نفیسه خاتون عروس امام صادق علیه السلام 403

نمرود 137

نوح علیه السلام 142، 153، 154، 282، 285، 294، 341، 342

نوری، آیت الله شیخ عبدالنبی 111، 112، 114

نهایندی، شیخ محمد 105

ولیعهد شاه 160

هارون الرشید 34

هگل 338

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 400

یزدگرد 252، 253

یزید 137، 326

یعقوب علیه السلام 147، 325، 376

یعقوب لیث صفار 113

یوسف علیه السلام 30، 81، 325، 376، 444

یونس علیه السلام 50

یهودی‌ها 60، 65، 171، 211، 212، 213، 287، 288، 329، 373، 410

فهرست جاها

آمریکا 192، 212، 329، 373

أحد 64

اردستان 220

اروپا 212، 253، 254، 329، 373

اسرائیل 123، 124

اصفهان 238، 239، 240

افغانستان 210

اندونزی 158

انگلیس 428

اهواز 113

ایران 127، 158، 206، 212، 213، 243، 251، 252، 253، 314

بازار تهران 111

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 401

بغداد 34، 49، 113، 127

پاناما 192

تهران 21، 37، 53، 69، 85، 101، 110، 111، 112، 114، 117، 133، 149، 160، 163، 183،
201، 217، 233، 235، 247، 261، 275، 291، 299، 307، 321، 333، 349، 365، 379

تیسفون 252

چین 158، 243

حجر اسماعیل 335، 339

حرم حضرت معصومه علیها السلام 299

حرم عبدالعظیم علیه السلام 299

حسینیه کاشمریها - مشهد 393، 415، 431، 449، 467

خراسان 111، 257، 258، 260

خندق 64

رود فرات 123، 358

رود نیل 123

روم 211

روم شرقی 252، 288

زواره 220

سبأ 342، 343

سبزوار 113

سیستان 113

شام 72، 221، 283

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 402

شعب ابی طالب 441، 442، 443

شوروی 357

صفا 208

صفین 288

عراق 123، 194، 210، 220، 338

عریستان 338، 441

عرفات 209

غدیر خم 283، 284

فرانسه 212

فلسطین 123، 210، 342، 343

قبرستان بقیع 34، 35، 215، 317

قم 111، 299، 315

کاخ تیسفون 252

کاشان 238، 241، 242، 244، 245، 246

کاظمین 49

کتابخانه لنینگراد 357

کربلا 48، 49، 72، 79، 80، 147، 194، 206، 221، 222، 331، 384

کعبه 288، 304

کوفه 57، 76، 91، 210، 222، 254، 255، 301، 324، 372

کوه جودی 342

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 403

کوه طور 65، 457

لبنان 123

لنینگراد 357

مازندران 112، 114

مدائن 252

مدرسه چهارباغ - اصفهان 239

مدرسه خواجه - اصفهان 239

مدرسه صدر - اصفهان 239

مدرسه مروی - تهران 111

مدرسه نیمارود - اصفهان 239

مدینه 34، 35، 57، 72، 90، 203، 204، 208، 211، 220، 221، 226، 252، 257، 273، 282،
283، 287، 310، 332، 410، 458، 459، 486، 487

مرو 253

مروه 208

مسجد امیر - تهران 21، 37، 53، 69، 85، 101، 117، 133، 149، 163، 183، 201، 217، 233،
247، 261، 275، 291، 307، 321، 333، 349، 365، 379

مسجد الحرام 340

مصر 123، 192، 283، 338، 441، 444، 457

مکه 35، 203، 204، 208، 210، 215، 251، 256، 271، 282، 283، 310، 325، 443، 485،
486

مراکش 192

صبر از دیدگاه اسلام، ص: 404

مرو 111

مسجد کوفه 57، 76، 254، 324

مشهد 107، 112، 114، 238، 393، 415، 431، 449، 467

مغول 243

نراق 238

نجف اشرف 47، 48، 91، 127، 128، 238، 357

نور - مازندران 112، 114

نُهروان 288، 301

وادی سینا 425

همدان 110

هندوستان 223

یمن 56، 57، 283

کتابنامه

1. قرآن کریم، ترجمه استاد انصاریان

2. الإحتجاج، ابومنصور احمد بن علی طبرسی، 1 جلد، نشر مرتضی، مشهد مقدس، 1403 هـ - ق

3. احیاء علوم الدین، ابوحامد غزالی، انتشارات دارالکتاب العربی، بیروت
4. الإرشاد، شیخ مفید، 2 جلد در یک مجلد، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، قم، 1413 هـ. ق
- صبر از دیدگاه اسلام، ص: 405**
5. إرشاد القلوب، حسن بن ابی الحسن دیلمی، 2 جلد در یک مجلد، انتشارات شریف رضی، 1412 هـ. ق
6. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب، ناشر: انتشارات اسلام، تهران، 1378 هـ. ش
7. أعلام الدین، شمسی حسن بن ابی الحسن دیلمی، 1 جلد، موسسه آل البيت علیهم السلام، قم، 1408 هـ. ق
8. أعلام الهدایه، لجنه التألیف، مرکز الطباعة و النشر للمجمع العالمی لأهل البيت علیهم السلام
9. إقبال الأعمال، سید علی بن موسی بن طاوس، 1 جلد، دار الکتب الإسلامیه، تهران، 1367 هـ. ش
10. الأملی، شیخ صدوق، 1 جلد، انتشارات کتابخانه اسلامیه، 1362 هـ. ش
11. بحار الأنوار، علامه مجلسی، 110 جلد، موسسه الوفاء بیروت، لبنان، 1404 هـ. ق
12. تحفه الاحباب، شیخ عباس قمی
13. تحف العقول، حسن بن شعبه حرانی، 1 جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، 1404 هـ. ق
14. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، 2 جلد، چاپخانه علمیه، تهران، 1380 هـ. ق
15. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، ناشر: دار الکتب الإسلامیه، تهران، 1374 هـ. ش
16. تواضع و آثار آن، استاد شیخ حسین انصاریان
17. التهذیب، شیخ طوسی، 10 جلد، دار الکتب الإسلامیه، تهران، 1365 هـ. ش
18. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق، 1 جلد، ناشر: دار الرضی، 386 هـ. ق

19. الجعفریات، محمد بن محمد بن اشعث کوفی، انتشارات مکتبه نینوی الحدیثه، تهرآن
20. حلال و حرام مالی، استاد انصاریان
21. الخرائج و الجرائع، قطب الدین راوندی، 3 جلد، موسسه امام مهدی علیه السلام، قم، 1409 هـ. ق
22. الخصال، شیخ صدوق، 2 جلد در یک مجلد، انتشارات جامعه مدرسین، قم، 1403 هـ. ق
23. دائره المعارف تشیع، چاپ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ناشر: شهید سعید محبی
24. الذریعه الی تصانیف الشیعہ، شیخ آقا بزرگ تهرانی، انتشارات اسماعیلیان
25. ریاحین الشریعه، شیخ ذبیح الله محلاتی، ناشر: دارالکتب الاسلامیه، تهرآن
26. شرح احقاق الحق، مرعشی نجفی، منشورات مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم
- صبر از دیدگاه اسلام، ص: 406
27. شرح المقاصد فی علم الکلام، تفتازانی، ناشر دارالمعارف النعانیه، 1401 هـ. ق
28. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید ناشر: دار إحياء الكتب العربیه، عیسی البابی الحلبی و شرکا، 1378 هـ. ش
29. عده الداعی، ابن فهد حلّی، 1 جلدی، انتشارات دارالکتاب الاسلامی، 1407 هـ. ق
30. عرفان در سوره یوسف، استاد انصاریان
31. علل الشرائع، شیخ صدوق، 1 جلد، انتشارات مکتبه الداوری، قم
32. عوالی اللآلی، ابن ابی جمهور احسائی، 4 جلد، انتشارات سید الشهداء علیه السلام، قم، 1405 هـ. ق
33. الغدير، علامه امینی، انتشارات دارالکتاب العربی، بیروت، 1397 هـ. ق
34. غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد بن محمد قمی آمدی، 1 جلد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، 1366 هـ. ش

35. فاطمه الزهرا من المهد الى اللحد، سيد كاظم قزوینی، نشر دارالانصار
36. الفضائل، ابن شاذان، انتشارات رضی، قم 1363 هـ - ش
37. فی ظلال القرآن، سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، انتشارات دارالشروق، بیروت، 1412 هـ - ق
38. الکافی، ثقه الاسلام کلینی، 8 جلد، دار الكتب الإسلامیه، تهران، 1365 هـ - ش
39. كشف الأسرار و عده الأبرار، رشید الدین میبدی - احمد بن ابی سعد، ناشر: انتشارات امیرکبیر، تهران، 1371 هـ - ش
40. كشف الغمه، علی بن عیسیٰ اربلی، 2 جلد، چاپ مکتبه بنی هاشمی، تبریز، 1381 هـ - ق
41. لسان العرب، ابن منظور، ناشر: نشر أدب الحوزه، قم، 1405 هـ - ق
42. لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، دانشگاه تهران، 1347 هـ - ش
43. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی فضل بن حسن، انتشارات ناصر خسرو، تهران 1372 هـ - ش
44. مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)، ورام بن ابی فراس، 2 جلد در يك مجلد، انتشارات مکتبه الفقیه، قم
45. مدینه المعاجز، سید هاشم بحرانی، انتشارات موسسه المعارف الاسلامیه، قم، 1413 هـ - ق
- صبر از دیدگاه اسلام، ص: 407**
46. مرگ و فرصتها، استاد شیخ حسین انصاریان
47. مستدرک الوسائل، محدث نوری، 18 جلد، موسسه آل البيت علیهم السلام، قم، 1408 هـ - ق
48. مصباح الشریعه، امام صادق علیه السلام، 1 جلد، موسسه الأعلمی للمطبوعات، 1400 هـ - ق
49. مصباح المتجهد، شیخ طوسی، 1 جلد، موسسه فقه الشیعه، بیروت، 1411 هـ - ق
50. معارف و معاریف، حسینی دشتی، مصطفی، موسسه فرهنگی آرایه

51. مفردات، الراغب الاصفهانی، دفتر نشر الكتاب، تهران
52. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، 4 جلد، انتشارات جامعه مدرسین، قم، 1413 هـ. ق
53. منهاج النجاح فی ترجمه مفتاح الفلاح، علی بن طیفور بسطامی، قرن یازدهم، انتشارات حکمت
54. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبائی، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم 1417 هـ. ق
55. نهج البلاغه، ترجمه استاد انصاریان
56. نهج الحق و كشف الصدق، علامه حلی، انتشارات مؤسسه دارالهجره، قم، 1407 هـ. ق
57. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، 29 جلد، موسسه آل البيت علیهم السلام، قم، 1409 هـ. ق
58. ینایع الموده لذوی القرى، القندوزی، انتشارات دار الاسوه، 1416 هـ. ق

